

خلاصہ ادیان

در تاریخ دینیهای بزرگ

تألیف :

دکتر محمد جواد مسکور

استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان دین و

انتشارات شرق

خیابان جمهوری اسلامی - (علاء آباد سابق) تلفن ۳۰۱۵۷۶



انتشارات شرق ۳۰۱۵۷۶

- ☐ خلاصه ادیان
- ☐ تألیف : دکتر مصطفی جواد مشکور
- ☐ چاپ ششم ۱۳۷۷
- ☐ تیراژ ۲۲۰۰ نسخه
- ☐ چاپخانه نادر
- ☐ حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک ۷ - ۳ - ۹۰۴۵۹ - ۹۶۴ - ۷ - ۳ - ۹۰۴۵۹ - ۹۶۴ ISBN 964 - 90459 - 3 - 7

باسمه تبارك و تعالى

پیشگفتار

این خلاصه مجموعه‌ای از یادداشت‌های پراکنده، و تقریراتی است که نگارنده در طی بیست سال تدریس تاریخ ادیان در دانشگاه بردانشجویان املا کرده است، و اینک با مراجعه به مدارك متقن مبدل به اوراقی مدون شده، و بصورتی مرتب و کتابی محبوب درآمده است.

کوشش مؤلف بر این بوده که با پیروی از روشی منطقی پس از دیباچه‌ای در سرگذشت تاریخ ادیان، و فصلی در تعریفات و اصطلاحات دینی که دانستن آنها برای دانشجویان ضروری است، نخست از دینهای آغازین که عین شرف و بت پرستی بوده. آغاز کرده، طالب سالك را از هفت وادی معرفت که ادیان: چین و ژاپن، و هند، و زردشتی، و یهود، و مسیح، و گنوسی عرفانی، و عرب پیش از اسلام باشد بگذرانند، و سرانجام به منزل و مقصد حقیقت که دین مبین محمدی است برسانند. تا شاگرد و استاد، واپس ماندگان از این منزل را باندای توحید از خواب غفلت بیدار کنند و این نغمه‌ی الهی را سر دهند که: «یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سوآه بیننا و بینکم سه

چهار	خلاصة الادیان
ان لا نعبد الا الله ولا نشرک به شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله (۱). یعنی: «ای اهل کتاب بیایید به سخنی گراییم که میان ما و شما یکسان است، تاجز خداوندیکنارا نپرستیم و انبازی برای او نیاوریم، و هیچکدام از ما پروردگارانی را جز خداوندیکننا به خدایی نگیرد». هر در که زدم صاحب آن خانه تویی تو هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو در بتکده در دیر که جانانه تویی تو مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه در پایان از دوست فاضل خود آقای محمد حسین تسبیحی، و شاگرد دانش پژوه و مهربانم آقای پرویز مددی که در تصحیح فرمهای مطبعی و استخراج و تنظیم اسما و اعلام و تحریر مسودات این کتاب با کمال محبت و لطف مرا یاری کرده اند سپاسگزاری میکنم. امیدوارم این کتاب برای طلاب علوم دینیه و دانشجویان و طالبان معرفت و اهل دیگر ادیان قابل مطالعه باشد. سالك طريق معرفت - محمدجواد هشکوار تهران نوروز ۱۳۵۹ هجری شمسی برابر با ۲۹ مارس ۱۹۸۰	

۱- قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۶۲.

جهان را بلندی و پستی تویی ندانم چهای هرچه هستی تویی
(فردوسی)

دیباچه، دوسر گذشت تاریخ ادیان

علمای علم کلام و عقاید را رسم بر این بوده که در اثبات مذهب خود غالباً عقاید مذاهب مخالف را نیز نقل کرده، متعصبانه به جرح ورد آنها میپرداختند و مذهب خود را ترجیح میدادند.

در حدود يك قرن است که با ایجاد کرسیهایی در باره‌ی «تاریخ تطبیقی ادیان (۱)» در دانشگاههای جهان این رسم دیرین برافزاده، و بصورت مقایسه‌ی بیطرفانه بین ادیان عالم درآمده، و تاریخ تطور دین در جوامع بشری از دوره‌های ابتدایی تا عصر توحید و یکتا پرستی بر اصول و ضوابط علمی مورد مطالعه و تطبیق قرار میگیرد.

1- Comparative Religion History.

پنج

بنابر این تاریخ تطبیقی ادیان دانشی است نوین که مبدأ پیدایش هر هئیده‌ی دینی را یافتن و تطور آنرا در جوامع بشری مورد بحث قرار می‌دهد و خصوصیات ادیان جهان را مقایسه کرده، اختلاف و شباهتهای بین آنها را نشان می‌دهد، و مقدار تاثیر و تأثر ادیان را از یکدیگر تعیین کرده، ترجیح عقلانی یکی را بر دیگری مشخص می‌سازد.

در مراکز علمی جهان برای این علم اصطلاحات خاصی وضع کرده‌اند. چنانکه در انگلستان آنرا «مطالعات دینی» (۱)، و در کشورهای اسکاندیناوی، و مطالعات تطبیقی در دین (۲) نام نهاده‌اند.

یونانیان قدیم که تفناً بت پرست بودند، و دین را جلدی تلقی نمی‌کردند، از نظر حس کنجکاوی خاصی که نسبت به طبیعت و اجتماعات بشری داشتند، در بحث درباره‌ی دین بی طرف بودند. در این عصر بحث در دین مفهومی بی طرفانه و توأم با قضاوتهای عقلی و منطقی داشت.

کسنوفانس (۳) شاعر و فیلسوف یونانی در قرن ششم قبل از میلاد گفته است که: درباره‌ی حقیقت وجودی خدایان یونانی هیچکس چیزی نمیداند، آنچه درباره‌ی خدایان گفته میشود فقط عقاید مختلف مردم است. او درباره‌ی تشبیه انسان به خدا (۴) چکامه‌ای سروده که در آن خدایان یونان باستان را در مورد این که آدمی چگونه به دست خود خدایانی برای خویش آفریده به باد سخریه گرفته است.

در دوره‌ی یهودیت و مسیحیت بحث درباره‌ی تاریخ ادیان مبتنی بر تعصب و انحصار طلبی بود. چنانکه یهودیان قدیم به جهت آنکه خود را قوم برگزیده‌ی خدا

- 1- Religious Studies.
- 2- Studies in Comparative Religion.
- 3- xenophanes.
- 4- Anthropomorphism.

هفت	دپاچه
(یهوه) میدانستند، مطالعه در ادیان را جایز ندانسته، مذاهب ملل دیگر را باطل، و به قول ارمیای نبی خدا بان سایر اقوام را چون مترسک‌هایی بر سر جالیز می‌خواندند. کلیسای مسیحیت با پذیرفتن کتاب عهد عتیق و تصویب اعتقاد نامه شورای نیقیه (۱)، عیسی مسیح را خدا و پسر خدا خواند، و کسانی را که جز این‌هی الله هستند ملعون شمرد، و نجات و رستگاری را منحصرأ در ایمان به عیسی مسیح پنداشت، و همان تعصب یهود را منتها از راهی دیگر دنبال کرد. دولت زردشتی ساسانی از انتشار ادیان دیگر مانند دین یهود و مسیح جلوگیری می‌کرد، و مسیحیان و پیروان مذاهب دیگر چون دین مانی و مزدک را از دم تیغ بیدریغ می‌گذرانید، و موبدان در تفاسیر او ستا، دیگر ادیان جهان را رد و ابطال می‌کردند. در قرن دوم میلادی بود که دوره‌ی مدافعه (۲) آغاز شد. مسیحیان از عقاید خودشان در برابر مخالفان دفاع میکردند، و پاسخ آنان را با دلایل منطقی می‌دادند. گنوستیک‌ها که خود در ابتداء از فرق مسیحی بشمار می‌رفتند، بر اثر بحث‌های کلامی کم کم مکتب‌های فلسفی ناز‌های ایجاد کردند. کلمنت اسکندرنی (۳) (۱۵۵-۲۲۰م) از آپولوژیست‌ها (۴) بود. او میگفت: تنها يك رودخانه‌ی حقیقت وجود دارد. اما شمار جوی‌های کوچکی که به آن می‌ریزند بسیار است. وی از میان فلاسفه‌ی یونان بیشتر طرفدار عقاید افلاطون بود، و میگفت فلسفه‌ی تصویری از حقیقت است، و آن هدیه‌ای است الهی برای یونانیان. ولی نتیجه می‌گرفت که فلاسفه هم مانند کودکان هستند، مگر اینکه با ایمان به عیسی مسیح و نور او تبدیل به مردان بالغ شوند. با طلوع خورشید اسلام که اساس آن بر توحید است، جزیت =	
۱- رجوع نمود به صفحه‌ی ۱۷۵ همین کتاب.	

2-Apology.

3- Clement of Alexandria.

4- Apologists .

پرستی و شرک که دلالت بر پرستی فکر و سخافت و انحطاط خرد بت پرستان می کرد، همه ی ادیان آزاد اعلام شد و جای هیچ اجبار و اکراهی در انتخاب یکی از ادیان آسمانی برای اهل ذمه نماند، و مجال مناظره و مباحثه در ترجیح دینی بردین دیگر فراهم آمد. چنانکه مجالسی از طرف خلفا و شهریاران اسلام از ارباب ادیان تشکیل می شد، و بدون تقیه و ترس روحانیون ادیان دیگر با علمای کلامی اسلام به مباحثه می پرداختند، از آنجمله مجالسی است که با حضور حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در دربار مأمون در مناظره ی با علمای ادیان دیگر تشکیل می شد. در قرون وسطی در حالیکه اروپا در جهل و تعصب بسر میبرد، محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۱۰۸۶-۱۱۵۳ م)، کتابی بنام «ملل و نحل» در تاریخ تطبیقی ادیان نوشت، بدون اینکه در آن دینی را رد کند و یا مذهبی را بر مذهب دیگر ترجیح دهد. چنانکه در این روزگار هم از لحاظ بی طرفی نظیر آن کتاب را در میان مسلمانان کمتر می توان یافت.

این محقق اسلامی با هیچکدام از نویسندگان معاصر مسیحی اش قابل مقایسه نیست و به مراتب بر آنها برتری دارد.

در دوره ی قرون وسطی فلاسفه ی اروپا اثر مهمی در باره ی تاریخ ادیان نوشتند، تنها از فیلسوف انگلیسی راجر بیکن (۱) (۱۲۱۲-۱۲۹۲ م)، کتابی بنام اپوس ماجوس (۲) بزبان لاتین در دست است که دینهای جهان را به شش گروه به شرح زیر تقسیم کرده است:

- | | |
|-------------|---------------|
| ۱- بیدینان. | ۲- بت پرستان. |
| ۳- تاتارها. | ۴- اسلام. |
| ۵- یهودیت. | ۶- مسیحیت. |

1- Bacon, Roger.

2- Opus Majus.

فلاسفې اسکولاسټیک (۱) درقرون وسطی، ادیان غیر مسیحی دانوعی بت پرستی یا موهوم پرستی در تضاد باوحی الهی می دانستند، و اجازه داده بودند که با مخالفان دین مسیح یا شمشیر کین بجنگند. توماس اکویناس (۲) (۱۲۲۰-۱۲۷۴ م)، که بزرگترین عالم کلامی قرون وسطی است جایز نمی دانست که کتب مقدس دینی را براساس استدلال عقلی و منطقی تفسیر نمایند، بلکه میگفت اخباری را که درباره ی دین یهود و مسیح بما رسیده و مورد تصویب کلیسا قرار گرفته باید تعبداً پذیرفت. در عصر رنسانس (۳) دور کن جدید در دین مورد توجه قرار گرفت؛ یکی حیات میتولوژی کلاسیک یونان و روم، و دیگری مسافرنهای بزرگ اکتشافی، ارزشهای معنوی این دوره بیشتر برپایه ی زیبایی شناسی بود تا دین و مذهب.

در قرنهای هفدهم و هجدهم میلادی در انگلستان نهضتی بر ضد کلیسا بنام خدا شناسی (۴) پیدا شد، که می گفتند بدون اعتقاد به دین خاصی میتوان به یک خدای متعال معتقد بود، و آن را دین طبیعت (۵) می خواندند. مؤسس و پیشوای این فرقه دانشمندی انگلیسی بنام لرد هربرت (۶) (۱۵۸۲-۱۶۳۳ م) بود. وی نقاط مشترک همه ی دینهارا در پنج اصل به شرح زیر خلاصه کرد: ۱- وجود یک قدرت مافوق و برتری در جهان. ۲- پرستش این قدرت برتر. ۳- این قدرت احتیاج به ادای مراسم خاصی ندارد بلکه باید او را از روی پاکی و خلوص نیت پرستید. ۴- هر گناهی را باید با دادن کفاره ای جبران کرد. ۵- اعتقاد به اینکه پاداش و کیفری وجود دارد.

در قرن هجدهم میلادی هیئت های یسوعی (۷) در سفرهای اکتشافی و تبلیغی که به قاره ی آمریکا کردند، در باره ی عقاید دینی سرخپوستان و آداب و رسوم بومیان آن سرزمین تحقیقاتی نمودند، و عقاید جلد کتاب تألیف کردند که متبع

1- Scholastic.

2- Aquinas, Thomas.

3- Renaissance.

4- Deism.

5- Religion of Nature.

6- Lord Herbert

7- Jesuit Relation.

کار محققان بعدی قرار گرفت .

در سال ۱۷۶۰ میلادی عالم فرانسوی شارل دو بروس (۱) (۱۷۰۹-۱۷۷۷م)، نخستین کسی بود که اصطلاح فیتیش پرستی را در علم تاریخ ادیان بکاربرد (۲). وی کتابی تحت عنوان: در پیرامون خدایان فیتیش (۳) بزبان فرانسه نوشت و اطلاعات جامعی درباره‌ی دینهای ابتدایی در اختیار دانشمندان گذاشت. عالم فرانسوی دیگری بنام نیکلا برژیه (۲) (۱۷۱۸-۱۷۹۰م)، در همان عصر کتابی بنام مبدأ خدایان بت پرستان (۵) نوشت. فیلسوف معروف فرانسوی اگوست کنت (۶) (۱۷۹۸-۱۸۵۷م)، نیز در آثار فلسفی خود در باره‌ی دین بحث کرده، میگوید که انسان در سیر معرفت جویی خود بتدریج سه مرحله را می پیماید:

۱- مرحله‌ی ربانی (۷) که تخیلی است.

۲- مرحله‌ی فلسفی (۸) که عقلی است.

۳- مرحله‌ی علمی (۹) که تحقیقی میباشد .

آدمی در مرحله‌ی ربانی همه چیز را ناشی از قوای مافوق طبیعت میداند، و چون آن قوا را مؤثر در وجود می پندارد برای مساعد کردن آن به پرستش آنها قیام می کند، و کم کم قایل به وجود موجودات غیر مرئی چون خدایان، فرشتگان،

1- Charles, De Brosses.

۲- رجوع شود به صفحه‌ی ۲۵ همین کتاب.

3- Du Culte des Dieux Fetiches.

4- Bergier, Nicolas.

5- L' Origine des Dieux de Paganisme.

6 - Auguste Comte.

7- Etat Théologique.

8- Etat Metaphysique.

9- Etat Scientifique.

پانزده	دیباچه
و پریان میشود. سرانجام چون عقل او تکامل مییابد معتقد به يك مؤثر غیبی میگردد و به توحید می گراید. در قرن نوزدهم میلادی دانشمند آلمانی فردریک ماکس مولر (۱) (۱۸۲۳-۱۹۰۰ م)، در سال ۱۸۶۷ میلادی کوشید که نوعی پیوستگی میان دین و دانش بوجود آورد. وی معتقد بود که در علم دین شناسی، اطلاع از دیگر ادیان ضرورت کامل دارد، زیرا اگر عالمی تنها بایک دین آشنایی داشته باشد، در حقیقت از علم دین چیزی نفهمیده است. ماکس مولر را می توان پدر تاریخ تطبیقی ادیان دانست. او نخستین کسی است که باشیوه ای علمی این اساس را بنیاد نهاد. وی در تحقیقات خود تحت تأثیر سه مکتب قرار داشت: اول ایده آلیسم رمانتیک آلمان، دوم زبان شناسی تطبیقی هند و اروپایی، سوم عقاید فلسفی تاریخی بعد از فریدریک هگل (۲) (۱۷۷۰-۱۸۳۱ م). ماکس مولر متخصص وداها بود و با شوپنهاور (۳) (۱۷۸۸-۱۸۶۰ م)، ملاقات کرد و با وی درباره ی اهمیت سرودهای ودایی و اوپانیشادها بحث نمود. سپس برای چاپ ترجمه ی وداها به انگلیسی که به هزینه ی شرکت هند شرقی چاپ میشد، ناگزیر گشت که از آلمان به انگلستان مهاجرت کند و برای همیشه در آنجا و در شهر دانشگاهی اکسفورد رحل اقامت بيفکند. او تمامی عمرش را به مطالعه ی تاریخ دین و میتولوژی و زبان شناسی و روح و ذهن بشر اختصاص داد. سلسله ی کتاب معروف «کتب مقدس مشرق» (۴)، در پنجاه جلد از طرف دین شناسان بزرگ آن زمان زیر نظر او تألیف شد، و مقدمه ای بر آن درباره ی علم دین نوشت (۵). این مقدمه مشتمل بر دو بخش یکی تاریخ کلام تطبیقی و دیگر کلام نظری است. در بحث	

- 1- F. Max Muller.
- 2- Hegel , George Wilhelm Friedrich.
- 3- Schopenhauer , Arthur.
- 4- The Sacred Books of The East.
- 5- Introduction to Science of Religion.

دوازده	خلاصه الادب
دین ماکس مولر توجه به درست بودن یا نادرست بودن ادیان ندارد، بلکه دینها را از نظر تطورات فکری بشر بیطرفانه مورد مطالعه قرار میدهد. پیش از ماکس مولر تحقیق در باره ادیان بشر بدون نظم و ترتیب انجام می گرفت، ولی از زمان او این بحث جزو رشته های علمی درآمد و با روشهای علمی و فنی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت. با ظهور چارلز ربرت داروین (۱) (۱۸۵۹-۱۸۸۲م)، عالم طبیعی انگلیسی، تاریخ ادیان از شیوهی کلامی به روش طبیعی سوق داده شد و تابع علم انسان شناسی (۲) گردید، چنانکه توماس هنری هاکسلی (۳) عالم انسان شناس و طبیعی مذهب انگلیسی، «انسان و دین را دو قلمرو وابسته بهم می دانست». یک انسان شناس در همان زمان اظهار داشت که: «دین مانند سلولهای سازندهی بدن است که مثل تار عنکبوت بهم بافته شده، و در اجتماعات بشری رسوخ کرده و در فکر و اندیشه اثر گذاشته است». هربرت اسپنسر (۴) (۱۸۲۰-۱۹۰۳م)، فیلسوف انگلیسی نیز چون داروین از پیروان مذهب تکامل بود. تصور او از خدای مسیحیان موجودی الهی بود که از آواز سرود خواندن و دعا کردن مؤمنان شاد میشود، و برعکس هر گاه در ستایش و نیایش او کوتاهی کنند خشمناک می گردد. در مقاله ای که تحت عنوان طریقه و رسم (۵) در ۱۸۵۴ میلادی در مجلهی وست (۶) نوشت، اظهار داشت که سه اصل: قانون، دین و آداب و رسوم به نحو خیلی نزدیکی باهم ارتباط دارند. در دوره های اولیهی بشری هر سهی این اصول توسط یک نفر دستور داده میشد. یعنی یک رئیس قبیله در عین حال خود قانون گذار و شارع و مجری آداب دینی بود. چنین شخصی پس از مرگش مورد پرستش افراد قبیله قرار میگرفت و کم کم بصورت خدا در می آمد. اسپنسر	
1- Darwin , Charles Robert.	2- Anthropology
3- Huxley , Thomas Henry.	
4- Spencer, Herbert.	5- Manner and Fashion.
6- West.	

میزده	دیباچه
	دین را جنبه‌ای از جامعه و حکومت میدانست. اومی گوید: بشر اولیه چون پدران خود را به خواب میدید آنان را زنده می‌پنداشت، وقایل به پرستش ایشان می‌شد، و از آنان یاری می‌خواست، و شفاعت و وساطت ایشان را در مشکلات خود طلب میکرد. تایلور (۱) (۱۸۳۲-۱۹۱۷ م)، دانشمند جامعه شناس انگلیسی کتابی در باره‌ی مبدأ تمدن و شرایط ابتدایی بشر آغازین نوشته که در آن تحت تأثیر فلسفه‌ی تکامل و تنازع بقای داروین قرار گرفته است. تایلور بنیانگذار مکتب انسان‌شناسی و بررسی تطبیقی ادیان و نظریه‌ی انیمیزم (۲) است. او براسی یک مرد صاحب نظر در باره‌ی دین بود که تحت تأثیر داروین و اگوست کنت و اسپنسر قرار گرفت. وی میگفت هر چیز دارای مراحل تکامل از درجات پایین به درجات عالی است، بنابراین اصل تنازع بقا می‌گفت: بقای هر عنصر فرهنگی یا اجتماعی بر آنست که جریان تکامل را پشت سر گذاشته باشد. بنابراین اگر دینی در میان مردم بسیار ابتدایی و عقب مانده دیده میشود باید بدانیم که این مرحله در میان آنان نتیجه‌ی سیر تکاملی مرحله‌ی پیشتر میباشد. چون او پایه گذار مکتب انیمیزم و جان پرستی است در تعریف دین می گوید: «دین ایمان و اعتقاد به يك مبدأ و وجود روحانی است، و این اعتقاد در میان اقوام پست هم وجود دارد.» بر اساس مذهب جهان پرستی میگوید که مردم ابتدایی معتقدند که روح همه موجودات پس از نابودی آنها به حیات و زندگی خود همچنان ادامه میدهند. ارواح آسمانی که تشکیل خانواده‌ی خدایان را میدهند نیز چنین اند. در دنیای متمدن امروز در بین انسان و حیوان تمایز روحی مطلق وجود دارد، در صورتیکه در جوامع ابتدایی انسان و حیوان و حتی نباتات از نظر ذی روح بودن در تصور بشر با هم فرقی نداشتند. تایلور می گوید: آغاز دین در جوامع بدوی مانند حالت تکاملی ذهن کودک از مرحله‌ی بچه‌گی تا مرحله‌ی بلوغ پُرشد است. او دین بشر عهد حجر را مبتنی بر انیمیزم می‌داند که آن فکر کم کم تکامل یافته تا بزمان ما رسیده است. او معتقد

1- Tylor, Edward Burnett.

2- Animism.

بود که روحانیت جدید (۱) چه از لحاظ تقوی و چه از نظر تزویر و ربا همان خواص سادگی دوران توحش را دارد.

سرجان لایوک (۲) (۱۸۳۴-۱۹۱۳م)، دانشمند و انسان‌شناس و نوادشناس انگلیسی، تفسیمات تازه‌ای در مورد مراحل مختلف دین عرضه کرد که آنرا شش پله‌ی «نردبان تکامل» (۳) نامیدند، و آن شش مرحله از این قرار است:

اول که پایین‌تر از همه است، مرحله‌ی لادینی و خدا ناشناسی است. دوم مرحله‌ی فیش پرستی است. سوم مرحله‌ی تونمیس یا طبیعت پرستی است. چهارم مرحله‌ی شمنیس یا جادوگری است. پنجم مرحله‌ی بت پرستی یا آنتروپومورفیس (۴) یعنی، تشبیه انسان به خدا است. ششم مرحله‌ی توحید اخلاقی (۵) است.

از میان محققان پیرو مکتب تایلور دانشمندی اسکاتلندی بنام اندرو لانگ (۶) (۱۸۲۴-۱۹۱۲ م) است. نظریات این محقق درباره‌ی تاریخ دین در دو کتاب او: اسطوره، ادبیات و دین (۷)، و دیگر ساختن دین (۸) بیان شده است. توجه او بیشتر مربوط به اساطیر و باستان‌شناسی و مردم‌شناسی است. وی میگوید که بشر اولیه به یکنوع یکتا پرستی اعتقاد داشته و به یک مبدأ متعال اخلاقی در دین خود مؤمن بوده است. همان‌طور که انسان نمی‌تواند بیش از یک پدر داشته باشد، بشر اولیه نیز کم و بیش یکتا پرست بوده و به یک خدای برتر اعتقاد داشته است. او فکر دینی را به دو مرحله‌ی عالی و پست تقسیم میکند: یکی دین در سطح بالا، و دیگر دین در سطح پایین. بقول وی دین در سطح بالا بر تصور خدای یکتا قرار دارد، و دین در سطح

- | | |
|---|----------------------|
| 1- Modern Spritualism. | 2- Sir John Lubbok. |
| 3- Evolutionary Ladder. | 4- Anthropomorphism. |
| 5- Ethical Monotheism. | |
| 6- Lang , Andrew. | |
| 7- Myth, Literature and Religion, 2Vol. 1887. | |
| 8- The Making of Religion , 1898. | |

پایین مبنی بر اساطیر و افسانه‌های خدایان است .

یکی از چهره‌های درخشان جامعه‌شناسی و تاریخ ادیان تطبیقی دانشمند یهودی فرانسوی امیل دورکیم (۱) (۱۸۵۸ - ۱۹۱۷ م) است، که استاد دانشگاه سوربون (۲) در پاریس بود . وی دین را يك حقیقت اجتماعی میدانست که از نظر کارکرد اجتماعی می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد . او کوشیده که قسمتهای بزرگتری از واحدهای اجتماعی را در واحدهای کوچکتر و متجانس تر تشریح نماید، و نشان بدهد که هر گروه جداگانه صاحب خصیصه‌ای است که می‌توان آن را ذهن متعلق به خودش نامید . سپس نتیجه می‌گیرد که دین مشخص‌ترین محصول مشترک ذهن است . نظریات دورکیم را باید در دو اثر تحقیقی اش یکی در پیرامون تعریف پدیده‌های دینی (۳)، و دیگری شکل‌های ابتدایی (۴) جستجو کرد . دورکیم می‌گوید که حقایق اجتماعی در يك محیط، از لحاظ دین، اخلاق، حقوق و اقتصاد باید هماهنگ با طبیعت آنها مورد مطالعه قرار گیرند . در این اجتماع مفاهیم و اشیاء به دو گروه مقدس و غیر مقدس تقسیم می‌شوند، و آن محصول مشترک ذهن است که این تمایز را برقرار می‌سازد . پدیده‌های دینی عبارت از يك سلسله اعتقادات اجباری است که با اعمال و مراسم معینی بستگی دارند، و جامعه‌ی مؤمن آن دسته از عقاید دینی را که بایستی به آنها اعتقاد داشته باشد با ادای مراسم و مناسکی نشان می‌دهد. بنا براین دین از حالات دسته‌جمعی عقلی یا ذهنی يك جامعه سرچشمه می‌گیرد .

از دانشمندانی که پس از دورکیم در این فن ظهور کردند، فیلسوف انسان‌شناس انگلیسی رابرت رانولف مارت (۵) (۱۸۶۶ - ۱۹۴۳ م) است . وی پس از تابلور

1- Durkheim , Emile.

2- Sorbonne.

3- De la definition de Phénomènes Religieux . Paris , 1899.

4- Les Formes Elementaires, Paris, 1912 .

5- Marett , Robert Ranulph.

شأنزده	خلاصه الادیان
موازنه‌ای در قضاوت درباره‌ی ارزشهای ادیان ابتدایی بوجود آورد و لقب فیلسوف انسان‌گرا (۱) گرفت. مارت مقاله‌ی معروفی تحت عنوان دین پیش از انیمیزم (۲) نوشت. در این مقاله اومی نویسد: که دین احساسی است غریب (۳) و غیر شخصی، و نیرویی ذهنی که در نزد مردم ابتدایی از آن تعبیر به مانا (۴) می‌شود. مانا کلمه‌ای است ملانزیایی که مارت آن را از زبان آن قوم گرفته و در جامعه‌شناسی دین اصطلاح کرده است (۵). سر جیمز جورج فرایزر (۱۸۵۴-۱۹۴۱ م)، انسان‌شناس انگلیسی، صاحب دو کتاب: انواع تجربه‌های دینی (۷)، و شاخه‌ی زرین (۸) از فرجامین دانشمندان انسان‌شناس و تاریخ تطبیقی ادیان است. وی در چاپ نهم دایرةالمعارف بریتانیکا دو مقاله تحت عنوان: توتمیزم، و تابو نوشت. در سال ۱۸۸۷ میلادی کتاب کوچکی بنام توتمیزم در ادینبورگک بطبع رسانید، و در همین سال رساله‌ای تحت عنوان، پرمشهایی پیرامون: رفتار، عادات، دین، و خرافات مردم غیرمتمدن و نیمه‌متمدن نوشت (۹). فرایزر در کتاب شاخه‌ی زرین در تعریف دین و جادو گوید: دین عبارت از نیروهای تسکین‌دهنده‌ی فوق انسانی است، که رفتار و زندگی او را تحت انضباط می‌آورد. جادو بر اساس قوانین تغییر ناپذیر طبیعت استوار است، ولی اعتقاد بنیروهای منضبط‌کننده اساس دین را تشکیل می‌دهد، و فرق بنیادی دین و جادو همین است. ما	

1- Humanist Philosophical.

2- Preanimistic Religion.

3- Uncanny.

4- Mana.

۵- رجوع شود به صفحه‌ی ۲۲ همین کتاب.

9- Frazer, sir J. G.

7- The Varieties of Religious Experiences.

8- The Gold Bough.

9- Questions on the Manner, Customs, Religion, Superstitions, etc. of Uncivilised and Semi - Civilised Peoples.

مقدمه	دیباچه
میدانیم که در نزد بشر ابتدایی دین و جادو از نظر حکم و عمل و ایمان و ترس و دغدغه بهم آمیخته است، اما جادو مرحله‌ای است تشویش‌آمیز، و دین حالتی است که باعث آرامش خاطر و اطمینان قلب انسان می‌گردد. این مقدمه را به‌مخلص یکی از سلسله سخنرانیهای شادروان رادها کریشنان (۱) (۱۸۸۸-۱۹۷۵ م)، فیلسوف و سیاستمدار اخیر هند، که در یاره‌ی تطبیق ادیان شرق و غرب (۲) در دانشگاه اکسفورد ایراد کرده، پایان میرسانیم: رشد و توسعه‌ی علم دین‌شناسی تطبیقی مدیون دو عامل است: نخست ترجمه و بررسی کتب مقدس مشرق‌زمین، و دیگری شرف علم انسان‌شناسی. اصل تکامل، محرک رشد علم انسان‌شناسی و بطور غیرمستقیم دین‌شناسی تطبیقی گردید. دین از نظر علم انسان‌شناسی جلوه‌ای از فرهنگ بشری بشمار می‌رود که تابع همان قواعد و قوانینی است که بر سایر دستگاهها و شئون اجتماعی حکومت میکند. وقتی از دین‌شناسی تطبیقی سخن می‌گوییم غرض نوعی، بخصوص از دین نیست، بلکه این علم روش معینی است برای مطالعه‌ی ادیان. بعضی‌ها با تطبیق علم ادیان مخالفت کرده‌اند. یکی از علل این مخالفت آن است که تصور میکنند مطالعه‌ی علمی دین منشأ خطری برای نفس دین است. زیرا مطالعه کننده تحقیقات خود را با روحی کاملاً بیطرف و بدون تعصب انجام میدهد، و چون طرز برخورد بیطرفانه را اکثر جوامع دینی نمی‌پسندند، می‌گویند اگر دین شعوبیت (۳) و اختصاص حق را به یک فرقه‌ی معین نادیده بگیرد، دیگر چیزی برایش نمی‌ماند. در برابر این اعتراض باید پاسخ داد که حقیقت از هر دینی بالاتر است، و مطالعه‌ی صحیح نتیجه‌ای میرسد که سرانجام سودش از زیان‌های احتمالی آن بیشتر باشد.	

1- Radhakrishnan.

2- The Eastern Religions and Western Thought.

3- Particularism.

دین ذاتی ذهن انسان و مکمل طبیعت بشری است. شاید همه چیز تحلیل رود، ولی اعتقاد به خدا که اصل نهایی همه‌ی ادیان جهان است برجای خواهد ماند. رضایت عمومی بشر و اشتیاق روح انسان که به عنوان دلیلی برای اثبات ذات خداوند بکار برده‌اند در نتیجه‌ی پژوهشهای دین‌شناسی تطبیقی به نحو مؤثری تأکید می‌گردد. در پس کلیه‌ی اسماء مختلف خداوند از قبیل: برهما، یهوه، اهورامزدا، الله بک مقصود و یک کوشش، و یک ایمان نهفته است. ادیان همه از سرزمین مقدس ذهن انسانی سرچشمه. و از یک روح جان گرفته‌اند. روشهای گوناگون ادیان و اختلافات آنها، همه وسایل موقتی و آزمایشی است برای مقابله‌ی بایک واقعیت روحانی. دین‌شناسی تطبیقی در جستجوی علت همانندی‌دینها و تفاهم با ارباب ادیان است. زیرا روح انسانی شیفته‌ی یک حقیقت روحانی است، و اعمالش نیز به نحوی تحت تأثیر آن است. بنابراین دین‌شناسی تطبیقی شاید حامی تعصبات دینی (۱) نباشد، ولی در عین حال پناهگاه بی‌ایمانی نیز نخواهد بود.

دین‌شناسی تطبیقی می‌گوید، که ادیان همه تاریخی دارند، و اکثر آنها کامل و نهایی نیستند، و پیوسته در رشد و نمو و دگرگونی و هر رشت حقیقی تازه بر روی کهن قرار می‌گیرد، و هر دینی در خود صورت بازمانده‌ای از دین کهن دارد. دین‌شناسی تطبیقی همیشه در کار بوده است، منتها باروشی غیر علمی و تفننی.

آینده‌ی دین در آزادی و نزدیک شدن همه‌ی اعتقادات و معاشرت و تفاهم ادیان با یکدیگر است، تا در این تماس و تبادل همه از هم روح و جان تازه‌ای بیابند. روحانیون ادیان گوناگون شرق و غرب باید در بینش و فراست و بیم و امید و قصد و نیت خود با یکدیگر انباز گردند. ادیان را میتوان تجارب گوناگونی دانست که در یکدیگر نفوذ کرده‌اند، تا تمدنی آزاد و فریبنده پدید آورند. این همه تکاپو برای رسیدن به هدفی

1- Orthodoxy.

نوزده	دیباچه
مشترك واستوارى حیات است. اگر دین شناسى تطبیقى به دوستى مطالعه شود، اعتماد ما در عام بودن خداوند، واحترام ما به نژاد انسانى افزوده خواهد شد. دین شناسى تطبیقى شرایط و مقتضیاتى که برای پیدایش يك دین وجود داشته مورد مطالعه قرار میدهد، و ادیان را از نظر باستان شناسى و انسان شناسى بررسى میکند. ارزش پژوهشهای نظرى هرچه باشد اگر روش تطبیقى را با تعقل وبدون غلو وافراط وتوأم با حس هم دردى بکار ببریم، ما را در یافتن زمینهى مشترك ادیان گوناگون و خاصیت ترکیبى آنها یارى میکند، و وحدت و درعین حال کثرت جنبه های مختلف طبیعت انسانى را برما آشکار میسازد. اگر شکلهای گوناگون نیایش و اعتقادات اقوام بدوى را که کتاب مقدس و مسئولیت الهى ندارند کنار بگذاریم، شمار ادیان تاریخی جهان از هفت یا هشت دین نمیگذرد. اقوام سامى نژاد مظهر سه دین: یهودى، مسیحى و اسلام اند. دینهای هندویى و بودایی و جایی و زردشتى را آریایی نژادها پدید آورده اند. ادیان چینی و ژاپنى مانند دین کنفوسیوس و لائوتسه از يك ریشه اند.	یکی از نتایج دین شناسى تطبیقى این است که تمایز عادى میان دینها، و تقسیم آنها را به حق و باطل مردود شناخته است. ناهمانندى ادیان منزله (۱) و طبیعى (۲) اگرچه شبیه ناهمانندى حق و باطل نیست، ولی باز مفهوم دوم را دربردارد، و ادیان منزله ی آسمانى مقام ممتازی دارند. وحى والهام عطیه عام الهى است و ملک خاص معدودى نیست، و نمیتوان گفت که حقیقت تنها دربخشى از جهان سکنى گزیده است. بنابراین در باره ی ادیان مسأله ی حق و باطل مطرح نیست، بلکه مطلب مرگ و زندگی درپیش است. آیا دین امری کهنه و تنها از نظر کنجکاوى تاریخی وباستان شناسى ارزش دارد، یا پدیده ای جاندار و زنده است؟. هر يك از ادیان کنونى جهان نقشی از تعلیم روحانى نژاد بشر را برعهده دارد. بسیاری از مشکلات لاینحل و تعارضات فکرى ما در امر دین بسبب محدود بودن افق فکرى ما است. با توسعه ی

1- Revealed Religion .

2- Natural Religion.

بیست	خلاصه‌الادیان
دامنه‌ی همدردی و نوع دوشنی می‌توانیم افکار خود را اعتلا داده، و از مناقشات و تناقضات در گذریم. ما نمی‌توانیم دین خود را درست بفهمیم مگر در مقام سنجش، و رابطه‌ی آن با يك یا چند دین دیگر. تنها با بررسی عقلانی و آمیخته با حس احترام درباره‌ی ادیان دیگر است که می‌توان تفاهم و شناسایی جدیدی از سنت‌های دیگر دین‌ها، و دین خود بدست آوریم. هر چیزی که به این رشد و هماهنگی فکری کمک کند در خور تحسین است.	

نقاط مشترک ادیان بزرگ در حکمت عملی

خدا شناسی و یکتاپرستی
 نیکوکاری و دستگیری از ضعیفا
 راستی و درستی و دروغ نگفتن
 زنا نکردن
 دزدی نکردن و رشوه نگرفتن
 وفای به عهد
 مراعات پاکیزگی و طهارت
 عبادت، واستعانت از خدا به نماز و دعا
 نیاز کردن حیوانات بی آزار
 احترام به پدر و مادر
 آنچه به خود نمی‌پسندی بدیگران روا مدار
 میانه‌رو و معتدل بودن
 محبت بیکدیگر و خدمت به خلق
 تقوی و پرهیزکاری
 بیگناه را نکشتن
 آباد کردن جهان
 یاد کردن از مردگان به خیرات برای روح ایشان
 اعتقاد به پاداش و کیفر پس از مرگ
 معاشی از راه راست

فهرست مطالب

دیباجه : درس گذشت تاریخ ادیان .

فصل اول : در ترمیمات و اصطلاحات دینی ۵-۱۶

دین ۵، ایمان ۶، دین از نظر جامعه شناسان ۷، مراحل دین ۸، ملت ۸، مذهب ۹ ،
فرقه ۱۰، شریعت ۱۰، سنت ۱۰، حدیث یا خبر ۱۱، فتوی ۱۱، فقه ۱۱، فقهیه ۱۱، اجتهاد ۱۱، کلام ۱۲،
تخداشناسی ۱۲، آیین چندخدایی ۱۳، ثنویت ۱۴، علم الاساطیر ۱۴، فایده‌ی تاریخ ادیان ۱۶.

فصل دوم : دینهای آغازین ۱۷-۳۲

انسان شناسی ۱۷، انسان تثاندرتال ۱۸، انسان کرومانیون ۱۹، نابو ۲۱، مانا ۲۲، توئم
پرستی ۲۲، بت پرستی و فتیش پرستی ۲۵، آنیمسم ۲۷، روح ۲۸، تناسخ ۳۰، تجادوگری ۳۱،
مذهب شمنی ۳۲، اورداالی ۳۳ .

فصل سوم : دینهای چین و ژاپن ۳۵-۵۲

کشور چین ۳۵، دین چینها ۳۶، دین کنفوسیوس ۳۸، کتابهای کنفوسیوس ۳۹، اندرز
های کنفوسیوس ۴۱، دین تائویی ۴۳، اندرزهای لائوتسه ۴۵، دین ژاپن ۴۷، آیین شینتویی
۴۹، اندرزهای از کتابهای مقدس شینتویی ۵۲ .

۵۳-۹۱

فصل چهارم: دینهای هندی

هندیان ۵۳، کتاب ودا ۵۵، مردم هند پیش از هجوم آریایی‌ها ۵۵، ادیان کتونی هند ۵۵، ریگ ودا و عصرودایی ۵۷، سرود آفرینش ۵۸، دین برهمنی ۵۹، خدایان سه گانه هندویی: برهما، ویشنو، شیوا ۵۹، طبقات هندیان ۶۰، روح در مذهب هند ۶۱، تناسخ و حلول ۶۱، ادبیات دینی هندویی ۶۲، پرستش خدایان ۶۴، فلسفه‌ی جوکیان ۶۵، اندرزهایی از کتابهای دینی هندوان ۶۸، دین بودایی ۶۹، چهار حقیقت بودایی ۷۲، فلسفه بودا ۷۳، اخلاقیات ۷۲، نیروانا ۷۴، تناسخ از نظر بودا ۷۵، آداب بوداییان ۷۷، کتابهای بودایی ۷۷، مذهب لامایی ۷۹، اندرزهایی از بودا ۷۹، دین جاین ۸۲، فلسفه‌ی جاین ۸۲، جان ۸۴، اهریم‌سا ۸۵، کتابهای مذهبی ۸۷، اندرزهایی از کتابهای مقدس جاین ۸۷، ادیان جدید هند ۸۸، دین کبیر ۸۸، آیین سیک ۸۸، آیین اکبری ۹۱.

۹۲-۱۱۳

فصل پنجم: دین مزدیسنی یا زردشتی

دین آریایی‌ها پیش از زردشت ۹۴، ظهور زردشت ۹۴، عمر دنیا ۹۸، پاداش و کیفر ۱۰۰، اوستا و تقسیمات آن ۱۰۲، دین هخامنشیان و گوماتای مغ ۱۰۳، ساسانیان و دین زردشتی ۱۰۴، آتشکده‌های زردشتی: آذر فرنبخ، آذر گنبد، آذر برزین مهر ۱۰۴، پارسیان ۱۰۵، زردشتیان امروزی ایران ۱۰۸، اعتقادات زردشتیان امروزی ۱۰۸، جشنها ۱۱۰، زردشتیان اهل کتابند ۱۱۱، اندرزهای زردشتی ۱۱۲.

۱۱۲-۱۵۲

فصل ششم: دین یهود

سامی‌ها ۱۱۴، ابراهیم شیخ‌الانبیاء ۱۱۷، بنی‌اسرائیل در مصر ۱۱۹، موسی کلیم‌اقد ۱۲۰، خروج بنی‌اسرائیل از مصر ۱۲۲، طور سینا و احکام عشره ۱۲۲، ارض موعود ۱۲۵، عهد قضا ۱۲۶، پادشاهان ۱۲۷، داود ۱۲۷، سلیمان و معبد بیت المقدس ۱۲۸، تجزیه‌ی دولت اسرائیل ۱۲۹، یهیران بنی اسرائیل: اشعیا، عاموس، ارمیا، حزقیال، دانیال ۱۲۹، دوره‌ی اسارت یهود ۱۳۱، نجات یهود بدست کوروش ۱۳۲، سامریها ۱۳۳، نفوذ عقاید زردشتی در دین یهود ۱۳۳، دوره‌ی هلنسم ۱۳۴، عهد مکاییان ۱۳۵، فرقه‌های یهود: فریسیان، صدوقیان، ثرائون، کانیان ۱۳۶، دولت روم و انتظار ظهور مسیح ۱۳۷، انقراض دولت یهود و ویرانی اورشلیم ۱۳۸، کتب عهد عتیق: سفر پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، تثنیه ۱۳۹، تلمود و احادیث یهود ۱۴۰، اصول تعالیم یهود ۱۴۲، احیاد یهود ۱۴۴، صهیونیت ۱۴۵، بعضی از فرق یهود: سامریان، عانانیه، عیسویه، یوذهائیه، موشکانیه، مقاربه ۱۴۷، اندرزهایی

از کتابهای دینی یهود ۱۵۱۵ .

۱۵۳-۱۹۰

فصل هفتم : دین مسیح

سرگذشت عیسی مسیح ۱۵۲، تعالیم اخلاقی عیسی ۱۵۵، دشمنی یهود و مصلوب ساختن عیسی ۱۵۸، حواریون ۱۶۱، پولس رسول ۱۶۲، تثلیث و اقانیم ۱۶۳، فلسفه مصلوب شدن مسیح ۱۶۵، مسیحیت در نخستین سده های میلادی ۱۶۵، انجیلها : انجیل مرقس، متی، لوقا، یوحنا، برنابا ۱۶۸، نسخه های انجیل ۱۷۲، انتشار مسیحیت ۱۷۳، شورای نیقیه ۱۷۴ کلیسا ۱۷۶، شعائر هفتگانه ی مسیحی ۱۷۸، رهبانیت ۱۷۹، فرقه های مسیحی ۱۷۹، اصلاح مذهبی ۱۸۰، مذهب پروتستان ۱۸۱، مذهب کالون ۱۸۲، مذاهب مسیحی شرقی روم و ایران : گریگوری، نسطوری، یقوی، آرمنون، سابلوس ۱۸۳، مهرپرستی و مسیحیت ۱۸۷، اندرز های عیسی مسیح ۱۸۸ .

۲۶۱-۱۹۱

فصل هشتم : مذاهب گنوسی و عرفانی ثنوی

مبداء وجود ۱۹۳، نجات و راهای ویدینی ۱۹۶، فرقه های گنوسی ۱۹۹، مرقیونیه ۲۰۰، دیسانیه ۲۰۵، شمونی و دوشیه ۲۱۱، والتینی ۲۱۴، بازپلیدی ۲۱۶، استیه ۲۱۸، هرمسیه ۲۱۹، مندائی ۲۲۰، کارپو کراتیه ۲۲۸، تائیانیه ۲۲۹، سریشوسیه ۲۳۰، اوفیتیسم ۲۳۱، سته ۲۳۱، الکساییه، گنوستیک های چهارخدایی ۲۳۲، جنبان ۲۳۳، پیروان خسرو و آرزومگان مادیان و دشتیان، کینویه ۲۳۴، زروانی ۲۳۵، مانویه ۲۳۷، فلسفه ی مانی ۲۳۹، جهان شناسی مانی ۲۴۰، جامعه ی مانوی ۲۴۴، آثار مانوی ۲۴۶، فرقه های مانوی ۲۴۷، کتابهای مانی ۲۴۸، مزدکیه ۲۵۰، تأثیر افکار یونانی در عقاید مزدکی ۲۵۲، گنوماتسا و مزدک ۲۵۳، رفع تهمت در اشتراک زنان ۲۵۵، تور و ظلمت و جهان شناسی مزدک ۲۵۸، کتابهای مزدک ۲۶۰، فرقه های مزدکی ۲۶۱ .

۲۸۷-۲۶۲

فصل نهم : دینهای عرب جاهلی

جغرافیای عربستان ۲۶۳، قوم عرب ۲۶۳، شتر ۲۶۵، دولتهای قدیم عرب ۲۶۶، اصحاب القبل ۲۶۸، دینهای عرب پیش از اسلام ۲۷۳، دهریه ۲۷۵، بیت العتیق (کعبه) ۲۷۸، ایمان به الله ۲۸۱، مذهب خنفاء ۲۸۲، دین یهود و مسیح ۲۸۲، دین مجوس ۲۸۵، رسوم و عادات عرب ۲۸۵ .

۳۵۵-۲۸۸

فصل دهم : دین اسلام

سیره پیغمبر اکرم، نیاکان رسول خدا ۲۸۸، قریش ۲۹۲، ولادت رسول خدا ۲۹۳، جوانی رسول خدا ۲۹۴، ازدواج رسول خدا ۲۹۵، بعثت رسول خدا ۲۹۷، دعوت به اسلام ۲۹۸، رسول خدا در مدینه ۳۰۵، سال دوم هجرت ۳۰۸، جنگ بدر ۳۰۹، سال سوم هجرت، جنگ احد ۳۱۱، سال چهارم هجرت ۳۱۲، سال پنجم هجرت ۳۱۴، سال ششم هجرت ۳۱۷، سال هفتم هجرت ۳۲۰، نامه های رسول خدا ۳۲۱، سال هشتم هجرت ۳۲۳، سال

نهم هجرت ۳۲۶، سال دهم هجرت ۳۲۷، سال یازدهم هجرت ۳۳۰، پیغمبران و رؤسین ۳۳۰،
 بیماری و رحلت رسول خدا ۳۳۱، شمایل حضرت محمد ۳۳۲، اسلام ۳۳۲، اصول اسلام
 ۳۳۶، نبوت ۳۳۸، وحی ۳۳۹، معجزه ۳۴۰، بهشت و دوزخ ۳۴۲، ارکان اسلام ۳۴۳، نماز،
 روزه، زکات ۳۴۴، حج ۳۴۵، جهاد ۳۴۶، خمس ۳۴۸، امر معروف و نهی از منکر ۳۴۸،
 مبانی شریعت اسلام ۳۴۸، قرآن ۳۴۹، سنت ۳۵۲، اجماع ۳۵۴، قیاس با عقل ۳۵۴،
 کاتبشناسی تاریخ ادیان، فهرست اعلام و اصطلاحات، مخطوطه .

فصل اول

در تعاریفات و اصطلاحات دینی

دین (۱) - دین کلمه‌ای است عربی که در زبانهای سامی مانند: عبری و آرامی بکار رفته است، به معنای قنات و جزا آمده است، مانند: يوم الدين که به معنای روز جزا و داوری است.

کلمه‌ی مدینه که در زبانهای سامی به معنای قریه و شهر آمده در اصل از محلی اراحمی شده که دارای يك یا چند قاضی بوده است؛ چنانکه کلمه‌ی دیان

I - Religion

در زبان عربی از همین ریشه است و به معنای قاضی می‌باشد .

دیگر آن که دین در عربی به معنای اطاعت و انقیاد آمده است . و بغیر از این دو معنا، دین در عربی به معنای آیین و شریعت بکار میرود و آن عبارت است از یک وضع و تأسیس الهی که مردم عاقل را به رستگاری هدایت میکند و شامل عقیده و عمل هر دو است، مانند: دین یهود و مسیح و اسلام .

دین در زبان اوستایی و کتاب زردشت بصورت دئنا (۱) آمده که به معنای وجدان و ضمیر پاک است .

در زبانهای مشتق از لاتین دین بصورت رولی ژیون (۲) آمده که مشتق از مصدر لاتینی رولی کاره (۳) است که در آن زبان به معنای به یکدیگر پیوستن می‌باشد بنابراین کلمه‌ی رولی ژیون از نظر لغوی به معنای پیوند و ربط بین اقوامیست که معتقد به عقیده‌ی خاص روحانی باشند .

ایمان (۴) - اساس هر دین ایمان است و ایمان در لغت به معنای تصدیق به دل و در شرع به معنای اعتقاد قلبی و اقرار به زبان است . و شخص با ایمان را مؤمن (۵) گویند .

هر که به زبان اقرار به عقیده‌ای کند و شهادت به حقایق دینی دهد ولی در دل به آن دین یا آن عقیده معتقد نباشد منافق (۶) است . و هر که اعتقاد به دین داشته باشد و شهادت به حقایق آن بدهد ولی به آن عمل نکند فاسق (۷) است . و هر که از شهادت و اقرار به دینی خودداری کند کافر و ناباور (۸) به آن دین است .

پس دین از نظر علمای خداشناس عبارت است از قانون و نهادی خدایی که مشتمل

1 - Daenā .

3 - Roligare

5 - Faithful .

7 - Sinner .

2 - Religion

4 - Faith

6 - Hypocrite

8 - Non - believer

بر اصول و فروع باشد و آن دین از طرف خداوند بر مردمی عاقل و بالغ نازل شده باشد. مراد از اصول در این بیان اعتقادات نفسانی و باطنی و امور نظری و منظور از فروع، اعمال و عبادات ظاهری است.

در اسلام دین را چنین تعریف کرده‌اند:

دین عبارت است از اقرار به زبان و اعتقاد به پاداش و کیفر در آن جهان و عمل به ارکان و دستورات آن.

دین از نظر جامعه‌شناسان، تعاریف گوناگونی دارد که خلاصه‌ی آنها از این قرار است:

۱ - دین مجموعه‌ای از عقاید موردی و مورد قبول است در مورد روابط انسان با آنچه مبدأ وجود خوانده می‌شود، مانند مفاهیمی چون: روح، خدا، زندگی، مرگ، دنیای پس از مرگ، بهشت و دوزخ.

۲ - دین يك مكتب خاص اعتقاد و اعمال و عبادات است که مشتمل بر مجموعه‌ای از قواعد اخلاقی و حکمت‌های فلسفی باشد.

۳ - ماکس مولر (۱) (۱۸۲۳ - ۱۹۰۰ م)، خاورشناس و دین‌شناس آلمانی، گفته است، که دین کوششی است برای درک آنچه درک نشدنی است و بیان آنچه غیر قابل تفریر است.

۴ - امیل دورکیم (۲) (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، جامعه‌شناس فرانسوی، گفته است که دین مذهب مشترکی از اعتقادات و اعمال مربوط به مقدسات و محرمانه است. این اعتقادات و اعمال کسانی است که بنام گروه مؤمنان به آن گردیده و در امت واحدی گرد می‌آیند.

منشأ دین را بعضی حس تردید و تزلزل انسان در مقابل طبیعت و برخی

1 - Max Muller

2 - Emile Durkheim

حس نرس از مجهول شمرده‌اند، بعضی تصور وحدت بین انسان و وجود مطلق را منشأ دین خوانده‌اند.

مراحل دین - اوگوست کنت (۱)، (۱۷۹۸-۱۸۵۷)، فیلسوف و جامعه‌شناس بزرگ فرانسوی و بنیانگذار مذهب تحقیقی، برای دین سه مرحله بشرح زیر قائل شده است:

۱ - مرحله‌ی نظری یا لاهوتی: در این مرحله آدمی همه‌ی پدیده‌ها را ناشی از اراده‌ی شبه‌اراده‌ی خود و لی‌توانا تو در برتر می‌داند.

۲ - مرحله‌ی فلسفی: در این مرحله آدمی پدیده‌ها را با تجرید قوای طبیعت توجیه می‌نماید.

۳ - مرحله‌ی علمی یا تحقیقی: در این مرحله انسان پدیده‌ها را با پدیده‌های دیگر مقابله و توجیه می‌نماید.

بعضی از دانشمندان در دین اقوام ابتدائی سه مرحله قائل شده‌اند:

مرحله‌ی اول - درك يك عظمت است، مانند: دیدن يك آتش‌فشان و دریا، ورود بر آب، و درمی هولناك.

مرحله‌ی دوم - نرس از آن عظمت است که بشر ابتدایی از دیدن آن به وحشت و هراس می‌افتد.

مرحله‌ی سوم - استعانت و یاری‌جستن از آن عظمت است، و چون از آن می‌ترسد برای حفظ خود و کسالتش دست‌تضرع و زاری بسوی او دراز کرده و استعانت می‌جوید، تا خود را از شر آن نکه دارد.

ملت (۲) - ملت کلمه‌ای است عربی که جمع آن ملل می‌شود و در آن زبان بمعنای دینی است که منسوب به پیغمبر و دین‌آوردی الهی باشد، مانند: ملت ابراهیم،

1 - Auguste Conte .

2 - Community religious .

ملت موسی، ملت عیسی و ملت اسلام.

جرجانی (میر سید شریف) (۷۴۰-۸۱۶ ه. ق.) در ترمیمات خود می‌نویسد که تفاوت بین دین و ملت آن است که دین منسوب به خدا و ملت منسوب به پیغمبر است. در مقابل ملت، نحل آمده که بمعنای مذهبی است که کسی بر خود بندد و بخود نسبت کند و جمع آن نحل است، و آن غالباً بمعنای ادیان باطله و مذبه‌های فلسفی و غیر دینی بکار رفته است، از این جهت است که محمد بن عبدالکریم شهرستانی در گذشته در ۵۴۸ ه. کتابی در ادیان حقه و آسمانی و ادیان باطله و غیر آسمانی و مکتب‌های فلسفی بنام «الملل والنحل» (۱) نوشته است.

اما کلمه‌ی ملت که در زبان فارسی بمعنای قوم و ساکنان یک مملکت بکار میرود اصطلاحی است که ایرانیان از ترکان عثمانی فرا گرفته و در مقابل کلمه‌ی لاتینی «ناسیون» (۲) بکار برده‌اند، ولی عرب‌ها بجای این اصطلاح کلمه «شعب» و امت را بکار می‌بردند.

مذهب (۳) - مذهب مصدر می‌آوردش «ذهب» است که در عربی بمعنای طریقه و روش می‌باشد، و آن اعم است از هر گونه روشی خواه انفرادی و خواه اجتماعی، اما در اصطلاح علمای دین، مذهب طریقه‌ی خاصی است در یک دین و آن جزئی از آن دین بشمار میرود. به قول جرجانی دین منسوب به خدا و ملت منسوب به پیغمبر و مذهب منسوب به مجتهد یا یک صاصب نظر است، چنانکه گویند: دین خدا و ملت اسلام، و مذهب جعفری و حنفی.

غالباً اختلافات و افتراقات یک دین را مذهب گویند، مانند:

مذاهب کاتولیک (۴) و پروتستان (۵) و ارتودکس (۶)، در دین مسیحیت.

1 - Heresiography

3 - School religious .

5 - Protestant .

2 - Nation

4 - Catholic .

6 - Orthodox .

فرقه (۱) - فرقه که جمع آن فرق است، از يك دسته‌ی مذهبی که در بعضی مسائل دینی و اعتقادی با گروههای دیگر اختلاف دارد اراده می‌شود .
 علمای فرق و ملل و محل اسلام فرقه‌های آن دین را بنا بر اصل حدیث فرقه هفتاد و سه فرقه دانسته‌اند که یکی از آنها « ناجی » یعنی رستگار و هفتاد و دو فرقه دیگر « هالک » و « خطاکارند » .

شریعت (۲) - شریعت در لغت عرب بمعنای آب‌بخش و بجای برداشتن آب از نهر و چشمه و چاه است، و چون در خاور میانه‌ی عربی آب کم بوده و معمولاً مردم قراء و قصبات از چشمه‌سار و یا چاه و یا از رودخانه‌ی منحصر بفردی آب بر میداشته‌اند، از این رو مجازاً کسانی را که در آن بلاد در يك دین و قانون شریك بودند و دستورات آن را اجراء میکردند، صاحب يك شریعت واحد، یعنی يك آب‌بخش و معنوی می‌دانستند .

در ادیان الهی « شریعت » یا « شرع » ، احکام و قوانینی است که پیغمبران برای اداره‌ی جوامع بشر از سوی خداوند آورده‌اند، و توسط آن قوانین است که دین جنبه‌ی اجرایی پیدا میکند، مانند اجرای حدود در اسلام ،

سنت (۳) - سنت در لغت عرب بمعنای راه و روش و عادت و خویشی است و در اسلام عبارت است از رفتار و کردار رسول خدا که از طریق خبر و حدیث و روایان موثق ییابی به دیگر مسلمانان رسیده باشد .

سنت و احادیث رسول خدا در شیعه باید از طریق عزت باشد یعنی باید از غربال و تصفیه‌ی اهل بیت آن حضرت بگذرد و سلسله‌ی روایات به ائمه‌ی اطهار برسد و عبارت دیگر « سنت » در شیعه قول و فعل و تفریر معصوم است که مراد چهارده معصوم می‌باشد .

1 - Sect -

2 - Divine law -

3 - Practice of the Prophet

سنت (در برابر بدعت) علمی است که مطابق عمل صاحب شرع باشد، اگر مخالف آن باشد «بدعت» خوانده میشود .

حدیث یا خبر (۱) - اقوال و افعال و تقریرهایی است که در «سنت» و «جماعت»، از پیغمبر اسلام و در نزد شیعه از پیغمبر و ائمه‌ی معصومین نقل شده باشد، و «محدث» کسی است که گذشته از حفظ احادیث در آن اخبار بررسی و تحقیق نیز کرده باشد. فتوی (۲) - پاسخ پرسشی است درباره‌ی حکمی شرعی، و افتاء به معنای فتوی دادن و مفتی به معنی فتوی دهنده است .

در فتوی پرسش مستفتی یا فتوی خواهنده معتبر است، در صورتیکه در امر اجتهاد، مجتهد خود به استنباط احکام شرعی فرعی میزدازد و آن را از ادله تفصیلی استنتاج میکند بی آنکه در آن باره از او سؤال بشود .

فقه ۴ - (۳) - فقه در لغت عرب به معنای فهمیدن است و در اصطلاح فقها عبارت از علم به احکام فرعی شرعی است که از ادله تفصیلی کسب شده، غرض از آن عمل به احکام شرع باشد .

هر گاه منظور قواعدی باشد که بتوان بوسیله‌ی آن، احکام و قوانین شرع را استنباط نمود آنرا در اصطلاح «علم اصول فقه» گویند .

فقیه (۴) - در لغت به معنای دانشمند و در اصطلاح دین اسلام به معنای عالم با احکام شرعی و فرعی از طرق و ادله‌ی آن میباشد، و او کسی است که بتواند به مقام اجتهاد و فتوی برسد .

اجتهاد (۵) - در لغت به معنای تحمل زحمت و مشقت است و در اصطلاح اهل اصول استنباط احکام و قوانین اسلام است . و آن کوششی است که يك فقیه در مورد

1 - Tradition .

2 - Legal Opinion .

3 - Jurisprudence .

4 - Jurist .

5 - Personal Systematic Reasoning

يك حکم فقهی میکند تا به طریق ظنی که برای او حجیت دارد، بتواند حکم قطعی صادر نماید، و چنین کسی را که بدین گونه دروی قدرت استنباط پیدا شود «مجتهد» (۱) و صاحب فتوی گویند.

کلام (۲) - کلام در لغت عرب بمعنای سخنی است که بتودی خود وافی بمعنا باشد، و در اصطلاح دین عبارت از شرح و بیان و استدلال عقلی در معارف دینی که غالباً برای رفع شبهات مخالفین ایراد شود.

علم کلام را به زبانهای فرنگی ثئولوژی (۳) گویند که بمعنای خداشناسی است و آنرا به زبان عربی جدید به علم «لاهورت» ترجمه کرده‌اند.

دعای به علم کلام را در اصطلاح، متکلم (۴) و عالم کلامی گویند و آن دانشمندی است که در بیان عقاید دینی طرفدار دلایل عقلی است.

خداشناسی - در همه‌ی ادیان و مذاهب عالم خدا را وجودی قاهر و آفریدگار و برترین موجودات و کائنات میدانند که قابل پرستش و ستایش و استعانت است. در میان اقوام ابتدایی هر يك از موجودات فوق بشری را که مسلط بر طبیعت یا یکی از قلمروهای آن می‌شمرده‌اند سزاوار پرستش دانسته و او را بر حسب نیاز ماده بودن رب النوع (۵) یا ربه النوع (۶) میخوانده‌اند.

در میان اقوام متمدن قدیم اعتقاد به پرستش خدایان گوناگون پیش از همه در میان یونانیان رواج داشته است.

بعداً زردشت و انبیاء بنی اسرائیل چون ابراهیم و موسی و برخی از حکمای یونان از قدیستین کسانی هستند که بر ضرورت به اعتقاد به خدایی واحد قائل شدند که از تشبیه و جسمانی بودن بیرون بود.

1 - Assiduous.

3 - Theology .

5 - God .

2 - Scholastic Theology .

4 - Theologian .

6 - Goddess .

کسنوفانس (۱) (قرن ششم ق. م.) در یونان میگفت: که اگر اسب و گوسفند هم میخواستند برای خود خدایی فرض کنند آنرا بشکل خود می پنداشتند. سقراط و افلاطون و ارسطو بوجود خدای یکتا معتقد بودند و او را خیر محض می دانستند.

در دیای قدیم نخستین کسیکه قائل به پرستش خدای مادی یکتایی شد، عامون هوتپ (۲) چهارم (۱۳۷۵-۱۳۵۸ ق. م.)، از فراعنه تب (۳) در مصر باستان بود که از میان هزاران خدایان گوناگون تنها قرص خورشید را که آتون (۴) نام داشت به خدایی برگزید و پرستش دیگر خدایان را منع کرد و خود را بنام اخناتون (۵) دوستدار آتون (خورشید)، ملقب ساخت، ولی این دین یکتا پرستی دیری نپایید و پس از مرگ وی بدست فراعنه محو و نابود شد. طرفداران خدای واحد را متألّهین (۶) یا موحدین (۷) گویند و مذهب ایشان را مذهب توحید (۸) خوانند.

صوفیه (۹) خدا را بنام کلمه ی «حق» (۱۰) که در قرآن آمده میخوانند و گویند که او وجود ثابتی است که انکار او ممکن نیست و نور او در همه ممکنات سرایان دارد. آیین چند خدایی را «تعدد آلهه» یا «پولی ته ایسم» (۱۱) و پیروان آن مذهب را «مشرک» یا «پولی ته ایست» (۱۲) گویند. بولانژه (۱۳) (نیکولاس آنتوان)،

1 - Xenophanes .

2 - Amon hotep .

3 - Thebes .

4 - Aton .

5 - Akhnaton .

6 - Deists .

7 - Monotheists.

8 - Monotheism .

9 - Sufism .

10 - Truth.

11 - Polytheisme.

12 - Polytheist .

13 - Nicolas Antoine Boulanger .

(۱۷۲۲ - ۱۷۵۹) فرانسوی برای اعتقاد بهخدایان متعدد بهسه مرحله بهشرح ذیل قائل شده است :

- ۱ - سهیم شدن رب‌النوع‌های متعدد درعبادت .
 - ۲ - تشبیه و تحلیل آنها .
 - ۳ - ظهور آلهه وخدایانی که دارای جنبه‌های مختلفی میباشند .
- ثنویت (۱) - ثنویت یا دوگانه پرستی که پیروان آن مذهب را «تنوی» یا «امحاب الانین» گویند ، معتقد بوده‌اند که صانع عالم دو تاست : فاعل خیر یا نور و فاعل شر یا ظلمت که فرق معروف آنها « دیسانیه » و « مانویه » بودند .
- ثلاثیت یا تالوث (۲) - که آنرا بفارسی سه گانه پرستی گویند چنانکه در مسیحیت بهسه شخص یا سه اقنوم (۳) معتقدند ، درعین حالیکه طبیعت آنها را احداثست ، و آن اعتقاد به «اب» (۴) پدر و «ابن» (۵) ، پسر و «روح القدس» (۶) واسطه‌ی بین پدر و پسر است که آنها را افانیم ثلاثه گویند .
- علم اساطیر (۷) اساطیر جمع اسطوره است (۸) ، که از ریشه‌ی یونانی «استوریا» (۹) بهمعنای قصه یا داستان گرفته شده و کلمه‌ی انگلیسی « استوری » (۱۰) از همین ماده مشتق است ، درقرآن کریم اصطلاح « اساطیر الاولین » بکار رفته که بهمعنای « داستانهای پیشینیان » است .
- اساطیر حکایات افسانه‌ای است از فرهنگ عامه (۱۱) که مبنای منطقی و حقیقی ندارند ، و در آنها عوامل غیر بشری که غالباً قوای طبیعت هستند مؤثر

1 - Dualism .

2 - Trinity .

3 - Person .

4 - Father .

5 - son .

6 - Holy Spirit (Ghost)

7 - Mythology .

8 - Myth , Legend .

9 - Storia .

10 - Story .

11 - Folklore .

میباشند، که در نظر اقوام ابتدایی به مفهوم تمثیلی تجسم پیدا میکنند .
 این اساطیر بیشتر در ضمن معتقدات ادیائی دیده میشود که خدایان گوناگونی
 بصورت و شکل انسان و نیمه انسان در آنها مورد پرستش قرار گرفته اند .
 در داستانهای اساطیری انسان و حیوان و گاهی گیاهان با هم نزدیک میشوند
 و زبان یکدیگر را درک می نمایند .
 اساطیر در اصل همان قصه های خدایان قدیم یونانی بود که شرح آن افسانه ها
 را به یونانی «میتوس» (۱) یا «میت» می گفته اند و علم به آن قصه ها را «دیتولوژی» (۲)
 یعنی معرفت به داستانهای خدایان میدانسته اند .
 علم به قصص و افسانه های ملل دیگر را نیز اساطیر آن قوم خوانده اند، مانند :
 داستانهای پهلوانی «رستم و اسفندیار» در شاهنامه ی فردوسی و قصه های پهلوانان و
 خدایان هندی در کتاب مهابهاراتا (۳) و رامایانا (۴) .
 بشر متقدم امروز هنوز گرفتار اساطیر قدیم است و تقویم ماه و روز او تحت تأثیر
 آن افسانه های کهن قرار گرفته، چنانکه هر روز در هفته از این قرار متعلق به خدایی
 می باشد: یکشنبه (روز بزرگ) (۵)، دوشنبه (روز ماه) (۶)، سه شنبه (روز مارس
 یا مریخ) (۷)، چهارشنبه (روز مرکوب یا عطارد) (۸)، پنجشنبه (روز زئوس یا
 مشتری) (۹)، روز جمعه (روز ونوس یا زهره) (۱۰)، روز شنبه (روز ساتورن
 یا زحل) (۱۱).

1 - Mythos.

2 - Mythology.

3 - Mahabharata.

4 - Ramayana .

5 - Dimanche : Dies Magnue

6 - Lund : Dies Luno.

7 - Mardis: Dies Martis.

8 - Mercredi : Mercurius.

9 - Jeudi : Iovis Dies.

10 - Vendredi : Venerus Dies.

11 - Samedi : Saturni Dies(Saturday)

فایده‌ی تاریخ ادیان (۱) - یا تاریخ تطبیقی ادیان (۲): چون فکر دینی نخستین پدیده‌ی فلسفی است که در ذهن بشر قدیم پیدا شده و از روزگار باستان به سبب توجهی که انسان به مادیات طبیعت داشته، این فکر در ذهن او توسعه یافته و تمدن اولیه‌ی وی را تشکیل داده است، لذا مطالعه در افکار دینی ملل قدیم ما را از تحولات فکری بشر در ادوار مختلف و در جامعه‌های گوناگون مطلع می‌سازد. فایده‌ی دیگری که دارد آنست که ما درمی‌یابیم که افکار دینی امروز ما از چه مبدأهایی نشأت گرفته و چه منابع و مأخذی داشته است، و تا چه حد افکار دینی جوامع مختلف در یکدیگر تأثیر داشته‌اند.

همچنین درمی‌یابیم اقالیم مختلف که روی هم شامل آب و هوا و محیط زیست میشوند چه تأثیراتی در پیدایش یک دین دارند. همین محیط زیست است که میتواند شاعرین و بایغمرانی را که مستقیم یا غیر مستقیم در تحت تأثیر مثبت یا منفی افکار زمان خود واقع میشوند بوجود بیاورد.

شرط بحث در این علم بیطرفی و دوری از تعصبات دینی است.

1 - History of Religions •

2 - History of Comparative Religions •

فصل دوم

دینهای آغازین

افسان‌شناسی - انسان‌شناسی علمی است که از معرفت احوال نژادهای بشری و خصائص جسمانی و فکری و تطورات جسمی و روحی و عادات و عقاید و روابط اجتماعی اوجمت مینماید .

این علم را به‌زیاتهای اروپایی «آترپولوژی» (۱) گویند که مرکب از

1 - Anthropology .

دو کلمه‌ی یونانی « آتروپو » بمعنای « انسان » و « لوژی » بمعنای معرفت و شناختن است .

دانشمندان تاریخ پیدایش انسان اولیه را از یک میلیون تا پانصد هزار سال پیش یعنی در عصر یخبندان تخمین زده‌اند . و بدین ترتیب آدمی نسبت به دیگر موجودات زنده موجودی جوان و تازه‌وارد است .

دوره‌ی تاریخی انسان از سه هزار سال قبل از میلاد آغاز می‌شود و پیش از آن آثاری که پیدا شده مربوط به قبل از تاریخ است .

علمای انسان‌شناس بر اثر کشفیاتی که از مجموعه‌ها و آثار انسان قدیم کرده‌اند ، ادوار تمدن انسان قبل از تاریخ را به دو دوره‌ی متمایز تقسیم نموده‌اند :
۱- دوره‌ی حجر قدیم یا پارینه سنگی (۱) ، دوره‌ای بوده که آدمی سنگهای تراشیده و غیر صیقلی را مورد استفاده‌ی خود قرار میداده است .

۲- دوره‌ی نوسنگی یا حجر جدید (۲) ، دوره‌ای بوده که بشر قدیم از حیث طرز تفکر ترقی یافته و سنگها را تراشیده و صیقلی کرده و مانند ابزار و آلات مورد احتیاج خود بکار میبرده است .

انسان نئاندرتال (۳) - مجموعه‌ها و فسیل‌هایی است که برای نخستین بار در سال ۱۸۸۶م ، در ناحیه نئاندرتال که دره‌ای در حوضه‌ی رود «دوسل» (۴) در شرق دوسلدورف (۵) در آلمان است ، پیدا شده است ، و مربوط به عصر «دبرینه سنگی» بشر میباشد . این انسان از حدود صد هزار تا بیست و پنج هزار سال پیش از میلاد میزیسته است . در کنار استخوانهای این انسان اسکلت جانوران منقرض شده و ابزارهای سنگی چخماقی عصر حجر قدیم بدست آمده است .

1 - Paleolithic - Age

2 - Neolithic - Age

3 - Neanderthal

4 - Düssel

5 - Dusseldorf

بقایای انسان نئاندرتال و فرهنگ او به مقدار فراوان در غرب اروپا در دوره‌ی
فترت بین دوره‌ی یخچالی سوم و آخرین دوره‌ی یخچالی از سی هزار تا صد و پنجاه هزار
سال پیش از این بدست آمده است.

انسان نئاندرتال مردگان خود را به خاک می‌سپرد و در گورستان‌های سنگی
نتراشیده مینهاد و تاحدی اعتقاد به زندگی پس از مرگ داشت، او بسیار شبیه به
حیوان بود و نوع مرگبی از انسان و حیوان بشمار می‌رود.

انسان کرومانیون (۱) - کرومانیون نام ناحیه‌ای است از دهستان
«آیزی - د - تاباک» (۲)، از استان دوردنی (۳) در جنوب غربی فرانسه، که در آنجا
جمعیه‌هایی در سال ۱۸۶۸ م، از انسانهای ماقبل تاریخ پیدا شد که این نام به آنها
اطلاق گردیده است، این انسانها از بیست و پنج تا ده هزار سال قبل از میلاد در
«اروپا» میزیسته‌اند.

بقایای دیگری نیز از این نوع انسان در «سولوتره - پویی» (۴) که دهستانی
در «سائون» و «لوآر» (۵) فرانسه است. و نیز در نقاطی در اسپانیا و آلمان و
چکسلواکی و لهستان پیدا شده که از لحاظ استخوان بندی با یکدیگر مختصر
تفاوتی دارند.

این انسان غارنشین در اواخر دوره‌ی عصر حجر قدیم در جنوب غربی اروپا
میزیسته و از جنس انسان کنونی یا «هوموساپینس» (۶) (انسان عاقل) بوده است.
او برخلاف انسان نئاندرتال، قائم می‌ایستاد و بلندی قامتش یک متر و هشتاد
سانتیمتر بود و سر او مانند انسان کنونی متوازن و پیشانی بلند و مغزش بزرگ و
چانه‌اش برجسته بود. در ناحیه‌ی «سولوتره» کوردستان بزرگی از اسکنتهای اسپان

1 - Cro - Magnon.

2 - Eyzies - de - Tayac.

3 - Dordogne.

4 - Solutré - Pouilly.

5 - Saône - et - Loire.

6 - Homosapinece.

غیر اهلی و گاوان وحشی و گورخرها و گوزنها پیدا شده که تعداد آنها بالغ بر ده‌هزار رأس میشود ، ظاهراً این گورستان برای ایشان جنبه‌ی تقدس و دینی داشته است .

کرومانیونها هنوز به اهلی کردن اسب موفق نشده بودند و فقط از گوشت آن حیوان برای خوراک خود استفاده میکردند. ایشان در گورستانهای خود اسلحه و زیورآلات و اغذیه را با مردگان خویش به خاک می‌سپردند .

هنر ایشان نقاشی بر دیوارهای غارهای تاریک بود که مسکن آنان بشمار میرفت و مدلهای گل و صورتهای حیوانات را بر دیوارهای آن می‌کشیدند، نقاشی صورت انسان بندرت در میان آنان معمول بود ولی در کشیدن هیاکل زشت و خیالی مهارت داشتند. در غارهایی که از این انسان پیدا شده مقدار زیادی پیه‌سوز و کنده‌های هیزم‌سوخته که بجای چراغ و مشعل بکار میرفت دیده میشود . ایشان در نور این پیه‌سوزها و مشعلها در درون غارهای تاریک به کشیدن تصاویر حیوانات بر روی دیوارها میپرداختند. نقاشی و تصویر کشی برای آنها جنبه‌ی تقدس و سحر و افسون داشت و بدین طریق میخواستند حیواناتی را که نقش آنها را تصویر کرده بودند مسخر خود سازند . ایشان اسلحه و ابزار کار و بدنهای مردگان خود را با رنگ قرمز ملون میکردند . این رنگ شباهت به خون داشت و ظاهراً نوعی از ادای مراسم مذهبی بشمار میرفت، و معلوم میشود که کرومانیونها به‌زندگی پس‌ازمرگ و حیات اخروی اعتقاد داشتند .

در « سرسرخین » در سی کیلومتری شمال شاهدشت لرستان غارهایی یافت شده که نقاشی‌هایی از انسان عصر کرومانیون در آنها مشاهده میشود .

تابو (۱) - تابوواژه‌ای است «پولینزیایی» منسوب به جزایر «پولینزی» (۲) که در جنوب غربی اقیانوس آرام قرار دارد. مردم آنجا دارای پومستی گندم‌گون و قامت‌هایی کوتاه‌اند و زندگی ایشان ابتدایی است.

کاپیتان کوک (۳) انگلیسی که در سال ۱۷۷۱م، در جزیره‌ی «تونگا» (۴) از مجمع‌الجزایر نامبرده لنگر انداخته بود، ملاحظه کرد که مردم آن جزیره نسبت به بعضی از چیزها، دغدغه‌ی خاطر داشته و آنها را مشخص و انگشت‌نما می‌سازند و دست‌درازی یا بی‌حرمتی به آنها را حرام میدانند. مثلاً: شخص بیمار یا جسد مرده یا آدم غریب را «تابو» می‌شمارند. و اعتقاد دارند که نقض حرمت تابو را معمولاً قوای فوق‌طبیعت کیفر می‌دهند. در بعضی موارد جامعه نیز آنرا کیفر می‌دهد، چنانکه سابقاً در جزایر هاوایی کیفر نقض حرمت «تابو» مرگ بود.

در اواخر قرن نوزدهم میلادی دانشمندان به بررسی کیفیت «تابو» پرداختند، زیگموند فروید (۵)، (۱۸۵۶-۱۹۳۹م) با استفاده از تحقیقات دانشمندان پیش از خود در کتابش بنام «نظم و تابو» که در سال ۱۹۱۳م، انتشار یافت در صدد برآمد تا تابوهای اقوام بدوی را با امراض عصبی دوره‌ی معاصر مرتبط سازد، به عقیده‌ی او تابوهای بدوی دهم دغدغه‌های عصر کنونی ناشی از نفرت از اشخاص یا اشیاء یا اعمالی است که انسان ناخودآگاه خواهان آنها است، یا آنها را می‌ستاید.

بطور کلی تابوها سه امر اساسی را دربردارند:

اول - شناسایی یا کی یا ناپاکی یک چیز.

دوم - حرمت و ممنوعیتی که در آن چیز وجود دارد.

سوم - کیفر عدم مراعات این ممنوعیت.

عدد تابوها در نزد اقوام بدوی از شمار بیرون است و اگر کسی برخلاف

معمول رسم تابو را بشکند آلوده و نجس شمرده میشود و مورد انتقام نیروی نهانی

1 - Tabu.

2 - Polynesia.

3 - Cook.

4 - Tonga

5 - Sigmund Freud.

و غیبی بنام «مانا» (۱) قرار می‌گیرد که به اعتقاد ایشان در درون آن جای دارد.

مانا - در اوایل قرن بیستم میلادی انسان‌شناس انگلیسی بنام مارت (ربرت) (۲) (۱۸۶۶-۱۹۴۳م) به نظریه‌ی خاصی معروف به «پره‌آنیمیسم» (۳) شد، که در آن نیروی مبهمی بنام مانا جای نخستین را اشغال می‌کند.

مانا که واژه‌ای «ملاتزیایی» است، عبارت است از نیروی غیبی و مبهم که در عین معنویت، مادی نیز بوده و در همه جا پراکنده است و با علامات و موجودات و چیزهای مقدس، مشترك است و در تمامی آنها وجود دارد.

مانا يك نیروی فوق طبیعت است که هرگز در چیز معینی ثابت نمانده و می‌تواند در همه‌ی اشیاء مختلف قرار گیرد، همچنین دارای این خاصیت است که می‌توان آنرا از اشیاء جامد به افراد زنده و ذی‌حیات منتقل ساخت.

در بعضی از قبایل ابتدایی بر اثر اعتقاد به تابو از ازدواج با دختران قبیله‌ی خویش خودداری می‌کنند و با دختران خارج از قبیله‌ی خود ازدواج می‌کنند. خونریزی و آدم‌کشی و دزدی و تجاوز را «تابو» یعنی حرام میدانند. به مدفوعات و کثافات خود دست نمی‌زنند. باید دانست که مبدأ طهارت و نجاست در ادیان قرون بعد اعتقاد به تابو در ادیان ابتدایی بوده است.

توتیم پرستی (۴) - توتیم اصطلاحی است که از زبان قبیله‌ای از سرخپوستان امریکای شمالی بنام «الکوتکیان» (۵) گرفته شده است. که در زبان ایشان بمعنای چیزی مقدس و محترم بکار می‌رود که رابطه‌ی نزدیک و خاصی بین خود و آن قائل هستند.

در اصطلاح جامعه‌شناسی (۶) توتیم پرستی عبارت است از ایمان و احترام خاص

1 - Mana.

2 - Robert Marett.

3 - Préanimisme

4 - Totemism.

5 - Algonquian.

6 - Sociology.

به بعضی از حیوانات و نباتات، بطوریکه مردم آن قبیله غالباً گمان میکنند که از نسل آن حیوان هستند. قبیله‌هایی که برای خود توتم خاصی دارند، برای آنکه به مردم دیگر قبایل و بیگانیگان ارادت و احترام خود را به حیوان مخصوصی نشان دهند مجسمه یا تصویر آن را بر دربر کی بلند درمداخل قبیله خود نصب میکنند که به اصطلاح علمی آنرا «دگل توتم» (۱) نامند.

در میان این قبایل بعضی از جانوران مانند: شیر، طوطی، خرس، مار و غیره را مورد احترام و پرستش قرار میدهند و از رسانیدن آزار و خوردن آنها پرهیز میکنند و آن حیوان و روح او را حامی قبیله‌ی خود می‌شمارند. بعضی از قبایل توتم‌های جنسی دارند، یعنی مردان قبیله همه یک توتم و زنان ایشان نیز همگی دارای یک توتم هستند.

لوی بروئل (۲) (۱۸۵۷-۱۹۳۹ م) فیلسوف فرانسوی میگوید که انسان ابتدایی و بدوی قائل به یک نوع اشتراك در میان موجودات دایمی است که در فکر خود آنها را به سببی بایکدیگر نزدیک میندازد و این اصل را «قانون اشتراك» (۳) نام نهاده است و میگوید انسان «ما قبل منطقی» (۴) اصل تناقض را درک نمیکند و وجود خود را با دیگران مشترك میندازد، چنانکه اقوام ابتدایی «برزیل» (۵) در حالیکه کاملاً خویشان را آدم میدانند، خود را «طوطیان قرمز» می‌شمارند.

اصول عقاید توتمی:

۱ - قبایل بدوی در درجه‌ی اول حیوان و در درجه‌ی دوم گیاه و بندرت يك شئی چون باران و دریا و ستاره را توتم خود قرار میدهند.

1 - Totem Pole.

2 - Lévy - Bruhl (Lucien).

3 - La loi de Participation.

4 - Prelogique.

5 - Brazil.

۲ - اعضای آن قبیله خود را خویشاوندان آن توتم و یا احیاناً او را جد خود می‌پندارند .

۳ - در توتم‌پرستی قبیله‌بی نام توتم از برجسته‌ترین مشخصات آن است و هر فرد از قبیله دارای اسم توتمی است، و باید با فردی خارج از گروه توتمی خود ازدواج کند و این زناشویی را « برون همسری » (۱) گویند.

۴ - توتم برای گروهی که خود را منتسب به او میداند يك تابو و یا يك شیء مشخص شمرده میشود و کشتن آن حیوان یا کندن آن گیاه حرام است. ایمانی که قبیله‌ها به تأثیر توتم دارند ناشی از نوعی جهان‌بینی است که از درك طبیعت و حیات پیدا کرده‌اند . این درك دارای دو عامل اصلی است، یکی آنکه تمام موجودات خواه جاندار و خواه بی‌جان محل و نهانگاه يك اصل مشترك زندگی است. دیگر آنکه این زندگی مداوم و مستمر میباشد .

اعتقاد به توتم‌پرستی در علائم ملی بعضی از اقوام و نیز در نام بعضی از شهرها اثر گذاشته است، مثلاً شهر برن (۲) پایتخت سویس بمعنای « خرس » میباشد که زمانی آن حیوان توتم آن قوم بوده است . و یا « فورت میدانی » (میدان کرک) در تبریز ظاهراً دلالت بر آن دارد که در روزگاران پیشین آن حیوان توتم مردم آن سرزمین بوده است .

نقش پرچم بعضی از کشورها چون نقش « عقاب » در آلمان و « فیل » در تایلند و « شیر » در سیلان و یا « درخت سدر » در لبنان، دلالت بر توتم پرستی قدیم این اقوام دارد .

باید دانست که منشأ اختیار حیوانی به عنوان توتم در بعضی از اقوام ابتدایی ترس از آن حیوان یا محبت به آن حیوان بوده است . چنانکه از شیر و ملامی -

1 - Exogamy.

2 - Berne.

ترسیم‌اند و به طاووس و کانگورو محبت داشتند و آنها را به این دو جهت توتم خود قرار میدادند.

بت پرستی (۱) و فتیش پرستی - (۲) بت (۳) نمایی است که به تصور معتقدان به آن جایگاه قوای فوق طبیعت است. و به همین جهت معتقدانند که او توانایی آنرا دارد که کارهای فوق طبیعی را انجام دهد.

بت پرستان بت‌هایی را که بصورت حیوان یا انسان هستند دارای حیات و ذی روح می‌شمارند، و گاهی در پیش آنها خوراک می‌گذارند و آنها را شستشو و روغن مالشان میکنند و بر آنها لباس می‌پوشانند و برایشان قربانی می‌کنند و از آنها حاجت میخواهند.

بت را به زبان عربی صنم و رثن گویند، و بت پرستی در دوره جاهلیت (۴) در عربستان بسیار رواج داشته است، در آئین‌های سنگ‌های نیز که از حیث شکل یا رنگ یا بزرگی خصوصیتی داشت مورد پرستش قرار میگرفت و آنها را نصب (۵) مینامیدند که جمع آن اصاب است.

هر صنم متولی خاصی داشت بنام سادن که قربانی کردن برای صنم توسط وی انجام میگرفت و وی خون قربانی را به صنم می‌پاشید و این منصب اغلب موروثی بود.

فتیش پرستی - فتیش پرستی مقدمه‌ی بت پرستی است و آن اصطلاحی است یرتغالی، به معنای سحر و افسون.

در یانوردان یرتغالی در نیمه‌ی دوم قرن پانزدهم میلادی که به افریقای غربی

1 - Idolatry.

2 - Fetishism.

3 - Idol.

4 - Ignorance Period, Preislamic Period.

5 - Nosob.

پای نهادند، مشاهده نمودند که سیاه‌پوستان آن قاره در خانه‌های خود چوبها و سنگها و فلزاتی را تراشیده و برای آنها احترام خاصی قائلند و وجود آنها را مؤثر در زندگی خویش و باعث رونق کارهای خود میدانند، پرتغالیان آن اشیاء مقدس را بزبان خود «فتیش» خواندند.

نخستین کسیکه این اصطلاح را در تاریخ ادیان بکاربرد، شارل دو بروس (۱) (۱۷۰۹-۱۷۷۷م) عالم فرانسوی است، به نظر او «فتیشیس» عبارت است از پرستش بعضی از اشیاء مادی و زمینی، ولی شامل اعمال دینی بعضی از قبایل هم میشود، که تعویذ و طلسمات را بعنوان مظاهر قدرت الهی می‌شمارند.

بت پرستان معتقدند که در این بت‌ها و فتیشها نیرویی روحانی پنهان است که صاحب آنرا به حاجات خود تواند رسانید.

فتیشها که میتوان آنها را با طلسمات و تعویذات مقایسه نمود جای‌مهمی را در ادیان ابتدایی می‌گیرند.

تعویذ (۲) بهمنای دعاها و آباتی است که برای رفع بلا و چشم‌زخم یا بدست آوردن مقصود و مرادی بر بازومی‌شدند و یا بر گردن می‌آویزند.

طلسم (۳) که به یونانی آنرا تلسما (۴) گویند، نقشهای سحری یا تنجیمی است که برای دفع آفتها یا حوادث مختلف دیگر بکار میرود، مثلاً: در بسیاری از شهرها طلسم‌هایی برای محافظت از طوفان و مار و کژدم ساخته بودند. طلسم‌سازان برای اعداد، خواص و تأثیرات خاصی قائلند و ترتیب تنظیم آنها را بر روی طلسم‌ها موجب مهر و کین میان مردمان می‌شمارند. بین طلسم و تعویذ این فرق است که اولی يك ارزش فعال و مؤثر دارد، در حالیکه تعویذ دارای ارزش تدافعی در دفع چشم‌زخم و نظایر آنها است.

1 - De Brosses (charles)

2 - Amulet.

3 - Talisman.

4 - Telesma.

ادوارد برنت تایلور (۱۸۳۲ - ۱۹۱۷م) مردم‌شناس انگلیسی میگوید: «فتیشیسم» عقیده‌ای است که بموجب آن ارواح در بعضی از اشیاء معادی مجسم و متجسد تواند شد، یا به آن اشیاء تعلقی دارند. این تعریف را بیشتر مردم‌شناسان قرن نوزدهم و بیستم بکار برده‌اند و استعمال کلمه‌ی «فتیشیسم» در علم بیماریهای روانی بوسیله‌ی زیگموند فروید از همین تعریف است.

همچنانکه بعضی از قبایل ابتدایی در برخی از چیزها و یا فتیشها، تجسم و تجسد خدا را میبینند، بعضی از بیماران روحی نیز در بعضی از اشیاء تجسم معشوقه‌ی خود را می‌بینند و به آن عشق می‌ورزند.

تمام اشیایی که مانند: مجسمه‌ها و تمثالها و طلسمات و صلیب‌ها و نگین انگشتریها و حمایلها و ضریح‌ها اگر مورد تقدیس قرار گرفته و از آنها حاجت خواسته شده باشد فتیش محسوب میشود. و در واقع «وثنیت» نوعی بت‌پرستی است که انسان موحد و یکتاپرست باید از دل‌بستگی به آنها احتراز جویند.

آنیمیزم - (۲) این اصطلاح از واژه‌ی لاتینی «انیم» (۳) گرفته شده که بمعنای جان و روان است. بنا بر این آنیمیزم عبارت از اعتقاد به آنکه مظاهر طبیعت صاحب ارواح و جانهای مستقلی هستند، و نیز معتقدند که هر چیز و هر جسم دارای روح و جانی است.

جامه‌های ابتدایی درختها و کوه‌ها و سنگها و دریاها و رودها را دارای شخصیت و روح می‌شناختند، و در راضی ساختن روح آنها با دادن قربانی و ادای مراسمی اقدام میکردند.

نخستین کسی که این اصطلاح را در علم جامعه‌شناسی بکار برد دانشمند انگلیسی

1 - Tylor (Edward Burnett) . 2 - Animism.

3 - Anima.

ادوارد تایلور بود که در سال ۱۸۷۹م، دین را اعتقاد به روحانیات دانست. بنا بر این تعریف اعتقاد به جن و پری و همزاد و فرشته و دیو و غول از اعتقادات معرف به آنیمیم بشمار میرود.

نظریه‌ی تایلور توسط هربرت اسپنسر (۱) (۱۸۲۰-۱۹۰۳م) فیلسوف انگلیسی مورد بحث و تحقیق قرار گرفت، اسپنسر میگوید که: نخستین درک اقوام اولیه از موجودات مافوق طبیعت، درک ارواح مردگان است، که بر حسب این فکر از آنچه در عالم رؤیا و خیال دیده است، اشباح و ارواح را تصور میکنند و در برابر آنها عباداتی بجای می‌آورد که همان آیین پرستش نیاکان است.

روح (۲) - روح یا جان یا روان در نزد دانشمندان منشأ حیات و بازندگی و با خرد است و آنرا با نفس ناطقه بطور مترادف بکار می‌برند. فلاسفه‌ی الهی روح را مفارق وجدای از بدن بلکه مربوط به آن میدانند.

در اسلام روح نفخه و دمی است الهی که در کل آدم و رحم مریم دمیده شده و به آدم ابوالبشر و عیسی بن مریم حیات بخشیده است. و در قرآن غالباً از روح بطور عام و غیر از نفخه‌ی الهی بصورت نفس (۳) یاد شده است. و جز نفخه‌ی الهی (۴) روحی که در قرآن آمده بمعنای جبریل (۵) است که گاهی از او به صورت در روح الامین (۶) تعبیر میشود. و هنگامی که از پیغمبر سؤال از روح میکنند (۷)، مراد آن سؤال از شخصیت و کیفیت جبریل است نه جان و روان.

1 - Spencer (Herbert)

2 - Spirit.

3 - Soul.

4 - The divine spirit.

5 - Gabriel.

6 - The faithful spirit.

۷ - یستلونک عن الروح، قل الروح من امر ربی.

یعنی: از تو از جبریل می‌پرسند، بگو که او به امر پروردگار من است. سورة الاسراء.

آیه ۸۵.

بعضی از دانشمندان بین روح انسانی و روح حیوانی قائل به تفاوت شده و از روح حیوانی تعبیر به جان و از روح انسانی تعبیر به روان مینمایند. بعضی میگویند که روح حیوانی عبارت از بخار لطیفی است که برخاسته از قلب است و در تمام اعضای بدن ساری است. اما روح انسانی را لطیفه‌ای میدهند از عالم امر الهی که بر روح حیوانی وارد و را کب است و مفارقت از تن مییابد و همان است که نفس ناطقه خوانده می‌شود.

در اثبات روح یا جان یا روان یا نفس که همه‌ی این الفاظ دلالت بر جوهر لطیفی دارد که حلول کننده‌ی در بدن آدمی است و مفارقت آن موجب خرابی کالبد انسانی میگردد، حکما و دانشمندان را کتب و مقالات بسیار است که خلاصه‌ی آن این بیت مولانا جلال‌الدین بلخی است، که فرماید:

نن زجان و جان زن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست

مادیون و طبیعیون به روح و جان و روان که شرح آن در بالا گذشت اعتقاد ندارند و روح را هماهنگی (۱) اعضای بدن با یکدیگر میدانند و گویند اگر این هماهنگی روزی متزلزل گردد منتهی به خرابی بدن و مرگ خواهد شد. در نزد آئینیست‌ها، روان آدمی یک تصویر انسانی لطیف و با یک شیخ و سایه است که موجب حیات و اندیشه‌ی فرد زنده و صاحب خانه‌ی تن مییابد، روان میتواند جسم را پشت سر گذاشته و به شتاب دور شود و از جایی به جای دیگر برود، روان معمولاً غیر محسوس و نامرئی است و پس از مرگ به بقا و تجلیات خود ادامه میدهد و میتواند از بدنی به بدنی دیگر اعم از انسان و حیوان و نبات درآید. مرگ از آنجا ناشی میشود که روان یا اصل حیات بطور قطعی بدن را ترک

1 - Harmony.

میگوید. با وجود این نفس در حال ارتباط با جسد باقی میماند و ممکن است از زندگان انتقام گرفته و سبب آزار آنان گردد. به قول تایلور نزد اقوام ابتدایی سراسر عالم پراز ارواح است که بر جهان احاطه و تصرف دارند.

بعضی از مردم ابتدایی معتقدند که روح در برخی از قسمتهای بدن جای دارد نه در تمام آن. بومیان استرالیا جای او را در چربی و کلیه میدانند. روح میتواند بدون آنکه انسان بمیرد، بدن را موقتاً ترك کند و از فاصله‌ی دور بر آن نظارت داشته باشد. و نیز ممکن است دزدیده شود و از میان برود و در بعضی موارد باروحی دیگر تعویض گردد.

تناسخ (۱) - یکی از اعتقادات به انیمیسیم عقیده‌ی به تناسخ است و آن عبارت است از اعتقاد به اینکه روح به مجرد جدا شدن از بدن انسان به بدن انسانی دیگر یا حیوان یا گیاه و یا جماد وارد میشود.

و اگر آدمی نیکوکار باشد به جسم شخص بزرگتر و یا کتری مانند پادشاهان و مردمان روحانی درمیآید. و اگر بدکار باشد روح او در جسم اشخاص پست‌تر از خود یا در جسد حیوانات و ندرتاً در جمادات حلول (۲) میکند.

در اصطلاح حکمای اسلام انتقال روح انسانی را به بدن انسانی دیگر غالباً «نسخ» و به بدن حیوانی مانند چهارپایان و درندگان و پرندگان «فسخ» و به بدن حیوانات پست‌تر مانند حشرات و گزندگان «فسخ» و به نباتات و گیاهان «رسخ» گویند.

باید دانست که در تمام مراتب چهار گانه‌ی تناسخ روح آدمی حس برتری جویی و توبه‌ی از گناهان خود را فراموش نمیکند. چنانکه میتواند از پست‌ترین مقام حیوانی بر اثر تزکیه‌ی نفس و نیکوکاری به بالاترین مقام انسانی عروج نماید.

1 - Metempsychosis .

2 - Transmigration .

جادوگری (۱) - بشر ابتدایی بر اثر غریزه‌ی طبیعی انسانی میل دارد که به‌اسرار و حقایق موجودات پی‌برد. و برای جلب منفعت خود و دفع مضرت و شر از خویشتن علل حوادث را بداند و به‌تفع خویش آن امور را تغییر دهد. چون به‌سبب نداشتن علم و تجربه از علل واقعی حوادث و امور جهان ناآگاه است، از این‌رو بنا بر اصل غریزه‌ی انسانی که کنج‌کوی درامور است به‌خیال‌بافی می‌پردازد و معتقد به خرافات می‌شود و با انجام دادن اعمالی کودکانه و تاب‌خردانه می‌خواهد تصرف در قوای طبیعت کند. این مراسم را بشر ابتدایی با تکرار کلماتی مطمئن و اعمالی منظم ادا می‌کند که روی هم آنرا جادوگری دسحر مینامند. چونکه معتقد است در تمام اشیاء يك خاصیت نهانی و نیروی غیبی وجود دارد که از آن تعبیر به «مانا» می‌کند، می‌خواهد به‌زعم خود آن مانا را که نیروی درونی اشیاء است مسخر خود سازد تا آن‌شء بخصوص را اعم از انسان و حیوان و جماد به‌تصرف و تسخیر خود درآورد.

در مراسم جادوگری تکرار کلمات طنین‌دار و مسجع و مقفی که ما آنها را به‌فارسی «ورد» (۲) و «منتر» (۳) خوانیم از ضروریات است. این عبارات و اورد در معمول (سوژه) (۴) یعنی شخصی که مورد جادوگری و افسون قرار می‌گیرد بنا بر اصل کلی تلقین (۵) تأثیر می‌کند، و چه‌بسا جادوگران بر اثر تلقین می‌توانند بعضی از امراض سهل‌العلاج را درمان نمایند.

دانشمندان مغرب‌زمین جادوگری را فن اعمال نفوذ در طبیعت بوسیله اورد و الهامات غیبی برای تحصیل نتایج خارق‌العاده و خارج از قوانین طبیعت میدانند.

1 - Magic.

2 - A collect.

3 - Mantra.

4 - Sujet.

5 - Suggestion.

در حقیقت سحر و جادو سورت اولیه و تکمیل نیافته‌ی علم است و اختلاف آن دو مانند فرق بین ساحر و عالم است.

چون در نظام عالم نوامیس و قوانینی وجود دارد و شخص عالم با شناخت آن قوانین طرز تصرف و قدرت عمل را در آنها پیدا میکند. ولی ساحر با علم بر اینکه در میان امور علت و معلولی وجود دارد در معرفت قوانین اشتباه میکند و یا نمیخواهد از راه علت و معلول وارد شود. برخلاف محققانیکه ریشه‌ی دین و جادو را در پیش اقوام غیر متمدن یکی میدانند ولی دور کیم (امیل) روی اصل موضوعه‌ی صفت بارز «جمعی بودن» نهادهای اجتماعی دین را مقدم بر سحر و جادو میداند. یکی از طرق جادوگری «شمنیسم» (۱) است که عبارت است از تصرف در قوای پنهانی جهان، شمن (۲) یا (جادوگر) که خود دارای اینچنین قوه‌ی غیبی است در بدن و روح انسان دیگر تأثیر میکند و بیماران را شفا میبخشد و دشمنان را از میان بر میدارد.

مذهب شمنی - بین قبایل تورانی و مغول در سیبری و سرخ‌پوستان امریکا و اسکیموها رواج دارد.

شمن‌ها که همان ساحران ویزشکان و کاهنان هستند در علاج امراض و دفع ارواح شریره به جادوگری و سحر دست می‌ازد.

مذهب شمنی مبتنی است بر اعتقاد بر اینکه نیروها یا نفوس نامرئی در جهان مادی ساری و درزندگی موجودات زنده مؤثرند.

نقش شمن این است که از طریق ارتباط با جهان فوق طبیعی آدمی را از گزند این نیروها و ارواح شریره برهاند.

یکی از کارهای شگفت‌آور شمنها استمطار یا طلب مطر یا باران است. این

1 - Shamanism.

2 - Shaman.

عمل باران و برف آوری به قول مورخان عهد مغول در آسیای مرکزی بوسیله‌ی سنگ مخصوصی که آنرا به زبان ترکی «یای» و بزبان مغولی «جده» می‌گفتند انجام می‌گرفت. سنگی که به کل میبردند سنگ پادشاه بوده است که آنرا در آب قرار میدادند و آنرا «بد» یا «جده تاش» (سنگ بد) و کسی را که واقف به این علم بوده و این عمل را انجام میداده «یایچی» یا «بدچی» مینامیدند. جادوگران شمنی این سنگ پادشاه را به شاخه‌ی بیدمجنوبی بسته و در آب خالص قرار میدادند و بدان ورد و افسون میخواندند و دیری نمیگذشت که رعد و برق برمی‌خاست و باران به تندی از ابرها فرو میریخت.

اوردالی (۱) - اوردالی یا اوردبال از انواع جادوگری و از آزمایشهای دردناک و خطرناکی است که برای تشخیص گناهکار بودن یا بی گناهی متهم اودا در معرض آن قرار میدادند. این طریق ابتدایی قضاوت مبنی بر این فکر بود که خدا یا قوای مافوق طبیعت بر آزمایشها نظارت دارند و بی گناهان را از گزند آنها حفظ میکنند و حقیقت را آشکار میسازند. جادوگر گاهی بوسیله‌ی آزمایش اوردالی بیگناه را از گناهکار تشخیص میداده، مثلاً شخص متهم به قتل را «سو کند» یعنی «کو کرد» میخورانده تا معلوم شود، در قول خود صادق است یا کاذب، یا اودا از میان آتش و رودی خروشان میگذرانده و اگر به سلامت گذشت آنرا دلیل بر بیگناهی او میدانسته است. فرق بین دین و جادو آنست که دین متوجه تعظیم و پرستش موجودات ماورای طبیعت است. ولی هدف جادو و سحر مهار کردن قوای طبیعت و تغییر دادن سیر آنها است.

اعتقاد به جادوگری نه تنها در میان اقوام غیر متمدن و بدوی رواج دارد بلکه هنوز در میان بسیاری از مردم متمدن جهان نیز رایج است، دعالی و فال گرفتن،

طلسم‌انگشتی و یا شیء مخصوصی را مؤثر در زندگی خود دانستن و امثال آنها از اعتقاد به جادوگری سرچشمه میگیرد.

جادوگری گاهی تقلیدی است چنانکه اگر خشکسالی ایجاد شود جادوگری طی مراسمی طبیعت را با پاشیدن آب متوجه ساخته طلب باران مینماید. و گاهی عاطفی است بطوریکه تصویر دشمن را با زدن زخم‌هایی یارم‌یاره میکند. یا قام دوستی را بر طلسمی میکند تا اولی را از میان برده و دومی را به خود نزدیک کرده باشد. استعمال زیورهای مردان و زنان از قبیل انگشترها و تعاویذ و طلسمات از انواع اخیر یعنی عاطفی هستند.

فصل سوم

دینهای چین و ژاپن (۱)

کشور چین از حیث وسعت پس از اتحاد جماهیر شوروی و کانادا سومین کشور جهان است . ومساحت آن به ۹/۷۰۰/۳۰۰ کیلومتر مربع میرسد .

تمدن چین از سال ۳۵۰۰ ق.م، آغاز میشود و پانزده سلسله‌ی متوالی از سال ۱۵۲۳ ق.م. تا سال ۱۹۱۲ میلادی در آن کشور پادشاهی کردند ، آخرین سلسله‌ی پادشاهی چین، چینگ یا (منچو) (۲) نام داشت که در سال ۱۹۱۲ میلادی حکومت سلطنتی چین تبدیل به جمهوری شد. اولین رئیس جمهوری چین سون-یات-سن (۳) (۱۸۶۷-۱۹۲۵ م) بود . جانشین او ژنرال چیانگک - کای - شک (۴) نام داشت . وی پایتخت چین را از شهر تاریخی پکن (۵) یا (خان بالغ) به شهر نان کن (۶)

1 - China and Japan.

2 - Manchu.

3 - Sun yat een.

4 - Chiang Kai -Shek.

5 - Peking.

6 - Nan King.

انتقال داد .

در اول اکتبر ۱۹۴۹ میلادی حزب کمونیست چین که بکمک دولت شوروی و استالین (۱) (۱۸۷۹ - ۱۹۵۳ م) بر روی کار آمده بود به ریاست جمهوری مائو-تسے-توئنگ (۲) (۱۸۹۳-۱۹۷۶ م) رسمیت خود را اعلام کرد. و در سال ۱۹۵۰ میلادی، حزب ملیون از آن کشور رانده شد و مجدداً کمونیستها شهر پکن را پایتخت چین قرار دادند .

چیانگ - کای - شک رئیس جمهوری چین ملی با اتباع خود به جزیره‌ی تایوان (۳) (فرمز) که در مشرق چین میباشد پناه برد . و به کمک دولت امریکا دولت چین ملی را تشکیل داد . و پایتخت خود را در شهر تای-په (۴) مستقر ساخت ولی در این اواخر پس از به رسمیت شناخته شدن چین کمونیست از طرف امریکاییها دولت چین ملی از میان رفت و بنام دولت تایوان هنوز به حیات خود ادامه میدهد. اروپاییها در اواخر قرون وسطی از اختراعات چینیها مانند: فن چاپ و ساختن باروت و کاغذ و قطب نما استفاده کردند . این اختراعات در پیدایش تمدن جدید اروپایی عصر نهضت و رنسانس (۵) تأثیر فراوانی داشته است .

دین چینیها - دین در چین آن مفهومی را که ادیان در کشورهای دیگر دارند ندارد . دینهای چینی بیشتر مکتهای اخلاقی هستند نه تشریمی . دینهای صاحب شریعت و احکام از خارج کشور به چین نفوذ کرده‌اند و بیگانه‌اند ، مانند : دین بودایی و مسیحی و اسلام. بنابراین يك فرد چینی میتواند علاوه بر اعتقاد به يك دین ملی به يك دین تشریمی چون بودایی و مسیحی و اسلام نیز ایمان داشته باشد .

1 - Stalin (Joseph).

2 - Mao Tsö - tong.

3 - T'ai - Wan (Formose).

4 - T'ai - Pei.

5 - Renaissance.

مردم چین بطور کلی اعتقاد به پرستش طبیعت به خصوص آسمان دارند .
دیگر از اعتقادات ایشان عقیده و پرستش ارواح یا کان وایمیس است .

دودین بزرگ کتفوسیوسی و تائویی ازادیان معروف چین هستند .

چینیها معتقد بودند که زمین صفحه‌ای است مسطح و ساکن و آسمان چون
سریوشی مقعر بر آن قرار گرفته و چین و بخصوص قمر خاقان در پایتخت آن کشور
مرکز دایره وجود عالم است . ایشان آسمان را بزبان خود شانگکس-نی (۱) و فغفور
چین را سراومیدانستند . آسمان و پادشاه هر دو ورد پرستش آنان بودند .

در عالم هستی به دو قوه متضاد معتقد بودند که یکی مثبت بنام یانگ (۲) و
دیگری منفی بنام یین (۳) بود که از فعل و افعال این دو نیرو آسمان و زمین بوجود
آمده است ، آنان یانگ را مذکر و یین را مؤنث می‌پنداشتند .

خدای خدایان یا پروردگار همه جهان نی-یین (۴) نام داشت که تختگاه
او بر فراز آسمانها بود ، بعقیده ایشان کار ثواب و بدکو عبارت بود از پیروی و سازش
با نظم و هماهنگی که در جهان است و هر که این نظم و هماهنگی را مراعات
نمیکرد گناهکار بشمار میرفت .

در باستانی ترمین جوامع چینی تاهزاده اول پیش از میلاد اعتقاد اولیه چینیان
به تجلیل «روانهای مادران» بود و زنان باغنده این دوره اهمیت اجتماعی بسیاری
داشته‌اند . نه تنها در این دوره مادرشاهی ، مردان تحت نفوذ زنان بودند ، بلکه
عقیده داشتند که روانهای قابل پرستش مردگان ، تنها ارواح مادران است . پس از
این دوره پرستش آسمان که در نزد ایشان مذکور بود توسعه یافت و زمین که ماده
بود ارزش پیشین خود را از دست داد و «مردان آهنگر» بر زنان باغنده برتری

1 - Shang | Ti -

2 - .. yang -

3 - yin -

4 - Tiyen

یافته دروانهای نیاکان یا اجداد پدری مورد ستایش و پرستش قرار گرفتند .
دین کنفوسیوس (۱)

کنفوسیوس که نامش به زبان چینی کوئنگ - فو - تسو (۲) بوده ، بك مکتب اخلاقی را در چین بنیاد نهاد که بنام او دین کنفوسیوس خوانده میشود .
کوئنگ بمعنای « معلم » است و لقب کنفوسیوس میباشد ، نام اصلی او چی - یو - کوئنگ (۳) بوده است .

کوئنگ در سال ۵۶۹ ق.م. در شهر لو (۴) از استان شانگ توئنگ زاییده شد ، پدرش از سرداران امپراطور بشمار میرفت .
پس از اتمام تحصیلات در سال ۵۳۱ ق.م. بك مکتب اخلاقی بوجود آورد و به هدایت مردم مشغول شد .

در سال ۵۰۱ ق.م. به فرمانروایی ایالت لو رسید ، ولی از آن کار استعفا داد و سرانجام در سال ۴۸۹ ق.م. در گذشت و او را در دهکده کیو - فو (۵) در چین مرگزی به خاک سپردند . او را سقراط (۶) (۴۶۹ - ۳۹۹ ق.م.) چین لقب دادند ، زیرا آیین او درباره‌ی انسان و انسانیت بحث میکند .

دین او بر اساس اخلاق استوار است و در آن دین از پرستش خدای یکتا و خدایان گوناگون سخن نرفته و آن دین پرستشگاه و کاهن ندارد . و پیروان او به کتاب آسمانی و برآماده‌ی معتقد نمیشد . چینیان دین او را مکتب تعالیم حکیم نام نهادند .

کنفوسیوس قربانی دادن به روح نیاکان را توجه می کند و به ویژه قربانی به ارواح نیاکان خانوادگی را تأکید کرده و قربانی دادن به روانهای دیگر را

1 - Confucius.

2 - Kung Futeo .

3 - Chi-yu-Kung .

4 - Lu .

5 - K iuh-Fou .

6 - Socrates

مکرده شمرده و آنرا نوعی از تملق دانسته است اومعتقد به زندگی آن جهانی نیست و میگوید: «تو که هنوز زندگی را نشناخته‌ای، مرگ و پس از مرگ را چگونه خواهی شناخت».

در عین حال اومعتقد به پرستش آسمان است و از آن تعبیر به شانگک-تی^(۱) مینماید. درباره‌ی نظام جهان معتقد به دواصل مثبت و منفی است، که اولی را «یانگک»^(۲) و دومی را «یین»^(۳) میخواند و میگوید از آمیختن این دو نیرو آسمان و زمین پدیدار شد و آدمی بوجود آمد.

از نظر اخلاقی کنفوسیوس میگوید که آدمی پاک‌سرشت آفریده شده. و این نیکی ذاتی را باید با نور معرفت و آموزش و پرورش تکمیل نماید. اومیکگوید اساس جامعه‌ی انسانی بر روی پنج رابطه قرار گرفته است:

۱ - رابطه‌ی پادشاهان و فرمانروایان با رعایای خود.

۲ - رابطه‌ی پدر با فرزندان.

۳ - رابطه‌ی شوهر با زن.

۴ - رابطه‌ی برادران مهتر با برادران و خواهران کهنتر.

۵ - رابطه‌ی دوستان با یکدیگر.

همه‌ی این روابط باید بر اصل محبت و احترام متقابل بنا گردد. قاعده‌ی کلی برای حسن رابطه‌ی یک شخص با دیگران این است که «آنچه که به خود نمی‌پسند به دیگران روا ندارد».

کتابهای کنفوسیوس - این آثار که بنام نوشته‌های مقدس کنفوسیوس معروف است به پنج کینگ^(۴) یا پنج نوشته‌ی تقسیم میشود.

1 - Shang-Ti .

2 - Yang .

3 - Yin .

4 - King .

و نیز کتابی که آنرا آنالکت (۱) گویند. و آن مجموعه‌ای است از کلمات وی که شاگردانش گردآوری کرده‌اند.

از کتابهای پنجگانه او، کتاب اول یی- کینگ (۲) نام دارد، که بمعنای کتاب تعبیرات و نمودارهای عرفانی است.

کتاب دوم شو- کینگ (۳) که قسمتی از تاریخ چین و حوادث چندسلسله از پادشاهان آن کشور است.

کتاب سوم شی- کینگ (۴) است که بمعنای دیوان چکامه‌ها میباشد.

کتاب چهارم لی- کینگ (۵) است که در آداب و تشریفات است.

کتاب پنجم چون- چو (۶) یعنی بهار و پائیز است که در آن کتاب دفایع تاریخ چین را در ابالت لو از ۷۲۲ تا ۴۸۱ ق.م. نوشته است.

کنفوسیوس مواد این کتابها را از ادبیات کهن چین جمع‌آوری کرده و بمورد کتب پنجگانه ترتیب داده و خود مطالبی نیز به آنها افزوده است.

کنفوسیوس گوید: «گیتی مجموعه‌ای است که تحت قواعد اخلاقی اداره میشود». فرد در برابر خانواده و شهر چندان ارزشی ندارد، آنچه مهم و ارج دارد است گروههای اجتماعی بشر میباشد.

و میگوید: «من حکیم مادرزاد نیستم بلکه تنها کاری که میکنم آن است که تحقیقات پیشینیان را بدست آورم و در فهم و درک و توضیح آنها سعی بلیغ مبذول دادم». اصطلاح «انسان کامل» در فلسفه کنفوسیوس چون نزد (۷) است و آن عبارت از فرزندی است که محبت والدین را همواره در دل دارد، و پدری است که

1 - Analect .

2 - Yi King .

3 - Shu King .

4 - Shi King .

5 - Li King .

6 - Ch'un Ch'iu .

7 - Chun - Tzu .

نسبت به فرزندان خود به عدالت و مهربانی رفتار میکنند، و شوهری است که به همسر خود وفادار است، و دوستی است که به دوست خود اخلاص میورزد .

انسان کامل دارای پنج خصلت است : عزت نفس و علوهمت ، خلوص نیت ، شوق و اخلاص عمل ، حسن سلوک ، حکمتی که شك و گمان بار نیاورد .

روزی کنفوسیوس زلی را دید که در کنار گوری نشسته میگردد ، از غم او پرسید ، زن گفت : پدر و شوهر و پسر من در اینجا یکی پس از دیگری به چنگال و دندان بیری دریده شده اند . کنفوسیوس گفت : چرا در چنین جای خطرناکی مسکن گزیده اید ؟ گفت : برای اینکه در اینجا حاکم ستمکار نیست . آنگاه کنفوسیوس روی به شاگردان خود کرده گفت : به یاد بسپارید که پادشاه و فرمانروای ستمکار بدتر از ببر است .

این سخنان از اندرزهای کنفوسیوس است :

- ۱ - آموختن و بکار بستن ، خشنودی خاطر می آورد .
- ۲ - مرد بزرگ اگر وفادار و خویشتن داری را فرو بگذارد ، خرد و احترام خود را از دست می دهد .
- ۳ - اگر به راه خطا رفتی از بر کشتن مترس .
- ۴ - طبیعی رفتار کردن بهترین شیوه آداب دانی است .
- ۵ - نادار باش و خرسند ، دارا باش و فروتن .
- ۶ - دانش کهن را بیاموز و دانش نورا فرا بگیر تا شایسته آموزش گاری باشی .
- ۷ - اگر میدانی پایداری کن ، و اگر نمیدانی بگو نمیدانم ، نشان دانش اینست .
- ۸ - در آنچه شك داری ساکت باش ، و در دیگر مطالب با احتیاط سخن بگو تا کمتر خطا کنی .

- ۹ - حسن معاشرت است که همسایگی را شیرین میکند .
- ۱۰ - اندوه مخورید که چرا به فلان مقام نرسیدیم . در این فکر باشید که آیا لیاقت آن مقام را دارید ، و غم مخورید که چرا مشهور نیستید بلکه بکوشید تا شایسته شهرت بشوید .
- ۱۱ - مرد بزرگ دیر وعده میدهد و زود بوعده ی خود وفا میکند .
- ۱۲ - مرد بزرگ به نیازمندان کمک میکند نه به دارندگان ، تا به دارایی خود بیفزایند .
- ۱۳ - سادگی از دوستایان است و ظرافت از شهریان ، مرد کامل ظرافت و سادگی را با هم داراست .
- ۱۴ - تقوا در آنست که عمل نیک را از نتیجه ی آن بالاتر بشمارد .
- ۱۵ - هر چه را میشنوی و میبینی غربال کن و آنچه را که خوب است برگزین .
- ۱۶ - اگر انسان يك روز از خودخواهی بگذرد از نیکان بشمار میرود .
- ۱۷ - بنای حکومت استوار بر سه اصل است : وفور نعمت ، سلاح کافی ، اعتماد مردم . و بدون اعتماد مردم هیچ حکومتی پایدار نمی ماند .
- ۱۸ - وقتی دوست میداری دلت میخواهد زنده باشی ، وقتی کینه میوزی ، آرزوی مرگ میکنی .
- ۱۹ - نشان حکومت خوب آزادی زبان و عمل است .
- ۲۰ - مردان بزرگ کم میگویند و بسیار میکوشند .
- ۲۱ - درست اینست که مهربانی را با مهربانی و دشمنی را با عروت پاسخ دهی .
- ۲۲ - کارگری که به خوبی کار خود علاقه مند است ، اول اسباب کار را فراهم می آورد .

- ۲۳ - با دیگران نباید زیاد خودمائی شوی تا موجب کدورت نگردی .
- ۲۴ - سیاه عشق تکرده را به جنگ بردن ، به گشتاد گاه راندن است .
- ۲۵ - در بکار بردن کلمات باید دقت کنیم ، چون ممکن است يك كلمه ما را فرزانة و كلمه‌ی دیگر ما را كم خرد معرفی كند .
- دین تائویی (۱)

این دین که در حقیقت فلسفه‌ی بشمار میرود، منسوب به حکیم چینی موسوم به لائو-تسه است که بزبان چینی لائوتزو (۲) بمعنای استاد و معلم خوانده میشود. نام اصلی او لی-تاره (۳) بوده است . وی در قرن ششم قبل از میلاد زندگی میکرد، و فلسفه‌ی او را حکیمی دیگر بنام شانگک-تزو (۴) که در قرن چهارم قبل از میلاد میزیست تکمیل کرده است .

تائوئیسم عبارت است از يك روش فلسفی که در کشور چین بصورت مذهب عامه درآمده است .

كلمه‌ی تائو بمعنای «راه و روش» است و به اصطلاح دینی نیرویی است که زمین را به آسمان می‌پیوندد . از تائو دو اثر صادر میشود: یکی «یانگ» و دیگری «یین» ، که اولی مثبت و مذکر و دومی منفی و مؤنث است. و آن هر دو، دو روح اند که گاهی توافق و زمانی تعارض دارند . از آمیزش این دو نیرو آدمی و جهان به وجود میآید ، یانگك منبع نور آسمانی و یین سرچشمه‌ی ظلمت زمینی است .

یین با ذرات شریب آمیخته و ستارگان و کرات زیان آور را بوجود میآورد، که «کسوی» (۵) نام دارد ، ولی یانگك با ذرات لطیف آمیخته و کرات سودمند را که شن (۶) خوانده میشود ، بوجود میآورد .

1 - Taoism .

3 - Li-Erh .

5 - Kwi .

2 - Lao - Tzu .

4 - Shang-Tzu .

6 - Shen.

کتاب مذهبی لائو-تسه ، و تائو-تسه-چینگ ، (۱) نام دارد ، که بمعنای دستور یا راه زندگی است .

این کتاب مقدس کوچکترین کتاب دینی جهان است و مشتمل بر هشتاد و یک قطعه شعر بصورت کلمات قصار میباشد ، و مشحون از جملات عرفانی دشوار و گاهی غیر قابل درک است ، از این جهت گفته اند کسی که از دین تائو چیزی میدانند ، هیچ نمیگوید ، و کسی که میگوید چیزی نمیداند .

اساس فلسفه‌ی او بر این اصل است که هر گاه موجودات در طریق طبیعی خود سیر کنند ، به سوی کمال در حرکت خواهند بود .

زیرا تائو یعنی راه راست ازلی عالم هستی که به مانع و رادعی بر نمیخورد و به سهولت و نرمی پیش خواهد رفت و آن پیروی از نظم جهانی است .

لائو-تسه میگوید دو حس دشمنی و دوستی ، نفرت و محبت است . و این دو جنس متضاد بایکدیگر آمیزش یافته و توالد و تناسل میکنند ، ولی هیچ یک از آن دو باعث سکون و آرامش مطلق نیستند .

سعادت و شقاوت و تندروستی و بیعاری به تعاقب و توالی می آیند و بر طبق قانون علت و معلول در یکدیگر تأثیر کرده از بین میروند . برای نیل به مقام وحدت باید از دانشها روی گردان شد و عقل را طرد کرد و به عرفان و به مکاشفه‌ی قلبی پرداخت و در خود فرد رفت .

لائو-تسه تقوای سه گانه : اقتصاد ، سادگی در زندگی و میانه روی را توصیه میکرد . او میگفت : به آنان که با من نیکویی میکنند نیکی خواهم کرد و با آنان که با من سرتیکی ندارند مهر میورزم . با دشمنان نیز دوست خواهم بود . او میگفت : اگر ستیزه نکنید هیچکس در جهان نخواهد توانست با شما ستیزه کند .

1 -- Tao-Te-Ching .

حق را با مهربانی و وفا تلاقی نماید .

در مذهب تائوئیسم ، پنج چیز حرام است :

قتل نفس ، می‌خواری، دزدی ، زناکاری ، دروغ گویی، و در آن فلسفه بهمه فضیلت انسانی توصیه شده است :

۱- محبت به پدر و مادر . ۲- وفاداری به خاقان (چین) و معلمان . ۳- مهربانی به همه ی مردم . ۴- پرهیز از کارهای زشت . ۵- فداکاری در راه خدمت به غیر . ۶- آزاد کردن بندگان . ۷- کندن چاه آب و کاشتن درخت . ۸- ساختن راهها و پلها . ۹- تعلیم بیوادان . ۱۰- خواندن کتابهای مقدس و قربانی دادن به خدایان . در سال ۱۶۵ م ، یکی از امپراطوران سلسله ی « هان » (۱) بنام « هو - آن » (۲) آیین لائو-تسه را در چین ترویج کرد . و در قرن هفتم خاقانی بنام لی-شی-مین (۳) آنرا بصورت یک دین مستقل در چین به رسمیت شناخت .

از قرن اول میلادی ساحری و جادوگری در دین تائوئیسم راه یافت و شخصی بنام چانگک-تائو-لینگ (۴) انجمنی سری تشکیل داد، که اعضای آن به جادوگری و کیمیاگری می‌پرداختند. آنان از افکار دمنان، ایرانی نیز استفاده میکردند . هر کسی در این انجمن داخل می شد میبایستی پنج پیمانه ی برنج به مرشد نیاز کند . از این رو ، این فرقه را به «طریقه ی پنج پیمانه ی برنج» لقب دادند .

این سخنان - از اندرزهای لائو-تسه است :

۱ - منشأ آفرینش بی نام و نشان است .

۲ - خوبی با بدی آمیخته و زیبایی با زشتی .

1 - Han .

2 - Huan .

3 - Li-Shi-Min .

4 - Chang-Tao-Ling .

- ۳ - خردمند به کردار پند میدهد نه به گفتار .
- ۴ - از گفتن بسیار فاختوشی میزاید، خاموشی بهتر است .
- ۵ - خردمند خود پایین می نشیند ، اما او را بالا می نشانند .
- ۶ - جایی که ستیزه نباشد ، بدزبانی نخواهد بود .
- ۷ - اندیشه ی خوب آن است که با خرد آمیخته باشد .
- ۸ - گفتاریک آن است که به زیور داستی آراسته باشد .
- ۹ - شایستگی حکومت از آنست که بر پایه نظم استوار باشد .
- ۱۰ - از ثروت و قدرت و نخوت در آخر بجز حسرت باقی نمی ماند .
- ۱۱ - هر که بیشتر خود را می خواهد بیشتر رنج میبرد .
- ۱۲ - اگر اندکی به دیگران بدگمان باشی دیگران یکباره به تو بدگمان خواهند بود .
- ۱۳ - آنرا که دعوی کرد نفرازی ندارد کسی به ستیزه نمیخواند .
- ۱۴ - خردمند از افراط و تفریط می هراسد .
- ۱۵ - آنکه بر دیگری چیره می گردد زورمند است ، آنکه بر خویشتن غالب می آید توانا است .
- ۱۶ - شخص خسیس گرانتر می پردازد .
- ۱۷ - دنیا از عاشق خود می گریزد .
- ۱۸ - هر کجا مردم دانایان باشند ، حکومت بر آنان دشوارتر است .
- ۱۹ - جایی که مأمور مالیات چاق میشود ، مردم از لاغری می میرند .
- ۲۰ - از صلحی که منتهی به جنگی میشود چه حاصل !

دین ژاپن

ژاپن (۱) که به زبان ژاپنی نیپون (۲) یا دای نیپون (۳) خوانده می شود ، عبارت است از عده ای جزایر بسیاری (بالغ بر ۴۰۰۰ جزیره) که در منتهای شرق آسیا در اقیانوس آرام قرار گرفته است .

ملت کنونی ژاپن از مهاجران آسیایی هستند که از چین و کره به آن جزایر مهاجرت کرده و با مالها و اندوخته های آنها اختلاط یافتند .

اقوام بومی و اصلی ژاپن آینوها (۴) بودند ، که از قرن هفتم ق.م. تا دوم میلادی در آن کشور به حال نوحش به سر می بردند .

نخستین « میکادو » (۵) یا « امپراطور سنتی » ژاپن ، جیمموتو (۶) بود که در ۶۶۰ ق.م. میزیست و مورد پرستش ژاپنیها است .

از قرن دوازده تا اوایل قرن نوزده میلادی حکومت ژاپن به دست سرداران جنگجویی اداره می شد که آنها را شوگون (۷) می گفتند .

در سال ۱۸۶۸ میلادی ، مردم کشور ژاپن از پیداد سپهسالار کل ژاپن که تا آن تاریخ از شوگونها بود و از یکی به دیگری به ارث می رسید ، به تنگ آمده و به پشتیبانی میکادو « موتسوهی تو » (۸) امپراطور جوان ژاپن بر او شوریده ، و نظام شوگونی را از پای در آورده . از این تاریخ اصلاحات در ژاپن آغاز شد و به فرمان میکادو ، پایتخت از شهر کیوتو (۹) به شهر توکیو (۱۰) انتقال یافت و گروهی از دانشجویان ژاپنی برای فرا گرفتن علم و هنر مغرب زمین به اروپا اعزام گردیدند .

1 - Japan .

3 - Dai Nippon .

5 - Mikado .

7 - Shogun .

9 - Kyoto .

2 - Nippon .

4 - Aino .

6 - Jimmu-Tenno .

8 - Mutsuhito .

10 - Tokyo .

ژاپن به سرعت در جاده‌ی ترقی افتاد و در سال ۱۹۰۴-۱۹۰۵ میلادی موفق شد که در جنگی، روسیه‌ی تزاری را شکست دهد و در ردیف دول بزرگ جهان درآید. در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م) از متفقین و مخالفان آلمان بود. و سپس بر منچوری (۱) و قسمتی از منغولستان دست یافت و آنرا از چین جدا ساخت. بالعکس در جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵ م) از مخالفان متفقین یعنی انگلیس و آمریکا و شوروی و از دول سه گانه محور (آلمان، ایتالیا و ژاپن) بود و فتوحات گسترده‌ای در چین و جزایر اقیانوس آرام (۲) و هند کرد.

پس از شکست آلمان بر اثر افکندن بمب اتمی از طرف آمریکا در دوشهر هیروشیما (۳) و ناگازاکی (۴)، ژاپن در سال ۱۹۴۵ در زمان پریزیدنت ترومن ناچار به تسلیم بلا شرط شد و تمام مستعمرات خود را از دست داد و تحت نظر ژنرال مک آرتور (۵) سردار معروف آمریکا قرار گرفت و نیروی نظامی آن منحل شد.

در سال ۱۹۴۷ میلادی هیرو هیتو (۶) امپراطور ژاپن الوهیت یعنی خدایی خود را در آن کشور نفی کرد، و حاکمیت ملت را به رسمیت شناخت.

اکنون ژاپن کشوری صلح دوست و دموکرات است و به جهانگیری و کشور گشایی توجهی ندارد، و تمام مساعی خود را در پیشبرد امور اقتصادی و رفاه ملت خویش به کار می برد. و به صورت یکی از بزرگترین قدرت های اقتصادی جهان درآمده است.

دین های رایج در ژاپن امروز در درجه‌ی اول دین ملی آن کشور شینتویی و در درجه‌ی دوم بودایی درجه‌ی سوم مسیحیت است. دین بودایی از چین به ژاپن راه یافته، و در آن کشور توسعه پیدا کرده است.

1 - Manchuria .

2 - Pacific Ocean .

3 - Hiroshima .

4 - Nagasaki .

5 - Mac - Arthur .

6 - Hirohito .

آیین شینتویی (۱) - شماره پیروان این آیین بالغ بر هفتاد میلیون است، اما در عین حال پیروان آن کیش می‌توانند پیرو دین بودا یا مسیح یا تائویی نیز باشند. دریش گفتیم که چینیان به ایسم یعنی پرستش ارواح اعتقاد داشتند، و روانهای یک راشن (۲) می‌خوانند، و نیز گفتیم تائودردین تائوئیسم بمعنای راه دروش آسانی است. بنابراین آیین ملی ژاپن که شین تو خوانده می‌شود، مرکب است از دو کلمه‌ی شن و تائو (۳) که در بهم بمعنای «راه روانهای یک» می‌باشد.

دین مردم ژاپن مجموعه‌ای است از اعتقادات باستانی که از ایسم پرستش ارواح نشأت گرفته است. این دین تا پیش از قرن ششم میلادی نامی نداشت. از آن قرن به بعد برای مقابله با طریقه‌ی بودایی که به تازگی در ژاپن رواج گرفته بود، بنام شین تو (۴) (راه خدایان) خوانده شد، که از لغت شن-تائو چینی گرفته شده است، و به زبان ژاپنی آنرا کامی تومی چی (۵) گویند. بنابه اساطیر ژاپنی در آغاز جهان هستی به صورت آشفته درهم آمیخته بود و خدایان با یکدیگر در جنگ و ستیز بودند تا سرانجام در میدان هستی دو خدای قادر و توانا باقی ماندند. یکی لر بنام «ایدزاناگی» (۶) و دیگری ماده بنام «ایدزانا می» (۷).

این دو خدا به دستگیری یکدیگر مجمع‌الجزایر ژاپن را خلق کردند، و سپس یلی مابین زمین و آسمان به صورت قوس قزح بیافریدند.

چنانکه مردم می‌توانستند، به آسانی از زمین به آسمان بروند. اما ناگاه

1 - Shintoism .

2 - Shen .

3 - Tao .

4 - Shinto .

5 - Kamino Michi .

6 - Idzanagi .

7 - Idzanami .

برائز حادثه‌ای آن پل فرو شکست و هرگز مرمت نشد.

ژاپنیهای قدیم تصور می‌کردند، که زندگان در آسمانها به مانند زندگان در ژاپن است، منتها زندگان آسمانی زیبایی از زندگان زمینی است.

و نیز معتقد بودند که دوزیر زمین هم زیبایی وجود دارد، ولی زندگان در آنجا به زیبایی زندگان در زمین نیست. ایشان معتقدند که مدخل جهان زیر زمینی روزگاری باز بود و مردم روی زمین می‌توانستند از آن دیدار کنند، اما روزی برائز زلزله که همواره در ژاپن اتفاق می‌افتد، سنگ بزرگی بر مدخل آن افکنده شد، و راه رفت و آمد مسدود گشت.

از جمله خداوندان ژاپن خدای «آما تراسوامی کامی» (۱) الهی خورشید است. که امپراطوران ژاپن خود را فرزندان بلا فصل او می‌دانند، و گویند که میکادو، جیم‌مو (۲) نخستین امپراطور ژاپن که زاده‌ی او بود در سال ۶۶۰ ق.م. بر تخت سلطنت نشست.

چنانکه در بالا گفتیم، پرستش امپراطور تا بعد از جنگ جهانی دوم در ژاپن رواج داشت و از آن تاریخ موقوف گشت.

مردم قدیم ژاپن دینی ساده داشتند، نه بتی را می‌پرستیدند، و نه دارای کتاب مقدسی بودند، از کشیش و ملا در آن دین خبری نبود. آنان مانند چینیان معتقد بودند که ستارگان و ماه و خورشید و رودها و کوه‌ها و باران و عدد و برق و سایر مظاهر طبیعت هر يك روانی دارند، که گاهی به آدمی زبان می‌رسانند و زمانی با ابد دشمنی بر می‌خیزند.

ژاپنیها غیر از پرستش طبیعت، امپراطور خود را که میکادو نام دارند می‌پرستیدند. آنان میکادو را از نمره‌ی آدمیزادگان نمی‌دانستند، بلکه او را موجودی همپایه‌ی

1 - Amaterasu-Omikami

2 - Jim-mu .

خورشید و کوه آتشفشان «فوجی» می‌بنداشتند.

بر همین اصل است که آیین شین تو ویران خود را به فرمانبرداری از امپراتور می‌خواند و به آنان تسلیم می‌دهد که کومه‌ها و دره‌های ژاپن و طبیعت آنرا دوست بدارند. بدین گونه دین کهن سال ژاپن میهن پرستی و دینداری را باهم آمیخته است. امروزه درفش ملی ژاپن نقش خورشید سرخی را نشان می‌دهد که نماینده‌ی سرزمین آفتاب تابان ژاپن است.

دین شین تو به دو فرقه‌ی بزرگ تقسیم می‌شود، یکی فرقه‌ی دولتی و رسمی، و دیگری فرقه‌ی ملی و عامه‌ی مردم. تا پیش از اشغال ژاپن به دست آمریکایی‌ها دین دولتی آن کشور رسمیت داشت ولی از آن به بعد دین شین تو جنبه‌ی ملی دارد. مهمترین متن مقدس دین شین تو دو کتاب است که نخستین کوچی کی (۱) بمعنای «منابع قدیمی» که در سال ۷۱۲ م، نوشته شده و دومی بنام هی هون گی (۲) خوانده می‌شود که به سال ۷۲۰ م، به کتابت درآمده است. ژاپنیها روانهای پاک را کامی می‌گویند، و آنها را مورد پرستش قرار می‌دهند. و از روانهای مردم بیشتر روان یاکان میکادوها را می‌پرستند.

از معابد مهم ژاپن معبد ایسه در جنوبی ترین نقطه‌ی جزیره‌ی اصلی ژاپن است. و در آنجا پرستشگاههای متعدد از جمله معبد آمانه راسو (۳) یا خورشید برآمده است. در هر خانه و خانواده کاتونی یا مرکزی بنام کامی-دانا (۴) وجود دارد که معبد خانواده بشمار می‌رود، و روانهای یاکان خود را در آن می‌پرستند. قوم آیینو که در جزیره‌ی هوکایدو (۵) مسکن دارند و از نسل مردم قدیم ژاپن هستند، دارای دو نوع یکی

1 - Kodjiki .

2 - Nihongi .

3 - Amaterasu .

4 - Kamidana .

5 - Hokaido .

خرس و دیگری روپاه می‌باشند . و خود را بعضی از نسل این و برخی از نسل آن می‌پندارند .

دین دولتی ژاین عبارت است از یک سلسله عبادات و تشریفات دینی که تا سال ۱۹۴۵ م، در آن کشور ادامه داشت و منظور از ترویج آن، تقویت روحیه ملی بومیان و جوانان از طرف دولت در آن سرزمین بوده است .
مردم ژاین به بهشت و دوزخ معتقد نیستند ، و می‌گویند : « بهشت و دوزخ در دل ما است » .

ژاپنیها به کانون خانوادگی توجه فراوان دارند و به مردان مردگانشان احترام می‌گذارند و آنها را جاودانه می‌پندارند. پاک‌ساختن جسم و جان از کثافات ظاهری و باطنی از دستورات مؤکد مذهب شین تویی است . نماز خواندن ایشان عبارت از تکرار اوراد و ادعیه‌ای است که در همه‌ی دین‌ها مرسوم است .
افندزهای از کتایهای مقدس شین تویی :

- ۱ - سازش نیکو است و پرهیز از ستیزه مایه‌ی سرافرازی .
- ۲ - کسی که مطلقاً بد باشد ، کمیاب است .
- ۳ - خوبی دیگران را میوشان ، و اگر بدی دیدی آنرا اصلاح کن .
- ۴ - کمتر کسی با خرد به دنیا می‌آید ، فرزایگی حاصل اندیشه است .
- ۵ - هر کاری را از کوچک و بزرگ به صاحب فن بسپار تا به خوبی انجام بشود .
- ۶ - گرچه ما تنها در راه صواب باشیم ، باید به دنبال جمعیت رفت .
- ۷ - در امور مهم ، تصمیم باید از خود را باشد نه از یک نفر .
- ۸ - بهشت و دوزخ در قلب ما است
- ۹ - وقتی در دل کینه داری ، به زبان مهر نودز .
- ۱۰ - تنها به فکر خود نباش ، از رنج دیگران نیز بیندیش .

فصل چهارم

دینهای هندی

هندیان از نژاد آریایی هستند و چون یک طرف مرز این نژاد در مغرب در
مونتھالیه اروپا و طرف دیگر در مشرق در مونتھالیه هندوستان است ، از این جهت
این قوم را «هند و اروپایی» (۱) گویند . بنابراین هندیان و اروپاییان و امریکاییان
و ایرانیان و افغانیان و ارمنیان و تاجیکان از این نژاد هستند .

نژاد هند و اروپایی روزگاری با هم میزیستند و قبیله‌یی کوچک بودند
ولی بر اثر گذشت زمان و توالد و تناسل زیاد شدند و به قبایل دیگر تقسیم گردیدند
و از مهادولیه خود که بعضی آنجا را شبه جزیره اسکالندیناوی (۲) و برخی آلمان
و گروهی شرق روسیه میدانند مهاجرت کرده و به دو قسمت آریایی غربی و شرقی
تقسیم شدند ، آریایی‌های غربی در اروپا ماندند و ملل گوناگون اروپا را مانند

1 - Indo European .

2 - Scandinavia .

ژرمن‌ها (۱) ولاتین‌ها (۲) واسلاوها (۳) و یونانیان (۴) تشکیل دادند. اما آریاهای شرقی که به آسیا مهاجرت کرده بودند به چند دسته‌ی ایرانی و ارمنی و سفدی و ماوراءالنهری و باختری و خوارزمی تقسیم شدند.

در کتاب ودا (۵) که قدیمی‌ترین کتاب دینی آریایی و بلکه کهنه‌ترین کتاب دینی جهان است، محلی که آریاهای ایرانی در آن میزیستند آریودرته (۶) یعنی چراگاه آریایی‌ها آمده و ظاهراً محلی در فلات پامیر بوده است. مینن نخستین آریایی‌ها در کتاب اوستای زردشت که پس از ودا کهنه‌ترین کتابهای دینی آریایی است، الیریانه وئجه (۷) آمده است. که ظاهراً همان آریودرته و دابی و یا محلی در آسیای مرکزی بوده است.

باری آریاهای ایرانی و هندی مدت زیادی باهم میزیستند، و سرانجام بر اثر تنگی جا و سردی آن مکان و اختلافات قبیله‌ای ناچار به مهاجرت شدند. و دو راه مختلف را درپیش گرفتند:

آریاهای ایرانی از مشرق به سوی مغرب رفتند و در سرزمین ایران که همان فلات پهناور ایران باشد و مرز آن از جیحون (۸) تا دجله (۹) و از دریای خزر (۱۰) تا خلیج فارس (۱۱) و از رود سند (۱۲) در پاکستان کنونی تا رود کورا در قفقاز است ساکن شدند. و آن سرزمین را بنام الیریانه (۱۳) یعنی ایران خواندند، چه اثر یا

1 - Germans .

2 - Latins .

3 - Slavs .

4 - Greeks .

5 - Veda .

6 - Ariya varta

7 - Airiyana - Vaeja .

8 - Oxus .

9 - Tigris .

10 - Caspian - Sea .

11 - Persian Gulf .

12 - Indus .

13 - Airiyana .

بمعنای آریایی و آنه مانند پساوندهایی که در آخر نام شهرهای ایران است پساوند مکان میباشد. و رویهم بمعنای جا و مکان آریاها است.

اما آریاهای هندی چون از برادران ایرانی خود جدا شدند به سوی جنوب رهپار گشته و از رود سند بگذشتند و به شبه قاره ی هندوستان درآمدند و از آن پس، آن سرزمین پهناور بنام رودی که در مغرب آن کشور قرار دارد یعنی رود سند (یا هند) آنرا سند و مردم آنرا سندی یا هندی نامیدند.

کتاب ودا: از روزگار همزیستی آریایی های ایرانی و هندی تنها اثری که در دست است کتاب ودا میباشد که بمعنای علم و دانش است. این کتاب به چهار قسمت تقسیم شده است و هر بخش آن با بخشهای بعدی فرنها فاصله دارد و آن چهار بخش از این قرار است: ریک ودا (۱)، ساما ودا (۲)، یاجور ودا (۳)، آتار ودا (۴). از میان وداها تنها ریک ودا که قدیمترین وداها است از روزگار همزیستی آریاهای ایرانی و هندی گفتگو میکند. ظاهراً این کتاب در هنگامی که آریایی های ایرانی و هندی با هم میزیستند و با تازه از هم جدا شده بودند، سروده شده است. دیگر قسمت وداها در هندوستان سروده شده و مربوط به ادبیات هندی است، نه ادبیات مشترک ایرانی و هندی.

مردم هند پیش از هجوم آریایی ها: در ۱۹۲۲ میلادی برای نخستین بار کوشهایی از طرف سر جان مارشال (۵) باستان شناس انگلیسی در سند و پنجاب غربی به عمل آمد و یکی از باستانی ترین تمدنهای بشریش از تاریخ در آن دو ناحیه کشف شد که موجب حیرت دانشمندان گردید، و معلوم گشت که سرزمین هند پیش از مهاجرت آریایی ها به آنجا دارای تمدنی درخشان پیشرفته بوده است،

1 - Rigveda .

2 -- Samaveda .

3 - Yajur veda .

4 -- Atharva Veda

5 -- Sir John Marshall .

یکی از این تمدنها در دره‌ی سند در محلی بنام مهنجو دارو (۱) یافت شده که قدمت آن از ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بوده است. همزمان با دره‌ی عظمت مهنجو دارو در صفحات جنوبی دره‌ی سند مدنیت دیگری دره‌ریا (۲) در جنوب لاهور وجود داشته است.

این بومیان سرزمین هند از نژاد دراویدی (۳) بودند که هنوز فرزندان آنان در هند زندگی میکنند. ایشان مردمانی سیه چرده بودند و موهای مجعد داشتند و تمدن آنها در عصر مفرغ بود.

آریایی‌ها چون به هندوستان هجوم آوردند با این بومیان به جنگ و ستیز برخاستند و تمدن درخشان آنها را از میان برداشتند. و آن مردم متمدن را مطیع و فرمانبردار خود ساختند. و ایشان را از جامعه‌ی خویش رانده مردمی ناپاک و بجز (۴) خواندند.

بنابه مجسمه‌های فراوانی که از آنها بدست آمده است، ایشان از پرستندگان آلت رجولیت بوده‌اند، و آنرا موجب تولد و تناسل و کثرت و فراوانی میدانسته‌اند و ظاهراً شیوا که از خدایان سه گانه‌ی بزرگ دین هندویی است در آن روزگار مظهر خداوند تولید نسل و برکت بوده است.

ادیان کنونی هند: هند سرزمین ادیان و مذاهب است و آثار تقریبی مذاهب بزرگ و معروف آن سرزمین از این قرار است:

یهودان هندویی ۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیون، مسلمان ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیون، مسیحی ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیون، سیک ۹/۰۰۰/۰۰۰ میلیون، جایی ۲/۰۰۰/۰۰۰ میلیون، پارسی ۱۵۰/۰۰۰ هزار، بودایی ۳۰۰/۰۰۰ هزار، بهودی ۳۰/۰۰۰ هزار،

1 - Mohenjo - Daro .

2 - Harappa .

3 - Dravidian .

4 - Untouchable

اقوام انیمیت ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیون .

ریگ ودا و عصر ودایی : ریگ ودا سه ودای دیگر همه به شعر است . در عصر ودایی آیین زندگی آریایی ها بر اساس خانواده و عشیره و قبیله بود . خانواده هسته‌ی مرکزی تشکیلات اجتماعی آنان بود که ریاست آنرا پیشری (۱) یا پدر خانواده به عهده داشت . ماتری (۲) یا مادر بانوی خانواده بود . رئیس جامعه و قبایل بزرگ این آریایی ها را راجه (۳) میخواندند، که در قریبهای بعد بمعنای پادشاه بکار رفته است .

در این عصر آریاها بیشتر مظاهر طبیعت مانند : خورشید و ماه و کوهها و ستاره ها را می پرستیدند . و عناصر مفید و سودمند و نورانی را داس (۴) یا خدا ، و خدای خدایان را داس پاتر (۵) یعنی پدر خدایان می خواندند، که در زبان لاتین و رومیان قدیم ژوپیتر شده است . و اردنا (۶) (در یونانی اوراتوس) (۷) خداوند آسمان پرستاره و ایندرا خداوند رعد و جنگ (تندر) و آگنی (۸) خداوند آتش و میترا (۹) (مهر) خداوند نور و عدالت و سوما (۱۰) (دراوستا هوما) خدای گیاه مقدسی بود که از شیرهای آن شراب مست کنندمای می گرفتند .

گاهی آفریدگار جهان و پروردگار همه‌ی موجودات زنده را پراجاپاتی (۱۱) می خواندند .

ریگ ودا در ده جلد تألیف یافته که هر مجلدی را مندالا (۱۲) (منتر) گویند،

- | | |
|-------------------|----------------|
| 1 - Pitri . | 2 - Matri . |
| 3 - Raja . | 4 - Davos . |
| 5 - Davos Pater . | 6 - Varuna . |
| 7 - Uranos . | 8 - Agni . |
| 9 - Mitra . | 10 - Suma . |
| 11 - Prajapati - | 12 - Mandala . |

ویش از هزار و بیست و پنج سرود را دربردارد، که در نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم پیش از میلاد سروده شده است. آن سرودها جملگی مناجات و ادعیه است که هر یک خطاب به یک یا دو خداوند است و بیشتر در وصف طبیعت و رب‌النوع‌های آن می‌باشد.

سرود آفرینش از ریگ ودا:

«وقتی که نه از بودنشان بود و نه از نبود، نه هوا بود نه کشور آسمان، نه پوششی بود نه پناهی، نه آبی و نه دریای ژرفی. مرگ نبود و زنده‌ی جاوید نبود و نه نشانی که روز و شب را از هم جدا کند.

یکی بود که بوجود خود قائم بود و بجز او هیچ نبود. تاریکی بود و تشویش، جهان در تاریکی پنهان بود. آنچه بود بی‌شکل و هیئت بود، پس از آن بر اثر گرما وحدت بوجود آمد.

پس رغبت و خواهش که هسته‌ی روح است پیدا شد. خردمندان که با فکر دل در جستجو بودند رابطه‌ی بود را با نبود دریافتند.

خط متقاطعی گسترش یافت، و بالا و پایینی پیدا شد. که می‌تواند بداند و که می‌تواند بگوید که آفرینش از کجا بود، و چگونه نمایان شد.

خدایان پس از جهان بوجود آمدند. پس که می‌تواند آغاز جهان را بداند.

تنها او که بنیاد آفرینش است، او که جهان را آفریده، یا نیافریده.

او که از بالای آسمان بر این جهان حکمفرما است، این رمز را میداند.

یا آنکه او هم نمیداند.»

سه ودای دیگر وابسته‌ی به ریگ ودا است. یا جور ودا بیشتر به شراست.

و مشتمل بر آداب و قواعد قربانیا است. ساما ودا، سرودهای موزونی است که

برهمنان در هنگام قربانی نیاز شراب سوما آنها را می‌سرودماند. آتاروا - ودا،

که علم سحر و جادوست مجموعه‌ای از افسون‌ها و منترهایی است که از قواعد

جادوگری روزگاران قدیم و مراسم دینی روحانیون ودایی بجای مانده است . چنانکه گفتیم وداها بیشتر به شعر است و سرایندگان آنها شاعران بسیاری بودند که آنان را بزبان سانسکریت ربشی (۱) می خواندند .

دین برهمنی : افکار مردم هند از نظر دینی در گرد این نقطه دور میزند که چون جسم و کالبد آدمی محل ضلالت و گمراهی است باید آن را رها کرد و نجات ابدی را طلب نمود .

دین هندی را کیش برهمنی گویند و آن دین در عالم فکر و اندیشه آزادی مطلق ، ولی در عمل و کردار ، محدود است .

خدایان سه گانه هندی : بنابه فلسفه ودایی در جهان يك روح مطلق وجود داشته که از ازل تا ابد خواهد بود . او مبدأ هستی و علت پیدایش همه جهانیان است . از این گوهر اصلی سه نیرو به شرح زیر جلوه گر شده و تثلیث و سه گانه پرستی را که به زبان هندی قری مورتی (۲) گویند تشکیل داده است و آن سه نیرو عبارتند از : برهما (۳) ، ویشنو (۴) ، شیوا (۵)

برهما ، آفریدگار موجودات است . برهما را بصورت انسانی مجسم میکنند که دارای چهار سر و چهار دست است ، و در دستهای خود يك کوزه ، يك تسبیح ، يك قاشق مقدس ، و نسخه ای از ودا را نگاه داشته است . وی مصنف وداها و قانونگذار هند است ، و پرستش اوقدیمترین آیین پرستش در این کشور میباشد .

ویشنو ، خدای حافظ موجودات است و غالباً او را با چهار بازو که در دستهایش يك صفحه مدور و نوعی سد ف گرز و علوفه قرار دارد ، تجسم می بخشند .

1 - Rishi .

2 - Trimurti .

3 - Brahma .

4 - Vishno .

5 - Shiva .

شیوا، خدای نابودکننده‌ی موجودات است، و تندیس‌های او غالباً دارای سه چشم و دستهای متعدد است، گردن‌بندی از سر مردگان بر گردن، و تبرها و زوینهای دردست دارد، و بر روی سرش هلال ماه و جسم ویرانگرها احاطه کرده‌اند، بدن او بیسی مرد و بیسی زن است.

علامت شیوا لینکا (۱) یا آلت رجولیت است و همیشه با او همراه است، و بدین سبب او را شیوا لینکا گویند. و چنانکه در پیش گفتیم این خدا از خدایانی است که از پیش از آمدن آریاها در هند بجای مانده و همچنان به خدایی مشغول است. طبقات هندیان: آریایی‌های هندی پس از آنکه بومیان را فرمانبردار خود کردند، کشور هندوستان را مهابهاراتا (۲) یا هند بزرگ خوانند و سپس به تقسیمات اجتماعی پرداختند، جامعه‌ی هندی را به چهار طبقه یا کاست (۳) تقسیم کردند، و آن چهار طبقه از این قرار است:

۱ - برهمنان (۴)، یا طبقه‌ی روحانیون، ۲ - کشاتریا (۵) یا طبقه‌ی جنگجویان و سربازان، ۳ - ویشیا (۶) یا طبقه‌ی کشاورزان و پیشه‌وران، ۴ - سودرا (۷) یا طبقه‌ی پست اجتماع.

در میان طبقه‌ی سودرا گردمانبوهی وجود داشتند که از بومیان شکست خورده‌ی هند بشمار میرفتند و آریایی‌های هندی ایشان را پاریا (۸) یا (شاندا) یعنی نجس می‌خواندند و از حقوق اجتماعی محروم بودند. مهاتما گاندی (۹) (۱۸۶۹-۱۹۴۸م)، رهبر بزرگ در گذشته‌ی هند این طبقه را آزاد کرده آنان را هاریجان (۱۰) یعنی

- | | |
|----------------------|-------------------|
| 1 - Linka . | 2 - Mahabharata . |
| 3 - Cast system . | 4 - Brahmana . |
| 5 - Kshatria | 6 - Vaisiya . |
| 7 - Sudra . | 8 - Paria . |
| 9 - Mahatma Gandhi . | 10 - Harijan . |

بندگان خدا نامید. و از اطلاق اسم نجس به ایشان معانیت کرد.

روح در مذهب هند: هندوان معتقدند که هر انسانی را روحی است که پس از مرگ از بدن او خارج شده بر حسب اعمال نیک و بدی که در این جهان انجام داده به بدنهای برتر یا پست تر حلول می نماید. این روان و روح را آتمن (۱) میخوانند. علاوه بر این روان فردی، به یک روان عمومی نیز معتقدند که آن روان و جان جهان است، و میپندارند که این جهان را با تمام اختلافات و تفاوتها و کثرات آن مانند بدن آدمی روحی است که آنرا پرام آتمن (۲) میخوانند. سعادت روح فردی یا آتمن آن است که پس از حلولهای بیشمار از بدنی به بدنی سرانجام خود را به جان جهان یا پرام آتمن ببیوندد. آتمن با نفس ناطقه هر چند گاهی بمعنای شخصیت جسمانی آدمی یکلامیرود ولی غالباً اشاره به روح باطنی و جوهر نفسانی انسان است که غیر محسوس و از بدن و جسم متمایز میباشد. یعنی حقیقت ذات و گوهر واقعی غیر معلوم انسان که از آن در اصطلاح تعبیر به نفس یا «من» (۳) کنند.

تناسخ و حلول: هندوان معتقدند که آدمی در این جهان مسئول یکسبب اعمال خویش است. از این جهت انسان از آن روزی که نطفه اش در زهدان مادر بسته میشود تا روزی که میمیرد و روح از بدن او خارج میگردد مسئول است، و پس از مرگ نیز روح او تاجدار است که در گردونه کارما (۴) سرگردان باشد. این زن نو یافتن را به هندی سمسارا (۵) یا تناسخ (۶) گویند.

مقصود از گردونه کارما اینست که روح آدمی در طول محولات بیشمار خود بدنهای مختلف پیدا کردن، عوض نمیشود و گوهر و جوهر آن تغییر نمیکند و

1 - Atman .

2 - Pram Atman .

3 - Ego .

4 - Karma .

5 - Samsara .

6 - Reincarnation .

تنها قالب و تن خود را تبدیل می‌نماید. این جامه و تن را که عوض می‌کند کارما می‌خوانند. آدمی اگر شخصی بدکار باشد برای یافتن کیفر اعمال خود به کارمای اشخاص پست‌تر و بدنهای حیوانات حتی در سافه و تنه‌ی درختان و نباتات داخل می‌شود و پیاپی از بدنی به بدن دیگر حلول می‌کند، ولی در عین حال حس برتری جویی و نجات خود را از دست نمی‌دهد، و اگر در بدنهای پست تر هم باشد، باید به اصلاح نفس بکوشد چه ممکن است به مقامات عالیه‌تر ارتقا یابد و به بالاترین مقام انسانیت عروج نماید.

به اعتقاد ایشان روان پس از مرگ معمولاً در بدن کودک نوزادی جای می‌گیرد، اگر آن شخص زندگی سابق خود را بدرستی گذرانده باشد، روح او به بدن صاحب کاستی پست‌تر حلول می‌کند. در گردونه‌ی کارما هر ذی‌روحی تابع این قانون است. کردار و گفتار و رفتار و با پندار هر فرد همواره سبب وجود آمدن اموری است که سر نوشت حیات او را معلوم می‌کند و نجات از سرگردانی روح در بدنهای مختلف و خلاصی از هر گونه تناسخ بعدی جز کشتن خواهشهای نفسانی و صرف نظر کردن از لذات و خوشیها چاره‌ای ندارد. موکشا (۱) یا رام‌خلاص از گردونه‌ی کارما جز رها کردن آتمن از این سرگردانی نیست. زیرا آتمن جاویدان است و در ماورای کثرت و نیکی و بدی و رنج جای دارد و باید سعی کند که روزی به پرام آتمن یا جان جهان پیوندد.

ادبیات دینی هندوی: از چهار کتاب ودا که به شعراست و شرح آنها در پیش گذشت. کتابهای مذهبی دیگری در تفسیر وداها در دست است، که یکی از آنها او پانیشادها (۲) میباشد. این کتاب برخلاف ودا به نثر است و در شرح وداها به زبان سانسکریت نوشته شده است. و آن بمعنای اصول تعلیمات اسرارآمیز

است، و مشحون از تخیلات فلسفی و عرفانی ولی درهم و نامنظم و پرازنه و پراکنده است. در این کتاب از کشف اسرار وجود و آغاز آفرینش و اصل وحدت خدایان و وحدت ماده و صورت گفتگو شده است. این کتاب در میان سالهای ۶۰۰ تا ۳۰۰ قبل از میلاد تألیف شده و مشتمل بر تعداد بسیاری از متون فلسفی و عرفانی هند است. خلاصه‌ی نظریه‌ی آن اینست که چون روح آدمی با روح ازلی عیناً یکی است، اما با علاقه‌ی به جسم از ذات خود غافل شده و باید به اصل خود رجوع کند و به حقیقت نایل گردد، بنابراین لازم است که آدمی لذات نفسانی و شهوات دنیوی را ترك کند و برای وصول به حق به ریاضت و تزکیه‌ی نفس پردازد.

در این کتاب پادشاهان و شاهزادگان و برهمنان در مباحث عقلانی و عرفانی به گفتگو می‌نشینند و غایت سخن ایشان وحدت و حقیقت توحید است.

کتاب دیگر هندوان مهابهاراتا (۱) یا هند بزرگ است و آن رزم‌نامه‌ای است. بهزیان سنسکریت در یکصد و ده هزار بیت که در آن از جنگهای طولانی بین شاهزادگان آریایی در روزگار قدیم بحث میکند، و بزرگترین حماسه‌های رزمی جهان است. این کتاب را برهمنان هند از نظر عرفانی خلاصه کرده و کتاب کوچکی از آن ترتیب داده‌اند، که بهاگود گیتا (۲) یعنی نسخه‌ی الهی خوانده میشود، و در آن یکی از خدایان معروف هند موسوم به کریشنا (۳) مورد تقدیس و ستایش قرار گرفته است.

مهااتما گاندی در کتاب هند جوان میگوید: هر دفت با ناامیدی و تلخکامی رو برو میشوم به بهاگود گیتا میپردازم، و همینکه از شعری به شعری تفریح میکنم در میان مصیبتها لبخند میزنم و اگر از این مصیبت‌های عظیم داغ و نشانی بر من

1 - Mahabharata .

2 - Bhagavad Gita .

3 - Krishna .

بست از لطف و مهر بها کود گیتا است .

دیگر کتابه‌امایانا (۱) است که سرگذشت یکی ازخدایان هند بنام رام (۲) است . این منظومه بیست و چهار بند دارد و از حوادث زندگی و پیشو که یکی از خدایان سه گانه‌ی بزرگ هند است حکایت میکند . و اوست که در هفتمین تاسخ خود برای نجات عالم بصورت شاهزاده‌ای بنام رام ظهور کرده است .

پرستش خدایان : درس‌اسر هند پرستشگاه‌های بزرگ و کوچکی برای خدایان کوناگون ساخته‌اند . تندیس‌های خدایان را که ما از آنها به بت تعبیر میکنیم در آنجا برپا کرده‌اند . هندوها به قربانی‌های خوین و کشتن جانوران مانند اقوام دیگر برای خدایان خود نمی‌پردازند . زیرا کشتن جانوران اگر چه موذی هم باشند گناهی بزرگ است و معتقدند که روح خدایی در همه‌ی این جانوران وجود دارد . قربانی دهندان برای خدایان و بتان خود عبارت از هدیم دسته‌های گل و خوراک به پای ایشان است ، که غالباً تصیب مستمندان و بینوایان می‌گردد .

برای تبرک جسم خود را ازادوبه‌ای که آمیخته باغذله‌ی گاواست رنگین میکنند و حتی خال هندو که خور و بان آن کشور پریشانی میگذارد آغشته به غذله‌ی گاواست . و این امر تسبیحی ندارد ، زیرا گاو حیوان مقدسی نزد آن قوم بشمار میرود . در پرستشگاه‌ها معمولاً بنحور و عود سوزانیده‌ی سوزدهایی را که منتر میخوانند، تلاوت میکنند . بتان هندی برخلاف بتان یونانی که زیبا و نظریف‌اند، غالباً زشت و بدتر کتب میباشند ، زیرا هندوان توجهی به صورت ظاهر ندارد و مقصود آنان روح و باطن خدایان است .

در نمازها و سرودهای مذهبی با ساز و آواز موسیقی که آنرا راک هندی

1 - Ramayana .

2 - Rama .

می‌نامند، خوانده میشود. هر سال گروههای بسیاری از هندوان برای بجای آوردن اعمال حج به کنار رود گنگه (۱) میروند، و در آب آن غسل میکنند. هر هندو در هنگام طلوع آفتاب در برابر خورشید سر تعظیم فرود میآورد و تن خود را میشوید، و بسوی او کفی از آب نثار میکند، و تا غسل نکرده حق خوردن صبحانه را ندارد. فلسفه یوگیان: هندیان قدیم شش فلسفه داشتند که مانند مکتبهای فلسفه یونان مورد توجه دانشمندان است. یکی از آن مکتبها، فلسفه شاکها (۲) است که واکنشی بود که در برابر مذهب وحدت (مونیزم) (۳) پیدا شد، و واضع آن فیلسوفی بنام کاپیلا (۴) است، که در قرن هفتم میلادی میزیست. این مکتب بر اساس تنویت یا دوگانه‌پرستی قرار گرفت، و معتقد است که در عالم دو حقیقت ازلی و قدیم بنام ماده (۵) یا صورت (۶)، و روح یا معنی وجود دارد و میگوید که عالم ارواح مرکب است از اعداد لایتنهای روانهای منفرد که هر یک بنودی خود استقلال و ابدیت دارند. سبب گرفتاری این روحها، جهل و نادانی است، از این رو بازیابی تولد یافته از این جهان رفته، دیگر باره به این جهان بازمیگردند.

راه نجات از گردونه‌ی کارما فقط معرفت کامل به وجود و معنی روح و تمیز آن از ماده و صورت است که معارف را سرانجام به سکون و استقرار ابدی دهری می‌نماید. واضع فلسفه یوگا (۷) فیلسوفی هندی از پیروان مذهب شاکها بود که پاتانجلی (۸) نام داشت، که در حدود قرن دوم پیش از میلاد میزیست. او راه و روشی که برای نجات نفس اختراع کرده است طریقه‌ی یوگا خوانده میشود.

یوگا در اصل بمعنای رام کردن حیوانات سرکش است و بمعنای تحت اللفظی

1 - Ganges .

3 - Monism .

5 - Matter .

7 - Yoga .

2 - Shankhya .

4 - Kapila

6 - Form .

8 - Patanjali .

آن به فارسی «یوغ» است. و آن یوغی است که سالک طریق حقیقت بر گردن نفس اماره مینهد فارغ خود را با کشیدن ریاضتهای شاقه و تمرینات جافرسا از قیود مادی پاک کند. بر اثر تحمل این ریاضات شاقه است که جوکی صاحب قوای معجزه آسا میگردد. مثلاً به پندار خود ممکن است در هوا پرواز کند و از مرز مکان و زمان بیرون رود و در آن واحد در چند جا حضور به هم رساند.

با آنکه پاتانجلی مذهب خود را از مکتب شانکها اقتباس کرده است ولی در مسئله وحدت ذات وجود با آنها اختلاف دارد و اعتقاد به الوهیت را لازمه‌ی حیات عالم میداند. پاتانجلی چون میدانست هندیان از گردش روح در گردونه‌ی کالما به تنگ آمده‌اند و راه نجاتی برای روح آرزو میکنند به فکر کشف طریقه‌ی جدیدی افتاد تا روح زودتر به مقصود برسد و با کشیدن ریاضتهای شاقه خود را به جان جهان که از آن تعبیر به ایشوا (۱) میکنند برساند. آنگاه روح فردی با روح کلی مطلق یگانگی حاصل می‌نماید و از رنج می‌رهد.

پاتانجلی از آن مقام قدس و ذات مطلق کلی به کلمه‌ی رمزی تعبیر میکند که آنرا «ام» (۲) گویند و آن کلمه بساکنند لفظ «هو» در میان مسلمانان است. او فلسفه‌ی خود را در کتابی بنام راگایوگا (۳) نوشته است.

شخص سالک یا جوکی باید از تمام لذات دنیوی و فعالیت‌های زندگی دست بکشد و در سکوت و خاموشی فرو رود. سالک در این مرحله دائماً باید در کلمه‌ی «ام» و معنای آن اندیشه کند و آن لفظ را پیوسته تکرار نماید. در آن وقت بدن را به یک حالت نگاه میدارد و نفس را حبس میکند، و با بنوعی خاص نفس مینماید تا اینکه در نقطه‌ی «ام» با تمام توجه و قوای دماغی خویش تمرکز یابد. در کتاب راگایوگا برای تهذیب نفس و ریاضت هشت قاعده به شرح زیر وضع شده است:

1 - Ishvara .

2 - Om .

3 - Raja yoga .

- ۱ - اجتناب از هوای نفس .
 - ۲ - رعایت نظامات مذهب جوگی .
 - ۳ - نشستن به طرز معین .
 - ۴ - تنظیم تنفس و تکرار لفظ «ام» .
 - ۵ - توجه به باطن و ترك محسوسات .
 - ۶ - تمرکز حواس .
 - ۷ - مراقبه و تفکر .
 - ۸ - وصول به مقام فنا یا ایشوارا .
- در کتاب مانو (۱) که کتاب مقدس آداب و قوانین اجتماعی هندوها است، چنین آمده است :
- در آن هنگام که برهنی پدر خانواده متوجه میشود که پوست بدنش چین و چروک پیدا کرده و موهایش سپید شده و پسر بزرگترش به حد رشد رسیده باید برای تهذیب روح خود، زن و فرزندان کوچکش را به فرزند ارشدش سپرده خانه و زندگی را ترك گوید و بسوی جنگل بشتابد . این برهنی باید وظیفه‌ی عبودیت خود را در برابر پراجاپاتی (۲) یعنی ذات لایزال، احدیت انجام دهد و از همه‌ی مال و دارایی و زن و فرزند خود صرف نظر کند و خانه و زندگی خویش را ترك نماید و به جنگل رهسپار شود و از راه گدایی سدجوع نماید، و مرناس و فقیر گردد .
- غایت این انفصال ذهن از جسم از میان بردن همه‌ی علایق مادی از ضمیر است ، تا بدان وسیله ادراک و ظرفیت مافوق طبیعت برای روح فراهم گردد .
- جوگی ایمان دارد که در آیین یوگا میتوان هر عضوی از راه تمرکز حواس و توجه به آن بی حس کرد ، و نیز میتوان به دلخواه خود نامرئی شد و با بدن را از

حرکت بازداشت و با به‌دازهای گذشته و آینده آگاهی حاصل کرد.

اندرزهایی از کتابهای دینی هندوان :

- ۱ - گرچه خانه ویران میشود، روح را تولد و مرگ و دیگر کونی نیست.
- ۲ - اگر بداند که مردن زنده شدن است، آیا بر مرده خواهید گریست؟
- ۳ - اگر وظیفه‌ی خود را بدانی و بدان عمل نکنی گناه کاری.
- ۴ - عمل درست از فکر درست بسی کمتر است.
- ۵ - فرزانه کسی است که همواره بر وجود خویش حکمفرما است.
- ۶ - کسی که بدن بال هوای نفس میرود، همچون کشتی در دریای طوفانی به شکست و غرق دچار خواهد شد.
- ۷ - تخیل، خود عملی است که در تصور واقع میشود.
- ۸ - کار زمینی را بی‌طمع انجام بده تا بتوانی به تکالیف آسمانی بپردازي.
- ۹ - برای آنکه بدانیم عملی موجب نجات است سه حال را باید در نظر گرفت: انجام دادن، انجام ندادن، یا آنچه را انجام شده باطل کردن.
- ۱۰ - آنکه در تردید است از آرامش و امید و خوشبختی بهره ندارد.
- ۱۱ - دنیا در این نشئه مغلوب آن کس است که به توحید ایمان دارد.
- ۱۲ - جوکی کامل می‌شهوت و خواهش عمل میکند و انتظار نتیجه ندارد.
- ۱۳ - سوای این زندگی جسمانی، یک هستی بالاتر و زرف‌تر وجود دارد که بیستم درمی‌آید و دیگر کون نمی‌گردد.
- ۱۴ - نادانی که زاینده‌ی تاریکی است، انسان فناپذیر را لاینا میکند، و روح او را به کاهلی و سستی می‌کشد.
- ۱۵ - زهد فروشی خودیستندی و غرور است.
- ۱۶ - میوه‌ی شهوت، درد است و رنج.

- ۱۷ - همتی که بخاطر منفعت شخصی، در اجرای وظیفه و هدف بکار می‌رود ناستوده است.
- ۱۸ - مرد عاقل هر روز چنان زندگی میکند که گویی دست مرگ در حلقوم اوست.
- ۱۹ - بهترین ثروت عقل است که چون به دست آمد از دست نمیرود.
- ۲۰ - دروغ اگر به خط طلا هم باشد، همچنان دروغ است.
- ۲۱ - دین واقعی محبت است، چنانکه خداوند از بزرگ و کوچک همه را دوست میدارد.
- ۲۲ - سعادت، روحی سالم در بدنی سالم است.
- ۲۳ - از نان فردا میندیش، بچه با شیر مادر بدبیا می‌آید.
- ۲۴ - دوستان تجربه شده را از دست مده.
- ۲۵ - پیش از آنکه دشمن را خواریشماری بین باچه مردمی دوست است.
- دین بودایی (۱): دین بودایی یکی از دینهای بزرگ جهان است که بر مجموعه‌ای از اصول فلسفی و اخلاقی استوار میباشد. اصول این مذهب ساخته‌ی منطقی است و قیاس نه امر و ایمان، شاید دین بودا تنها مذهبی باشد که در آن از روح و ماوراء طبیعت و خدا که اساس دیگر ادیان است سخنی نرفته است. به این جهت است که آیین بودا را اکثر علما طریقه و مشرب فلسفی میدانند نه دینی الهی و آسمانی.
- با اینکه بودا خود هندی و رواج آیین او در کشور هند بوده است، بر اثر فشارهای متمادی که در طول تاریخ از طرف برهمنان و مسلمانان بر بوداییان وارد شده، اکنون جز گروه اندکی از پیروان این دین در هندوستان نمانده‌اند و بیشتر بوداییان

۱ - Buddhism .

جهان در چین و ژاپن و کره و مغولستان و تبت و هندوچین و تایلند و یاسیام و برمه زندگی می‌کنند.

زندگی بودا: بنیان‌گذار این مذهب شاهزاده‌ای هندی بنام «سیدهارتا گوتاما» (۱) است، که در سده‌ی ششم پیش از میلاد میزیسته است. او از قبیله‌ی ساکیا و پدر و نیاکل وی در ناحیه‌ی نیپال (۲) در شمال هند پادشاهی می‌کردند. گوتاما در ۵۶۳ ق.م، در یکصد میلی شمال بنارس زاده شد، چون پدرش بر قبیله‌ی ساکیا (۳) حکومت می‌کرد و او را ساکیا مونی (۴) یا حکیم طایفه‌ی ساکیا می‌خواندند. بنا به روایات چون برهمنان پیش‌بینی کرده بودند که این کودک اگر چشمش به بیمار و یا پیر و یا مرده بیفتد از تخت و تاج شاهی دست می‌کشد و سر به کوه و بیابان خواهد نهاد. پدرش ویرا در کاخ شاهی دور از مردم نگاه می‌داشت. او در آغاز جوانی در همانجا ازدواج کرد و صاحب فرزندی نیز شد. در بیست و نه سالگی اتفاقاً روزی تنها از کاخ خویش بیرون آمد و شخص بیماری را دید. دانست که عاقبت تندرستی بیماری است. بر حسب تصادف بار دیگر به پیر مردی برخورد و فهمید سرانجام جوانی پیری است. برای بار سوم که به تنهایی از کاخ خود بیرون رفته بود، مرده‌ای را دز سر راه خویش دید که کسان او بر سرش شیون می‌کردند. برخلاف تصور که گمان می‌کرد آدمی همواره تندرست و زنده خواهد ماند، فهمید که زندگی هر چند دراز باشد، سرانجام آن مرگ و نابودی است.

چون کار جهان را بقایی نیافت و آن را فانی و بی حاصل دانست، کاخ پادشاهی خود را گذاشته به دشت و جنگل پناه برد و در بیابانها از جایی به جایی می‌رفت و برای نجات روح خود و یافتن حقیقت از برهمنان استمداد می‌جست، اما از سخنان

1 - Siddhartha Gautama.

2 - Nepal.

3 - Sakya.

4 - Sakyamuni.

ایشان چیزی دستگیرش نشد و دانست که حقیقت در نزد برهمنان نیست و خود اوست که باید به جستجوی آن بپردازد. جامعه‌های کم کم کهنه شد و از تن او فرو ریخت و برای کسب معاش و قوت لایموت به دربو زگی می پرداخت. تا پس از هفت سال سلوک و ریاضت درسی و شش سالگی در زیر درختی از نوع انجیر هندی که آنرا پانیان (۱) گویند به حال تزاری افتاد. با خود عهد کرد تا حقیقت را دریابد از زیر آن درخت برنخیزد. ناگهان انفلاهی نفسانی در وی روی داد و به حقیقت پی برد. درختی را که در زیر آن به حقیقت رسید بودهی (۲) یاد درخت دانش گفتند و آن مکان مقدس امروز به بودا گایا (۳) معروف است. نام وی از آن پس از گونا ما به بودا (۴) یعنی مرد و اصل به حقیقت تغییر یافت. حقایقی که بودا دریافت از این قرار بود:

- ۱ - نیکی از نیکی و بدی از بدی زاید.
- ۲ - جهان را آغاز و انجامی نیست.
- ۳ - همه چیز در جهان حادث و متغیر است و امر ثابتی در عالم وجود ندارد.
- ۴ - جهان را کردگار و صانع نیست، ولی در عین حال یک وحدت عمومی و نهایی در جهان هستی حکمفرما است که مدبر عالم وجود است.
- ۵ - آدمی وقتی از آرامش برخوردار خواهد شد که «من» را فراموش کند، و دم از منیت نزند.

بودا پس از دریافت حقیقت قریب هشتاد سال بزیست و به راهنمایی مردم می پرداخت و سرانجام در سال ۴۸۳ ق.م، در نزد یک بنارس چشم از جهان فرو بست. یکی از شاگردان مخلص او بنام آنا ندا (۵) به عادت هندیان جسد او را بسوزانید و خاکسترش را در

1 - Panyan .

2 - Budhi .

3 - Buddhagaya.

4 - Buddha.

5 - Ananda .

چند نقطه از کشور پهناور هند دفن کرد و بر سر هر يك از آنها زیارتگاهی بنام استوپا (۱) برپا ساخت. آموزش و شریعت او را بزبان پالی، دهماما (۲) گویند. بودا معاصر با کورش و داریوش بزرگ هخامنشی بود. سه قرن پس از بودا پادشاهی بزرگ در هند که اشوکا (۳) (۲۶۴-۲۳۸ ق.م)، نام داشت، آیین او را به رسمیت شناخت و به ترویج آن در هند و افغانستان و آسیای مرکزی و سیلان پرداخت. و امروز تقریباً يك چهارم جمعیت جهان پیرو آیین بوداهستند.

چهار حقیقت بودایی: آیین بودا طریقه‌ی درون نگری و از خود گذشتگی و غم گساری است. او حقیقت و اصل جهان را مبتنی بر رنج میدانست و میگفت این جهان سراسر رنج است و چهار حقیقت در شناخت رنجها و رهایی از آنها پیشنهاد میکند:

۱ - حقیقت اول، شناخت رنجها: به عقیده بودا زندگی سراسر رنج است، تولد رنج است، جوانی رنج است، پیری رنج است، بیماری رنج است.

۲ - حقیقت دوم، علت رنج: همه‌ی رنجها زائیده و معلول خودخواهیهای بشر است. اشتیاق به لذایذ نفسانی و میل به بقا و همه‌ی هوسها و لذت جویی و شهوت پرستی سبب ایجاد رنجها میشود.

۳ - حقیقت سوم، ترك رنجها و نجات از آنها: چون دانستیم که علت رنجها خودخواهی و لذت است و همه‌ی آنها معلول لذات هستند، بنابراین برای اینکه از رنجها خلاصی یابیم باید از لذایذ و شهوات نفسانی دوری جویم، و هر قدر که بتوانیم از لذات مادی کناره گیری کنیم از رنجهای خود خواهیم کاست.

۴ - حقیقت چهارم، و آن بیان وسایل و اسبابی است که آدمی را به نتیجه‌ی حقیقت سوم میرساند و از این راهها انسان میتواند خود را از رنج برهاند. آن

1 - Stupa .

2 - Dhamma .

3 - Asoka .

وسایل از این قرار است :

- ۱ - نظر راست . ۲ - نیت راست . ۳ - سخن راست . ۴ - کردار راست .
 - ۵ - معاش از راه راستی . ۶ - سعی و عمل در راه راست . ۷ - اندیشه و تفکر در راه راست . ۸ - تمرکز فکر در معنای راستی .
- برای اینکه به این معانی هشتگانه برسیم باید هشت فاعده‌ی دیگر را نیز مراعات کنیم :

- ۱- جانودان را میازارید . ۲- دزدی نکنید . ۳- زنا نکنید . ۴- دروغ مگویید . ۵- غیبت و عیبجویی ننمایید . ۶- خودخواهی را از دل خود دورسازید . ۷- کینه‌ی کسی را در دل نگیرید . ۸- آن چیز که از همه مهمتر است، آن است که دل خود را از زنگ جهل و نادانی پاک کنید و به زیور معرفت بیارید .

فلسفه‌ی بودا : بودا گذشته از توصیه به ترك لذایذ دنیوی از قبیل شهوات جسمانی ، مالکیت و دارایی را نیز نکوهیده می‌شمارد . وزن و فرزند و دلبستگی به خویشان و کسان را موجب بدبختی و رنج میداند . وی بحث درباره‌ی خدا و روح را چیز بی‌فایده‌ای می‌شمارد . و در عوض از ماهیت نیک‌بختی و هدایت و گمراهی سخن گفته است . او می‌گوید آدمی باید میل نفسانی و شهوت و غضب را بشناسد و آنرا در قبضه‌ی اختیار خود گیرد تا از امیال و هوسهای بیهوده رهایی یابد و به نیروانا برسد .

نفس فردی هنگامی از آرامش و وحدت مطلق جهان هستی برخوردار میشود که کلمه‌ی «من» (۱) را فراموش کند ، یعنی انانیت و منیت او در جهان بی‌پایان و بی‌شکل نیروانا منحل شود . آنچه در عالم عمل حقیقت دارد، آن است که انسان و دیگر موجودات دست‌خوش زایش و تبدل و زوال پیاپی هستند و پیوسته پدیدار میشوند و ناپدید می‌گردند .

1 - Ego .

اوبه همه چیز بی اعتقاد است و میگوید : شنیده را باور ندارید و به گفته‌های پیشینیان و عقاید ایشان اعتقاد نداشته باشید آنچه را که شخصاً تجربه و آزمایش کرده‌اید و با وضع خودتان و دیگران مطابقت دارد باور کنید و از آن پیروی نمایید. او خداوند عالم را قائم به ذات نمی‌داند و به هیچ جوهری خواه مادی و خواه معنوی قایل نیست .

او میگوید برخلاف طبیعت هیچ چیز واقع نمی‌شود، آب همیشه بر شیب کوه می‌رود و نه بر بالای آن ، یخ همیشه سرد و آتش همواره گرم است، خدایان و بتها همه باطلند و کاری از دستشان ابدأ ساخته نیست ، و قربانی دادن برای آنها سودی ندارد .

اخلاقیات : همه چیز در این جهان دوزخ افراطی و تفریطی دارد. مرد سالک یا ناناگانا (۱) باید از دو طرف پرهیزد و راه میانه را برگزیند . قاعده‌ی اساسی تربیت نفس در حالت مراقبه‌ی بودایی آن است که شخص سالک در حال توجه قلبی چهارذات و مربع بنشیند و چشمها را بسته و در اعمال قلب خود یرتو محبت عام دوستی مطلق جهان را که شامل سراسر موجودات باشد بطلبد و بکوشد که دل او از محبت شدیدی نسبت به عالم وجود آکنده گردد . از خصایص دین بوداییان این است که در آن امتیازات طبقاتی و نژادی و ملی وجود ندارد. وجود دربی علاقه‌ی بالیده میشود و در طبقات موجودات رشد میکند و چون سالک و جویای حقیقت از عطش وجود خود بی نیاز گردد ، توکل و تسلیم پیشه ساخته به نیروانا واصل شود .

نیروانا (۲) : نیروانا کلمه‌ای است سانسکریت بمعنای خاموش ساختن و از میان بردن که توسط شوینهاور (آرتور) (۳) (۱۷۸۸ - ۱۸۶۰م) ، فیلسوف

1 - Tatthagata .

2 - Nirvana .

3 - Schopenhauer Arthur.

آلمانی، به همان معنای اصلی هندی خود دارد زبانهای اروپایی شده است. این لفظ پیش از بودا به صورت «نیروان جاین» (۱) در مفهوم حالت خوش و سعادت ابدی بکار رفته است. و در دین بودایی به معنای آخرین مقصد حیات انسانی است. در کیش بودایی دجاینی نیروانا را در اتحاد روح فردی یا آتمن با روح جهانی یا پرام آتمن نمی داند.

در کیش جاین در وصول به نیروانا یا سعادت ابدی، روح فردیت خود را حفظ میکند و با جان جهان نمی آمیزد. در کیش بودا نیروانا «فنا» وجود فردی است که با آن رنجها و دردها که نیز زاییده وجود هستند نابود میشوند. رسیدن آدمی و تمامی موجودات به هدف عالی نیروانا جز با ترقی و تعالی در طی یک رشته حیات امکان پذیر نیست. در طی این هستی های بی ثبات موجود نه کاملاً همان است که از اول بوده و نه کاملاً غیر از آن است، مانند: شعله های آتشی که تمام شب می سوزد و در آخر شب در عین حال که همان آتش اول به تمامی نیست، جز آن هم نمی باشد.

بودا با اعتقاد به نیروانا می خواسته مردم هند را از فکر سرگردانی در گردونه کارما برهاند و با رعایت اصول اخلاقی که در پیش ذکر شد به نیروانا یا مقام فناء در فکر برساند.

تناسخ از نظر بودا: بودا اصل تجدید حیات یعنی تولد ثانوی را تأیید میکند، و میگوید تجدید ممکن است اتفاق بیفتد بدون آنکه روح فرضی از جسمی به جسم دیگر انتقال پیدا کند، زیرا در ذرات پاک دیگر نفسی باقی نمی ماند که تغییر قالب بدهد. آنچه از این حیات به حیات دیگر انتقال پیدا میکند عبارت است از صفات حیات یا کارمای زندگی که به حیات دیگر منتقل میشود. آن در مقام تمثیل

شبه به نقش نگین انگشتری است که بر روی مومی نقش بندد، و آنچه از نگین به موم منتقل می‌شود، همانا صفات و عوارض نقش اولی است که در سطح شیء دوم نقش بسته است. ولی در هنگامی که جوهر آن موم ذوب شود آن نقش عارضی از آن موم زده شده و با به ماده دیگری منتقل می‌گردد.

باری، بودا با اینکه به روح معتقد نبود به نوعی از تناسخ قایل بود و آنرا چنانکه گفتیم با امثلهای روشن می‌ساخت و از آن جمله این مثال است:

روزی شاگردش آناندا از او پرسید، استاد روح چیست؟ بودا به ارابه‌ای که براسی بسته شده و در کنارایشان ایستاده بود اشاره کرد و گفت: آناندا آیا ارابه این اسب است؟ گفت: نه استاد.

گفت: ارابه این چرخها است؟ گفت: نه.

گفت: آیا کالسکه‌ی روی آن ارابه است؟ گفت: نه.

پس پرسید: ارابه چیست؟ آناندا پاسخ داد: ای استاد مجموع این چرخها و کالسکه و مالیند داسی که به آن بسته‌اند ارابه می‌باشد. بودا در جواب آناندا گفت: همینطور مجموع هماهنگی قوا و اعضای بدن انسان را میتوانی روح بخوانی، ولی درحقیقت روح مفارق از بدن نیست و درجای مخصوصی وجود ندارد و چیزی جز هماهنگی اعضای بدن انسان از مغز و قلب و عروق و شرابین آدمی نیست.

بودا درعالم وجود هم معتقد به چنین هماهنگی و نظم بود و می‌گفت این عالم با همه اختلافاتی که دارد، بین اعضا و ارکان آن یک نوع هماهنگی و توازن و نظم وجود دارد، که اگر این نظم و هماهنگی مختل شود، سبب اختلال جهان خواهد شد. هم‌اینسان اگر نظم و هماهنگی که بین اعضای بدن انسان وجود دارد از بین برود بدن آدمی اختلال می‌پذیرد و به فساد می‌گراید.

او برای تناسخ فلسفی خود غیر از مثال موم که در بالا گذشت مثالهایی زده

که این دو مثل از آنها است :

اول مثال شمع: بودا می گوید همانطور که صدها شمع ممکن است با شعله يك شمع روشن شود، پیروی آدمی نیز ممکن است تأثیر هدایت با شقاوت خود را به بسیاری از افراد بشر انتقال دهد، و آنان را تحت تأثیر افکار سازنده یا مخرب خود قرار دهد .

مثال دوم ، درس استاد است: استادی که درس می گوید مقداری از معرفت را به دیگری انتقال می دهد و ممکن است این معرفت در طول سالها و قرون متمادی به شاگردان متعددی از طرف استاد نخستین انتقال یابد و به دیگران برسد .

آداب بوداییان: بیشتر بوداییان عبادت و پرستش بودا را واجب نمی شمارند و با اعلام اینکه بودا در نیروانا وارد شده و ناپدید گردیده است ، وی را در حال پیروان خویش مؤثر نمی دانند، فقط در برخی مراسم به پای تندبسی او گل ریخته و تکریمی به عمل می آورند . هر ماه چهار بار در معبد های بودایی برای اشاعه ی آیین او مراسم وعظ و تبلیغ برگزار می گردد .

کتابهای بودایی: ادبیات بودایی به زبان پالی از شعب زبان خانسکریت است . از جمله کتابهای مقدس بودایی تری پیتاکا (۱) یا سه سبد قانون ددانش است که در ۲۴۱ ق.م، در شورای بزرگان بودایی تهیه گشت و سینه به سینه نقل می شد و سرانجام در ۸۰ ق.م، به زبان پالی به رشته ی تحریر درآمد .

این کتاب دارای سه قسمت است که قسمت اول سوت تا (۲) یا (حکایات) و قسمت دوم وینایا (۳) یا (انضباط) و قسمت سوم آیداما (۴) یا (شریعت) می باشد. کتاب دیگر یاتاکا (۵) است که از سرگذشت بودا گفتگو میکند .

1 - Tripitaka .

2 - Sutta .

3 - Vinaya .

4 - Abhidhama .

5 - Yataka .

فرقه‌های بودایی: مذهب بودایی دارای فرقه‌های بسیار است که دو فرقه‌ی آن از دیگر فرق مشهورتراند. این دو فرقه یکی هینایانا (۱) و دیگر مه‌ایانا (۲) نام دارد. هینایانا بمعنای «چرخ کوچک» است و عبارت است از فرقه‌ای که بوداییان جنوبی مانند مردم هندوچین و سیلان و برمه به آن معتقدند. آنان بودا را به عنوان يك «آموزگار بزرگ» می‌شناسند و به او مقام الوهیت ندادند. در این طریقه اولیا و قدیسین پس از مرگ بکلی در نیروانا فانی میشوند. و کمتر کسی از این قدیسین به مقام بودایی می‌رسد، که زمانی به زمین بیاید و به نجات بشر بکوشد. مه‌ایانا را کنیشکا (۳) (۱۲۰-۱۶۰م)، پادشاه کوشانی بودایی را ترویج کرد و درشورایی، الوهیت بودا را به تصویب رسانید.

مه‌ایانا بمعنای «چرخ بزرگ» است و بوداییان شمالی مانند مردم تبت و چین و کره و ژاپن و مغولستان به آن معتقدند. در طریقه‌ی مه‌ایانا وصول نفوس بیشماری را به مقام بودایی ممکن میدانند و معتقدند که این بودایان بیشماره تنها ناپدید نمی‌گردند، بلکه پس از ورود در عوالم برتر به زندگی خود ادامه می‌دهند و در نجات و حمایت جهانیان اقدام می‌کنند. فرق این دو مکتب با هم آن است که در مکتب هینایانا سالک و جوینده‌ی حقیقت باید کوشش کند که فرداً به تهذیب اخلاق شخصی خود بپردازد و خود را به زیور کمال بیاراید.

ولی در مکتب مه‌ایانا گذشته از تهذیب اخلاق فردی جنبه‌ی اجتماعی نیز در نظر گرفته شده است و هر فرد آن فرقه باید علاوه بر اصلاح اخلاق و نجات خود، دیگران را نیز دست‌گیری و هدایت نماید و به مقام بودایت عامه (بودهی ستواس) (۴) نایل شود، و ظاهراً نام بودا که در کتابهای فارسی و عربی به صورت «بوداسف»

1 - Hinayana.

2 - Mahayana .

3 - Kanishka .

4 - Bodhisattvas .

آمده باید از این کلمه گرفته شده باشد .

مذهب لامایی : پس از آنکه امپراطوری مغول در چین منقرض گردید ، در اواسط قرن چهاردهم میلادی، یکی از راهبان تبتی بنام تسانگ - کهایا (۱) در صدد اصلاحاتی در مذهب لامایی برآمد و شریعتی بنام «معبود زرد» در تبت بنیاد نهاد که رئیس آن به دالایی-لاما (۲) ملقب گردید . این راهبان همه کلاهی زرد بر سر میگذاردند و کمر بندی زرد بر کمر می بستند و از فرق بودایی به شمار می روند . ایشان نوشیدن نوشابه های الکلی و ازدواج را برای روحانیون ممنوع کرده اند . مرکز این معبد در شهر لاهاسا است و دالایی-لاما تجسم بودای بزرگ اولو کیتا (۳) است . چون لامای بزرگ در می گذرد لاماهای دیگر کودک کی را پیدا می کنند که درست در همان لحظه ی وفات لامای بزرگ زاییده شده باشد و احیاناً علامت و نشانه هایی بر بدن او دیده شود . پس از تحقیقات سری همینکه مسلم شد آن کودک صاحب روح لامای بزرگ است که در هنگام وفات در بدن او حلول کرده آن کودک جانشین او میگردد .

لقب «دالایی» به معنای «دریاء» است . یعنی صاحب آن در وسعت و عمق معلومات مانند بحر محیط است . چهاردهمین دالایی-لاما در ۱۹۴۰م، در لاهاسا به تخت نشست و در ۱۹۵۰م، خود قدرت را به دست گرفت و بعد از تسلط کمونیستها بر تبت در ۱۹۵۹م از تبت به هند گریخت و پانچن لا جانشین او شد .

اندوذهایی از بودا :

۱ - جان ازرنده بر مگیر .

1 - Teang-Khapa .

2 - Dalai-Lama .

3 - Avlokita .

- ۲ - به آنچه از تو نیست ، دست میاز .
- ۳ - از زنا خودداری کن .
- ۴ - دروغ مگو ، و کسی را مغرب .
- ۵ - از مستی بپرهیز .
- ۶ - کم خواب باش و پس از نیمروز روزه بدار .
- ۷ - از تماشاى قصر شنیدن آواز و دیدن بازیها اجتناب کن .
- ۸ - تاج ، گل ، عطر و زینت بر خود میسند .
- ۹ - در رختخواب نرم نیارام .
- ۱۰ - سیم و زر از کسی نپذیر .
- ۱۱ - همچون سیوی و ازگون که هر چه دربر دارد ، می ریزد و برای خود چیزی نگاه نمی دارد از یکی و احسان دریغ مدار .
- ۱۲ - از خوش و ناخوش هر چه را برد ، بپذیر و شکینا باش .
- ۱۳ - همچون آب زلال تو نیز با دوست و دشمن یکسان مهر و وفا بورز .
- ۱۴ - وجود ما حاصل افکار ما است .
- ۱۵ - آنکه جامه ی روحانیت به بر می کند باید اول خود را از آلودگی ها بیالاید و گرنه این جامه را نمی زیند .
- ۱۶ - باران ، در بام شکسته نفوذ می کند و شهوت ددر نا آزموده .
- ۱۷ - خردمند همچون آگاهی در میان غافلان یا بیداری در جمع خفتگان ، همواره پیش می رود و سابقه را می برد .
- ۱۸ - صاحب فکر نادرست ، بیش از آن گردد میبیند ، که دشمنی به دشمنی روا دارد .
- ۱۹ - بوی گل را بساد به يك طرف می برد ، اما بوی مردم خوب همه جا

پراکنده می‌شود .

۲۰ - اگر همسفر از تو بهتر یا با تو برابر باشد، تنهایی خوشتر از همراهی با سبکساز است .

۲۱ - آنکه درون آرام دارد ، پندار و گفتار و کردار آرام هم دارد .

۲۲ - سخنی اگر هزار کلام دارد ، بکار نمی‌آید . مگر آن يك کلام که آرامش می‌بخشد .

۲۳ - گنهگار را از تکرار گناه بر کنار دارید ، که عادت به گناه رنجی پس دردناك است .

۲۴ - نه بر سر کوه و نه در میان دریا و نه بر اوج آسمانها ، جایی نیست که ما را از مرگ نجات دهد .

۲۵ - به درستی با کس سخن مگو ، تا سخن درشت از او نشنوی .

۲۶ - آنکه دانش نمی‌اندوزد ، همچون گاوی درشت می‌شود، اما از خرد لاف می‌ماند .

۲۷ - دنیا را حبایی بدان یا سرایی انگار ، آن که به دنیا چنین می‌نگرد، از ملك الموت نمی‌ترسد .

۲۸ - تنددستی بزرگترین نعمت و خرسندی بهترین ثروت است .

۲۹ - خشم را با مهربانی و بدی را با خوبی و آزاد را با بخشش و دروغ را با راستی جبران باید کرد .

۳۰ - آنکه بازن همایه راه دارد به چهار مصیبت گرفتار است: سرشکستگی، بستر ناراحت ، نام زشت ، دوزخ سوزان .

۳۱ - تا ریشه محکم و برجاست درخت بریده از نو می‌روید تا خواهش و هوای نفس در ما است ، رنج و غم بازمی‌گردد .

دین جاین (۱): از قرن ششم قبل از میلاد دین هندویی یا برهمنی مورد حمله‌ی کیش بودایی و جاین قرار گرفت. کیش بودایی پس از چند قرن مبارزه با دین برهمنی از هندوستان رانده شد و به چین و ژاپن و هندوچین رفت و سرانجام بهتری پیدا کرد، ولی کیش جاین هنوز در آن سرزمین به حیات ضعیف خود ادامه می‌دهد.

بنیان‌گذار هر یک از این دو آیین خود را نه پیغمبر میدانستند و نه خدا بلکه می‌گفتند پیشوایانی اخلاقی هستند که برای نجات و رستگاری بشر به پا خاسته‌اند. مؤسس کیش جاین مرد بزرگی بنام ورده منا (۲) یا مهاویرا (۳) یعنی «پهلوان بزرگ» بود، که در سال ۵۹۹ ق.م، در شهر ویش‌هالی (۴) در استان بهار (۵) زاییده شد و در سال ۵۲۷ ق.م، در همانجا درگذشت، او از معاصرین بودا بود، ولی هیچ معلوم نیست که بین آن دو ملاقاتی روی داده باشد. او پس از ریاضات شاقه به مقام رهبری رسید و از طرف پیروانش ملقب به جینا (۶) یعنی «مرد پیروز» شد.

پیروان او نام جاین بر خود نهادند. مهاویرا به کاست معتقد نبود و همه‌ی طبقات را برابر می‌دانست و از بت‌پرستی نفرت داشت. فلسفه‌ی جاین: به قول مهاویرا هیچ چیز حقیقت ندارد، مگر به یک اعتبار و همان هم به اعتبارات دیگر ممکن است باطل باشد. داستان جستجوی حقیقت مانند قصه‌ی شش مرد کور است، که دستهای خود را بر اعضای مختلف فیل نهادند تا حقیقت او را کشف کنند. آن کور که دستش را روی گوش فیل می‌گذاشت،

1 - Jainism .

2 - Vardhamana .

3 - Mahavira .

4 - Vaishali .

5 - Bihar .

6 - Jina .

نمود می کرد فیل يك بادبزن است . آنكه پای فیل را میگرفت ، خیال می کرد كه فیل ستون بزرگ گردی است و هريك بهزعم خود خفقت فیل را شناسایی می کردند . و هیچکدام به مقصود نرسیدند . و مولانا جلال الدین بلخی در دفتر سوم مثنوی این حکایت را بنظم درآورده است :

پیل اندر خانه ی تاریك بود	عرضه را آورده بودندش هنوز
از برای دیدنش مردم بسی	اندر آن ظلمت همی شد هر کسی
دیدنش با چشم چون ممکن نبود	اندر آن تاریکیش کف می بسود
آن یکی را کف بخرطوم افتاد	گفت همچون نادانست این نهاد
آن یکی را دست بر گوشش رسید	آن برو چون بادبزن شد پدید
آن یکی را کف چو برپایش بسود	گفت شکل پیل دیدم چون عمود
آن یکی بر پشت او بنهاد دست	گفت خود این پیل چون تختی بدست
همچنین هريك بجزوی کو رسید	فهم آن میکرد و هر جا می تنید
از نظر كه گفت شان شد مختلف	آن یکی دالش لقب داد این الف
در كف هر كس اگر شمعى بدی	اختلاف از گفت شان بیرون شدی
چشم حس همچون كف دست است و بس	نیست كف را بر همه ی او دسترس
چشم دریا دیگرست و كف دگر	كف بهل و ندیدمى دریا نگر
جنبش كفتها ز دریا روز و شب	كف همی بینی و دریا نی عجب
ما چو كشتیها بهم بر می زنیم	تیره چشمیم و در آب روشنیم
ای تو در كشتی تن رفته بخواب	آب را دیدی نگر در آب آب
آب را آمیست كو میراندش	روح را روحیست كو میخواندش
موسی و عیسی كجا بد كافتاب	كشت موجودات را میداد آب
آدم و حوا كجا بد آن زمان	كه خدا افكند این نه در كمان

این سخن هم ناقص است و ابتر است
 گر بگویند زان بلند پای تو
 در بگویند در مثال سودنی
 بسته یابی چون گدازد زمین
 لیک بابت نیست تا نفلی کنی
 چون کنی پادشاهت زمین گلست
 چون حیات از حق بگیری ای دوی
 شیرخواره چون زدایه بگسلد
 بسته‌ی شیرزمینی چون حبوب
 حرف حکمت خود که شد نودستیر
 ناپذیرا کردی ای جان نور را
 آن سخن که نیست ناقص زان سرست
 در نگویند هیچ از آن ای دای تو
 بر همان صورت بچسبی ای فتی
 سر بجنبانی بیادی بی‌یقین
 یا مگر پا را ازین گل بر کنی
 این حیات را روش بس مشکلست
 پس شوی مستغنی از گل می‌روی
 لوت خواره شد مراد را می‌هد
 جو فطام خویش از قوت القلوب
 ای تو نور بی‌حجب را ناپذیر
 تا به بینی بی‌حجب مستور را

چون ستاره سیر بر گردون کنی

بلک بر گردون سفر بیچون کنی

پس تمام فضاوتها محدود و مشروط به شرطی است. لازم نیست فرض کنیم
 آفریدگار با علت نخستین موجودات وجود دارد. ادراک آفریدگار غیر مخلوق
 و بی‌علت همان قدر مشکل است که ادراک جهان غیر مخلوق و بی‌علت. منطقی‌تر آن
 است که معتقد باشیم که جهان از آغاز بوده و تغییرات بی‌پایانش از قوای هفت
 طبیعت سرچشمه گرفته است نه از مداخله‌ی یک قدرت خدایی.

جان: به قول جینا همه‌ی اشیاء از انسان و حیوان و نبات و حتی جماد روح و
 یا جان دارند. جایی که از کثافت پاک می‌گردد و به مقام پرام آتمن (۱) یا جان جهان
 یا روح برتر می‌رسد و تا مدتی از گردونه‌ی کارما نجات می‌یابد. حاصل اعمال و

1 - Pramotmen .

نتایج کردار آدمی مانند قشری روی جوهری روح رسوب یافته یا به درون آن سرایت و نفوذ می کند. آدمی باید با کردار نیک خود این قشر را از میان ببرد و جوهر روح را به لطف و صفای هستی خود بازگرداند.

ادومی گفت موجودات از دو نوع بیرون هستند، یکی بی جان که آنرا اجیوا (۱) گویند و آنها از ماده‌ی جامد و مرده تشکیل یافته اند. دوم ذی روح یا زنده که آنرا جیوا (۲) نامند، و متعلق به عالم ارواح اند.

اجیواها منبع شرها و بدیها و جیواها منبع خیرات و نیکی ها هستند. این طرز تفکر نوعی تثبیت است که در بعضی از ادیان وجود دارد.

چینا گوید که فرد باید از درون خود استمداد کند و از نفس خویش یاری جوید. او می گفت تنها دوست یگانه‌ی تو نفس تو است، چرا از دیگری یاری می جویی؟ پس تنها وسیله‌ی سریع به سر منزل کمال و موکشا ریاضات شاقه است. که آنرا تپا (۳) گویند و سالک باید آنرا تحمل کند.

وصول به نیروانا بسته به سه چیز است: ایمان درست، معرفت درست، رفتار درست.

اهیمسا: (۴) اهِمسا بمعنای نیاززدن جانداران است، و آن در دین جایی راه نجات است و متضمن پیمان پنجگانه‌ای است که هر معتقد به جاین به آن تعهد می کند:

- ۱ - من از کشتن و آذردن جانوران پرهیز خواهم کرد.
- ۲ - من از هر گفتار و کرداری که به خشم و دروغ و آزیبوندن می پرهیزم.
- ۳ - من از تملک هر چیزی که به من عطا نشده، و از آن من نیست، می پرهیزم.

1 - Ajiva .

2 - Jiva .

3 - Tapn .

4 - Ahimsa .

۴ - من لذات و شهوات جنسی را بر خود حرام می‌دانم .

۵ - من از هر دلبستگی اندک یا بسیار به اشیا اعم از جاندار یا بیجان بیزارم .
بر اثر اعتقاد به اهمیت کشاورزی و زراعت در کیش جاین حرام است ، زیرا در عمل کشت و زرع ، خاک زیر و رو میشود و حشرات و کرم‌ها را به تباهی می‌کشد .
منتقدان به مذهب جاین غالباً دهان و بینی خود را با پارچه‌ای می‌پوشانند تا مبادا موجودات ذره‌بینی هوا در حین تنفس به دهان و بینی ایشان داخل شده به قتل برسند . در کیش جاین برای حیوانات حتی برای درندگان بیمار آسایشگاهها و بیمارستانهایی وجود دارد .

کیش جاین از پیروان خود یک نوع زهد و خود فراموشی و رهبانیت افراطی طلب می‌کند و آنانرا به برهنگی و عریان زیستن دعوت می‌نماید . مگر کسایکه ضعیف المزاج باشند که مجازند جامه‌ای سپید بر تن نمایند و آنانرا سپیدجامگان گویند .

کیش جاینی سخت اشعار و خود کشی از راه گرسنگی تدریجی را تجویز می‌نماید، زیرا در نظر ایشان این اشعار به منزله‌ی بزرگترین پیروزی روح بر اراده‌ی حفظ حیات است .

جاینی‌ها معبدی ندارند و همه جا را معبد و دل را معبود دانسته‌اند و در هر جا که باشند آرام گرفته به تفکر و مراقبه می‌پردازند .

چون زراعت در کیش ایشان حرام است، پیروان این دین بیشتر به دادوستد و بازرگانی می‌پردازند و بانکداران و صرافان و سرمایه‌داران بزرگ هند اکثر از این طایفه‌اند . عدد نفوس ایشان در هند از دو میلیون تجاوز نمی‌کند . مرکز عمده ایشان در ایالت میسور (۱) هندوستان است .

1 - Mysore .

کتابهای مذهبی: تعلیمات کیش جاین در کتابی که آگاماس (۱) خوانده میشود و بمعنای پندارها است، گرد آمده است. این کتاب به خط پراکریت (۲) که خط عمومی سانسکریت است در چهل و شش دفتر فراهم آمده است. از مهمترین متون دینی این کیش باید دوازده آنگا (۳) را نام برد که دومی آنها سوتراکریت آنگا (۴) نام دارد که برای تربیت و تقویت روح راهبان است.

اندرزهایی از کتابهای مقدس جاین :

- ۱- ابله از شنیدن احکام قانون می گریزد، اما کیفر قانون را به جان می خورد.
- ۲ - گناه از سهراب میسر است : خود گناه کردن ، اجازتی گناه دادن، گناه دیگری را پسندیدن .
- ۳ - جهان بیکران است و جاویدان و هرگز فنا نمی شود .
- ۴ - خودپسندی را همچو خار نازک مشکل میتوان از جان بر آورد .
- ۵ - آنان که مقهور عیش و نوش نمی شوند به تفکر می پردازند.
- ۶ - چون حقیقت را شناختی از آن بیروی کن .
- ۷ - سست عنصران به نکو هشی ، دل و جرأت را از دست می دهند، همچون نامردان در پیکار .
- ۸ - زنان ، مردی در دل دارند ، و مردی به زبان و مردی در آغوش .
- ۹ - اگر کمال ، از غسل کردن حاصل میشود ، جانوران آبی همه کامل هستند .
- ۱۰ - آنکه میداند گناه می کند و دست بر نمی دارد ، دیوانه است .

1 - Agamas .

2 - Prakrit .

3 - Anga .

4 - Sutrakrit .

ادیان جدید هند

دین کبیر: ازادیان جدید هند است که شاعری بنام کبیر (۱۴۱۲-۱۴۸۸ میلادی) آنرا تأسیس کرد.

کبیر شاگرد رامانا (۱) تهذیب‌کننده‌ی مذهب «ویشنووی» بود و بافنده‌ی ساده از اهل بنارس (۲) و پدرش مسلمان و مادرش برهمن بود و بر آن شد که دین هندویی و اسلام را باهم آمیخته مذهب نوی پدید آورد.

در آیین او مسجد و معبد و بت و رسم ختنه کردن وجود نداشت. کبیر در اشعار خود از توحید سخن می‌گفت و معابد مسلمانان و هندوان و مسیحیان را مقدس می‌شمرد. کبیر «رام» (۳) هندی و «الله» اسلامی را یکی میدانست، و به تناسخ اعتقاد داشت، و مانند هندوها دعا میکرد، که از گردونه‌ی کارما و توالی مرگ و تولد، رهایی یابد. پیروان کبیر را به هندی کبیریاتیس (۴) گویند.

آیین سیک: (۵) پس از کبیر، «بابا نالک» که از طایفه‌ی جنگجوی سیک و معاصر با لوتر (۶) مؤسس طریقه‌ی پروتستان بود، مذهب نوی بر اساس آیین کبیر تأسیس کرد؛ وی در ۱۴۶۹م، در قریه‌ی تالواندی (۷) در نزدیکی لاهور در پنجاب پای به عرصه‌ی وجود نهاد. پدر و مادرش هندو و از طبقه‌ی کشتار یا یعنی

1 - Ramananda .

2 - Benares (Banaras) .

3 - Ram .

4 - Kabir - Panthis .

5 - Sikhism .

6 - Luther .

7 - Talwandi .

جنگجویان بودند. وی از سرودهای کبیرالهام گرفته به یاری دوستی ایرانی و مسلمان به نام مردانا (۱) که نوازنده‌ای چیرمدست بود، دینی براساس توحید و اختلاطی از هندوی و مسیحی و اسلام، تأسیس کرد، و با توای موسیقی که از طرف دوست ایرانی او مردانا نواخته می‌شد به تبلیغ آن پرداخت.

نانک خود را گورو (۲)، یعنی «معلم» می‌خواند. و طرفدار اتحاد بشر و برابری و برادری بود. پیروان او به سیکه (۳) یعنی «شاگرد» ملقب گردیدند. وی در ۱۵۳۸ م، در زادگاه خود در گذشت، و شاگرد او بنام انگاد (۴) به جای او نشست و گورو یعنی «معلم» نامیده شد.

نانک خدای یکتای جهان را «حق» نامید. وی می‌گفت که حق به صورتهای گوناگون در افکار و اعتقادات و جاهای مختلف جلوه گر می‌باشد، به هر نام که خوانده شود، فقط او قادر متعال است. تنها لقبی که به او داد «هری» (۵) است، که بزبان پنجابی به معنای «مهربان» میباشد.

سعادت و وصول به پیروانا، همانا «استغراق» در «ذکر حق» است.

نانک خوردن گوشت را برای پیروانش مباح دانست. او مایا یعنی صورت وهمی جهان را که در دین هندویی آمده است، پذیرفت و گردوهی کارما را تا حدودی قبول کرد و گفت راه نجات از آن فقط آن است که آدمی از یاد حق غافل نباشد.

وی ریاضت و زیارت و بت پرستی را تخطئه می‌کرد، و ازدواج را مباح دانست و جز گرفتن يك زن، تعدد زوجات را حرام شمرد. پس از نانک، نه گورو یا معلم

1 - Mordana .

2 - Guru .

3 - Sikha .

4 - Angad .

5 - Hari .

پیاپی به‌پیشوایی مذهب سیکها قیام کردند . در زمان معلم پنجم گوروارجان (۱) (۱۵۸۱-۱۶۰۶م) ، تغییراتی در این مذهب روی داد . او برای سیک‌ها در شهر «امرتسر» (۲) در پنجاب هند معبدی زرین در میان استخری عظیم بنا نهاد، و کتابی دینی بنام گراث (۳) تدوین کرد که مانند قرآن مسلمانان در نزد ایشان مقدس است .

سیک‌ها مردمی جنگجو هستند، جنگهای ایشان با اورنگ‌زیب (۱۶۱۸-۱۷۰۷م)، ششمین امپراطور تیموری هند و با انگلیسها معروف است. در سال ۱۸۴۹م، مهاراجه دولیب‌سینگ، آخرین امیر سیکها به‌قوای انگلیس تسلیم شد، و الماس ۱۲۸ قیراطی را که بنام کوه نور معروف و از ایران رفته شده و به دست وی افتاده بود به آلکساندرینا ویکتوریا (۴) (۱۸۱۹-۱۹۰۱م)، ملکه‌ی انگلستان اهداء کرد، و اکنون آن کوهر گرانبها در موزه‌ی برج لندن (۵) است .

باز شناختن سیک‌ها از دیگر هندوان به پنج نشانه یا «کوکا» (۶) است که آنها را پنج کاف گویند :

- ۱ - کس (۷) یعنی نیریدن موی سر دریش .
- ۲ - کوئکا (۸) ، شانه‌ای چوبین که در میان مو میزنند .
- ۳ - کاک (۹) ، شلوار سفید کوتاه .
- ۴ - کارا (۱۰) ، دستبند آهنی .
- ۵ - کاند (۱۱) ، شمشیر یا خنجر دولبه‌ای که در بیرون خانه بر خود آویزند .

1 - Gurn ArJan	2 - Amritsar .
3 - Granth .	4 - Alexandrina . Victoria.
5 - Tower of London .	6 - Kukka .
7 - Kcs	8 - Kungha .
9 - Kachk .	10 - Kara .
11 - Kanda .	

بیشتر بزرگان ایشان به لقب سینگ (۱) یعنی شیر معروفند .
چون سینگها با طبقه‌بندی و کاست مخالفند گروه بسیاری از طبقه‌ی پاریا یا نجس‌های هند به‌دین ایشان راه یافته‌اند .

آیین اکبری : جلال‌الدین محمد اکبر شاه (۱۵۴۲-۱۶۰۵) م ، سومین پادشاه سلاطین تیموری در هند ، چون می‌خواست اتحادی دینی در آن سرزمین بوجود آورد ، با کمک دانشمندان و علمای مختلف ادیان از انبساط دینهای گوناگون دینی جدید ایجاد کرد که بنام او آیین اکبری نامیده می‌شود . این آیین يك توحید وحدت وجودی متکی بر بهترین سنت‌های هندی توأم با عقاید زردشتی بود و آنرا توحید الهی نام نهاد ، که در آن پرستش آفتاب را توصیه می‌نمود و مردم را به خداپرستی ساده و اعتقاد به مظهریت آفتاب دعوت می‌کرد ، و در حقیقت میتوان او را «اخناتون دوم» (۲) نامید .

این دین تازه و من‌درآوردی ، هندوان را بیشتر خوشحال و مسلمانان را از خود ناخشنود ساخت . اکبر شاه گیاهخواری را اقلاً به مدت صدروز در سال برای همه‌ی افراد ملت اجباری کرد . از لحاظ مذهبی این دین توفیقی به‌دست می‌آورد ، زیرا سنن کهن سال هندی و اسلامی نیرومندتر از آن بود که به‌زور وی از بین برود ، و دینی که آورده بود در مدت کوتاهی از بین رفت .

تعجب در اینجا است که این پادشاه بزرگ از خط و سواد بکلی بی‌بهره بود . پس از وی نادر شاه افشار که مانند او بی‌سواد بود ، بر آن شد که به تقلید اکبر بنا بر اصل وحدت ادیان به ابداع دین جدیدی بپردازد ولی اجل مهلتش نداد .

۱ - Sing .

۲ - رجوع شود به صفحه‌ی ۱۳ همین کتاب .

فصل پنجم

دین مزدیسنی یا زردشتی

دین مزدیسنی (۱) یا خدایرستی که بنام پیشوای آن زردشت (۲) ، زردشتی (۳) خوانده میشود. قرن‌ها پس از جدایی آریاهای ایرانی از هندی در فلات ایران گسترش یافت. چنانکه در پیش درمبحث دین هندویی گفتیم، آریایی‌های ایرانی و هندی در روزگاران بسیار قدیم با هم میزیستند و سپس از هم جدا شده آریایی‌های هندی از رود سند گذشته به خطه‌ی پهناور هند سرانبر گشتند، اما آریاهای ایرانی که بسوی مغرب مهاجرت کرده بودند در مشرق فلات ایران مسکن گزیدند. و نام خود را بر این سرزمین نهاده آنرا «آئیریانه» (۴) یعنی ایران خواندند. زیرا آئیریا بمعنای «آریایی» و «دانه» که پساوند مکان است

1- Mazdaism .

2- Zoroaster

3- Zoroastrianism .

4- Airiyana .

بمعنای د جای و مکن ، میباشد و این دو جزو روی هم بمعنای مسکن و جایگاه آریایی ها است .

نخستین جایگاه آریایی های ایرانی در کتاب اوستا بصورت «آئیریانه وئجه» (۱) آمده است . از کتاب وندیداد که از کتب پنجگانه ی اوستا موجود است بر می آید که آریاهای ایرانی که قومی شبان و گله دار بودند از مسکن اصلی خود آئیریانه وئجه که محل آن بر ما معلوم نیست در طریق مهاجرت خود از مشرق به مغرب در طی قرن ها راه نوردی نخست به سفد و سپس به مرو و باختر (بلخ) و سا (حدود عشق آباد) و هرات و کابل و درخج (در مغرب افغانستان) و هیرمند و طوس و شاهرود و دامنه های کوه های البرز مهاجرت کردند . و دولتهایی آریایی بنام پیشدادی و کیانی در مشرق ایران تأسیس کردند که از آنها در اوستا و شاهنامه یاد شده است و سرانجام به ناحیه ی ری رسیدند و از آنجا به تدریج در دیگر نواحی ایران پراکنده گشتند . در این سرزمین وضع اجتماعی آریایی ها تغییر کرد و یککلی با طرز زندگی برادران هندی ایشان تفاوت پیدا نمود . بر اثر تغییر آب و هوا و شرایط زندگی لازم آمد که طرز تفکر آریایی های ایرانی درباره ی جهان و آفرینش نیز تغییر کند . آریاها در ایران که کشوری کم آب و دارای آب و هوایی خشک و سوزان بود ناچار شدند که به زندگی شبانی و کشاورزی پروازند ، و با کوشش و زحمت با احداث قنوات برای خود آب فراهم نمایند . برخلاف آریایی های هندی؛ که در آب و هوای مرطوب و گرم جای گرفته بودند به تن آسایی و زحمت کمتر خو گرفته و به خیالات فلسفی و افکار شاعرانه گرویدند . مسئله ی تنازع بقا و کوشش برای دست یافتن به حیات بهتر ، سعی و عمل را در دماغ ایرانیان به جای ریاضت و عزلت هندوان مستقر گردانید . از این رو دین هندو و دین زردشت دو ماهیت مختلف حاصل

1- Airiyana - Vaeja .

کردند و در دو قطب متباین و متضاد قرار گرفتند .

دین آریایی‌ها پیش از زردشت: ایرانی‌ها در پیش از ظهور زردشت به دین ودایی بودند و خدایان گوناگون را می‌پرستیدند . در ریگ ودا نام اسورا (۱) که در اوستا به اهورا (۲) تبدیل شده به‌دسته‌ای از خدایان اطلاق شده که مصدر خیر و لایق پرستش می‌باشند. بعدها قدرت اسورا به دو خدای میترا (۳) یعنی «خورشید» و وارونا یعنی «آسمان پرستاره» رسید . از کتیبه‌ای که در بغاز کوی (۴) پایتخت قدیم هیتی‌ها (۵) در شهرستان آنکارا (۶) به زبان هیتی در آسیای صغیر بدست آمده و تاریخ تحریر آن ۱۳۵۰ ق. م است، استنباط می‌شود که در این زمان هنوز جدایی بین آریایی‌های ایرانی و هندی روی نداده بود چه بزرگان قوم میتانی (ساکن در آذربایجان و شرق ترکیه) که آریایی بودند به خدایان هندی ایندرا (تندر) ، وارونا ، ناساتی یا (۷) (ناهید) ، میترا (مهر و خورشید) سوگند یاد کردند .

نام وارونا در نزد ایرانیان اهوراپرست از یادرفته و به‌توان مزدا (۸) (دانا) یا اهورای خردمند از آن باقی مانده است. اهورامزدا آفریننده‌ی جهان و فرمانروای آسمان و زمین بود . و خدایان کوچک و بزرگ دیگر بر کرد او در فرمایش بودند . در کنار این خدایان فرودنی‌ها (۹) بودند که ارواحی مجرد بشمار می‌رفتند. در برابر اهورامزدا نیروی خبیثی وجود داشت که اهریمن خوانده می‌شد. آتش که همان آگهی خدای آتش ودایی است در دین ایرانیان نقش بزرگی را دارا بود .

ظهور زردشت و زمان او: زردشت قدیم‌ترین پیامبر آریایی است. افلاطون

1- Asura .

3- Mitra .

5- Hittites .

7- Nasatiya .

9- Fravarti-

2- Ahura .

4- Boghaz Keui .

6- Ankara .

8- Mazda .

(۴۲۸-۴۴۸ ق.م) (۱) در کتاب آلسیبیادس (۲) برای نخستین بار از او نام برده است و پلینی (۷۹ ق.م - ۲۳ م) (۳) و پلوتارک (۴) (۴۶ - ۱۲۰ م) در آثار خود مفصلاً از وی یاد کرده‌اند و او را شش هزار سال پیش از افلاطون دانسته‌اند. خاتوس لیدیایی (۵) مورخ یونانی که در اوایل قرن پنجم پیش از میلاد زندگی میکرد گفته است که زردشت شصت و سه سال پیش از لشکر کشی خشایارشا به یونان (۴۸۰ ق.م) یعنی در ۱۰۸۰ پیش از میلاد می‌زیسته است. بعضی دوران زندگی او را از ۶۰۰ تا ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح دانسته‌اند. ولی سخنی که اکثر محققان با آن موافقت آنست که این پیغمبر آریایی در ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد ظهور کرده‌است. و این سخن به گفته‌ی خاتوس لیدیایی نزدیکتر است.

نام این پیامبر در اوستا «زرتوشتر» (۶) آمده که بمعنای «دارنده‌ی شتر زرد» یا «اشتر نیر و مند» است و او را از خاوادهی «اسپیتمه» (۷) یا «اسپیتمان» (۸) یعنی خاندان سپید دانسته‌اند.

پدرش پورو شسب (۹) (دارنده‌ی اسب خاکستری) و مادرش دغدیویه (۱۰) نام داشت. او معاصر ویشناسپ (۱۱) (گشتاسپ) یعنی دارنده‌ی اسب رمنده و سرکش پادشاه کیانی است که تختگاه او در بلخ بود. گویند که نخستین بار که برای او کشف و شهود دست داد در کنار رود دایتیه (۱۲) بود. ناگهان فرشته‌ی و هومنه (۱۳) (بهمن یا پنداریک) از سوی اهورامزدا (۱۴) بر وی نازل شد و فرمان‌خدای

- | | |
|-----------------------|-------------------|
| 1- Plato . | 2- Alcibiades . |
| 3- Pliny . | 4- Plutarch . |
| 5- Xanthos de Lydie . | 6- Zarathushtra . |
| 7- Spitma | 8- Spitman . |
| 9- Purnhasp | 10- Doghduya . |
| 11- Vishtaspa . | 12- Daitya . |
| 13- Vohumana . | 14- AhuraMazda . |

را به او برسانید. زردشت دین خود را به گشتاسب عرضه کرد ولی کارپان‌ها (۱) که کاهنان جادوگر دربار او بودند وی را از پذیرفتن این دین بازمی‌داشتند تا سرانجام به دین او درآمد و آیین مزدیسنی یعنی خدایرستی را پذیرفت. ارجاسب (۲)، (دارنده‌ی اسب قیمتی) پادشاه توران زمین که از زردشتی شدن گشتاسب ناراضی بود به‌بلخ حمله کرده زردشت را بکشت و سپس اسفندیار پسر گشتاسب انتقام او را از ارجاسب بگیرفت.

زردشت از مردم مشرق ایران بوده نه مغرب ایران. در باره زادگاه زردشت اختلاف است بعضی او را از مشرق ایران یعنی خراسان بزرگ و ماوراءالنهر دانسته و برخی از آذربایجان باری پنداشته‌اند. چون دین اوستایی در دنباله دین ودایی است و بخصوص گاتها که به تحقیق از خود زردشت است از نظر زبان‌شناسی شباهت بسیاری به ریگ‌ودا دارد و دیگر اینکه خدایان ودایی در دین زردشتی بصورت دیوتا فرشته درآمده و پادشاهان آریایی قدیم شرق ایران مانند جمشید و فریدون در بین دو قوم مشترکند، بنابراین دین اوستایی دنباله آیین ودایی است و محال است شخصیتی بنام زردشت از مغرب ایران که در آترمان نزادهای غیرایرانی در آن میزیستند و زبان آنان غیر آریایی بوده از میان چنان مردمی برخیزد و از راهی دور که بالغ بر ۲۵۰۰ کیلومتر میشود رخت سفر بربندد و دین خود را بزبانی غیر از زبان مادری خود به گشتاسب پادشاه بلخ عرضه کند. سبب اینکه بعضی آذربایجان را زادگاه او پنداشته‌اند آنستکه آتشکده آذر گشتاسب که در کنار دریاچه «ارومیه» در تخت سلیمان جای داشت در زمان آذربدان یا شاهان قدیم آذربایجان که از مغان بودند در عصر هخامنشی در آن سرزمین بنیان نهاده شد. و بعدها در افواه مردم چنان مشهور شد که این آتشکده را شخص زردشت بنانهاده

1- Karpans .

2- Arjasp .

و خود از آذربایجان بوده است .

زردشت بفکر تجدیدنظر در دین ودایی و آیین مزدایی که مخلوط با خرافات بود بیفتاد. چون فلات ایران پیش از آمدن آریایی ها خالی از سکنه نبود و بومیان آن با قوم جوان و نازد نفس آریایی مخالف بودند و مانع پیشرفت آنان می شدند، بفکر آن افتاد که نخست آریایی های ایرانی را که دارای خدایان گوناگون بودند، و هر تیره و قبیله ای به خدای خاصی گرایش داشتند متحد سازد و به توحید و یک خدایی در آورد. او نخستین پیامبر یکتاپرست آریایی است که خط بطلان بر همه ی خدایان بیشمار ودایی بکشید و آنانرا از مقام الوهیت به درجه ی دیوی و ظلمت تنزل داد .

زردشت به خدای یکتایی قایل شد که او را اهورامزدا یعنی دانای توانا می خواند . در پیش او همه ی خدایان آریایی و غیر آریایی و موجودات شریر و تاریکی و جانوران درنده و آزارنده و بیماری ها و رنج ها و مرگ در شمار دیوان محسوب میشدند .

زردشت جهان آفرینش را به دو قسمت متمایز تقسیم کرد. اصل یکی از آنها را که همه ی خیر ها و خوبی ها از آن پدید آمده بود اسپنته مینو (۱) یعنی معنای مقدس، و اصل دیگر را که همه ی زشتی ها و بدی ها و تاریکی ها از آن صادر شده بود الگرمه مینو (۲) یعنی «معنای پلید و ناپاک نام نهاد». بنابراین روشنایی ها ، نور ، زیبایی ، آتش ، گاو و همه ی جانوران مفید و نیکی در راستی و همه ی خوبی های جهان از معنای یک پدید آمده بودند . تاریکی ، زشتی و جانوران زیان رساننده و مردم غیر آریایی و بیماری ها و رنج ها و دیوان و مرگ و همه ی بدی ها از معنا و اصل بدی یا اهریمن (شیطان) زاییده شده بودند . از این جهت است که زردشتیان قدیم را تنوی (۳) یعنی قایل

1- Spanta Maineyu .

2- Angra Maineyu .

3 -Dualists .

به‌دو اصل نیکی و بدی دسته‌اند .

در مذهب زردشت اهورامزدا نورالانوار است یعنی همه انوار جهان از مقام الوهیت اوستا در شده است. و فرامین الهی او به‌دستیاری شش فرشته‌ی مقدس جاودان که امشاسپندان (۱) نامیده می‌شوند اجراء می‌گردد ، و نام ایشان از این قرار است : وومنه (۲) (بهمن) که فرشته‌ی پنداریک و نهاد خوب است. اشاده‌یشته (۳) (اردیبهشت) که فرشته‌ی راستی و عدالت است . خشتیه و غیره (۴) (شهریور) که فرشته‌ی شهریار و حکومت خوب است . هئورواتات (۵) (خرداد) که فرشته‌ی رسایی و کامیابی است . امرنات (۶) (امرداد) که فرشته‌ی بقا و جاودانی است . اسپننه ارما ابنتی (۷) (اسفندارمذ) که فرشته‌ی رحمت و باروری است .

زردشت اساس سعادت دنیوی و اخروی را بر سه اصل اخلاقی نهاده که هومتیه (۸) (منش‌نیک) و هوخته (۹) (گفتاریک) و هورشته (۱۰) (کرداریک) باشد. بطور خلاصه در تنبیت زردشت عالم مادی (گیتی) یا عالم معنوی (مینوی) یعنی انگر مینو (اهریمن) یا اسپننه‌مینو (خرد مقدس) بعبارت دیگر تاریکی با روشنایی و زشتی با زیبایی و دروغ با راستی و خیر با شر در برابر یکدیگر قرار دارند . آدمی در دین زردشت اگر خیر را اختیار کند سعادت‌مند و اگر شر را برگزیند شقاوت‌مند است . تعالیم زردشت نتیجه‌ی تکامل مذهبی سابق آریایی‌های ایرانی در هماهنگی با محیط کشاورزی و دامپروری ایران آن روزگار بوده‌است. عمر دنیا؛ در دین زردشت عمر دنیا دوازده‌هزار سال است که در سه‌هزار سال

1- Amshaepandans .

2- Vohu mana .

3- Ashavahishta .

4- Khshathra Vairya .

5- Haurvatat .

6- Amertat .

7- Spanta Armaiti .

8- Humata .

9- Huxta (Hukhta) .

10- Huvarshata .

نخستین هرمزد یا جهان روشنایی و اهریمن یا عالم تاریکی در کنار یکدیگر میزیسته‌اند. جهان روشنایی در بالا و عالم تاریکی در زیر قرار داشته و هوا بین آن دو فاصله بوده است. آفریدگان در این سه هزار سال در حالت امکانی (مینو گیها) بوده‌اند.

سپس اهریمن نور را بدید و در صدد نابودی آن برآمد. هرمزد (۱) که از سرانجام کار آگاه بود، فراریک جنگ سه هزار ساله را با او گذاشت زیرا میدانست در پایان کار اهریمن شکست خواهد خورد. اهریمن دیگر باره به تاریکی اندر افتاد و سه هزار سال در آنجا بی حرکت بماند. هرمزد در این فرصت سه هزار ساله دست به آفرینش جهان هستی زد و گاو و جانوران سودمند و مشیک (۲) و مشیانک (۳) (آدم و حوا) و از پشت ایشان آدمیان را بیافرید. سپس دوره‌ی سه هزار ساله‌ی آمیزش نور و ظلمت که آنرا «گمیزش» (۴) گویند آغاز شد، و جنگ بین خیر و شر در گرفت.

سه هزار سال پس از ظهور نخستین انسان زردشت برای هدایت مردم قیام کرد. در هنگام ظهور او بیش از سه هزار سال از عمر دیا باقی نمانده بود. در پایان هزار سال، از نطفه‌ی زردشت که در دریاچه‌ی چیچست (۵) پنهان است از شکم سه دختر بترتیب سه موعود آخر الزمان بنامهای: هوشیدرو هوشیدماه و سوشیانس (۶) بطور خارق‌العاده‌ای ظهور خواهند کرد. در هنگام زادن آخرین منجی یا فرجامین موعود که سوشیانس باشد جنگ نهایی و قطعی بین خیر و شر درمی گیرد و همه‌ی

1 - Hormazd .

2 - Mashik .

3 -- Mashyanak .

4 - Gumizeshn .

5 - Chichast .

6 - Soshyans .

مردگان برمی‌خیزند و قیامت برپا میشود و ستاره‌ی دنباله‌داری بنام گوجهر (۱) بر زمین می‌افتد و شعله‌ور میشود و همه‌ی معادن و فلزات کداخته میگردد و چون سیل روان می‌شوند. آن مایع کداخته برای نیکان چون شیر گرم و ملایم خواهد شد. پس از شکست لشکریان اهریمن، اهریمن نااید در ظلمات فرو میرود و زمین صاف و مسطح شده از هر تیرگی پاک میگردد. این حالت را «فرشکرد» (۲) گویند که بمعنای تصفیه و تجدید است. و جهانی نو که جزئیکی و عدالت و راستی در آن حکمفرما نیست بوجود می‌آید و جهانیان برای همیشه خوشبخت و کاهران خواهند بود. پاداش و کیفر: بنابه اعتقادات زردشتی، روان آدمی پس از مرگ سه‌روز در اطراف جسد برمی‌برد و سپس بر اثر وزش باد به جایگاهی که باید حساب اعمال خاکی خود را در آنجا بدهد و مورد قضاوت واقع گردد برده میشود.

جسد او را باید دور از مردم بر بالای کوه در جاهایی که آنها را برج خاموشان گویند بیفکنند تا طعمه‌ی مرغان و جانوران لاشخوار گردد. و پس از مدتی آن استخوانهای پراکنده را گرد آورده در چاهی که آنرا استودان (۳) (استخواندان) گویند می‌ریزند. زیرا آب و خاک و آتش مقدس‌اند و آلودن آنها جایز نیست. اگر آن مرده شخصی نیکوکار و کم‌گناهی بود، وجدان یا نتیجه‌ی اعمال او بصورت دختری نودانی که نماینده تقوا و باورسایب شخص است ظاهر می‌گردد و چنانچه گناه‌کار باشد این وجدان بصورت پیرزنی جادوگر و دیوی وحشت‌بار که مظهر تباه‌کاری شخص است بسراغ وی خواهد آمد. سپس روان شخص را به عالیت‌ترین مرجع قضایی اخروی که در فله‌ی کوه البرز تشکیل میگردد در حضور سه قاضی مورد محاکمه قرار می‌گیرد. در اینجا برای توزین گناهان نرازویی که بی‌شبهت

1 - Gochihr.

2 - Frashkard .

3 - Ostudan .

به عزوی توزین گناهان مصریان قدیم نیست برای سنجش اعمال روانها فرار داده اند. پس از این مرحله روان باید از روی پل چینوات (۱) (صراط) که برای بدکاران به نازکی دم شمشیر می رسد بگذرند. ولی برای روانی که در سنجش اعمال پاک و بیگناه تشخیص داده میشود بهن و سهل العبور است. گناه کاران چون از گذشتن از روی آن عاجزند ناچار به دوزخ سرنگون می گردند.

در دوزخ زردشتی از شعله های آتش فروزان خبری نیست زیرا چنانکه میدانیم، آتش مقدس است و هرگز نباید به لوث وجود گناه کاران آلوده گردد. آنچه دوزخیان زردشتی را شکنجه و عذاب میدهد نبودن آتش و وجود سرمای سخت و ظلمات محض است. این تاریکی به حدی شدید و غلیظ است که قابل لمس بادتها است و بوی نامطبوع این شکنجه گاهها به قدری مادی و جسمانی است که میتوان آنرا با کارد برید. روانهای گناه کاران در حالیکه به زنجیر بایکدیگر بسته شده اند به این دوزخ کشانیده می شوند. شکنجه ها بقدری طاقت فرسا است که شخص هنوز سه روز نگذشته گمان میکند که نه هزار سال است که زندانی دوزخ است.

بر حسب گناه دوزخ (۲) یا خانه ی دروغ مکانی است که جایگاه ناخوشی نامیده میشود، سرزمینی است که بوی گند از آن بر می خیزد و از اعماق ظلمانی آن فریاد شیون و ناله و غم بگوش میرسد.

در آن سوی پل چینوات درخاله نعمات که بقول گناه بهشت برین است جای دارد و آن مکان جایگاه خوشی است و آفتاب در آنجا هیچگاه غروب نمیکند. و همیشه (۳) (یعنی بهترین جای) است.

آن سه داور که روان مردگان را بقضات پیش اهورامزدا میبرند یکی

1 - Chinvat .

2 - Daozhahva .

3 - Vahishta .

میترا (۱) و دیگر سرش (۲) و دیگر رشنو (۳) است. در دست رشنو ترازویی است که در دو کفه‌ی آن کردارهای نیک و بد شخص را نهاده و می‌سنجد. کسانی که کارهای نیک و بدشان برابر است در عالم همستگان (۴) یا برزخ یا اعراف خواهند ماند. روان و روح آدمی پیوسته صعود می‌کند تا به عالیترین مرتبه‌ای می‌رسد که آنرا گروتمان می‌خوانند که بمعنای عرش اعلای خداوند و خانه‌ی نعمات است. .

اوستا و تقسیمات آن : کتاب زردشت، اوستا نام دارد که در طول زمان توسط موبدان زردشتی بنحوص تادوره اسلام به آن اضافاتی شده و از صورت اولیه‌ی خود خارج شده است. ولی قسمتی که اثر مسلم زردشت است گاتها می‌باشد که اکنون در میان کتاب یسنا جای دارد.

اوستا پیش از اسلام به بیست و یک نسا (۵) یا کتاب تقسیم میشد ولی پس از اسلام بسیاری از نسکهای آن گم شد و اوستای موجود به شرح زیر به پنج کتاب تقسیم گردید :

۱- یسنا (۶)، که بمعنای نیایش است، و سرودهای گانا (۷) که قدیمترین قسمت کتاب اوستا است در این جزء قرارداد یسنا را هفتاد و دو فصل است گاتها مشتمل بر هفده سرود است که سراسر آن به نظم است.

۲- یشتها (۸)، بمعنای ستایش و قربانی دادن است و آنرا بیست و یک فصل است.

۳- ویسپرد (۹)، بمعنای همه ردان و بزرگان دین و بیست و چهار فصل دارد.

۴- وندیداد (۱۰) یا وی دیو داد، بمعنی قانون خدایو، و آنرا بیست و دو

1 - Mithra .

2 - Srausha .

3 - Rashnu .

4 - Hamestakan .

5 - Naska .

6 - Yasna .

7 - Gathas .

8 - -Yashta .

9 - Visperad .

10 - Vendidad

فصل است .

۵ - خرده اوستا (۱) ، بمعنای اوستای کوچک است. که مشتمل بر دعا‌های روزانه میباشد .

اوستا ، القابیی مخصوص و صدادار دارد که آن را دین دبیره می خوانند که بمعنای خط دین است .

زند و پازند: غالباً اوستا را با زند در یکجا آورده زند اوستا (۲) میگویند. زند عبارت از تفسیری است بزبان پهلوی که در زمان ساسانیان بر اوستا نوشته شده است .

پازند عبارت از شرحی است که برای زند نوشته اند و چون خواندن خط پهلوی دشوار بوده و بواسطه شباهت حروف به یکدیگر و وجود لغات آرامی موسوم به هزارش در آن زبان برای درست خواندن کتاب مقدس اوستا را بخط دین دبیره نوشته و بزبان دری ترجمه کرده اند ، و در حقیقت پازند شرح زند است به زبان پارسی دری که خالی از هزارش و لغات آرامی میباشد .

دین هخامنشیان و سومناتای مغ : چنانکه از سنک نبشته های پادشاهان هخامنشی پیداست، آنان غیر از هورامزدا خدای دیگر را که بغان میگفتند می پرستیدند. و فرد آن بغ (۳) است .

داریوش در سنک نبشته های خود مینویسد : هورامزدا بغ بزرگی است و از همه ی بغان بزرگتر است .

بر خلاف هخامنشیان، ظاهراً مادها پیش از ایشان طرفدار دین زردشت بشمار میرفتند ، و هنوز دین زردشت در این سرزمین ایرانگیر نشده بود . از این جهت در

1 - Khordah Avesta .

2 - Zendavesta .

3 - Baga .

زمان کمبوجیه (۱) (۵۲۹-۵۲۲ ق.م) پسر کورش منی زردشتی که گئوماثا (۲) (۵۲۲ ق.م) نام داشت برای ترویج دین زردشتی قیام کرد و بتکده‌ها را ویران ساخت و بجای آن آتشکده بنا کرد و دست به اصلاحاتی اجتماعی زد و بردگان را آزاد و زمین‌های بزرگ را بین کشاورزان تقسیم کرد و مورد قبول طبقات مستمند و محروم اجتماع گردید بطوریکه پس از کشته شدنش بدست داریوش اول همه‌ی ایرانیها جز پارسها که از خاندان هخامنشی بودند بر مظلومیت و حقانیت او می‌گریستند. مدت حکومت او هفت ماه بود.

ساسانیان و زنده‌شدن دین زردشتی : اردشیر بابکان، چون پادشاهی از خاندان موبدان پارس بود، پس از نشستن بر تخت سلطنت دین زردشتی را آیین رسمی ایران قرارداد و اعتقاد به ادیان دیگر را ممنوع داشت. در زمان ساسانیان به همت موبدانی چون آذبد مهراسپند، بیست و یک نکه اوستای قدیم بزبان پهلوی ترجمه شد. اساس سیاست داخلی ساسانیان هماهنگی دین و دولت بود، چنانکه فردوسی فرماید:

چنان دین و دولت به یکدیگرند نو گویی که از بن زیك مادرند
چو دین را بود پادشاه پاسبان تو این هر دورا جز برادر معخوان

آتشکده‌های زردشتی : مظاهر دین زردشتی در ایران آتشکده‌هایی بود که در هر گوشه‌ای برپا داشته بودند. آتشدان در میان آتشکده‌جای داشت و پیوسته آتش مقدس در آن می‌سوخت. هر آتشکده هشت در گاه و چند اطاق هشت گوشه داشت، آتشدان در اطاق تاریکی بود که وسط بنا ساخته بودند. آتشکده از کندر و دیگر عطریات آکنده بود. محافظ آتشکده را هیربد می‌گفتند.

از جمله آداب آتشکده آنست که يك چند عدد هیزم از چوب سندل معطر

1 - Cambyses .

2 - Gaumata .

تراشیده نموده می‌کنند و بر فراز شراره بدون آنکه آنرا لمس کنند قاشقی نگاه میدارند که روزی کوچک در میان آن است و در آن نیز خرده ریزه‌ی چوب صندل ریخته‌اند. پس آنکه آن نموده چوبهای مقدس را مشتعل می‌سازد و بخواندن آتش نیایش و سرودهای مذهبی مشغول می‌شوند. موبدان و هیربدان همواره دستمال برده‌ها بستانند که مبادا دم ایشان به آتش پاک دمیده و آنرا پلید سازد. زردشتیان آتش را نمی‌پرستند بلکه آنرا نشانی از فروغ ایزدی میدانند. در میان آتشکده‌های ایران سه مادر آتشکده بودند که طبقات مختلف مملکت آتشکده‌های شهرها و دیها و حتی خانه‌های خود را از آنها فروزان می‌ساختند، و آن سه عبارت از: آذرفرنبغ (۱) و آذر گشنسب (۲) و آذر برزین مهر (۳) بودند. آذرفرنبغ: آذرفرنبغ اختصاص به موبدان داشت و محل آن در کاربان پارس در نیمه‌ی راه بین بندر عباس و داراب گرد بود.

آذر گشنسب: ویژه‌ی پادشاهان و آرتشتاران و بزرگان بود و محل آن در شهر شیز (۴) یا گنزک (۵) در کنار دریاچه‌ی ارومیه در تخت سلیمان بود. آذر برزین مهر: آتشکده‌ی کشاورزان و پیشه‌وران بود و در کوه‌های ریوند در شمال غربی بيشابور قرار داشت.

پارسیان: مسافری که به هندوستان می‌رود و به ویژه به بمبئی وارد میشود، متوجه جماعتی می‌گردد بنام پارسی که آنها برخلاف هندیان پوستی سفید و روشن دارند و جامه‌ای موقر بر تن پوشیده‌اند. مردان پارسی غالباً البسه‌ای اروپایی می‌پوشند، جز آنکه گاهی شلواری سفید خوش‌ترکیب درپا دارند و هیچوقت چون

1-Faranbagh .

2 - Goehnasb .

3 - Borzin Mehr

4 - Shiz .

5 - Ganzak .

دیگر هندیان سربرهنه نیستند و غالباً کلاهی از پارچه‌ی پشمی ضخیم یا نمد برنگ تیره و بدون لبه بر سر می‌گذارند. اما زنان ایشان با جامه‌ای به‌سبک اروپایی آراسته‌اند، و چون زنان هندوستانی، بر گرد آن می‌پیچند و با چهره‌ای باز بیرون می‌آیند.

پارسیان ازاعقاب زردشتیان ایران هستند که پس‌از پیروزی عرب بر ایران از پذیرفتن دین اسلام خودداری کرده و جلای وطن نمودند. شرح مهاجرت ایشان از ایران که در سال ۶۵۲ میلادی روی داد و تا ۷۸۵ میلادی بطول انجامید، در رساله‌ای منظوم بنام «قصه‌ی سنجان» آمده است. بر طبق این مأخذ نخستین دسته‌ی زردشتیان از خراسان به جنوب ایران رفتند و در سال ۷۵۱ میلادی به جزیره‌ی هرمز رسیدند و از آنجا با کشتی بسوی هندوستان براه افتادند، و پس از سفرهای بسیار در ۷۶۶ میلادی به بندر کاتیواوار (۱) وارد شدند و پس از نوزده سال اقامت در آنجا در ۷۸۵ م. به سنجان که شهری کوچک در گجرات (۲) در مغرب هند است رسیدند. و آتش مقدسی که از ایران با خود برده بودند در آنجا مستقر گردانیدند و آتشکده‌ای بر پای نمودند.

پس گروه‌های دیگری از آوارگان زردشتی به ایشان پیوستند. در سال ۱۴۹۰ م. بر اثر حملاتی که به ایشان شد آنجا را ترك گفته و به نواحی کوهستانی رفتند و پس از رفع خطر در ۱۵۱۶ دوباره آتش مقدس را به سنجان باز گردانیدند. گروهی از زردشتیان در نیمه‌ی دوم قرن شانزدهم میلادی در بندر سورات از ایالت گجرات در مغرب هند مستقر گشتند.

در قرن شانزدهم هجری از طرف پارسیان هند به ایران آمدند و با برادران

1 - Kathiawar .

2 - Gujarat(Guzrat)

زردشتی و ایرانی خود دیگر باره ارتباط پیدا کردند. چون همواره می خواستند نژاد و قومیت ایرانی خود را حفظ کنند از آمیختن با مردم هند احتراز داشتند و از همینجا است که پارسیان نمی گذارند هندیان به دین زردشتی درآیند. و ترجیح دادند که شمار پیروانشان کم باشد و همه ایمان داشته باشند تا مثنی هندی بت پرست به دین ایشان درآیند و با اعتقادات خود آیین آنان را آلوده کنند. امروز بالغ بر یکصد و بیست هزار پارسی در هند و پاکستان زندگی می کنند، و وضع اقتصادی اکثر ایشان بسیار خوب و رضایت بخشی است. پارسیان پیوسته در فکر همکیشان زردشتی خود در ایران بوده اند و گذشته از کمکهای مالی و اقتصادی که به زردشتیان ایران کرده اند، در نتیجه ی کوششهای ایشان بود که در سال ۱۲۹۹ هـ. ق. اخذ جزیه از زردشتیان یزد و کرمان برداشته شد.

اختلاف مذهبی مهمی بین زردشتیان ایران و هندیست، تنها اختلاف با اهمیتی که بین ایشان موجود است اختلاف در مسئله ی گاه شماری و تقویم است.

پارسیان به دسته ی شاهنشاهی قدیمی تقسیم میشوند. بر طبق تقویم اوستایی که هنوز در نزد پارسیان رایج است، برای پر کردن کسر ربع روز کیسه در هر سال شمسی لازم است که پس از گذشتن هر صد و بیست سال یک ماه بر سال بیفزایند ولی این امر در دوره ای که زردشتیان در ایران تحت فشار بودند عملی نشد. و به همین جهت در سال ۱۷۴۵ م. گروهی از زردشتیان ب فکر اصلاح گاه شماری افتادند. و اینان که نام قدیمی بخود گرفتند با مخالفت دسته ی دیگر یعنی شاهنشاهیان روبرو شدند، که طرفدار پیروی از گاه شماری هندی در محاسبه ی ماهها بودند و به همین جهت تقویم شاهنشاهیان یک ماه از تقویم قدیمیان عقب است. آغاز گاه شماری پارسیان تاریخ بر تخت نشستن یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی در ۱۶ ژوئن ۶۳۲ م. است. ولی در نزد گروهی دیگر سال ۶۵۲ م. که سال مرگ او است مبدأ تاریخ

بوده است .

زردشتیان امروز ایران : پس از اینکه اکثر ایرانیان به دین اسلام درآمدند همکیشان قدیم خویش که دین جدید را نپذیرفته بودند کبر یعنی کافر خواندند، و کلمه کبر همان لفظ کافر عربی است، که بر اثر سوء تلفظ مسلمانان جدیدالاسلام اولیه‌ی ایران بصورت کبر درآمد است .

اکنون بالغ بر بیست هزار زردشتی در تهران و کرمان و یزد و شیراز و بعضی از نقاط ایران زندگی می کنند و اکثر آنان مردمانی درست کار و ناجرپیشه اند . ایشان خود را « بهدین » می خوانند . و لغت کبر را دشمنان ایشان بکار میبرند نه دوستانشان .

زردشتیان ایران هنوز آتشکده های خود را در تهران و یزد و کرمان و شیراز و فروزان نگاه داشته اند، ولی دیگر مردگان خود را در تهران در برج خاموشان یا در درخمه نمی گذارند بلکه ، بالغ بر چهل سال است که مردگان را در اطافک های کوچکی که از سیمان ساخته اند ، در محلی بنام قصر فیروزه در مشرق تهران میگذارند . و چنانکه در پیش گفتیم آلودن خاک را که از عناصر چهارگانه : آب و آتش و خاک و باد است جایز نمی دانند .

اعتقادات زردشتیان امروز : اعتقادات زردشتیان ایران از این قرار است :

۱ - پرستش هرمزد یا اهورامزدا که خداوند یکتا است .

۲ - اشویی ، یعنی پاکیزگی و پارسایی .

۳ - مدره و کشتی (گشتی) بستن ؛ که نشانه‌ی خداپرستی زردشتیان است.

پوشیدن آنها بر زردشتی که به سن پانزده سالگی بلوغ رسیده باشد واجب است.

سده (۱)، جامعه‌ی دینی زردشتیان است، که باید ازله‌ی پاره‌ی پارچه‌ی سفید و فاذک دوخته شده و در زیر پیراهن، چسبیده به بدن پوشیده شود. این پیراهن گشاد و بی‌یقه و دارای آستینهای کوتاه است که تا زانو می‌رسد و از جلو چاک می‌درست دارد و در آخر آن چاک، کپسه‌ی کوچکی دوخته شده است. کشتی (کستی) (۲) کمر بند باریکی است که از پشم گوسفند از هفتاد و دو نخ بافته شده و نشانه‌ی پاک‌ی و بی‌آزاری است و زردشتیان باید آن را همواره بر روی سده بر کمر بندند. کمر بستن کشتی نشانه‌ی پیمان بندگی خداوند یکتا است.

۴ - برگزاری آیین و دردگان (در گذشتگان و مردگان).

۵ - دستگیری از نیازمندان و تنگدستان.

۶ - برگزاری جشنهای مذهبی.

۷ - بجای آوردن نمازهای پنجگانه :

هر زردشتی به مانند مسلمانان باید شش روزی پنج بار به پرستش اهورامزدا یا پروردگار بایستد. نماز ایشان رکوع و سجود ندارد. در کیش زردشتی برخلاف دین یهود و اسلام روزه وجود ندارد و بجای آوردن آن امری حرام شمرده می‌شود. نمازهای زردشتی از اینقرار است: هاونگاه، ریتوینگاه، ازیرینگاه، اوسروتریمگاه، اشنهینگاه. نخست، درگاه هاون (۳) (وقت هاون) و آن از بر آمدن خورشید است تا نیمروز.

دوم، گاه ریتوین (۴)، از نیمروز تا سه ساعت از ظهر گذشته.

سوم، گاه ازیرین (۵)، از سه ساعت بعد از ظهر تا شام.

1 - Sodra .

2 - Koshtik (Kostik)

3 - Havan .

4 - Rapithvin .

5 - Uzayrin .

- چهارم ، گاه ابوی سروثریم (۱) ، از شام تا نیمشب .
- پنجم ، گاه اشهین (۲) ، از نیمشب تا دمیدن خورشید .
- آیین و دردگان یاد در گذشتگان آستکه مراسم دینی در گذشتگان خانواده‌ی خود را برای شادی روان آنان بجای آورده به نیایش و داد و دهش می‌پردازند .
- جشنها : جشنهای زردشتی از اینقرار است :
- ۱ - نوروز ، که نخستین روز سال است .
 - ۲ - جشن خرداد ، که روز تولد زردشت است .
 - ۳ - جشن ، تیرگان ، در روز تیر و ماه تیر به یاد کار چیر کی ایرانیان بر توراییان .
 - ۴ - جشن مهرگان ، به یاد کار قیام کاهه‌ی آهنگر بر ضحاک نازی .
 - ۵ - جشن سده یا جشن پیدایش آتش در دهم بهمن ماه ، بمناسبت گذشتن صدروز از اول زمستان آریایی ، یعنی از آغاز آبان ماه تا دهم بهمن ماه که پنجاه روز مانده به آغاز نوروز است .
 - ۶ - جشن پنجه ، که پنج روز پیش از نوروز است و برای درخواست آمرزش و شادی روان مردگان برپای میشود . در این پنج روز زردشتیان با افروختن آتش برپایم خانه‌ی خود که نشانه‌ی پایان پنجه‌ی سال و آغاز بهار و نوروز است با خواندن سرود آفرینگان این جشن را برگزار می‌کنند .
 - ۷ - جشن گاه اباد (۳) (کهنبار) و آن چنان است که در هنگام برداشت کشت و میوه و اباد کردن آنها با خواندن سرود آفرینگان جشن می‌گرفتند و بهره‌ای از آن را به مستمندان می‌بخشیدند .

1 - Aviaruthrim .

2 - Ushahin .

3 - Gahanbar .

هر يك از این گاه انبارها که پنج روز طول میکشید شش گهنبار به شرح زیر است :

نخستین گاه انبار ، میدیوزرم (۱) نام دارد، که بمعنای میان بهار از روز خیرایزد در اردیبهشت ماه تا پنج روز بر گزار میشود ، که به اعتقاد ایشان در این پنج روز آسمان آفریده شده است .

دوم گاه انبار ، میدیوشهیم (۲) بمعنای میان تابستان از روز خیرایزد در نیرماه تا پنج روز ، و آب در این هنگام آفریده شد .

سوم ، گاه انبار پشته شهیم (۳) ، بمعنای پایان تابستان ، از روز اشتاد (۴) ایزد در شهریورماه تا پنج روز که زمین در این هنگام آفریده شد .

چهارم ، گاه انبار اباسریم (۵) ، بمعنای خزان و پاییز از روز اشتاد ایزد در مهرماه تا پنج روز که گیاهان و درختان آفریده شدند .

پنجم ، گاه انبار میدیاریم (۶) ، بمعنای زمستان از روز مهرایزد در دیماه تا پنج روز و جانوران در این پنج روز آفریده شدند .

ششم ، گاه انبار همسپت میدیم (۷) ، بمعنای برابر شدن شب و روز که مصادف با پنجمی آخر سال است. و این گاه انبار اختصاص به مردگان و درگذشتگان دارد و در این پنج روز است که آدمی آفریده است .

باید دانست که ماه های زردشتی هر روز نامی دارد و اگر نام روز با نام ماه مصادف شود آن روز عید و جشن است .

زردشتیان اهل کتابند : از دین زردشت بنام مجوس در قرآن کریم یاد شده ،

1 - Maidyozarem .

3 - Paitishahim .

5 - Ayasrim (Ayathrima) .

7 - Hamaepathmaidim .

2 - Maidyoshehim .

4 - Ashtad .

6 - Maidyarim .

و در سورۃ حج ، آیه ی ۱۷ نام آنان بدنبال ملت های اهل کتاب آمده است . چنانکه خداوند فرموده : «ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئين والنصارى والمجوس ، والذین اشرکوا ان الله یفصل بینهم یوم القیامة» ، یعنی : همانا خداوند در روز رستاخیز میان کسانی که به اسلام گرویدند و آنان که یهودی و نصرانی و مجوسی شدند ، و کسانی که مشرک گردیدند ، جدایی افکننده فرق میگذارد .

ازاین آیه چنین معلوم میشود که قرآن ملت مجوس یا مغان زردشتی را اهل کتاب دانسته و آن طایفه را با یهود و نصاری که از امم خداپرست و دارای شرایع آسمانی هستند در یک ردیف آورده و کلمه ی مجوس را با او وصل به ایشان می یونند و بوسیله ی حرف موصول دوم که «الذین» باشد آنان را از مشرکان جدا میسازد .

در تأیید این آیه ی قرآن ، احادیثی از پیغمبر (ص) و حضرت علی ابن ابیطالب (ع) رسیده است ، که از جمله ی آنها حدیث پیغمبر است که فرمود : «سنوا بهم سنة اهل الکتاب» ، یعنی : بایشان همانطور که با اهل کتاب رفتار میشود ، رفتار نمایید .

این سخنان از افروزهای زردشتی است :

۱- ینداریک آنست که مرد یر هیز کلریندیشد و آنرا از همه چیز برتر شمارد .

۲ - گفتاریک آنست که پرورده ی خرد باشد .

۳ - کرداریک آنست که پرستندگان راستی آنرا بستانند .

۴ - آنکه با بدی یاری کند بدست ، و آنکه با پاکی یآوری کند نیک است و یا کلن یار او باشند .

۵ - آنکه زمین را از چپ بر راست و از راست بچپ بر نمی گرداند (یعنی

کشاورزی نمی کند) از زمین خواهد شنید که ای مرد پرور دردیگران به درپوزه بایست تا مگر ریزه ی خوانی بیایی .

- ۶ - تن و جان خود را با خوراک پاکیزه، بیرومند کنید، تا از عهده‌ی فرایض دین و کشاورزی و پروردن فرزندان برآیید .
- ۷ - آنکه دام می‌گیرد و اندیشه‌ی واپس دادن ندارد، چنان است که دزدی کرده باشد .
- ۸ - آنکه زن دارد ، برتراز آنستکه زن ندارد .
- آنکه خانه و خانواده دارد برتر از آنستکه ندارد ، آنکه فرزند دارد . برتراز آنستکه ندارد ، آنکه دارایی دارد برتراز آنستکه ندارد .
- ۹ - بهترین نعمت ، پرهیزکاری است .
- ۱۰ - توانگری که به درویشان ببخشد ، برزاد و رده دیوان می‌بخشد .

فصل ششم

دین یهود

سامی‌ها (۱): یهودیان اصلاً سامی نژادند، و سامی‌ها یکی از اقوامی هستند که آنان را از اعقاب سام پسر نوح میدانستند. اول کسی که اصطلاح سامی را در تحقیقات علمی و تاریخی بکاربرد و قایل به نژادی بنام سامی شد، خاورشناس آلمانی، اکوست لودویگ شلوزر (۲) (۱۷۳۵ - ۱۸۰۹ م)، که در سال ۱۷۸۱ م، زبان عبری و آشوری را که همه‌ی آنها بنابه نوشته‌ی تورات از نسل سام بن نوح بودند، زبانهای سامی (۳) نامید.

اقوام سامی عبارتند از: اکدی‌ها (۴) یا بابلی‌های قدیم (۵)، آشوری‌ها (۶)،

1 - Semites .

2 - Schlozer, August Ludwig.

3 - Semitic Languages .

4 - Akkadians .

5 - Babylonians .

6 - Assyrians .

کنعانی‌ها (مشمول بر: آموری‌ها، موآبی‌ها، ادومی‌ها، عمونی‌ها، فنیقی‌ها) (۱)، عبری‌ها، آرامی‌ها (۲)، عرب‌ها. این اقوام همگی تا چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح با یکدیگر در شبه جزیره العرب (۳) زندگی می‌کردند و زندگی شبانی داشتند. جزیره العرب تا چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح دارای بارانهای مرتب و مراع نسبتاً سرسبز بود. از این تاریخ بر اثر تغییرات جوی آب و هوای آن سرزمین روی به خشکی نهاد و مردم چوپان آن که از زندگی شبانی امرارمعاش می‌کردند، برای ادامه‌ی حیات به تدریج مهاجرت کرده و با مواشی خود به «هلال خصیب» (۴) که بمعنای سرزمین هلالی شکل پر نعمت است و مشتمل بر عراق و سوریه و فلسطین و لبنان میشود روی نهادند.

اکدی‌ها زودتر از همه به شمال خلیج فارس و سپس آرامی‌ها به سوریه و عبرانی‌ها به فلسطین و فنیقی‌ها به لبنان و آشوری‌ها به شمال عراق مهاجرت کردند و کشورهای بنام خود در آن نواحی تشکیل دادند.

بنابر این زبان مادری اصلی همه‌ی سامی‌ها «عربی» بوده که پس از مهاجرت تدریجی به هلال خصیب، لهجه‌های مختلف آن قبایل سامی‌نژاد در طول زمان بصورت زبانهای اکدی، بابلی و آشوری و آرامی و عبری و فنیقی و عربی درآمد است.

فلسطین (۵): حلت یهود در پی سرگردانیهای خود سرانجام به سرزمینی در حاشیه‌ی دریای مدیترانه (۶)، رحل اقامت افکند، که آنرا فلسطین خواندند. این سرزمین بر سر راه تجارنی مصر (۷) و سوریه (۸) قرار داشت. مردم اصلی آن

1 - Phenicians .

2 - Arameans .

3 - Arabian Peninsula .

4 - The Fertile Crescent .

5 - Palestine .

6 - Mediterranean Sea .

7 - Egypt .

8 - Syria .

سامی نژاد بودند و هزار و دویست سال قبل از میلاد از جزایر دریای اژه (۱) که شاید جزیره‌ی کرت (۲) باشد به فلسطین آمده بودند ، به سبب تسلطشان بر منابع آهن و سازمان سیاسی شهرهایشان ، قریب دولت اسراییل بودند . وسعت خاک فلسطین به ۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع می‌رسد . این سرزمین را میتوان به سه ناحیه قسمت نمود : حاشیه‌ی دریا ، فلات دره‌ی اردن (۳) ، دماغه‌ی کوه کرمل (۴) که در دریا پیش آمده و حد فلسطین شمرده میشود .

رود اردن که دویست و پانزده کیلومتر طول دارد از کوه حرمون (۵) یا جبل‌الشیخ واقع در آنتی‌لیبان (۶) یا جبل‌الشرقی سرانیز گردیده ، از شمال به جنوب در فلات شام و فلسطین در دره‌ی الفورردان می‌گردد و سرانجام به بحرالمیت (۷) که سیصد و پنجاه متر از سطح اقیانوس پایین‌تر است ، می‌ریزد .

عبرانیان (۸) : چادر نشینان عبرانی در حدود هزار و چهارصد سال قبل از میلاد مسیح پس از بیابانگردی‌های فراوان از رود اردن گذشته و به سرزمین فلسطین در آمدند .

معنای کلمه‌ی عبرانی برخلاف آنکه آنرا از ریشه‌ی «عبر» بمعنای گذشتن از رود فرات (۹) یا اردن پنداشته‌اند ، درست نیست . بنابه تحقیقات اخیر دانشمندان ، کلمه‌ی «عبری» و «عربی» ، هر دو از یک ریشه و بمعنای «بدوی» و «بیابانی» است ، و چون آنان از بیابانهای عربستان به سرزمین فلسطین هجوم آورده و در آنجا ساکن

1 - Aegean Sea .

2 - Crete .

3 - Jordan .

4 - Carmel .

5 - Hermon .

6 - Anti-Lebanon .

7 - Dead Sea .

8 - Hebrews .

9 - Euphrates .

شده بودند، از اینجهت آنان را عبرانی (۱)، یعنی بدوی گفته‌اند.

در کتیبه‌هایی که در تل‌العمارنه در مصر پیدا شده و مربوط به هزار و چهارصد سال پیش از میلاد است، نوشته شده، که قبایل عبری یا هبیری فلسطین را تسخیر کرده از ناحیه‌ی صحرا به شهرهای تحت فرمانروایی مصر حمله نمودند. این مهاجمین عبرانی، موحد نبوده و به خدایان گوناگونی که از آن تعبیر به الوهیم (۲) یا الیم (۳) یعنی «خدایان» می‌کردند، اعتقاد داشتند. از جمله‌ی این خدایان، کوههای آتشفشان بود، که بطور نیمه خاموش در آن سرزمین‌ها وجود داشت. اینها صخره‌های برآمده را که در صحرا بمقتد ستونهایی قرار گرفته بود، «مذبح» می‌خواندند. و قربانیهای خونین خود را بر روی آنها انجام میدادند.

از مادرهای گزنده خوف و بیم داشتند، از اینجهت آنها را تونم خود خوانده، و سرافیم (۴) یعنی «خدایان سوزنده»، لقب دادند. چنانکه لی‌لیت (۵) بقیده‌ی ایشان، روح شریری بود، که آدمی را گمراه می‌سازد.

کلمه‌ی «بعل» (۶) را که بمعنای خداوند و مالک زمین است، از کنعانیان اقتباس کرده و آنرا خدای حاصلخیزی و نعمت شمردند. در باره‌ی زندگی پس از مرگ معتقد بودند که مردگان در دره‌ی گود تاریکی که شول (۷) نام دارد، بی‌آنکه جزا و سزا و امتیازی در میانشان باشد، در بدبختی بسر می‌برند.

ابراهیم شیخ‌الانبیاء: ابراهیم (۸) که به عبری ابرام (۹) خوانده میشود، بمعنای «پدر عالیقدر و مهربان» است. او را شیخ‌الانبیاء و پدر عبرانیان دانسته‌اند.

1 - Hebrews .

2 - Elohim .

3 - Elīm .

4 - Seraphim .

5 - Lilith .

6 - Baal .

7 - Sheol .

8 - Abraham .

9 - Abram .

او در حدود ۱۵۵۰ ق.م، میزیست، پدرش تارح بن ناحور نام داشت. او با زنی سارا و برادرزاده‌اش لوط (۱) از شهر اور (۲) در کلد (۳) به حران (۴) رفت و پس از مرگ پدر در هفتاد و پنج سالگی با سارا و لوط به کنعان یا فلسطین سفر کرد، و در آنجا خداوند بر وی ظاهر شد و گفت: «این زمین را به فرزندان و زادگان تو می‌بخشم». سپس به سبب خشکسالی با سارا همسر زیبای خویش رهسپار مصر شد. محققان احتمال می‌دهند که وی پیشاهنگ طوایف و عشایری بود که از مشرق به سوی مغرب کوچ می‌کردند و آنها را هیکسوس (۵) نامیده‌اند که ظاهراً بمعنای شبانان‌اند. آنان با اعقاب ابراهیم آمیخته و متحداً به جلورفتند و مصر را به تصرف خود آورده، از هزار و هفتصد و پنجاه تا نزدیک هزار و پانصد و هشتاد (قم) بر آن سرزمین استیلا یافتند.

در سفر پیدایش آمده که ابراهیم یکی از شیوخ یهود بود و از شهر اور در کلد در زمان امراقل پادشاه شنعار که ظاهراً حامورابی (۶) پادشاه بابل است، در کنعان خاك فلسطين مسكن گزید.

در تورات در سفر پیدایش آمده است، چون ابرام نود و نه ساله بود، خداوند بر او ظاهر شده، گفت: «من هستم خدای قادر مطلق، پیش روی من بخرام و کامل شو، و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست، و تو را بسیار کثیر خواهم گردانید، تا تو را و بعد از تو، ذریه تو را خدا باشم، و زمین غریب تو یعنی تمام زمین کنعان را به تو و بعد از تو به زادگان و فرزندان تو دهم، اما تو عهد مرا نگاهدار، و بعد از تو هر ذکوری از شما باید ختنه شود».

1 - Lot .

2 - Ur .

3 - Chaldees .

4 - Haran .

5 - Hyksos .

6 - Hammurabi .

پس ابراهیم نخستین کسی است که ندای توحید در داد و قوم خود را به خداوندی یکتا دعوت کرد ، و نشان عهد او با قوم عبرانی آن بود که هرپسری ازایشان ختنه (۱) شود .

بنابه نوشته ی تورات نخستین فرزند ابراهیم ، اسماعیل (۲) بود، که به سبب نازا بودن زنت ساره (۳) ، از کنیزش هاجر (۴) تولد یافت، و در اواخر عمر ، یعنی در یکصدسالگی ، به دعای او زن نازایش ساره آبتن شد ، و اسحاق (۵) فرزند دومش بوجود آمد . خداوند برای امتحان کردن ابراهیم و سنجیدن ایمان او ، امر فرمود که اسحاق را که وارث عهد اوست ، بر کوهی برده ، قربانی کند . ابراهیم امر پروردگار خود را اطاعت کرد و قصد قربانی او را داشت، که ناگاه ندایی از آسمان رسید ، که ای ابراهیم، دست از این کودک بردار و اکنون دانستم ، که امر مرا اطاعت کردی ، به جای این کودک ، قوچی را که برای تو فرستاده ام بگیر ، و در راه من قربانی کن .

در مسأله ی قربانی فرزند ابراهیم ، بین یهود و مسلمان اختلاف است ، در قرآن بدون آنکه نامی از شخص بخصوصی برده شود، آمده است که ابراهیم فرزند خود را میخواست در راه خداوند قربانی کند . مفسرین قرآن در مورد آن شخص اختلاف دارند. بعضی بر طبق تورات، اسحاق را ذبیح میدانند، و گروه بسیاری اسماعیل را ، ولی امروز همه ی مسلمانان ، آن ذبیح را اسماعیل که فرزند هاجر باشد میدانند ، نه اسحاق فرزند ساره را .

بنی اسرائیل در مصر : چنانکه در پیش گذشت ، بنی اسرائیل پس از آنکه مدتی در کنعان زندگی کردند ، به مصر آمده در آنجا جای گرفتند . شاید این

1 - Circumcision .

2 - Ishmael .

3 - Sarah .

4 - Hagar .

5 - Isaac .

مهاجرت در موقعی صورت گرفته باشد ، که پادشاهان هیکسوس ، زعام امور کشور مصر را در دست داشتند. بنا به روایت تورات، اسحاق پسری یافت بنام یعقوب (۱)، که اسرائیل (۲) ، یعنی کشتی گیرنده با خدا لقب یافت . یعقوب را برادری بنام عیسو (یشمالو) بود ، که رقیب و منافس با وی بود . یعقوب را دوازده پسر بود، که ایشان را اسباط می‌خواندند، و آن جمع «سبط» است، که بمعنای قومی است که رئیس آن ، ایشان را به‌عصای خود همی راند و هدایت می‌کند .

یوسف (۳) یکی از اسباط دوازده گانه بود ، که از کنعان به مصر برده شد، و سرانجام در آنجا حکومت یافت ، و از آن زمان قوم عبرانی به بنی اسرائیل یعنی پسران اسرائیل یا یعقوب ملقب شدند .

پس از مدتی بنی اسرائیل در مصر روی به‌فزونی نهادند، ولی عاقبت حال ایشان دیگرگون گشت . احتمال می‌رود که چون فراعنه‌ی شهر تب (۴) قوم سامی نژاد هیکسوس را از مصر راندند ، وضع بنی اسرائیل نیز در مصر تغییر کرده باشد .

مصریان آنان را به کارهای سخت وامی‌داشتند و شکنجه و آزار می‌کردند . موسی کلیم‌الله (۵) : در تورات ، در سفر خروج و اعداد آمده است ، که یکی از فراعنه گفت : قوم بنی اسرائیل از ما مصریان زیادتر و زورآوردترند ، بیایید با تدبیر با ایشان رفتار کنیم ، و هر پسری را که زاده شود ، به رودخانه اندازید و هلاک کنید ، و دختران را بگذارید ، زیرا از ایشان خطری متصور نیست . پس مردی از خاندان لاوی (۶) ، که یکی از دختران لاویان را به‌زنی گرفته بود ، از او پسری پیدا کرد، مادر، ویرا از چشمان دیگران سه‌ماه پنهان داشت. پس تابوئی

1 - Jacob .

2 - Israel .

3 - Joseph .

4 - Thebes .

5 - Moses .

6 - Levi .

از نی برای وی تعبیه کرد ، و آنرا به قیروزفت بیاندود ، و بهرود نیل بیفکند ، تا او را از کشتن نجات دهد ، آب او را همی برد ، تا دختر فرعون آن کودک را بدید . چون او را زیبا و گریان یافت ، دلش بر وی بسوخت ، و گفت این کودک از عبرانیان است . پس او را به دایه‌ای سپرد ، که بر حسب اتفاق مادرش بود ، و او را «موسی» نام نهاد ، که به زبان مصری ، بمعنای «برگرفته از آب» است .

موسی در دربار فرعون رشد می کرد ، و بپرورمند شد ، و به اصل سامی و اسرائیلی خود پی برد . روزی مردی قبطی (۱) ، یعنی مصری را دید ، که مردی عبرانی را که از قوم او بود می زد . بخشم آمد و آن قبطی را چنان بزد ، که به قتل رسید . چون روز دیگر شد ، معلوم وی گشت ، که از این حادثه فرعون آگاه شده ، و به کشتن او امر کرده است . پس بگریخت ، و به شبه جزیره سینا رفت ، و به شهر مدین (۲) ، درآمد ، و به خانه‌ی کاهن پیری بنام پترو (۳) که آنرا به عربی شعیب گویند ، پناه برد . پترو ، دختر خود صفوره (۴) را به او داد و ویرا به شبانی گوسفندان خود مأمور کرد . موسی با زن و فرزند و گوسفندان خود ، بسوی مصر راند .

چون به کوه حوریب (۵) ، در صحرای سینا (۶) رسید ، که آنرا «جبل الله» گویند ، فرشته‌ی خداوند در شعله‌ی آتش ، از میان بوته‌ای بر وی ظاهر شد . موسی نگرست که آن بوته به آتش شعله‌ور است ، اما سوخته نمیشود . ناگاه ندایی از میان بوته برخاست ، و گفت : «ای موسی ، به پیش آی ، و تعلیم خویش از پای میرون کن ، زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای ، زمین مقدس است ، و من یهوه هستم ، خدای پدران ، و او را امر فرمود که به مصر رود ، و بنی اسرائیل را نجات

1 - Egyptian .

2 - Midian .

3 - Jethro(yithro) .

4 - Zipporah .

5 - Horeb .

6 - Sinai .

دهد، و به سرزمین موعود ببرد.

خروج بنی اسرائیل از مصر: باری، موسی به مصر بازگشت، و نزد فرعون (۱) رفت، و از او خواست تا با خروج بنی اسرائیل از مصر اجازت دهد. فرعون رضایت نداد. آنگاه خداوند بلیانی سخت بر مصریان نازل کرد، چنانکه از آسمان غوک و ملخ میبارید، و از ملخ ابری پدید می‌آمد. آبها خون شد، طاعون ظهور کرد، تکرک آمد، ظلمتهای غلیظ دست داد، بچه‌ی اول حیوانات مردند. این بلیات را آیات دهگانه خوانده‌اند.

فرعون بو حشت افتاد، و اجازه‌ی خروج داد، ولی دیگر باره عقیده‌اش برگشته، لشکریان را فرستاد، تا بنی اسرائیل را دنبال کنند. اما آب نیل که به دعای موسی برای گذشتن بنی اسرائیل شکافته شده، و به ایشان راه داده بود، پس از گذشتن ایشان بهم آمد، و فرعونیان را غرقه ساخت.

طورسینا و احکام عشره: در شبه جزیره سینا یهوه خدای اسرائیل، موسی را به بالای کوهی که طورسینا خوانده می‌شود، فراخوانده و اصول دین یهود را به وی وحی فرمود. این کوه در جنوب شبه جزیره سینا در میان تنگه‌ی سوئز (۲) و خلیج عقبه (۳) واقع است، و امروز آنرا جبل موسی (۴) خوانند.

چنانکه در تورات، در سفر خروج و تثئیه آمده، موسی آن احکام را بر دلو ح سنگی حجاری کرده، و برای بشارت بسوی بنی اسرائیل آورد. احکام عشره یا فرمانهای دهگانه‌ی یهوه از اینفراراست:

۱ - من هشتم یهوه (خوانده شده) (۵)، خدای تو، که ترا از زمین مصر،

1 - Pharaoh .

2 - Suez .

3 - Akabah .

4 - Jebel Musa .

5 - Jehovah(yehowah).

دازخانه‌ی غلامی بیرون آوردم .

۲ - ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد . صورتی تراشیده ، و هیچ نمثالی از آنچه بالا در آسمان است ، و آنچه پایین در زمین است ، برای خود مساز، و نزد آنها سجده مکن ، و آنها را عبادت منمای .

۳ - نام یهوه خدای خود را به باطل مبر .

۴ - روز سبت (۱) (شنبه) را یاد کن، تا آنرا تقدیس نمایی، شش روز مشغول باش و همه‌ی کارهای خود را بجای آور ، اما روز هفتمین ، سبت (یعنی آسایش) یهوه خدای تو است .

۵ - پدر و مادر خود را احترام کن .

۶ - قتل مکن .

۷ - زنا مکن .

۸ - دزدی مکن .

۹ - بر همسایه‌ی خود شهادت دروغ مده .

۱۰ - به خانه‌ی همسایه‌ی خود طمع موز ، و به زن همسایه‌ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه باشد ، طمع مکن .
در تورات آمده است که سپس خداوند به موسی گفت : دولوحه‌ی سنگی، مثل اول برای خود بنرانش و بامدادان حاضر شو ، و به کوه سینا بالا بیا ، و در آنجا نزد من بر قله‌ی کوه بایست ، و هیچکس با تو بالا نباید ، و کله و رمه نیز در آن طرف کوه چرا نکند .

موسی دولوح سنگی از تو بنرانشید ، و بر قله‌ی کوه بالا رفت ، و خداوند ندا در داد : یهوه، یهوه، خدای رحیم ، رئوف و دیرخشم و کثیر الاحسان و با وفا و

نگاهدارنده‌ی رحمت برای هزاران نسل، و آمرزنده‌ی خطا و گناه است، ولیکن گناه را هرگز بی‌سزا نخواهد گذاشت، بلکه خطای پدران را بر پسران، و پسران پسران ایشان تا پشت سوم و چهارم خواهد گرفت. (سفر خروج: ۳۴). پس موسی آمد و همه‌ی سخنان را که خداوند گفته بود، با همه‌ی احکام او به قوم بازگفت، و سپس برخاسته، مذبحی در پای کوه با دوازده ستون به شمار دوازده سبط بنی‌اسرائیل بنانهاد، و عمل قربانی شروع شد. موسی نصف خون حیوانات قربانی شده را گرفته در لکن‌ها ریخت و نصف خون را بر مذبح پاشید، و آنگاه خونی که در لکن‌ها ریخته بود، بر قوم خود پاشید، و گفت اینک خون آن عهدی که خداوند با جمیع این سخنان با شما بسته است.

پس از آن موسی دستور داد، خیمه‌ای مخصوص عبادت بساختند، که آنرا خیمه‌ی عهد یا نایرناکل (۱) گفتند، و هر وقت که قبیله‌ای فرود می‌آمد، آن خیمه‌ی مقدس را برپا می‌داشتند، و یکی از سبط لادی تصدی آنرا به عهده می‌گرفت، و موسی به درون آن خیمه می‌رفت، و به سکوت و مراقبه مشغول می‌شد، و به مکاشفه و وحی یهوه و استماع کلام او مستفیض می‌گشت. فرمانهای او را که همان تورات اولیه باشد، در صندوقی از چوب افاقیا نهاده، آنرا «تابوت عهد» (۲) میخواندند. و آن صندوق را در ابراهای می‌گذاشتند و پیشاپیش کاروان بنی‌اسرائیل به حرکت درمی‌آوردند.

در سفر خروج تورات آمده است که، چون موسی چهل روز و چهل شب، بر روی کوه طور بماند، اعتماد بنی‌اسرائیل از وی سلب شد. در صدد برآمدند بکی پرستند. هارون (کوه‌نشین) (۳)، برادر موسی زو زبور زنان را خواسته،

1 - Tabernacle .

2 - Ark of the Covenant.

3 - Aaron .

گوساله‌ای زرین ساخت . موسی پس از بازگشت از کوه طور ، چون به چادرها نزدیک شد ، گوساله‌ای زرین و بنی اسرائیل را پایکوبان در گرد آن دید. به خشم افتاد و الواح سنگی را بر زمین کوفت ، و گوساله‌ی زرین را در آتش انداخت ، و خاکستر کرد ، و خاکستر آنرا در آب ریخته ، بخورد بنی اسرائیل داد، پس از آن جلوی چادرها بایستاد ، و گفت : هر کس که خود را از خدا میداند ، نزد من آید و سپس خداشناسان را بفرمود تا باشمشیر گوساله پرستان را از میان بردارند. ظاهراً این گوساله پرستی به تقلید از مصریان در پرستش گاو آپیس (۱) بوده است .

پس از این واقعه هارون برادر موسی از کارناشایست خویش توبه کرد ، و خداوند به دعای موسی از گناه او درگذشت .
قرآن بر اصل تنزیه انبیاء ، ساختن گوساله‌ی زرین را به شخص مرتدی از یهود که سامری نام داشت ، نسبت داده است .

ارض موعود (۲) : موسی بنی اسرائیل را تا حدود کنعان در فلسطین رسانید ، و این همان سرزمینی است که خداوند به ابراهیم و بنی اسرائیل وعده داده بود . ولی اجل مهلتش نداد تا با قوم خود به آن سرزمین در آید ، و در محلی بنام موآب (۳) ، درگذشت . موآب در دره‌ی رود اردن ، و در روی شهر یریحو بود .

بنی اسرائیل به راهنمایی یوشع (۴) ، جانشین موسی ، وارد فلسطین شدند ، و شهر اریحا (مکان خوشبو) یا یریحو (۵) ، را که مرکز فلسطینیان بود ، تسخیر کردند .

1 - Apis .

2 - The Promised Land .

3 - Moab .

4 - Joshua .

5 - Jericho .

عهد قضاات (۱) : بنی‌اسرائیل پس‌از استقرار در قسمتی از فلسطین ، برای اداره‌ی امور خود به حکومت قضاات یا داوران کردن نهادند ، که گدهون (۲) و یفتاح (۳) و شمشون (۴) و شموئیل (۵) ، از بزرگان آنها بشمار می‌روند . یکی از این قضاات بانویی بنام دُبوره (۶) است ، و معلوم می‌شود که بنی‌اسرائیل ، زنان را نیز به قضاوت بر می‌گزیدند .

مخوف‌ترین دشمنان بنی‌اسرائیل ، فلسطینیان بودند . چنانکه گفتیم فلسطینیان از دریای مدیترانه آمده ، و در آن سر زمین جای گزیده بودند . ایشان در ابتدا در حدود ۱۲۰۰ ق.م. به خیال‌نسخیر مصر به راه افتادند ، ولی شکست خورده ، در سواحل فلسطین در شهر های غزه (۷) و عسقلان (۸) ، مستقر شدند ، ولی بنی‌اسرائیل را مکرر شکست دادند ، و ایشان را با جگر از خود کردند .

یهلوانی که در جنگ با فلسطینیان دلیری بسیار از خود نشان داد ، شمشون بن مائوح بود . ولی شمشون نمی‌بایستی موهای سر خود را بتراشد ، زیرا قوت و نیروی خویش را از دست میداد ، و در جوانی شیری را خفه کرد ، و روزی در دست فلسطینیان گرفتار آمد ، و بندها را از هم گسیخت ، و هزارتن از دشمنان را با چانه‌ی الاغی از پای در آورد .

اما بیچاره در دام عشق زنی بنام دلیله (۹) ، گرفتار شد ، و از قوت و شجاعت خود را بدو گفت . این زن بی‌وفا ، فلسطینیان را از این مطلب آگاهانیده ، در حالتیکه شمشون در خواب بود ، بر او هجوم آورده ، مویش را بچیدند و با

1 - Judges .

2 - Gideon .

3 - Jephthah .

4 - Samson (shimshon) .

5 - Samuel (Shemuel) .

6 - Deborah .

7 - Gaza .

8 - Ashkalon .

9 - Delilah .

زنجیرهای برنجین بسته ، چشماش را درآوردند . ولی شمشون به حول و قوهی الهی توانست انتقام خود را پیش از مرگ از دشمنان بگیرد .

روزی بزرگان فلسطینیان، جشنی بزرگ برای خدای خود داجون (۱)، آراسته بودند . در این موقع موهای شمشون بلند شده بود . او از نگهبان خود خواست که او را در میان دو ستون نگاه دارد ، تا کمی پیارامد . در این هنگام جمعی کثیر از اشراف و اعظم فلسطین در آنجا فراهم بودند ، و قریب به سه هزار مرد و زن هم بر بام آن خانه برآمده، تماشا می کردند . شمشون دو ستون زیر بنارا با دودست راست و چپ بگرفت ، و چنان بسختی بکشید که همه ی عمارت خراب شد ، و بزرگان و امیران فلسطینیان با لشکرایشان زیر آوار رفته به هلاکت رسیدند .

(تورات ، سفر داوران : باب ۱۶)

پادشاهان : در اواخر روزگار شموئیل که آخرین قضات بنی اسرائیل بود، از او خواستند که پادشاهی برایشان بگمارد . شموئیل هر چه سعی کرده آنان بفهماند که تعیین پادشاه با فقدان آزادی قوم برابر است ، فایده ای نبخشید .

ناگزیر شاؤل بن قیس (۲)، از سبط بنیامین را که جوانی دلیر، ولی بی خرد بود به پادشاهی ایشان برگزید . شاؤل سرانجام در جنگ با فلسطینیان کشته شد، و داود که جوانی چویان ولی شجاع و جنگاور و فلسطینیان را شکست داده بود به جای وی نشست .

داود (۳) : داود پسر یسا از سبط یهودا ، وجانشین شاؤل بود . وی نخستین پادشاه نیرومند بنی اسرائیل است، و در حدود ۴۷۰ ق.م. میزیست ، و شموئیل پس از شاؤل او را به سلطنت برگزید . داود شهر اورشلیم (۴) را تختگاه خود قرار داد .

1 - Dagon .

2 - Saul (Shaul) .

3 - David .

4 - Jerusalem .

کتاب مزامیر (۱) یا زبور که از آثار ادبی مهم جهان بشمار می‌رود سروده اوست .
پس ازدادد پسرش سلیمان (۲) ، بر تخت پادشاهی نشست (۹۷۲-۹۳۲ ق.م) .
او از بزرگترین پادشاهان بنی اسرائیل است و سه کتاب سفر جامعه ، وامثال سلیمان ،
و غزل غزلها منسوب به اوست .

معبد بیت المقدس : سلیمان از ترونی که از راه جهانگیری و تجارت بدست
آورده بود ، به فکر ساختن « هیکل » یا معبد مجللی در اورشلیم افتاد . معماران
شهر سدر (۳) که از فنیقیان بودند ، مأمور ساختن آن عبادتگاه شدند ، و از هنر
آشوری و مصری نیز الهام گرفتند . آنان به تقلید آشوریهها معبد را بر روی صفه‌ای
بلند بنا نهادند ، برای رسیدن به محراب ، از دو حیاط رد می‌شدند ، که دیوار
کوئاهی در آن میان حائل بود و هم نرده‌ای از چوب سدر داشت . مردم همه وقت
به حیاط بیرونی دسترس داشتند و در حیاط درونی قربانی می‌کردند . در این حیاط
مذهبی و طشتی برنجی و حوضهای دیگری مخصوص شستن تکه‌های قربانی و سایر
لوازم قرار داشت .

خود معبد ساختمانی بود به پهنای دهمتر و درازای سی متر و بلندی پانزده متر .
دیوارها از سنگ بود و ستونها از چوب سدر طلاکوب شده ، دو ستون نقش مفرغی
در مدخل آن بنا کرده بودند .

اندرون معبد عبادت از دواطاق بود ، که کاهنان در آن مراسم عبادت را
بجای می‌آوردند ، و روشنایی آن از شمعدان هفت شاخه‌ای می‌آمد . در حرم حررها
که صندوق عهد در آن بود ، کسی حق دخول نداشت ، جز کاهن بزرگ آنها
سالی یکبار .

1 - Psalms .

2 - Solomon .

3 - Tyre .

باید دانست که «بیت المقدس» را به زبان سامی «اورشلیم» گویند، که بمعنای شهر صلح و سلامت است. از این معبد پس از خرابی آن به دست بختنصر و در میان جز دیوار خرابه‌ای نمانده، که در نزد یهودیان مقدس است، و آنرا «دیوار ندبه»، بمعنای گریه و زاری گویند.

تجزیه‌ی دولت اسرائیل: پس از مرگ سلیمان، قبایل شمالی یهود زیر بار پسر و جانشین او رحبعام (۱) گرفتند، و رحبعام (۲) پسر ناباط، را به شاهی برداشتند. و از آن پس دو دولت یهود تشکیل شد. دولتی بنام اسرائیل در شمال که دوقبیله‌ی شمالی را شامل می‌شد، و دولت یهودا در جنوب که دوقبیله‌ی یهودا و بنیامین را در برداشت.

دولت اسرائیل تقریباً دوست سال و دولت یهودا سیصد سال دوام کرد. پایتخت دولت اسرائیل ساماری (۳) و پایتخت دولت یهودا همان اورشلیم بود. دولت اسرائیل در ۷۲۲ ق.م. به دست آشوریها، منقرض شد و شهر ساماری به دست ایشان افتاد، و دولت یهودا یکبار در سال ۹۲۵ ق.م. به دست آشوریها افتاد، و بار دیگر در سال ۵۸۶ ق.م. به دست بختنصر پادشاه کلدن خراب شد، و یهودی‌ها به اسارت به بابل برده شدند.

پیغمبران بنی اسرائیل: در نتیجه‌ی انحراف بنی اسرائیل از توحید، بت پرستی و به خصوص پرستش خدای «بعل»، که خدای زمینهای کشاورزی بود، رواج یافت. از این جهت مردانی موحد و یکوکار که اغلب بی بضاعت بودند، و در گوشه‌ای از انزو در بیابانها و کوهستانها بسر می‌بردند، بایان شیوا مردم را مجذوب کلام فصیح و بی‌آلایش خود کرده و آنان را دعوت به توبه و بازگشت به خداشناسی

1 - Rehoboam .

2 - Jeroboam .

3 - Samaria .

می‌کردند، و از عذاب خدا بر حذر میداشتند. انبیاء در دوران داوران که در حدود هزار سال قبل از میلاد است، بصورت فضاوت ظهور کردند، و آنان را بزبان عبری نبی‌ایم (۱) گویند.

اشعیا (۲): یکی از انبیای بنی‌اسرائیل بود، که در قرن هشتم ق.م. میزیست، و مشا و حزقیا (۳) پادشاه یهود (۷۲۹-۶۸۸ ق.م) بود. کتابی که بنام «اشعیا نبی» در عهد عتیق آمده از اوست، که مشتمل بر مجموعه‌ای از پیشگویی‌ها میباشد. این کتاب جنبه‌ی سیاسی دارد و شناسایی قدرت آشور از طرف دولت یهودا و ضدیت با مصر را اصرار می‌ورزد.

اشعیا در کتاب خود بنی‌اسرائیل را ملامت کرده میگوید: «خداوند میفرماید، این همه قربانی برای چیست، من از خون گاو میش و بره و بز لذت نمی‌برم، و استغانه‌های شما را گوش نمیدهم، زیرا دستهای شما پر خون است. خود را بشوید، و از بدی دست بکشید، و بی‌حق بر دیند، حق یتیم را فراموش دارید، و از بیوه‌زنان حمایت نکنید».

عاموس نبی (۴): عاموس نبی از پیغمبران صغیر بنی‌اسرائیل در قرن هشتم پیش از میلاد، وی شبانی از مردم تقوع (۵) شهر قدیم یهودا، جنوب بیت لحم بود. در زمان پادشاهی یربعام دوم، در مملکت اسرائیل شمالی موعظه میکرد، و بر ضد ریاکاری و ستم سخن میگفت. سخنان او در کتاب «عاموس نبی» در عهد عتیق آمده است.

ارمیا (۶): ارمیا یا (یرمیا) (۷)، در حدود ۶۲۶ ق.م. زاده شد، پسر حلقیا

1 - Nebiim .

2 - Isaiah .

3 - Hezekiah .

4 - Amos .

5 - Tekoa .

6 - Jeremiah, Jeremias .

7 - Yermiah .

دومین انبیاء اعظم عهد عتیق بود. وی خرابی اورشلیم را بدست بابلیان پیش‌بینی کرد و از مقاومت یهوده در مقابل دولت بابل، یهودا را بر حذر داشت، و برای همین تصایح او را به زندان انداختند، و پس از سقوط اورشلیم در ۵۸۶ ق.م آزاد شد.

حزقیال نبی (۱): حزقیال پسر بوزی کاهن بود، که در قرن ششم پیش از میلاد در یهودیه متولد گردید. او از انبیای بنی اسرائیل در دوره اسارت بابل است و کتاب «حزقیال نبی» شرح پیغمبری او است.

دانیال نبی (۲): از انبیای بنی اسرائیل، و از قبیله ی یهودا و احتمالاً از ذریه و خاندان شاهی داود بود. وی توسط بختنصر از یهودا به بابل به اسارت برده شد، و در آنجا بر علوم کلدانیان آگاه گردید، و به مقام والایی از حکمت رسید. در زمان پادشاهی کوروش و داریوش هخامنشی به دربار ایران راه یافت. سخنان او در عهد عتیق بنام «دانیال نبی» معروف است، که به زبان آرامی نوشته شده است. مدفن او اکنون در شهر شوش در خوزستان بنام قبر دانیال نبی معروف است، و زیارتگاه یهود و مسلمانان است.

دوره اسارت یهود: سرانجام طرفداران تسلط مصریان بر اورشلیم، که بر اثر افراط در احساسات ملی برخلاف کلدانیها (بابلیها) بود، دولت کلدیه را بر آن داشت که به دولت یهودا حمله آورده، اورشلیم پایتخت آن کشور را تسخیر و ویران کند. پادشاه کلدیه در این زمان بختنصر (۳) یا (نبوکدنصر) بود، که آنرا به زبان آشوری «نبوخذنصر» (۴) خوانده‌اند. وی در سال ۵۸۶ ق.م. یهو یاقیم (۵) پادشاه یهودا را اسیر کرده، و معبد سلیمان را غارت نمود و ده هزار تن از بزرگان

1 - Ezekiel .

2 - Daniel .

3 - Nebuchadnezzar .

4 - Nabukadnassar .

5 - Jehoiakim .

واعیان داهل حرف و صنایع را به اسارت به بابل آورد.

در این هنگام گروهی از یهود گریخته به کشور مصر پناه جستند، و در مصر علیا در جزیرهای موسوم به الفاتین (۱) که به عربی آنرا انس الوجود گویند، سکنا گزیدند و در آنجا معبدی برای خود ساختند. این جزیره اخیراً پس از ساختن سد العالمی در مصر زیر آب رفت. ولی پیش از آن آثار باستانی آن، که مربوط به یهود و ایران دوره هخامنشی بود، بدست دانشمندان افتاد.

نجات یهود بدست کوروش: کوروش پارسی (۵۵۹ - ۵۲۹ ق.م)، پادشاه بزرگ هخامنشی، که بنا به تحقیق، مولانا ابوالکلام آزاد (۱۹۵۸ - ۱۸۸۸ م) وزیر فرهنگ فقید هند، ادعای ذوالقرنین مذکور در قرآن است، یهود را پس از چهل و هفت سال اسارت به جهت موحد بودنشان نجات داد (۵۳۹ ق.م)، و چون خود وی پادشاهی یکتاپرست بود، آنان را به جمع آوری ثورات، و به بازسازی معبدشان که بدست بختنصر بت پرست ویران شده بود فرمان داد.

اسرای آزادشده یهود به پیشوایی دوتن از بزرگان خود که یکی زروب بابل (۲)، و دیگری کاهنی بنام یشوع (۳) بودند، به فلسطین بازگشتند. ولی عده بسیاری نیز در بابل مانده و در آنجا مهاجرنشینی تشکیل دادند. معبد اورشلیم در ۵۲۰ ق.م. دیگر باره بنا شد، و از آن زمان عبرانیان، «یهودی» خوانده شدند، زیرا ایرانیان آنان را به این نام خواندند، و امروز این قوم را یهود (۴) و آیینشان را آیین یهود (۵) می خوانند.

در همان زمان مردی بنام عزرای کاتب به امر کوروش سرگذشتها و داستانها

1 - Elephantin .

2 - Zerubbabel .

3 - Joshua .

4 - The Jews .

5 - Judaism .

وقایعهای یهود را در کتابی گرد آورد، که بعدها آنرا «کتاب مقدس» خواندند، و امروز معروف به «تورات» است.

از اینجهت در تورات، در کتاب اشعیا نام کوروش به نیکی و احترام ذکر شده، و از او به لقب مسیح یعنی منجی یاد گردیده است.

سامریها (۱): سامریها که منسوب به ناحیه‌ای در ساماری در فلسطین هستند، و چنانکه گفتیم این شهر یا تخت کشور اسرائیل شد، و در ۷۲۲ ق.م. بدست آشوریها تسخیر گشت. پس از ورود اسرای آزاد شده به اورشلیم، سامریها از زروب بابل خواستند تا اجازه دهد آنان معبد دومی بنا کنند. چون ایشان از آشوریانی بودند که توسط سارگن دوم (۲) یا (شروکین) (۳)، (۷۲۲ یا ۷۲۱-۷۰۵ ق.م.)، پادشاه آشور، در ۷۲۲ ق.م. به شهر ساماریا (سامره) (۴)، در فلسطین مرگزی، آورده شده و در آنجا اسکان داده شده بودند، و باینکه به دین یهود در آمده بودند، هنوز عقاید شرك آمیز خود را نیز رها نکرده بودند. از اینجهت زروب بابل بادرخواست ایشان مخالفت کرد. مرکز سامریها اکنون در نابلس (۵)، از بلاد فلسطین است. نفوذ عقاید زردشتی در دین یهود: در دوره‌ی هخامنشی و بعد از آن معتقدات مذهبی ایرانیان در یهود اثر غیر قابل انکاری داشته است. با اینکه یهود قومی یکتاپرست بودند، و به یهوه خدای یگانه اعتقاد داشتند، تصور معنویت خاص اهورامزدا در دین ایرانیان به یهود مدد کرده است، که بهتر بتوانند توحید را در مذهب خود، با صراحت کلام بیشتری بیان نمایند. تا آن زمان شیطان در دین یهود وجود نداشت، و بر اثر تأثیر دین مزدیسنی و اعتقاد به اهریمن زردشتی، یهودیان

1 - Samaritans .

2 - Sargon .

3 - Sharrukin .

4 - Samaria .

5 - Naplouse (Nabulus).

نیز به يك نیروی خبیث و فریفتاری بنام شیطان معتقد گشتند. نفوذ امشاسپندان (عنوان هفت فرشته‌ی ارجمند و مقرب) زردشتی، موجب آن شد که یهودیان به فرشتگان مقربى چون اسرافیل، میکائیل (۱)، و جبرائیل (۲)، و اورائیل (۳)، و رفائیل (۴)، معتقد شوند.

یهودیان تائیس از نجات از بابل اعتقاد به روز رستاخیز نداشتند، و از آن جهان تصور مبهمی در خاطر می‌پروراندند. ولی بر اثر تماس با ایرانیان معتقد به روز رستاخیز و بهشت بعد از موت شدند. دیگر اعتقاد یهود به بهشت و دوزخ است، که بر اثر تأثیر عقاید زردشتیان ایرانی در آن دین پیدا شده است. از آنجمله اعتقاد به ظهور مسیح منجی یهود است، که به تقلید اعتقاد ایرانیان به سوشیانس (دراوستا استوتارت)، موعود آخر الزمان پیدا شده است.

دوره‌ی یونان مآبی یا هلنیسم (۵): پس از سقوط ایران بدست اسکندر کبیر (۶) (۳۵۶-۳۲۳ ق.م)، پادشاه مقدونیه (۷)، بالطبع تمام ایالات ایران که سرزمین فلسطین نیز از آنجمله بود، بدست این فاتح جدید و جانشینان سلوکی او افتاد، و از این تاریخ عصری پیدا شد که آنرا دوره‌ی هلنیسم یا یونان‌مآبی گویند. اسکندر به یهود مهربانی کرد، و اجازه داد که آنان آزادانه به اجرای آداب و رسوم خود مشغول باشند. یکی از جانشینان اسکندر بنام بطلمیوس فیلادفوس (۸)، (۲۸۰-۲۲۱ ق.م) که از پادشاهان یونانی در مصر است، می‌خواست ترجمه‌ای از تورات را در کتابخانه‌ی خود در اسکندریه داشته باشد. از اینجهت هفتاد و دو تن

1 - Michael.

2 - Gabriel .

3 - Uriel.

4 - Raphael.

5 - Hellenism .

6 - Alexander the Great

7 - Macedonia .

8 - Ptolemaeus Philadelphus .

ازدایشمندان یهود برای این کار انتخاب شدند، تا سرانجام سال ۱۵۰ ق.م. ترجمه‌ی آن کتاب را پس از مرگ وی به یونانی به اتمام رسانیدند، که بنام ترجمه‌ی سبعینه یا (هفتادگان) (۱) معروف است.

عهد مکابیان: سلوکیان شام از زمان آنتیوخوس سوم ملقب به ایپفانِس (۲) (۱۷۵-۱۶۴ ق.م.)، با یهود از در ناسازگاری در آمدند، و او در اورشلیم کشتاری عظیم کرده و آن شهر را به آتش کشید. و دستور داد که یهودیان خدایان یونانی را پرستش نمایند. از این جهت کاهنی از یهود بنام ماتتایاس (۳) علیه او قیام کرد، ولی شکست خورده، در گذشت (۱۶۷ ق.م.). اما پسرش مکابوس (۴) پیشوایی شورشیان را به عهده گرفت، و سلسله‌ای جدید بنام مکابیان (۵) تأسیس کرد، و از استقلال یهود در برابر سلوکیان دفاع نمود. سرانجام یهود در سال ۱۶۵ ق.م. شهر اورشلیم را فتح کردند، و معبد را از پلیدی‌های بت پرستان یونانی پاک کردند. و یونانیان ناگزیر شدند که سرزمین یهودیه را به کلی ترک کنند. عهد استقلال مکابیان تا سال ۱۴۳ ق.م. به طول انجامید.

دوره‌ی مکابیان عصر دوره‌ی هلنیسم یا یونان‌مآبی دز یهود است، چنانکه بعضی از کتابهای عهد عتیق، مانند: کتاب امثال، و جامعه، و حکمت سلیمان، و کتاب ایوب محصول آن زمان است. نفوذ افکار یونانی در این کتابها بخوبی هویدا است، و در اثبات عقاید دینی به طریق یونانیان استدلال و منطق بکاررفته است. تأثیر هلنیسم نه تنها در فلسطین، بلکه در نزد یهودیان اسکندریه به منتهای قدرت خود رسید. در آن شهر فیلسوفی بنام فیلون یهودی اسکندارانی (۶)،

- 1 - Septuagint(septuaginta) 2 - Antiochus Epiphanes .
- 3 - Mattathias . 4 - Judas Maccabaeus .
- 5 - Maccabees .
- 6 - Philon (Philo,Judaeus of Alexandria) .

(۳۰ ق.م - ۴۰ ب.م) ، ظهور کرد . وی می‌خواست محتویات تورات را با فلسفه‌ی یونان وفق دهد . او مذهب تثلیث را که مسیحیان اصول عقاید خود قرار داده‌اند، بیان نمود . به‌پندار فیلون ، تماس موجودات با واجب‌الوجود بوسیله‌ی واسطه‌ای صورت می‌پذیرد که لوگوس (۱) یا د کلمه، خوانده می‌شود ، و این مسئله همان است که در مقدمه‌ی انجیل یوحنا آمده ، و مبنای دین مسیح است .

فرقه‌های یهود : پس از عصر هلنیسم بتدریج فرقه‌های کلامی در میان یهود پیدا شد ، که مهمترین آنها فرقه‌های ذیل است :

۱ ، ۲ - فریسیان (۲) و صدوقیان (۳) : دو فرقه‌ی مذهبی و سیاسی هستند، که در زمان مکابیان پیدا شدند. فریسیان که بمعنای جدا شوندگان و کناره‌گیران می‌باشند ، در مقابل یونان‌مآبی ایستادگی کردند، و اصرار می‌ورزیدند که آداب مذهب یهود باید آنطور که در شریعت موسی مندرج است ، مطابق التعل بالتعل اجرا گردد ، به‌علاوه برای احادیث شفاهی نیز اهمیت فراوان قایل بودند . این فرقه تا ۱۳۵ ب.م. به نفوذ مذهبی خود ادامه دادند .

صدوقیان که منسوب به کاهنی بنام صادوق (۴) هستند ، فرقه‌ای یونان‌مآب بودند ، که منکر ملائکه و ایمان به‌بست و آنچه را که مخالف عقل و منطق است گردیدند ، و به‌ظهور مسیح نیز معتقد نبودند ، و تنها قایل به‌خداوند و زیارت معبد بودند ، و پس از انهدام اورشلیم در سال هفتاد بعد از میلاد از میان رفتند .

۳ - قرائون (۵) : قرائون یا قاریان ، طایفه‌ای از یهود هستند، که جز به کتاب عهد قدیم اقرار ندارند ، و روایات شفاهی و تلمود را معتبر نمی‌دانند ، و تنها کتاب مقدس را که همان تورات باشد می‌خوانند. این فرقه را به‌عبری قرائیم (۶)

1 - Logos .

3 - Sadducees .

5 - Karaites .

2 - Pharrisees .

4 - Zadok .

6 - Qaraïm .

گویند، و مؤسس آن عاتان بن دادر، در سال ۷۶۷ میلادی بود.

۴ - کاتبان (۱) (سوفریم) (۲) : طایفه‌ای از ایشان بودند، که شغلشان استنساخ کتاب مقدس بوده است. تا آن کتب را به اشخاصی که طالب آنها هستند بفرودشت، و منظور ایشان از این کار تجارت و پول درآوردن از مردم بوده است. بعضی از افراد این گروه را گاهی رابی (۳) یعنی آموزگار و نیز اب (۴) بمعنای پدر خوانده‌اند.

دولت روم و انتظار ظهور مسیح : هنگامیکه خاور نزدیک به تصرف دولت روم درمی‌آمد، پومپه (۵) سردار آن کشور به فلسطین لشکر کشید و مردم بسیاری از یهود را بکشت، و کشور ایشان را دست نشاندگی روم ساخت، (۶۳ ق.م). در سال ۴۰ ق.م، رومیان هرود (۶) (۷۳-۴۰ ق.م) نامی را از یهود که مورد اعتمادشان بود، به پادشاهی آن قوم منسوب کردند. ولی یهود زیر بار هرود نمی‌رفتند، و از او نفرت داشتند، و او مدت درازی به زور و جبر برایشان حکومت کرد، و در سال ۴۰ ق.م درگذشت.

از روزی که رومیان قدم ب خاک یهود نهادند، آن ملت مغلوب به امید نجات‌دهنده‌ای از غیب انواع شداید و مظالم را تحمل می‌کردند، و منتظر ظهور مسیح (۷) بودند. علائم ظهور مسیح در نزد ایشان چنین است :
در پایان حکومت آخرین حاکم ظالم، یک کرئای آسمانی به صدا درمی‌آید، و مسیح سوار بر ابرها با گروهی از ملائکه در افق نمودار می‌شود. آن وجود آسمانی

1 - Scribes .

2 - Soferim .

3 - Rabby .

4 - Ab .

5 - Pompey (Pompeius) .

6 - Herod the Great .

7 - Messiah (Mashiah) .

که شباهت صوری با بنی آدم دارد، به «پسر انسان» (۱)، والقباب دیگر مانند، «مسیح»، ویا فرزند بر گزیده‌ی «داود» ملقب است. او را قاضی عادل و سلطان صلح میدانند. پس مردگان از کورها برخاسته، با زندگان و بیکوکاران صف واحدی تشکیل داده، و به مسیح می‌پیوندند. در برابر مسیح دادگاهی تشکیل می‌گردد، و یکن از بدان جدا میشوند. و بدان به آتش دوزخ افکنده میشوند. و یکن در بهشت جادان آرام میگیرند.

اقتراض دولت یهود و ویرانی اورشلیم: بیش از شصت سال از سلطه‌ی رومیان بر فلسطین بگذشت، و جور و ظلم ایشان روزافزون بود. در ابتدا رومیان به ظاهر به معبد اورشلیم احترام می‌گذاشتند، تا اینکه سرانجام یکی از فرمانروایان رومی بر آن شد، که پرچم قیصر را بر فراز معبد نصب کند، و عایدات معبد را به مصارف دیگر برساند. این امر در آغاز با مقاومت شدید یهود مواجه شد. در اواخر پادشاهی نرون (۲)، در ۶۶ میلادی کار یهود به بلوا و شورش انجامید، و جنگی شدیدی بین سربازان رومی و یهودیان در گرفت. و سپاسیان (۳) سردار قیصر روم این جنگ را آغاز کرد، ولی به دست پسرش تیتوس (۴) به فجیع‌ترین و هولناک‌ترین صحنه‌ی بیابان رسید. وی در ۷۰ م. شهر اورشلیم را محاصره کرد و بعد از چند ماه که یهودیان از جان گذشته مقاومت کردند، سرانجام شکست یافته و تیتوس معبد اورشلیم را طعمه‌ی آتش ساخت و شهر را ویران کرد.

گروهی از یهودیان فراری و متواری شدند، و شمار بسیاری به اسیری و غلامی رومیان افتادند، و گروه کثیری جلای وطن کرده، در اکناف و اطراف جهان پراکنده گشتند. تنها گروهی که باقی ماندند، همان فرقه‌ی فریسیان

1 - Son of Man .

2 - Nero (Neron).

3 - Vespasian .

4 - Titus .

بودند و بس .

شصت سال پس از ویرانی اورشلیم ، هادریان (۱) (۱۳۸-۷۶م) ، قیصر روم که به فلسطین سفر کرده بود ، امر کرد که آن شهر را از نو بسازند ، و به جای معبد یهود ، پرستشگاهی رومی بنام معبد ژوپیتر (۲) برپا سازند . یهودیانی که به خواری هنوز هم در کشور خود مانده بودند ، همه ساله در روز نهم آب (اوت فرنگی) ، بیای دیوار خرابه ای که از آن معبد عظیم مانده بود ، و آنرا «دیوار ندبه» گویند آمده و بر فضای وطن و هلاک قوم خود اشک حسرت میباریدند ، و این رسم و سنت همچنان برقرار است .

کتاب عهد عتیق (۳) : اساس کتاب عهد عتیق اسفار خیمه (۴) ، یا کتب پنجگانه ی یهود و یا کتابهای شریعت است ، که نام آنها از این قرار است :

۱ - سفر پیدایش (۵) ، یا تکوین : که درباره ی آفرینش جهان ، و آدم و حوا (۶) ، و موجودات و کائنات ، درشش روز بحث میکند .

یهوه خدای یهود پس از شش روز که به آفریدن جهان مشغول بود ، در روز هفتم که روز «سبت» یا شنبه باشد ، آرام گرفت و رفیع خستگی نمود . در این سفر از طوفان نوح (۷) و کشتی اد (۸) ، قصه ی ابراهیم ، و یعقوب ، و بنی اسرائیل سخن رفته ، و آن کتاب به مرگ یوسف پس یعقوب پایان می پذیرد .

۲ - سفر خروج (۹) : که درباره ی بیرون آمدن عبرانیان به قیادت موسی از مصر است ، و نیز احکام موسی در این سفر سخن رفته است .

1 - Hadrian .

3 - Old Testament .

5 - Genesis .

7 - Noah .

9 - Exodus .

2 - Jopiter Capitolinus .

4 - Pentateuch .

6 - Adam and Eve .

8 - Noah's Ark .

۳ - سفر لاویان (۱) : که درباره‌ی اعقاب لاوی ، از اسباط بنی‌اسرائیل است . در آن از احکام و شرایع یهود ، وظایف لاویان ، وقفات سخن رفته است .

۴ - سفر اعداد (۲) : که درباره‌ی تقسیم اسباط بنی‌اسرائیل ، و آمار ذکور ایشان ، و ترتیب منازل آنها است .

۵ - سفر تثنیه (۳) : که به‌معنای دوتایی ، و دوباره‌شدن چیزی است . همه احکام و شرایع تورات در آن از نو تکرار می‌گردد ، و به‌مرکز موسی و دفن او در کوه‌های موآب پایان می‌پذیرد .

این اسفار پنج‌گانه را تورات نیز خوانند ، و معتقدند که همه‌ی آنها بر موسی علیه‌السلام نازل شده است ، و از نظر نامگذاری کل به‌نام جزء ، دیگر کتابهای عهدعتیق را نیز تورات خوانند . مجموع کتابها و رسایل عهدعتیق ، با تورات موسی روی هم چهل و دو کتاب است . باید دانست که «تورات» در لغت عبری به‌معنای آموزش و تعلیم و قانون و شریعت است .

کتاب عهدعتیق یا میثاق خداوند با ابراهیم و موسی و عیسی ، در پیش یهودیان و مسیحیان ، به‌عهد قدیم و یا عهد عتیق ، و عهد جدید تقسیم می‌شود ، منتها یهودیان عهد جدید (۴) را که عبارت از انجیل و کتابهای مقدسه‌ی آن باشد ، قبول ندارند . در قرآن کریم ، در هر جا که سخن از «میثاق» میان می‌آید ، مراد عهدعتیق یعنی تورات است .

کتاب احادیث یهود : در سال ۶۶م . که شهر اورشلیم ، در تحت محاصره‌ی لشکریان تیتوس رومی بود ، یکی از کاهنان یهود بنام یوحنا بن زکی ، از میان

1 - Leviticus .

2 - Numeri (Numbers)

3 - Deuteronomy .

4 - New Testament .

لشکریان روم گریخته، به بندر یبنة (۱) رفت، و در آنجا آموزشگاهی دایر کرد، که زبان عبری آنرا مدراش (۲)، یعنی مدرسه گویند. این مدرسه ها توسعه یافت، و مددشاهای یهود، در جلیل از بلاد فلسطین دانشمندی را پرورش داد که کتابی را از احادیث و روایات شفاهی یهود زبان عبری سنتی بنام میشناه (۳) کبیر که المثنای تورات بود، بوجود آوردند.

کتاب میشناه در سال ۲۱۶ م. به دست دانشمندی یهودی بنام رابی یهوداهناسی (۴)، به پایان رسید.

در تندی میشناه یکصد و پنجاه تن از علمای یهود شرکت داشتند، که تنائیم (۵)، یعنی «آموزگاران» خوانده می شدند، ایشان ابواب مختلف فقه یهود را مانند: نماز و روزه، حقوق مردان و زنان، ازدواج و طلاق، طهارت و نجاست، و کشاورزی، و تذورات و قربانیها، و اعیاد آن قوم را درشش باب و ۶۳ رساله، و ۵۲۴ فصل، در آن کتاب گرد آورده اند.

چون میشناه احتیاج به شرح و بیان داشت، علمای یهود بر آن شروخی به زبان آرامی نوشتند، که آنرا گمارا (۶) خواندند.

از ترکیب میشناه و گمارا، کتابی عظیم بوجود آمد، که آنرا «تلمود» خوانند. در شرح آرامی گمارا از نظر زمان و مکان مطالبی آمده که در میشناه نیست. بر آن کتاب دو شرح نوشتند، یکی در فلسطین بنام تلمود اورشلیمی (۷)، و دیگری در بابل بنام تلمود بابلی (۸).

1 - Yabneh .

2 - Midrash .

3 - Mishnah .

4 - Rabbi Jehudah Hannasi

5 - Tannaim .

6 - Gemara .

7 - Talmud Yerushalimi

8 - Talmud Babli .

شرح اورشلیمی بر ۳۹ رساله، از رسایل اولیه‌ی میثناه، که تا پایان قرن چهارم میلادی در اورشلیم برشته‌ی تحریر در آمده است. تلمود بابلی شرحی است آرامی بر بقیه‌ی رسایل میثناه، که توسط دانشمندان یهود تا اوایل قرن ششم نوشته شده است.

تلمود بزبان «آرامی»، به معنای «تعلیم» و «آموزش» است، و آن مجموعه‌ی کاملی از اصول و فروع، واحکام، وسنن، و فتاوی، علمای یهود میباشند، که در سی و شش مجلد تدوین یافته است. موسی بن میمون قرطبی، از علمای یهود در اسپانیا این کتاب عظیم را خلاصه، و تهذیب کرده است.

اصول تعلیم یهود: یهودیان معتقد به خدای یکتا هستند که او را یهوه (۱) میگویند، که بمعنای خداوند هستی است و چون آن نام از اسماء اعظم است، از جهت آنکه بی احترامی در ذکر آن اسم نگردد آن نام را یهوه نوشته و ادعائی (۲) بمعنای خداوند کارما می خوانند. یهوه خداوند بخشنده و مهربان و در ضمن جبار و قهار و انتقام جو است.

بر خلاف مسلمین و نصاری یهودیان اعتقاد روشنی به آخرت و روز جزا ندارند، و سزا و جزای اعمال انسانرا بیشتر در این جهان میدانند. اعتقاد به روز رستاخیز که در دین ایشان ذکر گردیده اعتقادی قدیم نیست و چنانکه در پیش گفتیم آن عقیده را پس از آزادی ایشان از اسارت بابل بدست کوروش از نخست دبر خاست با ایرانیان زردشتی فرا گرفتند.

یهودیان توجه مخصوصی به ادای قربانیهای خونین در مراسم مختلف دارند و با عنصر غیر یهودی ازدواج را حرام میدانند و به احترام روز سبت یا شنبه سخت پایبندند.

1 - Jehovah .

2 - Adonai .

طبق احکام دینی ختنه در دین ایشان واجب است و هشت روز پس از تولد طفل بعمل می‌آید و تکالیف مذهبی از سیزده سالگی آغاز میگردد و مراسم ازدواج در معابد انجام میگردد. محل عبادت ایشان را کنیسه گویند که بزبان یونانی سیناگوگه (۱) آمده است. ایشان روزهای جمعه عصر برای عبادت به کنیسه میروند و خود را برای آسایش روز سبت که از غروب جمعه آغاز میگردد آماده میکنند، ایشان در روز شنبه کار نمیکند و نه کسی را در خانه به کاری می‌گمارند. ایشان از خوردن گوشت حیواناتی که در دین ایشان تحریم شده مانند گوشت خوک می‌پرهیزند و ذبیحه‌ی غیر یهودی را نمی‌خورند.

قتل نفس وزنا و سرقت و شهادت به دروغ و بت پرستی و آزردن همسایه و به باطل بردن نام یهوه در نزد ایشان حرام است و پرستش خدای یکتا و احترام به روز شنبه و به پدر و مادر برایشان واجب.

بر هر یهودی واجب است که بیت المقدس را دوبار در سال زیارت کند و یک هفته در آنجا بماند. چون همه‌ی بشر را خدا آفریده و از یک پدر و مادر بنام آدم و حوا هستند از این جهت باید یکدیگر را دوست داشته اخوت و برادری بین ایشان برقرار باشد. یهودیان روحانیان خود را ربن یاری گویند که عنوان علما و روحانیان ایشان است و آنان نیز به عنوان خاخام یا خاخام مشهورند.

ایشان مجتهدان خویش را از باب احترام ربن یعنی استاد ما و ربی یعنی استاد من می‌خوانند. اما خود ایشان از باب نوعی تواضع خود را تلمید خاخامیم یعنی شاگردان حکیم می‌خوانند.

کار عمده‌ی ربن‌ها رسیدگی به امور حقوقی و قضایی یهود بوده و ایشان سعی کرده‌اند احکام تورات را با حواصیل و مقتضیات عصر خویش تطبیق کنند.

1 - Synagogue .

اعیاد یهود: یهود نیز مانند دیگر اقوام برای انجام مراسم دینی خود عیدهایی دارند و اعیاد مهم ایشان علاوه بر سبت یا روز شنبه که تعطیل عمومی محسوب می‌شود، عبارتند از عید فصح و عید شابوعوت یا عید هفته‌ها و پنتکوست و کپور.

عید فصح (۱) یا عید نان فطیر که يك هفته طول میکشد و مراسم آنرا بعمل می‌آورند، از هفته سوم نisan (آوریل) آغاز میشود. این عید یاد خروج یهود از مصر است. و در مراسم آن نان فطیر و آب نمک می‌خورند، و چهارپایه شراب مینوشند. و گیاهان تلخ برای شکر رهایی از روزگار تلخ فروتنانول می‌نمایند. عید شابوعوت (۲) یا عید هفته‌ها (۳)، که در موسم رسیدن میوه‌ها در آخر بهار برگزار میگردد و به روز پنتکوست خاتمه می‌پذیرد.

پنتکوست (۴) که یهودیان یاد نزول الواح احکام عشره و مسیحیان بمناسبت نزول روح القدس بر حواریون جشن می‌گیرند، عید خمسين نامیده میشود.

کپور (۵)، این عید، همان عید کرناها است که یاد میدن در بوق و کرنا ظاهر شدن هلال ماه جدید را اعلام میکنند، آنرا بعدها رش هسانا (۶) یعنی رأس السنه نام نهادند و آن در آخر سپتامبر و آغاز سال شمسی یهود است و مدت دوازده روز ادامه دارد و روز آخر آن «یوم کپور» یا روز کفاره است. به مدت دوازده روز ادامه دارد و پانزدهم روز بعد از آن عید تا برناکل (۷) یا سایه‌بانها آغاز میشود و این هر دو عید در آخر تابستان سپتامبر مراسم خاصی دارد.

یهود در اسلام: پس از اینرا کند کی یهود در جهان گروهی از ایشان به اسپانیا

- | | |
|----------------------------|---------------------|
| 1 - Pesach (The passover). | 2 - Shabuot . |
| 3 - The Feast of weeks . | 4 - Pentecost . |
| 5 - Kippur. | 6 - Rosh Hashanah . |
| 7 - Tabernacles (Sukkot) . | |

راه یافته و در آنجا سکونت گزیدند، از جمله فرق کلامی، که در نزد یهود در اسپانیا به ظهور رسید، فرقه‌ای بود بنام قرائیم یا قاریان که ذکر آنان در پیش گذشت، و بنیان گذار این مکتب شخصی بنام عافان بن داود بغدادی (۷۶۷م.) بود، که تحت تأثیر متکلمان اسلام در اصالت روایات تلمود شك نمود و گفت از کتاب خدا و تورات نباید تجاوز کرد.

شخص دیگری که پس از وی در اسپانیا پیدا شد و این نهضت را تأیید نمود سعد یا بن یوسف (۸۸۲-۹۴۲م) از یهودیان عراق است. وی افزودن شمع و آتش را در شب و روز شنبه، منسوخ کرد و خوردن گوشت را نیز حرام دانست. سعدیان یوسف چون متوجه شد که یهودیان اسپانیا زبان عبری را فراموش کرده و قادر بفهم تورات بزبان عبری نیستند، کتاب عهد عتیق را بزبان عربی ترجمه کرد، تا آنکه برای یهودیان اسپانیا فهم تورات آسانتر باشد.

وی تحت تأثیر معتزله‌ی اسلام واقع شده و تفکر جدید یهود را بر اساس اصالت عقلی (راسیونالیسم) (۱) بنیاد نهاد. در شمار دانشمندان قرطبه در اسپانیا باید از موسی بن میمون (۱۱۳۵-۱۲۰۴م) یاد کرد که از بزرگان علم و ادب یهود بشمار میرود. وی فلسفه و طب و کلام را بخوبی میدانست و شرحی بر کتاب میشنا نوشت، او طبیب مخصوص صلاح الدین ایوبی بود، کتاب معروف او: «دلالة الحائرين و هداية المضلین»، در تحقیق تطبیقی دیانت یهود با اسلام و مقایسه دین یهود با مبانی فلسفی ارسطو است. پیروان او موسوم به میمونیه هستند.

صهیونیست (۲): صهیون (۳) تپه‌ای بلند از اورشلیم است که در کتاب تورات، بعنوان شهر داود تعریف شده است، داود قلعه‌ای را که بر آن تپه بود فتح کرد

1 - Rationalism .

2 - Zionism .

3 - Zion .

و کاخی برای تابوت عهد در آن برپا نمود. ولی پس از ویرانی اورشلیم در سال هفتاد میلادی و انقراض دولت یهود، یهودیان که همواره در آرزوی استقرار مجدد در فلسطین بودند، این نام را شعار خود قرار داده و برای تجدید مجد و عظمت یهود، خود را صهیونی خواندند.

نفوذ رجال یهودی در دستگاه‌های اداری و کشوری اروپا بمنظور بازگرداندن یهود به فلسطین موجی از بغض و نفرت در اروپای غربی بعنوان ضدسامی (۱) یا ضد یهودی علیه ایشان برانگیخت.

در سال ۱۸۹۷ م، نخستین کنفرانس جهانی صهیونیست، در شهر بال (۲) در سوئیس منعقد گشت. و این کنفرانس مقرر کرد که در کشورهایی که شمار یهودیان بسیار است سازمانهای صهیونی تشکیل گردد. در ۱۹۰۵ اکثر نمایندگان صهیونی ضرورت تشکیل دولت یهود را در فلسطین تصویب نمودند، و پیشنهاد بریتانیا را که حاضر بود سرزمین اوگاندا (۳) را در آفریقا به عنوان میهن یهود به آنان اعطا کند، رد کردند.

دولت اسرائیل: در ۱۹۱۷ که بریتانیا با دولت عثمانی در جنگ بود صهیونی‌ها موقع را مقتضی شمردند و وسائل صدور اعلامیه‌ی لرد بالفور (۴) وزیر خارجه انگلستان را فراهم ساختند، این اعلامیه اکیداً، تأسیس کشور فلسطین را برای یهود قبول کرد.

پس از شکست دولت عثمانی، در ۱۹۲۳ م فلسطین تحت قیمومیت بریتانیای کبیر قرار گرفت و هدف عمده‌ی این کار اجرای مفاد اعلامیه‌ی بالفور بود.

جنگ جهانی دوم نهضت نازی و کشتار و شکنجه‌ی یهود بدست هیتلر تأسیس

1 - Antisemitism.

2 - Bâle .

3 - Uganda .

4 - Lord Balfour.

يك دولت مستقل اسرائيل را هموار ساخت . در ظرف مدت بیست سال شمار افراد یهودی که از اطراف عالم به فلسطین آمده بودند ، به يك میلیون رسید . سپس سازمان ملل بر تجزیه خاک فلسطین رأی داد، و آن سرزمین به دو قسمت اسلامی عربی بنام اردن هاشمی و یهودی بنام اسرائيل منقسم گردید (۱۴ مه ، ۱۹۴۸ م.) . مسلمانان جهان، خاصه ملل عرب با این تقسیم ظالمانه به مخالفت برخاستند، و جنگهایی بین ملل عرب بخصوص مصر و سوریه با اسرائيل ، روی داد، که آخرین آنها جنگ اکتبر ۱۹۶۸ است و با وجود پای در میانی سازمان ملل و امریکا ، اختلاف بین یهود و عرب در احقاق حق رانده شدگان فلسطین هنوز ادامه دارد . عدد نفوس یهود اکنون در اسرائيل بالغ بر چهار میلیون و در دیگر کشورهای جهان بالغ بر نه میلیون است .

بعضی از فرق معروف یهود :

۱ - سامریان (۱) : سامریان فرقه ای از یهود هستند که منسوب به شهر سامره در فلسطین در شمال غربی نابلس (۲) هستند که در ۵۸ کیلومتری شمال غربی اورشلیم واقع است . و امروزه کمی از ایشان در نابلس از بلاد فلسطین زندگی میکنند . سامریان از نژاد اسماعیلیان قدیم بودند که آشوریان بعد از فتح فلسطین و تبعید سکنه ی آن، آنان را بر جای گذاشتند ، بعضی آنها را اعقاب مهاجر نشینان غیر یهودی که آشوریان از بابل و سوریه آورده و در سامره بسکنی دادند شمرده اند . سامریون تنها به اسفار خمسه ی تورات اعتقاد دارند، و مرکز عبادت آنان جبل جرزیم در نزدیک نابلس است . آنان به رقابت با اورشلیم معبدی بر این کوه ساخته بودند و تنها آنجا را شایسته ی عبادت میدانستند. این معبد بعد از سیصد سال بدست مکابیان

1 - Samaritane .

2 - Nablus .

منهدم گشت (۱۳۵ ق.م.). زبان سامری نوعی از آرامی فلسطینی است و ترجمه‌ی اسفار خمه بزبان سامری، از جهت اختلافاتی که با متون دیگر دارد، واجد اهمیت است. شهرستانی گوید که: سامریان پیغمبری موسی و هارون و یوشع بن نون را تأیید کرده و نبوت پیغمبران پس از ایشان را منکرند. گویند که مردی بنام افان در میان ایشان پیدا شد و دعوی نبوت کرد و گفت که اد کسی است که موسی، بآمدن وی بشارت داده است و او همان ستاره‌ی درخشانی است که در تورات از او یاد شده است و وی صدسال پیش از مسیح ظهور کرد.

سامریان به دو فرقه‌ی الفایه و کوستایه تقسیم می‌شوند، و کوستایه بمعنای گروه دوستان است، و آنان با آخرت و عذاب آن معتقداند. اما الفایه پندارند که ثواب و عقاب در دنیا است.

و گویند که خداوند به داود امر فرمود که بیت المقدس را بر جبل نابلس بسازد، ولی داود این امر را به ایلیای نبی محول ساخت و او برخلاف فرمان خداوند معبد را در اورشلیم ساخت. یهود گویند شش روزی را که خداوند آسمانها و زمین را خلق کرد شش هزار سال بود و هر روز با یک هزار سال برابر است و گویند که چون خداوند از آفرینش آسمانها و زمین فراغت یافت، بر عرش خود قرار گرفت (و از فرط خستگی) بر پشت بخوابید و يك پای را بر پای دیگر بگذارد.

عائانیه: پیروان مردی هستند که او را عاتان بن داود بغدادی گویند و او با دیگر یهود در روز سبت (شنبه) و اعیاد ایشان مخالفت کرد و آنان را جز از خوردن پرندگان و گوشت آهو و ماهی و ملخ بازداشت. ایشان حیوانات را از پس کردن ذبیح می‌نمایند و به تعلیمات عیسی و مواعظ او تصدیق دارند و آنها را مخالف تورات نمیدانند و گویند که عیسی از بنی اسرائیل و از معتقدین به تورات بود ولیکن به نبوت و رسالت مبعوث نشده بود، بلکه آموزگار و تعلیم‌دهنده بود و گویند که

انجیل کتاب آسمانی نیست، بلکه شرح حال عیسی است که حواریون و یاران او جمع کرده‌اند و گویند که یهود یهوده به عیسی ستم کردند و او را دروغگو شمرده و قدر او را ندانستند و او را بکشتند. اما کلمه‌ی مشیخا (مسیح) که در تورات آمده مراد از وی کسی نیست که دارای نبوت باشد و شریعت تورات را نسخ کند بلکه او همان فارقلیط است که ذکر او در انجیل نیز آمده است و قوم یهود را نجات می‌بخشد. عازان در قرن هشتم میلادی در عهد منصور خلیفه می‌زیست و یی پسر ارشد رئیس جامعه‌ی یهودیان بابل بود و در دین و معارف یهود تبحر داشت و بسبب افکار خاصش رئیس مذهبی یهودیان بابل از این‌که او را به جانشینی پدرش انتخاب کند امتناع کرد و برادر عازان را که مقامش از حیث فضل به او نمیرسید برگزید. و این انتخاب به تصویب خلیفه‌ی بغداد رسید. عازان از قبول این تصمیم امتناع کرد و سرانجام به زندان افتاد و در زندان با امام ابوحنیفه آشنایی یافت و تحت تأثیر افکار او قرار گرفت. به راهنمایی ابوحنیفه به عرض خلیفه رسانید که او و پیرانش مذهبی جز مذهب دیگری یهودیان دارند و رقابتی بین آنها در رئیس رسمی نیست و به این وسیله از زندان رهایی یافت و رهبر فرقه‌ای از یهود بنام عازانیه شد.

نهضت عازانیه در سرزمین‌های مصر و فلسطین و به خصوص در ایران پیروان بسیاری یافت. بابر آمدن بنیامین بن موسی نهاوندی از مردم نهاوند که در اوایل قرن نهم میلادی ظهور کرد عهد جدیدی در نهضت عازانیه آغاز شد. نهاوندی نخستین کسی از عازانیه بود که بخط و زبان عبری می‌نوشت و از زمان اوست که عازانیه به قرایم معروف شدند. بیشتر آثار این فرقه بزبان عربی است.

عیسویه: از فرقه‌های یهود و پیروان ابو عیسی اسحاق بن یعقوب اسفهانیه هستند و گویند نام او عوفیدالوهیم یعنی پرستنده‌ی خدا بود، و در قرن هشتم میلادی در زمان ابو جعفر منصور عباسی می‌زیست.

او دعوت مردم را به کیش خویش از اواخر روزگار بنی‌امیه آغاز کرد و در زمان منصور با عده‌ای از یهود خسروچ کرد و گروه بسیاری از مسلمانان را در ری بکشت. و سرانجام خود و عده‌ای از پیروانش به قتل رسیدند. ابوعیسی می‌گفت که پیامبر و مسیح منتظر است و می‌پنداشت که پیامبر و مسیح پنج‌تن بودند که چهارتن از ایشان یکی پس از دیگری ظهور کردند و او آخرین مسیحی است که یهود در انتظار او هستند، و خداوند با وی سخن گفت که بنی‌اسرائیل را از دست اقوام ستمگر برهاند و می‌گفت که مسیح بهترین فرزندان آدم و بالان را پیغمبران گذشته است و خود را رسول خدا میدانست.

ابوعیسی، تمام ذبایح را حرام کرد و مردم را از خوردن گوشت هر ذی‌روحی بازداشت خواه پرند و چرند و نمازهای را بر یهود واجب کرد که پیش از آن وجود نداشت.

یوذا عافیه: آنان پیروان یوذاغان نامی از مردم همدان هستند که گویند اسم او یهودا بود و مردم را به پیریزی و نماز گزاردن بسیار و خوردن گوشت و نوشیدن شراب امر کرد و می‌گفت که تورات را ظاهر و باطنی است و آن کتاب تنزیل و تأویلی دارد. وی به قدر گرایید و مانند معتزلیان فعل و قدرت اسان را ثابت کرد.

موشکانیه: موشکانیه پیروان موشکان نامی بودند که خود بر مذهب یوذاغان همدانی بود، جز آنکه او خروج را بر مخالفین خود واجب میدانست. و با فوزه مردان یهودان خویش در ناحیه‌ی قم خروج کرد و به قتل رسید. موشکانیه پیغمبری حضرت محمد بن عبدالله (ص) را تأیید میکنند، جز آنکه گویند که محمد بر عرب و دیگر مردم غیر از یهود مبعوث شد. زیرا یهود اهل دین و کتاب‌اند و نیاز به کتاب و پیغمبر جدیدی ندارند.

مقاربه: مقاربه گفتند که خدای تعالی بتوسط فرشته‌ای که برگزیده است

با پیغمبران خود گفتگو کند و آنچه را که در تورات و دیگر کتب انبیاء از قبیل مکالمه‌ی خداوند با موسی آمده از اینگونه است و خداوند این کار را بتوسط فرشته‌ای انجام میداده است .

این سخنان از اندرزهایی است که در کتابهای دینی یهود آمده :

- ۱ - نوخاك هستی و بخاك بازخواهی گشت . (پیدایش) .
- ۲ - درپیش ریش سفید برخیز و مرد پیر را محترم شمار . (لاویان) .
- ۳ - دست خود را برای برادر بی چیز و تنگدست خود گشاده دار . رشوه چشمان حکیمان را کور میسازد و سخنان عادلان را کج میکند (تثنیه) .
- ۴ - غصه احمق را میکشد و حسد ابله را میمیراند . خدا متکبران را پست میکند و فروتنان را نجات خواهد داد . (ایوب) .
- ۵ - نعمت اندك برای مرد صالح از اندوخته‌های کثیر شریران بهتر است . کسایکه با اشکها میکارند با ترنم درو خواهند کرد . (مزامیر داد) .
- ۶ - احسان را از اهلش بازمدار ، هنگامیکه بجا آوردنش دردست تو است . آب را از منبع خود بنوش و نهرهای جاری را از چشمه‌ی خویش . بغض نزاع‌ها می‌انگیزد ، اما محبت هر گناه را میپوشاند . کثرت کلام از گناه خالی نمیشد ، اما آنکه لبهایش را ضبط میکند ، عاقل است .
- هر که بر فقیر ظلم کند ، آفریننده‌ی خود را حقیر می‌شمارد و هر که بر مسکین ترحم کند او را تمجید می‌نماید .
- کسیکه دیر خشم ناك شود با فهم است و کج خلق حماقت را به نصیب خود میبرد . جواب نرم خشم را بر می‌گرداند و اما سخن تلخ غیظ را به هیجان می‌آورد .
- هر که به سخنان دروغ گوش فرادهد ، جمیع خادمانش شریر خواهند شد . (امثال سلیمان)

دل‌شادمان ، چهره را زینت میدهد . مرد احمق نیز چون خاموش باشد ، او را خردمند می‌شمرند .

در زمین بایر ساکن بودن، بهتر است از زیستن بازن ستیزه‌گر و پرخاشجوی .
 بگوش احمق سخن مگوی زیرا حکمت کلامت را خوار خواهد شمرد .
 پای خود را از زیاده رفتن به خانه‌ی همسایه‌ات بازدار ، مبادا از توسیر شده ،
 از تو نفرت نماید .

هر که حفره‌ای بکند در آن خواهد افتاد .
 هر که مال خود را به دربا و سود بیافزاید آنرا برای کسیکه بر فقیران ترحم
 نماید جمع میکند .

۷ - برای هر چیز زمانی است و هر مطلبی را زیر آسمان وقتی است ، وقتی
 برای ولادت ، وقتی برای مرگ ، وقتی برای کاشتن ، وقتی برای برداشتن . سگ
 زنده‌از شیر مرده بهتر است . (جامعه‌ی سلیمان) .

۸ - پدران انگور ترش خوردند و دندان پسران کند گردید . (ارمیا) .
 ۹ - چنانکه عمل نمودی ، همچنان به تو عمل کرده خواهد شد . (عوبدیا) .
 ۱۰ - آیا جمیع مادران یک پدریست ، آیا یک خداوند ما را یافریده است ؟
 (ملاکی) .

فصل هفتم

دین مسیح

کلمه‌ی مسیح (۱) که بمعنای تدهین شده و نجات‌دهنده است، بزبان یونانی به کریستوس (۲) ترجمه گردیده است، و پیروان عیسی مسیح را مسیحی و بزبانهای اروپایی کریستیان (۳) گویند.

چنانکه در فصل پیش گفتیم، برائثرئیس با ایرانیان، ملت یهود، معتقد به یک منجی یا نجات‌دهنده‌شد که مانند سوشیاس در آخرالزمان ظهور خواهد کرد این فکر برائثرمظالم رومیان به‌اینان تقویت یافت و ایمان آنان در انتظار ظهور نجات‌دهنده‌ای بنام مسیح بیشتر شد، تا اینکه برائثر این اعتقاد جوانی از یهود

1 - Messiah .

2 - Christos .

3 - Christian .

بنام یسوع (۱) ظهور کرد و خود را مسیح موعود خواند، برخی از یهود به او گردیدند و بسیاری از ایشان او را دجال (۲) و دروغزن شمرده منتظر ظهور مسیح راستین گشتند، چنانکه هنوز هم در انتظار ظهور او هستند.

سرگذشت عیسی مسیح :

یسوع (۳) یا یهوشوع (۴) که بزبان عربی او را عیسی گویند، در اصل عبری بمعنای نجات و دستکاری است. ظاهراً نام «عیسی» از طریق یهودیان وارد اسلام شده باشد، زیرا آنان به جهت کینه‌ای که به وی داشتند برای حقیر شمردن او را «عیسو» یعنی پشمالو که نام برادر و معاند یعقوب بن اسحاق بود میخواندند. بنابه انجیل‌های چهارگانه، عیسی از نسل داود نبی است. و سرگذشت مسیحیت تاریخ دنیائی است، منسوب به او که از عقیده بتجسم الهی در کالبد شارع و بابی آن ناشی شده است. و گویند که شخص عیسی روشن‌ترین ظهوری از الوهیت خداوند است.

وی در زمان هرود کبیر پادشاه اسرائیل که ذکر او در پیش گذشت، در حدود چهار سال پیش از تاریخی که اشتباهاً مبدأ تاریخ میلادی گردیده است، در بیت لحم (۵) (به معنی خانه نان) در جنوب اورشلیم زاییده شد. بنابراین انتخاب روز بیست و پنج دسامبر بعنوان عید میلاد مسیح چند قرن بعد از میلاد وی بعمل آمده است. مادر او مریم (۶) و پدر خوانده اش یوسف (۷) موقتاً برای شرکت در یک سرشماری محلی به بیت لحم آمده بودند و چون بر اثر کثرت اجتماع مردم در آنجا جایی برای خود نیافتند، ناچار به طوبله‌ای پناه برده و شب را گذرانیدند و

1 - Jesus .

2 - Antichrist .

3 - Jeshua .

4 - Joshua .

5 - Bethlehem .

6 - Mary (Miryam, Maryam)

7 - Joseph .

عیسی مسیح در همانجا بدینا آمد، و در همان زمان سه تن از مغان ایرانی که ستاری او را در مشرق دیده بودند بدببال آن به فلسطین آمدند و آن مولود مقدس را یافته و بروی نماز بردند و هدایای خود را به او تقدیم کردند.

از سر گذشت کودکی او اطلاع درستی در دست نیست، همین قدر میدانیم که پدر خوانده اش یوسف در شهر ناصره شغل نجاری داشت و عیسی در نزد او این صنعت را بیاموخت.

بعضی از محققان نوشته اند اگر پدر واقعی عیسی یوسف نجار نیست، پس چرا در سفرهای که در انجیل آمده او را پدر عیسی ذکر کرده اند؟ درسی سألگی بدست یکی از پیغمبران و بزرگان زمان خود یحیی بن زکریا که در فصل بعد از او سخن خواهیم گفت تمعید یافت. و ظاهراً مدنی در نزد او شاگردی کرد و از محضر پر فیض و روحانی او مستفیض میشد.

کم کم مانند یحیی اولیزه موعظه ای مردم آغاز کرد و در کنیسه های یهود، یا در کشتزارها و یا در سربازارها برای مردم سخن میگفت و به آنان پند و اندرز میداد. و چون روحی قوی داشت، به قوت ایمان خویش و با نیروی تلقین خود بیماران را شفا میداد و میگفت: «به سلامت برو و دیگر گناه مکن، ایمان تو، ترا شفا خواهد داد».

تعالیم اخلاقی عیسی: عیسی مسیح مانند موسی قانون و شریعتی نیاورد و کاری با جسم مردم نداشت و میخواست که روح آدمیان را مهذب کند. او بسادگی تکلم میکرد و در اطراف مسائل نظری دین بزبان خالی از اصطلاحات و عوام فهم سخن میگفت و غالباً از مظاهر طبیعت و زندگی انسان مثالهایی میآورد و با نقل حکایاتی نصایح اخلاقی خود را بیان میفرمود. و در حقیقت کامیابی او در این نکته بود که سخنانش از دل بر میآمد و بر دل می نشست - عیسی خداوند عالم را پدر یا

پدر آسمانی مینامید و میگفت: خدای متعال به اقتضای حکمت بالهی خود آدمی را آزاد و مختار آفریده و او مانند همان پسر گمشده‌ای است که تمام وسایل يك زندگي مرفه را در اختیار او گذاشته ولی آن پسر آنها را به عیش و نوش و به سیه کاری تباه ساخته است. همچنانکه آن پدر آن پسر گمراه را دوست میدارد و گناهان او را می‌بخشد و زمانی که بسوی او باز میگردد، او را در آغوش میکشد. خداوند نیز بندگان خود را مانند فرزندان دلبند، دوست دارد و اگر از گناهان خود پشیمان شوند ایشان را به درگاه خود می‌پذیرد، و مشمول محبت پدری خود می‌آزد.

تعلیم عیسی نخست آن بود که انسان بر حسب اراده‌ی الهی رفتار کند و آنچه خداوند از او خواسته است که آدمی خویشتر را برای ظهور ملکوت آسمان آماده سازد، به این طریق که همه با یکدیگر زیسته و روی نیاز به سوی کردگار سازیاورند، مانند کودکانی که روی به سوی پدر دارند با یکدیگر مانند برادر رفتار کنند. عیسی با مردم زمان خود در اعتقاد و ظهور مسیحا شريك بود ولی وی ملکوت مسیحا را که از وادی محدود و تنگنای فکر یهود بیرون آورد و دامنه‌ی آنرا وسعت داد و سلطنت پدر را شامل حال تمام مردم جهان ساخت. ما نمیدانیم اندیشه و ضمیر عیسی در رابطه با خدای متعال چگونه بوده، آیا او خود را پسر انسان و پسر خدا میدانسته است؟ آیا او خود را از هنگام تعمید بدست یحیای تعمیددهنده مسیح موعود میدانسته، یا اینکه این فکر بعدها برای او پیدا شده است؟ آیا پیروان او در زمان حیاتش به مسیحیت اوقائل بودند و یا این اعتقاد پس از مرگ وی به ظهور رسید؟ و شاید چنین باشد. همین قدر میدانیم که او خود را رسول الهی میدانسته و یقین داشته که خداوند او را به پیغمبری برانگیخته است. از اینجاست که وی دوازده تن را به شاگردی برگزید و با کمال اطمینان

و قدرت به مردم تعلیم میداد و وعظ می کرد و شفا می بخشود. چنانکه در «انجیل لوقا» از قول او آمده است که میفرماید: «روح خداوند با من است تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی، موعظه کنم».

لوقا در انجیل خود آورده است که امر دین و پیروی از ملکوت الهی نزد عیسی چنان کاری مهم بوده است که روزی یکی گفت: «بدببال من بیا، وی گفت ای خداوند کار مرا اجازت ده تا بروم پدرم را که مرده است دفن کنم. عیسی گفت، بگذار مردگان، مردگان خود را دفن کنند، اما تو برو و به ملکوت خدا موعظه کن».

از صفات بارز عیسی توجه دادن پیروانش به امور باطنی و انصراف ایشان از امور ظاهری و ریاکاری بوده است. او میگوید، نجات و رستگاری تنها در آن است که آدمی قلباً پاک و مخلص باشد و بر طبق دستور وجدان پاک خود رفتار کند، رستگاری و نجات آدمی در نزد گانی از قلب او سرچشمه میگیرد.

او میگوید که اصل محبت را نسبت بدوست و دشمن یکسان باید اعمال نمود و اساس مذهب او بر این اصل است. محبت در باره ی خوب و بد، و شقی و سعید یکسان است. زیرا هر قدر کفران نعمت از طرف آدمیان افزوده شود از عنایت الهی کاسته نمی گردد. البته خداوند شر را نمی پسندد و منیع خیر است، اما افرادی را که دارای صفات خوب نیستند مانند پدر و یا مادری که کودک زشت خود را دوست دارند مشمول محبت خود قرار میدهد.

«شنیدماید که در دعوات آمده است: چشمی به چشمی، و دندان به دندان، ولی من بشما میگویم با شر بر مقاومت نکنید بلکه هر که بر دشمنی راست تو سیلی زند، دیگری را نیز بسوی او بگردان، و اگر کسی خواهد با تو دعوی کند

و خواهد که پیراهنت را بگیرد، قبای خود را نیز به‌وی واگذارد. (انجیل متی)

دشمنی یهود و مصلوب ساختن عیسی :

تا هنگامیکه عیسی مسیح فقط به موعظه می‌پرداخت یهود با او کاری نداشتند و از آن زمانی که حمله به روحانیون یهود را آغاز کرد و کارهای آنان را به‌سخریه گرفت یهودیان و بخصوص دو فرقه‌ی فریسیان و صدوقیان به دشمنی او برخاستند. مباحثات لفظی بین ایشان و عیسی مکرر به وقوع پیوست، در یک روز شنبه (سبت) عیسی با شاگردان خود از کشتزاری می‌گذشت، شاگردانش، آغاز به چین خوشه‌های گندم کردند. فریسیان با او گفتند، مگر نمیدانی که در روز شنبه کار کردن حرام است؟ عیسی گفت: «سبت به جهت انسان مقرر شد، نه انسان برای سبت، بنابراین پسرانسان مالك روز یوم سبت نیز میباشد.» (مرقس)

آنچه که بیش از هر چیز فریسیان را آزرده می‌ساخت اقدام عیسی به تفسیر شریعت موسی و کتابهای انبیاء یهود بود که بدون اعتنا به سنن و احادیث یهود، آنها را تأویل و تفسیر می‌نمود. روحانیون یهود مردم را نسبت به عیسی بدبین می‌ساختند. عیسی پس از سه سال موعظه در ناصره با شاگردان خود عازم اورشلیم و انجام مراسم عید فصح (پاک) (۱) شد. ورود عیسی پیش از عید فصح با هیجان مردم برله مسیح موعود نوأم بود. عیسی چون به معبد درآمد، هیکل را پراز صرافان و دست‌فروشان و کبوتر بازان دید. بكمك شاگردان خویش آنانرا از معبد بیرون کرد. عیسی فریاد برآورد: «آیا مکتوب نیست که خانه‌ی عبادت من خانه‌ی عبادت تمامی امتها نامیده خواهد شد، اما شما آنرا مغاره دزدان ساخته‌اید.» (مرقس)

روحانیون یهود دریافتند که عیسی تنها واعظی انقلابی نیست، بلکه مصلح اجتماعی شدیدالعملی نیز میباشد، از اینجهت یهودی اسخریوطی (۲) را که از

1 - Easter .

2 - Judas Iscariot .

شاگردان او بود رشوه دادند تا درموقع معهود او را به کسانیکه به قصد دستگیری وی میروند بشناساند .

عیسی شب آخر زندگانی خود را در باغی در اورشلیم با شاگردان خویش گذرانید و چون طعام آوردند ، نان را گرفته و برکت داد و گفت : بگریید و بخورید و شکر کنید که این جسد من است ، و پیاله ای گرفته که همه از آن آشامیدند و گفت : « این خون من است ، که بر سر راه بسیاری ریخته میشود . »
(مرقس)

سپس سربازان رومی بدانجا تاخته و یهودای اسخریوطی عیسی را ببوسید تا رومیان مردی را که در طلبش بودند بشناسند . پس او را دستگیر کردند و به دادگاه دینی سنهدرین (۱) بردند ، که عالترین شورای یهود در اورشلیم بود . ادعای عیسی بر اینکه مسیح و پسر خداست کفر شناخته شد ، و دادگاه عیسی را محکوم بر گناه کرد و برای اجرای حکم تسلیم حکومت وقت گردید . پیلاتس (۲) حاکم رومی ، بسیار سعی کرد که بلکه عیسی را از مرگ برهاند و بجای او دزدی را به صلیب (۳) آویزند ولی روحانیون یهود زیر بار نرفتند ، سه ساعت از نیمروز گذشته بود که او را پیای دار آوردند و همه عیسی را ترك گفتند ، جز چندتن از زنان که تا دقایق آخر همراه او بودند و ماتم گرفتند .

او برای مردم دعا کرد و گفت : « ای پدر اینان را ببامرز ، زیرا نمیدانند که چه می کنند . » (لوقا)

آنگاه او را با دوتن ازدزدان در یکجا به صلیب کشیدند . بر اثر رنج فراوانی که به وی رسیده بود ، بزبان آرامی که زبان او و مردم روزگار وی در فلسطین

1 - Sanhedrin .

2 - Pilate .

3 - Cross .

بود ، به بانگ بلند گفت : دایلوئی ایلوئی لاما شبقانی^(۱) ، یعنی : «الهی الهی چرا مرا ترك كردی» . (مرقس ، باب یازدهم)

مسلمانان را بنابه نص قرآن کریم در سوره النساء ، عقیده آنست که ، عیسی را یقیناً نکشته‌اند و مصلوب نساخته‌اند . بلکه در نظر ایشان چنین نموده شد ، و خداوند او را بسوی خود بالا برد .

پس برای آنکه در شب سبت ، جسد او بر فراز صلیب باقی نماند ، شخص توانگر و یکوکاری بنام یوسف که از اعضای شورای کاهنان یهود بشمار میرفت . جسدش را در قبری از سنگ که تازه برای خود تراشیده بود گذارده ، و سنگی بزرگ بر آن قرار داده برفت .

مهمترین منابع زندگانی مسیح علاوه بر انجیل‌ها ، اولاً نامه‌ای است که فیلسوف مارا^(۲) به پسرش سراپیون^(۳) بزبان سریانی در حدود ۷۴م. نوشته ، و دیگر نوشته‌ی تاسیتوس^(۴) (۵۵-۱۲۰م) ، مورخ رومی ، درباره‌ی عیسی است . تاسیتوس مینویسد ، مسیحی از لغت «کریست» (مسیح) می‌آید ، که پوتیوس پیلاتس ، والی یهودیه در زمان سلطنت تیبریوس^(۵) ، به دار آویخت . و دیگر ذکر فلاویوس ژوزف^(۶) ، در کتاب تاریخ خود بنام آثار باستانی یهود^(۷) ، از مسیح است ، که آن کتاب را در سال ۹۰م. نوشته است ، و به داستان مصلوب شدن عیسی مسیح اشاره کرده است . دیگر نامه حاکم رومی پلینی جوان^(۸) است ، به ترازان^(۹) ، امپراطور

1 - Elui Elui Lema Shabeqtani .

2 - Mara .

3 - Serapion .

4 - Tacitus .

5 - Tiberius .

6 - Flavius Josephe .

7 - Antiquités Judaïques .

8 - Pliny the younger .

9 - Trajan .

روم ، در حدود ۱۱۲ م. درباره ی مسیحیان می‌تنبیه (۱) .

حواریون : شاگردان عیسی و بخصوص دوازده شاگرد او را در عربی حواریون خوانند . که بمعنای « سپید جامگان » است . زیرا که آنان جامه ی سپید بر تن داشتند . ممکن است کلمه حواری از واژه ی حبشی « حواریا » وارد زبان عربی شده باشد ، که بمعنای بشارت‌دهنده است .

در دین مسیح به حواریون « رسولان » (۲) گویند . و آن دوازده تن شاگردان عیسی مسیح است که فرستادگان ویژه ی او برای تبلیغ دین عیسی بودند ، نام‌های ایشان از این قرار است :

- ۱ - شمعون معروف به بطروس (۳) .
- ۲ - اندراش برادر بطروس (۴) .
- ۳ - یعقوب بن زبدي (۵) .
- ۴ - یوحنا برادر یعقوب (۶) .
- ۵ - فیلیپس (۷) .
- ۶ - برتولماوس (بارتولمه) (۸) .
- ۷ - توما (۹) .
- ۸ - متی عشار (عشریه بگیر) (۱۰) .

1 - Bithynia .

2 Apostle(Apostolos),The 12disciples of Jesus christ .

3 - Simon(peter).

4 - Andrew

5 - James the Greater .

6 - Johnth.

7 - Philips .

8 - Barbtolomew.

9 - Thomas .

10 - Matthew.

- ۹ - یثوب بن حلفی (۱) .
 ۱۰ - یهودا (۲) .
 ۱۱ - شمعون قانونی (۳) .
 ۱۲ - یهودای اسخریوطی (۴) .
 ۱۳ - ماتیاس (۵) .

پولس رسول : (۶) پولس رسول بزرگترین شخصیت مسیحیت در نیمه‌ی اول قرن نخستین میلادی پس از عیسی است . او یهودی و اهل طرسوس (۷) در جنوب ترکیه‌ی کنونی و از اتباع روم بود و بکار خیمه‌دوزی اشتغال داشت . نخست در اورشلیم علوم دینی یهود را بیاموخت و در آن دین سخت پای بر جا بود و از دشمنان مسیحیت بشمار میرفت ولی بعداً انقلابی روحی برای وی دست داد و به مسیحیت گروید . (۳۵ ب.م) . و مبلغ دین مسیح در مغرب زمین گشت و همین امر سبب شد که نصرا نیت عالم گیر شود و بتدریج در همه‌ی جهان منتشر گردد . گویند که نخست شاؤل نام داشت و چون دین جدید پذیرفت نام خود را به پولس تغییر داد . وی در اورشلیم به اتهام تحریک مردم به اغتشاش بازداشت شد (۵۷ ب.م) ، و دو سال زندانی بود و سپس به روم فرستاده شد و در آنجا نیز زندانی گردید (۶۰-۶۲ ب.م) . و سپس تبرئه گشت و در روزگار امپراتور نرون به امر آن پادشاه سراننش جدا کردند .

پولس برای عیسی مقامی فوق‌مقام مسیح یهود قائل شد و او را مسیح لجات‌دهنده میدانست که آمده است تا ملکوت الهی را در زمین برقرار سازد . و پس از قیام بار دیگر رجعت خواهد کرد ، در حالیکه سوار بر ابرها است تا در روز قیامت بین

- | | |
|----------------------|-------------------------|
| 1 - James the Less . | 2 - Jude . |
| 3 - Simon zelotes . | 4 - Judas Iscariot . |
| 5 - Mathias . | 6 - Paulos (Saint paul) |
| 7 - Tarsus | |

نیکن و بدان داوری فرماید . بنابراین فکر رجعت مسیح که اندیشه‌ی یهودی بود توسط پولس وارد دین مسیح شد . و عقیده‌ی نجات و رستگاری از گناهان در آن دین مطرح گشت.

پولس می گفت : که حیات ابدی برای يك انسان وقتی حاصل میشود که خود را با عیسی مسیح روحاً متصل سازد . او می گفت عیسی مسیح موجودی است آسمانی که طبیعت و ذاتیت خدایی دارد . ولی خود تنازل فرموده صورت انسانی را قبول کرده و از آسمان به زمین فرود آمده است ، و از این مرحله بازتنزل کرده و رضایت داده که او را برای نجات نوع بشر و آمرزش گناهان ایشان به صلیب بیاویزند . تمام این مراحل را از آن جهت قبول فرموده که باریگر قیام کند و در دست راست پدر آسمانی خود بنشیند و قدرت مطلقه بر مرگ و حیات موجودات را بدست اختیار خوش بگیرد . پولس در راه تبلیغ دین مسیح سفرهای دراز کرد و در آناتولی (ترکیه) و فلسطین و سوریه و جزایر دریای مدیترانه و سیسیل و ایتالیا به سیر و سیاحت پرداخت و در آن زمان که او خود کیش عیسی را می پذیرفت، جز فرقه‌ی کوچکی از مسیحیان وجود نداشتند ولی در هنگام کشته شدنش بر اثر تبلیغات او پیروان مسیح گروه مقتدایی بودند .

از او نامه‌ها و رسالاتی در تبلیغ دین مسیح به اشخاص و طوایف مانده است که معروف به رسائل (۱) پولس است که بیشتر آن نامه‌ها در کتاب عهد جدید (اعمال رسولان) (۲) مسطور است .

ثالث (۳) و اقائیم : مسیحیان به سه اقنوم (۴) یا اقائیم ثلاثه که آنرا ثالث

1 - Epistles of Saint paul.

2 - The Acts of The Apostles.

3 - Trinity .

4 - Person, Hypotasis .

اقدس نیز گویند اعتقاد دارند . اَقْنوم کلمه‌ای است سریانی و به معنای «اصل» است . هر مسیحی باید به اَقْنوم اول یعنی الوهیت پدر (خداوند آسمان) و به اَقْنوم دوم ، الوهیت پسر (عیسی بن مریم) و اَقْنوم سوم ، روح القدس معتقد باشد . گویند که روح القدس در رحم مریم عذرا جای گرفت و پس از این امر که بزرگترین واقعه‌ی جهان است عیسی مسیح پیدا شد . و پس از درگذشت ظاهری عیسی روح القدس بر حواریون نازل شد و شاهد وجود ابدی عیسی مسیح در عالم گردید .

مسیحیان عیسی را روح الله خوانده و او را به « کلمه (۱) » یعنی لوگوس (۲) ملقب می‌دارند . لوگوس که در یونانی به معنای عقل است در زبان عربی معادل آن کلمه آمده است و در انجیل یوحنا ، لوگوس از معنی عقل به معنی کلمه تغییر جهت می‌دهد .

در آغاز انجیل یوحنا آمده که « در ابتدا کلمه بود ، و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود ، همه چیز بواسطه‌ی او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات بوجود نیامد ، و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد ، پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم ، جلالی شایسته ، پسر یگانه‌ی پدر » .

بنابراین « در مسیحیت ، لوگوس یا کلمه یا اَقْنوم دوم (۳) ، شخص عیسی است که خلایق میان خدا و انسان بوسیله‌ی او پدید می‌شود .

در قرآن کریم نیز عیسی مسیح کلمه خوانده شده است و در سوره‌ی نساء عیسی رسول خدا و کلمه‌ی خدا است که توسط روح الامین یا جبرئیل به مریم القاء شده است .

قرآن تثلیث مسیحیت یعنی تجزیه و اتحاد سه اَقْنوم را با یکدیگر رد

1 - The Word .

2 Logos .

3 - The Second Person in The Trinity .

می‌کند. ولی در تسمیه‌ی عیسی به کلمه با مسیحیت همراه است .

بنابراین در نظر مسیحیانی که دارای فلسفه‌اند ، روح القدس لقب کلمه یا فعل است و آن تنها در قرن چهارم میلادی بصورت شخص عیسی درآمد، و هم ذات با پسر گردید . پدر نه مخلوق است و نه زاییده شده، پسر از خدا بوجود آمده است، و روح القدس از پدر و پسر حاصل گردیده است .

بنابراین پدر و پسر و روح القدس سه شخصیت مجردند که در ازلیت متساوی و برابر و تشکیل تثلیث دین مسیح را می‌دهند .

فلسفه‌ی مصلوب شدن مسیح :

در زمان مسیح ، یهود و بعضی از اقوام دیگر معتقد بودند که آدمی از آن روزگاری که پدرش آدم ابوالبشر از بهشت بیرون رانده شد ، گناهکار گشت و این خصیصه‌ی گناهکاری در اعقاب او تا ابدالابد باقی خواهد ماند. پس از ظهور عیسی مسیح، قدیس پولس و پسر از او قدیس اوگوستین (۱) (۳۵۴-۴۳۰م) ، مسئله‌ی بالذات گناهکار بودن بشر را مورد بحث قرار دادند . و برای بخشایش او از گناه و نجات وی از دوزخ به این نتیجه رسیدند که چون عیسی مسیح ، پسر خدا بوده است ، پدر ها که در آسمان است از لحاظ مهر پدری بر ابناء بشر با قربانی کردن فرزند یگانه‌ی خود و مصلوب شدن او ، بشریت را از گناهان بری‌الذمه ساخته و نجات داده است . و این امر بنام باز خرید گناهان بشریت با خون عیسی معروف است .

مسیحیت در نخستین سده‌های میلادی : عیسویان را به جهت آنکه عیسی از اهل شهر ناصره (۲) از ایالت جلیل در فلسطین بود نصرانی (۳) می‌گفتند که جمع آن در

1 - Saint Augustine .

2 - Nazareth .

3 - Nazarene .

عربی نصاری می‌شود و نام نصرانی را ابتدا در شهر انطاکیه بر پیروان عیسی نهادند. در آن زمان عیسویان همه یهودی بودند، و بدون اینکه روش جدید خویش را آیین تازه‌ای بخوانند، خود را مفسرین حقیقی کتاب عهد عتیق و دین یهود میدانستند و بجز تورات کتابی نداشتند. با این تفاوت که عیسویان در امر توبه و محبت و امید نجات بشر از گناه تأکید بیشتری می‌کردند.

پس از بدار رفتن عیسی، تورات عبری کتاب مقدس آنان بود، جز اینکه بعضی از ایشان ترجمه‌ی یونانی آن را می‌خواندند و گفتارهای منسوب به عیسی را نیز که از حواریون رسیده بود در حاشیه‌ی آن می‌افزودند. مسیحیت در آغاز بقصد اصلاح مذهب یهود بود، ولی بزودی از حدود تنگ نژادی و قومی بیرون آمد و آیین بشریت گشت.

هر کس داوطلب قبول این دین بود يك دوره تعلیمات را که مدت چندماه به طول می‌انجامید و به تشریفات تعمید خاتمه می‌یافت می‌گذرانید. در تعمید داوطلب را در آب فرو می‌بردند یا آب بر سر او می‌پاشیدند، تعمید را در ایام عید صبح انجام میدادند. رسم چنان بود که شخص مؤمن برای تعمید جامعه‌ی سفید می‌پوشید. آنگاه رسم گواهی دادن انجام می‌گرفت پس از انجام رسم تصدیق یا گواهی تدعین یا مسح با روغن به عمل می‌آمد. و باروغن علامت صلیب را بر روی سینه‌ی او نقش می‌کردند و او عهد میکرد که يك مسیحی با ایمان باشد.

تا مدت‌ها پس از مرگ عیسی مسیحیان در انتظار رجعت او بودند.

بطروس در نوشته‌های خود به پیروان عیسی که در آسیای صغیر پراکنده بودند با اطمینان خبر میدهد که: «پایان همه چیزها نزدیک است». و چون تأخیر رجعت باعث تردید در قطعیت ظهور سلطنت مسیح شد، نویسنده‌ی رساله به عبرانیان و به مؤمنان تأکید کرد که نوید نگردند و تا پایان پابر جای بمانند. هنگامیکه

شکاکیها تأکید کردند که رجعت مسیح هرگز وقوع نخواهد یافت، پطروس در رساله‌ی دوم خود نوشت که تهدید زمان در نزد خدای تعالی غیر از گاه شماری در نزد پسرانست. دوازده سال در نظر او معادل یک روز است (۱). و اگر مسیح باز تأخیر کند برای این است که شما وقت کافی برای توبه کردن داشته باشید. مکاشفات یوحنا با این کلمات پایان می‌پذیرد: « به یقین من بزودی می‌آیم، آمین، بیا ای عیسی خداوند ».

مجموع دینی مسیحی را مانند پیش‌کنیسه (۲) می‌خواندند که همان کنشت یارسی باشد، و اصلاً کلمه‌ای آرامی و بمعنای انجمن و محل اجتماع است. ولی لازم بود که این مجمع جدید در موارد ذیل از کنیسه‌ی یهود (۳) متفاوت باشد:

نخست آنکه به نژاد معینی مختص نباشد، بلکه جنبه‌ی همگانی و عمومی داشته باشد.

دوم آنکه کاملاً روحانی و مجزا از امور دولتی و سیاسی باشد.

سوم آنکه تمام کسانی که این دین جدید را پذیرفته‌اند باید نخست تعمید گرفته، به دین تازه داخل شوند.

کسانی که قبول دیانت مسیح را نمودند، دو دسته بودند یکی یهودیانی که بزبان عبری تکلم می‌کردند، دیگر هلنیستیان (۴) که زبانشان یونانی بود. گروه دوم در خارج از فلسطین سکونت داشتند و در تحت تأثیر تمدن یونانی واقع شده و

۱ - در قرآن نظیر این بیان در سوره حج آیه ۲۷ آمده است:
و ان یوما عند ربک کألف سنة مما تعدون

2 - Church, Chapel.

3 - Synagogue.

4 - Hellenists.

اخیراً به قصد نگاهداری اعیاد مذهبی یا اقامت در فلسطین به اورشلیم مهاجرت نموده بودند .

مسیحیان کلیسای اول معتقد بودند که دوازده رسول یا حواریون مسیح کشورهای روی زمین را بین خود تقسیم نمودند ، مثلاً متی در حبشه ، برتولما در عربستان، نوما در ایران و هند ، و دیگران در سایر نواحی جهان کلام مسیح را بشارت دادند .

انجیل (۱): انجیل کلمه‌ای است یونانی‌الاصل بمعنای بشارت که در آن زبان «اوانگلیون» (۲) و در زبان پهلوی بصورت «انگلیون» (۳) آمده است . و جمع آن بزبان عربی، اناجیل است .

زندگی‌نامه‌ی عیسی مسیح و بیانات اخلاقی او در این انجیلها مسطور است . مجموعه‌ی این اناجیل را عهد جدید گویند . از این انجیلها ، چهار انجیل متی ، مرقس ، لوقا ، و یوحنا در پیش آمده‌ی مسیحیان جهان معتبر است و انجیلهای دیگری که شمار آنها از یکصد و چهارده انجیل متجاوز می‌شود از طرف کلیسا خارج از کتب آسمانی دانسته شده و آنها را بزبان یونانی آیو کریفا (۴) بمعنای کتابهای مبهم و مشکوک میدانند .

انجیل مرقس (۵) ، قدیمی‌ترین و کوتاهترین اناجیل است و آن مشتمل بر شانزده باب است و به احتمال قوی در حدود سالهای ۶۵-۷۰ م، در آنطاکیه شام برشته‌ی تحریر در آمده است . این انجیل عبارت از خاطرات قدیس پطروس (۶) حواری است که یوحنا مرقس در هنگامی که هنوز در اورشلیم می‌زیسته پیش از

1 - The Gospel .

2 - Evanggelion .

3 - Angalion .

4 - Apocerypha .

5 - Markus(mark) .

6 - Petrus (Peter).

آنکه به آنطاکیه (۱) بیاید آنرا تدوین کرده بود، و در آن شهر برشته‌ی تحریر کشیده بود. در این انجیل حوادث دوره‌ی جوانی عیسی از هنگام تعمید او نوشته شده است. و در آنجا آمده که «عیسی پسر انسان است و در هنگام تعمید به فرزندی خداوند برگزیده شده است، و اومسیح حقیقی است».

مرقس در حدود سال ۷۵ م بقتل رسید.

مادر مرقس که مریم نام داشت در اورشلیم زندگی می‌کرد و خود او همسفر پولس بود.

انجیل متی (۲): انجیل متی ظاهراً از روی دو انجیل مرقیون و مرقس در حوالی آنطاکیه برشته‌ی تحریر آمده باشد و آن مشتمل بر بیست و هشت باب است. در این انجیل بیان شده که عیسی همان مسیح است که پیامبران پیشین یهود، پیشگویی کرده و آمدن او را وعده داده‌اند.

مرک متی را در سال ۷۹ م، در کشور حبشه دانسته‌اند و گویند که او انجیل را برخلاف دیگران که به یونانی نوشتند، به زبان آرامی نوشت. و متأسفانه نسخه‌ی آرامی آن در دست نیست. و این انجیل ترجمه‌ی یونانی آن است.

انجیل لوقا (۳): لوقا به طبابت اشتغال داشت و پزشکی یونانی و دوست پولس رسول بود، و انجیل او مشتمل بر بیست و چهار باب است. از حلول خداوند در پیکر عیسی و درشیزگی مریم عذرا و تولد خارق‌العاده‌ی عیسی سخن رفته است. وی انجیل خود را به زبان یونانی برای طوایف غیر یهود نوشت.

این سه انجیل بین سالهای ۶۰-۷۵ م، برشته‌ی تحریر در آمده است.

انجیل یوحنا (۴): این انجیل شامل وقایع مهمی است که در سه انجیل

1 - Antioch.

2 - Matthias(Matthew) .

3 - Lukas(Luke) .

4 - Johanna(Joan) .

اول ذکر نگردیده است، و مشتمل بر بیست و یک باب است. یوحنا اعمال رسولان را از انجیل لوقا و شرح انتشار و پیشرفت مسیحیت را در مغرب زمین تا زمان پولس ذکر می‌نماید. این انجیل در سال خوردگی یوحنا (۱) در شهر افس (۲) در آسیای صغیر نوشته شده است.

در این انجیل تأکید در الوهیت عیسی مسیح شده و او را کلمه و فرزند پدر یعنی خداوند دانسته است، و تأکید می‌کند «عیسی نه از خون و نه از تنهای مردم بلکه از خدا تولد یافت».

تألیف این انجیل را در حدود ۱۴۰ م. دانسته‌اند.

باید دانست که یوحنا را کتابی دیگر بنام مکاشفات (۳) یوحنا الهی است، مشتمل بر بیست و دو باب که در آخر کتاب عهد جدید آمده است.

غیر از این انجیل اربعه، رسالات دیگری نیز ضمیمه‌ی کتاب عهد جدید است، که از جمله اعمال رسولان یا اعمال حواریان است، که پنجمین کتاب عهد جدید می‌باشد، که در بین ۶۰-۸۰ م. به یونانی نوشته شده و بنابه روایات، نویسنده‌اش لوقا است. شرح تاریخ اوایل مسیحیت در آن مسطور است و سه موضوع مهم آن رساله، نزول روح القدس، و شهادت قدیس استفانوس و مسیحی شدن پولس حواری است. این رساله مشتمل بر بیست و هشت باب است.

دیگر نامه‌های پولس حواری، مشتمل بر شانزده باب است که به اهل روم و کورنت و دیگر نواحی نوشته است. باید دانست که تاتیان (۴) نویسنده سریانی از مردم بین‌النهرین در حدود ۱۷۰ م. این چهار انجیل را با اختلاف روایاتش رویهم گذاشته و یک انجیل جامعتری بنام دیاتسرون (۵) یا متوافق‌الالهام (۶) نوشت. این

1 - Johanna (Joan).

2 - Ephesus

3 - Apocalypse .

4 - Tatian .

5 - Diatessaron .

6 - Harmony -

انجیل تادو قرن در کلیساهای سریانی تنها کتاب مقدس بود. تا اینکه تئودور (۱) اسقف آنطاکیه فرمان داد تا همه نسخه‌های آنرا گردآورده بسوزانند.

ترجمه‌ی سریانی عهد جدید در قرن دوم میلادی در بین‌النهرین و ترجمه‌ی قبطی آن از یونانی در قرن سوم میلادی در مصر به انجام رسید. چون بعدها مسیحیت بین‌ارمنیان و ایرانیان انتشار یافت انجیل بزبان ارمنی و پهلوی نیز ترجمه گردید و سپس به زبانهای دیگر ترجمه شد. و تا کنون ترجمه‌ی آن به هشتصد زبان و لهجه رسیده است.

انجیل برنابا (۲): یکی از اناجیل غیر رسمی کلیسا انجیل منسوب به قدیس یوسف برنابا در گذشته در ۶۱ میلادی است. وی از رسولان و مبلغان مسیحی است، و از اصحاب پولس و مرقس رسول است، و نام او در اعمال رسولان آمده است. انجیل او را مسیحیان از اناجیل آیو کریفا می‌شمارند.

این انجیل حلقه‌ی گمشده‌ی بین مسیحیت و اسلام است. در این انجیل ظهور حضرت محمد پیغمبر اسلام را بشارت داده است.

اختلاف این انجیل با اناجیل دیگر از این قرار است:

- ۱ - عیسی الوهیت و پسر خدا بودن خود را انکار کرده است.
- ۲ - پسر را که حضرت ابراهیم خلیل نیت قربانی کردن او را داشته اسماعیل بوده نه اسحاق.

۳ - مسیا یا مسیحی که در انتظار او هستند، یسوع یا عیسی نیست، بلکه همان احمد فر آن یا محمد است که در دیگر اناجیل فارقلیط (۳) تسلی دهنده ذکر شده است و گوید که او پیامبر خدا است و حضرت آدم، هنگامی که از بهشت رانده

1 - Theodor .

2 - Barnabas.

3 - Paraclete .

شد، این عبارت را بر سر در بهشت بدید: «لا اله الا الله» محمد رسول الله».

۴- عیسی علیه السلام بدار آویخته نشد، بلکه کسی را که بدار زدند یهودای خائنی بود که او را به درمیان نموده بود، و یهودیان گمان کردند که عیسی را بدار می‌زنند و در آتش بهاء بودند، و شخص مصلوب یهودای اسخریوطی است.

اما مسیحیان می‌گویند که این انجیل بتوسط يك نفر مسلمان نوشته شده و این یوسف برنابا، آن قدیس برنابای دوست پولس و مرقس نیست.

انجیل برنابا را مرحوم حیدرقلی خان معروف به سردار کابلی به فارسی ترجمه کرد و در سال ۱۳۵۰ ه.ق. در کرمانشاهان به چاپ رسانیده است.

نسخه‌های اناجیل چهارگانه: تا امروز نسخ فراوانی از اناجیل اربعه را پیدا کرده‌اند، که این چند نسخه از قدیمترین آنها است:

۱- نسخه‌ی واتیکان (۱): این نسخه در کتابخانه‌ی واتیکان که مقر پاپ کاتولیک است، موجود می‌باشد، و متعلق به قرن چهارم میلادی است.

۲- نسخه‌ی سینایی (۲): که در کتابخانه‌ی لنینگراد، در شوروی موجود و متعلق به قرن چهارم است.

۳- نسخه‌ی اسکندریه (۳): این نسخه در موزه‌ی بریتانیا (۴) موجود است که تاریخ کتابت آن حدود پانصد میلادی است.

همه‌ی این نسخ بر روی پوست نازک آهو با کمال دقت نوشته شده است. غیر از این چهار انجیل معتبر قطعاتی از انجیلها به تعداد زیاد، در اطراف و اکناف عالم محفوظ مانده‌اند. تا ۱۹۳۵ م، شمار این انجیلها به یکصد و چهارده قطعه می‌رسید که نسخ آن بیشتر مربوط به قرن چهارم تا قرن هشتم میلادی هستند.

- 1 - Vatican Manuscript. 2 - Sinaitic Manuscript.
3 - Alexandrian Manuscript 4 - British Museum.

کهنه‌ترین آنها در سال ۱۹۳۵م، در مصر کشف شد و اکثر آنها بر روی کاغذ پایروس نوشته شده‌اند. که قدمت آنها به ۱۵۰م. می‌رسد. این قطعات از نظر محتوا با انجیل‌های چهارگانه‌ی قانونی تطبیق نمی‌نمایند.

مسلم است در انجیل‌ها در طول تاریخ بارها دستکاری شده است و مطالب آنرا تحریف کرده و به مقتضای زمان تغییر داده‌اند. سلس (۱) فیلسوف افلاطونی رومی که در قرن دوم میلادی می‌زیست، نوشته که عیسویان تا زمان او سه چهار بار و حتی بیشتر در انجیل‌های خود دست برده و آنها را تحریف کرده‌اند.

انفشار و رسمیت مسیحیت: تا زمانی که مسیحیت فقط فرقه‌ای از یهودیت بشمار می‌رفت، دولت روم اهمیتی برای آن قائل نبود و مداخله‌ای در کارپروان ایشان نمی‌کرد، و آنان آزاد بودند که در امپراطوری روم معتقد به دین خود باشند. زیرا حکومت روم غیر از یهود همه‌ی رعایای خویش را موظف می‌دانست که در پای تندیس‌های امپراطوران قربانی کرده ایشان را چون خدایان خود عبادت نمایند، ولی چون کلیسا از کنیسه‌ی یهود جدا گردید و بر اثر تبلیغات یولس معلوم شد که مسیحیت تنها فرقه‌ای از یهود نبوده بلکه دین تازه‌ای است که معتقد به نجات خداوند کار خود مسیح است، دولت روم آن دین را برخلاف قانون دانسته و بر مسیحیان نیز لازم شمرد که امپراطوران روم را پرستش کنند. چون این امر برای مسیحیان امکان نداشت گرفتار جفای رومیان شدند و به انواع مصائب از قبیل افتادن به زندان‌های سخت و دچار گشتن به شکنجه‌های سهمگین و در برنده شدن توسط شیران و جانوران گردیدند.

از حسن مصادف امپراطور عظیم‌الشان روم، قسطنطین کبیر (۲) که بر دو روم شرقی و غربی حکومت داشت (۳۰۶-۳۳۷م)، از بشارت مسیحیت آگاه و در سال

۳۱۳م. فرمانی صادر کرد، و آزادی دین مسیح را اعلام نمود. با اینکه او تا آخر عمر تمعید یافت ولی از اعتقاد خود به مسیحیت منصرف نگشت و در تأیید و تقویت آن دین می‌کوشید. تا آنکه در سال ۳۸۳م، آن دین کیش رسمی دولت روم شناخته شد. در این هنگام اختلافانی کلامی در بین بزرگان مسیحی پیدا شد. یکی از ایشان آریوس (۱) (۲۵۶-۳۳۶م)، نام داشت. او می‌گفت: «خدا کاملاً از آفرینش جدا است، پس ممکن نیست مسیحی را که به زمین آمده و چون انسان تولد یافته است با خدایی که نمی‌شود شناخت یکی بشماریم، همان فاصله‌ی که انسان را از آفریدگار خود جدا می‌سازد، مابین خدا و پسر او عیسی مسیح نیز موجود است. پدر پسر را تولید نمود یعنی پیش از هر چیز پسر از پدر، از بیستی به هستی آمد. پس پسر که عیسی باشد مخلوق است و از ذات خود پدر نیست و به تمام معنا وی را خدا نتوان خواند».

مسیحیان مخالف آریوس در جواب او می‌گفتند: «اگر پدر (خدا) بدینگونه از انسان جدا است، پس چطور ممکن است انسان را دوست بدارد، و اگر مسیح نیز از آفریدگان خداوند است، پس چطور میتواند بین پدر (خدا) و انسان واسطه باشد. و چون وی خدای واحد حقیقی نیست. چگونه ممکن است آن عبادتی را که فقط شایسته‌ی درگاه خداوند است به وی نمود».

آریوس بر اثر سخنان کفرآمیزش از کلیسا رانده شد.

شورای نیکیه (۲): قسطنطین برای رفع اختلاف مصلحت دید که مسیحیان جهان از هر طرف نمایندگانی فرستاده و برای رفع اختلافات خود شورایی تشکیل دهند. تمام کلیساهای امپراطوری روم نمایندگانی خود را به شهر نیکیه (۳) در

1 - Arius .

2 - Nicene Council.

3 - Nicaea(Nice) .

نزدیکی قسطنطنیه (۱) در کنار تنگه‌ی بسفر (۲) فرستادند. قریب سیصد تن اسقف از نقاط مختلف امپراطوری روم در این شورا گرد آمدند، اسقفی هم از ایران بنام یوهانس در آن حضور داشت.

این انجمن در ماه ژوئن، سال ۳۲۵ م. منعقد گردید و به «شورای یقیه» معروف است.

قطعنامه‌ای را که پس از مباحثات بسیار که معروف به اعتقادنامه‌ی شورای یقیه (۳) است از این شورا می‌باشد: «ما ایمان داریم به خدای واحد، پدر قادر مطلق، خالق همه چیزهای مرئی و نامرئی و به خداوند واحد عیسی مسیح پسر خدا، متولد از پدر، فرزند یگانه‌ی او که از ذات پدر است. خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی که مولود است نه مخلوق، از یک ذات با پدر یوسیه‌ی او همه چیز وجود یافت آنچه در آسمان است و آنچه در زمین است و او بخاطر ما آدمیان و برای نجات ما نزول کرد و مجسم شد و انسان گردید و رنج کشید و روز سوم از مردگان برخاست و به آسمان صعود کرد و خواهد آمد نازندگان و مردگان را داوری نماید. و ایمان داریم به روح القدس و کلیسای جامع رسولان و لعنت باد بر کسانی که میگویند زمانی بود که او وجود نداشت و یا آنکه پیش از آنکه وجود یابد نبود، و یا آنکه از یستی بوجود آمد و لعنت بر کسانی که اقرار می‌کنند وی از ذات یا جنس دیگری است، و یا آنکه پسر خدا مخلوق یا قابل تغییر و تبدیل است».

غیر از این شورا چندین شورای دیگر نیز تشکیل گردیده است که «کلیسای جامع» (۴) آنرا به رسمیت می‌شناسد. مصوبات چنین شورایی را قانون شرع

1 - Constantinople .

2 - Bosphorus .

3 - Nicene Creed .

4 - Catholic church .

می‌خوانند ، کاتولیکها این مصوبات را وقتی الزام‌آور میدانند که به‌صحه‌ی پاپ رسیده باشد .

کلیسا(۱) : کلیسا که از کلمه‌ی یونانی کلیسیا(۲) بمعنای مجمع مقدس نشأت گرفته است ، معبد و پرستشگاه مسیحیان می‌باشد .

کلیسا وظیفه داشت که حکم خداوند را اجرا کند و انجیل را موعظه نماید . بنابراین خدمتگزارانی داشت که مبشر بشارت مسیحیت بودند ، که کشیشان و اسقفان از آن گروه شمرده می‌شوند . در هر کدام از کلیساهای آسیای صغیر و سوریه در آغاز سده مقام خدمتگزاری وجود داشت و آنها دیکانها(۳)(خادم‌ها) و پیرسبترها(۴) (بزرگ‌رها) و یک ایسکپاس(۵) (اسقف) بودند .

بجای آوردن نعمید برای ایمان‌آوردندگان اجتناب‌ناپذیر بود . در قرون بعد اسقفهای هر یک از کلیساها با هم ارتباط برقرار کردند و مسیحیت با کلیسای جهانی را که قدرتی فوق‌العاده پیدا کرد بوجود آوردند . کلیسای کاتولیک خود را وارث تشکیلات دولت روم تلقی کرد و بصورت یک اجتماع درآمد که مبتنی بر سلسله‌ی مراتب بود و پاپ در رأس این اجتماع قرار داشت .

در سال ۱۸۷۰م، انجمن روحانیون کاتولیک در واتیکان رسماً اعلام نمود که پاپ مصون از هر گونه اشتباه و خطا است .

امروز پس از پاپ در درجات پایینتر کاردینالها(۶) و اسقفها و کشیشها(۷)

1 - Church.

2 - Ekklesia .

3 - Diakonos(Deacon).

4 - Presbyteros(Presbyter).

5 - Episkopos(Episcopacy) .

6 - Cardinal .

7 - Priest(Presbyter) .

قرارداد دارند که مجموع آنان هیئت روحانیون مسیحی را تشکیل می‌دهد .
 روحانیون کلیسا را بطور کلی کشیش یا مرد دین می‌گویند و خدمتگزاران
 کلیسا را رجال دین (۱) می‌خوانند .
 بزرگ کشیشان را که در هر شهر ریاست مطلقه دارد اسقف یا مطران
 می‌نامند . اسقف (۲) بزرگ را رئیس الاسقفه (۳) گویند :
 از میان این رؤسای اسقفان پنج تن بمقام والایی می‌رسند که آنان را
 بطریق (۴) خوانند .

پیش از قرن یازدهم میلادی ، بر هر يك از اسقفان اطلاق لقب پاپ (۵) یعنی پدر
 میشد . ولی از آن قرن یعنی در عهد گری کوار (۶) هفتم ، این لقب فقط به رئیس
 اسقفان روم اختصاص یافت .

از قرن چهارم میلادی ، تکالیف مخصوصی نظیر مجرد یعنی ازدواج نکردن
 برای کلرکان یا کشیشان برقرار گشت .

در کنار روحانیون دنیوی ، روحانیت معنوی و قانونی پیدا شد ، اشخاص
 مقدسی بودند که تقوا و رهبانیت را پیش گرفتند و تارك دنیا گشتند .

در کلیسای کاتولیک روحانیون مذهبی ، رهبری دین را به عهده دارند ، و از
 قرن سیزدهم میلادی قرائت کتب مقدس بدون اجازه‌ی آنان ممنوع گردید .

کلیسای کاتولیک برای مریم عذرا (۷) مقام بزرگی قائل است . یسوعی‌ها (۸)
 قائل به تثلیث عیسی و مریم و یوسف شوهر اوستند .

1 - Clerk (Clergyman) .

2 - Bishop .

3 - Archbishop

4 - Patriarch .

5 - Pope .

6 - Gregory .

7 - The Virgin Mary .

8 - Jesuit

- شعائر هفتگانه‌ی (۱) مسیحی : شعائر هفتگانه‌ی مسیحی از اینقرار است:
- ۱ - تعمید (۲) و نامگذاری : این رسم مخصوص کودکانی است که پدر و مادر آنها مسیحی اند و پس از تعمید کشیش، از خداوند حمایت کودک را طلب می‌کنند و برای او نامی اختیار می‌کنند.
- ۲ - تأیید میثاق (۳): کسانی که در کودکی تعمید یافته‌اند چون به سن بلوغ برسند، نزد کشیش می‌روند و میثاق خود را تأیید می‌کنند و به ایمان قلبی خود اعتراف می‌نمایند.
- ۳ - عشاء ربانی (۴) : این رسم همان تقدیس نان و شرابی است که عیسی در شب آخر زندگیش تناول فرمود. این شام مقدس به یادبود فداکاری وی برقرار ماند. این رسم در تمام فرق مسیحی حتی پروتستان نیز پذیرفته شده‌است. و به یاد آن شب شرابی می‌نوشند و نانی می‌شکنند.
- ۴ - توبه و اقرار به گناهان (۵): مسیحیان کاتولیک طی تشریفاتی به گناهان خود اعتراف کرده و از معاصی خویش توبه می‌کنند. ولی این رسم در نزد پروتستانها معمول نیست.
- ۵ - ازدواج (۶) : ازدواج مرد و زن مسیحی باید طی تشریفاتی در کلیسا با حضور کشیش انجام گیرد.
- ۶ - سازمان روحانی کلیسا (۷): از مقام پاپ اعظم و کاردینالهای او گرفته تا پایین‌ترین مرتبه‌ی دینی همچون کشیش ساده باید مورد احترام و قبول یک مسیحی کاتولیک باشد.

- | | |
|----------------------------|----------------------|
| 1 - The Seven Sacraments . | 2 - Baptism . |
| 3 - Confirmation . | 4 - Holy Eucharist . |
| 5 - Penance . | 6 - Matrimony . |
| 7 - Holy Order . | |

۷ - مسیح مختصر (۱) : در هنگام مرگ يك مسیحی کاتوليك رسم چنین است که شخص مشرف به موت را که در حال نزع است با روغن زیتون مقدس تدهین می کنند ، و کشیش برای دعایی مخصوص می خواند .

رهبانیت (۲) : پس از آنکه دین مسیح در امپراطوری روم رسمیت یافت اندکی بر نیامد که اصول رهبانیت در آن دین به ظهور رسید و به سرعت توسعه یافت . در آغاز بعضی اشخاص که به سخنان قدیس پولس ایمان داشتند از زن و مرد به مجرد گراییدند و خود را وقف کلیسا کردند . ولی پیدایش رهبانیت به صورت يك نهضت خاص مبتنی بر قطع علاقه از اجتماع در اواخر قرن سوم میلادی به ظهور پیوست . نخستین کسی که این روش دینی را بنیاد نهاد یکی از کشیشان کلیسای روم شرقی موسوم به قدیس بازیل (۳) بود . پس از او کشیشی بنام قدیس بندیکت (۴) روش او را دنبال کرد . این گروه تارکان دنیا را که خود را وقف کلیسا و خدمت به دین کرده اند هر میت (۵) نیز گویند . و در دیر ها (۶) و صومعه ها و کلیساها به مراقبت و تفکر در ریاضت به سر می برند . و کمر بند خاصی که دارای سه گره است و زنار (۷) نام دارد و رمزی از سه صفت ایمان است بر کمر می بندند ، و آن سه رمز : فقر ، عفت ، و اطاعت است .

فرقه های معروف مسیحی : مسیحیت به سه فرقه ی بزرگ : کاتوليك (۸) ، اورتودوکس (۹) و پروتستان (۱۰) تقسیم می شود . فرقه های کوچکی نیز وجود دارد که ما از ذکر آنها در اینجا صرف نظر می کنیم .

- | | |
|-----------------------|------------------------------|
| 1 - Extreme unction . | 2 - Monachism, Monasticism . |
| 3 - Saint Basil . | 4 - Saint Benedict . |
| 5 - Hermits . | 6 - Monastery . |
| 7 - Waistband . | 8 - Catholic Church . |
| 9 - Orthodox Church . | 10 - Protestantism . |

در تاریخ مسیحیت نخستین تجزیه و تقسیم مهم با تشکیل کلیسای اورتودوکس آغاز می‌شود. مسیحیانی که بنام پیروان مسیحی اورتودوکس شناخته شده و مسیحیت شرقی را به وجود آوردند، آن گروه از عیسویانی هستند که بر اثر اختلافاتی بشدریج از کلیسای کاتولیکی روم (۱)، فاصله گرفتند و در اواسط قرن یازدهم میلادی بطور نهایی از آن جدا گردیدند. سبب این جدایی بیشتر اختلاف بین روم ویزانس (۲) (قسطنطنیه) و پاپ‌نخت روم غربی و شرقی بود.

مهمترین مسئله‌ی مذهبی مورد اختلاف میان اورتودوکس‌های شرقی (۳) و کاتولیک‌های غربی عبارت بود از اینکه بنظر مسیحیان شرقی روح القدس تنها ناشی از پدر است، در حالیکه بعقیده‌ی مسیحیان غربی روح القدس منبعث از پس می‌باشد.

دولت‌های اروپای شرقی چون یونانیها و روسیها و سری‌ها و رومانیها کلیساهای خودمختاری بوجود آوردند، که با پاپ روم در سازمان کلیسایی ارتباط ندارند. مسیحیان اورتودوکس معتقدات مربوط به برزخ و بارداری بی‌ثابته‌ی حضرت مریم و مسون بودن مقامات بزرگ کلیسایی را از اشتباه و خطا رد می‌کنند. کشیشها در انتخاب همسر آزادند و عبادات شفاهی بزبان رایج هر کشور بعمل می‌آید.

اصلاح مذهبی (۴) : انقلاب دینی در اروپای غربی در قرن شانزدهم میلادی که بعنوان نهضتی برای اصلاح مذهب کاتولیک (۵) انجام شد به نهضت پروتستان انجامید. مدتها پیش از این انقلاب انحرافات کلیسای کاتولیک فاش و مورد اعتراض واقع شده بود. در قرن شانزدهم فساد دستگاه پاپ به انتها درجه رسید. بعضی

- 1 - Roman Catholicism .
- 2 - Byzantium .
- 3 - Eastern orthodox Church .
- 4 - Reformation .
- 5 - Catholic Reform .

پایها در آن روزگار رسماً فرمانده لشکر شده و به جنگ می‌رفتند و لذات دنیوی را بر حفظ مصالح روحانی ترجیح می‌دادند، و چون خوشگذرانی‌ها و شکوه و جلال دستگاه آنها پول زیاد می‌خواست آمرزش می‌فروختند و با معامله‌ی بهشت و فروختن مقامات روحانی به اشخاص پول فراوانی بدست می‌آوردند.

این حرکات ناشایست کلیسا، موجب پیدایش رنسانس (۱) و با تجدید حیات ادبی و علمی و هنری، شد و سه مسئله‌ی عمده مورد توجه قرار گرفت.

اول، علاقه‌مندی به فرهنگ قدیم یونان و روم و تمایل به مطالعه و تحقیق در آن. دوم، توجه کامل به زندگی این جهان دسمی در بهبود آن و شناختن ارزش زیبایی و کمال.

سوم، توجه به طبیعت و میل به مطالعه‌ی آن.

سرانجام علل مختلف معنوی و اقتصادی و سیاسی در قرن شانزدهم اصلاح مذهبی را بوجود آورد.

مذهب پروتستان: نخستین مخالفتها با تشکیلات مسیحیت تحت نظر پاپ منتهی به پروتست یا اعتراض مارتن لوتر (۲) (۱۴۸۳-۱۵۴۶م)، از مردم آلمان بر علیه خرید و فروش و بخشایش گناه گردید و اولین سنگ بنای مذهب پروتستان گذارده شد.

لوتر با کوششهای خود در مقابل قدرت کلیسا، قدرت افراد و افکار مردم را مهم شمرد. و به موازات ترجمه‌ی کتاب مقدس اعلام داشت که معلومات مذهبی و وسیله‌ی بخشایش مردم از گناهان در انحصار پاپ و کلیسا نیست. وی در قلمرو عقاید خود ادعاهای کلیسا را مبنی بر فروش بهشت و آمرزش و عفو گناهان و میانجیگری اولیای مسیحی برای نجات از معاصی اطل داد.

در گرفتن همسر آزادند. لوتر در باره‌ی ایمان چنین می‌گفت: «ایمان و فقط ایمان برای نجات انسان کافی است و رحمت و لطف الهی تنها بوسیله‌ی اعمال و عبادات نیست، بلکه خداوند متعال مانند پدری مهربان، رحیم و بخشاینده به صاحبان ایمان است، و هر کس با محبت و توکل الهی زندگی می‌کند، اعمال خود را تنها با میزان ایمان خویش باید بسنجد. و انسان مانند طفلی که به محبت پدر خود یقین دارد به خداوند محبت می‌ورزد و توکل می‌کند. و معرفت سرچشمه‌ی حیات عیسوی است نه ترس و هراس».

کشیشان پروتستان را پاستور (۱) یعنی شبان خوانند.

لوتر نخست کتاب عهد جدید یا انجیل را از لاتین به آلمانی ترجمه کرد و سپس به ترجمه‌ی کامل کتاب مقدس و تورات پرداخت. این کار نتایج بزرگی را در برداشت زیرا از يك طرف اصل عمده‌ی اصلاح مذهبی را بر قرار ساخت که خواندن کتاب مقدس را برای عامه‌ی مردم به زبان مادریشان آسان گردانید و از طرف دیگر، برای نخستین بار به زبان آلمانی جامه‌ی ادبی نوبی را پوشانید. و بدین وسیله وحدت فرهنگی آلمان را قوام بخشید.

مذهب کالون: جان کالون (۲) (۱۵۰۹-۱۵۶۴م)، کشیش پروتستان مذهب فرانسوی است، که برخلاف لوتر مردی آتشین مزاج و سریع‌التأثر و حسابگر و استدلالی بود و می‌خواست زندگی روزمره را بر اساس مذهب مسیح قرار دهد و کوشش داشت که زنو (۳) را بصورت کشوری کامل که حکومتش در اختیار اولیای دین باشد درآورد، و آن را روش الهی (۴) خواند، که آن را مذهب کالون (۵) خوانند. این مرد الهی مخالفین خود را سخت تعقیب می‌کرد، و محاکمات

1 - Paetor.

2 - Calvin, John .

3 - Geneva.

4 - Theological System .

5 - Calvinism

هولناکی تشکیل میداد. اثر معروفش کتاب «مبادی دین مسیحی» است. و نظریاتش با آیین کاتولیک اختلاف دارد. وی معتقد بود که کتاب مقدس یگانه منبع قانون الهی است و بر انسان است که آنرا تعبیر و تفسیر کند و مبنای نظام اجتماع قرار دهد. کالون می گوید که: «حیات مرکز ثقل وجود است و رعایت وظایف دینی در نهایت اهمیت می باشد، آدمی باید همیشه خود را در دیدگاه و منظر حق تعالی بداند. مردمان هرزه و عیاش که ساعات عمر خود را در عیش و نوش و بوالهوسی می گذرانند و ولگردی و رفص و قمار را بر خواندن کتاب مقدس ترجیح میدهند، همگی بازبجهی شیطانند، و به آتش جهنم محکوم می باشند. بنابراین صفات شریفه‌ی عفت و تقوا بر اساس منطقی قرار دارد و در آن طفره و وقفه‌ای بعمل نمیتوان آورد». کالون در نتیجه‌ی این تعالیم رفتار و کردار مردم ژنو را تغییر داد. و آنها را مردمانی خشک و زاهد و پرهیزکار به بار آورد. از این رو آنان از پیروی لوتر که راحت و سرخوشی را اجازه می داد به کلی سرباز زدند و دیگر سرودخوانی و نغمه سرایی حتی آواز ارغنون کلبسا را نیز جایز نشمردند. کالون معتقد به تقدیر الهی بود و سعادت و شقاوت را بدست خدا میدادست. کالون در اجرای وظایف مذهبی چنان سخت گیر بود که دستور داد میشل سروت (۱) (۱۵۱۱-۱۵۵۳م)، عالم کلامی اسپانیولی را به جرم انکار تثلیث زنده زنده در ژنو بسوزانیدند.

مذاهب مسیحی شرقی روم و ایران: تا زمانی که دولت امپراطوری روم عیسویت را به عنوان دین رسمی خود نپذیرفته بود عیسویان ایران در آرامش میزیستند، اما چون قسطنطین به عیسویت گروید، وضع تغییر کرد و مسیحیان ایران بخصوص آنان که مجاور کشور روم بودند مجذوب و طر فدار دولت نیرومندی شدند که هم کیش آنان بود.

1 - Servetus .

مسیحی شدن ارمنستان : در زمان تیرداد پادشاه ارمنستان دین مسیح توسط گریگور نورانی (۱) (۲۵۷-۳۳۷ م) که مبشر معروف مسیحی در ارمنستان بود در حدود سال ۳۰۰ م، رسمیت یافت. تیرداد به محض قبول مسیحیت، مردم ارمنستان را بزور شمشیر مجبور به پذیرفتن آن آیین کرد، دبتکده‌ها و آشکده‌ها را ویران ساخت و گریگور اسقف اعظم کلیسای ارمنستان شد، و مذهب آن کشور معروف به گریگوری گردید.

گریگور زبان ارمنی را در ترجمه‌ی کتاب مقدس جانشین زبان یونانی ساخت. ارمنیان گریگوری اقرار دارند که روح القدس صادر از پدر (خدا) است، و معتقد به یک طبیعت، هم الهی و هم بشری در مسیح هستند، از این جهت خود را مونوفیزیت (۲) می‌خوانند و قائل به تجسم روح در او نیستند.

مذهب نسطوری (۳): نسطوریوس (۴) اسقف قسطنطنیه (از ۴۲۸ تا ۴۳۱ م)، از کسانی است که قایل به دو طبیعت انسانی و الهی در عیسی مسیح شد.

نسطوریوس می‌گفت که حضرت مریم بامعجزه‌ی روح القدس به جسم مسیح باردار شد، ولی مسیح چون انسان بدنیاً آمد و روح القدس پس از آن بر مسیح نازل شد و سپس طبیعت خدایی در بدن او جای گرفت. او می‌گفت: «من نمی‌توانم در آن هنگام که عیسی مسیح دو ماهه با سه ماهه بود او را خدا بخوانم». بنابراین آنان قایل به دو طبیعت لاهوتی و انسانی در مسیح هستند. بر سر این سخن، نسطوریوس تبعید شد و پیوسته از دست مأموران دولتی روم از این گوشه به آن گوشه پناه میبرد تا سرانجام در سال ۴۳۹ میلادی در گذشت.

در دین نسطوری ازدواج برای تمام کشیشان کلیسا مجاز گردید. اما

- | | |
|-----------------------------|--------------------|
| 1 - Gregory The Illuminator | 2 - Monophysites . |
| 3 - Nestorians . | 4 - Nestorius . |

اسقفان حق ازدواج ندارند، و کلیسای مسیحی ایران کلیسای نسطوری شد. و از کلیسای روم جدا گشت. اکثر آسوریان ایران امروز نسطوری اند و مرکز ایشان در شهر ادرمیه و کلیسای مقدس آنان «مات مریم» (مارت مریم) بمعنای خداوند گار ما مریم است.

نسطوریوس می گفت: که خدای تعالی دارای سه اقنوم یا اصل است که عبارت از وجود و علم و حیات باشد و این اقانیم زاید بر ذات او نیستند. و کلمه با جسد مسیح بیامیخت. مانند: تاییدن آفتاب در روزنی از شیشه‌ای بلورین. و مسیح از جهت ناسوتی یعنی جسمانی کشته شد و نه از جهت لاهوتی. زیرا برخداوند آلم و رنج وارد نمی شود.

در قرن شانزدهم میلادی نسطوریان به دو فرقه تقسیم شدند: یکی بنام کلدانیان که پیوستگی خود را با کلیسای کاتولیک رم اعلام کردند، دسته‌ی دیگر بحال خود مانده همچنان استقلال خود را حفظ نمودند و پاتریارک خود را مار شیمون (۱) می خوانند.

مذهب یعقوبی (۲): ایشان را «مونوفیزیت» گویند، یعنی قایل به طبیعت واحد در مسیح هستند. و لاهوتیت او را عین ناسوتیت و ناسوتیت او را عین لاهوتیت می دانند. و ایشان پیروان یعقوب البرادعی (۳) (یعقوب پالانی) در گذشته ۵۷۸ میلادی بوده اند. یعقوب از سال ۵۴۱ تا ۵۷۸ اسقف ادس (۴) (ادرفا) در آسیای صغیر بود و در قرن ششم میلادی میزیست. و مؤسس کلیسای مشرق یعنی عراق و سوریه و ترکیه است، که پیروان آن مذهب اکنون به ۱۵۰/۰۰۰ می رسند.

یعقوبیان گویند که مسیح گوهری واحد و اقنومی یکتا است جز آنکه

1 - Mar Shimon .

2 - Jacobites .

3 - Jacobus Baradeus .

4 - Edessa .

او از دو گوهر ترکیب یافته، یکی گوهر خداوند قدیم است و دیگری گوهر انسان حادث و ترکیب او مانند ترکیب جسم و جان است، که صورت گوهر واقنومی یکتا در آمده است. و آن انسانی است که خدا شده و نه خدایی که انسان گشته است.

مذهب آرتمون (۱): در قرن دوم یکی از روحانیون مسیحی بنام آرتمون به پیروانش تعلیم میداد که عیسی مسیح فقط انسانی بوده که بیشتر از دیگران فیض روح القدس را یافته است. ولی چون منکر الوهیت مسیح می‌شد، کلیسا مذهب او را نپذیرفت.

خواجه حافظ شیرازی میگوید:

فیض روح القدس از باز مدد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

مذهب سابلیوس (۲): وی می‌گفت که خدا اول خود را چون پدر و بعد چون پسر و سرانجام چون روح القدس کشف کرد.

بدینگونه پدر و پسر و روح القدس سه اقنوم نبودند که با هم از ازل در یک ذات الهی وجود داشته باشند، بلکه سه شکل و یا سه اسم بودند که خدا خود را بوسیله‌ی آنها ظاهر فرمود. چون این عقیده موافق وحدانیت ابدی خدا و منکر پسری ابدی و ازلی مسیح بود، مورد قبول کلیسا قرار نگرفت، زیرا مسیحیان می‌خواستند نجات دهنده‌ای داشته باشند که نه فقط مظهر پابنده‌ی قدرت خدا باشد، بلکه خود او نیز زنده و تا ابد پابنده باشد.

سابلیوس در حدود ۲۱۵ میلادی میزیست. و اصلاً اهل لیبی بود.

ملکانیان: ملکانیان به قول شهرستانی در کتاب ملل و ملل، پیرو ملکان نامی

بودند که می گفت ، « کلمه » با جسم مسیح متحد گشت ، و کلمه همان اقنوم علم است و مراد از روح القدس اقنوم حیات است ، و جوهر غیر از افاضیم است . و آن دو مانند موصوف و صفت اند . ملکایه گفتند که وجود مسیح کلا ناسونی است و ازلی و قدیم است . و مریم خدای ازلی را بزاد ، و بدار آورخته شدن و کشته شدن بر هر دو وجود ناسونی و لاهونی مسیح واقع گردید . و لفظ پدری و پیری را بر خداوند و بر مسیح اطلاق می کنند ، و گویند که کلمه با جسم مسیح پیامیخت ، مانند آمیختن آب با شراب و یا با شیر .

مهرپرستی و مسیحیت (۱): مهر یا میترا (۲) که در کیش هندو ایرانی از آن خداوند روشنایی و عدالت و راستی و پیمان اراده شده و معادل شمشا (شمس) خدای بابلیان است ، از ادیان ایران قدیم بوده است . مهرپرستان یکدیگر را برادر و مربیان خویش را پدر می خواندند . آیین مهرپرستی از ایران به روم رفت و پرستشگاههایی برای این خداوند در روم ساخته شد . در مهرپرستی هفت درجه وجود داشت و برای ورود به هر درجه شستشویی لازم بود که اساس غسل تعمید مسیحیان بر آن است . رومیان قدیم روز یکشنبه را که بعدها مسیحیان عید گرفتند ، مخصوص به خورشید دانسته و مقدس می شمردند . بزرگترین جشن مهر در ۲۵ دسامبر بود ، که روز تولد مهر تصور می شده است و کوتاهترین روز سال بوده . زیرا در شب « یلدا » اولین شب زمستان یا شب آخر ماه آذر که بلندترین شب سال است رومیان مهرپرست گمان می کردند که دیگر خورشید از افق مشرق سر بر نخواهد آورد . بدین جهت چون دیدند فردای آن روز با وجود درازی شب باز خورشید طلوع کرد ، از این رو آن روز را تولد مهر پنداشتند و برای او جشن تولد گرفتند و این عید را تا فالیس الویکتیوس (۳) یعنی جشن « خورشید عدالت » می گفتند . همانطور که

1 - Mithraism .

2 - Mitra .

3 - Natalis Invictus .

در هنگام تولد مهرشبانان او را پرستیدند، در هنگام تولد مسیح نیز شبانان بروی نماز بردند.

در بهار نیز جشنی نزد مهرپرستان معمول بوده است که بجای آن در مسیحیت عید فصح (پاک) در روز صعود عیسی آمده است.

باری از ناقوس و ارغنون کلیسا گرفته تا عقیده‌ی به اینکه مسیح خود را برای نجات گیتی و بشر فدا ساخت از آیین مهرپرستی مأخوذ می‌باشد.

مهرپرستان معتقد بودند که آخر الزمان روز رستاخیز مردگان از گورهایشان است تا در برابر مهر حاضر شده از روی عدالت پاداش و کیفر بینند.

اگر در ایران که زادگاه این آیین است آثار زیادی از مهرپرستی در دست نیست. در کشورهای اروپایی از ایتالیا و آلمان گرفته تا انگلستان، میترائوم (۱) با مهرابه‌های مهر فرزندان است.

حاصل سخن آنکه چون دولت روم کیش مسیحی را در قرن چهارم میلادی به رسمیت شناخت و در این چهار قرن اولیه مسیحیت آیینی گمنام بود و شعائر و تشریفات مشخصی نداشت، آداب و رسوم مهرپرستی در روم یعنی مذهب پیشین رومیان عیناً به مسیحیت انتقال یافت.

این سخنان از اندرزهای عیسی مسیح است:

۱- اگر نمک فاسد گردد، به کدام چیز باز نمکین شود، دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده یا بمال مردم شود.

۲- چراغ را نمی‌افروزند تا آنرا زیر پیمانه نهند بلکه تا بر چراغدان گذارد آنگاه به همه‌ی کسانی که در خانه باشند روشنایی می‌بخشد.

1 - Mithraeum.

- ۳- هر کس بزمنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا کرده است.
- ۴- دشمنان خود را محبت نماید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و بآثانی که از شما نفرت کنند احسان کنید و بهر که بشما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید .
- ۵ - اگر تقصیرهای مردم را بیامرزید پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید .
- ۶ - چونست که خس را در چشم برادر خود می بینی و چوبی که در چشم خود داری نمیایی !
- ۸- سؤال کنید که بشما داده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت . بگوئید که برای شما باز کرده خواهد شد .
- ۹ - ایشان را از میوه های ایشان خواهید شناخت ، آیا انگور را از خار و انجیر را از خار می چینید ؟
- ۱۰ - شخص را چه سود که تمام دنیا را ببرد و جان خود را بیازد .
- ۱۱ - گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول شخص دو تنند در ملکوت خدا .
- ۱۲ - آنچه را خدا پیوند انسان جدا نسازد .
- ۱۳ - هر آنچه با ایمان بدعا طلب کنید ، خواهید یافت ، مال قیصر را به قیصر ادا کنید ، و مال خدا را به خدا .
- ۱۴ - هر که خود را بلند کند پست گردد ، و هر که خود را فروتن سازد سرافراز شود .
- ۱۵ - هر جا که مرداری باشد ، کرکسان در آنجا جمع شوند. (انجیل متی)
- ۱۶ - دشمنان خود را دوست بدارید و با کسانی که از شما نفرت کنند

نیکی کنید .

۱۷ - چنانکه می‌خواهید مردم با شما رفتار کنند ، شما نیز به همان‌طور با ایشان سلوک نمایید .

۱۸ - آنکه در اندک امین باشد، در امر بزرگ نیز امین بود ، و آنکه در قلیل خائن بوده در کثیر هم خائن باشد . (البحیل لوقا)

۱۹ - هیچکس را به جای بدی ، بدی مرسانید . (رساله‌ی رومیان)

۲۰ - چه سود دارد اگر کسی گوید ایمان دارم، ولی عمل ندارد، آیا ایمان می‌تواند او را نجات بخشد ؟

۲۱ - نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید . (رساله‌ی یعقوب)

۲۲ - خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است . (یوحنا)

۲۳ - هر کسی بر حسب اعمالش حکم خواهد یافت . (مکاشفه‌ی یوحنا)

فصل هشتم

مذاهب گنوسی (۱) و عرفانی ثنوی

این مذاهب را که مقارن ظهور عیسی پیدا شدند گنوسی یا عرفانی گویند و آن مأخوذ از کلمه‌ی گنوسیس (۲) یونانی است ، که بمعنای عرفان و معرفت و دانش است .

دوره‌ی شکوفایی این مذاهب از قرن اول تا سده‌ی سوم میلادی است، که علمای کلامی از آن طایفه در فلسطین و سوریه و بین‌النهرین و مصر پیدا شدند . عرفان یهودی (۳) در پیدایش این مکتب نیز بی‌تأثیر نبوده است . پیروان این مذاهب را به زبان یونانی گنوستیک (۴) گویند ، که بمعنای «آرباب معرفت» می‌باشد .

1 - Gnosticism .

2 - Gnosis.

3 - Jewish Gnosticism .

4 - Gnostics .

غالب پیشوایان فرق گنوسی یردان عیسی مسیح بودند، وادرا منجی بشر می‌دانستند. ولی به قول کلیسای جامع مسیحیت، ایشان بدعت گذارانی بودند که مکتبهای نویی برخلاف راه و روش عیسی مسیح پدید آورده بودند. عامه‌ی گنوستیکها می‌گفتند که ماده به خودی خود بد و شریر است، و خدایی که واجب‌الوجود و خالی از هر گونه آلاش می‌باشد و پاک و منزّه است، ممکن نیست که آفریدگار این عالم مادی باشد، پس این جهان را آفریده‌ی يك‌خدای پایین‌تر می‌دانستند که نیکویی در وی به درجه‌ی کمال نرسیده است.

می‌گفتند بین خدای واجب‌الوجود و عالم مادی فوجهای متوسطی هستند که مانند حلقه‌های زنجیر، مادیات را با خدا مربوط می‌سازند، و نیز عقیده داشتند که مادیات بهترین آفرینش این فوجهای متوسط است و متوسطین نامبرده واسطه‌یی بین خدا و انسانند، و از این جهت است که باید مورد پرستش و احترام قرار گیرند، زیرا شناختن خدا تنها به وسیله‌ی آنها ممکن است.

در باره‌ی مسیح گویند، چون مادیات شریر و ناپسندیده است پس ممکن نیست خدا جسم گردد، و مسیح که عالیه‌ترین مظهر خدای واجب‌الوجود است، امکان ندارد که خود را به جسم بشری آلوده گرداند، و سپس چنین نتیجه می‌گرفتند که مسیح در حقیقت جسمانی نبوده که بخورد و بیاشامد و گرسنه شود و زحمت بیند و بمیرد، و همه‌ی این چیزها بر حسب ظاهر اتفاق افتاده و عین حقیقت بوده است.

گنوسیه‌ها جسم انسان را پلید و ناپاک می‌دانستند، و عقیده داشتند که بوسیله‌ی ریاضت می‌توانند جسم خویش و حرکات و سکناات خود را تحت اراده‌ی خویش درآورند. گروهی از ایشان مانند صوفیه عقیده داشتند که انسان باید جسم را کاملاً فراموش کند و به شهوت و غضب میل ننماید.

گنوسی‌ها می‌گفتند: ماری که در بهشت عدن، آدم و حوا را به شجره‌ی معرفت یعنی گنوس رهبری کرد، وجودی خیر و سودمند بود، و نباید او را خبیث و شر بشمار آورد، زیرا به توبت خود کوشید تا پدر و مادر آدمیان را از ضلالتی که یهوه بسبب ایشان کرده بود نجات بخشید، و این نجات بعدها بدست عیسی مسیح که وجودی کاملاً نورانی و روحانی است حاصل خواهد شد.

مبدأ وجود: همانطور که گفتیم گنوسیه‌ها می‌گفتند که چون جهان پراز بدی و شر است، خدا جهان مارا ساخته است، زیرا خدای پدر و گوهر نخستین آفرینش در پشت طبقات آسمانها دور از ماده و جهان جای دارد.

بر حسب سلسله مراتبی می‌پنداشتند بلافاصله پس از خدای پدر آئون‌ها (۱) جای دارند، که آنها را می‌توانیم با امشاسپندان زردشتی مقایسه کنیم. والاتین که از بزرگان ایشان بود معتقد است که آئون‌ها موجوداتی مجردند و نامهایی مانند: خاموشی، خرد و راستی به آنها می‌داد. در حقیقت آئون‌ها ذرات نوری هستند که از اسارت ظلمت رسته و منزله گشته‌اند. نام خداوند بزرگ «آبیم» (۲) بود که بمعنای ورطه است.

خداوند و آئون‌ها دسته‌ی پلروم (۳) را تشکیل می‌دادند که معنای آن جهان کامل بود. گنوسیه‌ها می‌گفتند: جهان ما بر اثر سقوط در درون پلروم بوجود آمد و آن سقوط نتیجه‌ی کنجکاوای یا هوس یکی از آئون‌ها بود.

سازنده‌ی جهان را دمیورژ (۴) یا دمیورگوس می‌خواندند که بمعنای «معمار» است. گروهی دمیورژ را با یهوه خدای یهودیان یکی فرض می‌کردند، ولی به هر حال دمیورژ خدای پدر را اصلاً نمی‌شناخت و یا هم‌اورد و رقیب او بود.

1 - Aeons.

2 - Abim.

3 - Plerum.

4 - Demiurge (Demiurgos).

آفرینش انسان : کنوسیها معتقد بودند که در قلمرو آفرینش آدمی مقامی عالی دارد ، زیرا بخشی از نور خدایی در درون او جای گرفته است . ولی معلوم نیست این روشنایی چگونه به درون او راه یافته، آیا خدای بزرگ چنین خواسته، یا یکی از آتونها در این کار مداخله داشته است .

باری وظیفه‌ی خداوند بزرگ این است که خود را به موجودی که آسمان بار امانت را به دوش وی گذاشته بشناساند ، تا به آزادی ذرات نوری که در دل آدمیان اسیر است کمک کند . بدین منظور خداوند پدر عیسی را به این جهان فرستاد ، عیسی نمی‌توانست آدمی واقعی باشد و جز دستگاهی که دمیورز آفریده قلمداد گردد ، او صورت آدمی داشت ، ولی بهر حال موجودی ایزدی بود .
انسان باید بداند که از کجا آمده است و به کجا افتاده و به کجا میرود :

بقول مولانا جلال‌الدین بلخی :

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
روزها فکر من آنست همه شب سختم که چرا غافل از احوال دل‌خویشتم
ز کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم آخر نمایم وطنم
ریشه‌ی اندیشه‌های کنوسی حال و جذبه و شهود است و چشم دل را باز می‌کند ، در همه‌ی فرقه‌های عرفانی اثری از آن دیده می‌شود .

کنوسیها می‌گویند عیسی شیطان (۱) را از این جهان رانده ، و در دایره‌ی آتش سیاه به زنجیر کشیده است . ولی شیطان در آخر زمان فرزندی از زنی ناپاک بوجود خواهد آورد که دشمن عیسی است ، و دجال (۲) نام دارد . وی نژاد بشر را یکسره به زرفنای سقوط رهبری خواهد کرد . ولی سرانجام عیسی بر دجال پیروز خواهد شد .

1 - Satan

2 - Anti Christ .

گنوسیه‌ها به‌اسرار حروف و اعداد معتقدند و برای آنها خواص و تأثیرات عجیبی قایلند، که شاید حروفیه و نقطویه از بازماندگان ایشان باشند.

گنوسیه‌ها اعتقاد به وحدت وجود داشته، حقیقت را واحد می‌دانستند، و آنرا اصل و منشأ کل وجود می‌شمردند، و موجودات را جمیعاً قراوشها و فیضانهای از مبدأ نخستین، و مصدر کل می‌انگاشتند، و غایت وجود را هم بازگشت به‌سوی همان مبدأ وجود می‌دانستند، که در قوس نزول، عوالم روحانی و جسمانی را ادراک می‌کند، و در قوس صعود به‌درک و تعقل و اشراق و کشف و شهود نایل می‌شود.

اعتقاد به این اصل را ایشان از آمونیوس ساکس مصری (۱)، و فلوطین دوم (۲) که عربها او را شیخ‌الیهونانی گویند، فرا گرفته بودند. در این مکتب جهان ماده در سطح یابینی قرار دارد، و جوهر هستی مطلق یا یگانه (۳) متجلی در عالم است، و روح اخگری الهی (۴) که می‌تواند ما را از ظلمت جهل برهاند.

نوافلاطونیان توفیق بازگشت به‌سوی خدا را مربوط به حرکت عالم هستی (۵) می‌دانستند. فلوطین دوم (۲۰۴-۲۷۰ م)، مؤسس فلسفه‌ی نوافلاطونی است. در مصر زاییده شد، و در رم مشوونما یافت. ادعی خواست که مدینه‌ی فاضله‌ی براساس جمهوریت افلاطون (۶) بسازد، که مرگه به‌وی فرصت نداده است. باری محور تفکر گنوسی‌ها روح بود، که باید از قیود مادی آزاد شده، به روح اصلی پیوندد. ایشان به دانش و فلسفه‌ی یونانی چندان علاقه‌ای نداشتند.

دوگرایی یا ثنویت: (۷) گنوسیه‌ها به دو اصل خیر و شر قایلند، و می‌گویند

- | | |
|-----------------------|------------------------|
| 1 - Saccas, Ammonius. | 2 - Plotinus . |
| 3 - One . | 4 - Divine Spark . |
| 5 - Cosmic Movement . | 6 - Plato's Republic . |
| 7 - Dualism. | |

این دراصل با یکدیگر آمیخته‌اند و بر اثر این آمیزش است که انسان به این جهان افتاده است، و از اصل خود که خیر محض باشد دور مانده است، و چون از اصل علوی و آسمانی خود نا آگاه است به همین جهت حیران و سرگردان است، و تنها در سایه‌ی آن گنوسی یا معرفت شهودی و باطنی و کشف و الهام است که از اصل شریف خود آگاه می‌شود و غربت خود را حس می‌کند، و روزگار وصل خویش را بازمی‌جوید. این اصل عرفانی به اسلام راه یافته و از اصول تصوف آن گردیده است، چنانکه مولانا گوید:

بشنو این فی چون شکایت می‌کند وز جدایی‌ها حکایت می‌کند
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش
که وجود جسمانی خویش را به بی‌خالی از حقیقت تشبیه کرده، و از جدایی اصل خود با توهای خویش شکایت می‌نماید، و می‌خواهد روزی به اصل پاک خود باز گردد.

نجات ورهایی: در مذاهب گنوسی از نجات ورهایی انسان از این آمیزش خیر و شر سخن رفته است، و این آمیزش موجب شده است که روح یا قسمت نورانی و مقدس وجود برای نجات خود از آمیختگی با ماده، در تلاش و جنبش باشد.

بدبینی: گنوسیه‌ها چون این عالم را آمیزشی از خیر و شر میدانند از نجات در آن بدبینند، و غالباً برای وصول به نجات از لذایذ دنیوی و شهوات و خوشیها می‌پرهیزند، و از ازدواج و خوردن گوشت و مواد حیوانی احتراز دارند، و بهزهد و تقوا می‌گیرند.

گنوسیه‌ها انسان نخستین را موجودی نیم خدا میدانستند، و ظاهراً این مفهوم را از تصور کیومرث از اساطیر ایرانی گرفته باشند. طایفه‌ای بر آن بودند که کوه‌ر خدایی نخست در آدم حلول کرد، و پس از آن بصورت مسیح ظاهر شد، و

اولنخستین مولود خدای بزرگ است که دوباره نزول کرده دجان جهان شمرده می شود .

مسیح را نیم خدا و عقل و کلمه هم می گفتند، با ایجاد این انسان قوس نزول درماده شروع شد ، و بوسیله ی او کوشش برای نجات صورت می گیرد . اما نجات میسر نیست مگر با عنایت الهی . از اینجاست که درهمه ی فرق گنوسی منتظر یک دهانده هستند و همین اعتقاد بود که گنوسی ها را ییرو دین مسیح کرد ، زیرا که منجی موعود را عیسی مسیح دانستند و او را کریستوس (۱) و یاسونر (۲) گفتند . بعضی از فرق گنوسی بر آنند که عیسی ، خلاص کننده ی سوفیا (۳) از قید ماده است ، مقصود از سوفیا عقل آسمانی است که درماده افتاده است .

به عقیده ی ایشان عرفان علم حقیقی است ، نه علم وهمی و آتشی است ، که از راه قلب به طریق کشف و شهود مشتعل می گردد ، و طریق آن توجه به باطن و مشاهده ی امور معنوی با چشم دل است ، و دانش حقیقی است که به سبب حق بودنش آدمی را نجات می بخشد .

اکثر فرقه های گنوسی معتقد به مصلوب شدن مسیح بودند ، و می گفتند که مسیح بردار رحلت نکرد ، بلکه یهودیان چنان پنداشتند که او بردار در گذشته است ، حال آنکه او زنده ماند و با شاگردانش چندی در نهان رفت و آمد داشت ، و همین عقیده نیز در قرآن کریم آمده است .

در حقیقت مذاهب گنوسی ، تلفیق و تألیفی بود از عقاید مذهبی و فلسفی ممالک مشرق زمین و یونان ، یعنی افکار فلسفی و عرفانی ایرانیان ، بابلیان ، سوریان ، فلسطینیان ، و مصریان ، با افکار و فلسفه های افلاطونی یونانی پیامیخت و به یونان مآبی گرایید .

1 - Christos .

2 - Soter .

3 - Sophia .

از آثار بجای مانده‌ی گنوسی‌ها سرودی است که معروف به «ترانه‌ی مردارید» است. موضوع این قطعه شاهزادمای اشکانی است که به دستور پدر و مادرش به مصر می‌رود تا مرداریدی را که ازدهایی سهمناک تملک کرده بدست آورد. در راه در کاروانسرای ازفرط خستگی ویر خوری بخواب میرود و مأموریتش را فراموش می‌کند، پدرش آگاه میشود و نامه‌ای برپارچه‌ای ابریشمی برای اومی‌نویسد و تن‌پروری وی را نکوهش می‌کند، نامه عقابی میشود و بر سر او فرد آمده شاهزاده را از خواب بیدار میکند. شاهزاده پس از تحمل مشکلاتی مردارید را از چنگ ازدها درمی‌آورد، به کشور خود بازمی‌گردد. این ترانه نشان‌طرز تفکر دنیای خردمندانه‌ی آن زمان است دیگر رساله‌ای است منسوب به توماس حواری که فعالیت‌های روحانی او را در شمال غربی هندوستان شرح میدهد، و در آن اشاراتی به عرفان گنوسی است.

عربها فرقه‌های گنوستیک مشرق‌زمین را که افکارشان در جاهلیت و پیش از اسلام در عربستان رواج داشته «حنفاء» یا «صابئین» خوانده‌اند.

فرقه‌های گنوسی

بعضی از محققان کوشیده‌اند که فرقه‌های گنوستیکی را به دو دسته موافق و مخالف یهودیت تقسیم کنند. برخی دیگر این فرقه‌ها را به سه دسته متمایل به یهودیت و متمایل به مسیحیت و متمایل به ادیان جاهلی تقسیم کرده‌اند. بعضی از دانشمندان آن فرقه‌ها را بر طبق محل ظهورشان به گنوستیکهای مصر و سوریه و آسیای صغیر قسمت کرده‌اند.

بر طبق يك تقسیم جغرافیایی دیگر گنوستیکها را به دو مکتب بزرگ اسکندران و سوریایی تقسیم کرده‌اند. تقییمی که از طرف دانشمندان دین‌شناس مورد قبول یافته، تقسیم گنوستیکها به دو فرقه‌ی بزرگ دی‌نام و ابانام است. مقصود از فرقه‌های بی‌نام دسته‌هایی هستند که نام بنیادگذار آنها معلوم نیست، گرچه هر فرقه‌ای نام خاصی دارد. و مقصود از فرقه‌های با نام فرقه‌هایی است که نام بنیادگذارشان معلوم است.

فرقه‌های بی‌نام را زیر عنوان کلی اوفیتیسم (۱) از کلمه‌ی یونانی اوفیس (۲) به معنای مار ذکر کرده‌اند. زیرا چنانکه در پیش گفتیم در عقاید این فرقه‌ها،

1 - Ophites, Ophitism.

2 - Ophis.

مار گاهی رمز نیروی خیر و گاهی رمز نیروی شر است .

مرقیونیه: مرقیون (۱) پسر اسقفی بود در آسیای صغیر از مردم بندر سینوپ (۲) از بنادر جنوبی دریای سیاه که در بین سالهای (۱۰۰-۱۶۳ م) ، می زیست . پدرش اسقفی مسیحیان شهر سینوپ را بهمه داشت. خود وی نیز از روحانیون مسیحی به شمار می رفت ، و برای شرکت در انجمن کشیشان در سال ۱۳۷ م، به روم رفت و با یکی از استادان گنوسی بنام سردان (۳) در ژوئیه ۱۲۲ م، بر اثر بحثی که درباره ی جمله‌ای از انجیل لوقا پیش آمد ، از طرف کلیسا طرد شد . کشیشان او را برای عقاید مخصوصی که اظهار کرده بود در عشاء ربانی پذیرفتند . از اینرو مرقیون در سدد برآمد در سال ۱۲۴ م، کلیسای جدیدی بر طبق عقاید گنوسی‌ها در روم بنیاد نهاد . لذا از کلیسای معمول مسیحی جدا گشته و موسس طریقه‌ای نو در آن دین شد . بر روی این کار به عنوان مرتد از طرف اسقفان تکفیر شده، و از بدعت گذاران در آن مذهب خوانده شد . اساس کلیسای مرقیونی تا بعد از قرن پنجم میلادی ادامه داشت .

مرقیون تنها ده ساله ی پولس حواری و یکی از انجیلها را مقدس اعلام کرد، این نخستین قانون یعنی نخستین فهرست رسمی بود که برای کتب مقدس تعیین شد .

بنابه عقیده ی مرقیون بهوه یعنی خدایی که در تورات آمده ، واجب الوجود نمی تواند باشد ، زیرا خداوند واجب الوجود باید دارای صفت محبت باشد ، و نمیتوان خدایی را که ستمگرانه فرمان به کشتار دشمنان میدهد واجب الوجود

1 - Marcion .

2 - Sinop .

3 - Cerdan .

داشت. او میگفت خدای تورات عادل است ولی از رحم و محبت دور است، برخلاف او خدای مسیح مانند پدرمهربان است و از همه ی آلودگیها پاک. مرقیون میگفت که ممکن نیست عیسی مسیح از شکم زنی بدنیا آمده باشد، زیرا زهدان بشری اقتضای بشریت را دارد، و از نقص ماده نمی تواند منزّه باشد. اما مسیح چون بوجود آمد عاقل و بالغ و بی نقص بود و حرکات کودکانه نداشت و همو بود که با ظهور خود خدای حقیقی را اعلام نمود، بدین سبب خدای بهو به خشم آمد و یهودان را بر آن داشت تا وی را بردار کنند. مرقیون خدا و آفریدگار جهان را مرئی میدانست. بعقیده ی او چنانکه ظهور مسیح بر روی زمین امری ظاهری بود، رنج کشیدن وی و برداشتنش نیز از روی ظاهر بود و فقط به نظر مردم چنان آمد که او را بردار کرده اند، ولی در حقیقت کشته نشده و مصلوب نگردیده است. وی مانند گروهی از گنوسی ها عقیده داشت که بجای مسیح، شمعون قیردانی (۱) (که بعضی او را یهودای اسخریوطی میدانند) مصلوب گردید، ولی مردم پنداشتند که او مسیح بود.

مرقیون می گفت عیسی مسیح چون قیام نمود، حقیقت را به یگانه مبشر خود پولس تعلیم داد. مرقیون تمام انجیلها را به غیر از قسمتی از انجیل لوقا و قسمتی از رسالات پولس رد کرد. بعقیده ی او بشر برای نجات خود باید زلدگی پاک و بی آرایش اختیار کند، از این رو پیروان او به تهذیب اخلاق و مجرد می کوشیدند، و از لذات دنیوی بخصوص خوردن گوشت و زناشویی که بزعم آنها به باری کردن به اهریمن است، پرهیز داشتند، و گیاه خوار بودند و گاهی ماهی نیز می خوردند. مرقیون طریقه ی پیچیده و غامض آئینها یعنی قوای مختلف گنوسی را ترك گفت، و اساس فلسفه ی خود را بر ثنویت یا دو گرایی یعنی دو اصل نور و ظلمت

1 - Simon of cyrene .

گذاشت ، و در این فلسفه تحت تأثیر دین زردشتی قرار گرفت .

به قول محمد بن اسحاق الندیم، وی می‌گفت: چون این دواصل ضد یکدیگرند و اجتماع آنها با هم امکان ندارد ، اصل ثالث دیگری که از جهت رتبه پست‌تر از نور و بالاتر از ظلمت است ، بین آن دو واسطه‌ای آمیزش و سازگاری شده و جهان در نتیجه‌ی این اختلاط و اجتماع بوجود آمد .

به قیودی مرقیون جهان بر سه طبقه که هر یک روی دیگری قرار گرفته منقسم شده است :

طبقه‌ی اعلی مقرر خداوند رحمان ، و طبقه‌ی اسفل قلمرو ماده ، و طبقه‌ی وسطی که بر فراز زمین است، حوزه‌ی اقتدار خداوند آفریدگار یعنی پدیدآورنده‌ی داد و دین است . و اوست که آدمی را به صورت خود از ماده بوجود آورده است . او خداوند عز و جل را از نقص و بدی‌ها منزّه دانست و گفت : «ما سوی الله خالی از نقص و زیان نیست» .

مرقیونیه در اصل ثالث یعنی اصل واسطه بین خیر و شر اختلاف کردند : گروهی گفتند که آن همان زندگی و حیات است ، و او همان عیسی مسیح است .

دسته‌ای از ایشان گفتند که عیسی فرستاده‌ی آن وجود ثالث است ، و او کردگار و آفریدگار اشیاء است و همه بر این قول همداستان شدند که جهان حادث است و ساختگی بودن آن به خوبی آشکار است و هیچ شکی در این باره نیست. شهرستانی گوید که مرقیونیه قایل به دواصل قدیم و متضاد هستند ، که یکی نور و دیگری ظلمت است ، و اصل سوم را ثابت کردند که آنرا میانگین جامع خوانند ، و سبب آمیزش و امتزاج آن دواصل همین میانگین است . بعضی از ایشان گویند که آمیزش و امتزاج بین ظلمت و میانگین یعنی اصل ثالث روی

داد، زیرا آن نزدیکتر به ظلمت بود از این جهت نور، روح و مسیح خود را که پسر او بود به جهان در آمیخته فرستاد و خواست تا میانگین پاک را که در دام ظلمت افتاده بود نجات بخشد.

مرقیونیه گفتند سبب آنکه ما قایل به میانگین بین خیر و شر شدیم برای آنست که خدای تعالی که نور مطلق است، روانیست با اهریمن (شیطان) پیامیزد زیرا هر مزد و اهریمن در طبع ضد یکدیگرند و نتوانند که با هم پیامیزد، پس ناچار بایستی میانگینی در میان باشد که پایین تر از نور و برتر از ظلمت باشد، تا با جنس اخس خود که تاریکی و ظلمت می باشد در آمیزد.

مرقیون لذات این جهان را اصل پلیدی ها می خواند و پیروان او اگر غسل تعمید دیده بودند میباید از زناشویی پرهیز کنند.

مرقیون مبتکر ثنویت در دین مسیح بود، و بلاشك در ایجاد این دراصل از دین زردشت الهام گرفته بود.

کلیسایی که مرقیون بوجود آورده بود، با کلیسای رسمی به رقابت پرداخت. در ۱۵۰م، ژوستین (۱) امپراطور روم متوجه شد که کلیسای مرقیون در همه ی جهان متمدن آن روز در حال گسترش است، بطوریکه تا ۴۰۰م، در ایتالیا و فلسطین و قبرس (۲) و عربستان و سوریه طرفداران بسیاری داشته است.

مرقیون در استفاده از انجیل و تورات ظاهری بود، یعنی به استعاره و مجاز و تشبیه معتقد نبود، و آنچه را در کتابهای عهد عتیق نوشته شده لفظ به لفظ معتبر می دانست. از این جهت مرقیون از تفسیر و بیان چیزی که مراد گوینده نبود پرهیز داشت.

وی نامه ها و رسایل پولس را سرچشمه ی اندیشه های خود می دانست، ولی

به الفاظ و معانی آشکار آن توجه داشت ، و به تناقضی که در میان گفته‌های یهودیان و ترسایان وجود داشت پی برده بود ، و می گفت که انجیل مسیح درس عشق و دلسوزی میدهد ، ولی نورات موسی معتقد به يك نوع داد گستری سخت گیرانه و بی گذشت است . عیسی خدای مهرورزی و دلبستگی به آدمیان است ، ولی تاریخ گیتی آنچنانکه در کتاب عهدعتیق آمده است از آدم گرفته تا عیسی يك فاجعه‌ی ضداخلاقی و نفرت‌انگیز است . آفریدگار و معمار این جهان یعنی بهوه خدایی است که جهانی بدین پلیدی را ساخته و خود نیز از جهانی که ساخته بهتریست . آفریدگاری که در نورات آمده بی رحم و حسابگر است و در نتیجه عیسی نمیتواند فرزند چنین خدایی باشد ، او فرزند خدایی است که مظهر یسکی است .

مرقیون روابط میان زن و مرد را مردود می‌دانست ، و بهیروز از ازدواج توصیه می کرد ، او منکر حشر اجساد است ، از پیروان او در بین‌النهرین عدمی زیادی زندگی میکردند . محمد بن اسحاق الندیم گوید: که حتی در خراسان گروهی از آنان میزیستند و خود را از فرق مسیحی محسوب میداشتند . یکی از فرق مرقیونیه «ماهانیان» هستند که گویند عیسی همان میانگین بین خیر و شر بود . همه‌ی فرقه‌های مرقیونیه بر حدوث عالم همداستانند . مذهب مرقیون در قرن دوم و سوم میلادی توسعه‌ی فراوان یافت ، و به خصوص در لیون (۱) و کارتاژ (۲) و اسکندریه (۳) و انطاکیه شام رواج یافت .

شاگرد مرقیون در روم مردی سریانی بنام سدرون (۴) بود که بین خدای عادل و جبار عهدعتیق (نورات) و خدای خیر و محبت که پدر عیسی مسیح است فرق

1 - Lyon .

2 - Carthage .

3 - Alexandria .

4 - Cedron .

می گذاشت یکی از شاگردان معروف مرقیون در روم آپل (۱) نام داشت، که مدعی بود دوشیزه‌ای ملهم بنام فیلومن (۲) کتاب مکاشفات او را بوی املاء کرده است. او می گفت يك خدا بیشتر وجود ندارد، منتها یکی از فرشتگان او بنام فرشته‌ی آتش جهان نافس را آفریده است، بنابراین آپل ثنویت مرقیون را به توحید مبدل ساخت.

بنظر او قدرت مطلق دارای تناقض ذاتی است، که بر سه اصل نهاده شده است: خدای متعال، خدای آفرینش، ماده‌ی جاودان. دوتای آخری نافس‌اند ولی با لذات شر نیستند، ولی سومی دست‌خوش شر است.

دیسانیه: پیروان بر دیسان (۳) یا ابن دیسان بودند که در بین سالهای (۱۵۴-۲۲۲ م.) میزیست و چون «بر» در زبان سریانی بمعنای «ابن» و «پسر» است، از این جهت عربها او را «ابن دیسان» می گفتند وی از حکمای شام و پدر و مادرش از خاندان یارتی واشکانی بودند، و آنان از ایرانیان مهاجرت کرده و در شهر اورها (۴) (ادسا (۵) یا اورفا) که اکنون در ترکیه واقع است مسکن گزیدند.

در ۱۴ ژوئیه‌ی سال ۱۵۴ میلادی در آن شهر زاییده شد و نام نهر دیسان را که رودخانه‌ی شهر اورهاست بر او گذاشتند و بر دیسان یعنی پسر دیسان خوانده شد. پدرش نوهاما و مادرش نهشیرام نام داشت.

بر دیسان دوست زمان کودکی شاهزاده‌ی ادسا «ابگار» (۶) پسرمانو بود. ابگار پادشاه اوسروئن (۷) معاصر عیسی مسیح بود و بر شهر اورها فرمانروایی

1 - Appeles.

2 - Philomene.

3 - Bardesanes.

4 - Ourha.

5 - Edessa.

6 - Abgar.

7 - Osrhoen.

می‌کرد. نفوذ و شهرت بر دیسان در دربار اوس هون به‌تنها به‌جهت خردمندی او بود، بلکه به‌سبب مهارت وی در ورزش‌های ملی اشکانی مانند تیراندازی نیز بود. این دیسان زبان و ادبیات سریانی را که در آن شهر رونق فراوان داشت فراگرفت، و از ادبا و شعرای معروف آن زبان گردید. او با دربار ارمنستان نیز رفت‌وآمد داشت و زبان ارمنی هم می‌دانست.

در سال ۴۱۷۹، به کیش عیسوی درآمد، و از مدافعان سرسخت آن دین در برابر مخالفان و اهل بدعت بخصوص پیروان مرقیون شد. ولی بعدها تحت تأثیر افکار مرقیون و والنتینوس، قیامت را منکر شد و از خود عفا‌ی‌ای اظهار کرد که مورد قبول کلیسا واقع نگردید، و او را مرتد و بدعت‌گذار اعلام کردند. این دیسان مرد حکیم و شاعر و اخترشناس و مورخ و معتقد به مذهب گنوسی بود و به دراصل اعتقاد داشت، و اساس مذهب خود را از دین زردشتی گرفته با مذهب مسیح درآمیخته بود.

او می‌گفت: نور فاعل خیر به اختیار، و ظلمت فاعل شر به اضطرار است. نیکی و سود و بوی خوش عموماً از نور و زشتی و شر و زیان و بدبویی همه از تاریکی سرچشمه می‌گیرد. نورزننده و دانا و توانا و حساس و دراک است و حرکت و زندگی از اوست، و ظلمت مرده و نادان و بی حرکت است و قابل عمل و تمیز نیست. نور تاریکی را در اسفل صفحه‌ی خود می‌بیند و تاریکی نور را در اعلای صفحه‌ی خویش. این دیسان به پنج عنصر اعتقاد داشت: روشنایی درخاور، باد در باختر، آتش در پیردز (جنوب)، آب در شمال و تاریکی که دشمن است در زرفنای گیتی جای داشت.

سپس پیشامد غیرمنتظره‌ای اتفاق افتاد، و در نتیجه گیتی دچار آشوب شد، و تاریکی‌ها از زرفنای ظلمت به سوی روشنایی روی آوردند. عناصر روشن خداوند

را بیاری خواستند . خداوند به یاری روشنایی شتافت و تاریکی را به جایگاه کنویش پس فرستاد ، وبا عوامل آمیخته‌ای که از این یورش بر جای مانده بود جهان وجهایان را بوجود آورد .

گروهی از دیسانیه گویند که نور به قصد واختیار درظلمت داخل میشود ، تا اصلاح آن کنند، ولی با آن آلوده می گردد، و میکوشد تا از آن خلاصی یابد . گروهی دیگر گویند ظلمت متشبت به نور می شود و نور سعی میکند از مزاحمت آن خلاصی یابد .

بر دیسان بخلاف مرقیون معتقد بود که ایجاد نسل وزاد و ولدکاری پسندیده است ، زیرا که به این ترتیب ارواح جدیدی بوجود می آید که به قلمرو روشنایی وارد می شوند .

بر دیسان میگفت که عیسی مسیح از یطن زنی متولد نشده ، بلکه بوسیله‌ی او زاییده شده است ، (معلوم نیست که بر دیسان از ذکر کلمه‌ی «وسیله» چه منظوری داشته است، و زنی که او را مادر یا وسیله‌ی بوجود آمدن عیسی میدانست کیست؟). شهرستانی در کتاب الملل والنحل مینویسد ، که دیسانیه قایل به دو اصل نور و ظلمت بودند ، و می گفتند که نور خیر و نیکی را از روی اختیار و ظلمت شر را از روی طبع واضطرار انجام میدهد ، و میگفتند که نور يك جنس است ، و ظلمت نیز يك جنس و ادراك نور ادراکی یکسان است ، و شنوایی و بینایی و دیگر حواس او يك چیز بیش نیستند ، پس شنوایی او همان بینایی او و بینایی او با دیگر حواس ادراکی است . اینکه او را شنوا می خوانند از نظر اختلاف ترکیب است نه آنکه آن دو فی نفسه دو چیز مختلف هستند ، و گفتند که رنگ همان مزه ، و بوی همان لایحه است، و اینکه رنگ پذیرفته است برای آنست که ظلمت با وی نوعی آمیزش یافته ، و اینکه مزه و طعم شده برای آنست که ظلمت باز بر خلاف آن نوع با وی

درآمیخته است، و گویند که نور بکلی سفید است و پیوسته در پایین‌ترین کتاره‌اش با ظلمت برخورد می‌کند، و ظلمت نیز در بالاترین کتاره‌اش با وی برخورد می‌نماید. دیصانیه درباره‌ی آمیختن نور و ظلمت و خلاصی نور از ظلمت با یکدیگر اختلاف کرده‌اند.

گروهی گفتند که نور داخل در ظلمت است و ظلمت با سختی و خشونت با وی برخورد می‌کند، اما نور به غلط می‌خواهد با مرافقت و نرمی از آن رها گردد و نمیتواند، زیرا جنس آنها مختلف است، چنانکه ازم جنسش از آهن و صفحه‌اش نرم و دنده‌هایش خشن است. پس نرمی در نور، و خشونت در ظلمت هر کدام سازگاری و تناسب با طبع آن‌ها دارد، پس نور به نرمی به لطافت کراید تا بدان گشایش اندر آید. اما وصول به کمال وجود متصور نیست مگر به نرمی و خشونت، مانند انسانی که می‌خواهد از وحلی بیرون بیاید، پس به داخل آن درمی‌افتد، پس نور برای رهایی خود محتاج به زمان است.

بعضی از ایشان گفتند که نور به اختیار و اراده به ظلمت اندر آمد تا او را اصلاح کند، و اجزاء نورانی را که به کار جهان او می‌خورد از آن بیرون بکشد. زمانی با وی در آویخت و بناچار به کار بیداد و زشت کاری پرداخت، و اگر در جهان خود تنها می‌ماند از او جز خیر و نیکی سرنمیزد.

محمد بن اسحاق الندیم در کتاب الفهرست می‌نویسد: که برخی از دیصانیه پنداشته‌اند که ظلمت اصل و بنیاد نور است، و نور زنده و حساس است و دانا، و ظلمت به عکس آن نادان و بی‌احساس است، از اینجهت است که از یکدیگر نفرت دارند، و گویند که دیصانیه در چین و خراسان و اراضی قسمت سفلی فرات یعنی ناحیه‌ی بطایح متفرق بودند و در قرن سوم هجری جماعت ایشان در عراق و بین‌النهرین می‌زیستند. سپس محمد بن اسحاق در کتاب الفهرست نام کتب ابن دیصان را از

اینقرار می‌برد:

کتاب نور و ظلمت ، کتاب روحانیت حق ، و کتاب متحرک و جماد .
در مذهب بردیسان مانند مهرپرستان و زروانیان، سیارات هفتگانه و بروج
دوازده گانه اهمیت مخصوصی دارند ، و سر نوشت آنها وابسته به چگونگی گردش
آنهاست و اگر اراده‌ی انسان با حرکت سیارات و بخت خود موافقت کند آدمی
نیکبخت و کامیاب می‌شود، و اگر اراده‌ی او با حرکت سیارات موافق در یابد بناچار
بدبخت و ناکام می‌گردد. پس سعادت در اینست که بر اعمال آدمی تأثیر کواکب محدود
و معتدل بشود ، ولی انسان چگونه میتواند این سعادت را بدست آورد ؟^۱ براساسی
معلوم نیست . بردیسان از کتابخانه‌ی معبد آنی (۱) از پایتخت‌های قدیم ارمنستان
که اینک ویرانه‌های آن در ولایت قارس در ترکیه است و دارای کتابخانه‌ی
معتبری بوده، مدارک گوناگون و مهمی درباره‌ی عبادت بت‌پرستان استخراج کرد،
و تاریخی به زبان سریانی راجع به حوادث زمان خود نوشت که ازوب قیصری (۲)
(۲۶۴ - ۳۴۰م) در تاریخ کلیسایش و همچنین مورخ معروف ارمنی در قرن نهم
موسی خورن (۳) در تاریخ خود از آن استفاده کرده‌اند .

از اشعار معروف اوسرودی است دینی که به زبان سریانی سروده و متأسفانه
اصل آن از بین رفته ، ولی چنانکه اقوام رهاوی (۴) ، نویسنده و شاعر معروف
سریانی در اوایل قرن چهارم میلادی، از آن نقل کرده است. آن منظومه‌ای مشتمل
بر یکصد و پنجاه سرود بوده، مانند مزامیر داد ، که حاوی مطالب ذیل بوده است:
که اصل کائنات از وجودی است یگانه که تعینات او به صورت مادی در آمده‌اند.
بردیسان در آن سرود حقیقت را پدر زندگی مینامد که از او بواسطه‌ی بخت و
اتفاق ، عقل کل ، و از عقل کل نفس کل ، و از نفس کل ، عالم مادی پدیدار شده

1 - Ani .

3 - Moses xorenaci.

1 - Eusebins of Caesarea .

4 - Ephraim .

است، و نیز معتقد بود که علت شر، خداوند خیر نمیشود، و بشر در ادامه‌اش آزاد و مستقل است، از اینجهت مسئول است، ولی بدن انسان تحت تأثیر طبیعت است، از اینرو بیماری و صدمات ناگهانی و مرگ که از آثار زمان و قضا و قدر میباشد از اختیار آدمی بیرون است.

کتابی که از ابن دیمان باقی مانده کتاب سر نوشت است. این کتاب بصورت مقاله به روش سقراطی بین بردیمان و شاگرد اوست و این گفتگوها را یکی از شاگردان او بنام فیلیپ (۱) نوشته است. از این کتاب نسخه‌ای به زبان سریانی در دست است که کتاب قوانین کشورها نام دارد، و نامش به سریانی «کتاوادنوموسا ده آتروئا» است. این کتاب را دانشمند فرانسوی ناو (۲) تحت عنوان کتاب قوانین کشورها با متن سریانی در دو جلد در ۱۸۹۹ میلادی در پاریس منتشر کرده است. در این کتاب از قوانین و عادات ملل مختلف بحث شده و نتیجه می‌گیرد که آدمی در اعمال خود مختار و مسئول اعمال خویش است.

بردیمان با عقاید مرفیون مبارزه کرده است، زیرا بردیمان رهایش را با آفرینش هم آغاز میداند، و این عقیده یعنی نفوذ متقابل داستان رهایش و آفرینش داستانی است که مانی نیز آنرا در سخنان خود آورده است، با این فرق که بردیمان معتقد است که آفرینش روی هم رفته زیباست، ولی تاریکی را باید از او دور کرد.

ولی مانی میگوید این جهان هر چه در او هست بداست، و ما باید بکوشیم که روشنایی را از زندان تاریکی برهائیم. مانی خود در یکی از نوشته‌هایش به بردیمان خرده گرفته که روان آدمی پرواز خود را بسوی بالا و پاک شدن خود را در همین لاشه‌ای که تن و گوشت و پوست ما است می‌جوید، و نمی‌داند که تن

1 - Philip .

2 - Naw .

دشمن جان است ، و مانع از آزادی او است ، و ماندن در آن رنج و شکنجه‌ی اندوه‌باری است .

قاضی عبدالجبار همدانی معتزلی درباره‌ی دیصائیان می‌گوید : دیصائیان از تنویه‌یی هستند که گویند روشنائی زن است و تاریکی مرد ، و ادراك ماباحقابق مطابقت ندارد ، ولی سمع و بصیر باهم یکی هستند و فرقی که میان آن‌هاست فقط مربوط به ترکیبات گوناگون روشنائی و تاریکی است و روشنائی و تاریکی همواره بر روی هم بوده‌اند .

شمعونیه و دوستیه : اینان گنوسیهایی هستند که پیروان شمعون معجوسی (۱) میباشند ، و او را پدر بدعت‌ها خوانده‌اند ، و او نخست مسیحی بود و بدست فیلیپس (۲) ایمان آورد . گویند اوجادوگری میداشت و از اهل سامره بود ، و میخواست روح القدس را از رسولان مسیحی بخرد ، (اعمال رسولان ، ۹۸ ، ۲۴) . زوستان شهید مینویسد : که وی به روم رفت و در آنجا بعضی اودا چون خدایپرستش نمودند . هیپولیتوس (۳) مینویسد : که شمعون خود را در یهودیه در فلسطین مظهر خدای پسر ، و در سامره مظهر خدای پدر ، و در جای‌های دیگر مظهر روح القدس میخواند . مقصود تعلیماتش این بود که گیتی را از قید فرشتگانی که بر آن حکمرانی مینمایند خلاصی دهد . او تعلیم میداد خدای واجب‌الوجود از عالم ماده بسیار دوراست و بتوسط یککرشته مظاهر خود به آن متعل میگردد .

شمعون ثورات یعنی عهدعتیق را بصورت رمزی تاویل میکرد . ادبه فرقه‌ی گنوسی دوستیه (۴) ملحق شد . این گروه مرکب از سی‌تن مرد و یک‌تن زن بودند . آن سی‌تن مظهر روزهای ماه و زن مظهر خدای ماه یا (سلنه) (۵) و یامانگک یارسی

1 - Simon Magus .

2 - Philips .

3 - Hippolytus .

4 - Docetae .

5 - Selene.

بود. ماه پرستان اعتقاد داشتند که سلنه خدای ماه و دختر هپریون (۱)، یکی از تیتانها (۲) (عفریت‌ها) است، و او خواهر خودشید است و گاهی او را با آرتemis (۳) یکی می‌دانستند.

دوستیه خود را قائم می‌نامید که بزبان یونانی او را هستوس (۴) گویند. دوستی‌ها ماده را پست و حقیر و ناپاک می‌شمردند، و از اعتقاد به اینکه عیسی مسیح دارای گوشت و پوست بود امتناع داشته، و او را کاملاً روحانی می‌پنداشتند، و مصلوب شدن و برخاستن او را از مردگان، و صعود وی را به آسمان وهم و خیالی بیش نمیدانستند.

شمعون هفده سال پس از مرگ عیسی پیشوای فرقه‌ی دوستیه را در قیصریه (شهری در ترکیه کنونی) بدید و سه روز با وی به گفتگو پرداخت، و به یکی از اصول دین مسیح که میگوید خدای کتاب عهد عتیق خدای واحد و متعال است حمله کرد.

شمعون میگوید که خدایان یا چندین خدا وجود دارند، که برترین آنها خداوند اکبر و اعظم است.

جوهر خدای خدایان نیکی و نیکوکاری است. پایه‌ی نیکوکاری با نیکی خدا وجود عیسی است. ولی موسی و عیسی خدای را چنان که باید نشناخته‌اند و حق معرفت وی را نگزارده‌اند. یهوه خدای تورات به هر حال خدای نیکوکاری نیست، بلکه خدای دادگری است، این خدا خدایی نامهربانی است. جهانی هم که ساخته پر از نقص و عیب است و شر و بدکاری در آن حکومت میکند. این خدا را خدای نیکوکار، مأمور ساختن جهان کرده بود، ولی این خدا از اطاعت امر خداوند

1 - Hyperion.

2 - Titane .

3 - Artemis

4 - Heston .

نیکوکار سر باز زد و خود را بجای خدای نیکوکار جازد .
شمعون معتقد است که اصل آفرینش مخلوقات آتش است . او میگوید :
کیهان و سپهر موجودات زنده را بوجود نیاوردند ، بلکه انسان و موجودات
زندهی دیگر هستند که به کیهان منتهی میشوند .

شمعون خود را مانند عیسی طیب جملهی علتها می پنداشت ، و خود را مظهر
خداوند آسمان و حق مطلق مینامید .

در کتاب آیپولوژی (۱) ژوستین آمده ، که شمعون در روزگار پادشاهی
کلودیوس (۲) (۱۰۰ ق.م - ۵۴ م.) به روم آمد . دیوان به وی کمک کردند و او توانست
کارهای معجزه آسا از خود نشان بدهد . مردم او را خدا بدانستند و برای وی مانند
خدایان دیگر مجسمه ساختند ، و او را شمعون پاك نامیدند . زنی که نامش هلن (۳)
بود و زمانی به روسپیری اشتغال داشت جانشین و دستیار نخستین شمعون شد ،
سپس مناندر (۴) شاگردی شمعون کرد و در شهر انطاکیه گروهی را با شعبده و
افسون بفریفت ، و مردم چنان پنداشتند که وی و شمعون هر دو حی قائم هستند .
ژوستین میگوید : هنوز کسانی هستند که شمعون را زنده و جاوید میدانند و
انتظار ظهورش را دارند .

شمعون به وجود يك نیروی بی پایان قابل بود و میگفت : نوشته های من از
اندیشهی نیروی اعظم سرچشمه می گیرد ، و به این دلیل کلام من مهر خواهد
خورد و نهان خواهد گشت و پوشیده خواهد شد ، و به جایی که ریشهی همه ی کائنات
را دربر می گیرد سپرده خواهد شد .

قدرت کل در نظر شمعون آتش است ، ولی نه بصورت یکی از عناصر چهار گانه .

1 - Apology .

2 - Claudius .

3 - Helen .

4 - Menander .

در نزد او آتش مانند آب و خاک و باد یک طبع ندارد بلکه دو طبع دارد، یکی نهان و دیگری آشکار. طبع نهانی آتش در بخشهای پیدای آتش نهان است، و آنچه از آتش می‌بینیم رمزی از وجود پنهانی وی است، در حقیقت به دو وجود بالقوه و بالفعل معتقد بود. شمعون می‌گفت که آتش منشأ اصل موجودات است. دلیلش این بود که همه موجوداتی که یکی از دیگری برمی‌آیند، هوس تولید مثل خود را از آتش فرامی‌گیرند. آنکسی که عاشق است و می‌خواهد آتش زندگی را که در درون وی فروزان است به دیگری منتقل نماید. می‌گویند در تب عشق می‌سوزد. عشق در مرد خون است، که به درنگ آتش است، و در زن تبدیل به شیر میشود که مظهر پاکی و سپیدی است. مرد به فرزند جان می‌دهد، و زن به جنین.

والنتینیة : والنیس (۱) فیلسوف مسیحی مصری یکی دیگر از گنوستیکهای نامدار است و فرقه‌ی والنتنیه منسوب به او هستند. والنیس سفری به روم کرد و در آنجا تعالیم یوحنا رسول را تأویل نمود و عقاید عرفانی خود را به طریز پیچیده‌ای اظهار داشت، و سرانجام به قبرس (۲) رفت و مکتبی در آنجا بنیاد نهاد.

او آنچه را که بازیلیدس گنوسی «موجود بی‌نام» گفته بود، وی او را «موجود عمیق» یا «ذرف» نام نهاد. او اصل اول مطلق را بطریق مثبتی دارای تمام وجود می‌داند نه محدود به لا وجود. آن ذرف، نگفتنی و سکوت تکلم‌شدنی است. ظهور نخستین آن مقدمه‌ی فعل است که یک عمل عقلانی از طرف عقل کل است و ردیف آن حقیقت کامله است، که متعلق به فکر خدایی است. پس از این مرحله است که مرحله‌ی نطق می‌رسد، هنی مادی غلط و سقوط پستی است.

در هنی خداوند آرامی صفات شایسته پدیدار است این صفات جفت جفت

1 - Valentinus .

2 - Cyprus .

طبقه‌بندی شده و هر کدام شامل يك صفت مذکور و يك صفت مؤنث می‌باشد. و از وی سی آئون یا حقیقت پاینده صادر می‌شود، پست‌ترین این حقایق حکمت‌است. والتینس حکمت راجو‌اترین سایر حقایق دانسته، عقیده داشت حکمت بیش از دیگر حقایق مشتاق درك معرفت می‌باشد و برای جستجو و کشف خدا به عالم بالا پرواز می‌کند ولی باز نمی‌تواند آرزوی خود را به دست آورد. پس اندوهناک شده سقط چنین می‌نماید که آنرا «حکمت اسفل» می‌نامند. و باز می‌گفت این حکمت اسفل هم لایق نیست جزو پری خدا محسوب گردد، و مانند مادرش به عالم بالا پرواز می‌کند ولی بومید شده او هم بنوبه‌ی خود دمپورژ (۱) یا معمار عالم را که از خودش پست‌تر است بوجود می‌آورد. دمپورژ عالم ماده را با هفت آسمانش خلق می‌نماید. از اینرو دنیا کاملاً فاسد بوده، یافتن نجات برایش ضروری است. پس تمام حقایق پاینده یا آئون‌ها با هم متصل شده به یاری یکدیگر عیسی را تولید می‌کنند، و وی بوسیله‌ی حکمت و به یاری دمپورژ برای نجات مردم روی زمین نزول می‌نماید.

والتینس مردم را سه طبقه میداند:

اول، کسانی که می‌توانند به‌عالیترین مرتبه‌ی نور برسند.

دوم، فرزندان دمپورژ یا معمار عالم.

سوم، اشخاص جسمانی.

ادمی گفت مسیح ازدو شیزمای متولد گردیده ولی شریک در طبیعت مریم نشده و چون آبی از لوله کف‌ر نموده است. او عقیده داشت عیسی حکمت اسفل را تطهیر کرده آنرا در «پری‌الهی» جای خواهد داد و دمپورژ نیز نجات خواهد یافت. در رأس پیروان شرقی والتینوس، ثودوتوس (۲) قرار گرفت، به عقیده‌ی

1 - Demiurge .

2 - Theodotus .

او عیسی نه تنها برای نجات ما ، بلکه بمنظور شفای بیماریهای تمام جهان آمد . همه ی آنان که او را پذیرند در حدود پذیرش نجات می یابند . نفوس ، مختلف است : آنها که جسم دارند و روح ندارند مانند حیوانات نابود می شوند . آنها که روحانی هستند مقدر است که حیات جاودان داشته باشند ، بین این دو نفوس ، نفوس روانی و نسوانی هستند (یعنی آمیخته از روح و جسم اند) ، که بواسطه ی ایمان و ریاضت می توانند حیات جاودان بدست آرند .

علت همه ی شرور و رنج ، اختلاط روح و جسم است و نجات در تفکیک آنهاست . اساس عقاید والتینوس رمزی و عرفانی است ، هیپولیت (۱) می گوید : والتینوس مدعی شد که روزی کودکی نوزاد را دید ، از وی پرسید تو کیستی ؟ وی در پاسخ گفت : «من کلمه هستم» . در شعری که از والتینوس بر جای مانده می گوید : «من می بینم که در اثیر همه چیز با دم آمیخته است ، من می بینم که در خود همه چیز را دم می برد . جسم به روح وابسته است ، روح را هوا می برد ، هوا به اثیر وابسته است ، میوه ها از دل خاک برون می آیند ، کودکی خرد از رحم مادر خارج می شود» .

جهان بینی والتینوس همانند جهان بینی بازیلیدس است ، در قله ی قلمرو زندگی روح پاک جای دارد ، یعنی خرد ، در زیر آن دم یا نفس است ، در زیر آن «فلك اثیر» سپس هوا ، بعد ماده ، بعد انسان .

بازیلیدیه : این فرقه ی گنوسی ، پیروان بازیلیدس (۲) هستند که در نیمه ی اول قرن دوم میلادی می زیست ، واو عقاید هندی و بودایی را با اصول مذهب دین مسیحی پیامیخت . وی حقیقت خدای بزرگ را موضوع بحث قرار می دهد که او مافوق مکان و زمان و وجدان انسان می باشد و او عین وجود است و او را باید در

خمشوی عبادت کرد .

عقاید او درباره‌ی ماوراءالطبیعه فلسفه‌ای منطقی درباب وجود مطلق است، ولی به‌همان قدریکه او خدا را به‌اندازه‌ی يك حقیقت اولیه‌ی مطلقه می‌رساند، از صفاتی که مدار عبادت اخلاقی و دینی است مسلوب می‌سازد . مشیت عالم از این وجود مطلق برمی‌خیزد و نطفه‌ی جهان در همان مشیت است که همه‌چیز را بالقوه درخود دارد ، همانطور که يك دانه‌ی خردل تمام بونه را درخود دارد .

او استعداد استعدادهاست ، اوخدای آفرینش است که برمی‌خیزد، وچون باخود می‌اندیشد صحیح نیست که تنها باشد از نطفه‌ی جهانی برای خود پسری می‌سازد ، پسری که ازخودش بهتر وعاقل‌تر است . اوازنظر بشریت تاج مدار آفرینش است . مسیح تاج انسانیت است، ابنیت او ظهور الوهیت است .

بازبلیدس مانند بودا رنج را اصل اساسی زندگی می‌داند و شخصیت را ترکیبی ازپنج عنصر می‌شمارد، وی تولد ثانوی را در اشکال مختلف که مراحلی در راه تهذیب نفس است می‌پذیرد ، قیامت جسمانی را منکراست ، پیروانش را به يك دوره آزمایش سکوت پنج‌ساله توصیه می‌کند . عیسویت را عامل عمده‌ی تعالیم خود می‌داند. در صورتی که بدون شك تفسیری که از عیسویت می‌کند تفسیری بودایی است . او مانند بودا می‌گوید : « کلیه‌ی اشیاء قانون وجود خود را، خود دارند . رنج لازمه‌ی وجود است . تولد ثانوی نتیجه‌ی اعمال قبلی است، و تناسخ آدمی را با عدالت تغییر ناپذیر و ضرورت آهنگین اداره می‌کند . رسالت عیسی رسالت بودا است ، فقط بر گزیدگان نجات می‌یابند و توده‌ی مردم باقی هستند تا از نو تولد یابند . »

بازیلیدس می گوید : ما از اراده‌ی خدا آنچه در دست داریم اینست که همه چیز را دوست بداریم ، زیرا همه چیز از اوست و به او بازمی گردد . وظیفه‌ی دوم انسان این است که طمع در چیزی نبندد ، وظیفه‌ی سوم این است که هیچ چیز را دشمن ندارد و با کسی خصومت نوزد . همه با هم باید عشق بورزند تا بذر کلامی با عقلی محفوظ بماند .

اسنیه : (۱) اسنی هافر قه‌ای بودند که از دوقرن پیش از میلاد مسیح در میان یهودیان پیدا شدند . ایشان فرقه‌ی خاصی تشکیل داده زهد و پرهیزکاری پیشه کردند . زناشویی را ترك گفتند و در اموال و مایملک دنیوی قابل به يك نوع اشتراك شدند . از عبادت در معابد و قربانی خودداری کردند و گیاه خواری پیشه ساختند . از میخوارگی کناره گرفتند و از بازرگانی اجتناب ورزیدند ، و از برده‌داری پرهیز کردند . بر دایت فیلون فیلسوف یهودی ، هیچکس از آنان حرفه‌ی اسلحه‌سازی اختیار نمود ، با وجود اینکه در احترام بموسی و شریعت او با دیگر ملوایف یهود شرکت داشتند ، در عین حال آفتاب پرستی را هم از نظر اینکه نور حظه‌ر خدا است مرام خود قرار دادند . به معاد جسمانی عقیده نداشتند و تصور میکردند روح که اکنون در قفس بدن زندانی است ، پس از رها شدن از این قید به آزادی واقعی خواهد رسید . عقیده‌ی ازلی بودن روح را قبول کردند ، و نیز بموجودات بین خدا و جهان (آئون‌ها) و فرشتگان حتی به جادو و علوم سری اعتقاد داشتند و میگفتند با تربیت فکر و تمرکز قوای دماغی میتوان شکافهای باطنی را التیام داد . اشخاص را به دشواری به فرقه‌ی خود میبذرفتند ، و شرط ورود به این فرقه یاد کردن سوگند و کشیدن ریاضت و اجرای مراسم دیگر بود . اسنی‌ها به بردباری و حلم و رحمت و محبت به نوع بشر اشتها داشتند .

1 - Essenes.

بحیای تممید دهند که بعداً در باره‌ی مذهب او سخن خواهیم گفت از اسنی‌ها بود.

اسنی‌ها از کسانی بودند که انتظار مسیح را می‌کشیدند. در سال ۱۹۴۷م، در قمران (۱) که محلی در اردن است، و در ساحل غربی بحرالمیت واقع است، نسخه‌هایی خطی از طایفه‌ی اسنی به دست آمد که مربوط به حدود سال هفتاد میلادی است.

هرمسیه: ۴ : هرمس (۲) در اساطیر یونان به معنای خدای خوشبختی و نواگری است، و خداوند کار بازرگانان و دزدان و فکهایان راه‌ها و جاده‌ها است. پدرش زئوس (۳) و مادرش «مائی‌یا» (۴). رومیها او را با خداوند مرکور یا عطارد (۵) یکی دانسته و مصریان او را بجای چند خدا نشاندند. یکی از این خدایان مصری «ثوت» (۶) است که خدای دانش و آموزش است، و او الهام‌بخش عقل الهی به انسان است.

در قرن سوم و چهارم میلادی حکمتی را که آمیخته از فلسفه‌های افلاطونی یونانی و مصری و بابلی بود، حکمت هرمسی می‌گفتند. حکمت هرمسی از منابع افکار گنوسی است و نفوذ عرفان مصر را در فلسفه‌های گنوستیک نشان می‌دهد. اسکات (۷) آخرین محقق در حکمت هرمسی گوید: اگر بخواهیم تعلیم هرمسی را در یک جمله خلاصه کنیم، من برای ادای موضوع بهتر از این جمله تصور نمی‌کنم: «درود بر پاک‌دلان که به لقای الهی نایل خواهند شد». شاید هرمسی‌ها از نظر تطور مذاهب سری قدیمتر از قرن سوم میلادی باشند، اما به قول

1 - Qumrân .

2 - Hermes .

3 - Zeus .

4 - Maia .

5 - Mercury .

6 - Thoth .

7 - Scott .

یرفسور پطری (۱) (۱۸۵۳ - ۱۹۴۲م) آنان نخبه‌ی به هم آمیخته‌ایی از مذاهب افلاطونی و مذاهب شرقی هستند. ایشان به یک خدای متعال و به چند خدای فرعی و ملائکه قایل بوده‌اند. برای توجیه یک جهان ناقص متغیر به یک خدای ثانوی و واسطه معتقد شدند. این خدای ثانوی را خدای آفریدگار کل خلق کرد و او را مانند پسرش دوست میداشت. چون متناهی نمی‌توانست نامتناهی را درک کند، اینست که بشر را به پرستش سرخداوند دعوت کردند. خدای مولود اول آگاذ - دیمون (۲) نامیده شد، که بعداً با لوگوس (کلمه) یکی شمرده شد. خدای کل، جهان را بواسطه‌ی لوگوس آفرید نه با بد قدرت. پیام‌آور خدای بزرگ هرمس است که سرخدارا به ما می‌آموزد. هر میسین تحقیر جسم که منشأ فساد محسوب میشود و ریاضت کشیدن را مستحب میدانند در اسلام هرمس را همان ادریس نبی دانسته‌اند.

شهرستانی گوید: او نخستین کسی است که نامهای برجها و ستارگان و خانه‌های ایشان را وضع کرد، و سعد و نحس آنها را تشخیص داد، و گوید که عاذیمون و هرمس، شیت و ادریس علیهما السلام اند. فلاسفه از عاذیمون یعنی شیت نقل کرده‌اند که گفته است مبادی نخستین پنج است، از این قرار: خدای متعال، عقل، نفس یا جان، مکان و خلأ.

حکمت‌ها و پندها و اندرزهایی از حکیم هرمس نقل شده، که در کتب فلاسفه‌ی اسلام مسطور است.

مندائیة: (۳) اصطلاح منداعی از لفظ آرامی غربی مندع یا مندعا است. که در آرامی شرقی با الف بصورت «منداء» آمده است. مندع یا مندا (۴) بمعنای

2 - Sir william petrie .

2 - Agatho - Daimon .

3 - Mandeans .

4 - Manda .

معرفت است، که بزرگترین فرشته و منجی این مذهب به شمار میرود، و آن معرفتی است که از خود هستی بوجود آمده است.

صابین یا صبی‌ها خود را مندائی می‌نامند که ترجمه‌ی آن به یونانی گنوسیس (۱) است.

عرب همه‌ی فرقه‌های گنوسیس مشرق را که افکارشان در جاهلیت و اسلام رواج داشته «حنیف» یا «صابین» خوانده است.

نام دیگری را که صابین برای طبقه‌ی روحانیان خود بکار می‌برد، اصطلاح ناصرایا (۲) است که بنا به عقیده‌ی مندائی شناس معروف پروسور لیدزبارسکی (۳) معنای واقعی آن «محافظ قوانین و دستورات مذهبی است». و آن با اصطلاح یونانی نازوراتوس (۴) یکی است و به قول ایپاناس (۵) این اصطلاح یونانی برای پیروان یحیای تعمیددهنده (۶) است. و باز دلیل بر اینکه صابین اصلاً از سرزمین فلسطین بودند، استعمال لفظ یاردنا (۷) (اردن) است که در آن مذهب بهر آب جاری که در آن غسل تعمید انجام می‌شود، اطلاق می‌گردد، و دلیل قاطعی است بر اینکه صابین یا مندائیان از فلسطین به عراق و ایران مهاجرت کرده، و پیروان یحیای معمدانی بودند که شاگردان خود را که از جمله عیسی مسیح نیز یکی از آنان بود در رود اردن تعمید میداد.

تأثیر علوم نجوم کلدانی در عقاید صبی (۸) از آن جهت است که صابین یا مندائیان هنگامی که از فلسطین به عراق مهاجرت می‌کردند در بابل رحل اقامت

1 - Gnosis .

3 - Lidzbarski.

5 - Epiphanes.

7 - Yardona .

2 Naseraya .

4 - Nazoratos .

6 - John the Baptist.

8 - Sobby.

افکنند و تحت تأثیر فرهنگ بابلی از جمله علم تجسیم یا ستاره‌شناسی آن مردم واقع شدند. سبب مهاجرت سابین به عراق و ایران اختلاف بین یهود و مندائیان بوده است. چنانکه در کتاب گنزا (۱) که معتبرترین کتاب مندایی است آمده، چون یحیی میخواست از دنیا برود سیصد و شصت و شش تن به عدد روزهای سال از شاگردان خویش برگزید و جانشین خود کرد، و در بیت المقدس در کنار هیکل یهود مستقر ساخت. بر حسب اتفاقی دختر العازار (۲) کاهن بزرگ یهود که ماریا (۳) نام داشت به دین سابین درآمد. العازار چون از بازگشت دخترش به دین یهود نومید شد، مردم یهودا را بر مندائیان بشوراند. یهودان بر سر آنان ریخته و گروه بسیاری را بکشتند. بر اثر این اختلاف مندائیانی که جان به سلامت برده بودند از بیم یهود از فلسطین مهاجرت کرده از آنجا به حران و از آنجا به بابل آمدند، و از بابل به جنوب عراق و ایران مهاجرت کردند.

یحیای تمیددهنده را که بزبان عربی یحیای ممدانی گویند آخرین پیغمبر بنی اسرائیل پیش از ظهور عیسی مسیح است. پدرش زکریا از پیغمبران یهود و مادرش الیمابات (۴) از پشت هارون برادر موسی و دختر عموی مریم عذرا بود و ولادت وی شش ماه پیش از زاییده شدن عیسی مسیح روی داد.

یحیی در سال یازدهم پادشاهی تیریروس (۵) قیصر روم و استانداری فنیطیوس فیلاطوس (۶) در فلسطین ندا درمیداد که ملکوت خدا نزدیک است، و مردم را توبه و در رود اردن تمید می‌داد. عیسی مسیح نیز از کسانی بود که به دست او تمید یافت. هیرودیس آنتیپاس (۷) (۴۴ ق.م - ۳۹ م) فرمانروای یهودی ایالت جلیل با یحیی

- | | |
|--------------------|------------------------|
| 1 - Genza . | 2 - Eleazar (Lazarus). |
| 3 - Mary (Maria). | 4 - Elizabeth . |
| 5 - Tiberius . | 6 - Pontius pilate . |
| 7 - Herod Antipas. | |

خصوصیت داشت، زیرا یحیی نمیگذاشت که هیرودیا (۱) زن مطلقه برادرش را به زوجیت اختیار کند و میگفت که این برخلاف قانون یهود است و سرانجام به خواهرش سالومه (۲) دختر هیرودیا زن برادرش امر به کشتن یحیی داد. سالومه با شادی سر یحیی را برداشته به نزد هیرودیا مادرش برد و به او مژده داد که یگانه مخالف ازدواج تو با هیرودیس از میان برداشته شد.

در کتاب گنزا که معتبرترین کتاب مقدس مندائیان است درباره ی یحیی چنین آمده: که یحیی (یحیی) پیش از آنکه عطار د جسدانی (یعنی عیسی مسیح) بیاید و ازاد تعمید بگیرد. چهل و دو سال در کنار رود اردن تعمیدی داد، و مسیح نیز به دست او تعمید یافت، ولی مشیها (مسیح) مذهب یحیی را فاسد ساخت و تعمید در اردن را تغییر داد، و به جاهای دیگر منتقل ساخت. سرانجام گیتی به دروغ گرایید و مسیح همه ام را به پیروی از تعالیم خود دعوت کرد، و از دوازه شاگرد خود خواست که به کرد گیتی بگردند و دعوت کنند. در آن روزگار دجال در دنیا پدید آمد و بر مسیح اقامه ی دعوی کرد و او را به دست یهودیان سپرد. مسیح را بر صلیب میخکوب کردند. اما مسیح نواست خود را از صلیب بر هاند و در کوه مورا پنهان شود. گرچه مطالبی که در گنزا آمده با خرافات آمیخته است، ولی شواهد تاریخی تأیید می کند که دین صابئین یا مندایی ها مقدم بر مسیحیت بوده و عیسی مسیح نیز از شاگردان یحیای تعمید دهنده بوده است. مقدمه ی انجیل برحنا که عقیده ی اصلی آن مبارزه میان نور و ظلمت است به سبک مخصوص شعر مندایی نوشته شده که نوعی ترجیع بند یعنی تکرار آخرین کلمه ی هر بیت در اول بیت بعد است، و ترجمه ی آن چنین است:

در ابتدا کلمه بود.

و کلمه ترد خدا بود .

و خدا کلمه بود .

دراو هستی بود .

و هستی نور انسان بود .

و نور در ظلمت می درخشید .

و ظلمت آن را دریافت .

احتمال دارد که مقدمه‌ی شمری این انجیل از سرود يك جامعه‌ی مذهبی کنوسی که ظاهراً همان اسنی‌ها (۱) باشند و یحیی بن زکریا نیز از آن فرقه بوده است گرفته شده باشد .

یحیی آمادگی برای الحاق به گروه اسنیه را در صحرای مجاور بحرالمیت گذراند . او بود که تعلیم اسنیه را در باب عدل الهی و ترحم نسبت به مردم تبلیغ می کرد .

تمام انجیل یوحنا مبتنی است بر اعتقاد به حیات ، یعنی هستی مطلق ، نور و حقیقت که با اعتقاد صبی‌ها (مندایی‌ها) به‌هی یا (حیات) و نه‌ورا (نور) و کوشط (حقیقت) یکی است .

مندائیان یوحنا‌ی معمدان یا یحیی بن زکریا را پیغمبر خود نمیدانند ، و آیین تممید یعنی شستشوی خود را ، منسوب به او نمی‌دارند . بلکه او را صورای ، یعنی یکی از مؤمنان و کاهنان مندایی می‌شمارند ، که روح و جسم مردم را شفا میداد و آهن و آتش در او کارگر نمی‌افتاد و در آب غرقه نمی‌شد . بعضی تفییرات در آداب دینی مندائی از جمله : کم کردن نماز از پنج نوبت به سه نوبت را به او منسوب می‌دارند .

۱ - Essenes.

از القابی که مندائیان بر خود نهاده‌اند «نصورائی» یا «ناسورائی» است، که در عین حال به مسیحیان نیز اطلاق می‌گردید، ولی در دین آنان ناصورائی (۱) منسوب به شهر ناصره نیست، و آنان عیسویان را در دین خود کریستیانی (۲) می‌گویند، نه ناصری.

شاید لقب پیروان عیسی به «نصاری» از لقب نصورای مندائی آمده باشد که مؤمنان به دین خود را، به آن لقب می‌خوانده‌اند، که معنای آن چیزی شبیه به مؤمن و حرمت‌گزار است.

در کتیبه‌ی کرتیر (۳)، موبد موبدان ساسانی که مربوط به سال ۲۷۵ م. است، و در سر مشهد فارس به زبان پهلوی نوشته شده، از دو فرقه‌ی «کریستیدان» (۴) و «نزاری» (۵) (نصورائی)، که ظاهر آ مسیحیان و مندائیان باشند یاد شده است، و می‌رساند که آن دو فرقه‌ی دینی در شاهنشاهی ساسانی از هم جدا می‌زیسته، و ان خوانده می‌شدند.

مندائی‌ها عیسی مسیح را نیز نصورای مینامند ولی می‌گویند که او مرتد شد و به اسرار دین خیانت ورزید. نام مسیح نزد ایشان ایشو مشیها (۶) است. مندائیان را به مناسبت آنکه ارباب معرفت و گنوسی هستند مندائی، و به مناسبت آنکه در آب فرو می‌روند و غسل می‌کنند سبی و یا منتسله گویند. صابینی که سه بار نامشان در قرآن آمده در زمهری ملل اهل کتاب شمرده شده‌اند همان طایفه‌ی مندائیان یا سبی‌ها هستند.

خلاصه‌ی اعتقادات مندائیان امروز چنین است: آنان به يك خدای يكتای

1 - Nāsoraeans .

2 - Kristiyāne .

3 - Kartir .

4 - Kristidan .

5 - Nazari .

6 - Isho Mashiha .

ازلی وابدی و بی‌نهایت و منزّه از ماده و طبیعت معتقداند که علت وجود اشیاء و پیدایش موجودات است . در کنار وجود ذات احدیت به شمار روزهای سال به سیصد و شصت روحانی یا قوای جاودانی یا همان آئونها باشند اعتقاد دارند، و وکیل و دستیار خداوند یکتا در آفرینش جهان هستند ، و هر کدام را درعالم نور (آلمی دلهورا) کشوری جداگانه است .

آیین ایشان مبنی برثنویت یا دوگرایی است ، که عبارت از نزاع و کشمکش دایمی بین عالم نورانی یا علیا و جهان ظلمانی یا سفلی می‌باشد. آدمی هم ازاین دو عنصر تشکیل شده، روح او ازعالم نورانی و علوی و جسم او ازجهان ظلمانی و سفلی است . این دو گانه گرایی را ایشان مانند دیگر فرق گنوسی از مذهب زردشت اقتباس کرده‌اند. وجود تشابه و اتحاد رسوم بین مندائیان و زردشتیان بسیار است ، ازجمله گاه شماری و تقویم سال و ماه ایشان است که از ایرانیان زردشتی اقتباس کرده‌اند، و آنرا گاه شماری میسانی یعنی منتسب به دشت میشان میخوانند. مقدس‌ترین کتاب مذهبی مندائی‌ها گنزا (۱) است که بمعنای گنج است و آنرا سیدوا و یا (۲) یعنی کتاب بزرگ گویند. این کتاب را «سحفا آدم» نیز می‌خوانند ، و معتقداند که این کتاب نخستین بار به آدم ابوالبشر الهام شده است . مباحث آن درباره‌ی آفرینش جهان و صفات آفریدگار است و از تعلیمات حضرت یحیی گفتگو می‌کند ، این کتاب به نظم و نثر است .

چون اساس دین ایشان بر غسل و شستشوی تن است، ازاین جهت معبد خود را که مشکنه (۳) نام دارد در کنار رودخانه‌ها ازلی و گل می‌سازند، و برای پوشانیدن آداب دینی خود از چشم بیگانگان در آن به غسل می‌پردازند . در قسمت جنوبی

1 - Genza .

2 - Sidra Rabba .

3 - Mashkana .

آن معبد حوضی برای تطهیر است، که بوسیله جویی با آب رودخانه مربوط باشد و جوی دیگر، آب این حوض را به رودخانه یا صحرا برمی گرداند، تا آب آن حوض را کد نماید. در دین ایشان سه گونه غسل وجود دارد: یکی بنام ریشمه (۱) که هر روز پیش از آداب دینی صورت می گیرد و برای اجرای آن وجود کاهن لازم نیست. دیگر طمشه (۲) که نظیر غسل جنابت و حیض و غسل مس میت است، و سومی بنام مصبوته (۳) که از ریشه‌ی صب بمعنای آب ریختن می‌آید، و آن غسل کامل است. و در روزهای یکشنبه، پس از تولد، ازدواج و بیماری و مسافرت، با حضور کاهن انجام می‌گیرد.

روژه داشتن در نزد ایشان مانند دین زردشت ممنوع است، ولی نماز از عبادات روزانه‌ی آنها است و همه‌روژه سه بار پیش از طلوع آفتاب، بعد از زوال خورشید (بعد از ظهر)، و پیش از غروب آفتاب ادا می‌گردد، مانند نماز صبح و ظهر و عصر مسلمانان شیعه‌ی امامیه. روحانی بزرگ خود را ریشاما (۴) (رأس‌الامه، یا سرور مردمان) نامند. از جمله انبیایی را که مندائیان به او معتقد هستند، هرمس حکیم است که پیش از این از مذهب او سخن رفت. مندائیان تورات را کتابی نادرست و گمراه کننده می‌شمارند. مندائیان برخلاف مشهور اجرام سماوی را نمی‌پرستند، ولی عقیده دارند که ستارگان دارای کوه‌ری هستند که آن کوه‌را از آن پادشاه روشنایی ملکانه‌ودا (۵) (ملك النور) می‌باشد.

مندائیان مراسمی از جمله دادن ولیمه‌های مذهبی دارند که شاید سفره‌های مذهبی آنان آثار باقیمانده از عرفیونیه‌ها و بردیصاییه‌های گنوسی باشد، و بقول برخی از دانشمندان تحت تأثیر مراسم زردشتی واقع شده است.

1 - Reshma .

2 - Tamelisa .

3 - Maabnta .

4 - Rishama .

5 - Malkâ Nahurâ.

بعضی از کارهای حرام در مذهب مندائی از این قرار است: قتل نفس، میخواری، سوگند خوردن به دروغ، خوردن و آشامیدن پیش از ادای غسل جنابت، راهزنی و دزدی، کار کردن در اعیاد مقدس، خصوصاً در روز یکشنبه که عید هفتگی ایشان است، غیبت کردن، زنا کردن، ختنه کردن، نپرداختن دین و قرض در موعد مقرر، خوردن گوشت هر حیوانی که دم داشته باشد، از این جهت خوراکیهای گوشت‌دار ایشان غالباً منحصر به گوسفند و مرغ و ماهی و مرغان هوا است.

از دواج با زنان بیگانه، پوشیدن جامه‌ی کبود، شهادت به دروغ، رباخواری، خیانت در امانت، لواط کردن، قماربازی، که همه‌ی آنها از محرمات بشمار میرود. مجموع نفوس مندائیان در عراق و ایران به هشت هزار تن می‌رسد، و ایشان غالباً در ایران در کنار رود کارون و شط العرب و در عراق در کنار دجله و فرات و دیاله مسکن دارند، و غالباً به زرگری و قفل‌سازی مشغولند.

کارپوکرآتیه: کارپوکرآتیه از پیروان کارپوکرآتس (۱) فیلسوف اسکندرانی هستند، که در قرن دوم میلادی می‌زیست. وی به یاری پسر خود اپیفانس (۲) فرقه‌ای یونانی مشرب و منسوب به گنوستیسیسم تأسیس کرد. کارپوکرآتیه معتقد بودند که آدمی در آغاز با «مطلق» (۳) یعنی وجود خدا متحد بوده و سپس فاسد شده است، و از راه خوار شمردن خلقت می‌تواند با دراین گیتی دستگارشود، یا از طریق تناسخهای متوالی دستکاری یابد. درباره‌ی عیسی معتقد بودند که او یکی از خردمندانی بود که دستکاری یافته است، و بدن او را فناپذیر می‌دانستند، و می‌گفتند جهان توسط فرشتگان آفریده شده است. کارپوکرآتس می‌گفت: که روح آدمی گاهی خاطرات (۴) زندگی پیش از این جهان را که با مطلق، یعنی

1 - Carpocrates .

2 - Epiphanes .

3 - Absolute .

4 - Reminiscences .

وجود خداوند داشته به یاد می آورد و از اینکه از آن آشیانه‌ی قدس رانده شده است تأسف میخورد. و هدف غایی يك مرد دین باید آن باشد که به وجود الهی پیوندد، چنانکه عیسی و افلاطون و ارسطو و فیثاغورث به این مقام رسیدند. زیرا زندقانی جسمانی و مادی بسیار پست و حقیر است و قابل اعتنا نیست، این فرقه تا قرن ششم میلادی به حیات خود ادامه میدادند. ایفانس پسر کارپو کرائس کتابی بنام عدالت نوشت و در آن از اشتراك در اموال و زنان طرفداری کرد. وی در هفتاد و يك سالگی در جزیره‌ی سفالونیا (۱) در یونان درگذشت، در آنجا به عنوان یکی از خدایان مورد پرستش بود.

تاتیانیه: تاتیانیه پیروان تاتیانوس (۲) گنوسی سربانی بودند که در قرن دوم میلادی میزیست، و نخست از مدافعان مسیحیت بود و نزد قدیس یوستینوس شهید تعلیم یافت، و چهار انجیل را بنام دیاتسرون (۳) درهم ریخته، یکجا ترجمه کرد، پس از شهادت استادش از مسیحیت اعراض کرده و در سلك دسته‌ای از گنوسی‌ها که بطور کلی ماه را شروئیاك می‌دانستند وارد شد. در آیین او، ازدواج و خوردن گوشت و نوشیدن شراب ممنوع بود. وی در زمانی که مسیحی بود کتابهایی خطاب به یونانیان در دفاع از مسیحیت و حمله‌ی به هنر و بنیانهای یونانی نوشت. تاتیانوس در بین انهرین زندگي میکرد، و به ادیانی که مدعی نجات بودند آشنا بود، اما از ناپاکی و فسق و فجوری که آن ادیان بت پرست جایز می‌دانستند متنفر گردید. در حینی که مشغول جستجوی حقیقت بود در یکی از نوشته‌هایش که بجای مانده می‌نویسد: بر حسب اتفاق به بعضی از نوشته‌های بربریان (بت پرستان) برخوردیم که بقدری قدیم بودند که از کهنگی با عقاید یونانیان برابری میکردند.

1 - Cephalonia .

2 - Tatianus .

3 - Diatessaron .

و بقدری الهی بودند، که با خطایای یونانیان مقایسه کردن آنها آسان بود. سادگی زبان آنها، صفت غیر مصنوعی نویسندگانشان، معرفتی که درباره امور آینده نشان میدادند، تعالیم نیکویی که در آن مشاهده میشد، و این عقیده که تمامی عالم در یک وجود حکمرانی می شود، مرا به ایمان هدایت نمودند و چون روحم به توسط خدا تعلیم داده شد، ملاحظه نمودم که نوشته های یونانی همه فانی شده و از بین خواهند رفت، ولی پیغمبران، غلامی و بردگی را در دنیا خاتمه داده و ما را ازستم این فرمانروایان جبار بسیار و خدا گونه، رهایی خواهند بخشید.

سرینتوسیة : منسوب به يك بدعت گذار مسیحی یهودی بود بنام سرینتوس (۱) که در قرن دوم میلادی میزیست، و در شهر افسوس (۲) معاصر یوحناى رسول بود. او میگفت که خداوند متعال و کردگار جهان یکی نیستند و کریستوس (۳) یا نجات دهنده بطور موقت مدت کوتاهی در بدن ناسوتی مسیح جای گرفت، و هزاران سال حکومت خواهد کرد. ایرنهائوس (۴) از قدسین و آبای کلیسای مسیحی در قرن دوم میلادی که در آسیای صغیر میزیست و سپس اسقف کلیسای لیون (۵) در کشور گل (۶) (فرانسه) گردید و در سال ۲۰۲ میلادی، به شهادت رسید. در باره سرینتوس مینویسد که یوحناى رسول روزی بحمام درآمد و چون شنید سرینتوس گنوستیک یهودی در آنجا هست، استحمام نکرده بیرون دوید تا مبادا به سبب وجود این دشمن حقیقت، آن حمام بر سرش خراب گردد. ساقورثیه : پیروان ساتورن (۷) نامی هستند که مؤسس فرقه ای از گنوستیکها بود. وی در زمان پادشاهی تراژان (۸) (۹۸ - ۱۱۷ م)، امپراطور روم میزیست.

1 - Cerinthus .

2 - Ephesus .

3 - Cristos .

4 - Irenaeus .

5 - Lyon .

6 - Gaul(France).

7 - Saturn .

8 - Trajan .

گویند که از اهل انطاکیه‌ی شام بود، و مردم را به گیاهخواری و پرهیز از گوشتخواری تشویق می‌کرد. و ایشان را از ازدواج و تولد و تناسل باز میداشت. اوفیتیسیم (۱) یا مارپرستی: افیت‌ها (۲) فرقه‌ای از گنوسی‌ها بود. «افیت» از کلمه‌ی یونانی افس (۳) می‌آید که بمعنای «مار» است. مار موجودیت اسرارآمیزی در میان فرقه‌های گنوسی دارد، و آنها برای مار نقش‌های گوناگونی قایل شده‌اند، از جمله می‌گفتند که اقیانوس و دریای محیط که بر کیتی احاطه دارد، مانند ماری عظیم جهان را در بر می‌گیرد، و او ماری است که دم خود را گاز می‌گیرد، دمرکز گردشها و بودنها و شدنها است. با وضع دوگانه‌ی خود از جزیی به کلی میرود، و با از کلی به جزیی بر میگردد. مار مظهر نفس است و هم مایه‌ی ارتباط انسان با خدا. مار جانوری است روحانی، و انسان هنگامی که میمیرد، روانش همانند ماری از دهانش بیرون میخزد. ماریکی از مجموعه‌های فلکی است. مار لوباتان (۴) نیز هست، که در نورات به منزله‌ی روح پلید آمده است، مار هوا را در بهشت فریب داد، چوبدست موسی تبدیل به مار شد، به این ترتیب مار می‌تواند از یکسو کلام خدا و از سوی دیگر مظهر اهریمن باشد.

افیت‌ها می‌گویند: عشق و رضایت‌هایی که از آن بدست می‌آید، پایه‌ی جهان آفرینش است.

چنانکه در پیش گفتیم در اوفیتیسیم مار گاهی رمز نیروی خیر و گاهی رمز قدرتی مخالف است.

صغیه: صغیه یا سثیان (۵)، فرقه‌ای از گنوستیکها بودند، که اصلاً از

1 - Ophitism .

2 - Ophites .

3 - Ophis .

4 - Leviathan .

5 - Sethian .

یهودیان بشمار می‌رفتند و در شمال بین‌النهرین و شمال غربی ایران می‌زیستند. با کشف اخیر متنهای قبطی «نگ همدی» (۱) مصر، مطالب جالب توجهی را جمع به طریقه‌ی ایشان بدست آمد. این عرفان یهودی ایرانی از افکار کاملاً ایرانی متمایل به زروانی نشأت گرفته است، و در بزرگداشت نورمبالغه کرده‌اند. آنان پیغمبران بزرگ یهود مانند: آدم و ادریس و شبث را انبیاء بهشتی شمرده‌اند.

الکسایه (۲): الکسایه یکی از معروفترین و وسیع‌ترین مذاهب گنوسی بوده و در حدود سال ۱۰۰ م، در اردن پیدا شده است. مؤسس آن الکسای نامی یهودی بود، و اساساً الکسایه یک فرقه‌ی یهودی بودند که می‌خواستند دین یهود را احیاء و تجدید کنند. به‌ظن قوی‌مانی، کتاب الکسای (۳) مؤسس این فرقه را دیده بوده است. فرقه‌های منشعب از الکسایه از اینفرارند: اسنی‌ها (۴)، سمپسنی‌ها (۵)، ایونی‌ها (۶)، ماسبونی‌ها (۷)، اوسی‌ها (۸)، تزاری‌ها (۹)، ناصورایی‌ها (۱۰)، هموروباتیست‌ها (۱۱)، که همه‌ی آنان از پیروان الکسای و فرقه‌هایی از قوم یهود بودند.

گنوستیک‌های چهارخدایی: اینان گنوستیک‌هایی هستند که معتقد به پرستش چهار خدا بودند، و آنان را باربلو (۱۲) گنوستیک می‌خواندند، و این اصطلاح مشتق از «باربو - الوها» (۱۳) بمعنای چهارخدایان است. به این گروه نامهای گوناگون نیز داده‌اند، و جزو پیروان آنان باید فرقه‌های گنوستیکی

- | | |
|-----------------------|-------------------------|
| 1 - Nag Hamadi . | 2 - Elkesaite . |
| 3 - Elkesai . | 4 - Esenes . |
| 5 - Sampsaeans . | 6 - Ebionite . |
| 7 - Masbothians . | 8 - Osséens . |
| 9 - Nazarenes . | 10 - Nasoraean . |
| 11 - Hemorobaptists . | 12 - Barbelo Gnostics . |
| 13 - Barbhé Eloha . | |

نیکولایی (۱) و فیبیونی (۲) و استراتیونی (۳) و لویتیکی (۴) و باربودی (۵) و کودی (۶) را برشمرد.

محمد بن اسحاق الندیم از گفتار گروهی بنام ابی وعلکما که حتماً ضبط آن غلط است، یاد کرده و گوید این گروه عقیده دارند، که وجودات چهاراند و هیچکدام شباهتی با هم ندارند، ادلی را حوسطف عظیم، و دومی را رویمان، و سومی را وردود زندگی مادینه، و چهارمی را اسمایحین مینامند، و بر آنند که اینها پیش از زمین و آسمان، و هر چیز دیگر در این عالم بودند، و سه موجود از آنها حوسطف را دعوت کردند تا رئیس آنها بشود، و پس از آن در میانشان اختلافی دست داد که از آن اختلاف، شرها و گناهها پدید آمد.

به ظن نگارنده انی وعلکما تصحیف الهین اربع ملکا است که به سریانی بمعنای خدایان چهارشاهنده و ایشان همان فرقه‌ی گنوسی باربلو که در بالا گذشت هستند.

جنجیان: به قول محمد بن اسحاق الندیم گروهی بودند از پیروان جنجی جوخانی، که در بتخانه زنگوله مینواخت، و سپس از آن مذهب روی گردانیده و از خود مذهبی آورد، و بر آن بود که پیش از نور و ظلمت چیزی وجود داشته، و در ظلمت دوسورت نرینه و مادینه بود، و گوید آن نر باماده‌ی خود در تاریکی میزیست تا اینکه در مادینه نوری پیدا شد و عالم احیاء (زندگان) کمی از آن نور را ربود که مانند کرمی به حرکت در آمد و به بالا رفت و نور آنرا بوسید و از نور خود مقداری به آن پوشانید. کرم به جای خود باز گشت و از آن مقداری که از

1 - Nicolaitans .

2 - Phibionits .

3 - Strationics .

4 - Levetiqites .

5 - Barborites .

6 - Codiens .

نور بر او پوشانیده شده بود آسمان ، و کوهها و زمین و دیگر چیزها را بیافرید .
و گوید که آفتاب ملکه‌ی جهان است .

پیروان خسرو آرزومنگان (آرزومقان) : او نیز از مردم جوخی و از دهکده‌ای است که در کنار نهر وان قرار دارد ، و عقیده داشت که نورزنده و جاوید است ، و در خواب بود که ظلمت چون پوششی بر آن پیچید و مقداری از آن را بر بود و بجای خود باز گشت. نورخدایی بنام «ابن الاحیاء» بایسرزندگان بیافرید، و به او گفت : میروی و آن مقداری را که ظلمت از من ربوده است ، پس گرفته برای من می‌آوری . ابن الاحیاء که به ظلمت رسید و با آن برخورد کرد، ساییدگی در او حاصل شد و بر اثر قوت نوری که در او میداد و موجود نرینه و مادینه از آن پدید آمد، و او به سوی نور و همان معدن حیات باز گشت و از آن مقداری نور گرفته به آن دو نوزاد پیوشانید ، و از آبی که چکیده‌ی آن ساییدگی بود ، آسمان‌ها و زمین‌ها و اهل آنرا بیافرید . خسرو آرزومنگان به عیسی طعنه میزد ، و او را عاجز و ناتوان میشمرد ، و این کلمات که آنرا بصورت عباراتی موزون آورده است از اوست :

ما کائی هستیم که در این گیتی دسته‌ای مهیا ساختیم و مال فراوانی از دنیا ربودیم و به رودخانه رقتیم ، به عمان شدیم و به رودخانه رقتیم ، و سیاه بودند که با خود بردیم ، و سفید بودند که با خود آوردیم ، و آنها را درخشان و تابان برگردانیدیم .

ماریان و دشتیان : پیشوایشان ماری اسقف بود ، و این گروه به مذاهب دو گانه پرستان نزدیکند ، و قربانی را حرام نمیدانند . دشتی از پیروان ماری بود، و سپس با او مخالفت کرد .

کینویه : شهرستانی گوید : فرقه‌ای بودند که اصل عالم را بر سه چیز

استوار میدانستند: آتش، خاک و آب، و گویند که موجودات عالم همه از این سه اصل پدید آمده‌اند. گویند که: آتش طبعاً نورانی و نیک است، و آب ضد آن است، و هر چه خیر است در عالم از آتش، و هر چه شر است در جهان از آب پدید آمده است، و خاک واسطه‌ای بین آب و آتش است. آنان نور و آتش را آسمانی و لطیف می‌دانند، و گویند که آب طبعاً و بالفعل با آتش مخالف است.

زروانیه: یکی از فرقه‌های مزدایی در دوره‌ی ساسانی، زروانیان یا معتقدان به زروان (۱) بودند. و آنان زروان یا زمان را «اکران» (۲) یعنی بیکران و بی‌نهایت میدانستند، و دهری مذهب بودند، و می‌گفتند: زروانه اکرانه (۳) یعنی «زمان بیکران است». شاید این فرقه می‌خواستند که دوگانگی آفرینش را به یگانگی تبدیل نمایند، زیرا هرمزد و اهریمن را هر دو فرزند زروان (زمان) میدانستند. مانی که در قرن سوم میلادی ظهور کرد، چون میخواست گفتار خود را با اعتقاد زردشتیان زمان خود موافق کند، خدای بزرگ را زروان نامید. در آثار مربوط به افسانه‌ی زروان چنین آمده است: در آغاز هیچ چیز نبود، نه آسمانها نه زمین، تنها وجودی بنام زروان وجود داشت. زروان میخواست که پسری از وی بوجود آید تا او آسمانها و زمین و آنچه را که در آنهاست بیافریند، و فدیبه‌های بسیار داد. پس از هزار سال از مؤثر بودن قربانی‌های خود به شك افتاد. در آن حال که سرگرم این خیالات بود، هرمزد و اهریمن در شکم او پیدا شدند. هرمزد بر اثر فدیبه‌هایی که اوداده بود، و اهریمن هم‌زاده‌ی شك او بود. چون زروان از آبستنی خویش آگاه شد، با خود گفت، از دو پسری که در شکم من است هر کدام که زودتر بیرون آید، او را پادشاهی جهان دهم.

1 - Zurvan .

2 - Akaran .

3 - Zurvana Akarana .

هرمزد که همه چیز را میدانست، برادرش اهریمن را از اندیشه‌ی پدر آگاه ساخت. اهریمن ذاتاً خبیث بود. پیشدستی کرده، شکم پدر را بشکافت و بیرون آمد. زروان اودا بدید و بگفت که تو کیستی، اهریمن در پاسخ گفت که من پسر تو هستم. زروان گفت پسر من بویی دلپذیر درویی درخشنده دارد، تو تاریک و بدبویی. در این میان هرمزد با یسکری تورانی و بویی دلپذیر ولادت یافت و بریدر پدیدار شد. همینکه زروان اودا دید، دانست که وی همان پسر است که بخاطر اودیه‌ها داده است. پس هرمزد را بنواخت و اودا تقدیس کرد. در آن هنگام اهریمن نزد زروان رفت و به او گفت: تو وعده داده بودی، هر کدام از ما، زودتر نزد تو آییم، پادشاهی جهان از آن او باشد. زروان از پاسخ اودرماند، و گفت ای موجود پلید، تو را نه هزار سال پادشاهی جهان دادم، و پس از آن هرمزد را برنو و برجهان فرمانروا خواهم ساخت (۱). نظریه‌ی فلسفی زروان موجب ظهور عقیده‌ی جبردر مقابل اختیار در دین زردشت شد.

شهرستانی صاحب ملل و نحل گذشته از زروانیه، از فرقه‌ی دیگری بنام کیومرثیان نام میبرد، و میگوید: آنان معتقد بودند، که اهریمن از شک هرمزد بوجود آمده است، و در پیش خود پنداشته که اگر هم‌اورد در قیسی برای او پیدا شود چه خواهد کرد. بر اثر این شک بود که اهریمن بوجود آمد، و مطابق این عقیده اهریمن آفریده‌ی هرمزد است.

در شاهنامه‌ی فردوسی، معادل اصطلاح زروان کلماتی از قبیل: بنخت، روزگار، چرخ، سپهر، بکاررفته که میتوان آنها را مترادف زروان دانست.

۲ - رجوع شود به فصل پنجم، دین مزدیسنی.

مافویه (۱): مانی (۲) پسر فاثک (۳) از نجیب‌زادگان ایران در همدان بود. پدرش فاثک در بابل اقامت گزید و پسری پیدا کرد، که به بیت آنکه بماند و ماند گارشود، او را «مانی» خواند. تحصیلات مانی در جوانی در بابل (۴) بود. این شهر که در کنار فرات در نزدیکی کربلای امروز قرار داشت، مرکز علم و معرفت دنیای قدیم بشمار می‌رفت. مانی در آن شهر به ادیان مختلف و فلسفه‌های آنها آشنایی پیدا کرد. او پدرش به دین مندائیان یا مقتسله بودند، که از فرقه‌های معروف گنوسی بشمار می‌رود.

بنابه متون مافوی، مانی در سال ۲۲۸ یا ۲۲۹ م، مذهب مقتسله را ترك گفت و خود را مأمور هدایت بشر و رسول روشنائی خواند، و در ۲۴۱ م، به هندوستان رفت، و در زمان شاپور اول ساسانی به تیسفون (۵) بازگشت، و در روز بخت نشستن رسمی او به داهنمایی فیروز برادر آن پادشاه باید پدرش فاثک بنزد شاپور اول باریافت، و او را به دین خود خواند، و مورد عنایت شاه قرار گرفت. تاریخ این ابلاغ رسالت را نهم آوریل سال ۲۴۳ میلادی نوشته‌اند. مانی کتاب دینی خود را که شاپورگان (۶) نام دارد، بنام شاپور نوشت. سپس برای تبلیغ دین خود به آسیای مرکزی (۷) و هندوستان سفر کرد، و سرانجام در آخر سلطنت بهرام اول ساسانی به ایران بازگشت.

بعضی از مورخان نوشته‌اند که مانی سفری نیز به چین کرده است، که در پیش دانشمندان مورد تردید است. مانی برای اینکه دین او به آسانی فهمیده

1 - Manichaeism .

2 - Mani (Manes).

3 - Patak .

4 - Babylonia .

5 - Teapon .

6 - Shahpohrgân .

7 - Centrel Asia .

شود، اصلاحاتی در خط پهلوی بعمل آورد و از روی آن خط، و خط سطر بجلی از خطوط سریانی، الفبای آماثر و صداداری اختراع کرد. در این خط جدید نه تنها کلمات هزوارش (۱) معموله در زبان پهلوی را متروک داشت، بلکه رسم الخط را پدید آورد که مناسب با تلفظ و معادل اصوات و حرکات بود. این رسم الخط را مانوی خوانند، که پیروان او در آسیای میانه بکار میبردند.

مانی میگفت: «در هر زمانی پیغمبران حکمت و حقیقت را از جانب خدا به مردم عرضه کرده اند، گاهی در هندوستان بتوسط پیغمبری بنام بودا، و زمانی در ایران بواسطه یزدت، و روزگاری در مغرب زمین بوسیله ی عیسی مسیح، و سرانجام من که مانوی پیغمبر خدا هستم، مأمور نشر حقایق دین در سرزمین بابل گشتم.

عاقبت مانی بر اثر سخن چینی کرئیر (۲) که موبد موبدان زردشتی بود، مورد خشم بهرام اول ساسانی قرار گرفت، و در روز دوشنبه، بیست و ششم فوریه ی سال ۲۷۷م، بفرمان آن پادشاه کشته شد، ویوست او را کنند و پرازگاه کردند و به دروازه ی جندی شاپور بیاویختند، چنانکه تا دوره ی اسلام آن دروازه را «باب مانی» می خواندند.

در حدود سیصد میلادی یعنی قریب بکربع قرن بعد از شهادت او، دین وی در شام و مصر و آفریقای شمالی تا فرانسه و اسپانیا پیش رفت، و تامدنی دراز در روم و مغرب زمین بامسیحیت برابری میکرد. چنانکه سنت اگوستین (۳) که از قدیسن معروف عیسوی است، مدت نه سال آیین مانوی داشت. سپس از آن دین بازگشته آن آیین را رد کرد. کلیسای مسیحیت در همه جا مانویت را تکفیر کرد و حتی

1 - Ideograms.

2 - Kartir.

3 - Saint Augustin.

حکم قتل و قتل و قتل کشتار و اعدام مانویان را داد. در مشرق نیز مانویت در آسیای مرکزی و هند نفوذ کرده و در ماوراءالنهر (۱) رواج یافت. مبلغان مانوی هر جا که میرفتند دین مانی را با مقتضیات محلی تطبیق میدادند، در ایران خود را زردشتی، و در غرب مسیحی، و در شرق بودایی معرفی میکردند. از این جهت اصطلاحات مذهبی این سدهین بزرگ جهان در آثار مانوی فراوان است.

فلسفه‌ی مانی: مانی معتقد است که خیر و شر هر دو قدیم‌اند و قائم به ذات، جهان از روز ازل مرکب از دو منطقه بکلی مجزا از هم بوده است: منطقه‌ی تاریکی و منطقه‌ی روشنایی، و از آنها به دو اصل یا دو هیولا (۲) تعبیر میکند. منطقه‌ی تاریکی، جای بدبها و پلیدی‌ها است و منطقه‌ی روشنایی، جای نیکی مطلق. در روزگار گذشته این دو قلمرو یعنی روشنایی و تاریکی از هم جدا بودند. ساکنان منطقه‌ی تاریکی، روشنایی را می‌دیدند و به زیبایی آن پی می‌بردند، ولی امید دست‌رسی به آن را نداشتند و همه در پلیدیها و پستی‌ها غوطه‌ور بودند.

روزی خدای تاریکی توانست بخشی از نیکی یعنی روشنایی را بچنگ آورد؛ و در نتیجه نیکی و بدی یا روشنایی و تاریکی به هم آمیخت و جهان موجود، نتیجه‌ی این بیشامد و آمیختگی است. سازنده‌ی جهان ما خدای تاریکی یعنی بدبها است، ولی جزیی از روشنایی به اجزای جهانی که ساخته است آمیخته شد، و در نتیجه جهان بر اثر آمیزش تاریکی و روشنایی بوجود آمده است.

مانی میگفت: که خدای نیکی هیچگونه جنگه‌افزار برای پیکار با بدبها در اختیار ندارد، به این دلیل نمیتواند به زور وضع خوب گذشته را بازگرداند، یعنی روشنایی را از تاریکی جدا سازد. در نتیجه، آمیزش تاریکی و روشنایی پدیدمی‌آید و بر گشتی است.

وظیفه‌ی انسان در دین مانی اینست که بخش روشنایی را که در کالبد وی اسیر تاریکی است تا می‌تواند آزاد کند، یعنی از گسترش جهان مادی جلوگیری کند، از زناشویی و آوردن فرزند که باعث توسعه و پهناور شدن قلمرو اهریمن است، خودداری کند، و بنا بر روی و انحطاط جهان هستی یعنی آزاد ساختن روشنایی از زندان تاریکی در حدود امکان خود کمک کند.

منبع اطلاعات دینی مانی بیشتر از طریقه‌های گنوسی بود و اواز مذاهب مرقیون و ابن‌دیمان مطالبی را اخذ کرده است، و بخصوص استخوان‌بندی دین خود را از عقاید گنوسی مندایی یا مقتسله که خود و پدرش مدتها در کنار آنان میزیسته‌اند، گرفته است.

مانی برای تطور خیر و شر قایل به سه مرحله یا سه زمان شد:

اول، زمان گذشته که در آن خیر و شر بکلی از هم جدا بودند. دوم، زمان متوسط یا حاضر که در آن خیر و شر درهم آمیخته‌اند. سوم، زمان آینده که آخرین زمانها است و در آن باز خیر و شر از هم جدا شده‌اند. مانی خیر و شر را دواصل یا دو بن میخواند. گاهی این دواصل را بعنوان دودرخت یکی درخت زندگانی یا شجره‌ی طیبه و دیگری را درخت مرگ یا شجره‌ی خبیثه خوانده است.

جهانشناسی مانی: مانی میگوید که در قلمرو نور پدیده‌ی عظمت یا سروشاو (۱) یا زروان، که از آن میتوان تعبیر به خداوند کل کرد، فرمانرواست و دارای پنج بجلی که عبارت از: ادراك، عقل، تأمل، فکر، و اراده است، و پنج آئون یا مظاهر وجود اویند میباشد. قلمرو خدای ظلمت یا اهریمن هم از پنج طبقه‌ی رویهم بوجود آمده، که از بالا به پایین عبارت از: دودیا، آتش بلعنده، باد ویرانگر، آب گل‌آلود، و ظلمات.

پادشاه ظلمت چون نور را بدید با همه‌ی نیروی خود به او حمله آورد. پدر عظمت چون برای جنگ با او سلاحی در اختیار نداشت، بر آن شد که دشمن را با جان و به اصطلاح مانویان با «من» (خود) دفع نماید. لذا از ذرات نورانی خویش موجودی را بیافرید، که نخستین مخلوق بود و او را «امرا نوخ» (۱) مادر حیات یا مادر زندگان است، و از او جوهر علوی ساطع گشت، که «اسان قدیم» یا «اسان نخستین» که گاهی او را «هرمزد» (۲) نیز میخواندند پیدا شد. پدر عظمت و مادر زندگان و «اسان نخستین» فالوژ اولند: یعنی پدر، مادر و فرزند.

اسان نخستین یا (هرمزد) پنج فرزند بیافرید، که پنج عنصر نورانی در مقابل پنج عنصر ظلمانی هستند: هوا یا «ایر»، باد، روشنایی، آب و آتش یا «ک» کننده، که آنها را پنج مهر سپند (۳) گویند. آنگاه اسان نخستین آن پنج عنصر را چون زده بر تن کرد، و به لبرد پادشاه ظلمت که او نیز خود را با پنج عنصر تاریک مسلح کرده بود فرود آمد.

در پیشایش اسان نخستین فرشته‌ای بنام «نخشبط» (۴) با تاج پیروزی نزول میکند و با تاریکی درمی آمیزد، ولی از دیوان شکست میخورد. در نتیجه پنج عنصر نورانی با پنج عنصر ظلمانی می آمیزد. اسان نخستین برای نجات پدر عظمت را به یاری خود میخواند، آنگاه «نیرساف» (۵) ظاهر شده، «بان بزرگ» یا «دمیورژ» (۶) معمار اعظم را بوجود آورد. او هم روح زنده (۷) یا روح الحیات را از خود متجلی ساخت. روح زنده به یاری پنج فرزند خود: شکوه، شرافت، آدم نورانی، افتخار،

1 - Ramratukh .

2 - Ohrmazd .

3 - Mahreband .

4 - Nakhashbat .

5 - Narisaf .

6 - Demiurge .

7 - Spiritus vivens .

8 - Omophoros .

حامل، دیوان ظلمات را بکشت و پوست از تن آنها بکند، و مادر حیات از پوست آنها ده آسمان، و از گوشت و مدفوعشان هشت زمین، و از استخوانهایشان کوهها را بیافرید. بعد روح زنده هیئت فریبندهی خود را به فرزندان ظلمت نشان داد، و در آنها حس شهوترانی را برمی انگیزفت، و به این تدبیر، قسمتی از نوری را که بلیعده بودند بناچار رها می کردند. وی این نور را آزاد کرده، به سه بهره کرد، از بخشی از آن که از تماس با ظلمت صدمه ندیده، آفتاب و ماه را بیافرید، و از قسمتی که کمی آلوده شده ستارگان را می سازد، آنگاه از هوا و آتش نه فلک را بنا کرد. سپس برای آزاد کردن بهره ی سوم نوری که بیشتر آلوده شده، رسول سوم (۱) را که در زبانهای ایرانی گاهی «نریسه» (۲) خوانده میشود، بیافرید. از این پیامبر یا رسول دوازده دختر نورانی متولد شد که معادل دوازده برج سال است. نام آن دختران نورانی از اینتراداست: سلطنت، حکمت، نصرت، اعتقاد، طهارت، حقیقت، ایمان، صبر، صدق، احسان، عدل، نور.

این رسول یا پیامبر که بتول نورانی خوانده میشود، در آفتاب جای دارد. در پانزده روز اول هر ماه قمری جوهر آزاده شده ی نور که شامل ارداح مؤمنان میشود بوسیله ی یک ستون نور که «منوهمید» (۳) بزرگ نام دارد به زورق بزرگ ماه نو یعنی هلال میریزند و آن کم کم پر شده «بدر» یا «ماه تمام» میگردد، و در پانزده روز دوم ماه آنها از ماه به آفتاب منتقل شده و از آنجا به میهن آسمانی خود میروند. سپس پیامبر یا بتول، هیئت زیبای خود را بصورت دوشیزای نورانی و عریان به ارکان ظلمت که در فراز آسمان بسته به زنجیر اند آشکار می کنند. ارکان نورماده ی ظلمت در حال فرط شهوت ذرات نوری را که بلیعده اند، به زیر می اندازند،

1 - Legatus Tertius .

2 - Narisah.

3 - Manuhmêdh .

وازمین ذرات نباتات و گیاهان می‌رویند. اما ارکان ماده که بالطبع آبتن بودند، چون جمال بتول را می‌بینند، سقط جنین می‌کنند، و آن جنین‌ها بر زمین افتاده و از آنها جانوران دریایی و هوایی و خاکی پیدا می‌شود. از اینقرار جانوران و گیاهان از دیوان بوجود آمده‌اند.

ظهور رسول سوم یا بتول، ماده را که به شکل آذو حرس مجسم کرده به وحشت می‌اندازد، بر اثر این وحشت دودبو که یکی از بنام اشقلون (۱) و دیگری ماده بنام نمراییل (۲) دیگر دیوان را می‌بلعد، و با هم ازدواج می‌کنند، چون ایشان نور جنین‌های سقط شده‌ی مزبور را بلعیده‌اند. از آنان دو فرزند جسمانی یکی پسر بنام کهمورد (۳) (کیومرث)، و یک دختر بنام مردیانگ (۴) (مشیانک) بوجود می‌آیند که آن‌ها همان آدم و حوا، و پدر و مادر نوع بشراند.

چون ذرات نور در پیکر پدید آید زندانی است، برای رهایی آن‌ها نجات‌دهنده‌ای بنام «دوست» مبعوث می‌شود، که گاهی او را عیسای نورانی یا خردبشهر (عقل عالم) می‌خوانند. وی مأمور است که کهمورد را از خواب غفلت بیدار کند. آدم ابوالبشر فریاد بر می‌آورد که نفرین بر آفریننده‌ی من که جانم را زندانی کرده است. دوست یا عیسای نورانی، گنوس یا معرفت را بر آدم آشکار می‌کند، و پرده از پیش چشم او بر می‌دارد تا بر همه‌ی اشیاء عالم معرفت پیدا می‌کند، و نجات می‌یابد. شهادت مسیح نمونه‌ای از جوهر الهی است که در عالم منتشر شده، هر روز متولد شده، رنج می‌کشد و می‌میرد.

در روز رستاخیز، عیسای نورانی چون داوری دادگر ظهور می‌کند. دوفرشته که یکی حامل زمین و دیگری حامل آسمان است، باز خود را می‌افکنند، و تشویش

1 - Ashaghlun.

2 - Namraël.

3 - Kehmord.

4 - Murdiyânagh.

وهرج وهرجی در اجزای عالم حادث می‌گردد، که هزار و چهارصد و شصت و هشت سال دوام مییابد. تمام ذرات نور که استخراج آن از ماده ممکن باشد، بیرون کشیده میشوند، و اجزای نوری که هنوز قابل نجات هستند، به شکل يك تندیس به آسمان بالا میرود، و دیوان و گناهکاران، جدا جدا در يك کومه یا گلوله گرد آمده، در تلك يك خندق ژرف مدفون میشوند. سپس سدی محکم میان دو عالم نور و ظلمت کشیده میشود، و عالم نور ابدالآباد در آرامش و صلح خواهد ماند.

کونا مسخن آنکه، در دین مانوی نجات آدمی تنها بوسیله‌ی «گنوس» یعنی معرفت و نورانیت باطنی حاصل میشود و بس.

ظاهر آمانی عقیده به تناسخ دسسا را از هندیان، خاصه بوداییان گرفته باشد. اد می‌گفت: که نیوشکان یا مستمعان سست اعتقاد، و گناهکاران به این جهان باز می‌گردند، و به کیفر اعمال خود خواهند رسید، و آنقدر باید به این جهان باز گردند، و در قالب‌ها و بدن‌های مختلف جای به جای بشوند تا تطهیر شده و در عالم نور فانی گردند، یعنی به نیروانا برسند.

مانی معتقد نبود که عیسی مسیح مانند يك بشر عادی به جهان آمده، و بر بالای صلیب رفته باشد، بلکه می‌گفت یهودیان مرد دیگری را بجای او کشتند. یکی از اصول اخلاقی مانویان قاعده‌ی «سه مهر» بود: مهر دهان (احتراز از سخنان ناپاک)، مهر دست (پرهیز از عمل زشت)، و مهر دل (پرهیز از شهوات). جامعه‌ی مانوی: از پنج طبقه که معادل پنج تجلی پدر عظمت (خداوند کل) است به شرح زیر تشکیل میشد:

طبقه‌ی اول، مشتمل بر دوازده رسول است که بزبان پهلوی آنها را فرستگان (۱) گفته‌اند، و آنان بالاترین درجات معنوی مانوی را تشکیل میدادند و حکم خلفا

وامامان ادرا داشتند .

طبقه‌ی دوم ، که به زبان پهلوی ایسیاساگان (۱) یا اسقفان بودند که شمار ایشان به هفتاد و دو تن میرسید .

طبقه‌ی سوم ، که آنان را به پهلوی مهیشتگان (۲) میگفتند ، کشیشان مانوی بودند که شمار ایشان به سیصد و شصت تن میرسید .

طبقه‌ی چهارم ، که آنان را به پهلوی «دیزیدگان» (۳) یا صدیقین یا برگزیدگان میگفتند . کسانی بودند که مأموریت وعظ و تبلیغ را داشتند ، و شمار ایشان بسیار بود .

طبقه‌ی پنجم را نیوشکان (۴) یا نقوشاک میگفتند ، عبارت از مستمعان و عامه‌ی مؤمنان مانوی بودند ، که شمار ایشان از همه‌ی طبقات بیشتر بود .

همه‌ی مانویان گیاهخوار بودند ، ولی کرده برگزیدگان یا دیزیدگان از میخواری و زناشویی و جمع مال محروم بودند ، نمیتوانستند بیش از طعام یکروز و جامه برای یکسال داشته باشند . برگزیدگان نمیبایست نان خود را بپزند ، بلکه وظیفه‌ی نیوشکان بود که برای آنان نان پخته و نزد آنان ببرند ، از اینجهت بیش از صرف غذا به نان خطاب کرده این دعا را میخواندند :

«من نورا نکاشته‌ام ، من ندر ویده‌ام ، من بوجاری نکرده‌ام ، من آرد لکرده‌ام ، من خمیر لکرده‌ام ، من پیخته‌ام ، من نشکسته‌ام ، زیرا همه‌ی این کارها ، موجب آزاد رساندن به نور می‌شد .

عبادت مانویان ساده و با نغمات موسیقی بود . عید معروف ایشان «بما» (۵)

1 - Iapasaḡān .

2 - Mahishtaḡān .

3 - Vizidaḡān .

4 - Niyoshaḡān .

5 - Bema .

نام داشت که برتری جادیدان تأمید می‌شود، و موعد آن در آخر ماه روزهی مانویان بود، و به یاد شهادت مانی در ماه مارس بر گزار می‌شد. پیش از نماز با آب جاری وضو گرفته و بدن خود را مسح می‌کردند، و در صورت نبودن آب با خاک یا شن نیم می‌کردند. در نماز دوازده بار به سجده می‌افتادند، و نماز را روبه آفتاب و ماه می‌گزاردند. هفت روز در هر ماه روزه می‌گرفتند، که روزهی روز یکشنبه از همه مهمتر بود.

آثار مانوی: آثار پهلوی مانوی، به هجدهی مخصوصی از آن زبان نوشته شده که آنرا زبان «مانوی پارتی» گویند. نوشته‌های این زبان در آسیای مرکزی، در ناحیهی رود تاریم (۱)، در ایالت سین کیانگ چین (۲)، در اکتشافات شهر تورفان (۳) یا طرفان بدست آمده است. این شهر محل تجارت بین چین و مغرب زمین بوده است، و مبلغان مانوی در آنجا رفت و آمد بسیار داشته‌اند. این آثار همه به خطی نوشته شده که معمول مانویان بوده و مقتبس از سریانی است.

آثار ایرانی مانوی دامینوان به دو دوره تقسیم کرد: یکی آنها که در قرن سوم و چهارم میلادی نوشته شده و پارتی یعنی اشکانی اصیل است، دیگر آثاری که از قرن ششم میلادی به بعد نوشته شده است. و تا به قرن نهم میلادی میرسد.

مانی جانشینی داشت بنام مار آمو (۴) که خط و زبان پارتی را بخوبی میدانست. مانی آمو را برای تبلیغ دین خود به ابر شهر (نیشابور امروز) که مرکز استان پارت بود فرستاد، و همراه او نویسندگان و مینیاتور نگاران و یکی از شاهزاده گان اشکانی را بنام اردوان روانه داشت. این هیئت و مبلغان مذهبی کتابهای مانی را که به زبان سریانی بود، به زبان پارتی، یعنی زبان گفتگوی مردم خراسان

1 - Tarim .

2 - Sinkiang .

3 - Turfan .

4 - Mar Ammo .

ترجمه کردند. خود آموز مترجمان و نویسندگان بزرگ ادبیات مانوی به زبان پارسی است، و او داستان مرگ مانی را به این زبان ترجمه کرده، که احتمالاً در سال ۲۸۶ میلادی نوشته شده، و آن مشتمل بر ۱۰۷ سطر است، و در آثار نورقان بدست آمده است.

فرقه‌های مانوی: محمد بن اسحاق الندیم (در گذشته در ۳۵۸ هـ.)، مینویسد: مانی پیش از مرگ خویش سیس (شاید شبث) نامی را جانشین خود کرد. در زمان جانشینان سیس، فرقه‌ای بنام دیناوریه (دیناوران) پیدا شدند، و با فرقه‌ی دینداریه یا دینداران مانوی که در بابل میزیستند، و طرفدار مرکزیت آن دین بودند خلاف جستند، و خود مرکز دیگری در ماوراءالنهر پدید آوردند.

در زمان عبدالملک مردان ریاست مانویه در عراق با مهر نامی بود، و سیس مقلاص نامی از پیشوایان مانی گشت و طرفداران آن دو به فرقه‌ی مهریه و مقلاسیه تقسیم شدند.

در سده‌ی دهم میلادی ریاست مانویه از بابل به سمرقند منتقل شد، و در ماوراءالنهر مانویت پیشرفت کرد، و مانویان آن حدود بیشتر دیناوریه بودند دین مانوی از پیش از قرن هفتم به چین راه یافت، و چینیان آیین مانی را مومونی (۱) می‌گفتند.

در سال ۷۶۳ میلادی، مبلغان مانوی خاقان اوغورها را به آن دین هدایت کردند، و سرانجام دین مانی آیین رسمی اوغورها شد، و این دین تا بعد از مغول در تاتارستان و مغولستان رواج داشت.

پیروان مانی و مزدک را در دوره‌ی اسلام زندیق می‌خواندند، زندیق معرب زندیک است، که به زبان پهلوی بمعنای کسی است که قایل به تفسیر کتاب اوستا

باشد، و چون مانی و مزدک در جامعه‌ی زردشتی ایران از نظر احتیاط و تقیه، فلسفه و عقاید خود را بنام تفسیر و تأویل ادستای زردشت بیان می‌کردند، از اینجهت مردم آن زمان آنان را زندقه یا زندقه‌ی اهل تأویل لقب داده بودند، و همین لقب است که به زبان عربی زندقه گردیده است.

نخستین کسی که بجرم زندقه در اسلام محکوم به مرگ شد، جمعی از پیروان مانی و مزدک بود، که در سال ۶۱۸ هجری، بقتل رسید. وی پیشوای فکری معتزله‌ی اسلام بود، و پس از وی روشنفکران بسیاری به این جرم بدست خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس و عمال ایشان کشته آمدند.

امام احمد حنبل زندقه را به پنج دسته تقسیم میکند:

۱ - معطله: منکرین آفریننده‌ی جهان، و معتقد به چهار عنصر غیر مستقل (آب، باد، خاک، آتش)، که جهان از آنها ترکیب شده است.

۲، ۳ - مانویه و مزدکیه: که ازثنویه بودند.

۴ - ابدانیه: مرناضان امامی مذهب (در کوفه).

۵ - روحانیه: اینها نیز از چهار گروه مرناضان الشعاب گرفتند.

امام محمد غزالی در حدیثی که از پیغمبر نقل کرده است، همه‌ی فرق اسلام را اهل بهشت دانسته جز زندقه که آنان را هالک و اهل دوزخ شمرده است.

کتابهای مانی: مانی شش کتاب نوشت، و نامه‌هایی به پیروان خود و کسان دیگر فرستاد که در کتاب الفهرست به عنوان هفتاد و دو رساله‌ی مانی از آنها یاد شده است. از شش کتاب مانی، پنج کتاب از آنها بزبان خود او یعنی آرامی شرقی بود، و در منابع عربی آن کتابها را سریانی نامیدند. يك كتاب هم بزبان پارسیك

دردست است که مانی به زبان پهلوی ساسانی تسلطی نداشته، و به توسط مترجم با پادشاهان ایران تماس حاصل میکرده است، زیرا او و پندش در بابل میزیستند، و گریچه همدانی و ایرانی الاصل بودند ولی به زبان آرامی سخن میگفتند.

کتابهای مانی از این قرار است:

۱ - شاپودگان، به زبان پهلوی که در ضمن قطعات کشف شده تورفان بدست آمده، و درباره‌ی مبدأ و معاد است.

۲ - انجیل زنده یا جاویدان یا انگلیون، که ظاهراً همراه با يك جلد آلبوم تصاویر، نشان دهنده‌ی مطالب کتاب بوده، که در زبان پارسی «اردهنگ» و در پارسیک «ارتنگ» و در پارسی «ارژنگ»، و در کتابهای مانوی چینی تصویر «دو اصل بزرگ» (خیر و شر) نامیده شده است. از ارژنگ مانی تا قرن پنجم هجری نسخه‌ای در غزنه وجود داشته است. مانی در این کتاب خواسته که دین و فلسفه‌ی خود را بطریق سمی و بصری، حتی با تصویر نقاشی برای یا سوادان و بیسوادان بیان نماید.

۳ - گنجینه‌ی زندگان یا کنز الاحیا، که مانی در آن احکام و شرایع دین خود و حکمت عملی گروه برگزیدگان را بیان کرده است.

۴ - پراگماتیا (۱) (یا کتاب حاوی یا کتاب جامع)، که آنرا رساله‌الاسل نیز گویند.

۵ - کتاب رازها یا (سفر الاسرار)، این کتاب در ضمن سایر مباحث شرح آراء این دیوان است.

۶ - کتاب دیوها یا (سفر الجبارمه)، که بزبان پهلوی کوان خوانده میشود.

1 - Pragmataia .

مزدکیه (۱): مزدکیه از فرقه‌های مانویه هستند که منسوب به مزدک (۲)

نامی پسر باامداد از مردم استخر فارس میباشند.

وی از مانویان و پیروان زردشت خورگان بشماره میرفت. استاد او زردشت خورگان، که از اهل شهر فسا بود، سالها در بیزانس (روم شرقی) بسر می‌برد، و در آنجا با کتب فلسفی یونانی از جمله جمهوریت افلاطون آشنایی پیدا کرد، و تحت تأثیر مدینه‌ی فاضله‌ی افلاطون (۳) قرار گرفت.

افکار این شخص که بیشتر جنبه‌ی اقتصادی و اجتماعی داشت توسط شاگردش مزدک به جامعه‌ی ایرانی معرفی شد. زردشت خورگان شالوده‌ی آیین خود را طرح کرد، ولی مزدک مرد عمل بود و آیین نورا در میان توده‌ی مردم رواج داد. لقب زردشت خورگان را مورخان قدیم درست دین و بوندوس نوشته‌اند.

بر اثر خشکسالی‌هایی که در اواخر پادشاهی فیروز (۴۵۹-۴۸۴ م)، و اوایل سلطنت قباد ساسانی (۴۸۸-۵۳۱ م)، در ایران پیدا شد مردم قحطی زده به توسط مزدک که مردی سخنور بود، درخواستهای خود را به قباد ساسانی عرضه داشتند. قباد که طالب اصلاحاتی در امور اجتماعی ایران بود و از بیم موبدان و اشراف (۴) کشور جرأت اقدام به اینکار را نمیکرد.

در این زمان خودخواهی دینی مغان به حد خودسری دینی (۵) رسیده بود، چنین وضعی به هیچوجه به اصلت آیین زردشت تعلق نداشت، قباد و جود مرد زبان‌آوری را مانند مزدک که هواخواهان بسیاری از مردم مستمند داشت مقتنم شمرده بر آن شد که بدست وی تبدیلی در تروت عمومی به عمل آورد، و به اصلاحات اجتماعی بپردازد. اما چون این اقدامات برای جامعه‌ی آن‌روز بسیار زود بود، در مقابل

1 - Mazdakiem .

2 - Mazdak .

3 - Plato, s Kallipolis .

5 - Religious Anarchy .

4 - Aristocrates .

نفوذ موبدان و اشراف نتوانست مقاومت کند، و بدست آن دوطایفه از سلطنت خلع شد و باردیگر بیاری پادشاه هیاطله بر تخت سلطنت نشست. ولی این بار دیگر از مزد کیان طرفداری نکرد، و در اواخر سلطنت او مزد کیان بدست پسرش خسرو انوشیروان (۵۳۹-۵۷۹م)، قلع و قمع شده بایشوای خود مزدک از میان رفتند. نهضت مزدکی واکنش شدیدی علیه نظام اقتصادی آن زمان بود و بر اثر مطالبی که از طرف موبدان و زمینداران اشراف و مردم آن زمان میشد، مردم به پیشوایی مرد زبان آور و دانشمندی بنام مزدک که بجهت مانوی بودن از موبدان زردشتی دلخوشی نداشت، سربه شورش برداشتند، و خواستار حکومتی اشتراکی (۱) و یا شیوعی (۲) شدند، و مذهبی اشتراکی را بوجود آوردند.

بر اساس این نهضت جدید، تعلیمات مزدک بر دو قسمت بنیان داشت: قسمت اول از آن مربوط به بهبودی حال کسانی بود که در آن زمان حقوقشان از دست رفته بود، و قسمت دوم تعلیم اخلاقی آنان بود که اساس آن بر ثنویت و دو گانه گرایی و زهد مانوی بود. برای تحقق قسمت اول مزدک میگفت که زمین و آب از آن خداست و بین همه مردم مشترک است، و باید همه بطور یکسان از آن بهره مند شوند، دیگر اینکه زن و مال باید بین مردم مانند زمین و آب و هوا مشترک باشد. او میگفت کسی حق ندارد که بر پایه ی ثروت و نیرو، زنان را مثل حیوان در قفس حرم سرا بیفکند، و دیگران را از داشتن يك زن محروم سازد، بلکه زن و تمتع از او حق همه ی مردان است.

کشمکش طولانی بین طبقات ثروتمند و فقیر ایران، زمینه ی طبیعی برای پیدایش چنین نهضت انقلابی را پدید آورد، مزدک هدایت طبقات کارگر و کشاورز را بر اساس عقیده ی گنوسی مانوی بر عهده گرفت. در حقیقت جنبش مزدکیان

شورش بزرگ یونانیان و کشاورزان خاور نزدیک در آغاز قرون وسطی بود که منتهی به بهشت‌هایی از این قبیل در کشورهای دیگر شد.

وجه اشتراکی که بین عقاید مزدک و افلاطون در کتاب جمهوریت او مشاهده میشود، آنستکه افلاطون معتقد بود: سبب نابرابری در اجتماع حرص و آز مردم و تفنن و تجمل‌پرستی ایشان است. مردم به زندقه ساده قناعت نمیکنند و سودپرست و جاه‌طلب و رقابت‌جو و حسود هستند. از آنچه خود دارند زود سیر میشوند، و در آتش حسرت آنچه ندارند میوزند. آنان بندرت چیزی را طلب می‌کنند که متعلق به دیگران نباشد. در نتیجه طایفه‌بی‌زمین و مال دیگران حمله می‌کنند، و منابع ارضی تولید رقابت میکند و جنگ درمی‌گیرد.

تأثیر افکار یونانی در عقاید اشتراکی مزدک:

عقیده مزدک راجع به اشتراک زن و مال عیناً با عقیده افلاطون در باره‌ی تعدیل نظام اقتصادی و اشتراکی بودن زن مطابقت دارد.

عقاید مزدک در باره‌ی زن برخلاف نویسندگان متمصب، مبتنی بر هوسرانی و شهوت‌پرستی، و در دین او اشتراکی بودن زنان جفت‌گیری کور کورانه نمیباشد، بلکه برعکس باید کلیه روابط جنسی، تحت مراقبت دقیق درآید تا اینکه کودکان زیبا و خویر و بوجود آیند. طرح‌های اصلاحات اجتماعی مزدک غیر مستقیم تحت تأثیر تعلیمات اصلاح‌طلبانه‌ی لیکورک (۱) قانون‌گذار معروف اسپارت در قرن نهم پیش از میلاد مسیح در یونان بود.

پلوتارک (۲): (۴۶-۱۲۰م)، مورخ دیوگرافی نگار یونانی در روم می‌نویسد که: لیکورک قانون‌گذار اسپارت مهمترین کاری که برای ملت اسپارت انجام

1 - Lycurgus .

2 - Plutarch .

داد، تقسیم اراضی و ثروت بود. اکثر مردم به اندازه‌ای فقیر بودند که يك وجب زمین نداشتند، ولی عدمی قلبی باندازه‌ای صاحب ضیاع و عقار بودند که همه چیز به آنها ملق داشت. وی ندا درداد و گفت: برای آنکه از شهرشان فساد، حسادت، خست، عیش و هورت و از همه مهمتر ثروت و فقر که بزرگترین و قدیمترین بلای نابرابری جامعه است ریشه کن شود، هیچ وسیله‌ای بهتر از این نیست که اهالی هر شهر هر چه از نقدینه و زمین در اختیار خود دارند یکجا متمرکز کرده، سپس آنها را به نسبت مساوی بین خود تقسیم کنند، و از این پس برادرانه به محوی که کسی زاید بر دیگری مایملکی نداشته باشد، در محیط انس و صداقت زندگی کنند، و هیچکس بر دیگری فوق و مزیتی نداشته باشد مگر اینکه در فضیلت و تقوا برتر و افضل باشد.

گنوماتای مزدک: تعلیمات افلاطون و لیکورک مع الواسطه در مزدک تأثیر داشت، و مابیهی اصلی فلسفه‌ی اشتراکی و شیوعی مذهب او بود. چنانکه در پیش گفتیم ایقافاس گنوسی نیز پیش از او کتابی در اشتراک اموال و زبان نوشته بود، ولی مزدک فلسفه‌ی اشتراکی را در حقیقت از دهم مین ایرانی خود «زردشت خورگان» یا (درست دین)، و «گنوماتای من» (۱) به‌آزث برده بود.

درباره‌ی زردشت خورگان در بالا سخن گفتیم. ولی گنوماتای من که در سال ۵۲۲ پیش از میلاد مسیح بر کمبوجیه پسر کوروش قیام کرد، همین افکار را در سر می‌پرورانید. وی که نام او از کلمه‌ی «گاوه» که حیوانی مقدس در دین زردشتی است مشتق می‌باشد، و به معنای «شناسنده‌ی نژاد گاوها» است، نوعی روش اشتراکی داشت و مانند لیکورک اراضی وسیع و کله‌های بیشمار و بردگان بسیار را از اشراف و ثروتمندان بگرفت، و اراضی و کله‌ها را تقسیم و بردگان را

1 - Gaumata .

آزاد کرده به کشاورزی گماشت. او بیش از هفت ماه نتوانست پادشاهی کند، ولی در این مدت کوتاه به اصلاحات اجتماعی بزرگی دست زد.

اوماند مزدک مردی دیندار بود، و مردم ایران را از بت پرستی بازداشت، و بت خانه‌ها را تبدیل به آتشکده‌های زردشتی کرد، و اصلاحات اشتراکی و اجتماعی را با دینداری و خداشناسی بیامیخت.

هرودت (۱) (۴۸۲ - ۴۲۴ ق.م) مورخ یونانی مینویسد، که گئوماتا در پی بهبود وضع عامه‌ی مردم بوده است. ولی داریوش در سنگ نبشته‌ی خود در بیستون از روی غرض و دشمنی که با وی داشت، وی را پیاد ناسزا و دشنام گرفته و منکر همه اصلاحات او شده است.

داریوش در آن کتیبه مینویسد: که وی چراگاهها و گله‌ها و برده‌ها و خانه‌هایی را که گئوماتا از مردم و اشکریان گرفته بود به ایشان پس داد. باید دانست که گئوماتا این زمینها و گله‌ها و خانه را برای خود نگرفته بود، آنها را از توانگران ستانده بود تا بین فقرا و مستمندان تقسیم کند.

آزاد کردن بردگان بدست گئوماتا نشان میدهد که اصلاحات او جنبه‌های عمیق اجتماعی داشته است. وی اراضی و خانه‌ها و گله‌های زاید را از اشراف و بزرگان بگرفت و میان مردم بی‌زمین و خانه و بی‌رمة تقسیم کرد. گئوماتا میخواست با ضعیف کردن زمینداران بزرگ، طبقه‌ی کشاورزان واقعی را تقویت کند، و پس از این اصلاحات در میان عامه‌ی مردم محبوبیت یافته و پیروان بسیاری پیدا کرد. بنابراین گئوماتا با این اصلاحات پیشرو مزدک پسر بامداد بود. یعنی بالغ بر هزار سال پیش از این واقعه قیام کرد و بر آن شد که اموال مالکان بزرگ و اشراف را بگیرد و بین عامه‌ی مردم تقسیم کند.

گنوماتا مزدك هر دو از روحانیان دین بشمار میرفتند ، و برنامه‌ی اصلاحات انقلابی ایشان بدون شك به عقاید مذهبی‌شان بستگی داشت .

داریوش در بیست و نهم سپتامبر سال ۵۲۲ ق.م، یاری چندین از بزرگان پارس با حبله موفق شد که به زندگی و اصلاحات گنوماتا خاتمه دهد . کشتار مهیبی پس از کشته شدن گنوماتا از مغان زردشتی روی داد و این کشتار را هرودت به یونانی مگوفونی (۱) خوانده ، که معادل پارسی آن مگوزنی (۲) یعنی « کشتار مغان » میباشد .

هرودت مینویسد : پس از کشته شدن گنوماتای مغ همه‌ی مردم آسیا بجز پارسیان از مرگ او متأثر بودند و برای او گریه میکردند . بقول بعضی از خاورشناسان، گریه‌ی ایرانیان بر شهادت حسین بن علی (ع) سابقه تاریخی داشته ، و منشأ آن مظلومیت گنوماتا و دلسوختگی ایرانیان بر او بوده است .

رفع تهمت در اشتراك زنان در آیین مزدك : اغلب مورخان قدیم مزدك را متهم به عقیده‌ی اشتراك در زن دانسته ، و او را مردی اباحی معرفی نموده ، و اخباری دروغ در این باره نقل کرده‌اند .

مقدمه باید دانست مزدك مردی زاهد و پرهیزکار بود ، و چون از بر گزیدگان مانوی و روحانیان ایشان بشمار میرفت از خوردن گوشت و گرفتن زن امتناع داشت ، و این دو کار را بر خود حرام می‌شمرد . تعلیمات زهد گرایانه‌ی او در بیشتر جاها با حکیم معروف یونانی فرقوریوس (۳) (۲۳۳-۳۰۴ م)، فیلسوف نوافلاطونی، شاگرد فلوطین شباهت داشت . فرقوریوس مانند افلاطون به اهمیت عدالت معتقد بود ولی مانند فیثاغورت (۴) (۵۷۰-۴۹۵ ق.م)، عقیده داشت که بالاتر از عدالت

1 - Magophony .

2 - Magu-Zati .

3 - Porphyry .

4 - Pythagoras .

ترحم و شفقت است .

مزدك نیز مانند فرقوریوس زهد و تقوا (۱) و پرهیزکاری را شعار خود کرده، و جامه‌های درشت و خشن بر تن میکرد . بنا بر این باید معتقد باشیم نظام جدیدی که در تقسیم عادلانه‌ی زمینها و ثروت ایجاد کرد باعث این نهبت شده است ، و موبدان و بزرگان دینی تبلیغات سوئی در اطراف آن نموده و مزدك را به اشتراك در زن و مال متهم ساخته باشند . مآخذ این روایات اسلامی غالباً «خدای نامه» یعنی کتاب شاهنامه بزبان پهلوی است ، که در آن کتاب قلم در کف دشمن بوده ، و همه این نهبتها از قول موبدان زردشتی ساسانی نقل شده است .

به قول ابو جعفر محمد بن جریر طبری و شهرستانی : مزدك میگفت چون علت اصلی کینه و ناسازگاری در کیتی نابرابری مردمان است ، پس باید عدم مساوات را از میان برداشت . خداوند کلیه‌ی وسایل معیشت را در دسترس بندگان قرارداد، تا افراد بشر آنرا به تساوی بین خود تقسیم کنند ، بقسمی که کسی بیش از دیگر هموعان خود نداشته باشد. در حقیقت هیچکس حق داشتن مال و زن بیش از دیگران ندارد ، سپس باید از توانگران گرفت و به تهیدستان داد ، تا بدینوسیله نابرابری از بین برود و برابری در جهان برقرار گردد، و زن و مال مانند آب و آتش و هوا در دسترس همگان به اشتراك قرار گیرد و این موجب خوشنودی خداوند است . بنا بر این به يك شیوعیت دینی (۲) عقیده داشته است .

پس به آسانی میتوان فهمید چرا دشمنان، این فرقه‌ی اشتراکی مزدکی را عموماً متهم به اباحه و نردیج فحشا کرده‌اند، در صورتیکه این نوع کارها برخلاف شریعت مزدك بوده است .

دیگرانکه هیچك از منابع تاریخی مدعی نیستند که قباد ساسانی پس از

1 - Asceticism.

2 - Religious Communism .

پذیرفتن اصلاحات مزدك ازدواج را منسوخ کرده باشد .
 شاید او با وضع قوانین جدید، توانگران را از تعدد زوجات باز داشته و
 حرمسراها را بسته و مقرر کرده که هر کس بیش از يك زن نگيرد تا در امر زناشویی
 بین همگان برابری باشد .

فلسفه‌ی مزدك (۱): از نظر مذهبی فلسفه‌ی مزدك باز دشت ومانی و گنوستیکها
 چندان مغایر نیست، و مانند ایشان اساس افکار او همان تنوید است . اما دگرین
 مزدك دارای عواطف و تمایلات بشر دوستی بیشتری بوده است .

مزدك برعکس مانی میخواست عقاید دینی را برای اصلاح جامعه بکاربرد،
 و از نظر او توده‌ی مردم در مقابل طبقات حاکمه تنها با داشتن عقیده‌ی دینی نمی -
 توانستند از فقر و بردگی و بیچارگی نجات پیدا کنند، مگر اینکه بر اساس برنامه‌ی
 اقتصادی صحیحی با مشکلات زندگی و کشمکشهای طبقاتی مبارزه کنند و جامعه‌ای
 بی طبقه ایجاد نمایند .

مورخانی که بر موضوع اشتراك زن در دین مزدك تکیه کرده‌اند، کمتر
 از اشتراك حاکمیت مردم در دین او سخن گفته‌اند . در صورتیکه اصل سخن مزدك
 وجود انقلاب او در اشتراك مالکیت بوده که از فکر حکومت اشتراکی و شرکت
 همگان در حاکمیت ملی سرچشمه گرفته بوده است، و شاید همین جنبه‌ی بشر دوستی
 مزدك است که، محمد اقبال لاهوری (۱۲۸۹ - ۱۳۵۷ هـ)، شاعر پارسی گوی و
 فیلسوف پاکستانی او را پیغمبر مردم گرای ایران باستان نامیده است .

از نظر مزدك آدمی را پنج نوع بدی از راستی باز میدارد : تعصب ، خشم ،
 انتقام ، احتیاج ، و پنجمین مالکیت است، که از نظر مزدك از همه بالاتر است . کسی
 که از این بدی‌ها بیریزد به خداوند می‌پیوندد . مزدك میگفت نابرابری در زن

۱ - Mazdak's Doctrine .

ومال، نصب و مالکیت و احتیاج را بوجود می‌آورد و در نتیجه خشم و انتقام بین مردم پدید می‌آید.

نور (۱) و ظلمت (۲): مزدک در برابر یک گرایشی زردانیان عصر خویش که تنها زمان بیکران را خداوند جهان میدانستند، مانند مانی میگفت که: اختلاف عالم معلول آمیزش دو اصل مستقل جاویدان است که یکی از آن دو نور و دیگری ظلمت است، اما برخلاف مانی که اختلاط نور و ظلمت را از روی اختیار میدانست. مزدک آمیزش آن‌ها را بصورت تصادف می‌پنداشت و این فرق اساسی در اندیشه‌ی جهان‌بینی مانوی و مزدکی است.

از نظر مزدک نور آگاه، ولی ظلمت کور است. حرکت نور ارادی و حرکت ظلمت غیر ارادی است، بنا بر این غلبه‌ی نور بر ظلمت ضروری و قطعی و دولت ظلمت تصادفی و موقتی است.

مزدک برای تداخل نور و ظلمت سه مرحله قابل بود:

در مرحله‌ی اول، نور و ظلمت نیامیخته‌اند، و هر یک به استقلال وجود دارند. مرحله‌ی دوم، دوره‌ی آمیزش و اختلاط است، و در این دوران این دو اصل با یکدیگر درمی‌آمیزند.

مرحله‌ی سوم، دوره‌ی جداشدن نور از ظلمت است که سرانجام روی خواهد داد. و تحقق آن با یاری و مساعدت یک‌یک افراد بشر است، که با مبارزه‌ی پی‌گیر با بدی‌ها، و یاری به یکی‌ها نور را از چنگ ظلمت برهانند، و به آن مرحله‌ی تصادفی خاتمه دهد و نور را برادر یک قدرت و اصالت خود بنشانند.

جهان‌شناسی مزدک (۳): مزدک مانند افلاطون معتقد بود که عالم محسوس

1 - Luminosity.

2 - Darkness.

3 - Mazdaka's Cosmology.

عالم روحانی است، و امور این عالم سایه و عکس حقایق آن عالم است. افلاطون می‌گفت: هر چیز صورت و یا مثالش حقیقت دارد، و نسبت اشیاء به حقیقت خود مانند نسبت سایه است به صاحب سایه، و آن حقیقت را «مثال» می‌گفتند، که جمع آن «مثل» (۱) افلاطونی میشود، و وجود اشیاء بسته به بهره‌ای است که از «مثل» یعنی حقیقت خود دارد، و هر چه بهره‌ی آنها از آن بیشتر باشد، به حقیقت نزدیکترند. پس افلاطون عالم ظاهر یعنی عالم محسوس را که عامه درک می‌کنند مجاز میداند، و حقیقت در نزد او عالم معقولات (۲) است که انسان تنها به قوه‌ی عقل و به سلوک مخصوصی آنها را درک تواند نمود.

مزدك بطور تمثیل (۳) پروردگار خود را چنین می‌پنداشت که در عالم بالا بر اورنگ خویش نشسته همچنانکه پادشاه در عالم پایین می‌نشیند. در پیشگاه او چهار زوران (قوای اربعه) که عبارت از: تمییز، فهم، یاد (حافظه) و شادی ایستاده‌اند، چنانکه در نزد پادشاه چهار کس: موبدان موبد، هیربدان هیربد، اسپهبد و رامشگر حضور دارند.

این چهار بربر و کارهای جهان را به دستیاری هفت وزیر اداره میکنند، که آنها را: سالار، پیشکار، بالون (بازبر)، پردان (کارپرداز)، کاردان، دستور (مشاور)، کودک (غلام و خدمتگزار) خوانده است.

این هفت در دوازده تن از موجودات روحانی درج می‌کنند و آنها از این قرارند: خوانندك (خواننده و داعی)، دهندك (دهنده)، خوردندك (خورنده)، ستانندك (ستاننده)، دوندك (دونده)، خیزندك (خیزنده)، كشندك (كشنده و

1 - Archetypal images.

2 - The world of Archetypal images.

3 - Allegory.

قائل (، کتنبك (کتنبه) ، آیتنبك (آیتنبه) ، شونتنبك (شونتنبه) ، پایتنبك (پایتنبه) ،
پایتنبك (پایتنبه) .

در هر آدمی که این چهار نیرو هفت و زیر و دوازده موجود روحانی گرد آید
در این عالم پایین ربانی میشود، و همه گونه تکلیف از وی ساقط میگردد .
خداوند بزرگ در عالم بالا توسط حروفی حکمفرمایی میکند که مجموع
آنها اسم اعظم (۱) است . آنکه بتواند این حروف را تصور بکند راز بزرگ یا
« سراکبر » بروی گشاده خواهد شد، و آنکه از آن راز محروم گردد در جهت
مخالف چهار نیروی روحانی (زوران چهار گانه)، در چهار عقدهی روحی : نادانی،
فراموشی، کودنی و اندوه خواهد ماند .

کتابهای مزدك : محمد بن اسحاق الندیم در کتاب الفهرست خود از جمله
کتابهایی که به عبدالله بن مقفع (۱۰۶ - ۱۴۲ هـ) نسبت میدهد، « مزدك » یا
(مزدك نامه) است، که ظاهراً وی آنرا از پهلوی به عربی نقل کرده است. در کتاب
برهان قاطع تألیف محمد حسین بن خلف تبریزی در گذشته در ۱۰۶۲ هجری،
در مادهی « دپس ناد » آمده که آن کتابی است از تصانیف مزدك در اثبات مذهب خودش.
در کتاب دبستان المذاهب، منسوب به محسن قانی کشمیری که بین سالهای
۱۰۲۰ - ۱۰۸۱ هـ، میزیسته در ذکر عقاید مزدکیان از کتاب مزبور نام برده شده
است، و مینویسد : « که اکنون مزدکیان در لباس گبری نیستند و در میان اهل
اسلام پنهان شده اند، و بعضی از ایشان کتاب مزدك را که موسوم است به دپس ناد
به نامه نگار نمودند » .

اینك این پرسش پیش میآید که آیا مأخذ شهرستانی در ملل و نحل خود،
یا خواجه نظام الملک طوسی در گذشته در ۴۸۵ هجری، در کتاب سیاستنامه، کتاب
« دپس ناد » بوده است ؟ .

I - The exalted name of God.

اگر چنین کتابی وجود داشت چگونه با کمال اهمیت آن مورخان ایرانی و عرب از آن یاد کرده‌اند! آیا میتوان تصور نمود کلمه‌ی دیس ناد، تحریف شده‌ی کلمه‌ی «دریست دینان» (درست دینان پهلوی)، یعنی آیین زردشت خورکان درست دین که در پیش از آن یاد کردیم باشد؟

فرقه‌های مزدکی: شهرستانی مینویسد مزدکیه در دوری اسلام چهارفرقه بودند: کوزکیه، ابومسلمیه، اسبیدجامکیه (اسبیدجامگان)، و ماهانیه. و گوید که کوزکیه در نواحی اهواز و شهر زور هستند. سه فرقه‌ی دیگر در نواحی سند سمرقند و چاچ در ماوراءالنهرند.

فصل نهم

دینهای عرب جاهلی

پس از گفتگو درباره دینهای پیچیده و اسرارآمیز که شرح آنها در پیش گذشت، نوبت به «شریعت سهله‌ی سمعه» یعنی دین آسان دبا گذشت اسلام می‌رسد. نهال این دین با آنکه در صحرا بی آب و علف رویده است، ولی پس از اندک مدتی درختی چنان گشاد و تناور شد، و بار داشت و معرفت آورد، که در کوتاه زمانی سایه‌ی عرفان و عدالت را بر مشرق و مغرب زمین بگسترده.

همه‌ی ادیان الهی و فلسفی از دین ابراهیم و زردشت گرفته، تا مذاهب عرفانی کنوسی در این دین تازه که خاتم ادیان است، خلاصه شده‌اند و در حقیقت دین اسلام خلاصه‌الکلام و فرجام سخن همه‌ی ادیان است.

پیش از آنکه وارد بحث در اسلام شویم بناچار باید سخنی چند در باره‌ی عربستان و عرب پیش از اسلام و اعتقادات مردم آن سرزمین بگوییم.

جغرافیای عربستان : عربستان شبه جزیره‌ی کم آب و علف و بزرگی است که بین دو قاره‌ی آسیا و آفریقا قرار دارد. و از شمال به باده‌الشام و فلسطین و از طرف مشرق به عراق و خلیج فارس و خلیج عمان و از جنوب به اقیانوس هند و از مغرب به دریای احمر و خلیج عقبه محدود است.

مساحت این شبه جزیره ۲/۵۹۰/۰۰۰ کیلومتر مربع است. این شبه جزیره به توسط دو تنگه یکی در جنوب بحر احمر بنام باب المندب و دیگری در شمال آن بنام نرعه‌ی سوئز از آفریقا جدا می گردد.

عربستان به پنج قسمت بزرگ بنام : نجد، حجاز، تهامه، عروص و یمن منقسم میشود.

جانب غربی این شبه جزیره را که از کوههای مرکزی تا دریای احمر پیش میرود تهامه یا غور، و جانب شرقی را تا جاییکه مرتفع است نجد یا سرزمین بلند، و اراضی میان نجد و تهامه را حجاز، و دباله‌ی نجد را تا جاییکه به خلیج فارس و خلیج عمان منتهی میشود و مشتمل بر: یمامه و احساء و عمان است، عروص خوانند، و یمن یا سرزمین خوشبخت ناحیه‌ی کوهستانی خوش آب و هوایی است که در جنوب غربی عربستان بین دریای احمر و اقیانوس هند واقع است.

بین نجد و سرزمینهای ساحلی جنوبی، بیابانی بمساحت بالغ بر ۵۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع است، که کویری بی آب و علف می باشد. و آنرا ربع الخالی گویند و بهمانند آن، بیابان بزرگ دیگری در شمال جزیره العرب واقع است که به - باده‌الشام می پیوندد و نفود نام دارد.

قوم عرب: عربستان زادگاه دیرینه‌ی اقوام سامی نژاد و مهد اولیه‌ی سامیان بوده است. و چنانکه در فصل ششم گفتیم از چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح، قبایل و اقوام سامی بر اثر خشکی تدریجی این سرزمین، آن شبه جزیره را ترك کرده

و غالباً به شمال آن که هلال خصب باشد شامل : عراق، سوریه و لبنان و فلسطین میشود، مهاجرت کرده‌اند . بنا بر این اقوام سامی قدیم مانند اکدی‌ها، آرامی‌ها، عبرانی‌ها، فنیقی‌ها، آشوری‌ها و کلدانی‌ها، همه از این سرزمین برخاسته‌اند و در طی روزگاران دراز از آن دیگر از خشک به هلال خصب روی آوردند . و کسایکه در آن سرزمین ماندند بنام عرب که بمعنای بدوی و صحراگرد در حال (کوچنده) خوانده شدند .

در کتیبه‌های آشوری این کلمه فقط بر بدویان اطلاق گردیده است، و در این سنگنبشته‌ها، اهالی شهرهای عربستان بنام عرب خوانده نشده‌اند و همواره بمعنای شهر و قبیله‌ی خود موسومند . چنانکه کلمه‌ی « اعراب » در قرآن کریم به نام و بدویان « آن سرزمین بکاررفته است .

علمای علم‌الاساب (۱) عرب، اعراب را به سه دسته‌ی بایده و عاربة و مستعربه تقسیم کرده‌اند .

عرب بایده عربهایی بودند که هلاک شده و نسل ایشان از بین رفت . قبایل عاد، ثمود، طسم، جدیس و جرهم از آنان بودند، که نام برخی از ایشان در قرآن کریم آمده است .

عرب عاربة یا اعراب بومی و خالص، کسانی هستند که نسل ایشان هنوز وجود دارد و از مردمان بومی عربستان‌اند، مانند: قحطانیان که شاید همان قحطان باشد که در تورات آمده است، و همگی منسوب به جد خود یعرب بن قحطان هستند و درین میزیستند .

اعراب مستعربه، مردمی بودند که در اصل عرب نبودند و از خارج عربستان آمده، قبول عربیت کردند . مانند: عدنانیها که از اولاد اسماعیل پسر ابراهیم بودند

۱- Genealogy

و در عربستان سکونت اختیار کردند. قریش و حضرت محمد از قبل ایشانند. مردمی که در عربستان زندگی می کردند، بر دو گونه، بیابانگرد یا بدوی (۱) و شهرنشین یا حضری (۲) منقسم می شدند. بدویان اقتضای زندگی کردند که فلاح و کشاورزیستند، و اگر مزرعه‌ای می داشتند، بدست کارگر و مزدور در آن به کشت و کار می پرداختند. این کار غالباً بدست بردگان انجام می گرفت. در سابق زمین‌های زراعتی ملك قبیله بود و بین افراد قبیله (۳) تقسیم می شد.

بمدها اراضی و کم کم ملك افراد شد، ولی چراگاهها از آن همه‌ی مردم قبیله بود؛ و هر قبیله چراگاه جداگانه‌ای داشت.

عامل مهم در ایجاد شهرهای عربستان امر تجارت بود، و چون این سرزمین خشک در سر راه آسیا و اروپا و آفریقا واقع بود، بدین جهت از دیر باز نقش مهمی در بازرگانی میان این سه قاره را داشته است.

شتر (۴): یکی از حیوانات مخصوص عربستان که مرکوب عربها و شریک در زندگی و تمدن آنها است، شتر میباشد، که بر اساس علاقه‌ای که هر یک از اقوام و قبایل عرب به آن داشته‌اند، نامی بر آن حیوان نهاده‌اند، که از جمله‌ی آنها میتوان این اسمها را نام برد: جمل، ابل، بعیر، نافه، بکر و دهها نام دیگر. شتر در هزاره‌ی اول پیش از میلاد اهلی شد، و در بک کتیبه‌ی آشوری که در ۸۰۰ ق. م، برای نخستین بار نام عرب آمده، از وابستگی این قوم با شتر یاد شده است. شتر برای ارتباط عربستان جنوبی با عربستان شمالی و سواحل دریای

1- Bedwin, nomad

2- Urbane

3- Tribe

4- Camel

مدبترانه و تجارت معروف عود و بخور بهترین وسیله بود. شیر و گوشت آن از غذاهای عمده‌ی عرب بود، دُموی آن برای بافتن پوشاک از مواد اصلی بشمار می‌رفت. حتی عرب در هنگام تشنگی از آب معدنی شتر که آنرا از گلویش خارج می‌نمود و از بول او نیز استفاده می‌کرد. شتر عربی یا جماز دارای یک کوهان است. در شتر آثار تطابق زندگی بیابانی مشهود است، از آنجمله، سم‌های بهن و تشکافته‌ی اوست که در شتر فرو نمیرود. شتر در مقابل تشنگی مقاومت بسیار دارد و میتواند مدتها بدون آب بسربرد و دویینی در پیچه‌دار مودار او مانع ورود شنهایی است که بر اثر وزش بادهای سهمگین در هوا پراکنده میشود.

از خصوصیت اعراب علاقه‌ی شدید ایشان به آزادی فردی و قبول نکردن طاعت دیگران است. داین نتیجه‌ی زندگی چادر نشینی و نبودن قوانین پیچیده‌ی اجتماعی است.

زندگی عرب بر نظام قبیله‌یی استوار است، و ایشان کمتر به کشاورزی می‌پرداختند و با مواشی خود برای یافتن چراگاه از جایی به جای دیگر کوچ می‌کردند.

ابنوه‌ترین جامعه‌ی انسانی عرب را «شعب (۱)» یعنی ملت می‌خواندند، و پس از آن قبیله و بعد از آن بترقیب: عماره، بطن، فخذ و فسیله بود.

دولت‌های قدیم عرب: دولتهای عربستان رامیتوان به سه دسته‌ی جنوبی و شمالی و مرکزی تقسیم کرد.

دولتهای جنوبی، عبارتند از دولتهای: معین، قنبان، سبا، حمیر، و حضرموت.

دولتهای شمالی، عبارت از دولتهای: بعلی، تدمری، غسانی، لخمی

1- People , Nation

و کنده بودند.

جنوب عربستان مهد تمدن شبه جزیره است. در این سرزمین که مانند یمن آب و هوای مساعد داشته و در امتداد شاهراه تجارت و مجاور دریا بوده از هزار سال پیش از میلاد مردمی میزیستند. دولتهای معین و سبا و حمیر و حضرموت و قنبان در این ناحیه وجود داشته است.

از دولتهای عربی جنوبی دولت سبا است، و سد معروف «مأرب» که «سیل عرم»، که در قرآن کریم آمده و آنرا خراب کرده در ناحیه ی سبا در یمن بوده است.

دولت حمیری دشمن خطرناکی در نزدیک خود داشت و آن دولت حبشه بود. که خیال تسخیر سرزمین زرخیز یمن را در سر می پروراند، و در هر فرصتی به جنوب عربستان دست اندازی میکرد. از اواسط سده ی چهارم میلادی مسیحیت وارد یمن شد. اگرچه مذهب رسمی و دولتی نبود، اما در میان مردم انتشار فراوان داشت مسیحیان طبعاً با دولت نصرانی مذهب حبشه (۱) و همچنین با امپراطوری بیزانس (روم شرقی) رابطه داشتند و از هواخواهان آن دولت بشمار می رفتند.

در اوایل قرن ششم میلادی، حبشیان بار دیگر به یمن هجوم آوردند. در این میان امیری یمنی بنام ذنوناس برای اظهار نفرت از مسیحیت دین یهودا اختیار کرد، و آن دین را علیه نصرانیت تأیید نمود. و نام خود را به یوسف اشعری تبدیل کرد و بر مسیحیان سخت گرفت و تصاریع نجران را که با دولت حبشه بسی ارتباط بودند، قتل عام نمود. بر طبق روایات که در قرآن هم به آن اشاره شده است، کودکانی کند و با آتش پر کرد و مسیحیان را که حاضر بودند از دین خود

1- Abyssinia

باز کردند به آن کودکان می‌افکند (۵۲۳ یا ۵۲۵ م). از اینجهت از او و طرفدارانش بنام «اصحاب الاخدود» اشاره رفته است. ذنوناس نیز بازوگانان رومی را بکشت و از طرف دیگر امپراطور روم شرقی که از کشتار بازوگانان رومی سخت خشمگین بود، جبهه را به تسخیر یمن تشویق کرد. پادشاه جبهه که اکسوم نام داشت لشکری به سرداری ازیاط و دستیارش ابرهه به یمن فرستاد و آنان به یاری یمنی‌های ضد ذنوناس که پیشوای ایشان مردی مسیحی بنام سمیع بود او را مغلوب کرده و ذنوناس در سال ۵۲۵ م. کشته شد و با خود را به دریا افکند، و حبشیان سمیع را به جای او به پادشاهی نشاندند. ابرهه کلیسایی در یمن بنام «قلیس» ساخت.

اصحاب القیل: پس از سمیع، ابرهه سردار حبشی اداره امور یمن را مستقلاً بدست گرفت، و چون مسیحی متمصبی بسود بر آن شد که خانه‌ی کعبه را که آنگاه بتخانه‌ی عرب بود ویران و آنرا تبدیل به کلیسا کند. بدین قصد بسوی مکه لشکر کشید.

معروف است که، در این واقعه ابرهه شتران بسیاری را از آن عبدالمطلب مصادره کرده بود. عبدالمطلب برای استرداد شترانش به نزد ابرهه رفت، و چون برای جلوگیری از خرابی خانه‌ی کعبه از او تقاضایی نمود، ابرهه تعجب کرد. عبدالمطلب گفت که کعبه را پروردگاری است، که از آن حمایت خواهد کرد، و لازم به تقاضای من نیست، درحالیکه این شتران از آن منست، و برای استرداد آنها آمدم. ابرهه شترانش را به وی پس داد.

بر طبق روایات اسلامی وقتی خبر حمله‌ی ابرهه به اهل مکه رسید همه گریختند و به کوه‌ها و دره‌ها پناه بردند، بجز جد رسول خدا عبدالمطلب که در مکه ماند. و میگفت که خدای کعبه خود حافظ آن است.

ابرهه با فیل‌های خود بسوی مکه روان بود، که در آن میان از سوی دریا.

مرغهایی دسته دسته بشکل پرستو که در قرآن کریم نامشان « ابابیل » آمده ،
باسنگهایی که در منقار و چنگال داشتند ، به حبشیان حمله کردند و آنها را از پای
در آوردند .

مفسران اسلام در توجیه اصحاب فیل و ابابیل اختلاف بسیار دارند . آنان
که خواسته اند جنبه ی طبیعی و عادی به این ماجرا بدهند ، بر آنند که این حادثه
به شیوع بیماری آبله و سرخجه ارتباط داشته است ، نوشته اند که در روز دوم ،
آبله در میان لشکریان حبشی شیوع یافت ، و بر اثر آن بیماری بود که اکثر
ایشان از پای درآمدند . و عرب سال حمله حبشیان را به معکه « عام الفیل » خوانده
و آن سال که در حدود ۵۵۰ میلادی بوده مبدأ تاریخ عرب جاهلی گردید .

اشغال یمن به توسط حبشیان احساسات ملی آنان را برانگیخت ، و یکی از
شاهزادگان یعنی بنام سیف بن ذی یزن ، برای گرفتن کمک به انوشیروان پناه
برد . انوشیروان برای مخالفت با رومیان که پشتیبان حبشیان بودند ، سرداری
دیلمی بنام وهرز با چند کشتی سرباز از راه خلیج فارس و دریای عمان به یمن
فرستاد . و در آخر همین سال عام الفیل ، ایرانیان در آن سرزمین پیاده شده و
« مسروق » آخرین امیر حبشی را از بین بردند و یمن را دست نشاندگی ایران
کردند . ایرانیان نامدنی پس از ظهور اسلام در آن کشور حکومت میکردند .
عربها ایرانیان را ابناء الاحرار ، یا بنی الاحرار یعنی « آزاد زادگان »
می خواندند .

از آن پس یمن بصورت ملوک الطوائف درآمد ، و اقیال (جمع قیل) که
رؤسای محلی باشند ، هر يك در ناحیه ای حکومت داشتند ، جز ایرانیان که در
ناحیه ی صحرا بودند .

دولتهای شمالی عربستان : بر اثر جاری شدن سیل عرم و خرابی سد مأرب که

در بین سالهای ۵۴۲ و ۵۵۷ م، اتفاق افتاد، گروه بسیاری از مردم عرب جنوبی که کشتزارها و چراگاههای خود را از دست داده بودند، برای یافتن مراتع تازه‌ای به سوی شمال کوچ کردند، و دولتهایی را بنامهای، لخمی، غسانی و کنندی تأسیس کردند که تا ظهور اسلام برپا بود.

لخمی‌ها تابع ایران و غسانی‌ها تحت حمایتی روم شرقی و کنندی‌ها تابع دولت یمن بودند.

پایتخت دولت لخمی «حیره» در جنوب شهر کوفه‌ی امروزی بود. وحیره به زبان آرامی بمعنای قلعه و حصار است. پادشاهان آن دولت را که غالباً نامشان «منذر» بود، منازده یعنی منذرها و آل نصر منسوب به جدشان عدی بن نصر می‌خواندند، و دولت ایشان تا ۶۰۲ م، دوام یافت.

از پادشاهان بزرگ این خاندان یکی امرؤ القیس اول است که قبرش در نمارة نزدیکی حوران شام پیدا شده است.

دیگر نعمان بن منذر اول است که صاحب قصر خورنق و پرورنده‌ی بهرام گور بوده است.

آخرین پادشاه ملوک لخمی نعمان بن منذر دوم است که در حوالی ۵۸۰ م، به پادشاهی نشست و در سال ۶۰۲ م، خسرو پرویز پادشاه ایران او را به دربار خود احضار کرد و به سبب نهجشی که از او در دل داشت نعمان را به زندان انداخت و اندکی بعد وی را در زیر پای پیل بکشت. خسرو که می‌دانست نعمان پیش از مرگ دارای اش را به رئیس قبیله‌ی بنی شیبان سپرده است، کس فرستاد و دارای او را خواستار شد. چون بنی شیبان از تسلیم اموال نعمان خودداری کردند، خسرو لشکری را مرکب از ایرانیان و تازیان به سرکوبی آن قبیله فرستاد و بر لب چاهی موسوم به ذوقار که آبش سردی بین کوفه و واسط بود جنگی روی داد، (بین ۶۰۴ و

۶۱۰ م). ایرانیان شکست خوردند، و این نخستین فتحی بود که عربها در برابر ایرانیها کردند. این نبرد اگرچه برای دولت ساسانی اهمیتی نداشت و زرد و خوردی محلی تلقی می‌شد، ولی از جهت تقویب روحیه‌ی اعراب در حمله‌ی ایشان به ایران مهم است.

سپس خسرو پرویز، ایاس بن قبیسه را که رئیس قبیله‌ی طی بود، به امیری حیره برگماشت. در سال ۶۱۶، در خلافت ابوبکر دولت حیره بدست لشکریان اسلام به سرداری خالد بن ولید منقرض گشت.

دولت غسانی: در شمال غربی عربستان در ناحیه‌ای بنام حوران و بلفاء در مجاورت مرزهای روم شرقی قرارداد داشت و تحت حمایت آن دولت بود، همانطور که لغمی‌ها تحت حمایت ایران، برای مرزبانی و نگهداری مرزهای ایران در برابر بادیه نشینان بشمار می‌رفتند. پایتخت غسانیان شهر بصری بود که راه عربستان به‌شام از آنجا می‌گذشت، و آثار آن هنوز در مرز بین سوریه و اردن برجاست. آخرین امیر غسانی جبلة بن الایهم بود، که در زمان ابوبکر پس از جنگیدن بالشکریان اسلام مسلمان شد و به مدینه آمد و در زمان عمر در نجیده و دیگر باره به مسیحیت بازگشت و به روم گریخت.

دولت کنده: این خانواده از بنی کنده بودند که در نجد و دومة الجندل دولتی تشکیل داده بودند. دومة الجندل واحه‌ای در جوف سرخان در شمال عربستان قرار داشت. مؤسس این دولت حجر بن عمرو بن معاویه معروف به آکل المراد است. مراد علف تلخی است که چون شتر آنرا بخورد لبانش در هم رود و از هم باز شود.

بعضی گفته‌اند که لبان او مانند شتری بود که علف مراد خورده و از هم باز شده بود.

پسر عمرو ، حارث بزرگترین و آخرین پادشاه این دولت شمرده می‌شود. وی گرایش خود را به آیین مزدک اعلام کرد ، و قباد او را جانشین منذر پادشاه حیره ساخت . چون خسرو انوشیروان به سلطنت رسید ، حارث به میان قبایل عرب گریخت و در دیار بنی کلب بمرد . آخرین فرد خاندان کننه ، « امرؤ القیس » شاعر معروف عرب بود ، که نواده‌ی حارث بشمار می‌رفت . وی مدتی در آذرزی ملك از دست رفته و انتقام خون پدر خود حجر بن حارث ، از قبایل طرفدار ایران ، نزد یوستینیانوس امپراطور روم رفت و چون نتیجه‌ای نگرفت در راه بیمار شد و در آن‌قوره (آنکارا) ، در سال ۵۳۵ م ، جهان را بدرود گفت .

قبایل عرب : علمای انساب قبایل عرب رابه دودسته‌ی جنوبی و شمالی تقسیم کرده‌اند ، که دسته‌ی اول را قبیله‌های قحطانی یا یمانی ، دسته‌ی دوم را که در شمال می‌زیستند ، قبیله‌های عدنانی یا معد یا نزار و یا مضر در یمن دانسته‌اند . عدنانی‌ها نسب خود را به اسماعیل پسر ابراهیم شیخ الانبیا می‌رسانیدند . در طول تاریخ لشکر کشی‌های عرب ، بین قحطانی‌ها و مضر ی‌ها (عدنانی‌ها) ، یعنی اعراب جنوبی و شمالی ، اختلاف نژادی بوده‌است . جنوبی‌ها به مناسبت این‌که در ادوار جاهلی و پیش از اسلام در یمن دارای تمدنی درخشان بودند ، سوابق تاریخی خود را به رخ عدنانی‌ها و مضر ی‌ها کشیده ، نسب و تبار خود را از آنان برتر می‌شمارند. در مقابل عدنانی‌ها و مضر ی‌ها می‌گفتند چه فخری از این بالاتر که ما از نسل عدنان ابن اسماعیل پسر ابراهیم هستیم و خاتم پیغمبران حضرت محمد بن عبدالله از میان ما برخاسته است . همین منافسه و رقابت بین این دو قبیله موجب شکست لشکریان اسلام که گروهی قحطانی و دسته‌ای عدنانی بودند ، در آندلس (۱) و شمال آفریقا گردید ، و اگر این اختلافات قبیله‌ای بین عرب نبود ، دولتهای اروپایی پس از

1- Andalus = Spania

هشتصد سال نفوذ اسلام در اسپانیا قادر به بیرون راندن عرب از آن دلس نبودند .
 دینهای عرب پیش از اسلام : در اصطلاح مورخان اسلامی ، روزگاری پیش
 از اسلام (۱) که حاکی از وضع معیشت و رفتار عرب است و بخصوص دوره ی فترت
 بین عیسی و محمد را که در آن پیغمبری ظهور نکرده است ، « عصر جاهلی (۲) » نامند .
 عصر جاهلیت مطلق ، نزد بیشتر مفسران برپیش از بعثت پیغمبر اسلام اطلاق
 میشود ، و عموماً آنرا عصر شرک و بت پرستی دانسته اند . ولی جاهلیت اولی ، اشاره
 به دوره ای است که پس از یک عهد فترت منتهی به ظهور پیغمبران سلفی شده است ،
 یعنی عهد بلافاصله ی پیش از لوح یا پیش از ابراهیم .

منبع اطلاعات مادر باره ی ادیان عرب جاهلی ، یکی کتیبه هایی است که از
 عرب پیش از اسلام بدست آمده ، و دیگر اشعار شعرای دوره جاهلیت و دیگر قرآن
 کریم ، و بالاخره تواریخ محققان قدیم اسلام است . از میان این تواریخ ، درباره ی
 ادیان عرب ، مهمترین از همه « کتاب الاسنام » ، هشام بن محمد بن سائب کلبی در
 گذشته در ۲۰۴ هجری است . در جاهلیت اعراب به چند نوع آلهه عقیده داشتند :
 اول - بعضی از اجرام سماوی را مانند : آفتاب و ماه و برخی از ستارگان
 را می پرستیدند . شمس را خدای مؤنث و قمر را شوهر او خدای مذکر می دانستند .
 از این جهت نام این دو خدا و برخی از ستارگان را بر خود می نهادند . چنانکه خود
 را عبد الشمس و عبد الشارق (بنده ی آفتاب) ، و عبد النجم و عبد الثریا (بنده ی پروین)
 می نامیدند .

دیگر پرستش زهره بود که معادل ونوس (۳) یونانی و عشتروت بابلی
 است ، که آنرا بنام العزی می خواندند ، یعنی عزیزترین خدایان ، و زهره را

1- Preislamic Period .

2- Ignorance Period.

3- Venus .

فرزند شمس و قمر می‌دانستند. ابولهب یکی از عموهای پیغمبر ملقب به عبدالعزی بود، معبد عزى در نخله، محلی بین مکه و طائف قرار داشت.

« قرح » نزد عرب جاهلی، خدای طوفان است، که هنوز کمان او بنام قوس قرح معروف است.

ماء را « درخ » و « سین » و « شهر » می‌خواندند. و گاه مظهر رمزی آن می‌دانستند.

دیگر « اللات » خدای آفتاب است که، در بین تبطلی‌های قدیم رواج بسیار داشته، و مؤنث شمرده می‌شده است. هرودت مورخ یونانی از این الهه یاد کرده و او را معادل دیونیسوس (۱) یونانی شمرده است. صنم اللات. خدای قوم تغیف و مردم طائف بود و آنرا بصورت سنگ مربعی نشان می‌دادند. و سرانجام مغیره بن شعبه، آنرا به امر رسول خدا، درهم شکسته، سوزانید.

دوم - خدایانی که اعراب پرستش آنها را از مفاهیم غیر محسوس اقتباس کرده بودند، و بیشتر جنبه‌ی انیمیم و روح پرستی داشت. مثلاً: « منات » از ریشه‌ی « منیه » بمعنای « مرگ » مشتق شده، و جمع آن « منایا » و « منوات » است، و بمعنای قضا و قدر، و سرلشت و اجل محتوم است. در نزد اقوام کنعانی نام « منا »، بمعنای بخت و اتفاق، وجود داشته است.

منات و عزى ولات، بتهای مؤنثی بودند که اعراب جاهلیت هر سه‌تای آنان را دختران خداوند بزرگ می‌دانستند.

معبد منات در « قدید »، بین مکه و مدینه بود، و قبایل: ادس و خزرج و هذیل و خزاعه، آنرا می‌پرستیدند.

علی علیه السلام به امر رسول خدا، بت منات را معدوم فرمود، و شمشیر

۱- Dionysus.

دو دمی را که در آن معبد بود، و حارث بن ابی شمر غسانی، به آن بت هدیه کرده بود، بر گرفت و آنرا قام ذوالفقار داد.

یکی دیگر از این خدایان، «مناف» است، که بمعنای مقام عالی می باشد، و بعضی اعراب جاهلی نام خود را عبد مناف می خواندند. برخی از دانشمندان، «مناف» و «مناء» را از يك ریشه دانسته اند.

یکی دیگر از خدایان عرب، «ود» بود، و آن بتی بود، به شکل آدمی، که آنرا بتی کلب می پرستیدند. این بت در عربستان جنوبی رواج داشت، و معبدی نیز در دومة الجندل در نجد، برای او بود. نام عبود، منسوب به این الهه است.

اعتقاد به جن و ملائکه و غول و سملا (نوعی جن) دلیل بر «انیمیزم» و روح پرستی ایشان بوده است.

یکی از مفاهیم معنوی که در نزد عرب مورد احترام و اهمیت بود دهر است، که بمعنای خدا و ندر زمان است و معادل خدای «زروان» در ایران قدیم می باشد.

دهر (۱) بمعنای روزگار و زمان دراز و پیوسته است، که ازل و ابد را یکدیگر می پیوندد. دهریه (۲) کسانی بودند که به ازلیت و ابدیت دهر قایل بودند، و اصل آفرینش را نفی می کردند، و امکان حشر و نشر و معاد را انکار می نمودند. ایشان می گفتند، آنچه سبب حیات و مرگ انسان می گردد، دهر و روزگار است. این فرقه را امرؤز طبیعیون (۳) گویند، که منکر ماوراء طبیعت اند و می گویند در جهان بجز موجودات طبیعی چیزی دیگر وجود ندارد، و ایشان همان مادیون (۴) هستند.

1- A long Space of time.

2- Atheist, one Who believes in the eternity of matter .

3- Naturalists.

4- Materialists.

در قرآن کریم درباره‌ی دهر به چنین آمده است :
 «گویند که این جز زندگی ما در گیتی نیست، که در آن می‌میریم و زنده
 می‌شویم، و جز روزگار ما را نمی‌میراند (۱)» .

یکی دیگر از خدایان عرب «هامه» بوده است، که می‌گفتند، هامه همان
 روح مرده بوده، که بصورت مرغی از قبر درمی‌آید .

سوم - پرستش حیوانات که بقایای توت‌های قدیم است، ودالت بر وجود
 نوعی توتیسم در میان عرب پیش از اسلام دارد، و آن نامگذاری عده‌ای از اشخاص
 و قبایل بنام حیوانات است، از قبیل: ذئب (گرگ)، دب (خرس)، ضب (سوسمار)،
 نسر (کرکس)، نعلب (روباه)، ثور (گاو)، کلب (سگ)، عوف (مرغی شکاری)،
 سلحفاة (سنگ پشت) .

چهارم - بعضی از عادات که دلالت بر فقیش پرستی آنان داشته است. مانند:
 داشتن تعویذ و استخوان حیوانات با خود بر نوعی فقیشسم دلالت می‌کرده است.
 پنجم - پرستش بت‌های زمینی . بگفته‌ی مورخان اسلام، عرب ابتدا بکتا-
 پرست و بعدین ابراهیم خلیل بود و چون سرزمین مکه بر فرزندان اسماعیل تنگ
 شد، عدنانیان ناچار شدند، که از آن شهر بیرون رفته در جاهای دیگر به جستجوی
 معاش بپردازند . در این مهاجرتها، هر کسی سنگی از سنگهای حرم را برای
 داشتن خاطرمای، از آن همراه می‌برد، و در هر مکانی که ساکن می‌گشت، آن سنگ
 را نصب می‌کرد و به یاد کعبه به گرد آن طواف می‌نمود، و آن سنگ را «نصب»
 می‌خواند، که جمع آن اصاب است .

به روایتی نخستین کسی که بت پرستی را در میان فرزندان اسماعیل رسم کرد
 عمرو بن لعی، جد قبیله‌ی خزاعه بود، که بر شهر مکه استیلا یافت، و از بلقاع شام

۱- سوزة الجالیة، آیه ۲۲ .

بت پرستی را به میان عرب آورد. این بت ها را عرب « صنم » می خواند، که جمع آن « اصنام » است، و یا « وثن » می نامید، که جمع آن « اوثان » است. بعضی گفته اند که، صنم آن است که صورت کسی یا چیزی باشد، و وثن آن است که دارای صورت مشخص باشد، و برخی گفته اند که، وثن را از سنگ می ساختند و صنم را از چوب و فلز. از روایات عرب بر می آید که هر قبیله ای دارای صنم یا اصنام خاصی بوده است. و گاهی هم صنم یا اصنامی میان چند قبیله مشترک بوده است. مثلاً: صنم « سواع » متعلق به قبیله ی هذیل بوده، و در ینبع بندری نزدیک مدینه پرستش می شده است.

« یغوث » که بمعنای فریادرس است، معبود قبایل شمال یمن و جنوب حجاز بوده است. عبد یغوث نامی است که در میان عرب جاهلی رواج داشته است. « یعوق » بنی بوده، بمعنای حافظ و نگهبان که مورد پرستش مردم یمن بوده است.

مهمتر از همه ی اینها « هبل » بت اهل مکه بوده است که بصورت انسانی تمام قامت، در خانه ی کعبه نگهداری می شد، و او را « رب البیت » می دانستند، و در پیش او هفت نیر که به عربی « قداح » خوانده می شد، مخصوص تفأل می نهادند، و کاهنان بوسیله ی آن تیرها فال می گرفتند، گویند که عمرو بن لُحی خزاعی، صنم هبل را از سرزمین « موآب » در فلسطین به مکه آورد، و این صنم را ببطیان بادیة الشام می پرستیدند.

دیگر از بت های شمالی « بعل » است که هنوز جایی بنام آن بت در بین شام و مدینه، بنام « شرف البعل » وجود دارد. بعل خدای آبها و چشمه سارها بود. ذوالشری: بت ذوالشری، از بتان عرب جاهلی بود، و از خدایان ببطیان

بشمار می‌رفت. در شهر پترا (۱) که اکنون در بین عمان و بندر عقبه واقع است، پرستش می‌شد. در بعضی روایات عرب بذوالشری، خدای قبیله‌ی دوس و بنو الحارث، از قبیله‌ی ازد، شمرده شده است.

بیت‌العقیق: بیت‌العقیق یا خانه‌ی کهن، از مهمترین معابد عرب جاهلی بشمار می‌رفت، و آن خانه‌ی چهار گوش مکعب شکلی است، که بنام «کعبه» از آن زمان باقی مانده، که بنای آنرا به ابراهیم خلیل و پسرش اسماعیل نسبت داده‌اند. احترام این معبد، به سنگی سیاه بوده، که از احجار ساقطه، یعنی تکه‌ای از شهابی آسمانی بوده است، و آنرا در گوشه‌ای از این خانه نهاده و مانند منمنی پرستش می‌کردند.

دیودوروس سیکولوس سیسیلی (۲)، در گذشته در (۲۱ ق.م)، مورخ یونانی (در سیسیل)، به این معبد و آن سنگ، در کتاب خود اشاره کرده است. کلودیوس پتوله‌مادوس (۳) یا بطلمیوس معروف که بزرگترین عالم علم هیأت (۴) و جغرافیای قدیم است، و در قرن دوم بعد از میلاد می‌زیست. از معبدی بنام مکورا با (۵)، که نام قدیم مکه است، در کتاب بزرگی که در علم جغرافیا، یزبان لاتین نوشته یاد نموده است.

معلوم می‌شود که در زمانهای بسیار دیرین، مردم بدوی آن ناحیه، از سقوط سنگی سیاه از آسمان در آن وادی سنگلاخ، به وحشت افتاده و سپس آنرا مورد پرستش قرار داده، و «حجر الاسود» نامیدم‌اند. احترام این خانه، در نزد عرب فرادان بود، چنانکه بعضی فرزندان خود را، عبدالدارمی خواندند.

1- Petra.

2- Diodorus Siculus.

3- Claudius Ptolemaeus.

4- Astronomy.

5- Makoraba.

قدیمترین بنی که در آن جای داشت، هبل بود. این خانه‌ی مکعب شکل در آغاز بنا سقف نداشت. و آن سنگ سیاه، در میان آن قرار داشت. در اوایل قرن هفتم میلادی، اندکی پیش از بعثت رسول خدا، اشراف قریش آن معبد را که در آن خرابی روی داده بود، از نو تعمیر کردند، و از چوبهای يك کشتی متعلق به رومیان، که در دریای احمر، شکسته و در ساحل حجاز افتاده بود، به کمک نجاری بیزانسی، سقفی ساخته بر آن معبد نهادند.

هنگام نصب حجر الاسود، برای بدست آوردن افتخار نصب آن، میان بزرگان قریش اختلاف افتاد، که کداميك آن سنگ را برداشته و بجای خود بگذارد. سرانجام به اشاره‌ی رسول خدا، که در آن هنگام «محمد امین» نام داشت، ردای آن حضرت را پهن کرده و حجر الاسود را بر روی آن گذاشتند، و نماینده‌ی هر خانواده‌ای از قریش، گوشه‌ای از ردا را گرفته، و آنرا از زمین برداشتند، و به گوشه‌ی شرقی آوردند، و آن حضرت بدست مبارك خود، آن سنگ را از ردا برگرفته و در ضلع جنوب شرقی کعبه قرارداد، که تا کنون باقی است.

این سنگ سیاه ابتدا یکپارچه بوده، و پس بر اثر حریق و خرابی شکاف برداشته و به سه قطعه‌ی بزرگ و چند قطعه‌ی کوچک تقسیم شده است. این قطعات را با حلقه‌ای نقره‌ای بهم پیوسته‌اند. قطر این سنگ سی سانتیمتر، و رنگ آن سیاهی است که به سرخی میزد، و ذرات سرخ و زرد در آن دیده میشود، و به ارتفاع ۶۵ متر، بالای سطح زمین، نزدیک در کعبه، در دیوار نصب شده است. در عصر جاهلیت، اراضی حوالی مکه را، «حرم» می‌نامیدند، و در آنجا جنگ و جدال و خونریزی را حرام می‌شمردند.

بنای کعبه از سنگی خاکستری است، که از کوههای اطراف مکه استخراج شده است. کعبه بر روی پایه‌ای بنا شده است، که آنرا «شاذروان» می‌گویند،

واز سنگ مرمر است ، و ارتفاع آن بیست و پنج سانتیمتر است .

چهارخط که از مرکز کعبه به چهار گوشه‌ی آن خارج میشود ، درامنداد چهارجهت اصلی است . این گوشه‌ها ، هر يك ، « ركن » خوانده میشود . گوشه‌ی شمالی ركن عراقی ، گوشه‌ی غربی ركن شامی ، گوشه جنوبی ركن یسانی ، و گوشه‌ی شرقی بمناسبت حجرالاسود ، ركن اسود خوانده میشود . ارتفاع این بنا پس از تعمیرات مکرر اکنون پانزده متر است .

در کعبه ، در دیوار شمال شرقی است ، و حدود ۲ متر ، از سطح زمین بالائی است ، و برای رفتن به درون کعبه ، از پلکان متحرکی بنام درج یا مدرج استفاده می‌شود .

در کعبه ، از صفحات نقره‌ی مطلا پوشیده شده است . قسمتی از زمین سنگفرش ، که طواف به دور کعبه روی آن صورت می‌گیرد ، مطاف (محل طواف) نام دارد . به دور این سنگفرش ، سنگفرش دیگری است ، که کمی بلندتر از آن است . بر روی این سنگفرش دومی ، سی و دو ستون باریك قرار دارد . میان هر دو ستون ، هفت چراغ برای روشن ساختن اطراف ، آویزان شده است . رده‌ی این ستونها به دیاب بنی شیمه ، ختم میشود ، و در آنجا طاقی بنا شده است ، که مقابل دیوار شمال غربی کعبه است .

میان این طاق و خانه‌ی کعبه بنایی است ، باقیه‌ی کوچک بر روی آن ، که « مقام ابراهیم » خوانده میشود . در مقام ابراهیم سنگی است ، که می‌گویند ابراهیم هنگام بنای خانه‌ی کعبه بر روی آن می‌ایستاده است .

در مقابل حجرالاسود ، قبه‌ای است که بر روی « چاه زمزم » نباشده است . بر بام دیوار شمال غربی ناودانی است ، که آنرا « میزاب الرحه » ، (ناودان رحمت) خوانند . درون خانه‌ی کعبه تنها سه ستون چوبی است که سقف خانه

را نگاه می‌دارد. از سقف کعبه قندیل‌های طلا و نقره آویزان است. چهار دیوار کعبه، از یارچده سیاهی پوشیده می‌شود، که آنرا «کسوه» (پوشش) می‌خوانند. این پوشش تا پایین دیوارها می‌رسد، و در آنجا با حلقه‌های چرمی به شاذروان، بسته می‌شود. این پوشش، فقط ناودان و در کعبه را نمی‌پوشاند. کسوه‌ی کهنه را در بیست و پنج و یا بیست و هشت ذی‌القعدة بر میدارند، و برای ایام حج، یا یارچده‌ی سفیدی می‌پوشانند، و آنرا «احرام» می‌خوانند. پس از آنکه فرزندان اسماعیل، در مکه مستقر شدند، در آغاز قبیله‌ی جرهم، تولیت خانه‌ی کعبه را به دست گرفتند. پس از قبیله‌ی جرهم، قبیله‌ی خزاعه، در مکه ساکن شدند. و پس از خزاعه، قریش مالک مکه و متولی کعبه شدند، و اجداد رسول خدا، از قبیله‌ی کنان، ناپدرش عبدالله، و عمویش ابوطالب تولیت آن خانه را داشتند.

ایمان به الله: نزد اعراب دوری جاهلیت، ایمان به الله بعنوان خدای اکبر و برتر از دیگر خدایان وجود داشته است. کلمه‌ی «ال» نزد اقوام سامی قدیم بکار رفته، و بصورت «اله» و «الوها» و «الام» و «هلام» استعمال شده، و در کتیبه‌های عربی قدیم نیز وجود دارد. بعداً بالحق «ال» تعریف، اله، بصورت «الله» درآمد، و در عصر جاهلیت، بمعنای «خدای اعظم و اکبر» بسیار مداول بوده، و در اشعار آن عصر دیده می‌شود. نام عبدالله (بنده‌ی خدا) در میان ایشان رواج داشته که از جمله، نام پدر رسول خدا است.

هر قدر که به عصر اسلام نزدیکتر می‌شویم، اهمیت الله بیشتر می‌شود. کم‌کم برای مردم مکه الله جانشین هیل یا پروردگار کعبه شده بود. چنانکه عدی بن زید، از شعرای جاهلی و از مسیحیان حیره نام او را در قسم و سوگند بکار برده است. نام الله در پیما‌ن‌ها حافظ استواری آنها بود. بنایه فرموده‌ی قرآن عرب

جاهلی به الله، خدای بزرگ اعتقاد داشته، منتها بتائی را که می پرستیده، شفیعیانی
تزد آن خدای بزرگ میدادسته است. چنانکه در کتاب خدا آمده است:
و یعبدون من دون الله ما لا یضرهم و لا ینفعهم ویقولون هؤلاء شفعاؤنا
عند الله (۱).

یعنی: جز خداوند یکتا چیزهایی را می پرستند، که به آنان، نه زیان
میرساند، و نه سود، و گویند آنها شفیعیان ما در نزد خداوندند،
مذهب حنفاء: بت پرستی و خرافه گویی عرب، بعضی از متفکران عصر
جاهلی را، سخت آزردده خاطر ساخته بود. و رفتار و کردار قوم عقب مانده‌ی خود
را، نکوهش می کردند. این دسته‌ی روشنفکر را، «حنفاء» می گفتند، که
جمع «حنیف»، بمعنای روی گرداننده از دین باطل به سوی دین حق است. در
قرآن کریم اشاره به این مطلب شده که حنفاء، نه یهودی و نه نصرانی، بلکه
موحد و مسلمان و پیروان ابراهیم خلیل بودند (۲).

از تتبع در آیات قرآن و ادبیات جاهلی بر میآید، که حنیفیت دین خاصی
با آداب و رسوم مخصوصی نبوده، بلکه حنیف کسی بوده است، که از شرك به
خدا دوری می جست و از بت پرستی تنفر داشته، و یکتاپرست بوده است. این
قبیل اشخاص متفکران تکرروی بودند، که با اجتماع فاسد آن روز عرب جوششی
نداشتند. نام چندتن از ایشان مقادیر ظهور اسلام، در روایات و ادبیات عرب
مانده است. از جمله‌ی ایشان، امیه بن ابی الصلت، در گذشته در ۶۳۰ م است،
که شاعر و حکیم جاهلی، از مردم شهر طائف بود و به دمشق و شام رفته، و از
تورات و انجیل اطلاع داشت، و از کسانی بود که نوشیدن شراب و بت پرستی را
بر خود حرام کرده بودند. او نخستین کسی بود که در سر لوحه‌ی نامه‌های خود

۱- سوره یونس، آیه ۱۸.

۲- سوره آل عمران، آیه ۶۷.

عبادت « باسمك اللهم » را بکار برد .

و دیگر خالد بن سنان العبسی ، که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم میلادی میزیست ، و مردم را به دین عیسی می خواند ، و آتشی را که در عربستان بر روی یکی از چاههای نفت ظاهر شده بود ، و طرفداران آن آتش ، مردم را به معجوسیت و آتش پرستی دعوت می کردند ، خاموش کرد . وی پیش از ظهور در رسول خدا ، در گذشت .

در دوره ی اسلام ، دختر او با گروهی به خدمت رسول خدا رسید ، آن حضرت ، عبا ی خود را زیر پای او انداخت و وی را بنشاند و فرمود : « ابنة نبی ضیعه أهله » ، یعنی :

این دختر پیغمبری است ، که اهل او وی را ضایع گذاردند .

دیگر قس بن ساعده ی ایادی بود ، که در اواخر قرن ششم میلادی میزیست ، و در کعبه و بازار عکاظ با خطبه ها و اشعار خود مردم را از پرستش انعام منع میکرد .

دیگر ورقه بن نوفل ، در گذشته در ۶۱۱ م ، است . که پسر عم خدیجه ی کبری ، نخستین همسر رسول خدا بود . وی از بت پرستی جاهلی بیزاری جست ، و به زبان عبری آشنایی داشت ، و ذبیحه ی بت پرستان را نمی خورد ، و متمایل به مسیحیت بود ، و در هنگام پیری کور شد ، و خبر وحی به پیغمبر را که از خدیجه شنیده بود ، تصدیق کرد . ظاهراً نفوذ مذاهب کنوستیکی در عربستان در بوجود آمدن خنفاء بی تأثیر نبوده است .

گویا مسیحیان پیش از اسلام ، اصطلاح خنیف را برای اعرابی که نه یهودی بودند ، و نه مسیحی بکار می بردند . گاهی خنفاء را بر صابین نیز اطلاق کرده اند .

مذاهب دیگر: در عربستان غیر از مذاهب بومی و بت پرستی، ادیان الهی و مذاهب دیگری نیز نفوذ کرده بود، که مهمترین آنها دین یهود و مسیح و زردشتی و بعضی از مذاهب کنوسی، مانند دین صابین بود.

دین یهود: پس از ویرانی اورشلیم، گروهی از یهود به تدریج در عربستان نفوذ کرده و در شهر ینرب و اطراف آن، مهاجر نشینهای یهودی تشکیل دادند، و کم کم عده‌ای از عرب به دین ایشان درآمده و قبایل و عشایری یهودی، در آن نواحی بوجود آوردند، که قبایل زیر از آن جمله اند: بنی نضیر، بنی قریظه، بنی قینقاع، و بنی عکرمه، بنی بهدل، و بنی نعلبه.

بنی قریظه و بنی نضیر، خود را از فرزندان کاهن بن هارون بن عمران میدانستند، و از اینرو بر دیگر یهود و عرب فخر می‌فروختند.

بنی قینقاع در مدینه به زرگری اشتغال داشتند.

یهودیان خیبر و بنی نضیر و بنی قریظه به بازرگانی و کشاورزی می‌پرداختند. بعدها دو قبیله‌ی اوس و خزرج بعد از ویران شدن سد مأرب، از جنوب به آن شهر مهاجرت کردند.

نفوذ یهود بتدریج کاسته شد، و برای حفظ ثروت خود، ظاهراً خراج گزار قبایل عرب شدند، ولی یهود خیبر به علت داشتن قلعه‌های مستحکم، مستقل ماندند. چنانکه خواهیم دید، یهود ینرب (مدینه) پس از هجرت رسول خدا از مکه به آن شهر به سرعت نفوذ خود را از دست دادند، و سرانجام به دستور عمر همه‌ی یهود از عربستان اخراج گردیدند. یهودیان عربستان برای آموزش احکام دینی خویش مدارس بنام «بیت المدراس»، تشکیل می‌دادند. و علمای دینی خود را «حبر» و «ربی» می‌خواندند.

دین مسیح: مسیحیت با صراحت، از شام و عراق به عربستان نفوذ کرد و

مبلغین آن دین ، تبلیغات مذهبی خود را تا بین و قسستهای شرقی گسترش دادند. دیر های ایشان در زیر چادر تشکیل می شد ، از این جهت آن کشیشان را «اساقفة النخيام» می خواندند .

دین مسیح در بین بهروایت عرب بدست قیمیون نامی رواج گرفت و از آنجا به شمال آن ، که بجران نام داشت ، راه یافت . حبشیان در نجران کلیسایی بنا کردند ، که آنرا کعبه ی نجران می خواندند . شهر های صنعا ، مأرب ، و ظفار هر يك کلیسایی داشتند ، که ظاهراً آنها را «قلیس» می خواندند .

مردم حیره (در نزد يك شهر کوفه ی کنونی) ، نسطوری مذهب بودند ، و از اسقفی که در ایران بود دستور می گرفتند .

در برابر ایشان مردم بنی غسان ، که دست نشاندگی رومیان بودند ، مذهب یعقوبی داشتند .

دین مجوس یا زردشتی : این دین از ایران به عربستان نفوذ کرد ، و پیروان آن بیشتر ایرانیانی بودند ، که غالباً در بین و عمان و بحرین سکونت داشتند . در میان قبیله ی نیم کسائی میزیستند ، که زردشتی بودند . گویند که زندقه یعنی مانویت و مزدکیت نیز در عرب راه یافته بود ، و در میان قریش پیروانی داشت .

از ذکر ی که در قرآن کریم ، درباره ی سابقین شده معلوم میشود ، که عده ای از ایشان نیز در عربستان وجود داشته اند ، و در اسلام مانند یهود و نصاری و مجوس از اهل کتاب شمرده می شدند .

بعضی از رسوم و عادات عرب : عصبیت یعنی تعصب و زریدن به نژاد و قوم خود ، از اصول اولیه ی قومیت عرب بشمار میرفت . عرب غلامانی را که آزاد کرده و

در حمایت خود گرفته بود، « مولى » مى خواند، که جمع آن موالی (۱) است. و به قول خودشان کارهای پست، مانند کشاورزی و بافندگی و صنعتگری را به آنان واگذار می کردند، و خود به جنگ و غارت می پرداختند و این کار را افتخاری برای خود می شمردند. هر فردی از حمایت قبیله‌ی خود بر خوردار بود، و اگر ندرناً، موجب بدنامی قبیله‌ی خود می شد، او را از میان خود بیرون می کردند، و وی را « خلیع » یعنی رانده شده، می خواندند.

بیگانگانی که به ایشان پناهنده شده بودند، به عنوان حق جوار، از ایشان حمایت می کردند.

اگر یکی از افراد قبیله، فردی را از قبیله‌ی دیگر می کشت، قبیله‌ی مقتول، از قبیله‌ی او تسلیم قاتل را می خواست، که او را قصاص کند، و یا ذبه (خونبهای) او را بگیرد.

خونخواهی و ظیفه‌ی نزدیکترین اقوام مقتول بود، و گاه انتقام به جنگهای خونینی منتهی می شد، که تا چند نسل ادامه داشت. گاهی با دادن چند شتر، به عنوان خونبها، ديه خون (۲) ادا می گردید. اگر نمش مقتولی در قلمرو قبیله‌ای یافت می شد، وقائل کشف نمی گردید، تمام افراد قبیله، خونی محسوب شده، و مسئول بودند، و باید همگی سو کنند بیگناهی می خوردند، و این سوگند را، « قسامه » می خواندند.

احسانات و علاقهای يك عرب بدوی، نخست متوجه خود و حفظ منافع خویش است. چنانکه هنوز خواندن این دعا، در میان ایشان مرسوم است: « اللهم ارحمني و محمداً و لا ارحم معنا احداً »، یعنی خدایا بر من و محمد و محمد نرحم کن، و هر کسی دیگر جز ما رحمت نفرما.

1- Clients.

2- Blood money.

بر حسب مصالح و منافعی که پیدامی شد، دو قبیله با هم، همپیمان می شدند. این پیمان را «حلف (۱)»، «همپیمان را» حلیف (۲) می گفتند، که جمع آن «احلاف» است. گاهی اتفاق می افتاد، که از اتحاد این احلاف قبیله‌ی تازه‌ای پیدا می شد.

در این عصر زن آزاد میزبست، و مانند پندیان بی حجاب بود و ازدواج با زن پدر، که آنرا «نکاح المقت (۳)»، می گفتند، شایع بود، و زنان نیز حق طلاق داشتند.

در بعضی از قبایل دختران خردسال را بملت فقر تنگ، زنده بگور می کردند، و این عمل را «وَاد» می نامیدند، و دختری را که زنده بگور شده بود، «موتوده» می خواندند.

زندگانی عرب در این عصر از راه جنگ و غارت می گذشت، ولی برای جریان امر تجارت، چهارماه از سال را که، ذوالقعدة، ذوالحجه، محرم و رجب باشد، جنگ را حرام کرده بودند، و در آن چهارماه به جنگ و ستیز نمی پرداختند. عرب جنگها و حوادث تاریخی خود را، «ایام العرب (۴)» می گفتند، و هر حادثه‌یی را «یوم» می خواندند. مانند یوم ذوقار.

یکی از مهمترین محل اجتماع عرب، «سوق عکاظ» بود، و عکاظ فصلی است میان طائف و مکه، و آن سوق یا بازار در آن نخلستان قرار داشته است. این بازار به طور رسمی در ماه ذی القعدة، برپا می شد، و تا ایام حج ادامه پیدا می کرد. شماری عرب در این بازار حضور یافته، و قصاید (۵) خود را که بعضی از آنها را معلقات گویند، و بر دیوار کعبه می آویختند، در این بازار قیلا قرائت می کردند.

1- League.

2- Confederate.

3- Marriage with Step-Mother.

4- Days of famous battles.

5- Odes.

فصل دهم

دین اسلام

سیره پیغمبر اکرم (۱)

نیاکان رسول خدا؛ شهر مکه جزء ناحیه ی نهامه، و در دره ی تنگ و هلالی شکل، میان دو کوه ابوقبیس و فیهقان واقع است. اهمیت این شهر در قدیم بواسطه ی آن بود که بر سر راه بازرگانی که از یمن به شام و فلسطین و مصر میرفته قرار داشته است. وجود خانه ی کعبه که در زمان جاهلیت مطاف و مزار مردم بود، بر اهمیت آن شهر می افزود، و در حقیقت آبادی شهر مکه بخاطر این زیارتگاه بود.

بر طبق روایات اسلامی، کعبه را حضرت ابراهیم بیاری پسرش اسماعیل

1- Biography of the Prophet Muhammad.

بفرمان خدا بنا کرد. اسماعیل در نزدیکی کعبه بماند، و فرزندان او که از ذریه‌ی، عدنان بودند، همچنان در آنجا زندگی کردند، تا اینکه جرهمی‌ها از جنوب عربستان آمدند، و مکه و کعبه را تصرف کردند. سپس بنی خزاعه که نیز از قحطانی‌ها بودند، بر جرهمی‌ها غلبه نمودند و امیر خزاعه که عمرو بن لُحی نام داشت، بت پرستی را در مکه رواج داد.

سلطه‌ی قریش که از قبیله‌ی عدنان بن اسماعیل بودند، از زمان جد پنجم پیغمبر، «قصی بن کلاب» آغاز میشود. نام او زید بود، و قصی لقب اوست، و بمعنای «دور افتاده» است، زیرا قصی پس از مرگ پدرش، باشوهر مادر خود که مردی بنام ربیع بن حزام از قضاچه بود، به شام رفت و به سبب دور افتادگی خود از زادگاهش به «قصی» معروف شد.

قصی نزد شوهر مادرش در شام بزرگ شد، سپس به مکه آمد، و با دختر آخرین امیر خزاعی آن شهر که حلیل بن حبشیه نام داشت، ازدواج کرد، و پس از مرگ حلیل امیر مکه و متولی خانه‌ی کعبه شد. او مجلسی که نظیر انجمن شهر باشد، در مکه بنام «دارالندوه (۱)» که بمعنای دارالشورا است، بنیاد نهاد. این انجمن قانونی اساسی برای شهر مکه تهیه کرد، و برای تولیت خانه‌ی کعبه و اداره‌ی امور حج قوانینی وضع کرد، که تا ظهور اسلام پای برجا بود.

قصی مکه را که تا آن زمان دهی بیش نبود، آبادان ساخت، و قریش را واداشت که در اطراف کعبه خانه‌هایی از سنگ برای خود ساخته، و از کوخ نشینی بیرون آیند.

پس از قصی پسرش عبدالدار و پس از او فرزندان وی وارث مناصب او شدند. ولی پسران عبدمناف که پسر دیگر قصی بود، بایکدیگر به مخالفت برخاستند.

1- Meeting - Place

وسرانجام کار به مصالحه انجامید ، ومنصب کلیدداری ، و پرچمداری و ریاست دارالندوه ، از آن پسران عبدالدار و منصب سفایت (۱) (آب دادن) ، ورفادت (۲) (پذیرایی از حجاج) ، از آن فرزندان عبدمناف شد .

هاشم بن عبدمناف که جد خاندان بنی هاشم است ، نام اصلیش عمرو است ، و هاشم لقب اوست . و این لقب را از آن یافته بود ، که در يك سال قحطی برای قوم خود نان خرد میکرد . و چون « هشم » در لغت عرب بمعنای « شکستن و خرد » کردن است ، از این جهت او را « هاشم » گفته اند . بنابه روایات اسلامی « ایلاف قریش » (۳) ، را که بمعنای « پیمان قریش » است ، و در قرآن کریم از آن یاد شده ، هاشم معمول کرد . داستان چنین بود که قریش برای تجارت در فابستان به شام و در زمستان به یمن و حبشه می رفتند ، و چون راهها در آن زمان ناامن بود ، هاشم پیش افتاده از ملك شام زینهارنامه ای گرفت ، و هر يك از پسران عبدمناف که هاشم و نوفل و مطلب و عبدالشمس باشند ، از پادشاه ناحیه ای سفر خود امان نامه گرفتند .

هاشم از پادشاه شام ، و عبدالشمس از پادشاه حبشه ، و مطلب از امیر یمن ، و نوفل از پادشاه ایران ، سپس بازرگانان قریش تحت حمایت این چهار برادر به سوی این کشورها سفر کرده تجارت می نمودند .

برادر هاشم ، عبدالشمس با آنکه از او بزرگتر بود ، به ریاست نرسید ، زیرا وی غالباً در سفر ، و بملاوه مردی فقیر و کثیر الاولاد بود .

گویند : امیه بن عبدالشمس برادرزاده ی هاشم ، برعموی خود رشک می برد ، و کارهای او را تخلید می کرد ، و دعوی جانشینی او را می نمود . روزی هاشم بر آشفت

1- To give to drink .

2- To Sueconr-

۳- قرآن ، سورة ۱۰۶

و کار به محاکمه نزد کاهنی خزاعی کشید ، امیه محکوم شد ، و بر طبق شرطی که قبول کرده بود ، ناچار شد برای مدت ده سال نفی بلد گردد ، و به شام هجرت کند . هاشم درسفیری که به پشرب کرد ، زنی از طایفه بنی النجار گرفت ، و از این ازدواج پسر ی بوجود آمد که شیه نامیده شد .

پس از هاشم برادرش مطلب (بخشنده) ، منصدی مناسب موروثی پدر شد ، و از وجود برادر زاده ی خود شیه در مدینه اطلاع یافت . به آنجا رفت و او را با خود به مکه آورد ، و چون مردم از وی می پرسیدند ، این پسر کیست ؟ میگفت : او بنده ی من است . از اینرو شیه معروف به عبدالمطلب شد .

عبدالمطلب از مردان بزرگ قریش است . پس از عموی خود رباست رابه دست گرفت . از وقایع مهم زندگی او کندن چاه زمزم است . زمزم چاهی است مقدس ، در جنوب شرقی کعبه ، که در مقابل حجر الاسود قرار دارد . عمق آن چهل و دو متر است ، و کندی زیبا بر سر آن بنا شده ، و زائران خانه ی خدا ، برای سلامتی خود و شفای بیماران ، از آن می نوشند ، و آن آب را با خود می برند . در دوره ی جاهلیت بنی جرهم ، این چاه را با خاک انباشته بودند ، و عبدالمطلب محل آنرا پیدا کرد ، و دیگر بار آنرا حفر نمود ، و از خاک پاک کرد . و دو آهوی زرین که جرهمی ها با چند شمشیر وزره در آنجا دفن کرده بودند ، بدست آورد . دو آهوی زرین را در کعبه نهادند ، و عبدالمطلب شمشیر ها و وزره ها را نیز به کعبه اهداء کرد ، و سپس دو آهوی زرین را بر آن نصب کرد ، و دری برای کعبه ساخت .

عبدالمطلب نذر کرد ، اگر صاحب ده پسر شود ، یکی را برای خدا قربانی کند . تا اینکه خداوند به او ده پسر داد . برای وفای به نذر خود پسران را در درون کعبه آورد ، و به نام یکایک آنها قرعه زد .

بیش از آن بود، مبادا قرعه بنام عبدالله که کوچکترین و محبوبترین فرزندش بود اصابت کند. ولی قرعه بنام عبدالله درآمد، و چون خواست او را قربانی کند، قریش مانع شدند، و گفتند که بین قربانی و دبه يك انسان که در آن روزگار ده شتر معین شده بود قرعه بزند. وی پذیرفت و قرعه میزد، و همچنان قرعه بنام عبدالله اصابت میکرد، تا اینکه کاربه صد شتر انجام یافت. از آن وقت دبه (۱) انسان صد شتر معین گردید. پس از آن عبدالمطلب برای پسرش عبدالله، آمنه دختر وهب، رئیس طایفه ی بنی زهره را به زنی گرفت. چند ماه بعد، عبدالله در يك سفر تجارتی که باقریشیان از شام بازمی گشت، به یثرب رسید، و در همانجا در گذشت، و به خاک سپرده شد. درحالی که زنش آمنه آستان بود.

قریش (۲): قریش نام قبیله ای معروف از بنی عدنان است، که پیغمبر اسلام و خلفای راشدین و اموی و بنی عباس از آن طایفه بودند.

نسب قریش به فهر (یا قریش) بن مالك بن نصر میرسد، و در نسبت آن را «قرشی» گویند.

قریش به دو طایفه ی بطاح، و «ظواهر» تقسیم میشود، که در نسبت آنها را ابطحی و ظواهری یا ظاهری خوانند.

پیغمبر اسلام نسبت به ابطحیان میرساید، که در دره ی بطحاء در ناحیه مکه سکونت داشتند.

ظواهر در بیرون از مکه میزیستند و در تمام دوره ی عظمت اسلام از روزگار خلفای راشدین گرفته تا پایان عصر عباسی خلافت و سیاست، در دست قریش بود. قرآن کریم که کتاب آسمانی اسلام است، به لهجه ی قریش نازل شده است.

1- Blood Money .

2- Quraysh.

ولادت رسول خدا : در هیچ يك از ادیان پیش از اسلام ، تذکره‌ی حال و زندگی‌نامه‌ی پیغمبری بهمانند پیغمبر اسلام واضح و روشن نیست . جزئیات حیات پیغمبر را از همان روزگار تولد تا روز رحلت ، علمای انساب عرب به دقت ضبط کرده‌اند ، و به خاطر سپرده و سپس برای آن حضرت سیره‌ها نوشته‌اند . که معروفترین آنها سیره‌ی محمد بن اسحاق (در گذشته ۱۵۱ هـ) ، و سیره‌ی عبدالمک بن هشام (در گذشته ۲۱۸ هـ) است .

در تاریخ ولادت پیغمبر اسلام اختلاف است ، به عقیده‌ی کلمان هوار (۱) (۱۸۵۴ - ۱۹۲۷ م) ، خاورشناس فرانسوی ، چون رحلت پیغمبر در ۶۳۲ میلادی و سن آن حضرت در هنگام وفات ، شصت و دو سال بوده ، بنابراین ولادت پیغمبر ، در دوشنبه دوازدهم ربیع الاول (۲۹ ، اوت) سال ۵۷۰ میلادی بوده است . چنانکه در پیش گفتیم ولادت آن حضرت در عام الفیل صحیح نیست ، زیرا به قول محمد بن سائب کلبی (در گذشته در ۱۴۶ هـ) ، نسب شناس (۲) معروف عرب ، آن واقعه بیش از بیست سال پیش از ولادت پیغمبر اسلام روی داده است .

چنانکه گذشت در هنگام زاییده شدن رسول خدا ، پدرش عبدالله که در بیست و پنج سالگی در گذشت ، زنده نبود ، و جدش عبدالمطلب حمایت او را بر عهده گرفت و حتی نام و محمد ، ستوده را که چهار بار در قرآن کریم تکرار شده ، و یکبار هم به صورت « احمد » آمده است ، او برای آن حضرت انتخاب کرد . این نوزاد مبارک را سه روز مادرش آمنه الزهراء به دختر و هب شیر داد . و پس از او ثویبه ، کنیز عمویش ابولهب ، مدت چهار ماه پستان به دهان او می گذاشت ، تا اینکه حلیمه که از قبیله‌ی بنی سعد بود ، دایگی او را بر عهده گرفت .

محمد (ص) شش ساله بود که مادرش آمنه او را به مدینه برد ، و پس از دیدن

خویشان پدری خود، که از طایفه‌ی بنی‌النجار بودند بازگشت و در ابواء، منزلی بین مکه و مدینه در گذشت و در همانجا به خاک سپرده شد، و محمد با کنیز پدر خود ام‌ایمن، به مکه بازگشت.

پیغمبر هشت ساله بود که جدش عبدالمطلب در گذشت (۵۷۸ م.)، و تکفل او را عمویش ابوطالب به عهده گرفت، زیرا ابوطالب با عبدالله از یک مادر بودند.

در خبر است که پیغمبر در دوازده سالگی با عمویش ابوطالب به شام رفت. شام در آن روزگار سرزمینی متمدن بود، و به دست رومیان اداره می‌شد. مشاهده‌ی آن محیط، دنیایی تازه و روشن که در آن اثری از جهالت و خرافات مردم مکه نبود، در پیش وی مجسم کرد، و انقلابی در نفس کنجکار او بوجود آورد. کوفت در شهر بصری (۱)، که آثار آن امروز در سوریه در مرز اردن واقع است، با راهبی نصرانی که دیر آن هنوز باقی است، ملاقات کرد.

بحیرای (۲) راهب، از روی علائم کتب آسمانی پیغمبر را شناخت، و به عمویش ابوطالب سفارش کرد، که او را از گزند یهودیان نگاهدارد.

از وقایعی که با دوران جوانی پیغمبر تماس دارد، جنگی است که بین قبیله‌ی قریش و هوازن واقع شد، که معروف به جنگ «فجار» است، که بمعنای اهانت به مقدسات و تبرّد نامشروع است. حرب فجار، در اواخر قرن ششم میلادی روی داد. علت نامشروع بودن آن این بود که حرب در یکی از ماههای حرام که در جاهلیت جنگ در آن ماهها ممنوع بود، اتفاق افتاد. پیغمبر خود فرموده است، که در یکی از دفعات با خویشان خود از قریش در این جنگ حضور داشته است. مورخان سن پیغمبر را در این هنگام، به اختلاف از ۲۰ تا ۲۴ سال نوشته‌اند.

1- Busra.

2- Bahira.

دریست و پنج سالگی پیغمبر وارد خدمت خدیجه دختر خویلد از اشراف قریش شد. خدیجه، محمد(ص) را با مزدی شایسته استخدام کرد، و مال خود را برای تجارت به وی سپرد، زیرا او مشهور به امانت و معروف به محمد امین بود. محمد(ص) با مال التجاره‌ی خدیجه از حجاز به فلسطین و شام سفر میکرد، و قباحت اعمال ناپسند قوم خود در آنجا به نظر او مجسم میگردد، و عوالم اخلاقی و لطف احساسات در خاطر شریف او اوج می گرفت. در مواقع تشکیل بازارهای عمومی آن حضرت بایهود و نصاری که در آنجا جمع می شدند، و برای مردم از مبادی دین خود حکایت می کردند، نیز کمابیش گفتگو و مباحثه می فرمود، و چون تنها راه اصلاح قوم بت پرست عرب را اعتقاد به يك دين الهی میدانست در خبایای ضمیر خود شاید آرزو میکرد، که این اصلاح به دست او انجام گیرد.

سرانجام خدیجه فریفته‌ی خوی و رفتار محمد(ص) و نجابت او شد، و به وی پیشنهاد ازدواج کرد، و آن حضرت او را به همسری خود پذیرفت (۵۹۵ م.). در حالیکه بیش از بیست و پنج سال نداشت، و سن خدیجه بالغ بر ۴۰ سال بود، و پیش از محمد(ص) دو شوهر کرده بود که هر دو مرده بودند، و از آن دو يك پسر و دو دختر برای وی مانده بود. خدیجه زنی پخته و جا افتاده، و از شوهرش پانزده سال سالمندتر بود، و از محمد(ص) مراقبت و پرستاری میکرد، و با ثروت خود موجبات رفاه او را فراهم میساخت، تا به آنجا که محمد(ص) دوران کودکی و وابسته بودن در خانه‌ی عمویش ابوطالب را فراموش کرد. این نعمت و آسودگی خانه‌ی خدیجه به وی عجال داد، تا به تعقیب اندیشه‌های ده دوازده ساله‌ی خود بپردازد، و خود را برای بشادان رسالتی بزرگ آماده سازد.

خدیجه از پیغمبر چهار دختر بنامهای زینب، رقیه، ام کلثوم، و فاطمه پیدا کرد.

زینب زن ابوالعاص ، خواهرزاده‌ی خدیجه ؛ ورقیه و ام کلثوم زن عتبه و عتبه ، فرزندان ابولهب شدند . پس از آغاز اسلام ابولهب از کینه‌ای که به محمد(ص) پیدا کرده بود ، به فرزندان خود امر کرد که دختران او را طلاق دهند ، و عثمان آن دو را یکی پس از دیگری به زنی گرفت ، و حضرت فاطمه‌زن علی بن ابیطالب شد .

چندی پس از بنای کعبه ، که ذکر آن در فصل پیش گذشت ، فحطی در مکه روی داد ، و محمد(ص) برای کمک به عموی خود ابوطالب و تلافی محبت‌های او در کودکی ، خواست که یکی از فرزندان وی را کفالت کند ، و عموی دیگر خود عباس را که مردی توانگر بود ، به چنین کاری تشویق کرد ، سرانجام محمد(ص) علی(ع) را ، و عباس ، جعفر را تکفل کردند ، در این هنگام علی علیه السلام ، پنج یا شش سال داشت .

محمد(ص) را غلامی بود بنام زید بن حارثه ، که پدر و مادر او مسیحی مذهب بودند . وی قبلاً به خدیجه تعلق داشت ، و خدیجه او را به محمد(ص) بخشیده بود .

پس از چندی پدر زید که داهزنان عرب پسرش را به اسارت گرفته و در بازار مکه فروخته بودند ، به نزد محمد آمد . آن حضرت رخصت داد که زید با پدرش برود و آزاد گردد ، ولی زید ترجیح داد که بماند . آن حضرت زید را به پسر خواندگی (تبنی (۱)) قبول کرد . و به رسم اهل مکه این پسر خواندگی را در کنار حجر الاسود اعلام کرد . از آن پس او را زید بن محمد می‌نامیدند . زید ده سال از محمد(ص) جوانتر بود ، و از نخستین کسانی بود که به اسلام گرویدند ، و در جنگ‌های بدر و احد و خندق شرکت داشت . پیغمبر زینب بنت جحش را که

1- Adoption .

زنی از طایفه ی قریش بود برای او بگرفت ، چنانکه بعد خواهد آمد . زید در سال چهارم هجری او را طلاق گفت زن دیگر او ام ایمن است ، که اسامة بن زید از او بزاد . زید در سال هشتم هجری در گذشت .

بعثت رسول خدا (۱) : حراء کوهی است سنگی و خشک در شمال شرقی مکه ، که حنیفیان زاهد پیشه بدان روی نهاده ، دروژی چند در تنهایی ، در غارهای آن معتکف شده ، و به تفکر و تأمل می پرداختند .

محمد (ص) مقارن چهل سالگی خود از زندگی در مکه ، و مشاهده ی تباهی و فساد عرب خسته می شد ، و برای تفکر و مراقبت نفس ، غالباً به غاری در آن کوه پناه میبرد ، و شامگاهان به خانه بازمی گشت . در یکی از غروبهای سال ۶۱۰ میلادی ، که معمولاً بنا بود به خانه باز گردد ، به موقع برنگشت ، خدیجه نگران شد . کس به دنبال وی فرستاد ، ولی پس از اندکی محمد (ص) رنگ پریده و لرزان به خانه بازگشت ، و بانکه زدم را میوشاید .

آن زن مهربان او را میوشاید ، تا حال او بجای آمد . آن حضرت شرح وحی رسیدن خود را به توسط فرشته ای بنام جبریل در آن غار برای او نقل کرد . پس از این واقعه خدیجه خانه را ترک کرده ، به سوی خانه ی پسر عموی خود ، و رقیه بن نوفل شتافت ، و حادثه ی وحی رسیدن به محمد (ص) را برای وی بازگفت . چنانکه در فصل پیش گفتیم و رقیه بن نوفل از حنفاء و دانایان به تورات و انجیل بود ، و در پیری کور و خانه نشین شده بود . او که از فساد بیت پرستان مکه رنج می برد ، در پاسخ خدیجه گفت : « دوریست که این حادثه دلیل توجه خداوند به محمد بوده ، و او را مأمور به هدایت قوم خود فرموده باشد » .

در روز و ماه بعثت اختلاف است . بعضی رمضان و برخی رجب ، و کرده می

1- Call to Prophethood .

ربیع الاول را ذکر کرده‌اند. ولی امروز بیشتر مسلمانان جهان «مبعث» یعنی، روز برانگیخته شدن حضرت محمد(ص) را به یومبیری در بیست و هفتم ماه رجب جشن می‌گیرند.

دعوت اسلام در آغاز سری بود، نخستین کسی که دین اسلام را پذیرفت خدیجه، سپس علی بن ابیطالب بود، که در این هنگام ۱۰ تا ۱۳ سال داشت. پس از آن دو، زید بن حارثه و ابوبکر بودند. ابوبکر که نامش عبدالله بن ابی قحافه بود، از بزرگان قریش بشمار میرفت، و شغلش بازرگانی بود، و در قوم خود نفوذی داشت. به دعوت او چهارتن دیگر از بزرگان قریش که عثمان بن عفان، زبیر بن العوام، عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص باشند، به دین اسلام درآمدند، و آنان را در اصطلاح «سابقین» نامند.

بنابر آیه‌ی: «وانذر عشیرتک الاقرین» (۱)، یعنی طایفه‌ی نزدیک خود را (از خداوند) بترسان. یک روز پیغمبر خویشاوندان و بنی عبدالمطلب را به خانه‌ی خویش دعوت کرد، و بر سر سفره نشاند، و آنان را به اسلام خواند.

عمویش ابولهب از میان برخاست، و خشمگین فریاد برآورد، که دای بر تو باد ای محمد، آیا برای این کار ما را دعوت کرده‌ای؟ که بعد سوره‌ی «تبت یدا ابی لهب»، یعنی «دستهای ابولهب پریده باد»، نازل شد. باری اسلام در آغاز در طبقه‌ی اشراف عرب مورد قبول واقع نشد، اما در طبقات پایین مورد استقبال مردم قرار گرفت، و عده‌ای از بردگان مکه، مانند عمار بن یاسر، صهیب، بلال، و یسار، و همچنین گروهی از کنیزان، اسلام آوردند.

سیس پیغمبر خانه‌ی ارقم بن عبدمناف (در گذشته در ۵۵ هـ)، را که از اصحاب رسول خدا بود، و آن خانه به بیت‌الارقم، و یا بیت‌الاسلام معروف گشت،

گرفته و آنرا مرکز دعوت، و محل اجتماع مسلمانان قرارداد. این خانه هم اکنون در مکه نزدیک تپه‌ی صفا موجود است، و بنام دارالخیزران نامیده میشود. از مسلمان شدگان خانه‌ی ارقم، عمار بن یاسر، و عمر بن الخطاب بودند (سال ۶۱۳ میلادی).

رفتار قریش با پیغمبر، در آغاز ملایم بود، و تنها به بی‌اعتنایی و انکار بر گزار می‌گردید. اما همینکه صحبت از بدگویی بتان، و پدران بت‌پرست ایشان به میان آمد، اهل مکه بر آشفتند، و به دشمنی برخاستند.

بزرگان مکه می‌گفتند که محمد (ص) درباره‌ی قیامت، و برانگیخته شدن مردگان، و بهشت و دوزخ، هر چه می‌خواهد بگوید. ولی دین مردم مکه را نباید سرزنش کند، و به بتانی که در خانه‌ی کعبه نهاده‌اند، نباید ناسزا بگوید، زیرا این سخنان موجب خسارت اقتصادی ایشان و نقصان درآمد کعبه میشود، و دیگر کسی برای زیارت بتان، به آن بتخانه نخواهد رفت. از این رو، تصمیم بر آن گرفتند، که با حضرت محمد (ص) به مخالفت برخیزند. سبب این ضدیت و عناد را در سه عامل میتوان خلاصه کرد:

نخست آنکه، تعلیم به توحید، و تسلیم به خدای یگانه، منافع عظیم‌مکیان را، که از مرز زیارت بتخانه‌ی کعبه، که سید و شصت بت، در آن قرار داشت، عاید ایشان می‌شد، در مخاطره می‌افکند، و نیازها و هدایایی که اعراب صحرائین به قصد تقرب بدان اسنام، همه ساله می‌آوردند، از کیسه‌ی ایشان خارج می‌ساخت. دوم آنکه، فضایل اخلاقی مانند عفت و تقوا، که رکن اساسی تعالیم اسلام بود، در برابر آن قوم شهوت‌پرست، مانعی بوجود می‌آورد، و باب کمرانی و عیش و نوش را بر روی ایشان می‌بست.

سوم آنکه هدایت اسلام بسوی برابری اجتماعی و مخالفت با اختلاف طبقاتی

بود، زیرا اسلام می‌گفت، که در نظر خداوند همه‌ی مردم برابرند، و برتری یکی بر دیگری در فضیلت و تقوا است و آنان نمی‌خواستند که بردگان و طبقات پایین اجتماع برابر باشند.

بعضی از عرب برای قبول اسلام از او درخواست نیارستنی‌ها، و معجزاتی می‌کردند. پیغمبر می‌گفت: خداوند مرا برای آوردن معجزات نفرستاده، بلکه برای آن برانگیخته که شمارا به کاریک و کردار درست دعوت کنم، و من فرستاده‌ای از طرف او بیش نیستم، و هیچگاه نگفته‌ام که کنجهای جهان در تصرف من است، و علم غیب نیز نیدانم. چشم دل را باید باز کرد، و شکفتی و قدرت خداوند را در عجایب خلقت دید.

ابوطالب عموی پیغمبر، حامی برادرزاده‌ی خود بود، او را از گردن دشمنان نگامیداشت، و بارها بر آن شد که بین او و قریش سازش دهد، ولی رسول خدا امتناع می‌فرمود، و آنان را به توحید دعوت می‌کرد.

در این هنگام قریش دو دسته شدند: بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب، سوای ابولهب از طرفداران او، و دیگران از مخالفین بشمار میرفتند.

تاکنون گروه اندکی اسلام پذیرفته بودند، و ایشان از طبقه‌ی بی‌بضاعت بودند، که در نظر جامعه‌ی حجازی ارزش و اعتبار نداشتند. ظاهراً در تمام مدت سیزده سال دعوت پیغمبر در مکه، اسلام آوردندگان از صد نفر مرد نگذشتند. پیغمبر برای نجات مردم بی‌پناهی که از طبقه‌ی پایین اجتماع دعوت او را اجابت کرده بودند، و در معرض آزاد قریش بودند، ایشان را به مهاجرت به حبشه، که پادشاه و مردم آن دین مسیحی داشتند، و از خدایرستان بشمار میرفتند تشویق فرمود، و در سال پنجم بعثت خود، عده‌ای از آنان را به آن کشور فرستاد. عده‌ی مهاجران هشتاد و دو نفر مرد و زن بودند. این امر قریش را فکرا ساخت، و آنان نیز گروهی

را باهدایا بسوی نجاشی فرستادند، ولی پادشاه حبشه به ایشان اعتنایی نکرد. از مسلمانان معروفی که به امر پیغمبر به حبشه رهسپار شدند، جعفر بن ابوطالب، معروف به جعفر طیار، و عثمان بن عفان بودند. قریش نیز عمرو بن عاص، و عبدالله بن ابوریعه را به حبشه فرستادند (۶۱۵ م).

در سال ششم بعثت بود، که دومرد بزرگ از قریش اسلام پذیرفتند، و با ورود آنان پیروان آن دین نو، قوت گرفتند. آن دو یکی حمزه بن عبدالمطلب، و دیگری عمر بن خطاب بودند. حمزه برای حمایت پیغمبر ابوجهل را در مسجد الحرام سخت بزد، و چون نیرومند بود، کسی نتوانست متعرض او شود. ابوجهل، کینه‌ی تحقیر آمیز عمرو بن هشام بن مغیره مخزومی، از بازرگانان و بزرگان قریش بود وی در میان آن طایفه به زیرکی و دلیری شهرت داشت. اما به سبب عداوت بسیار که با پیغمبر داشت، مسلمانان او را ابوجهل خواندند. او خود نه تنها پیغمبر را می‌آزرد، بلکه دیگران را نیز به آزار آن حضرت و امید داشت. سرانجام وی در نبرد بدر، بدست مسلمانان به قتل رسید.

سیس قریش با هم پیمان بستند که با خانواده‌ی بنی هاشم، و بنی عبدالمطلب، ازدواج و داد و ستد نکنند، و آن پیمان را بر نامه‌ای نوشته در خانه‌ی کعبه میادینختند. از آن سوی بنی هاشم، و بنی عبدالمطلب در «شعب ابوطالب» که نام دره‌ای بود، نشیمن گرفتند؛ و این واقعه در ماه اول سال هفتم بعثت بود، و این حال، دوپایه سال به طول انجامید. و این محاصره‌ی اقتصادی بر شعب نشینان سخت شد. بطوریکه چندتن از مخالفان به رحم آمدند، و پیمان نامه را که موریا نه خورده بود، از خانه‌ی کعبه برداشتند.

قریش می‌کوشیدند، تا بردگان و بندگان را با مضیقه و شکنجه و آزار از پیروی حضرت محمد (ص) بازدارند. ابوبکر که دوست ثروتمند حضرت محمد (ص)

بود، قسمت مهمی از ثروت خود را صرف باز خرید، و استخلاص آن مظلومان بینوا کرد.

پیروزی ایران بر امپراطوری روم در سال ۶۱۶ م. سبب خرسندی کفار قریش گردید. زیرا رومیان دایکتاپرست، و نزدیک به دین محمد(ص) میدانستند. ولی چنانکه خداوند در سوره‌ی روم، پیش‌بینی کرده بود، این پیروزی بسیار نپایید و سرانجام هراکلیوس (۱)، بر خسرو پرویز غلبه کرد.

یکماه پس از خروج از شعب ابوطالب، دو حادثه‌ی اندوهناک روی داد، و آن مرگ خدیجه، همسر رسول خدا، و دیگری درگذشت ابوطالب عموی وی بود. خدیجه در هنگام مرگ، شصت سال داشت، و ابوطالب هشتاد و چند سال (۶۱۸ م). پس از مرگ خدیجه رسول خدا، سوده دختر زمعه، و بیوه‌ی سکران بن عمرو، که از مسلمانان مهاجر به حبشه بود، و همانجا وفات کرد، به زنی گرفت، و چند روز پس از آن عایشه دختر ابوبکر را که در آن موقع، شش یا هفت سال داشت، برای خود نامزد کرد، و سپس در نه سالگی به همسری پیغمبر درآمد، وی هنگام رحلت رسول خدا، هفده سال داشت، و بیش از دیگر زنان مورد علاقه بود.

سفری که پیغمبر بازیدین حادثه برای تبلیغ اسلام به طائف کرد جز ناکامی نتیجه‌ای نداد و آنحضرت مورد ضرب و شتم اهالی قرار گرفت و بایای مجروح به مکه بازگشت (۶۲۰ م).

موسم حج همیشه فرصت مناسبی بود، که پیغمبر برای نشر دین خود، برای قبایل عرب پیدا می‌کرد. و بعلاوه حرمت ماه حج نیز هر گونه آسیب و آزادی‌دا در آن ماه بر پیغمبر ممنوع می‌داشت.

1- Heraclius.

هنگامیکه پیغمبر در مکه در بازار عکاظ مشغول دعوت بود، عده‌ای از اهل یثرب (مدینه)، که شهری در وادی القری بود، به پیغمبر ایمان آوردند (۶۳۰م). یثرب در پیغمبر در موسم حج به رسم خود بر حاجیان می‌گذشت. در محلی موسوم به عقبه، چشمش به جماعتی از خزرجی‌ها افتاد، و آنان را به اسلام دعوت کرد. خزرجی‌ها که بایهود همسایه بودند، و درباره‌ی دین جاهلی خود دایماً از آنان ملامت می‌شنیدند، و هر وقت گفتگویی روی میداد، یهودیان میگفتند، ما منتظر پیغمبری هستیم که در این نزدیکی ظهور خواهد کرد. این بود که خزرجی‌ها، در این موقع که سخنان پیغمبر را شنیدند، با خود گفتند: این همان پیغمبری است، که یهود ما را به ظهور او می‌ترساند. بنابراین نباید که یهودیان پیش دستی کنند، و به او بگردند. پس در همان مجلس، چند تن از ایشان اسلام را قبول کردند.

در حج سال بعد، که برابر با سال دوازدهم بعثت است، شش تن خزرجی که در سال پیش بای پیغمبر بیعت کرده بودند، با شش تن دیگر از قوم خود، در موسم حج به مکه آمدند، و با آن حضرت در عقبه بیعت کردند. این بیعت را، بیعت عقبه‌ی اولی، و یا بیعت نساء خوانند. عقبه تشکله‌ای بین مکه و منی بوده است. تعلیماتی که رسول خدا درباره‌ی اسلام به آنان داد، چنین بود: زنا نکنید، ربا نخورید، دروغ نگویید، بت پرستی نکنید، آفریدگار جهان یکتا است، و او را باید پرستید. چون در قوم اوس، و خزرج بایکدیگر اختلاف داشتند، پس از ملاقات در عقبه بای پیغمبر، آن حضرت به دشمنی دیرینه‌ی ایشان خاتمه بخشید و پس از داوری محمد (ص)، در میان ایشان اختلاف پیشین به دوستی بین آن دو طایفه تبدیل گردید. آن دوازده نفری که در عقبه‌ی اول، بای پیغمبر بیعت کرده بودند، به محض بازگشت به یثرب مسلمان شدند، و هم‌پیمانی دو قبیله اوس و خزرج را، با کان

و خویشان خود در میان نهادند، و همگان این‌رای را پسندیدند، و از همین روی در سال ۶۲۲ م، يك گروه هفتادوپنج نفری که هفتادوسه تن مرد و دو تن زن بودند، باز در عقبه بایغمبر ملاقات کرده، بیعت نمودند، که به بیعت عقبه‌ی دوم (ثانیه) معروف است.

این مذاکرات در خفا و شبانه انجام گرفت، و عباس بن عبدالمطلب، در این گفتگو حاضر بود، این واقعه در سال سیزدهم بعثت روی داد (۶۲۲ م). در آغاز سال چهاردهم بعثت، قریش در دارالندوه به مشورت پرداختند، و تصمیم گرفتند، که پیغمبر را دسته‌جمعی بکشند، تا مسئولیت آن متوجه شخص بخصوصی نشود. از این روی شب‌هنگام خانه‌ی رسول خدا را محاصره کردند، پیغمبر که از قصد ایشان آگاه بود، علی(ع) را در بستر خود خوابانید، و خود در نهان به غار ثور رفت. بنابه غالب روایات ابوبکر از چندی پیش اسباب این سفر را مهیا کرده بود، تا آن شب هجرت هر دو با هم از خانه‌ی ابوبکر، روانه‌ی غار ثور شدند. مدت سه‌روز در آن غار بودند، و هر شب چوپان ابوبکر گوسفندان را بر در غار می‌آورد، و شیر می‌دوشید، و هر شامگاه پس ابوبکر خبرهای مکه را به ایشان اطلاع میداد. تا پس از سه‌روز که غوغا خوابید، غلام ابوبکر دوشتر که از پیش آماده کرده بود آورد، و پیغمبر و ابوبکر باراهنمایی که به‌مزد گرفته بودند، از بیراهه روانه‌ی یثرب (مدینه) شدند، و در روز دوازدهم ربیع‌الاول از سال سیزدهم بعثت به مدینه رسیدند، (۲۰ سپتامبر، سال ۶۲۲ م).

مفسران قرآن اسراء و معراج پیغمبر را در سال دوازدهم بعثت میدانند، ولی درباره‌ی ماه و روز آن اختلاف کرده‌اند، گویند این واقعه در خانه‌ی ام‌هانی دختر ابوطالب، و خواهر پدري و مادري علی بن ابی‌طالب(ع)، و زوجه‌ی هبیره بن عمرو مخزومی روی داد.

مراد از « اسراء » ، سفر از مسجد الحرام (۱) (در مکه) ، تا مسجد الاقصی (بیت المقدس) است . چنانکه در آغاز سوره ی الاسراء آمده است : « به پاکی یاد کنید آنکه بنده ی خویش (محمد) را شبانگاهی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت دادیم ببرد ، تا شگفتی های قدرت خود را به وی بنماییم ، و همانا خداوند شنوا و بینا است » (۲) .

گویند ، مراد از « معراج (۳) » ، صعود به آسمانهاست ، عقیده ی اکثر مسلمانان ، از جمله شیعه ی امامیه بر آن است ، که اسراء و معراج هر دو در يك شب بوده ، و جسمانی بوده است نه روحانی ، و در بیداری بوده است ، نه در خواب ، و در شب معراج بوده که نمازهای پنجگانه مقرر شده است .

رسول خدا در مدینه : روز دوشنبه ، دوازدهم ربیع الاول از سال سیزدهم بعثت (۲۰ سپتامبر ، ۶۲۲ م) ، رسول خدا با ابوبکر به یثرب (مدینه) رسید ، و در « قباء » که محله ای در حومه ی جنوبی یثرب بود ، و از چاهی به همین اسم نام گرفته است ، فرود آمد ، و روزهای دوشنبه تا جمعه را در آنجا ماندند ، و پس از آن روی به مدینه نهادند .

بعدها در زمان عمر خلیفه ی دوم ، هجرت پیغمبر را از مکه به مدینه مبدأ تاریخ اسلام قرار دادند و آن معادف با جمعه اول محرم یعنی ۱۶ جولای سال ۶۲۲ م بود .

در قباء مردم به استقبال آمدند ، و رسول خدا را در خانه ی یکی از بنی عمرو بن عوف جای دادند ، ابوبکر نیز در خانه ی دیگری منزل گزید . علی (ع)

1- Sacred Moeque

۲ - قرآن کریم ، سوره الاسراء ، آیه ۱ .

3- Nocturnal Ascension

پی از سه‌روز از مکه به مدینه آمد، و در قباء (۱) به خدمت پیغمبر رسید. رسول خدا در آن محله جایی برای مسجد (۲) معین کرد، و با یاران نماز گزارد. و روز جمعه با گروهی از بنی‌التجار که از طرف مادر با او خویشی داشتند، روانه‌ی مدینه‌شد. مردم که خبر ورود پیغمبر را شنیدند با شادمانی به پیشواز آمدند، و هر که می‌رسید، پیش می‌آمد، و زمام شتر او را می‌گرفت، تا آن حضرت را به خانه‌ی خودبرد. حضرت می‌فرمود که این شتر مأمور است، و میداند که بکجا برود. سرانجام شتر در محله‌ی بنی‌التجار، بر در خانه‌ی ابو ایوب انصاری، فرود آمد. ابو ایوب آن حضرت را به خانه‌ی خودبرد، و در مقابل خانه قطعه زمین بایری بود بنام « مرید »، با چند درخت خرما و چند گور کهنه. پیغمبر آن زمین را از صاحبان آن خرید، و مسجد مدینه را که هم اکنون در همان جای قرار دارد بساخت.

مسجد در آغاز چهار دیواری از خشت خام بود، و سقف هم نداشت، تا از چوب درخت‌هایی که در آنجا بود، ستونی چند افراشته، و از آن سائبانی ساختند. در یک طرف مسجد سکو یا ایوان سر پوشیده‌ای که « صفا » نام داشت، برای فقرای اصحاب ساختند، که ساکنین آن را اصحاب صفا می‌گفتند.

اصحاب صفا یا اهل صفا، جماعتی از فقرای مدینه و مهاجرینی بودند که در کنار مسجد پیغمبر سکونت داده شدند، و در حقیقت گارد مخصوص و پاسداران پیغمبر بودند، و شب و روز در آنجا بسر می‌بردند، و نگهبانی می‌کردند. آنان شب به آموختن قرآن اشتغال داشته، و روز هسته‌ی خرماي آورد شده می‌خوردند، و در تمام سربه‌ها، یعنی همه‌ی لشکرها که پیغمبر به اطراف می‌فرستاد شرکت میکردند. پیغمبر توانگران صحابه را تشویق میکرد که به آنها صدقه بدهند، و

1- Quba.

2- Mosque.

خود با آنان می نشست و به ایشان قرآن می آموخت . شمار آنان را بر حسب تفاوت زمان از ۱۰ تا ۹۳ ، بعضی تا ۴۰۰ تن نوشته اند .

متصل به مسجد دو خانه ساختند ، برای دوزن پیغمبر سوده و عایشه. در همین سال بود که پیغمبر با عایشه دختر ابوبکر که به نه سالگی رسیده بود ، زفاف فرمود . پس از ساختن مسجد بابانگ اذان (۱) مردم را به نماز میخواندند . مردی حبشی بنام بلال مؤذن آن گردید . نام او ابو عبدالله بلال بن رباح حبشی بود ، که به سال ۲۰ هـ . در گذشت ، و در وفات پیغمبر اذان گفت .

حامیان اصلی پیغمبر در وطن جدید ، مسلمانانی بودند ، که از مکه آمده بودند ، و ایشان را مهاجرین (۲) می گفتند . مسلمانان مدینه را « انصار (۳) » بمعنای یاری کنندگان می خواندند . به تدریج نام یثرب به « مدینه النبی » تبدیل شد ، و یثرب از خاطر ها فراموش گردید . و کم کم النبی نیز حذف شد ، و آن شهر را بنام « المدینه » خواندند . پیغمبر در مدینه حکومتی الهی (۴) تشکیل داد ، و بسیار ساده زندگی می کرد ، و از نشستن در کاخ و سرای بزرگ بر حذر بود ، و در کلبه ای کلین میزیست . کوفته های خویشتن را خود می دوشید ، و جامه های خویشتن را خود وصله می کرد ، و هر مسلمانی دلو خیلی فقیر و بی چیز می توانست بدون مانع به نزد او بیاید ، و با او بنشیند و سخن گوید . سلطنت او بر دلها بود ، و هیچ پادشاه و فیضی نفوذ کلمه ای او را نداشت .

عذای مهاجران از مکه ، هر روز روی به فرونی می نهاد ، و چون ممکن بود بر اثر این مهاجرت بین انصار و مهاجرین اختلافی پیش آید ، پیغمبر میان آن دو طایفه پیمان موآخاة (برادری) (۵) بست علی بن ابیطالب (ع) را به برادری خود

1- Call to Prayer.

2- Emigrant.

3- Helpers.

4- Theocracy.

5- Fraternity.

برگزید ، او طوایف پنجگانه‌ی آن شهر را از عرب و یهود که عبارت از اوس ، خزرج ، بنی قریظه ، بنی نضیر ، و دیگر طوایف یهود را که روزگاری پیوسته باهم در جنگ و جدال بودند ، بصورت يك اجتماع صلح و سلام درآورد .

پیغمبر ابتدا برای جلب و تحبیب یهود ، همانطور که ایشان روز دهم تشری را روز صلح دانسته و روزه می گرفتند ، آن حضرت نیز برای عاشورا یعنی دهم محرم ، روزه‌ی استعجایی مقرر فرمود . از این روز راپذیرفت و مسلمانان تائیش از تعیین ماه رمضان ، این روز را روزه می گرفتند . (این روز از نظر اهل بیت روز شومی است ، و در فقه شیعه روزه‌ی عاشورا جایز نیست) . ولی یهود هیچ حاضر نبودند که با پیغمبر کنار آیند ، و بخصوص علمای ایشان اختلافاتی را که بین قرآن و تورات وجود داشت ، پیش کشیده و به پیغمبر اعتراض می کردند .

پیغمبر بایهود مدینه شرط و پیمان کرد ، ولی عامه‌ی یهود با اسلام مخالفت می کردند ، و منافقین (۱) نیز بایهودیان ارتباط داشتند . تا این سال قبله‌ی مسلمانان بیت المقدس بود .

در سال دوم هجرت ، قبله از بیت المقدس به کعبه تغییر یافت ، و ظاهراً پیغمبر از ایمان آوردن عامه‌ی یهود بکلی ناامید شد .

تغییر قبله از بیت المقدس به خانه‌ی کعبه اهل مکه را خوشحال کرد ، و مطمئن شدند ، که در صورت تغییر وضع ، یگانه منبع اقتصادی ایشان که تذورات اعراب جزیره‌ی العرب به آن خانه است ، از میان نخواهد رفت ، و شمار بسیاری در آن شهر متمایل به پذیرفتن دین اسلام گشتند .

بفاصله‌ی کمی از این واقعه ، روزه‌ی ماه رمضان مقرر گشت ، و نیز زکات فطر و نماز عید فطر بر مسلمانان واجب شد . چند ماه بعد مراسم عید اضحی (قربان) اجرا

۱- Hypocrites .

شد، وعید فطر واضحی دو عید رسمی مسلمانان تعیین گردید.
نبرد با مشرکان (۱) و مخالفان در این سال آغاز گشت. این نبردها را در اصطلاح اسلامی اگر با حضور پیغمبر می بود «غزوه»، و اگر بدون حضور او بود «سربه» می خواندند.
در ماه جمادی الاولی خبر رسید که کاروان قریش، به کاروان سالاری ابوسفیان از مکه به شام می رود، پیغمبر با دو بیست مرد که سی شتر داشتند، بسراغ کاروانیان رفت و به ایشان ترسید. ولی در عشیره، با دو قبیله ی بنی مدلج و بنی ضمره، پیمان بست، و این نخستین پیمانی بود که با قبیله ی خارجی از مدینه بسته شد.
جنگ بدر:

پس از این واقعه کاروان قریش که به ریاست ابوسفیان از شام باز می گشت مورد حمله ی مسلمانان قرار گرفت، ولی کاروان به تدبیر ابوسفیان بی خطر گذشت. ابوسفیان که این واقعه را پیش بینی کرده، وعده ای را از مکه به یاری خود خواسته بود، به تشویق ابوجهل با مسلمانان در کنار چاه بدر به نبرد برخاست. پیغمبر به زیر سایبانی قرار گرفت، و جمعی از اصحاب (۲) به نگهبانی از او ایستادند، و دیگران به میدان رفتند، شمار مسلمانان سیصد تن و مشرکان هزار تن بودند. مشرکان شکست یافتند، و هفتاد تن از سران قریش کشته شدند، و هفتاد تن دیگر اسیر گردیدند (۶۳۴ م). پیغمبر دستور داده بود که از بنی هاشم کسی را نکشند، بدین جهت عباس بن عبدالمطلب عموی پیغمبر را در زمره ی اسیران آوردند، و بخاطر پیغمبر او را آزاد کردند. در این جنگ بود که آیه ی «انفال» یعنی دستور تقسیم غنائم نازل شد. این آیات مشتمل است بر حکم تقسیم غنائم، آداب جهاد و وظایف مجاهدان، رفتار با اسیران و دستور پیمان بستن با دشمن.

1- Polytheists

2- Companion (of the prophet).

اهل مکه از واقعه‌ی بدر عزادار شدند، و در آغاز از باز خرید اسیران خودداری میکردند، ولی بعد بتدریج یکایک آمدند، و اسیر خویش را به مبلغی از مسلمانان خریدند. ابوالعاص بن ربیع را که خواهرزاده‌ی خدیجه بود، و زینب دختر پیغمبر را به زنی داشت، مسلمانان به تقاضای پیغمبر آزاد کردند. ابوالعاص در دوازده هجری در گذشت، و زینب بعدها به عقد ازدواج علی بن ابیطالب در آمد.

پس از غزوه‌ی بدر یهود بنی قینقاع که روابط سری با مشرکان مکه داشتند، نخستین طایفه از یهود بودند که مورد تعقیب واقع شدند، آنان در بیرون شهر مدینه در قلعه‌ای جای داشتند، و شغلشان زرگری و آهنگری بود. در ماه شوال سال دوم هجرت پیغمبر آنان را گرد آورد، و از ایشان خواست که ایمان بیاورند، چون سرباز زدند، مسلمانان قلعه‌ی ایشان را محاصره کردند، تا به امان آمدند. پیغمبر به شفاعت عبدالله بن ابی از خون آنان در گذشت. عبدالله بن ابی بن سلول از بزرگان مدینه و سران قبیله‌ی خزرج و پیشوای منافقین بود. و پس از واقعه‌ی بدر ظاهراً اسلام آورد. و در سال نهم هجری در گذشت. پس از شفاعت او همه‌ی یهود بنی قینقاع را به امر پیغمبر از خرد و بزرگ از عربستان بیرون کردند، و تاملر ز شام رسانیدند، و اموالشان پس از وضع خمس و گزیده‌ی پیغمبر، غنیمت مسلمانان شد، و این نخستین اخذ خمس در اسلام بود. این حادثه بنیه‌ی مالی مسلمانان را تقویت کرد، و هراسی در دل یهودیان انداخت.

از وقایع سال دوم هجرت ازدواج علی بن ابیطالب (ع) با فاطمه‌ی زهرا دختر رسول خدا بود، که در ماه ذیحجه‌ی آن سال روی داد. تولد حضرت فاطمه در یستم جمادی‌الثانی سال پنجم پیش از بعثت اتفاق افتاد (۶۰۵ م)، و ازدواج او در ششم ذیحجه‌ی سال دوم هجری بود، بنابراین سن وی در آن زمان بیست سال

بوده است .

درسائ سوم هجری پیغمبر فرمائی صادر کرد ، که مسلمین هر يك از رجال يهود را بیايند ، ميتوانند او را بکشند . درماه ربيع الاول اين سال كعب بن اشرف يهودی که در آغاز ورود پیغمبر به مدینه اسلام آورده بود و سپس از آن دین بازگشت ، به دست یکی از مسلمین کشته شد . درماه جمادی الثانی این سال مسلمین به سرکردگی زید بن حارثه در محلی بنام قره باکروانی از قریش ، که مال التجاری آن نفره بود ، حمله کرده ، باغنائیم بسیار به مدینه بازگشتند . در این واقعه خمس پیغمبر بیست هزار درهم و سهم هر يك از نفرات هشتصد درهم شد .

جنگ احد : قریش پس از شکست بدر ، از قبایل هم پیمان خود یاری خواستند ، و لشکری آراستند که در حدود سه هزار مرد ، و دو بیست اسب و هزار شتر داشتند . این لشکر به سرداری ابوسفیان روی به مدینه آوردند . عباس عموی پیغمبر که پس از خلاصی خود به مکّه بازگشته بود ، رسول خدا را مخفیانه از این حمله آگاه کرده بود . پیغمبر با هفتصد تن از یاران خود که فقط دو اسب و سدزده داشتند ، در غروب روز جمعه ی ششم شوال به احد رسیدند (۶۲۵ م) . در روز شنبه ، پیغمبر پنجاه تیر انداز را به فرماندهی عبدالله بن جبر فرمود که در جلوی سواران دشمن بایستند و مانع هجوم آنان گردند .

در آغاز مسلمانان غلبه نمودند ، و مشغول غارت شدند . تیر اندازان چون دیدند که از غنیمت می بهره میمانند از جای خود حرکت کردند . سواره نظام دشمن بفرماندهی خالد بن ولید از دو جناح حمله آوردند ، و جنگ مغلوبه شد . پیغمبر در تمام مدت در مقر فرماندهی خود با عده ای نگهبان ایستاده بود . جمعی از مشرکان حمله آورده ، آن حضرت را بایر تاب سنگ مجروح کردند . آوازه در افتاد که محمد (ص) کشته شد ، مسلمانان یکباره عقب نشستند ، و جمعی از ایشان

لوقم‌له عثمان بن عفان از مکر که بگریختند، پیغمبر با اصحاب به دره‌ای پناه برد، مشرکان پس از این فتح به قصد مدینه حرکت کردند، ولی چون نزدیک آن شهر رسیدند، با یکدیگر اختلاف پیدا کرده، از حمله منصرف گشتند، و راه مکه را پیش گرفتند، و رفتند. مسلمانان از این خبر خوشدل گشته، به دفن کشته‌گان خود مشغول شدند، و آنان را دوتن و سه‌تن در يك قبر می گذاشتند. شمار مقتولین هفتاد و چهار تن بود، که چهارتن از ایشان از مهاجران، و بقیه از انصار بودند. تلفات دشمن بیست تن بود. در این جنگ حمزه‌ی سیدالشهدا، عموی پیغمبر به دست وحشی غلام جبر بن معطم کشته شد.

حمزه در هنگام شهادت ۵۷ سال داشت. مشهور است که وحشی جگر حمزه را نزد هند زن ابوسفیان و مادر معاویه آورد، و این زن از کینه‌ای که داشت، آن را جوید و از آن پس او را هند جگر خوار لقب دادند. در جنگ احد اگر مسلمانان امر پیغمبر را اطاعت کرده، و جایهای خود را ترك نمی کردند، و به کسب غنائم نمی پرداختند، هرگز آن شکست فاحش را نمی دیدند.

پس رسول خدا فرمود که به تعقیب دشمنان پردازند، و مردم با حال بیماری و زخم‌داری در رکاب پیغمبر حرکت کردند، مقصود پیغمبر از این حرکت ترسانیدن دشمن و تجدید روحیه‌ی مسلمانان بود. در این بین دوتن از لشکریان دشمن را که راه گم کرده بودند یافته و کشتند. در اواخر این سال حکم ارث نازل شد، و مقدار تقسیم ارث در میان وراث معین گردید.

از حوادث این سال ولادت حسن بن علی (ع) بود.

سال چهارم هجرت: در سال چهارم ابوسلمه مخزومی بفرمان رسول خدا

با صد و پنجاه کس بسوی قبیله ی بنی اسد که قصد حمله به مدینه داشتند روان شد. چون به قطن (کوهی در نجد) رسید ، آن قوم گریخته بودند . ابوسلمه با غنیمت و اسیر برگشت ، ولی چون از جنگ احد زخمی داشت ، زخم او باز شد ، و از آن جراحت در گذشت . پس از مرگش رسول خدا بازن او امسلمه هند دختر سهیل ازدواج کرد .

در پنجم محرم آن سال رسول خدا ، عبدالله بن اُنس را مأمور دفع سفیان بن خالد لحيانی ، رئیس قبیله ی هذیل کرد ، و عبدالله بن اُنس او را کشته سرش را به مدینه آورد . رسول خدا عصابی به او جایزه داد .

در ماه صفر این سال نش تن از اصحاب پیغمبر در رجیع نزدیک مکه ، بدست لحيانی ها افتادند ، که چهارتن از آنان را کفار بکشتند ، و دوتن دیگر را به اسیری برده در مکه فروختند . در همین ماه چهل تن و بروایتی هفتاد تن از اصحاب پیغمبر در بئر معونه (چاه معونه) ، که برای ارشاد قبیله ی بنی عامر رفته بودند ، بدست عامر بن طفیل ، و عده ای از بنی سلیم کشته شدند ، بجز عمرو بن امیه ضمری ، که عامر داغ بر پیشانی او نهاده ، وی را آزاد کرد . اما او در راه دوتن از بنی عامر را یافته بکشت . پس از آن بنی عامر کس نزد پیغمبر فرستادند ، و خوبهای دو عامری را که عمرو بن امیه کشته بود ، بر طبق پیمانی که بای پیغمبر داشتند مطالبه کردند . رسول خدا خواست این پول را از یهودیان بنی النضیر بگیرد ، که باینی عامر هم پیمان بودند . پس به پای قلمه ی بنی النضیر رفت ، و با آنان به مذاکره پرداخت . ایشان به ظاهر پیشنهاد پیغمبر را قبول کردند ، ولی در باطن می خواستند رسول خدا را با افکندن سنگ آسیایی بر سر او بکشند . جبریل از قصد ایشان خبر داد ، و پیغمبر از پای دیوار قلعه برخاست و برقت ، و به بنی النضیر پیغام داد که باید از بلاد پیغمبر بروند . سپس رسول خدا پانزده روز آن قلعه را محاصره کرد ،

تایهودیان تسلیم شدند ، و در ضمن دستور داد تخلصاتهای ایشان را آتش زنند . سرانجام بنی‌نضیر تسلیم شدند ، و به شفاعت بعضی از سران خروج قرار شد اموال خود را بگذارند و بروند . فقط برای هر سه نفر يك شتر و يك مشک آب ، اجازه داده شد . این قوم به ازدعات شام تبعید شدند ، و املاك آنان میان مهاجران قسمت شد .

حکم تحریم خمر در غزوه‌ی بنی‌نضیر نازل شد . در این سال پیغمبر زیدبن ثابت را فرمود ، که خط یهود را بیاموزد ، زیرا نامه های رسول خدا را به سبب بی‌سوادی عرب ، یهودیان می‌نوشتند ، و پیغمبر بیم آن داشت که در سخن او تغییر و تبدیل دهند . زیدبن ثابت جوانی بود از انصار و از قبیله‌ی خزرج ، و خط عربی را از یکی از اهل مکه که در غزوه‌ی بدر اسیر شد ، آموخته بود . زید از کاتبان وحی بشمار میرفت ، و در روزگار ابوبکر به جمع و تدوین قرآن پرداخت . از حوادث این زمان ولادت حسین بن علی ، و وفات فاطمه بنت اسد مادر علی بن ابیطالب ، که کنیه اش « ام‌عقیل » بود ، می‌باشد .

سال پنجم هجرت : در ربیع‌الاول این سال پیغمبر به غزوه‌ی دومة الجندل رفت . در این جنگ تعدادی کله‌ی بز و گوسفند بدست مسلمانان افتاد . اهمیت این نبرد از آن جهت بود که مسلمانان به مرزهای شام رسیدند .

در این سال پیغمبر زینب دختر جحش را ، پس از آنکه شوهرش زیدبن حارثه که پسر خوانده‌ی او بود طلاق داد ، به ازدواج خود درآورد ، و همزمان با آن آیة‌ی حجاب نازل شد .

در شعبان این سال غزوه‌ی بنی‌المصطلق پیش آمد . اینان یکی از قبایل خزاعه بودند . مسلمانان فاتح شده و مقداری اموال و اسیر به همراه آوردند . در حین بازگشت بسوی مدینه پیغمبر جویریة دختر حارث رئیس بنی‌المصطلق را که در

غنایم جزو سهم مردی مسلمان شده بود، از صاحبش بازخرید، و باوی ازدواج کرد. بر اثر این ازدواج صد خانواده از اسیران بنی المصطلق را به سبب آنکه خویشاوند پیغمبر شده بودند آزاد کردند.

در همین غزوه داستان افك (نهمت به عایشه) پیش آمد. پیغمبر در سفرهای خود به حکم قرعه بعضی از زنان خود را به همراه می برد. در این سفر عایشه با او بود. رسم برین بود که هودج زنان را بایرده هایی که بر آن آویخته بود بر درخیمه ای ایشان می گذاشتند. چون به منزل ذات الجبیش در نزدیکی مدینه رسیدند، دریافتند که هودج عایشه خالی است و پس از مدتی عایشه را دیدند که در پی کاروان بود، و بر شتری سوار، و مردی بنام صفوان مهار شتر او را گرفته از راه میرسید. همه ی عجیبی در لشکر پیچید، نه تنها منافقان، بلکه گروهی از مسلمانان زبان به طعن ام المؤمنین گشودند. عایشه شرح عقب ماندن خود را چنین بیان کرد: «در هنگام توقف اردو به قضای حاجت رفته بودم، گردن بندم کم شد. برای یافتن آن معطل شدم. چون به لشکر گاه برگشتم کاروان رفته بود. در این میان صفوان که بکاری عقب مانده بود برسد، و مرا بر شتری نشاند به منزل آورد.»

این پیش آمد، رسول خدا را سخت اندوهگین ساخت، و مدتی عایشه را ترك کرد، تا اینکه از طرف خداوند وحی بر بیگناهی عایشه، و توبیخ نهمت زتندهگان او نازل شد، و حکم لزوم چهار شاهد عادل در دعوای زنا نازل گردید. در شوال این سال (حدود مارس ۶۲۷ م)، غزوه ی خندق که جنگ احزاب هم نامیده میشود، روی داد. عده ای از یهودیان بنی نضیر که در خیبر بودند، قریش را به این جنگ تحریک کردند. طوایفی از عرب با هم متحد شدند تا به ده هزار نفر رسیدند، که چهار هزار نفر از آنها از قریش بودند. ایشان به فرماندهی ابوسفیان بسوی مدینه روان شدند. چون پیغمبر فرصت مقابله با ایشان را نداشت

به اشاری سلمان فارسی خندق از طرف جنوب غربی مدینه که بی حفاظ بود بکنند. این خندق در ظرف شش روز پایان یافت. مبتکر این خندق سلمان فارسی اصلاً از مردم جی اصفهان، و به قولی از اهل راهرمز بود. سلمان در دنبال حقیقت در شام و روم و عراق سیاحت می کرد، تا اینکه در بلاد عرب به اسارت بنی کلب افتاد، و بعدها یکی از یهود بنی قریظه او را خریده به مدینه برد، و در مدینه اسلام آورد. مسلمانان او را از خواجهاش بخریدند. او مردی پرهیز کار و زیرک و کارداران بود. در آخر عمر، از طرف عمر خلیفه دوم فرمانروایی تیسفون (مدائن کسری) یافت، و در ۳۵ هـ. در گذشت. پیغمبر او را در حدیثی از اهل بیت (کسری) خود خوانده است.

بقعه‌ی او اکنون در عراق در کنار طاق کسری است، و مشهور به سلمان پاک است.

در جنگ خندق دو لشکر از دو طرف روی هم نهشته بودند، و گاهی بطرف هم تیر و سنگ پرتاب می کردند. یک روز عمرو بن عبدود، و عکرمه بن ابی جهل از یک نقطه‌ی ضعیف خندق عبور کردند، علی عمرو را بکشت، و همراهان او را کشته شدند. در این غزوه از کفار سه تن، و از مسلمانان پنج تن کشته شدند. سعد بن معاذ از انصار و از اصحاب رسول خدا، و رئیس قبیله‌ی اوس، نیز زخمی برداشت، و بعداً از آن جراحت در گذشت. در این بین نزدیک بود که کفار غلبه کنند که باد و باران و سرمای شدید آغاز شد، بطوریکه آفر و ختن آتش و ساختن سرپناه برای کفار دشوار گشت. ابوسفیان اعلان بازگشت داد، و کفار باز گشتند.

پس از این جنگ مسلمانان هنوز سلاح را بر زمین نگذاشته بودند، که پیغمبر

۱-Family of the Prophet.

فرمان محاصره ی قبیله ی بنی قریظه از یهود داداد . بیست و پنج روز این محاصره بطول انجامید . بنی قریظه با کفار قریش ارتباط داشتند ، و بنا بود که آنها از داخل یاری قریشیان که مدینه را محاصره کرده بودند بشتابند ، ولی حضرت محمد (ص) باتدبیری میان آنان تفاهت انداخت ، و در نتیجه یاری ابوسفیان رفتند . تا اینکه ناچار به تسلیم شدند ، و به حکمت سعد بن معاذ ، که رئیس اوس و هم سوگند بنی قریظه بود ، تن دردادند . سعد بن معاذ را که هنوز زخمهایی از جنگ خندق بر تن داشت بیادردند . او برخلاف انتظار یهودی ها و قبیله ی اوس ، در آن داوری حکم داد که مردان یهود را بکشند ، و بقیه را اسیر و اموالشان را تقسیم کنند .

پس یهودیان بنی قریظه را که تسلیم شده بودند ، بسته به مدینه آوردند ، و مطابق حکم سعد رفتار کردند . شمار کشته شدگان را از ششصد تا نهصد تن نوشته اند ، و از زنان فقط یک تن را که مسلمانی را کشته بود ، و قاتلکام مرگ نزد عایشه نشسته بود و گفتگو می کرد ، خوانده و بقتل رسانیدند .

از اسیران دختری ریحانه نام را پیغمبر به کنیزی خود برگزید ، و چون او حاضر نشد که مسلمان شود تا آخر عمر به حال کنیزی باقی ماند . عده ای از اسیران را به نجد برده و فروختند ، و بایول آن اسب و سلاح خریدند . پس از این حکمت سعد بن معاذ را به خیمه اش برگردانیدند ، ولی زخمش منفرجه شده در گذشت .

سال ششم هجرت : در سال ششم هجری دسته ای از بنی فزاره به حوالی مدینه ناخته و ماده شتری چند از کله ی خاص پیغمبر بردند . پیغمبر بفرمود تا دزدان را تعقیب کرده دشرها را پس گرفتند .

کله های مسلمانان که در خطر طایفه ی قطفان بودند ۱۱ به محمد بن مسلمه

سپرده شدند ، تا از آنها محافظت کند . محمد بن مسلمه باده‌تن برای انجام این مهم رهپار شد . در راه اعراب بنی ثعلبه به او برخورد و آن ده تن کشته شدند ، و محمد بن مسلمه مجروح گردیده ، او را به مدینه آوردند ، ولی مسلمانان نتوانستند بر بنی ثعلبه دست یابند .

در جمادی الاول این سال کاروان قریش که از راه ساحل دریای احمر به شام میرفت ، مورد حمله ی زید بن حارثه واقع گردید ، و مقدار زیادی نقره و تعدادی اسیر بدست او افتاد . از جمله اسیران ابوالعاص برادرزاده ی خدیجه ، و داماد پیشین پیغمبر و شوهر دخترش زینب بود .

او را به مدینه آوردند و باز زینب وی را امان داد ، و مسلمانان با احترام دختر پیغمبر و برآزاد کردند ، و او به مکه رفت و اثاث خود را جمع کرد و به مدینه بازگشت و مسلمان شد . پیغمبر با عقد نازهای زینب راه ازدواج او درآورد . ولی زینب که در موقع هجرت از مکه بر اثر حمله ی قریش به دی ، و نیزه خوردن پهلوی شترش سقط جنین کرده بود ، همواره بیمار بود ، و یکسال بعد در گذشت . پیغمبر فرمود که تعاقب کنندگان او را هر جا که یابند بکشند .

در جمادی الاخری این سال دحیه ی کلبی ابن خلیفه (در گذشته در ۴۵ هـ) از اصحاب رسول خدا ، که به حسن صورت معروف بود ، هنگامی که با کالای تجاری از شام بازمی گشت ، در ناحیه ی حسمی ، راهزنی عرب بنام هنید از طایفه ی جذام ، بر او دانه و اموالش را بفرات برد . طایفه ی جذام که مسلمان و با پیغمبر هم پیمان بودند ، یاری دحیه برخاستند و اموال او را از هنید گرفته ، پس دادند . ولی دحیه نزد پیغمبر آمد و کشتن راهزن را خواست . پیغمبر زید بن حارثه را پسر کوی طایفه ی جذام که از او حمایت میکردند ، فرستاد . زید دست بقتل و غارت گشود ، و هزار شتر و پنج هزار گوسفند و صد زن و بچه اسیر گرفت . رئیس بنی جذام شتابان

به مدینه آمد، و در مسجد پیمان نامه را در دست گرفته و دادخواهی کرد. پیغمبر فرمود کشتگان را چکنم؟ بنی جذام از خون کشتگان خود در گذشتند، و فرار شد اسیران و اموالشان را پس دهند.

در شعبان همین سال رسول خدا عبدالرحمن بن عوف (در گذشته در ۳۱۹ هـ) را با هفتصد تن بر سر بنی کلب به دومة الجندل فرستاد، و فرمود که آنان را به اسلام بخواند. رئیس قوم باجمعی مسلمان شدند، و عبدالرحمن با دختر رئیس قبیله ازدواج کرده، باز گشت.

در این سال زید بن حارثه که با کالایی متعلق با صاحب رسول خدا به تجارت شام میرفت، مورد حمله ی طایفه ی بنی فزاره قرار گرفت، و آنان ویرانخت کردند. چون به مدینه آمد، پیغمبر او را بالشکری به سر کوبی آن طایفه فرستاد، و ام قرقه را که رئیس آن قوم بود بگرفتند، و او را به دو شتر بسته و از میان شقه کردند، و سرش را در مدینه گردانیدند.

در این اوقات، چند تن از اعراب بنی عرینه به مدینه آمدند، و اسلام آوردند. چون بیمار بودند، پیغمبر آنان را بگله ی خاص خود فرستاد، تا از شیر شتر، و هوای بادیه برخوردار شوند. چون حالشان خوب شد، چوپان پیغمبر را سر بریدند، و بروایتی دست و پایش را بریدند، و خار در چشمش فرو کردند. پیغمبر کرز بن جابر الفهري را بایست تن در پی آنان فرستاد. آنان دزدان را بسته به پیش وی آوردند، فرمود تا دست و پایشان را بریدند، و پدار آویختند.

در اواخر این سال قدرت اسلام در عربستان شمالی گسترده شد، و بیشتر طوایف آن حدود مسلمانان و یا باجگذار شدند. پیغمبر ب فکر تسخیر مکه افتاد، پس عبدالله بن ام مکتوم را در مدینه به جانشینی خویش گذاشته، و خود با هزار و چهارصد تن، صد و اند شتر قربانی در آغاز ذی قعدة از مدینه بیرون آمد، و در

ذوالحلیفه احرام بست ، و از آنجا مسلمین لبیک گویان روانه‌ی مکه شدند . از زمان پیغمبر تنها امسلمه همراه آن حضرت بود .

قریش عده‌ای را سرداری خالد بن ولید و عکرمه بن ابی جهل ، بجلوی پیغمبر فرستادند . پیغمبر فرمود که ما بجزنگ نیامده‌ایم ، و زیارت کعبه می‌خواهیم و قصد کشتن خویشاوندان را نداریم . سپس از راه منحرف شده ، به حدیبیه نزدیک مکه فرود آمد ، و عثمان را که در نزد قریش احترام خاص داشت ، برای صلح سفارت بمکه فرستاد .

پیغمبر در زیر درخت افاقیایی باده تن از اصحاب خود گرد آمد ، و دست در دست ایشان گذاشت ، و آنان را مژده‌ی بهشت داد . چون عثمان بن عفان در آن جمع حاضر نبود ، و سفارت بمکه رفته بود ، پیغمبر دست دیگر خود را بجای دست عثمان در آن پیمان دوستی قرارداد ، و این اصحاب را که در زیر آن درخت بارمول خدا دوباره بیعت کردند ، « اصحاب شجره » یا « عشره مبشره » گویند . آن ده تن عبارتند از : ابوبکر ، عمر ، عثمان ، علی (ع) ، طلحه ، زبیر ، عبدالرحمن بن عوف ، سعد بن ابی وقاص ، ابو عبیده جراح ، سعید بن زید .

پس از این واقعه عثمان باز گشت ، و ابو جندل سهیل بن عمرو قرشی (در گذشته در ۱۸ هـ .) ، برای عقد صلح نزد پیغمبر آمد . پس از امضای پیمان صلح پیغمبر به رسم حج عمره بقربانی و سرفراشیدن امر کرد . مسلمین از این صلح برآشتند ، تا آنکه سوره‌ی « انفصنا » نازل شد ، و مسلمین به فتح آینده‌ی خود امیدوار شدند . بر اثر این صلح مردم بهم نزدیک شدند ، و دعوت اسلام را بی‌مانع شنیدند ، و بسیاری بآن دین بگرویدند .

سال هفتم هجرت : در سال هفتم رسول خدا ، بدعوت پادشاهان و امیران اطراف جزیره‌العرب بدین اسلام اقدام فرمود .

نخست بفرمود تا خاتم (۱) با انگشتی بانگین نقره که بر روی آن درسه سطر عمودی، بصورت محمد رسول الله نقش شده بود بسازند، و نامه های خود را با این خاتم مهر می فرمود. در قرآن کریم (۲) یکی از القاب حضرت محمد (ص) «خاتم النبیین» (۳) به معنای «مهر کننده و پایان رساننده ی کتاب نبوت» است. نامه به هراکلیوس (هرقل) امپراطور روم شرقی را دحبیه کلبی نزد والی بصری برد، واد فرستاده ی پیغمبر را به نزد امپراطور که در آن هنگام به زیارت بیت المقدس رفته بود، اعزام داشت. دحبیه مورد احترام هرقل قرار گرفت، و تحفی برای رسول خدا فرستاد.

نامه ی پادشاه ایران را عبدالله بن حذافه ی سهمی برد، و چنانکه معروف است خسرو پرویز نامه ی او را بدید، و رسول خدا نفرین کرد، تا کشور او پاره شود. سید احمد ادیب پیشادری (۱۲۶۰-۱۳۴۹ هـ)، در آن باره چنین گوید:

پرویز آن خود کلمه مرد درید آن نامه چو ورد
انجام چرخ نیز کرد بر سببش تسخر زند

دلی حاکم رومی مصر، که اعراب و برا المقوقس می نامند، و ظاهراً این عنوان را با کیروس (۴)، که لقب حاکم اسکندریه در زمان اسلام بود اشتباه می کردند، فرستاده ی عرب را به احترام پذیرفت، و هدایایی برای رسول خدا فرستاد که از آن جمله دو کتیز قبلی بود، یکی بنام ماریه که پیغمبر برای خود گرفت، و دیگری شیرین که او را به شاعر مداح خود حسان بن ثابت انصاری (در گذشته در ۵۰ هـ)، بخشید.

اصل نامه ی پیغمبر به مقوقس در موزه ی توپ قاپوسرای استانبول موجود است.

1- Seal.

3- The seal of the Prophets.

۲ - سورة احزاب، آیه ۴۰.

4- Kyros.

نامه‌ی نجاشی پادشاه حبشه را عمر بن امیه‌ی ضمری برد. و نوشته‌اند که پادشاه حبشه اسلام آورد، و پسر خود را با عده‌ای برای اظهار ارادت به مدینه روان کرد، و آنان بمقصد نرسیده، در دریای احمر غرق شدند. رسول خدا نامه‌ی دومی هم به نجاشی پادشاه حبشه نوشت، و در آن از وی خواست، که جعفر بن ابیطالب (جعفر طیار) را با بقیه‌ی مسلمانان آنجا نزد پیغمبر روانه کند، و نیز ام حبیبه دختر ابوسفیان را که در حبشه بود و شوهرش مرده بود، برای پیغمبر ازدواج نماید. نجاشی هر دو فرمان پیغمبر را انجام داد و مهاجرین به حبشه، پس از چندی وارد مدینه شدند.

نامه‌ای هم رسول خدا برای حارث بن ابی شمر امیر غسانی فرستاد. حارث به فرمان امیر اطور روم فرستاده را انعامی داده باز گردانید. ششمین نامه را پیغمبر به هوزة بن علی حنفی امیر یمامه فرستاد. هوزة فرستاده‌ی پیغمبر را احترام کرد، ولی در پاسخ نوشت اگر او را در حکومت با خود شریک می‌کند، اسلام را می‌پذیرد.

در سال هفتم غزوه‌ی خیبر واقع شد، خیبر واحه‌ای است در ۱۶۰ کیلو متری مدینه، که در آن قلعه‌های مستحکمی از یهود وجود داشته است. این قلاع مدت شش هفته یکی پس از دیگری، به تصرف مسلمین در آمد. جنگ مهم در قلعه‌ی قموص اتفاق افتاد، ابتکار این قلعه کشایی را علی بن ابیطالب (ع) به عهده داشت.

وی با پهلوانی معروف به مرحب برد کرده او را بکشت، و لشکری را که وزن بسیار داشت سیر کرد و پیش رفت و قلعه را بگشود. سرانجام کناة بن ربیع صاحب قلعه اسیر شد، و در خرابه‌ای از او دینه‌یی یافتند، دفاين دیگر را طلب می‌کردند، افکار کرد زبیر بن عوام او را شکنجه و مصادره کرد، و عاقبت او را

به محمد بن مسلمه سپردند ، تا بخون برادرش محمود بن مسلمه که در جنگ کشته شده بود ، به قتل رسانید . زن کثافه بن ربیع را که صفیه نام داشت رسول خدا به زنی گرفت .

قرار بر این بود که همه ی آنان را پس از تسلیم از عربستان خارج کنند . ولی یهودیان تقاضا کردند که نخلستانها را به نصفه کاری به مسلمانان بدهند ، زیرا یهودیان در پیورش نخل مهارت داشتند . رسول خدا پذیرفت ، و این وضع تا زمان عمر که یهودیان را بکلی از عربستان بیرون کرد ، برقرار بود .

پس از تسخیر خیبر ، یهودیان فدک بدون جنگ تسلیم رسول خدا شدند ، و چون جنگی روی نداده بود ، سر زمین فدک از آن پیغمبر گردید . مقارن فتح خیبر جعفر بن ابیطالب بادیگر مهاجران از حبشه نزد پیغمبر رسیدند .

در ذیقعده ی این سال رسول خدا طبق پیمانی که با قریش بسته بود قصد عمره کرد ، و دوهزار تن از مسلمین در رکاب او رهسپار خانه ی کعبه شدند . چون مجاز نبودند که سلاح و شمشیر با خود بردارند ، برای احتیاط سلاحهای خود را جدا گانه حمل میکردند . قریش ، مسجد الحرام را خالی گذاشته و به تماشای مسلمین ایستاده بودند . رسول خدا پس از زیارت خانه ی کعبه ، سه روز در مکه بماند ، و با میمونه دختر حارث بن عبدالمطلب ازدواج کرد . قریش اسرا داشتند که هر چه زودتر مسلمین باز کردند . پیغمبر فرمود چه میشود اگر بگذارید عروسی کنیم و شما را به مهمانی دعوت کنیم ؟ چون نپذیرفتند ، پیغمبر با مسلمین رهسپار مدینه شد ، و ابورافع غلام خود را بجای گذاشت ، تا میمونه را در سرف جایی در هشت میلی مکه به نزد او آوردند .

سال هشتم هجرت : در ماه صفر این سال خالد بن ولید (در گذشته در ۲۱ هـ) و عمرو بن عاص (در گذشته در ۴۲ هـ) ، که بعدها از سرداران بزرگ اسلام

شدند ، قبول اسلام نمودند .

در این ماه کمب بن عمیر غفاری با پاتزده تن به حدود شام رفت ، وقضای-
های آنجا همه‌ی آن هیئت را با کمب در بقاء شام بکشتند .

در جمادی‌الاولی ، پیغمبر سفیری بنام حارث بن عمیر به نزد پادشاه بصری
شرحبیل غسانی فرستاد . شرحبیل سفیر را در موده بکشت . سپس پیغمبر لشکری
بشمار سه هزار تن به سرداری زید بن حارثه روانه کرد . در ناحیه‌ی بلقاع شام ،
جنگی بین مسلمین و لشکر غسانی که آمیخته‌ای از عرب و رومیان بود ،
در گرفت .

در این جنگ زید بن حارثه و پس فایب او جعفر بن ایطالب ، و سپس
جانشین وی عبدالله بن رواحه یکی پس از دیگری کشته شدند ، و مسلمانان شکست
خوردند . سرانجام خالد بن ولید با تدبیری لشکر شکست خورده را جمع کرده ،
به مدینه باز گردانید .

در ماه رمضان این سال پیغمبر آهنگ فتح مکه کرد ، اتفاقاً قریش نیز نفض
عهد کرده بودند ، و گروهی از هم‌پیمانان پیغمبر را از خزاعه کشته بودند . رسول
خدا موقع را مغتنم شمرده ، به مکه حمله آورد . ابوسفیان ، صخر بن حرب (در
گذشته در ۳۱ هـ) ، که پیشوای مخالفان پیغمبر بود ، با دوتن برای اکتشافات
نظامی از مکه بیرون آمد ، و در اردوگاه پیغمبر به عباس بن عبدالمطلب برخورد ،
که او نیز از مکه به پیشواز پیغمبر آمده بود . عباس ابوسفیان را از خشم پیغمبر
بترسانید ، و او را نزد رسول خدا آورد ، و شفاعت کرد . ابوسفیان مسلمان شد ،
و فرمان پیغمبر به مکه بازگشت تا به مردم آن شهر ندا در دهد که در خانه‌ی خود
بمانند ، و یا بخانه‌ی ابوسفیان یا مسجد الحرام پناه ببرند ، تا در امان باشند . خالد
بن ولید در پیشایش لشکر مسلمین حرکت می کرد . در این واقعه قریش مختصر

مقاومتی کردند، ویست و دوتن از ایشان بدست لشکر خالد کشته شدند. پیغمبر خالد را فرمان به ترك كشتار داد، و عفو عمومی صادر شد. جز ده یا دوازده کس را که دشمنی خاصی با اسلام داشتند. پیغمبر فرمود آنان را هر کجا بباند بکشند. از آن پس قریش مکه به «طلقاء» یعنی: «آزاد کنندگان» لقب یافتند. رسول خدا در مکه پس از نماز و طواف با گفتن: «جاء الحق وزهق الباطل» یعنی: «حق بیامد و باطل از میان رفت»، آغاز به شکستن بتها کرد.

بنا بر روایت شیعه علی را بر شاهی خود گرفت، تا بتها را از سقف خانه‌ی کعبه فروریخت. سپس بر تپه‌ی صفا برآمد، و مردم را از مرد وزن به توحید دعوت نمود.

پس از پانزده روز اقامت در مکه غزوه‌ی حنین پیش آمد. حنین دره‌ای بفاصله‌ی یکروز از مکه بر سر راه طائف است. در شوال سال هشتم هجری در این محل بین پیغمبر و قبیله‌ی هوازن که با اهل طائف متحد شده، و آنهنگ مدینه داشتند، جنگی روی داد. مسلمین پیروز شده و هفتاد تن از کفار کشته شدند، و غنایم بسیاری بدست ایشان افتاد. سپس پیغمبر به طائف رفت، و به محاصره‌ی حصار بسیار استوار آن شهر پرداخت، مسلمین به تسخیر آن شهر موفق نشدند. در ماههای آخر این سال رسول خدا علاء بن حضرمی را به بحرین که احساء کنونی باشد، نزد منذر بن سابی پادشاه آنجا فرستاد، و بادی صلح کرد، و قرار شد که مجوسیان (زردشتیان) بحرین جزیه بدهند، ولی خوردن ذبیحه‌ی آنان، و ازدواج با ایشان ممنوع باشد.

سپس عمرو بن عاص را نزد دو پادشاه عمان حیر و عباد پسران جلندی به عمان فرستاد، و آنان اسلام آوردند، و صدقه‌ی اموال خود را دادند، و از مجوس آماجیز جزیه گرفتند.

در ذی‌الحجه‌ی این سال ابراهیم پسر رسول خدا از ماریه‌ی قبطیه تولد یافت .

سال نهم هجرت : در تابستان این سال پیغمبر لشکری به سر داری علی بن ابیطالب (ع) بر سر طایفه‌ی بنی‌طی برای شکستن بت آنان فرستاد . در این لشکر کشی دختر حاتم‌طائی اسیر شد . پیغمبر او را آزاد کرد ، و سه‌وی شتری بخشید ، او نزد برادر خود رفت ، پس برادرش پیش پیغمبر آمد و ملیمان شد .

در این سال کعب بن زهیر (در گذشته در ۲۶ هـ .) ، شاعر معروف عرب در دوری جاهلی و اسلام ، که نخست از مخالفان سر سخت پیغمبر بود ، و به جهت شمری که در هجو آن حضرت گفته ، و پیغمبر خون او را هدر ساخته بود ، به زنهار در مدینه به نزد پیغمبر آمد و امان خواست ، و قصیده‌ی خود را که معروف به « بات سعاد » است ، در مدح پیغمبر سرود ، و آن حضرت او را ببخشود و غلام خود را به‌وی بخشید .

در تابستان این سال غزوی تبوک پیش آمد . تبوک محلی بین‌وادی القری و شام است ، و بین آن‌وادی نامدینه دوازده منزل فاصله بوده ، پس از آن‌خاک روم آغاز می‌شده است . پیش از این واقعه چند تن از بازرگانان بعلی به رسول خدا خبر دادند ، که در میان بیاری اعراب شام خیال حمله به مسلمین دارند . مسلمانی بدون تحقیق در حقیقت این خبر ، لشکری را به تعداد سی هزار تن فراهم آوردند ، و حضرت رسول محمد بن مسلمه‌ی انصاری را به فرمان‌رایی مدینه گماشته ، علی بن ابیطالب (ع) را مأمور نگهداری اهل و عیال خود در آن شهر فرمود ، و سپس با آن لشکر بسیار بسوی شام براه افتاد . هوا بسیار گرم بود ، و مسلمانان از گرما و تشنگی در آن سفر رنج بسیار دیدند ، و چون به تبوک رسیدند ، معلوم شد که سخن بازرگانان درست نبوده است ، و در میان سر جنگ ندارند . در این هنگام بعضی از

عشایر مسیحی عرب، نزد رسول خدا آمدند، و قبول جزیه کردند. رسول خدا خالد بن ولید را از آنجا به دومة الجندل بر سر اکید بن عبدالمکک کندی (در گذشته در ۹۲ هـ.)، پادشاه آنجا فرستاد و اسیرش کرد، و او را باقبای ذریفت به پیش رسول خدا آورد. وی باقبول جزیه صلح کرده، بازگشت.

در بازگشت به مدینه، نخستین کاری که پیغمبر فرمود ویران ساختن مسجد ضرار (زبان آور) در محله قباء بود. این مسجد را دوازده تن از منافقان ساخته بودند، و هنگامیکه پیغمبر عازم تبوک بود، از آن حضرت خواستند که در آنجا نماز بخواند. پیغمبر وعده به بازگشت داد، و در مراجعت به مدینه فرمان داد که آنرا ویران سازند.

در همین سال پیغمبر طائف را تسخیر کرد، و بت بنی ثقیف را که «لات» نام داشت، بدست ابوسفیان و مغیره بن شعبه بشکست. پس از غزوی تبوک نفوذ اسلام به همه جای جزیره العرب گسترده شد، و از آن پس هیئت‌هایی از طرف قبایل و امرای عرب به مدینه می‌آمدند، و به اسلام مشرف می‌شدند.

در ذی‌الحجه‌ی این سال کاروان حج را که شمار آنان سیصد تن بود، به امیرالحاجی ابوبکر روانه‌ی مکه کرد، و به دنبال او علی بن ابیطالب (ع) را فرستاد تا سوره‌ی «برائت» را که درباره‌ی بی‌زاری خدا و رسول او از مشرکان نازل شده بود، در هنگام حج بر مردم شهر بخواند. پیغمبر چهارماه به مشرکان مکه مهلت داده که قبول اسلام کنند، و پس از آن مقرر فرمود که هر کجا مشرکی دیده شود بقتل برسانند، و نیز حج مشرکان، و برهنه طواف کردن در خانه‌ی کعبه ممنوع گردید.

سال دهم هجرت: در این سال پیغمبر بشکده‌ی قنوم بجبله را که در

جاهلیت کعبه‌ی یمن شمرده می‌شد، ویران ساخت.

از حضرموت دو امیر کنندی، که یکی دائل نام داشت و امیر قسمتهای ساحلی بود، و دیگری اُشعث که امیر نواحی داخلی بود، به‌مدینه آمده، و قبول اسلام کردند، و اُشعث ام‌فروه خواهر ابوبکر را به‌زنی گرفت. در این سال طایفه‌ی بنی‌الحارث که مسیحی و ساکن نجران بودند هیتی را برای مذاکره با پیغمبر به‌مدینه فرستادند. رسول‌خدا آنان را دعوت به‌اسلام فرمود، ایشان رد کردند. رسول‌خدا پیشنهاد مباحله (۱) (تفرین بر یکدیگر کردن، برای اثبات حقیقت دین خود) فرمود، آنان امتناع کردند. پس پیمانی با پیغمبر بستند که جزیه بدهند و در امان باشند. این پیمان تا زمان عمر نسبت به ایشان اجراء می‌شد، تا اینکه عمر دستور داد مسیحیان را نیز مانند یهود از عربستان بیرون کردند.

در این سال پیغمبر، علی (ع) را با سیصد تن بر سر طایفه‌ی نضمی و طوایف دیگر در یمن، که هنوز به‌اطاعت نیامده بودند فرستاد. آنان شکست خورده و علی (ع) با غنائم نزد پیغمبر آمد، و در حجة‌الوداع به‌پیش رسول‌خدا رسید.

در شمال عربستان نیز اسلام گسترش یافت، و فزوه بن عمرو جذامی (در گذشته در ۱۲ هـ)، که از طرف دولت بیزانس حاکم معان در حوالی شام بود، رسولی با هدایا پیش پیغمبر فرستاد، و اسلام آورد. دلیس را کلیوس (هرقل) خشمگین شد، او را به زندان انداخت، و در زندان ببرد.

در این سال ایرانیان یمن که «ابناء الاحرار» خوانده می‌شدند، مسلمان شدند، و رئیس ایشان فیروز به‌مدینه آمد و خود و قومش اسلام آوردند. در این سال مصیبتی بر رسول‌خدا وارد آمد، و آن مرگ پسر شیرخواست ابراهیم در ماه ربیع‌الاول بود (۲۷ ژانویه ۶۳۲ م).

1- Imprecation.

در اواخر ذیقعدی این سال ، رسول خدا به آهنگ حج روانه می‌گشت ، و در ذوالحلیفه با احابیان احرام گرفت ، و در چهارم ذی‌الحجه با زنان خود وارد مکه شد ، و این اولین و آخرین حج پیغمبر پس از هجرت بود ، این سال را حجة الوداع (۱) بکسر حاء یعنی سال وداع گویند ، و پیغمبر برای اینکه مشرف بر جمعیت باشد ، همچنان سواره به طواف کعبه پرداخت ، و حجر الاسود را با عصایی که به دست داشت استلام می‌کرد . علی (ع) در این هنگام از نبرد یمن فرادیده ، و چند قربانی برای حج پیغمبر آورده بود . چون نیت کرده بود که مانند پیغمبر حج کند ، رسول خدا او را در قربانی با خود شریک ساخت . لشکریانی که با علی (ع) از یمن آمده بودند ، در غیبت از او غنایم تعدادی جامه برداشتند و پوشیدند . وقتی که علی (ع) جامه‌ها را بر تن آنان دید ، فرمود تاجامه‌ها برگردانند . ایشان از علی (ع) ناراضی شده شکایت او را بدیش پیغمبر بردند . رسول خدا در خطبه ای علی (ع) راستود ، و قوم را دعوت به اطاعت و بردباری کرد .

پیغمبر در پی این واقعه در ۱۸ ذیحجه ، در جحفه در کنار آبگیری که « غدیر خم » نام داشت منبری از جهاز شتر برپا کرد ، و مردم را دعوت به کتاب الله و سنت خود فرمود ، و چنین گفت : « ای مردم ، سخن مرا بشنوید ، و بیندیشید و بدانید ، که هر مسلمان با مسلمان دیگر برادر است ، و مسلمانان همه با هم برادرند . زنان را بر شما حقی است ، و شما را بر ایشان حقی . من در میان شما کتاب خدا و سنت خود را گذاشتم تا پس از من گمراه نگردید . ای مردم خون و اموال شما بر شما حرام است ، (یعنی کسی نباید خون دیگری را بناحق بریزد ، و اموال دیگری را به باطل تصرف کند) . »

و چون هنوز گله‌مندی آن قوم از علی باقی بود ، فرمود : من کنت مولا

1- Farewell Pilgrimage.

فهذا علی مولا ، اللهم وال من والاه ، وعاد من عاداه ، وأنصر من نصره ، وأخذل من خذله (یعنی : هر که دامن مولای او هستم علی نیز مولای اوست ، خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست میدارد ، و دشمن بدار کسی را که او را دشمن میدارد ، و یاری کن کسی را که او را یاری کرده است ، و خوارساز کسی را که او را خوار کرده است) .

شیعه معتقد است ، که در روز غدیر ، رسول خدا علی (ع) را به جانشینی خود برگزید ، و حدیث « من کنت مولا » ، دلالت بر این امر دارد . همچنین مفسران شیعه نوشته‌اند که آیهی « الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا » (۱) ، (یعنی : امروز برای شما دینتان را کمال بخشیدم و نعمت خود را بر شما ، تمام گردانیدم ، و دین اسلام را برای شما پسندیدم) ، در این مورد نازل شده ، و کمال دین اسلام قبول ولایت علی (ع) بن ایطالب است .

سال یازدهم هجرت : رسول خدا در بازگشت از حجة الوداع از رنج سفر و مالاریایی که در مدینه شیوع داشت بیمار شد . در این هنگام عیله بن کعب معروف به اسودغسی ، که در یمن ادعای نبوت می کرد ، و نخستین کسی است که در اسلام مرتد شد ، کاری در آنجا بالا گرفت ، و از صنعا یمن کارگزاران خود را به اطراف فرستاد ، و فتوحاتی کرد . از جمله ، شهر بن باذان ایرانی را که عامل پیغمبر بر صنعا بود ، بکشت ، و زن او را بگرفت . تا شبی ایرانیان و مسلمانان به همدستی آزاد زن سابق باذان که در تصرف اسود بود ، بر سر او ریخته وی را بکشتند .

در این سال پیغمبر دروغین دیگری بنام مسیلمه بن ثمامه بن کبیر ، معروف به أبو ثمامه مسیلمه‌ی کذاب ، در طایفه‌ی بنی حنیفه در یمن ظهور کرد ، که

سرا انجام در سال ۱۲ هـ . در خلافت ابوبکر ، بدست خالد بن ولید کشته شد ، و فتنه‌ی او از میان برخاست .

پیغمبر دروغین دیگری نیز بنام طلحه بن خویلد، در طایفه‌ی بنی اسد در نجد ظهور کرد، که در زمان خلافت ابوبکر، از خالد بن ولید شکست خورد و متواری گشت، و در خلافت عمر به اسلام باز گشت، و در جنگهای بین ایران و عرب شرکت کرد، و در جنگ نهاوند کشته شد (۲۱ هـ) .

در اواخر ماه صفر این سال پیغمبر، اسامه بن زید (در گذشته در ۵۴ هـ)، را که از بزرگان صحابه و پدرش در مؤنه سرحد شام کشته شده بود، با اینکه هنوز بیست سال نداشت، مأمور جنگ با روم کرد . پیغمبر برای احترام به شخصیت او با حال بیماری از خانه بیرون آمد، و بدست خود برای اسامه پرچم بست. مهاجران از تبعیت از او ناراحت بودند، پیغمبر در خشم شد، و با آنکه بیمار بود دستمالی بر سر بسته از خانه به مسجد آمد و بر منبر رفت، و اسامه را به سرداری بستود . سپس اسامه با لشکر خود براه افتاد .

بیماری رسول خدا شدت یافت، و چون نمیتوانست به مسجد برود، ابوبکر را مأمور فرمود که بجای او با مردم نماز بگزارد . روز دوشنبه موقع نماز صبح پیغمبر ناگهان وارد مسجد شد، مردم از شدت خوشحالی دیدار رسول خدا نزدیک بود نماز را بر هم زنند، پیغمبر نزدیک محراب آمد، و پهلوی ابوبکر نشست و نماز خواند، - پس بخانه و بستر باز گشت . روز یکشنبه هفتم ذی قعد سال ۶۳۲ م . می - خواست وصیتی کند، ولی عمر بن الخطاب از بیم آنکه مبدا مطالبی در حال شدت مرض گفته شود، و اسباب اختلال امور گردد، مصلحت ندید، و مانع شد.

رسول خدا به حال احتضار افتاد، و در ظهر دوشنبه جان به جان آفرین تسلیم کرد، و در خانه‌ی عایشه در گذشت . عایشه موقع ظهر احساس کرد که دو دست

پیغمبر که در دست وی بود بی حرکت شد، و برای آخرین بار آه ملایمی کشیده، فرمود: «اللهم اغفر لی وارحمنی والحفنی بالرفیق الاعلی»،
یعنی: «خداوند مرا ببامرز، و بر من بیخشای، و مرا به دوست برترین من (که تو باشی) ملحق کن».

تاریخ وفات آن حضرت را اکثر مورخان اسلام، دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سال یازدهم هجری نوشته اند (۷ ژوئن، ۶۳۲ م). ولی محدثان شیعه رحلت آنحضرت را در یست و هشتم ماه صفر، و به قولی در دوم ربیع الاول آن سال می دانند. سن آن حضرت را در هنگام وفات بین ۶۰ و ۶۳ سال نوشته اند.

بدن مبارک او را علی (ع) و عباس عموی پیغمبر و چند تن از نزدیکانش در خانه غسل دادند، و پس از رفع اختلاف در موضع دفن او، آن حضرت را در شب چهارشنبه در خانه ی عایشه یعنی در محلی که بستری بود به خاک سپردند، و اکنون مزار او در مسجد النبی در مدینه قرار دارد.

شمایل حضرت محمد (ص): در تواریخ در باره ی شمایل و خصایل پیغمبر چنین آمده است: وی قامتی متوسطه طداشت یعنی میانه بالا، و فراخ شانه، و سبزه گون مایل بر خبی، و بنابه بعضی روایات کندنمگون روشن بود. سری بزرگ داشت و موی سر او تا نر موی گوش و به قولی تا شانه فرود ریخته بود. شانه و بازوی پر مو با خطی از مو تا به ناف کشیده شده بود. پیشانی بلند و دست و پای قوی و درشت داشت. هنگام راه رفتن بر هر گامی تکیه می کرد، و خرامش در رفتارنداشت و مانند آن بود که از کوه فرود می آید. و بدین سوی و آن سوی نمی نگریست. و نگاهش به پیش بود. سرش را کمتر بالا می کرد. سخن کم میگفت. و چون بطرفی روی می کرد، با تمام بدن بر میگشت. در موقع اشاره با تمام انگشتان دست اشاره می فرمود، در موقع تعجب کف دست را بر می گردانید. در هنگام خشم روی خود

را بر می گردانید ، و در موقع شادی چشمانش را بر هم می گذاشت ، و هر گاهی خندید دست جلوی دهان می گرفت ، و بیشتر در حال تبسم بود . در سخن گفتن تأمل میکرد ، و بسیار با شرم و آزره بود . نیروی بیانش قوی و حشو و زواید در گفتار نداشت . طبعی مایل به تواضع و رافت داشت . هر گاه به کسی دست میداد ، در واپس کشیدن دست پیشی نمی جست . غالباً کلاهی سفید بر سر می گذاشت ، و بر ریش و موی سر عطر میزد . بر زمین می نشست ، و بازیرستان معاشرت می کرد ، و حتی دعوت برده ای را نیز پذیرفته بادی غذا می خورد . در طول حیاتش ، حتی در جنگها کسی را بدست خود نکشت ، جز یکبار که دشمنی به وی حمله کرد و آن حضرت پیش دستی کرده او را به هلاکت رسانید .

اسلام

اسلام (۱) در لغت به چند معنی آمده است :
 اول ، بمعنای انقیاد و پیروی (۲) است . دوم ، بمعنای داخل شدن در دین اسلام است . سوم ، بمعنای پرستش خداوند و اخلاص به وی است .
 ایگنائس گولد تسیر (۳) (۱۸۵۰ - ۱۹۲۱ م) ، اسلام شناس مجارستانی مینویسد : که اسلام بمعنای خضوع و فروتنی مؤمن به خداوند است ، و مسلمان کسی را گویند که در برابر خداوند ، خاضع و خاشع باشد .
 بنابراین اسلام پیروی از دین حضرت محمد (ص) است ، که مردم را به انقیاد و خضوع و خشوع در برابر خداوند یکتا می خواند ، و مسلمان (۴) کسی است که جسماً و روحاً منقاد (۵) و پیرو فرمان خداوند یکتا باشد (۶) .
 بعضی از محققان ، نام اسلام را از کلمه ی «سلم» (۷) بمعنای صلح و آرامش و برخی بمعنای تسلیم به خدا دانسته اند ، که از صفات خاصه ی مسلمانان است . زیرا چون کسی نفس خود را تسلیم به مشیت الهی نماید ، به اسلام درآمده است ، و او را صلح و سلام روحانی حاصل می گردد .

1-Islam (Muhammedan religion) 2- Submission.

3- Goldziher, Ignaz. 4- Muslim.

5- Submitter. 6- Entire submission to the will of God.

7- Peace

اساس اسلام بر دو شهادت (۱) است : لا اله الا الله (خدایی جز خداوند یکتا نیست) و محمد رسول الله (محمد پیامبر خدا است) (۲). اسلام یکی از سه مذهب توحیدی سامی است ، که شرح دوتای از آنها که دین یهود و مسیح باشند ، در پیش گذشت. مذهب سوم مکمل ادیان توحیدی سابق است ، و اصول معارف آن تقریباً با آن دو مذهب سامی یکی است ، و برخلاف آن دو مذهب دین محمد (ص) که پیش از هر چیز دینی عملی و صریح است ، و روح فعال شارع بزرگوار آنرا منعکس میسازد ، هیچ تکلیف مالایطافی از پیروان خود نمی خواهد ، و خالی از مباحث مشکل و مسایل پیچیده ادیان پیشین است . زیرا نزد مسلمانان مذهب و دین مشتمل بر تمام امور انفرادی و اجتماعی انسان است ، و ضامن مصالح معاش و معاد ، و امور دنیوی و اخروی ایشان میباشد . در اسلام دین و سیاست ، و جامعه و ایمان هیچ يك از يك دیگر منفك و منفصل نیست .

گسترش فتوحات اسلام سبب انتشار آن در پیرون از جزیره العرب شد ، و بتدریج در طی مدت کوتاهی از طرف مشرق ایران و آسیای میانه و چین و قسمتی از هند را فرا گرفت ، و تا مالاکا (۳) و اندونزی (۴) و فیلیپین (۵) پیش رفت . از طرف مغرب به مصر و شمال آفریقا و بعضی از بلاد آن قاره ، و دریای مدیترانه و آسیایا راه یافت . از طرف شمال از بلاد شام و آسیای صغیر گذشته به قفقاز و جنوب روسیه نفوذ یافت . از طرف جنوب شبه جزیره العرب (۶) به حبشه ، و کشور های آفریقای شرقی و مرکزی راه پیدا کرد .

1- Profession of faith .

2 - There is but one God and Muhammed is the Prophet.

3- Malacca.

4- Indonesia.

5- Philippines.

6- Peninsula of Arabia .

نفوس مسلمانان جهان اکنون در حدود نهمصد میلیون (۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰) است که قسمت عمده‌ی ایشان در دو قاره‌ی آسیا و آفریقا زندگی می‌کنند. اکثر مسلمانان جهان سنی مذهب‌اند، و پیرو یکی از مذاهب چهارگانه‌ی سنت و جماعت که: حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی باشد هستند، و پیروان مذاهب شیعه اقلیت محسوب می‌شوند، و جمعاً بالغ بر شصت میلیون هستند که ده درصد مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند.

اصول اسلام: اسلام مبتنی بر سه اصل توحید و نبوت و معاد است.

توحید (۱): در هیچ دینی از ادیان پیشین به اندازه‌ی اسلام از توحیدویکتا-پرستی سخن نرفته است. بحث توحید در دیگر ادیان، در اسلام به کمال خود میرسد، بطوریکه از آن فراتر نتوان رفت. در اصطلاح حکمای اسلام مراد از توحید مجرد دانستن ذات الهی است، از هر آنچه آنرا به شائبه‌ی تعدد و کثرت (۲) و تشبیه (۳) و شرک می‌آلاید. در حقیقت فلاسفه‌ی اسلام برای توحید، سه مرحله قایل شده‌اند: اول، معرفت (۴) به ربوبیت پروردگار، دوم، افراد به وحدانیت او. سوم، نفی هر چه مثل و تشبیه او فرم می‌شود.

خدای واحد در اسلام «الله» خوانده می‌شود، و آن لفظ همان کلمه‌ی «اله» است، که الف و لام تعریف در ابتدای آن آمده است، که دلالت بر وحدت مطلق وجود الوهیت می‌کند، و همان خدای یگانه است، که آسمان و زمین را آفریده نه دیگری.

اسلام نه تنها به مردم عرب مبدأ توحید را تعلیم کرد، بلکه آنرا پایه و اساس دین عالم بشریت قرارداد. صورتها و مثالهای فراوانی که در مذهب هندویی

1- Monotheism

2- Multiplicity.

3- Anthropomorphism.

4- Gnosis of God.

مثلاً یافت میشود ، دلیل است که این دینها هیچگاه به توحید مطلق یعنی پرستش خدای یکتا نزدیک نشده‌اند . همچنین در نظر اسلام ، مسیحیانی که به اقایم ثلاثه یعنی سه اصل : پدر و پسر و روح القدس ، و تجسم کلمه‌ی خداوند در عیسی مسیح قایلند ، از توحید کامل خارج میباشند ، و ذات منزله الهی را با شایبه‌ی تشبیه او به بشر آلوده ساخته‌اند . از اینجهت قرآن کریم می گوید که : « مسیح از گفتن این سخن استتکاف نداد ، که بنده‌ای از بندگان خدا باشد » . بنابراین اصل است که اسلام معبد (۱) خاصی نداد ، و در روی زمین و در زیر آسمان همه جا میتوان عبادت خدا را بجا آورد . مساجد اسلامی ساده ترین معابد اهل ادیان است ، و آن عظمتی که در کلیساها مشاهده میشود ، در مساجد بنظر نمیرسد . یکتاپرستی و توحید اساسی ترین مباحث اسلام است ، تقریباً نود درصد علم کلام اسلامی بحث درباره‌ی مسئله‌ی الوهیت است . خداوند بزرگ در اسلام دارای اسماء حسنی است ، و نود و نه نام ربوبی دارد ، که در مقابل هر يك از این اسماء یکی از صفات الهی (۲) قرار گرفته است . مثلاً صفات جمالیه‌ی الهی مانند رحمت و محبت در برابر صفات جلالیه‌ی او مانند قهاریت و جباریت قرار گرفته‌اند .

اسلام آنقدر در توحید اصرار میورزد ، که سرانجام از همه‌ی گناهان میگذرد ، جز شرك آوردن (۳) به خدای یکتا ، که بقول قرآن آن ظلمی عظیم و نابخشودنی است .

ایمان به ملائکه (۴) یا فرشتگان در قرآن کریم ، در ردیف ایمان به خداوند ، و روز قیامت و قرآن ذکر شده است . در قرآن آمده است که خداوند چون حضرت آدم (۵) را بیافرید ، به ملائکه امر فرمود که به او سجده کنند ، همه‌ی ملائکه

1- Temple .

2- Attributes of God .

3- Ascribing plurality to the Deity .

4- Angels .

5- Adam .

جبرابلیس (۱) این امر را گردن نهاده اند ، و ابلیس که از جنس دیگری بود ، و از جن (۲) بشمار میرفت ، از فرمان خداوند سر پیچید ، و از رانندگان در گام پرورد کار شد .

فرشتگان در دستگاه الهی بسیارند ، بزرگترین آنها جبرائیل (۳) یا روح الامین (فرشته ی وحی) ، میکائیل (۴) ، و اسرافیل (۵) (فرشته ی صور) ، و عزرائیل (۶) فرشته ی مرگ است که ملک الموت نام دارد .

ابلیس یا شیطان و پاداش همواره کوشش می کنند ، که فرزندان آدم را بفریبند و به گمراهی رهبری نمایند . ولی آدمیان باید به حول و قوه ی الهی خود را اسیر دیوشهوت و غضب که از آبادی شیطان هستند نکنند ، و در برابر وسوسه ی شیطان پایداری و مقاومت نمایند .

نبوت (۷) : دومین اصل دین اسلام اعتقاد به رسالت حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله (ص) است . مسلمانان معتقدند ، خداوند برای آنکه از گناه و ظلم و فساد و بت پرستی جلوگیری کند ، از راه لطف (۸) شخصی را مأمور میکند که مردم را از شر و بدی بر حذر میدارد . چون دنیا سرای امتحان است ، و باید خوب از بد متمایز شود ، بعثت انبیاء نوعی اتمام حجت است ، فاجر که از دستور آنان پیروی کند به بهشت رود ، و آنکه سر باز زند به دوزخ افتد ، و به سزای کردار بد خویش برسد . این پیغمبران توسط فرشتگانی که یکی از آنها جبرائیل است ملهم میشوند ، پیامها و احکام خداوند را به مردم ابلاغ مینمایند . مسلمانان معتقدند که این الهامات غیبی گاهی در تورات و انجیل تحریف (۹) شده ، پیغمبر

1- Diablos.

2- Genii.

3 - Gabriel.

4- Michael.

5 - Ierafil .

6 - Azrael.

7- Prophethood.

8- Kindness.

9-Corruption in words.

اسلام که خاتم النبیین است ، صورت درست آنها را در قرآن کریم بیان فرموده است . پیغمبر اسلام دین ابراهیم حنیف را که شیخ الانبیاء بود ، و یهودیان و مسیحیان آیین او را تحریف و تبدیل کرده اند ، احیاء و زنده کرده و دینی راستین بنام اسلام به جهانیان عرضه داشت . پیغمبران را گاهی « رسول (۱) » و گاهی « نبی (۲) » خوانده اند .

رسول کسی است که خداوند او را نزد خلق میفرستد ، تشریعت و احکام خدا را به امت خود تبلیغ کند .

رسول و نبی هر دو بشارت دهنده به بهشت ، و بیم دهنده از دوزخ اند ، و فرقی بین آن دو این است که رسول فرستاده ای است که شریعت و کتاب (۳) دارد ، و پیشوای امتی است که به او منسوب است ، در صورتیکه نبی هر چند در بین قوم بشیر (مرده دهنده) و نذیر (ترساننده) است ، اما شیخ پیشوای امت نیست ، و لازم هم نیست که شریعت و کتاب داشته باشد .

وحی (۴) : پیغام خدا بتوسط « وحی » بر انبیاء نازل میشود . وحی آدایی الهی است ، که دارد به وجدان لطیف ایشان است ، و آن آوازی است نهایی ، که از آسمان غیب ، در ارض دل پیغمبران اولوالعزم (۵) چون نوح ، ابراهیم ، موسی ، عیسی و محمد (ص) به صدا در می آید ، و به محض در یافت آن پیام حالت جذبه و استغراق به ایشان دست میدهد . حامل وحی برای پیغمبر اسلام جبرائیل یا روح الامین (۶) بود . چنانکه در اخبار و احادیث اسلام آمده قرآن در مدت بیست و سه سال بتدریج بر قلب محمد (ص) بصورت وحی نازل شد ، و گاهی چون بانگ

1- Apostle.

2- Prophet.

3- Scripture.

4- Revelation.

5- Prophets endowed with resolution.

6- Trustworthy Spirit.

درای به گوش او میرسیده و اندك اندك بصورت کلماتی واضح و شیوا در می آمد ؟
و چون از آن حضرت از کیفیت وحی می پرسیدند ، از وصف آن حالت بی نشان و
توصیف نشدنی فرو میماند .

معجزه (۱) : معجزه بمعنای نیارستنی است ، و آنچه که شخص به آوردن
آن عاجز کند خصم خود را ، در وقت غلبه جستن بر وی ، و جمع آن معجزات است .
در قرآن کریم معجزاتی به پیغمبران پیشین ، چون : گلستان شدن آتش نمرود (۲)
بر ابراهیم ، و ازدها شدن عصای موسی ، و شفا یافتن بیماران و کوران بدست عیسی
نسبت داده شده است . ولی در آن کتاب آسمانی چنین معجزاتی از آن حضرت
ذکر نگردیده است .

حضرت محمد (ص) چون از ضعف بشری و سادگی و زود باوری اسان آگاه
بود ، به بت پرستان مکه ، که از او طلب اعجاز می کردند ، میفرمود : که خداوند
مرا برای آوردن معجزات نفرستاده ، بلکه برای آنم برانگیخته که شما را بکار
نیک و کردار پسندیده دعوت کنم . من رسولی از او یش نیستم . و نیز میگفت :
هیچگاه نگفته ام گنجهای جهان در تصرف من است . من علم غیب نمیدانم ، و من
فرشته نیستم و بلکه حامل کلمات پروردگار و پیامبر رسالت او به جهانیانم .

حضرت محمد (ص) تنها به يك معجزه جادوایی تمسك فرمود ، و آن همان
قرآن کریم است ، که کلمات شیوای آن موجب هدایت و راهنمایی جهانیان
است . چنانکه در قرآن کریم آمده : اگر آدمیان و پریان گرد آیند ، و با
یکدیگر باری و مددکاری کنند نتوانند (کتابی) بمانند این قرآن بیاورند (۳)
معاد (۴) : سومین اصل دین اسلام معاد است ، و معاد مأخوذ از زبان عربی

1- Miracle.

2-Numrud.

۳- سورة الاسراء ، آیه ۸۸

4- Eschatology .

از ریشه‌ی «عود» بمعنای بازگشت و جای بازگشت و آخرت و آن جهان است. مسلمانان را مانند دیگر پیروان ادیان الهی، عقیده بر آن است که آدمی را به جز زندگی این جهانی، زندگی دیگری پس از مرگ در پی است، که در آن روز بازپسین، پاداش و کیفر کارهای خود را در این جهان خواهند دید. از چنین روزی تعبیر به «یوم القیامة» (۱)، یا روز ستا خیز یا حشر (۲)، یعنی برانگیخته شدن مردگان از قبر تعبیر می‌کنند.

معاد از نظر فرآیند جسمانی است، یعنی بازگشت همین جسم که بعداً اجزاء پراکنده‌ی آن ترکیب خواهد شد، یا به قول بعضی از متکلمان اسلام، آن جسم و بدن تازه‌ای است، که خداوند در روز قیامت خلق خواهد کرد، و در تمام احوال شبیه جسم واقعی او است، و همان است که پاداش یا کیفر می‌بندد، و موجب نال و فرح روح شخص می‌گردد.

اکثر مسلمانان معتقدند که مردگان در گور زنده خواهند شد، و دو فرشته بنام «لکیر» و «منکر» از دین و ایمان ایشان سؤال خواهند کرد، و اگر کافر و فاسق باشند، مستوجب عذاب قبر (۳) خواهند شد.

اگر میت به لکیر و منکر پاسخ درست داده باشد، تا روز قیامت در آرامش بسر خواهد برد، و اگر نتوانست پاسخ درستی دهد، و کفر و فسق در او غلبه داشته باشد، تا روز قیامت در ناراحتی روحی و عذاب خواهد بود. این قسمت از حیات بعد از مرگ را «برزخ» (۴) می‌خوانند.

قبل از آنکه قیامت برپا شود، اسرافیل که فرشته‌ی صور (شیبور) است با نغمه‌ی صور خود چنان می‌دمد که همه‌ی موجودات از اهل آسمان و زمین تابود

- 1- The Day of Resurrection. 2-Assembling in another.
3-The punishment of the grave. 4- Purgatory.

خواهند شد. اما اسرافیل دیگر باره در صور خود خواهد دمید، و در این باره‌ی موجودات زنده خواهند شد، و قیامت یارستاخیز برپا خواهد گشت.

پس از آن بدن زنده شده‌ی آدمیان در صحرای محشر وارد خواهند گشت، و باید از «عقبات» یا گذرگاه‌های سختی که در هر يك از آنها آدمیان را نگاه خواهند داشت بگذرند، در همه‌ی عقبات از همه‌ی فرائض و واجبات پرسیده می‌شود، کسانی که در پاسخ ناتوان باشند از عقبات و عذاب محشر رهایی نخواهند یافت. پس از آن نوبت میزان (۱) و يوم الحساب (۲) (روز شمار) می‌رسد، و ترازویی برای سنجش پاداش و کیفر آدمیان برپا خواهد گشت. به قول بعضی از علمای کلام مقصود از میزان و ترازو تعدیل میان اعمال آدمی، و دادن پاداش و کیفر مناسب برای هر يك از آن اعمال است.

کسانی که نتیجه‌ی اعمال ایشان نیکو باشد، به کنار حوضی خواهند رفت، که آنرا حوض کوثر (۳) می‌گویند. شیعه را عقیده بر این است که این کوثر اختصاص به علی (ع) و فرزندان او خواهد داشت، و به همین جهت علی (ع) را ساقی کوثر می‌خوانند.

همه‌ی مردمان باید از پلی که بر جهنم بسته‌اند، و «سراط» (۴) نام دارد بگذرند. کسانی که اهل کفر و فسادند از این پل نتوانند گذشت. این پل‌راهی است که به بهشت یا دوزخ منتهی می‌شود.

نیکوکاران به جنت (۵) یا بهشت که سرای بقا و آرامش و نعمت است در

1- A. balance .

2- Day of Reckoning.

3- A Pond in Paradise .

4- The Bridge across the infernal fire.

5- Paradise, Heaven .

میآیند، و در آن پیری و بیماری و مرگ و اندوه نیست، و در آنچه مایه‌ی لذت نفوس، و دیدگان آسان است، موجود است. بهشت برای اهل آن که نیکوکاران باشند جاودان خواهد بود.

جهنم (۱) یا دوزخ جای کیفر بدکاران و مشرکان است. جهنم گودال بسیار وسیع که نباشته از آتش است، و ماده‌ی این آتش انسان و سنگ است، و هر گاه پوست و گوشت آدمی در این آتش پخته شود، پوست و گوشت دیگری خواهد روید، و هر گاه در کار نخواهد بود. آب آشامیدنی اهل جهنم از خون و چرك و آب جوش است. خوراك ایشان از میوه‌ی درخت «زقوم» (۲) خواهد بود، که درختی است که در بن دوزخ می‌روید، و میوه‌ی آن به سر شیاطین میماند. کسانی که بدی‌ها و یکی‌های ایشان در ترازوی عدل الهی برابر باشد، و نه در خور بهشت، و نه مستوجب آتش جهنم باشند، در جاییکه «اعراف» (۳) یا «برزخ بین بهشت و دوزخ» خوانده میشود، مکان داده خواهند شد، و کودکان و دیوانگان و نامکلفان، در اعراف جای خواهند داشت.

خداوند از آنجاییکه ارحم الراحمین است، به پیغمبر اسلام و بعضی از انبیا اذن (۴) میدهد، که از گناهکاران امت خود، درگاهش کیفر ایشان «شفاعت» (۵) نمایند. شیعه، امیر المؤمنین علی و ائمه‌ی معصومین را نیز جزء شفیعیان می‌دانند. ارکان اسلام (۶): ارکان جمع «رکن» است، و رکن بمعنای پایه است، و اسلام بر هشت پایه: نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، خمس، امر به معروف،

1- Hell.

2- An infernal tree

3- The partition between heaven and hell.

4- Authorization.

5- Intercession .

6-The Pillars of Islam

و نهی از منکر قرار دارد. هر مسلمان مؤمن علاوه بر اعتقاد به اصول اسلام که توحید، نبوت و معاد است، باید اعمال و عباداتی را با اعضا و جوارح خود بجای آورد، که ترك آنها موجب گناه کبیره میشود.

۱- نماز یا صلوة (۱): هر مسلمان صحیح الاعتقاد، در هر شبانه روز باید پنج بار نماز بخواند، نماز بامداد، نماز ظهر یا نیمروز، نماز عصر یا پسین، نماز مغرب یا شام، و نماز عشا یا هنگام خفتن.

نماز صبح یا بامداد، دو رکعت، و نماز ظهر یا نیمروز یا پیشین، چهار رکعت و نماز عصر یا پسین چهار رکعت، و نماز مغرب یا شام سه رکعت، و نماز عشا چهار رکعت، و این نمازهای واجب هفتده رکعت میشود. همه ی مسلمانان جهان در هنگام نماز پس از طهارت، و انجام دادن شرایطیک نماز گزار، به سوی قبله (۲) می ایستند، و خداوند بکثرت با خلوص نیت میخوانند، و به سوی او نماز میگزارند. از جمله نمازهای واجب: «نماز جمعه» و نماز دوعید «اضحی (۳)»، «قرآن» و «فطر» (۴) (روزه گشادن)، میباشد. نماز جمعه در نزد شیعه امامیه در غیبت امام مستحب است.

۲- روزه یا صوم (۵): صوم عبارت است از امساك موقت از خوردن غذا. در اسلام روزه غالباً اطلاق به امساك از غذا در ماه رمضان میشود، و مسلمانان از سپیده دم تا شامگاه از خوردن و آشامیدن، و بعضی از کارهای ممنوعه خودداری می کنند، و اگر بدون داشتن عذری افطار کنند، باید کفاره بدهند.

۳- زکات یا زکوة (۶): زکات در لغت بمعنای پاک کردن است، و آن مقدار

1- Ritual prayer.

2- Point of adoration.

3- Feast of the sacrifices.

4- Breaking of the fast

5- Fasting.

6- Legal alms.

مشخصی است که بر هر مسلمان واجب است، اذمال خود در راه خدا بپردازد، و آن حتی است که به نسبت ثروت و مال باید به نصاب معینی برسد. تا زکات واجب گردد. زکات مهمترین مالیاتی بوده است که مسلمانان به دولت اسلامی میپرداختند، و از محل آن دستگاهها و تشکیلات اسلام اداره میشده، و حکم درآمدهای مالیاتی را در اقوام غیر مسلمان داشته است.

زکات بر دو نوع است؛ زکات مال و زکات فطر. زکات مال تعلق بر چهارپایان طلا و نقره، گندم و جو، و خرما و موریز میگرفته است، زکات فطریا فطر به (۱)، زکاتی است که هر مسلمان برای خود، و نفقه خواریش، در روز آخر ماه رمضان تا ظهر عید فطر به مستحقان میدهد، و در حقیقت يك نوع مالیات سرانه‌ی الهی است.

۴- حج (۲): حج یعنی زیارت خانه‌ی کعبه، که بر اشخاص توانگر و مستطیع پیش از يك بار در مدت عمر واجب نیست، و آن از عبادات واجب بشمار میرود. حج بر سه قسم است:

حج تمتع، بمعنای بهره‌برگرفتن، و آن برای کسانی است که، در پیش از شائزده فرسخ شرعی از مکه اقامت دارند، و این حج پیش از يك بار در عمر بر کسانی که مستطیع باشند، واجب نیست، و باید در موقع حج یعنی در ماه ذی - الحجه انجام گیرد.

حج قرآن و حج افراد، اعمال آنها مانند حج تمتع است، با این تفاوت که تمتع عمره‌اش پیش از حج است، و طواف نساء ندارد، اما حج قرآن و افراد عمره‌ی آنها بعد از حج است، و طواف نساء دارد.

اهل مکه که فاصله‌ی ایشان از شائزده فرسخ شرعی کمتر باشد، باید حج

1-Alms (given at the end of the Fasting month).

2- Pilgrimage.

قران یا افراد کنند. در حج افراد و قران، عمره مؤخر از اعمال حج است. لیکن در حج قران، حاجی (۱) منبر است در عقد احرام، بین هدی و تلبیه، (یعنی آوردن حیوان برای قربانی، ولیک گفتن). اما در افراد حتماً باید احرام به تلبیه باشد. بعضی گویند حج قران را بدان جهت قران گویند که نیت حج و عمره (۲) یکی است، و هر دو مقارن یکدیگرند.

تمتع، جمع بین اعمال حج و عمره در ماه حج در یک سال است، و دو احرام میبندند، و اعمال عمره را بر اعمال تمتع مقدم میدارند.

اما عمره اعمال حجی است که در غیر ماه حج نیز ممکن است انجام گیرد و اعمال آن عبارت از: احرام، طواف، سعی و تقصیر است.

بجای آوردن بعضی از اعمال حج و عمره نزد اعراب جاهلی از جمله مراسم تلبیه، سعی بین صفا و مروه، طواف، درمی‌جمرات معمول بود، منتها در جاهلیت مقصد بتان، و در اسلام مقصد ذات احدیت و توحید خالی از شرک است.

در اسلام حج بیت‌الله از سال ششم هجری واجب شد، و در سال نهم هجری رسول خدا جمعی از مسلمین را به حج فرستاد.

د- جهاد (۳): رکن پنجم دین اسلام جهاد است، و جهاد بمعنای جهد و کوشش، و در فقه بمعنای جنگ و بیکار با کافران برای ترویج دین اسلام میباشد. جهاد با سه طایفه واجب است:

۱- کافران حربی در حال حضور امام.

۲- جهاد با اهل ذمه (اهل کتاب) تا مسلمان شوند، و یا قبول جزیه نمایند.

۳- جهاد با کسانی که از امام روی گردان و باغی شده باشند، تا آنکه به

1- Pilgrim.

2- Lesser Pilgrimage

3- Holy war .

امام بگروند، و با کشته شوند.

در جهاد کشتن زنان کفار و کودکان و دیوانگان و پیر مردان و بیماران و کشتن کسانی را که امام به آنان امان (۱) داده باشد جایز نیست، و همچنین منله کردن دشمنان روا نباشد.

جهاد در نزد شیعه در زمان غیبت امام واجب نیست، و فقط بعنوان دفاع، در مورد هجوم کفار ضرورت دارد.

اصل جهاد وظیفه‌ی امام و یا خلیفه‌ی مسلمین را معین می‌کند، و منطقه‌ی جغرافیایی جهان را به دو قسمت: «دارالاسلام» (۲) و دیگری را «دارالحرب» (۳) معین می‌نماید. عبارت دیگر عالم از نظر دینی اسلام به دو قسمت تقسیم می‌شود: منطقه‌ی صلح و اسلام، و منطقه‌ی جنگ و جدال.

اهل کتاب یا اهل ذمه (۴) کفاری هستند که دارای کتاب آسمانی می‌باشند و اگر چه به قول مسلمین در آن تحریف کرده‌اند، باز با مشرکان تفاوت بسیار دارند. و در صورت پرداخت جزیه در ذمه و حمایت حکومت اسلام قرار می‌گیرند، و در عوض از رفتن به جهاد در راه خدا معاف می‌شوند، و حق دارند در حمایت دولت اسلام، کتیسه‌ها و کلیساهای خود را داشته باشند، و با آزادی در آنها عبادت نمایند. اهل کتاب یا اهل ذمه: یهود، نصاری، صابئین و زردشتیان هستند. گویند و قتیکه هیئت نصاری نجران به مدینه آمدند، رسول خدا به آنان اذن داد که مراسم عبادت خدای را در مسجد مدینه بجای آورند، و فرمود که این مکان وقف عبادت خداوند است، بگذارید آنها نیز نماز خود را بکرائند.

1- Safe Conduct

2- Islamic Territory.

3- Non - Muslim Territory.

4- Non-Muslim Subjects.

۶- خمس (۱): رکن ششم دین اسلام خمس است، و آن یک‌پنجم ازمال است، از غنایم جنگی و کسب و استخراج معادن، و بازیافت گنج، و غواصی در دریاها، و زمینی که کافر ذمی از مسلمانان خریداری کند، و یا از اموال حلال مخلوط با حرام. قسمتی از خمس باید در راه خدا صرف شود، و توسط امام یا جانشین وی بمصرف کارهای خیریه برسد، و آن را سهم امام (۲) نامند، و قسمتی دیگر مربوط به فقرا و یتیمان و درماندگان بنی‌هاشم است، و آن را سهم سادات گویند.

۷، ۸- امر به معروف و نهی از منکر (امرونی) (۳) دورکن از ارکان هشتگانه‌ی دین اسلام است، زیرا امر به معروف و داداشتن مردم به انجام کارهای پسندیده و نیکی و خدایندانه، و نهی از منکر منع ایشان است از کارهای بد، و همه‌ی گناهان و معاصی. این دو اصل بر هر مسلمان واجب است، و با اجرای آنها مسلمانان دارای مسئولیت مشترک اجتماعی هستند.

شرط وجوب آن بر هر مسلمان آنستکه: اولاً، خود او علم به کارهای نیک و بد داشته باشد. ثانیاً، شخصی را که از کار بد منع و نهی میکند، اصرار بر ارتکاب معاصی داشته باشد.

ثالثاً، از دست و زبان کسی که او را از کار بد باز میدارد، ایمن باشد. رابعاً، امکان تأثیر سخن او در مستمع باشد. خامساً، نخصت از راه نصیحت و ملائمت وارد شود، و سپس از طریق شرع حدود را در باره‌ی او اقامه نماید.

مبانی شریعت اسلام (۴): مسلمانان جهان قوانین و احکام اسلام را از چهار منبع: قرآن، سنت، اجماع، قیاس (در پیش‌سنیان) یا عقل (در نزد شیعیان) استنباط میکنند.

- 1- The fifth of property. 2- The Imam Share.
3- Command prohibition. 4- The Muslim law.

۱- قرآن (۱): قرآن کتاب آسمانی و مقدس مسلمانان است، و بمعنای «کتاب خواندنی» است، و آن در مدت ۲۰ تا ۲۳ سال بر رسول خدا بتدریج نازل شده، و دارای ۱۱۴ سوره است، که ۹۵ سورهی آن «مکی» و ۱۹ سورهی آن «مدنی» است.

این کتاب مشتمل بر قوانین و احکام اسلام، محکم و متشابه و وعد و وعید، و ناسخ و منسوخ، و قصص و تواریخ پیغمبران، و اخبار پیش از اسلام است. جمع آوری قرآن از زمان رسول خدا آغاز گشت، ولی فصاحت و بلاغت و اسلوب بدیع و دلکش آن کتاب، حفظ و به خاطر سپردن آنرا آسانتر میساخت و چنین کسانی را حافظ (۲) قرآن میخواندند. بعضی از یاران پیغمبر آن آیات را بر ورق پاره‌ها و چرم پاره‌ها، و استخوان شانه‌ی شتر و گوسفند، و بر سنگهای سخت و تخته پاره‌ها می‌نوشتند.

مردمترین حافظان قرآن در زمان رسول خدا، عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و معاذ بن جبل، و مشهورترین کاتبان (۳) وحی زید بن ثابت و علی بن ابیطالب (ع) و عثمان بن عفان بودند، و مصاحفی از قرآن فراهم کرده بودند. مصحف زید بن ثابت پس از رحلت پیغمبر، بدست ابوبکر افتاد، و پس از او به عمر رسید، و پس از آن در انجمنی که تحت نظر هبشی بنام انجمن جمع قرآن تشکیل شد، اساس جمع آوری قرآن گردید.

عثمان دستور داد که آن انجمن آن مصاحف پراکنده را گردآورده و با شهادت اصحاب پیغمبر قرآنی را که اکنون در دست مسلمین است، فراهم آوردند.

1- Koran, Qur'an.

2- One who has Committed the whole of the Qur'an to memory.

3- Scribes.

دبرای آنکه بعداً اختلافی پیش نیاید، جمیع باره‌های قرآن را که گرد آورده بودند، در آتش انداخته بسوزانیدند، و آن نسخه‌ی رسمی را که بنام «مصحف عثمان» و یا «مصحف امام» خوانده می‌شد، تکثیر کرده به بلاد معروف اسلامی فرستادند.

بعدها قرآن را به ترتیب روزهای ماه به «سی جزء» تقسیم کردند، که جزء آخر آن از سوره‌ی «نبأ» آغاز شده، و به «مؤذنین» پایان می‌پذیرد. هر جزء را نیز به «چهار» حزب تقسیم کرده‌اند، و به این ترتیب قرآن دارای ۱۲۰ حزب است. قرآنی که در زمان خلافت عثمان فراهم شده، به استثنای سوره‌ی اول «فاتحه‌الکتاب» که «الحمد» نام دارد، از درازترین سوره‌های قرآن «البقرة» آغاز شده، به کوتاهترین سوره‌ها خاتمه می‌پذیرد.

قرآن در دافع مکمل و متمم حقایقی است، که بطور ناقص در دیگر مذاهب آسمانی و ادیان پیشین وجود داشته است. بر حسب مبادی کلامی اسلام، آن کتاب منطبق است با کلام خداوند، که درازل در آسمان علوی در لوح محفوظ (۱) مسطور شده است. کتب منزله‌ی آسمانی پیش از قرآن مانند: تورات، زبور، و انجیل همه حق و صحیح هستند، اما در مرتبه‌ی کمال معنا و تمامیت بیان به پای قرآن نمی‌رسند.

قرآن گرچه به زبان پیغمبر اکرم جاری شده است، ولی در حقیقت کلام خدا است، و آخرین کتاب آسمانی است که نازل شده است، و آنچه در آن از حروف و قرائت و اسالیب لغوی و مجازات کلامی می‌باشد، به عینه با «ام‌الکتاب» (۲) که در «لوح محفوظ» در آسمان اعلی نگاه‌داری می‌شود، مطابقت دارد. قرآن از تمام معجزات بزرگتر است، و اگر سراسر اهل عالم از آدمیان و پریان گرد آیند، و بایکدیگر

1- Guarded Tablet .

2- The Mother of the Book.

یاری هم کنند، از آوردن کتابی به مثل آن عاجز خواهند ماند(۱).
 سوره‌های مکی در قرآن بیشتر در ترغیب مردم به زهد و ستایش خداوند،
 و بکنایستی و نیکی کردن به دیگران، و اجتناب از اسراف در خوردن و آشامیدن
 است، و از نظر ترویج اخلاقیات و توصیه‌ی به نیکوکاری شباهت به اهل بیت دارد.
 وعد و وعید، یعنی (۲) مرده دادن به بهشت، و ترساندن از عذاب دوزخ در
 سوره‌هایی که در مکه نازل شده بیشتر است.

اما در سوره‌های مدنی امر چنین نیست، و تمام احکام (۳) و فرایض (۴)
 اسلام در ده ساله‌ی اخیر زندگی رسول خدا نازل شده، و اسلام نه تنها به شکل
 شریعتی نو درآمده، بلکه مقدمات تشکیل یک دولت عظیم عربی اسلامی فراهم
 گردیده است. شباهت سوره‌های مدنی به تورات بیشتر است، زیرا در آن احکام
 اسلام از قبیل: روزه، نکاح (۵)، طلاق (۶)، زکات، حج، جهاد، خمس، امر به معروف
 و نهی از منکر، ارث، حدود (۷) و جزائیات، و تقریباً همه‌ی امور اجرایی اسلام
 در مدینه نازل شده است.

شیعه‌ی (۸) امامیه قایل به جامعیت قرآن است، و میگوید قرآنی که بر
 حضرت محمد (ص) نازل شده، بی‌کم و کاست همین کتاب است که در دست
 مسلمانها است، و هر که به عقیده‌ای غیر از این معتقد باشد دروغگو و کاذب است،
 و از غلاة (۹) بشمار می‌رود.

۱- سورة الاسراء ، آیه‌ی ۸۸

- | | |
|----------------------------|-----------------|
| 2- Promise and threats. | 3- Sentences. |
| 4- Precepts. | 5- Marriage. |
| 6- Divorce. | 7- Punishments |
| 8- Shi'a=Followers of Ali. | 9- Extremists . |

۲- سنت (۱): سنت در لغت بمعنای راه و روش، و عادت و خوی است، و در اسلام عبارت است از رفتار و کردار و گفتار رسول خدا، که از طریق خبر و حدیث (۲)، توسط راویان (۳) موثق به دیگر مسلمانان رسیده باشد. سنت بر سه قسم است: سنت قولی، که آن حدیث و مأخوذ از گفتار رسول خدا است، و سنت فعلی، مأخوذ از افعال و کردار آن حضرت، و سنت تقریری مأخوذ از سکوت و رضای او بر کاری است.

سنت و احادیث رسول خدا در شیعه باید از طریق عترت (۴) باشد. یعنی باید از غربال و تصفیه اهل بیت (۴) آن حضرت بگذرد، و سلسله‌ی روایات به ائمه‌ی اطهار برسد، و گرنه ارزشی ندارد.

اخبار شیعه‌ی امامیه غالباً به امام محمد باقر (ع) و بویژه به حضرت امام جعفر صادق (ع) منتهی میشود. در مجلس درس آن امامین هم‌امین، بسیاری از روایات حدیث و بزرگان اسلام تلمذ میکردند، و بر اثر درك محضر آن دو امام چهارصد رساله در شرایع اسلام نوشته شد، که آنها را «اصول اربع مائه» (یعنی: ریشه‌های چهارصد گانه نامیدند). از آن زمان تا حدود سیصد هجری، که تقریباً دو بیست سال باشد، شیعیانی که از حضور ائمه دور، و یا بواسطه‌ی غیبت سفر از امام غایب (ع) مهجور بودند، به این چهارصد رساله که هر يك محتوی بایی از ابواب فقه شیعه بود، عمل میکردند. به قول شیخ مفید (در گذشته در ۴۱۳ هـ) محدثان امامیه از زمان حضرت علی (ع) تا عهد امام حسن عسکری (ع)، چهارصد کتاب تألیف کرده بودند که آنها را، اصول می‌خوانند. تا اینکه در حدود سال سیصد هجری ثقة الاسلام

1- Practice of the Prophet . 2- Tradition.

3- Transmitter of a Tradition .

4- Family of The Prophet.

شیخ محمد بن یعقوب کلینی (در گذشته ۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ) که از مردم کلین فریه‌ای از قرای فساویه از دهات جنوب شرقی تهران است، بر مسند فقاقت نشست، و با کمال دقت در طی بیست سال توانست آن چهارصد رساله‌ی اصل را جمع نموده، و در پنج مجلد، یکی در اصول دین، و سه در فروع دین، و یکی در مواظب نبویب نماید، و هر یک را در چند کتاب و چند باب ترتیب داد، و آنرا «الکافی» نام نهاد. جمله‌ی اخبار کافی ۱۶۱۹۹ حدیث است، و جمله‌ی کتبش ۳۲ کتاب است.

پس از کلینی، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (در گذشته ۳۸۱ هـ)، معروف به شیخ صدوق، مدفون در ری، بر اساس همین رسایل چهارصد گانه کتاب «من لایضره الفقیه» را تألیف کرد، که جمله‌ی اخبار آن ۵۹۶۳ حدیث است.

پس از شیخ صدوق، بقاصله‌ی چند سال شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰ هـ)، ظهور کرد، و بر اساس همین اصول چهارصد گانه دو کتاب معروف «الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار» و «تهذیب الاحکام» را، که اولی مشتمل بر ۵۵۱۱ حدیث است، تألیف کرد.

اینها که بر شمردیم، کتب اربعه‌ی شیعه‌ی امامیه است. اما از قرن سوم تا اوایل قرن چهارم هجری، علمای سنت و جماعت مصنفات ششگانه‌ای در حدیث تألیف کردند، که دو تصنیف از آنها بنام «صحیح (۱)» و چهار تصنیف دیگر بنام «سنن (۲)» معروف است، کتب صحاح سته (۳) از اینقرار است:

- ۱- جامع الصحاح محمد بن اسماعیل بخاری (۲۹۴-۲۵۶ هـ).
- ۲- مجموعه‌ی صحاح مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۰۶-۲۶۱ هـ).
- ۳- جامع السنن ابن ماجه فردینی (۲۰۹-۲۷۳ هـ).

1- Digest (Canonical).

2- Traditions.

3- The Six Correct Books.

- ۴- جامع السنن ابوداود سلیمان بن داود سجستانی (۲۰۲-۲۷۵هـ).
- ۵- جامع السنن محمد بن عیسیٰ ترمذی (در گذشته ۲۷۵ با ۲۷۹هـ.)
- ۶- جامع السنن احمد نسایی (در گذشته ۳۰۲ با ۳۰۳هـ.)
- باید متذکر بود که صاحبان کتابهای چهارگانه‌ی حدیث در شیعه و کتابهای شش‌گانه‌ی حدیث در سنت و جماعت همگی ایرانی نژاد بودند.
- ۳- اجماع (۱): اجماع عبارت است از، اتفاق نظر مجتهدان اسلام در هر عصری، بر حکمی شرعی. بنابراین اجماع عوام را شامل نمیشود. وهابیه تنها اجماع اصحاب پیغمبر را قبول دارند.
- علمای مذهب شیعه‌ی جعفری گویند، اجماع عبارت است از: اتفاق مجتهدان شیعه بر امری شرعی، به نحوی که کاشف از قول معصوم باشد. چون معتقدند هیچ عصری خالی از معصوم نمیباشد، از باب لطف بر خداوند است که هر گاه بندگان بر خطا روند، بوسیله‌ی امام آنان را راهنمایی فرماید. پس اگر در مسئله‌ای اجماع کردند، و قول خلافی هم اظهار نشد، دلیل بر این است که معصوم بدان راضی بوده، و یا اصولاً در میان آنان وجود داشته، و یا اتفاق این مسئله از طرف معصوم شده است.
- ۴- قیاس (۲) یا عقل (۳): قیاس چهارمین اصل شریعت اسلام، و بمعنای سنجیدن است، و آن در اصطلاح شرع عبارت از حکمی است، در باره‌ی چیزی که در شریعت معلوم و ثابت باشد، سپس امور دیگر را که با آن حکم در علت یکسان است، قیاس یا مقایسه میکنند، و همان حکم اول را نسبت به حکم اخیر صادر مینمایند. آن چیز که حکم در آن ثابت است اصل (۴)، خوانده میشود، و آن چیز را که حکم

1- Consensus of Opinion .

2- Analogy.

3- Pure Reason.

4- Principle.

مذکور به آن سرایت داده میشود، «فرع (۱)» ناعند، و آن علت (۲) را که در هر دو موجود است، «وصف جامع» می خوانند. مثلاً نوشیدن شراب به نص قرآن حرام است، در اینجا خمر «اصل» است، و حکمی بر آن ثابت، که عبارت از حرام بودن است. مجتهد از روی این حکم شرعی، حکم میکند که بیذ یا آبجو نیز حرام است، زیرا خمر و بیذ و آبجو يك وصف جامع دارند و آن مستی آوری است، و چون علت حرام بودن خمر مستی آوری آن است، و این علت در بیذ و آبجو وجود دارد، و علت از معلول تخلف نمیکند، بنابراین شرب بیذ (۳) و آبجو نیز در اسلام حرام است.

شیعه از عمل به قیاس منع کرده، و آن را درست ندانسته، و به جای آن اعتماد بر اصلی دیگر، بنام «عقل» نموده است. چنانکه روایت شده است: «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع»، یعنی: «هر چیز که خرد به آن حکم کند، شرع نیز به آن حکم نماید»، و بالعکس «کل ما حکم به الشرع، حکم به العقل»، یعنی: «هر چیز که شرع به آن حکم نماید، عقل نیز به آن حکم کند». بنابراین در مسایل مشکله ای که ذکر می از آنها در قرآن و سنت نرفته باشد، و اجماع بر آن هم دشوار باشد، به عقل سلیم رجوع مینمایند (۴).

تمت الكتاب بعون الله المهيمن الوهاب والحمد لله رب العالمين

تهران، هفدهم دیماه ۱۳۵۸ شمسی.

1- Branch.

2 - Cause .

3- A Kind of wine made from dates .

۴- درباره ی فرق و مذاهب اسلام، اهم از سنی و شیعه، رجوع شود به کتاب دیگر نگارنده: تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم هجری (انتشارات اشرافی)، و یا مقدمه ی ترجمه ی فرق الشیعه ی نوین (چاپ بنیاد فرهنگ ایران).

کتاب شناسی ادیان به فارسی و عربی :

ابن کلبی (الکلبی، ابوالمنذر هشام بن محمد بن السائب) :

کتاب الاصنام، قاهره ۱۹۱۲ .

کتاب الاصنام یا تنکيس الاصنام، ترجمه‌ی سید محمد رضا جلالی نائینی.

تهران ۱۳۲۸، و کتاب بت‌های عرب (کتاب الاصنام)، ترجمه‌ی یوسف

فضایی، تهران ۱۳۲۸ .

ابن هشام : السيرة النبوية، ۴ جلد. مصر ۱۹۳۶ .

الدنبرگ، هرمان : فروغ خاور و آیین رهبانیت بودا،

ترجمه‌ی بدرالدین کتابی، ۲ جلد، اصفهان ۱۳۳۲ .

بروکلمان، کارل : تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه‌ی دکتر هادی جزایری، تهران. بنگاه

ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۲۶ .

بغدادی، عبدالقاهر: الفرق بین الفرق (تاریخ مذاهب اسلام)، ترجمه‌ی دکتر محمد

جواد مشکور. چاپ سوم، تهران .

پازارگاد، دکتر بهاء‌الدین: تاریخ و فلسفه مذاهب جهان از دورانهای دور تا این زمان
کتاب اول مذاهب خاموش، تهران ۱۳۲۶.

پورداود، ابراهیم: گانها، سرودهای زردشت، بمبئی ۱۹۲۶، گانها، سرودهای زردشت،
بخش نخست، بمبئی ۱۹۵۲. گانها بخش دوم (یادداشت‌های گانها
تهران ۱۳۳۶) . ادبیات مزدیسنا (یشتها، جلد۱)، بمبئی ۱۹۲۸.
مزدیسنا (یشتها، جلد۲)، بمبئی ۱۹۳۱ .
یشتا، بخش نخست، بمبئی ۱۹۳۴ . یشتا بخش دوم، تهران ۱۳۳۷.
ویسپرد، تهران ۱۳۲۳، خرده اوستا، بمبئی ۱۹۳۱، موشیانس
(موعود زرتشتی)، بمبئی ۱۹۲۷.

ترابی، دکتر علی اکبر: تاریخ ادیان، انتشارات اقبال، تهران.

تقی زاده، سید حسن: مانی و دین او، بانضمام متون عربی و فارسی در باره مانی و
مانویت، فراهم آورده افشار شیرازی، تهران ۱۳۳۵. تعلیقات بر
مقاله‌ی روزهای مانوی، به قلم و- هنینگ، یست مقاله‌ی تقی
زاده، تهران ۱۳۲۱. تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور
اسلام و قبل از آن، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۲۸.

جمال زاده، سید محمد علی: بالثویم در ایران قدیم، روزنامه‌ی کاوه، سال پنجم، شماره
مسلل ۳۸ و ۳۹، برلن ۱۹۲۰.

الحسنی، عبدالرزاق: الصابئة قديماً وحديثاً، قاهره ۱۹۳۱.
الصابئون فی حاضرهم وماضیهم، بغداد ۱۹۵۵.

حکمت، علی اصغر: تاریخ ادیان، چاپ سوم، انتشارات ابن سینا، تهران ۱۳۲۵. اسلام
از نظر گاه دانشمندان غرب، انتشارات ابن سینا، تهران ۱۳۴۰.

خدایار محبی، دکتر منوچهر: بنیاد دین و جامعه‌شناسی، تهران ۱۳۴۲.

داعی الاسلام، سید محمد علی: وندیداد، حیدرآباد دکن ۱۹۲۸.

- دانشنامه ایران و اسلام: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران .
- دائرة المعارف الاسلامیه: ۱۵ جلد، طبع مصر .
- دائرة المعارف فارسی: غلامحسین مصاحب، ۲ جلد، تهران ۱۳۵۶ .
- دانیل سی دنت : جزیه در اسلام، ترجمه‌ی دکتر محمدعلی موحد، تبریز ۱۳۴۰ .
- دهقانی قفقی: علل انحطاط مسیحیت در مشرق زمین، تهران.
- دوشن‌غیمن . ژ . : زدنشت و جهان غرب، ترجمه‌ی مسعود دجیانیا، انجمن فرهنگ تهران، ۱۳۵۰ .
- دیاقسرون : مجموع از چهار انجیل، طبع کلیسای انجیلی تهران .
- دیانت ذرتشتی : مجموعه‌ی مقاله، پروفیسور کای بار، پروفیسور آسموسن، دکتر مریم بویس، ترجمه‌ی فریدون وهمن، تهران، بنیاد فرهنگ ۱۳۴۸ .
- رادا (رادها) گریشنان: ادیان شرق و فکر غرب، ترجمه و حواشی دکتر رضا زاده شفق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴. همان کتاب تحت عنوان : مذهب در شرق و غرب، ترجمه‌ی فریدون گرگانی، تهران ۱۳۴۴ .
- سردار کابلی، حمید رقلی : انجیل برنابا، کرمانشاهان ۱۳۱۱ .
- سرکیس، اوستاکیوس : تاریخ الکتاب المقدس، بیروت ۱۹۱۰ .
- شاه، فلپسین : تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه‌ی دکتر منوچهر خدا یار محبی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ .
- ساینگان، داریوش : ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ۲ جلد، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ .
- شیلی، دکتر احمد : مقارنه‌الادیان (ادیان الهند الکبری ۱۹۶۶، اليهودیه، المسیحیه،

الاسلام ۱۹۶۷) چهارجلد، قاهره .

شریعتی، دکتر علی : جامعه‌شناسی ادیان، تهران .

الشریف، العرجانی : میرسید علی بن محمد: کتاب التعریفات، مصر .

الشهرستانی، محمد بن عبدالکریم : الملل والنحل، تخریج بدران، ۲ جلد قاهره، مصر

طه الهاشمی : تاریخ الادیان وفلسفتها، بیروت ۱۹۳۸ .

عباده، عبدالحمید: منادی اوالصاۃ الاقنمون، بغداد ۱۹۲۷ .

علی، دکتر جواد : تاریخ العرب قبل الاسلام، ۱۰ جلد، بیروت .

فروید، زیگموند: توتم و تابو، ترجمه دکتر محمد علی خنجی، کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۵۱ .

فیاض، علی اکبر : تاریخ اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۷ .

قاموس الکتاب المقدس: الدكتور بطرس عبدالمک، الدكتور جون الکساندر طمن، الأستاذ ابراهیم مطر. بیروت .

کتاب المقدس (عهد عتیق و جدید) : ترجمه فاضل خان همدانی، ادن برگه ۱۸۲۵ .

گریستنسن، آرتور : مزدایرستی در ایران قدیم، ترجمه دکتر ذبیح الله صفا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶ . سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه نصرالله فلسفی و احمد یرشک، تهران ۱۳۰۹ .

کنفوسیوس: منتخب مکالمات، ترجمه کاظم زاده ایران شهر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

کشر، جوزف : سرگذشت دینهای بزرگ، ترجمه ایرج پزشک‌تیا، تهران ۱۳۲۵ . حکمت ادیان، ترجمه محمدحجازی، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۳۷ .

مجتبایی، فتح‌الله : شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان .

- مشكور، دكتور محمد جواد : ترجمه‌ی فرق الشيعه‌ی نوبختی، بنياد فرهنگه‌ی ايران، تهران ۱۳۵۳ .
- تاريخ اجتماعي ايران در عهد باستان، تهران ۱۳۲۷ .
- صابئين يا صبي‌ها، مجله معارف اسلامي، شماره ۱، تهران ۱۳۲۵ .
- مجموعه‌ی مقدمه‌ی سامي، مجموعه‌ی ايران-شناسي، شماره ۱، تهران ۱۳۲۵ . گفتاري درباره‌ی دينكرد، در تاريخ اوستا و ادبيات ديني پهلوي، تهران ۱۳۲۵ .
- مقدم، محمد : جستار درباره‌ی مهر و ناهيد، تهران ۱۳۵۷ .
- ممنحن، حسينعلي : تحقيق در احوال و مذاهب و رسوم صابيان عراق و خوزستان، تهران ۱۳۳۷ .
- مورگان، گنت : الاسلام الصراط المستقيم، مصر، قاهره ۱۹۶۱ . ترجمه‌ی فادسي، اسلام صراط المستقيم، تبريز ۱۳۳۲ .
- ميلر، و.م. : تاريخ كليساي قديم در امپراطوري روم و ايران، ترجمه‌ی علي نخستين و عباس آرين پور، تهران ۱۹۳۱ .
- ناس، جان : تاريخ جامع اديان، ترجمه‌ی علي اصغر حكمت، تهران ۱۳۲۲ .
- ناطق، ناصح : بحثي درباره‌ی زندگي ماني و پيام او، تهران ۱۳۵۷ .
- النديم، محمد بن اسحاق : كتاب الفهرست، تصحيح رضا نجدد، و ترجمه‌ی آن، تهران ۱۳۲۶ .
- نصر، دكتور سيد حسين : الاسلام اهدافه و حقائقه، بيروت ۱۹۶۵ .
- نقوي، دكتور سيد علي مهدي : عقايد مزدك، تهران ۱۳۵۲ .
- وافي، الدكتور علي عبدالواحد : الاسفار المقدسة في الاديان السابقة الاسلام، القاهرة، ۱۹۷۱ .
- ولف، گري : درباره‌ی مفهوم انجيلها، ترجمه‌ی محمد قاضي، تهران ۱۳۵۸ .
- ويند گرن، گئو : ماني و تعليمات او، ترجمه‌ی نزهت صفاي اصفهاني، تهران ۱۳۵۲ .

هاکس، جیمز: قاموس کتاب مقدس، بیروت ۱۹۲۸.

هنینگ، و.ب: زرنشت سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه ی کامران فانی، تهران ۱۳۵۸.

هیوم، دیوید: تاریخ طبیعی دین، ترجمه ی حمید عنایت، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۵۶.

کتابشناسی تاریخ ادیان «بائگلیسی و فرانسه»

Baird, R.D. : Category Formation and the History of Religions. the Hague, 1971.

Bettany, G.T. : Mohammedanism. New York, 1892.

Bigg, C. : The christian Platonists of Alexandria . Oxford , 1968.

Bleeker, C.J. and Bausani, A. : Problems and Methods of the History of Religions. Leiden, 1972.

Burnouf, E.L. : La Science des Religions. Paris, 1872. English translation : The Science of Religions . London, 1888 .

Carpenter, J.E. : The Place of The History of Religion in Theological Study .London, 1890.

Casanova, Paul : Mohammed Et La Fin Du Monde Paris, 1911.

Challaye, Félicien : Petite Histoire Des Grandes Religions. Paris, 1940 .

Cohen, A. : Le Talmud, Payot. Paris, 1950.

Cook, S.A. : The Study of Religions. London, 1914

Corbin, Henry : Histoire de la Philosophie islamique. Paris, 1964.

Cumont, F. : Textes et monuments relatifs au Culte de Mithra, 2 Vols, Paris, 1863.

Drower, E.S. : The Mandeans of Iraq and Iran, Leiden Brill 1962.

Duchesne – Guillemin, Jacques . : Zoroastre. Paris, 1948.

The Encyclopedia Americana. 1973.

The New Encyclopaedia Britannica, 1974.

Encyclopaedia of Religion and Religions : Royston Pike. E, London, 1951.

Encyclopaedia of Religion and Ethics , 13 Volumes . New York, 1958. :Hastings , James .

**Concise Encyclopaedia of Arabic Civilization , 2 Volumes .
Netherlands, 1966.:Stephan and Nandy Ronart.**

**Encyclopédie De L'Islam Ancienne et Nouvelle Edition .
Leiden.**

**Shorter Encyclopaedia of Islam . Leiden, 1953. : Gibb and
Kramers.**

**Evans – Pritchard, E. E. : Theories of Primitive Religion.
London, 1965.**

**Gardet Et Anawati . : Introduction A La Théologie
Musulmane. Paris, 1948.**

Geden,A.S : Comparative Religion.2 nd ed London, 1922.

Guillaume , Alfred : Islam. Edinburgh, 1956.

**Huby , Joseph :Christus Manuel D'Histoire Des Religions
Paris,1946.**

Hughes, Thomas : The Dictionary of Islam, 1885.

**Jackson, Williams :Researches in Manichaeism New York,
1932. Zoroaster The Prophet of Ancient
Iran. Columbia , 1938 .**

Jastrow,M. : The Study of Religion. London, 1901.

**Jordan , L . H . : Comparative Religion : Its Genesis and
Growth. Edinburgh , 1605.**

- Lammens, H. : L' Islam. Beyrouth, 1943.
- Lévi - Strauss, C. : Le Totémisme aujourd'hui . Paris, 1962 .
- Margoliouth, D.S. : Mohammedanism, London, 1911.
- Massé , Henri : L'Islam. Paris, 1952.
- Max Muller, F. : The Sacred Books of The East. 50, Volumes.
Oxford University , 1904.
- Noss, John. B. : Man's Religions, New York, 1956.
- Puech (Henri-Charles). : Le Manichéisme, Son fondateur,
Sa doctrine . Paris, 1949.
- Pye, E.M . : Comparative Religion. Newton Abbott, 1972.
- Rochat, E. : Mani et Sa Doctrine, Geneva, 1897.
- Roche, Jules : Les Origines De L' Islam Et Le Christianisme.
Paris , 1955.
- Ryckmans, G. : Les Religions Arabes Pré ^{sl} ~~isl~~amiques.
Louvain, 1951 .
- Sharpe, Eric . J. : Comparative Religion A History. London,
1975.
- Smart, N. : The Principles and Meaning of the Study of
Religion. Lancaster , 1968 .
- Tritton, A.S. : Muslim Theology. London , 1947.

Wach, J. : Sociology of Religion. Chicago, 1962.

Welter.G. : Histoire Des Sectes Chrétiennes. Paris, 1950.

Zaehner,R.C. : Zurvan . Oxford, 1955.

**Zaehner ,R.C. : Zurvan A Zoroastrian Dilemma . Oxford ,
1955.**

فهرست القبائی اعلام و اصطلاحات

آتش پرستی ۲۸۳	آب ۱۰۸، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۳۵
آتشدان ۱۰۲	آب (دك : اوت) ۱۳۹
آتش سیاه ۱۹۴	آب نك ۱۴۲
آتشكده ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۸۴	آب گل آلود ۲۲۰
آتشكده های زرددشتی ۱۰۲، ۲۵۲	آیداما ۷۷
آتش نیایش ۱۰۵	آییم (دك : ورطه) ۱۹۳
آتمن ۶۱، ۶۲، ۷۵	آپل ۲۰۵
آتون ۱۳	آپو کریقا ۱۶۸، ۱۷۱
آثارمانوی ۲۳۹، ۲۴۶	آپولوژیستها ۷ (۱)
آخر الزمان ۱۵۳، ۱۸۸	آثاروا - ودا ۵۵، ۵۸
آشورت ۱۴۸، ۳۲۱	آتش ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۲۵، ۲۰۶
آدم (ع) ۱۸۳، ۹۹، ۱۳۹، ۱۴۳	۲۱۳، ۲۱۴، ۲۳۵، ۲۸۳
۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۵، ۱۷۱	آتش یلغنده ۲۲۰
۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۲	
۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۷، ۳۳۸	

۱ - ده اشاره به دیباچه کتاب است .

خلاصه‌الادیان	۳۶۸
آسیای میانه ۲۳۸، ۳۳۵	آدم ابوالبشر (رك: آدم) ۲۸، ۲۲۶
آشور ۱۳۰، ۱۳۳	آذربایجان ۹۶، ۹۷، ۹۹
آشوری ۱۲۸، ۲۶۴	آذربایجان ۹۶
آشوری‌ها ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۸۵	آذربید مهراسیند ۱۰۲
آفتاب ۲۷۳	آذربیزین مهر ۱۰۵
آفتاب‌پرستی ۲۱۸	آذرغرنیغ ۱۰۵
آفریقا ۲۶۳، ۲۷۲، ۳۳۵، ۳۳۶	آذرگشنسب ۱۰۵، ۹۶
آفریقای شرقی ۳۳۵	آرامی ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۶۷، ۲۶۲
آفریقای شمالی ۲۳۸	آرامی شرقی ۲۲۰، ۲۲۸
آفرینش ۹۹، ۱۴۸، ۱۳۹، ۱۷۲	آرامی فلسطینی ۱۳۸
۲۱۰، ۲۲۶	آرتمون ۱۸۶
آفرینش انسان ۱۹۲	آرتیس ۲۱۲
آكل المرار ۲۷۱	آریاهای ایرانی ۹۲، ۹۳
آگادیسون ۲۲۰	آریاهای هندی ۵۵
آگاماس ۸۷	آریایی ۵۳، ۱۶۰، ۱۹۰، ۱۹۴، ۵۰
آگنی ۵۷، ۹۴	آریایی شرقی ۵۳
آلت رجولیت ۶۰	آریایی غربی ۵۳
آلسیادس ۹۵	آریایی‌های ایرانی ۹۷
آلکاندینا ویکتوریا ۹۰	آدیوس ۱۷۲
آلمان ۴، ۱۸، ۲۲، ۵۳، ۱۸۱	آریه ورنه ۵۴
۱۸۲، ۱۸۸، ۱۹۱، ۵۰	آزادادگان ۲۶۹
آلمی دنیهورا (رك: عالم نور) ۲۲۶	آسمان ۳۷، ۳۹، ۱۱۱
آل نصر ۲۷۰	آسمان پرستاره ۹۲
آلودن خاک ۱۰۸	آسیا ۲۷، ۵۲، ۲۵۵، ۲۶۳، ۲۶۵
آماترا سوامی گامی ۵۰	۳۳۶
آماته راسو (معبد -) ۵۱	آسیای صغیر ۹۲، ۱۶۶، ۱۷۰
آمنه (دختر و هب) ۲۹۲، ۲۹۳	۱۷۶، ۱۸۵، ۲۰۰
آمو (رك: هارآمو) ۲۲۶، ۲۴۷	۲۳۰، ۲۳۵
آموری‌ها ۱۱۵	آسیای مرکزی ۳۳، ۵۴، ۷۲، ۲۳۷
آمونیروس ساکای مصری ۱۹۵	۲۳۹، ۲۴۶
آناطولی (رك: ترکیه) ۱۶۳	

۳۶۹	فهرست القیائی اعلام واصطلاحات
!	آمالکت ۲۰
اب ۱۳۷، ۱۴	آماندا ۷۶، ۷۱
ابایل ۲۶۹	آنتروپولوژی ۱۷
اباحه ۲۵۶	آنتی لیان ۱۱۶
آباجی ۲۵۵	آتیوخوس ۱۳۵
ابد ۲۲۶، ۱۸۶	آندلس ۲۷۳، ۲۷۲
ابدانیه ۲۴۸	آبظاکیه ۱۷۱، ۱۶۸
ابدالتآباد ۱۶۵	آنفوره (دک: آنکارا) ۲۷۲
ابرام (دک: ابراهیم «ع») ۱۱۷	آنکارا ۹۲
ابراهیم ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۷۱، ۲۶۷، ۲۶۸	آنکا ۸۷
۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۲	آنه ۹۲
ابراهیم (پرسول خدا «ص»)	آنی ۲۰۹
۳۲۶، ۳۲۸	آنیسم ۲۹، ۲۷، ۲۸، ۳۰
ابرشهر ۲۲۶	آهو ۱۷۸، ۱۷۲، ۲۹۱
ابرهه ۲۶۸	آیات دهگانه ۱۲۲
ابطحی ۲۹۲	آیزی - د - ثاباک ۱۹
آبگار ۲۰۵	آئونها ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۱۵
ایل ۲۶۵	۲۱۸، ۲۲۶
ایلیس ۳۳۸	آثیریا ۹۲
ابن ۱۴، ۲۰۵	آثیریانه ۹۲
ابناءالاحرار (دک: آزادگان)	آثیریانه وثجه ۹۳
۲۶۹، ۳۲۸	آیین ۸۸
ابن الاحیاء ۲۳۴	آیین اکبری ۹۱
ابن دیصان (بردیصان) ۲۰۵، ۲۰۶	آیین چند خدایی ۱۳
۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۹	آیین شیتتویی ۴۹، ۵۱
ابن ماجه فزونی ۳۵۳	آیین مزدایی ۹۷
ابواء ۲۹۲	آیین مزدک ۲۵۵، ۲۷۲
ابوالناس ۲۹۶، ۳۱۰، ۳۱۸	آیین مزدیسی ۹۶
ابوالکلام آزاد (مولانا -) ۱۳۲	آینو (قوم -) ۵۱
ابوایوب انصاری ۳۰۶	آیین و درویشان ۱۱۰
	آیندهی دین ۱۸ د

خلاصة الاديان	٣٧٠
ايسكياس ١٧٦	ابوبكر (خليفة اول) ٢٩٨، ٢٧١
ايفانس ٢٢٩، ٢٢٨، ٢٢١، ١٣٥	٣١٤، ٣٠٥، ٣٠٢
٢٥٣	٣٣١، ٣٢٨، ٣٢٠
اجتماع ٣٢٨	٣٤٩
اجتهاد ١١	ابو ثمامه مسلمة كذاب ٣٣٠
اجرام سماوي ٢٢٧	ابوجعفر محمد بن حسن طوسي ٣٥٣
اجرای حدود ١٠	ابوجعفر محمد بن علي بن بابويه قمي
اجماع ٣٥٥، ٣٥٢	٣٥٣
اجورا ٨٥	ابوجعفر منصور عباسي ١٤٩
احاديث ٣٥٢	ابوجنيد سهيل بن عمرو قرشي ٣٢٠
احاديث اسلام ٣٣٩، ١١٢، ١٠	ابوجهل ٣٠٩، ٣٠١
احاديث شفاهي يهود ١٣٦، ١٣١	ابوداود سليمان بن داود سجستاني
١٥٨، ١٢٠	٣٥٢
احد ٣١١، ٢٩٦	ابودافع ٣٢٣
احديث ٣٢٦	ابوسفیان ٣١٦، ٣١٥، ٣١١، ٣٠٩
احرام ٣٢٦، ٢٨١	٣٢٧، ٣٢٢
احياء ٣٢٥، ٢٦٣	ابوسلمه ٣١٣
احسان ٢٢٢، ١٨٩	ابوسلمة مغزومي ٣١٢
احكام ٣٥١	ابوطالب ٣٠٠، ٢٩٥، ٢٩٤، ٢٨١
احكام اسلام ٣٢٩	ابوعبدالله بلال بن رباح حبشي
احكام تورات ١٤٣	(رك: بلال مؤذن) ٣٠٧
احكام شرعي فرعي ١١	ابوعبيده جراح ٣٢٠
احكام عشرة ١٢٢	ابوعيسى ١٥٠
احلاف ٢٨٧	ابوعيسى اسحق بن يوسف اصفهاني
احمد (رك: محمد ص) ٢٩٣، ١٧١	١٢٩
احمد نسائي ٣٥٢	ابوقيس (كوه -) ٢٨٨
اخبار شيعه اماميه ٣٥٢	ابولهب ٢٩٨، ٢٩٦، ٢٩٣، ٢٧٢
اخبار كافي ٣٥٣	٣٠٠
اختلاف يهود وعرب ١٤٧	ابوسلمه ٢٦١
اختيار ٢١٠	ابي بن كعب ٢٢٩
اخلاقيات ١٥، ٧٢	ايوني ها ٢٣٢

۳۷۱	فهرست الفبائی اعلام و اصطلاحات
ارجاسب ۹۶	اختاتون ۹۱، ۱۳
اردشیر با پکان ۱۰۴	ادیات بودایی ۷۷
اردن ۱۱۶، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۲	ادیات دینی هندویی ۶۲
۲۹۲، ۲۷۱	ادیات ۵۵
اردن هاشمی ۱۲۷	ادریس ۲۲۰، ۲۳۲
اردوان ۲۴۶	ادس (دک: اورفا) ۱۸۵
اردنگ ۲۴۹	اوسا (دک: اورها) ۲۰۵
اردیبهشت ۹۸	ادعیه ۵۸
ارژنگ ۲۴۹	ادنایی ۱۴۲
ارسطو ۱۳، ۲۲۹	ادوارد برت تایلور ۲۷، ۲۸
ارغون کلیسا ۱۸۳، ۱۸۸	ادومی‌ها ۱۱۵
ارغم‌بن عبدمناف ۲۹۸	ادیان آسمانی ۵۸، ۱۹ د
ارکان ۳۴۳	ادیان ابتدایی ۲۲
ارمنستان ۱۸۲، ۲۰۶، ۲۰۹	ادیان الهی ۹، ۱۰، ۳۲۱
ارمنی ۱۵۲، ۲۰۹، ۱۷۱	ادیان ایران ۱۸۷
ارمیا (دک: یرمیا) ۱۳۰، ۱۵۲	ادیان توحیدی ۳۳۵
د ۷	ادیان جاهلی ۱۹۹
ارواح آسمانی ۱۳، ۱۸ د	ادیان جدید هند ۸۸
اروپا ۱۹، ۲۷، ۵۳، ۱۸۰، ۱۴۶	ادیان چینی ۱۹۰ د
۸۱، ۲۶۵	ادیان ژاپنی ۱۹ د
اریاط ۲۶۸	ادیان طبیعی ۱۹ د
اریحا ۱۲۵	ادیان هند ۵۶
ازد (قبیله -) ۲۷۸	ادینبورگ ۱۶ د
ازدواج ۸۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳	اذان ۳۰۷
۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۹۶	اژدهات شام ۳۱۸
۲۰۶، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۱	ارادة الهی ۱۵۶
۲۵۷، ۳۱۵	ارباب ادیان ۸ د
ازدواج خدیجه با محمد (ص) ۲۹۵	ارباب معرفت ۱۹۱
ازدواج علی (ع) ۳۱۰	ارتودوکس ۹
ازل ۱۸۶، ۲۲۶	ارتنگ ۲۴۹
ازلی ۲۴۶	ارت ۳۱۳، ۳۵۱

٣٧٢	خلاصة الاديان
اُزليت ١٦٥	استخرفارسي ٢٥٠
اُزوب-قيصري ٢٠٩	استخوان حيوانات ٢٧٦
اُزيرين ١٠٩	استخواندان ١٠٠
اُزيرينگاه ١٠٩	استدلال ١٣٥
اُزدها ١٩٨، ٣٤٠	استدلال عقلي ١٢
اساطير ١٢، ١٥، ١٥ د	استراتيوني ٢٣٣
اساطير الاولين ١٢	استراليا ٣٠
اساطير ايراني ١٩٦	استعاره ٢٠٣
اساطير ايني ٤٩	استغاثه ١٣٠
اساطير يونان ٢١٩	استغراق ٨٩، ٣٢٩
اساقفه الخيام ٢٨٥	استقلال يهود ١٣٥
اسامة بن زيد ٢٩٧، ٣٣١	استلام ٣٢٩
اساط بنى اسرائيل ١٢٠، ١٢٠	استمطار ٣٢
اسيد جامكه (اسيد جامگان)	استوبايا ٧٢
١٦١	امتوت ارت ١٣٦
اسپارت ٢٥٢	استودان ١٠٠
اسپانيا ١٩، ١٢٢، ١٢٥، ٢٣٨	استورى ١٢
٣٣٥، ٢٧٣	استوريا ١٢
اسپانيولى ١٨٣	اسحاق ١١٩، ١٢٠
اسپنته ارما ايني ٩٨	اسحاق (ع) ١٧١
اسپنته مينو ٩٧، ٩٨	اسراء ٣٠٤، ٣٠٥
اسپنمر (دك : هربوت اسپنمر)	اسرائيل ١١٦، ١٢٠، ١٢١، ١٢٩
١٣، ١٢، ٢٨ د	١٣٠، ١٤٧، ١٥٢
اسپيد ٢٥٩	اسرار اعداد ١٩٥
اسپتمان ٩٥	اسرار حروف ١٩٥
اسپشمه ٩٥	اسرافيل ١٣٢، ٣٣٨، ٣٤١، ٣٧٢
استالين ٣٦	اسطوره ١٢
استانبول ٣٢١	اسقار پنچگانه (خمسه) ١٣٩، ١٤٠
الاستعمار في ما اختلف من الاخبار	١٢٧، ١٢٨
٣٥٣	اسقندار مذ ٩٨
	اسقف ١٧٦، ١٧٧، ١٨٧

اشراف ۲۵۱، ۲۵۰	اسکات ۲۱۹
اشراق ۱۹۵	اسکنند کبیر ۱۳۴
اشعث کنلی ۳۲۸	اسکندریه ۳۱۴، ۲۰۴، ۱۱۷۲، ۱۱۳۴
اشعیای نبی ۱۳۰	اسکیموها ۳۲
اشقلون ۲۴۳	اسلام ۱۱۲، ۱۰۲، ۸۸، ۳۶، ۷۰، ۶
اشکانی ۱۹۸، ۲۰۵	۱۴۵، ۱۵۴، ۱۷۱، ۱۹۶، ۱۹۸
اشوکا ۷۲	۲۴۷، ۲۳۸، ۲۲۱، ۱۹۸
اشویی ۱۰۸	۲۶۲، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۵
اشهین ۱۱۰	۲۹۳، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۱۹
اشهینگاه ۱۰۹	۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۴، ۳۳۵
اصالت عقلی ۱۴۵	۳۳۹، ۳۵۲، ۳۵۷، ۵۸
اصحاب ۳۲۰، ۳۱۲، ۳۰۹، ۳۰۶	اسلاوها ۵۴
اصحاب الاثنین ۱۴	اسلجسازنی ۲۱۸
اصحاب الانخلود ۲۶۸	اسم اعظم ۲۶۰
اصحاب رسول خدا ۳۱۹	اسماء حسنی ۳۳۷
اصحاب شجره ۳۲۰	اسماعیل (ع) ۱۱۹، ۱۷۱، ۲۶۴، ۲۷۲
اصحاب صفه ۳۰۶	۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۱
اصحاب قبل ۲۶۸، ۲۶۹	۲۸۸، ۲۸۹
اصفهان ۴۱۶	اسماعیلیان ۱۴۷
اصل ۳۵۲، ۱۹۶	اسایحین ۲۳۳
اصلاحات اجتماعی ۲۵۵، ۲۵۲	اسنیها ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۳۲
اصلاحات مزدک ۲۵۷	اسنیه ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴
اصلاح مذهب کاتولیک ۱۸۰	اسود حسی (رک: عیله بن کعب)
اصلاح مذهب یهود ۱۶۶	۳۳۰
اصلاح مذهبی ۱۸۱، ۱۸۰	اسودا ۹۴
اصل خیر ۱۹۵	اسیر گرفتن ۳۱۵، ۳۱۸
اصل شر ۱۹۵	اشاویشته ۹۸
اصل عرفانی ۱۹۶	اشاد ایزد ۱۱۱
	اشتراکی ۲۵۱

۳۷۲	خلاصة الاديان
اصنام ۲۷۷	اعیاد مذهبی ۱۶۸
اصنام کعبه ۲۹۹	اعیاد مقدس ۲۲۸
اصول ۳۵۲	اعیاد یهود ۱۲۲
اصول اخلاقی مانویان ۲۴۲	افتاء ۱۱
اصول اربع مائه ۳۵۲	افریقا ۲۶۵، ۱۲۶، ۲۵
اصول اسلام ۳۲۲، ۳۳۶	افرام رهاوی ۲۰۹
اصول تصوف ۱۹۶	افس ۱۷۰
اصول تعالیم یهود ۱۲۲	افسانه‌های خدایان ۱۵ د
اصول دین ۳۵۳، ۷	افسانه‌ی زروان ۲۳۵
اصول دین مسیح ۲۱۲	افسوس ۲۳۰
اصول دین یهود ۱۲۲	افسون ۲۱۳، ۵۸، ۳۳، ۳۱
اصول عقاید نرتسی ۲۳	افطار ۳۲۲
اصول مذهب بودا ۶۹	افغانستان ۹۳، ۷۲
اصول مذهب مسیحی ۲۱۶	افک ۳۱۵
اطاعت ۱۷۹	افکارگنوسی ۲۱۹
اعتقاد ۳۴۲، ۲۴۲، ۳۳۸	افکاریونانی ۲۵۲، ۱۳۵
اعتقادات زردشتیان امروز ۱۰۸	افلاطون ۲۲۹، ۹۵، ۹۲، ۱۳
اعتقادگنوسی‌ها ۱۹۵	۲۵۲، ۲۵۸، ۲۵۹، ۷ د
اعتقادنامه‌ی شورای نیکه ۱۷۵، ۷ د	افلاطونی ۱۷۳
اعجاز ۳۴۰	افیت ۲۳۲، ۲۳۱
اعراب ۲۷	افیس ۲۳۱
اعراب جاهلی ۳۴۶	افاقیا (درخت -) ۳۲۰
اعراف ۳۴۳، ۱۰۲	افانیم ثلاثه ۳۳۷، ۱۸۵، ۱۶۳، ۱۴
اعلامیه بالفور ۱۴۶	افراد به گناهان ۱۷۸
اعمال حج ۳۴۶	اقنوم (رک، اصل) ۱۶۴، ۱۴
اعمال حواریان (رک: اعمال رسولان)	۱۸۶
۱۷۰	اقنوم اول ۱۶۴
اعمال رسولان ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۱	اقنوم دوم ۱۶۲
۲۱۱	اقنوم سوم (رک: روح القدس) ۱۶۲
اعیاد ۱۴۱	اقنوم علم ۱۸۷

فهرست القیائی و اعلام و اصطلاحات	۳۷۵
اقنوم حیات ۱۸۷	الباس ۹۰
اقوام ابتدایی ۱۹، ۳۰ د	المثنای تورات ۱۴۱
اقوام سامی نژاد ۱۹ د	المدينة (رك، مدینه) ۳۰۷
اقوام كنعانی ۲۷۲	الواح احكام عشره ۱۲۲
اقبال ۲۶۹	الوها ۲۸۱
اقیانوس ۲۳۱	الوهیت ۱۷۰، ۱۵۲، ۹۸، ۴۸، ۳۳۷، ۲۱۷، ۱۷۱
اقیانوس آرام ۲۷، ۲۱	الوهیت بلند ۱۶۴
اقیانوس هند ۲۶۳	الوهیت پسر (رك : عیسی بن مریم) ۱۶۴
اكبر شاه ۹۱	الوهیت مسیح ۱۸۶
اكندی ها ۲۶۲، ۱۱۵، ۱۱۲	الوهیم ۱۱۷
اكران ۲۳۵	اله ۳۳۶، ۲۸۱
اكسوم ۲۶۸	الهام ۱۹۶، ۲۰۳، ۱۹ د
اكوتناس (توماس) ۹ د	الهامات غیبی ۳۱
اكلیسا ۱۷۶	الهة خورشید ۵۰
اكیدربن عبدالملك كنلی ۳۲۷	الهین اربع ملكا (خدایان چهارشاه) ۲۳۳
اگوست لودویك شلوزر ۱۱۲	الوصافات ۲۲۲
ال ۲۸۱	الیم ۱۱۷
الاء ۲۸۱	ام ۶۶
البرز ۱۰۰، ۹۳	ام الكتاب (رك : قرآن) ۳۵۰
البقرة (سورة -) ۳۵۰	ام المؤمنین (رك : عایشه) ۳۱۵
الحمد (سورة -) ۳۵۰	ام ایمن ۲۹۷، ۲۹۲
الغازار ۲۲۲	امام ۳۲۷
القان ۱۴۸	امام ابوحنیفه ۱۴۹
القائین ۱۳۲	امام احمد حنبل ۲۲۸
القائیه ۱۴۸	امام رضا ۸ د
الفهرست ۲۴۸، ۲۰۸	امام غایب (ع) ۳۵۲
الكسایه ۲۳۲	امام محمد باقر (ع) ۳۵۲
الكسای یهودی ۲۳۲	
الگونکیان ۲۲	
الله ۸۸، ۲۸۱، ۲۸۲، ۱۸۰۳۳۶ د	

خلاصة الأدیان	۳۷۶
انبیای بنی اسرائیل ۱۵۸، ۱۳۱، ۱۳۰	امام محمد غزالی ۲۴۸
انتحار ۸۶	امان ۳۴۷
انتشار مسیحیت ۱۷۳	امانت ۲۹۵
انجمن جمیع قرآن ۳۴۹	ام حبیبه ۳۲۲
انجمن روحانیون کاتولیک ۲۰۰، ۱۷۶	امپراطوری روم ۱۸۳، ۱۷۹، ۱۷۳
انجیل ۱۲۸، ۱۲۰، ۱۶۰، ۱۵۵	امت ۹
۱۸۲، ۱۷۶، ۱۷۱، ۱۶۸	امثال سلیمان ۱۵۱، ۱۲۸
۲۸۲، ۲۲۹، ۲۲۴، ۲۰۳	امر ۳۴۸
۳۵۱، ۳۵۰، ۳۳۸، ۲۹۷	امرافل ۱۱۸
انجیل برنابا ۱۷۲، ۱۷۱	امر معروف ۳۵۱، ۳۴۳
انجیل زنده ۲۴۹	امرات ۹۸
انجیل لوقا ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۵۷	امرتسر ۹۰
۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۰	امرداد ۹۸
انجیل متی ۱۸۹، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۵۸	امروالقیس ۲۷۲
انجیل مرقس ۱۶۸	امریکا ۵۳، ۴۸، ۳۲، ۳۶، ۲۲
انجیل مرقیون ۱۶۹	۱۴۷
انجیل یوحنا ۱۶۸، ۱۶۲، ۱۳۶	اساک ۳۴۲
۲۲۲، ۲۲۳، ۱۶۹	ام سلمه ۳۲۰
انحرافات کلیسای کاتولیک ۱۸۰	امشاسپندان ۱۹۳، ۱۳۴، ۹۸
انداس ۱۶۱	ام حقیل ۳۱۲
اندرزهای بودا ۷۹	ام غروه ۳۲۸
اندرزهای زردشتی ۱۱۲	ام قرغه ۳۱۹
اندرزهای عیسی مسیح ۱۸۸	ام کلثوم ۲۹۶، ۲۹۵
اندرزهای کتابهای دینی یهود ۱۵۱	ام هانی (دختر ابوطالب) ۳۰۲
اندرزهای کتابهای مقدس جاین ۸۷	امیه بن ابی الصلت ۲۸۲
اندرزهایی از کتابهای دینی هندوان ۶۸	امیه بن عبدالشمس ۲۹۰
اندرزهایی از کتابهای مقدس	امیل دورکیم ۷
شین نویی ۵۲	اناجیل ۱۶۸
اندرزهای کنفوسیوس ۴۱	اناجیل اربعه ۱۷۲، ۱۷۰

۴۷۷	فهرست الفبائی اعلام و اصطلاحات	
	اندرزهای لائوسه ۲۵	انیمیت ۵۷
	اندونزیا ۳۳۵	انیمیم ۲۷۵، ۲۷۲، ۲۹۰، ۲۷
	اندونزیانها ۲۷	۵۱۳
	اندیشه‌های گوسی ۱۹۲	انی و هلیکا (؟) ۲۳۳
	انساب ۲۶۴	اوانگلیون ۱۶۸
	انساب عرب ۲۹۳	اوپانیثادها ۱۱۰، ۶۲
	انسان ۸۲، ۱۷۴، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۱۶	اوتان ۲۷۷
	۲۲۲	اور ۱۱۸
	انسان اولیه ۱۸	اورائیل ۱۳۲
	انسان‌شناسی ۱۶، ۵۱۹	اوراد ۳۱
	انسان قدیم ۲۲۱	اورانوس ۵۷
	انسان کامل ۴۱، ۲۰	اورتودوکس ۱۷۹، ۱۸۰
	انسان کرومانیون ۱۹	اورتودوکسهای شرقی ۱۸۰
	انسان ماقبل منطقی ۲۳	اوردالی ۳۳
	انسان نخستین ۱۹۶، ۲۲۱	اوردپال ۳۳
	انسان شاندرتال ۱۸	اورشلیم ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳
	انصاب ۲۷۶	۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰
	انصار ۳۰۷، ۳۱۴	۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸
	انطاکیه ۱۶۶، ۲۰۴، ۲۱۳، ۲۳۱	۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۲
	انفال (آء -) ۳۰۹	۱۶۸، ۱۶۹، ۲۸۴
	انقراض دولت یهود ۱۳۸، ۱۴۶	اورقا (رك : ادس) ۱۸۵
	انقلاب دینی ۱۸۰	اورقا (رك : اورها) ۲۰۵
	انگاد ۸۹	اوریه ۱۸۵
	انگزه مینو ۹۷، ۹۸	اورنگه زیب ۹۰
	انگشتری ۳۴	اورها (رك : اورقا) ۲۰۵
	انگلستان ۲۸، ۹۰، ۱۲۶، ۱۸۸	اوس (قوم، قبیله -) ۲۷۲، ۲۸۲
	۵۹، ۵۹، ۵۱۱	۳۰۳، ۳۰۸
	انگلیون ۱۶۸، ۲۲۹	۳۱۶، ۳۱۷
	انوشیروان ۲۶۹	
	انیا ۲۷	

خلاصة الادب	۳۷۸
اهورا ۹۲	اوستا (کتاب زردشت)
اهورامزدا ۹۲، ۹۵، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۳	۵۷، ۵۲
۱۳۳، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۳	۹۲، ۹۳
۵۱۸	۱۰۲، ۹۵
اهیم سا ۸۶، ۸۵	۱۳۴، ۱۰۳
ایام العرب ۲۸۷	۲۴۸، ۲۴۷
ایام حج ۲۸۷	اوستای قدیم ۱۰۲
ایاسریم ۱۱۱	اوسرهوئن ۲۰۶، ۲۰۵
ایتالیا ۲۰۳، ۱۸۸، ۱۶۳، ۲۸	اوسی ها ۲۳۲
ایدزاناگی ۲۹	اوفیسیم ۲۳۱، ۱۹۹
ایدزانا می ۲۹	اوفیس ۱۹۹
ایران ۹۷، ۹۶، ۹۲، ۹۰، ۵۵، ۵۴	اوگاندا ۱۲۶
۱۰۳۲، ۱۰۳۱، ۱۰۸، ۱۰۲	اوگوست کنت ۸
۱۸۳، ۱۷۵، ۱۴۹، ۱۳۴	اولوالعزم ۳۳۹
۲۲۱، ۲۰۵، ۱۸۸، ۱۸۷	اولوکتا ۷۸
۲۳۷، ۲۳۲، ۲۲۸، ۲۲۲	اولیای دین ۱۸۲
۲۵۰، ۲۴۹، ۲۳۹، ۲۳۸	اویسرتیمگاه ۱۰۹
۳۰۲، ۲۷۵، ۲۵۷، ۲۵۲	اویفوزها ۲۴۷
۳۳۵، ۳۳۱، ۳۲۱	اهریمن (دك : شیطان) ۹۷، ۹۲
ایران وهنت ۱۶۸	۱۰۰، ۹۹
ایرانی ۵۲	۲۰۱، ۱۳۳
ایرانیان ۱۹۷، ۱۷۱، ۱۵۳، ۱۰۸	۲۳۱، ۲۰۳
۳۲۸، ۲۶۹	۲۳۷، ۲۳۵
ایرانیان زردشتی ۲۲۶، ۱۴۲	۲۴۰
ایره بائوس ۲۳۰	اهل بیت ۳۵۲، ۳۱۶، ۳۰۸، ۱۰
ایریانه وئجه ۵۸	اهل ثاویل ۲۲۸
ایسپاساگان ۲۲۵	اهل ذمه ۴۴۶، ۴۸
ایسه (معبد -) ۵۱	اهل صفه ۳۰۶
ایشوارا ۶۷، ۶۶	اهل کتاب ۳۴۷، ۳۴۶، ۲۸۵
ایشومشها ۲۲۵	اهواز ۲۶۱

۳۷۹	فهرست القبا ئی احلام واصطلاحات	
باربور- الوها ۲۳۲	ایگناتس گولدسهر ۳۳۲	
باربودی ۲۳۳	ایلاف قریش ۲۹۰	
باربلوگنوستیک ۲۳۲	ایلوئی ایلویی لماشقتانی ۱۶۰	
باروت ۳۶	ایلیای نبی ۱۴۸	
بازار عکاظ ۳۰۳	ایمان ۶، ۱۸۲، ۲۴۲، ۵۱۷	
بازرگانی ۲۱۸	ائمه اطهار (ع) ۱۰، ۳۵۲	
بازیلیدس ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۴	ائمه معصومین (ع) ۳۴۳	
بازیلیدیه ۲۱۶	اینندرا ۵۷، ۹۴	
باستان شناسی ۵۱۴، ۵۱۹	ایوب ۱۵۱	
باسمک اللهم ۲۸۳	ایوی سروتریم ۱۱۰	
بال ۱۴۶	اتیربانه ۵۴	
بامداد ۲۵۰	ب	
بان بزرگ ۲۴۱	باب المندب ۲۶۳	
بانست سعاد ۳۲۶	بابانانک ۸۸	
بائده ۲۶۴	باب بنی شیه ۲۸۰	
بت ۲۵، ۶۴	بایل ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲	
بت بنی ثقیف ۳۲۷	۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۹	
بت پرستان ۲۰۹، ۱۳۵	۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۸، ۲۳۷	
بت پرستی ۲۵، ۲۷، ۸۲، ۸۹، ۱۲۹	۲۴۷، ۲۴۹	
۱۲۳، ۲۵۴، ۲۷۷، ۲۸۹	بابلیان ۱۳۱، ۱۸۷، ۱۹۷	
۵۷، ۵۸، ۵۹	بابلی های قدیم ۱۱۴	
بخانه کعبه ۲۹۹	باب مانی ۲۳۸	
بت ذوالشری ۲۷۷	باختر (دک: بلخ) ۹۳	
بتکده ۱۰۴، ۱۸۴	باختری ۵۴	
بتول نودانی ۲۴۲، ۲۴۳	باد ۱۰۸، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۴۱	
بت های زمینی ۲۷۶	باد ویرانگر ۲۴۰	
بجیله ۳۲۷	بادیه الشام ۲۷۷، ۲۶۳	
بحراحر ۲۶۳	باذان ۳۳۰	
بحرال میت ۱۱۶، ۲۱۹، ۲۲۴	باربلو ۲۳۳	

خلاصه الادبیات	۳۸۰
برهان قاطع ۲۶۰	بحر محیط ۷۹
برهما ۵۱۸، ۱۵۹	بحرین ۲۸۵
برهما لا ۶۰	بحیرای راهب ۲۹۴
برهن ۸۸، ۶۷	بخت (دک: زروان) ۲۳۶
برهستان ۷۱	بختنصر ۱۳۱، ۱۲۹
بریتانیا ۱۳۶	بخور ۲۶۶
بز ۱۳۰	بدینی ۱۹۶
بفر (تنگه -) ۱۷۵	بلد (دک: ماه تمام) ۲۲۲
بشارت ۱۶۸، ۱۶۱، ۱۵۷، ۱۲۲	بلد (خزوه بلد) ۳۱۱، ۲۹۶
۱۷۶، ۱۷۱	بدعت ۲۱۱
بشراولیه ۱۷۰، ۱۳، ۱۲، ۱۷، ۵	بدعت ها ۲۱۱
بشیر ۳۳۹	بدوی ۲۶۵، ۱۱۶
بصری (شهر -) ۲۹۶، ۲۷۱	بدویان ۲۶۴
بطاح (طایفه -) ۲۹۲	بدی ۱۱۲، ۹۸، ۹۷
بطایح ۲۰۸	بر ۲۰۵
بطحاء ۲۹۲	برانت (سوره -) ۳۲۷
بطریک ۱۷۷	برتولاس (دک: یادتولسه)
بطلمیوس ۲۷۸	۱۶۸، ۱۶۱
بطلمیوس فیلادفوس ۱۳۲	برده داری ۲۱۸
بطن ۲۶۶	بردیسان ۲۰۹، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵
بت ۱۳۶	۲۲۷، ۲۱۰
بخت ۳۲۸، ۳۰۴، ۳۰۱	برزخ ۳۲۳، ۳۲۱، ۱۰۸، ۱۰۲
بعل ۲۷۷، ۱۲۹، ۱۱۷	برزیل ۲۳
بمیر ۲۶۵	برویه (نیکلا) ۱۰
بنج ۱۰۳	برکت ۱۸۹
بنازکوی ۹۴	برمه ۷۸، ۷۰
بلداد ۱۲۹	برن ۲۲
بقعه سلمان پاک ۳۱۶	بروج دوازده گانه ۲۰۹
بکر (دک: شتر) ۲۶۵	برون هسری ۲۴
	بره ۱۳۰

فهرست الفبائی اعلام واسطلاحات	۳۸۱
بنی قلیف ۳۲۷	بلال ۲۹۸
بنی جذام ۳۱۹	بلال مؤذن ۳۰۷
بنی جرهم ۲۹۱	بلخ ۹۶، ۹۵، ۹۳
بنی حنیفه ۳۳۰	بلقاء ۳۲۴، ۲۷۱
بنی خزاعه ۲۸۹	بلقاعی شام ۲۷۶
بنی زهره ۲۹۲	بما ۲۴۵
بنی سعد (قبیله -) ۲۹۳	بیب ائمی ۲۸
بنی سلیم ۳۱۳	بیبی ۱۰۵
بنی ضمیره ۳۰۹	بنارس ۸۸، ۷۱، ۷۰
بنی طی ۳۲۶	بندرسینوپ ۲۰۰
بنی عامر (قبیله -) ۳۱۳	بندرعباس ۱۰۵
بنی عباس ۲۹۲، ۲۲۸	بندرحقیبه ۲۷۸
بنی عبدالطلب ۳۰۰، ۳۹۸	بنو الحارث ۲۷۸
بنی عدنان ۲۹۲	بنی آدم ۱۳۸
بنی هرینه ۳۱۹	بنیاد قرهنگک ایران ۲۵۵
بنی عکرمه ۲۸۲	بنی اسد (قبیله -) ۳۳۱، ۳۱۳
بنی عمرو بن عوف ۳۰۵	بنی اسرائیل ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲
بنی غسان ۲۸۵	۱۳۹، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴
بنی خزاعه ۳۱۹، ۳۱۷	۱۵۰، ۱۴۸
بنی قریظه ۳۱۷، ۳۱۶، ۳۰۸، ۲۸۲	بنی الاحرار (رك : ابناء الاحرار)
بنی قینقاع ۳۱۰، ۲۸۲	۲۶۹
بنی کلب ۳۱۹، ۳۱۶، ۲۷۵، ۲۷۲	بنی الحارث ۳۲۸
بنی کنده ۲۷۱	بنی المصطلق ۳۱۵
بنی مدلیج ۳۰۹	بنی النجار ۳۰۶، ۲۹۴، ۲۹۱
بنی نضیر ۳۱۵، ۳۱۴، ۳۰۸، ۲۸۴	بنی النضیر ۳۱۳
بنی هاشم ۳۲۸، ۳۰۹، ۳۰۰، ۲۹۰	بنیامین ۱۲۹، ۱۲۷
بودا ۷۵، ۷۴، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹	بنیامین بن موسی نهاوندی ۱۴۹
۲۳۸، ۲۱۷، ۸۲، ۷۶	بنی امیه ۲۲۸، ۱۵۰
بوداسف (رك : بودا) ۷۸	بنی بهلول ۲۸۴
بوداگاپا ۷۱	بنی ثعلبه ۳۱۸، ۲۸۲

خلاصة الادبيات	۳۸۲
بیزانس ۳۲۸، ۲۶۷، ۲۵۰، ۱۸۰	بودایی ۳۲۹، ۱۵۶، ۲۸، ۳۶
بیستون ۲۵۲	بودائیت عامه ۷۸
بیعت عقبه اولی ۳۰۳	بودهی ۷۸، ۷۱
بیعت عقبه دوم ۳۰۲	بوزی کاهن ۱۳۱
بیعت نساء ۳۰۳	بولانزوه فرانسوی (رک : نیکولاس آنتوان)
بیکن (راجر) ۵۸	بونلوس ۲۵۰
بیماری آبله ۲۶۹	بهار (استان -) ۸۲
بیماری سرخجه ۲۶۹	بهار ۱۸۸
بین النهرین ۱۱۷۰، ۱۷۱، ۱۹۱۰	بهاگودگیتا ۶۳، ۶۴
۲۰۲، ۲۰۸، ۲۲۹	بهدین ۱۰۸
۲۳۲	بهرام اول ساسانی ۲۳۷، ۲۳۸
پ	بهرام گور ۲۷۰
پاپ ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۱	بهشت ۱۶۵، ۱۳۸، ۱۳۴، ۵۲
پاپ اعظم ۱۷۸	۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۱، ۲۹۹
پاپ روم ۱۸۰	۳۳۹، ۳۴۲، ۳۵۱
پاپ کاتولیک ۱۷۲	بهشت برین ۱۰۱
پاپها ۱۸۱	بهشت عدن ۱۹۳
پایروس ۱۷۳	بهمن ۹۵
پاتانجلی ۶۵، ۶۶	بیت الارقم ۲۹۸
پاتریارک ۱۸۵	بیت الاسلام ۲۹۸
پاتک (رک : فانک) ۲۳۷	بیت العقیق ۲۷۸
پاداش ۱۰۰	بیت الممداش ۲۸۲
پادزهر ۳۳	بیت المقدس ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۳
پادشاهان ۱۷۲	۱۲۸، ۲۲۲، ۳۰۵
پادنی ۲۰۵	۳۰۸، ۳۲۱
پادس ۲۵۵	بیت لحم ۱۳۰، ۱۵۴
پادسی (دین -) ۵۶، ۱۶۷	بی تینیه ۱۶۱
پارسیان ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷	بیدینان ۵۸
پاریا (رک : شانداالا) ۶۰، ۹۱	بهرمعونه (رک . چاه معونه) ۳۱۳

پرهیزکاری ۱۱۳	پاریس ۵۱۵، ۲۱۰
پریان ۵۱۱	پارینه‌سنگی ۱۸
پژوهشهای نظری ۵۱۹	پازند ۱۰۳
پسر ۱۴، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۲	پاستور (دک: شبان) ۱۸۲
۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۰، ۲۰۵، ۲۱۱	پاکستان ۱۰۷، ۵۴
۳۳۷، ۲۲۰	پاکی ۱۱۲
پسران ۱۳۸، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۹	پامیر ۵۳
پسر خدای ۱۵۹، ۱۷۱، ۱۸۷، ۵۷	پانچن لا ۷۹
پطروس ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸	پانیان ۷۱
پطری (پرفسور -) ۲۲۰	پترا ۲۷۸
پکن ۳۵، ۳۶	پدر ۱۴، ۵۷، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۵
پلروم ۱۹۲	۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۷
پلوتادک ۹۵، ۲۵۲	۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۳، ۱۹۳
پلی ته ایست ۱۳	۳۳۷، ۲۱۱
پلینی ۹۵	پدر آسمانی ۱۵۶، ۱۶۳
پلینی جوان ۱۶۰	پدر زندگی ۲۰۹
پنتکوست ۱۴۲	پدر عظمت ۱۴۰، ۲۳۱
پنج آئون ۲۴۰	پدر عیسی مسیح ۲۰۴
پنجاب ۸۸، ۹۰	پراجا پانی ۵۷، ۶۸
پنجاب غربی ۵۵	پراکریت ۸۷
پنج تجلی ۲۲۰، ۲۳۴	پراگماتیا (دک: کتاب حامی)
پنجشنبه ۱۵	۲۳۹
پنج عنصر تاریک ۲۴۱	پرام آتمن ۶۱، ۶۲، ۷۵، ۸۲
پنج کینگ ۳۹	پرتغالی ۲۵
پنج مهر سپند ۲۳۱	پرمی بیترها ۱۷۶
پندار نیک ۹۵، ۹۸، ۱۱۲	پرستش آفتاب ۹۱
(پودوشب) ۹۵	پرستش خدایان ۶۴
پوست آهو ۱۷۲	پروتست ۱۸۱
پولس ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳	پرونتان ۹، ۸۸، ۱۷۸، ۱۷۹
۲۰۱	پره آیمیس ۲۲
پولس حواری ۲۰۰	

تلاصه الادیان	۲۸۲
تأثیر علوم نجوم کلدانی ۲۲۱	پولس رسول ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۹
تأثیر کواکب ۲۰۹	۱۷۱
تاریخ بن ناحور ۱۱۸	پولی ته ایسم ۱۳
تاریخ دنیا ۱۷۷، ۱۷۹	پولنزیایی ۲۱
تاریخ ادیان ۱۶، ۲۶، ۵۸، ۱۱، ۵	پومپه ۱۳۷
۵۱۲	پوتیوس ییلاطس ۱۶۰
تاریخ تطبیقی ادیان ۱۶، ۵۵، ۵۸	پتری ۵۷
تاریخ شبه و فرقه های اسلام تا قرن	پشمهیم ۱۱۱
چهارم هجری ۳۵۵	پدایش ۱۵۱
تاریخ کلام تطبیقی ۵۱۱	پیروفرمان خداوند یکتا ۳۴۴
تاریخ کلیسای ازوب قیصری ۲۰۹	یشدادی ۹۳
تاریخ موسی خورن ۲۰۹	پیشگوی ۱۶۹، ۱۳۰
تاریکی ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۳۹، ۲۴۰	پیغمبر (ص) ۱۱۲، ۹
تاسیتوس ۱۶۰	پیغمبران بنی اسرائیل ۱۲۹
تالواندی ۸۸	پیل (دک: فیل) ۸۳
تانگ - کهایا ۷۹	پیلاطس ۱۵۹
تایلد ۷۰، ۲۴	
تایلور (ادوارد برنت) ۲۸، ۳۰۰	ت
۵۱۳، ۵۱۴	
۵۱۵	تایرناکل ۱۲۴
تائو ۴۳، ۴۹	تایستان ۱۱۱
تائو - ته - چینگ ۲۴	تایو ۲۱، ۲۲، ۱۶
تائوئیم ۴۳، ۴۵، ۴۹	تابوت عهد ۱۲۴، ۱۴۶
تای - به ۳۶	تاپا ۸۵
تایوان ۳۶	تاندستان ۲۴۷
تایدیشاق ۱۷۸	تاندراها ۵۸
تیب ۱۳، ۱۲۰	تاندگانا ۷۴
تیب ۷۰، ۷۸، ۷۹	تاتیان ۱۷۰
تیریز ۲۴	تاتیانوس گنوسی سربانی ۲۲۹
تیبی ۲۹۶	تاتیابه ۲۲۹

فهرست آلبانی اعلام و اصطلاحات	۳۸۵
تیوک ۲۲۶	ترکان عثمانی ۹
تثلیث ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۳۶، ۵۹، ۱۴	ترکیه ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۲، ۹۲، ۱۸۵
۱۸۳، ۱۷۷، ۱۶۵	۲۱۲، ۲۰۹، ۲۰۵
تثنیه ۱۵۱	ترومن (پرزیدنت -) ۴۸
تجرد ۲۰۱، ۱۷۹، ۱۷۷	تری پیناکا ۷۷
تجزیه دولت اسرائیل ۱۲۹	تری مورتی ۵۹
تجسم ۳۳۷	تسیح ۵۹
تجسم الهی ۱۵۴	تشیه ۲۳۶، ۲۰۳
تجسم روح ۱۸۴	تشیه انسان به خدا ۵۱۴، ۵۱۶
تجمل پرستی ۲۵۲	تشری (رك : روز صلح)
تحریر ۳۳۸، ۱۷۳	تصدیق ۱۶۶، ۱۲۸
تخت سلیمان ۱۰۵، ۹۶	تصوف ۱۹۶
تلمری ۲۶۶	تطبیق دیانت یهود و اسلام ۱۲۵
تدهین ۱۷۹	تعالیم اخلاقی عیسی (ع) ۱۵۵
ترازوی توزین گناهان ۱۰۱	تعالیم پوختای رسول ۲۱۴
تراژان ۲۳۰، ۱۶۰	تماویذ ۲۷۶، ۱۳۴، ۲۶
ترانه مروارید ۱۹۸	تعدد ۳۳۶
ترجمه ارمنی کتاب عهد جدید ۱۷۱	تعدد آلهه ۱۳
ترجمه پهلوی عهد جدید ۱۷۱	تعدد زوجات ۲۵۷
ترجمه سریانی عهد جدید ۱۷۱	تعریفات جرجانی ۹
ترجمه فارسی انجیل برنابا ۱۷۲	تعصبات دینی ۵۱۸
ترجمه فرق الشیعه نوبختی ۳۵۵	تعقل ۱۹۵
ترجمه قبطی عهد جدید ۱۷۱	تعلیم ۱۵۷
ترجمه کتاب مقدس ۱۸۱	تعلیمات افلاطون ۲۵۳
ترجمه یونانی انجیل متی ۱۶۹	تعلیمات مزدك ۲۵۱
ترجمه یونانی تورات ۱۶۶	تعلیمات یحیی (ع) ۲۲۶
ترجیع بنفعدائی (رك : شعرندائی)	تعالیم مزدك ۲۵۱
۲۲۳	تعالیم عیسی (ع) ۱۵۶
ترجم ۲۵۶، ۲۲۴	تعالیم هرمسی ۲۱۹
ترعه سوتز ۲۶۳	

تلاصه الادیان	۳۸۶
تمثیل ۲۵۹	تمیید ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۶، ۱۶۷،
تملن جدید اروپایی ۳۶	۱۶۹، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۸،
تملن چین ۳۲	۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴،
تملن یونانی ۱۶۷	تعویذ ۲۶
تمیم (قبیله -) ۲۸۵	تفاسیر اوستا ۵۷
تمییز ۲۵۹	تفأل ۲۷۷
تن ۱۱۳	تفسیر شریعت موسی (ع) ۱۵۸
تنائیم ۱۲۱	تفکر ۱۷۹
تنازع بقا ۹۳، ۱۱۳	تفکر گنوسی ها ۱۹۲
تناسخ ۳۰، ۶۱، ۶۲، ۷۶، ۸۸،	تقدیر الهی ۱۸۳
۲۱۷، ۲۲۸،	تقسیم اراضی ۲۵۳
تناسخ از نظر بودا ۷۵	تقصیر ۳۴۶
تناقض ۲۰۴	تخلید ۳۲
تنلد ۹۲	تقوای سه گانه ۲۲
تنزیه انبیاء ۱۲۵	تنوع ۱۳۰
تنگه بفر ۱۷۵	تنوی ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۹۶، ۲۵۶،
تنگه سوتر ۱۲۲	۲۹۹، ۳۰۰،
تواریخ یلمبران ۳۲۹	تقویم اوستایی ۱۰۷
توافق الالغان ۱۷۰	تکامل ۱۷
توانگری ۱۱۳	تگرگ ۱۲۲
توبه ۱۲۵، ۱۶۶، ۱۷۸،	تل المارنه ۱۱۷
توبه کردن ۱۶۷	تلبیه ۳۴۶
توتم ۲۲، ۵۱، ۱۱۷،	تلسما ۴۶
توتم پرستی ۲۲	تلقین ۳۱
توتم و تابیو (کتاب -) ۲۱	تلمود (دک: آموزش) ۱۳۶، ۱۴۱،
توتم های جنسی ۲۳	۱۴۵، ۱۴۲،
توتم های قدیم ۲۷۶	تلمود اورشلیمی ۱۴۱
توتسم ۲۷، ۵۱،	تلمود بایلی ۱۴۱، ۱۴۲،
توت ۲۱۹	تلمیذ خانامیم ۱۴۳
توحید ۸۸، ۸۹، ۹۷، ۱۱۹، ۱۲۹،	تمنح (حج -) ۳۴۶

۳۸۷	فهرست الفبائی اعلام و اصطلاحات	
تیرپوس ۲۲۲، ۱۶۰	، ۳۰۰، ۲۹۹، ۲۰۵، ۱۳۳	
تینانها ۲۱۲	، ۳۳۶، ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۳۶	
تیتوس ۱۴۰، ۱۳۸	۵۷، ۵۱۱	
تیرداد ۱۸۲	توحید الهی ۹۱	
تیرو ۱۲۱	توحید و حمت وجودی ۹۱	
تیسفون ۳۱۶، ۲۳۷	تورات ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱	
تودوتوس ۲۱۵	، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۳۳	
تودور ۱۷۱	، ۱۳۶، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۵	
تولوزی ۱۲	، ۱۲۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۷	
تی - بن ۳۷	، ۱۶۶، ۱۸۲، ۲۰۰، ۲۰۱	
ث	- ۲۲۷، ۲۱۱، ۲۰۴، ۲۰۳	
ثالوث ۱۴	، ۲۳۱، ۲۶۲، ۲۸۲، ۲۹۷	
ثالوث اقدس ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۲۱	۳۵۱، ۳۵۰، ۳۳۸، ۳۰۸	
ثعلب (دك: روباه) ۲۷۶	تورات عبری ۱۶۶	
ثمود (قبیله -) ۲۶۶	توران ۹۶	
ثنوی ۹۷، ۱۲	تودفان ۲۲۹، ۲۳۷، ۲۳۶	
ثنویت ۲۰۳، ۹۸، ۸۵، ۱۴، ۱۶۵	توکل ۱۸۲	
، ۲۵۷، ۲۵۱، ۲۲۶، ۲۰۵	توکیو ۲۷	
ثنویه ۲۲۸، ۲۱۱	تولد ثانوی ۲۱۷	
ثواب ۱۴۸	تولد عیسی (ع) ۱۶۹	
ثویه ۲۹۳	تولد مسیح (ع) ۱۸۸	
ثود (دك: گاو) ۲۷۶	تولد مهر ۱۸۸، ۱۸۷	
ج	توما ۱۶۸، ۱۶۱	
جادو ۳۲، ۱۶	توماس خوانی ۱۹۸	
جادوگر ۹۶	تهامه ۲۸۸، ۲۶۳	
جادوگری ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۲، ۳۵	تهذیب اخلاق ۲۰۱	
۲۱۱، ۵۹	تهذیب الاحکام ۳۵۳	
	تهذیب نفس ۴۱۷	
	تهران ۱۰۸، ۳۵۳	
	تہمت بہ عایشہ ۳۱۵	

خلاصة الاديان	٣٨٨
جامع السنن ابن ماجه قزويني ٣٥٣	جامع السنن ابن ماجه قزويني ٣٥٣
جامع السنن ابوداود ٣٥٢	جامع السنن ابوداود ٣٥٢
جامع السنن ترمذي ٣٥٢	جامع السنن ترمذي ٣٥٢
جامع السنن نسائي ٣٥٢	جامع السنن نسائي ٣٥٢
جامع الصحاح ٣٥٣	جامع الصحاح ٣٥٣
جامعة سليمان ١٥٢	جامعة سليمان ١٥٢
جامع شناسان ٧	جامع شناسان ٧
جامعة شناسي ٢٧، ٢٢	جامعة شناسي ٢٧، ٢٢
جامعة مانوي ٢٤٢	جامعة مانوي ٢٤٢
جامعة يهوديان بابل ١٢٩	جامعة يهوديان بابل ١٢٩
جامعة كبود يوشيفن ٢٢٨	جامعة كبود يوشيفن ٢٢٨
جان (دك: روح) ١٨٦، ١١٣، ٨٤	جان (دك: روح) ١٨٦، ١١٣، ٨٤
جان كالون ١٨٢	جان كالون ١٨٢
جاهليت ٢٨١، ٢٢١، ١٩٨، ٢٥	جاهليت ٢٨١، ٢٢١، ١٩٨، ٢٥
٣٢٦، ٢٨٨	٣٢٦، ٢٨٨
جاهليت اولي ٢٧٣	جاهليت اولي ٢٧٣
جاهليت مطلق ٢٧٣	جاهليت مطلق ٢٧٣
جاين ٨٥، ٨٢	جاين ٨٥، ٨٢
جايني ٥٦	جايني ٥٦
جباريت ٣٣٧	جباريت ٣٣٧
جبرائيل ٣٣٩، ٣٣٨، ١٣٢، ٢٨	جبرائيل ٣٣٩، ٣٣٨، ١٣٢، ٢٨
جبرئيل (دك: جبرائيل) ١٦٢، ٢٨	جبرئيل (دك: جبرائيل) ١٦٢، ٢٨
٣١٣، ٢٩٧	٣١٣، ٢٩٧
جبل الشرقي ١١٦	جبل الشرقي ١١٦
جبل الشيخ ١١٦	جبل الشيخ ١١٦
جبل الله (دك: كوه حوريب) ١٢١	جبل الله (دك: كوه حوريب) ١٢١
جبلق بن الابهيم ٢٧١	جبلق بن الابهيم ٢٧١
جبل جرزيم ١٢٧	جبل جرزيم ١٢٧
جبل موسى ١٢٢	جبل موسى ١٢٢
جبل نابلس ١٢٨	جبل نابلس ١٢٨
جحش ٣١٢	جحش ٣١٢
جحفه ٣٢٩	جحفه ٣٢٩
جده (دك: سنگك) ٣٣	جده (دك: سنگك) ٣٣
جده ناش (دك: سنگك يله) ٣٣	جده ناش (دك: سنگك يله) ٣٣
جديس (قبيلة -) ٢٦٢	جديس (قبيلة -) ٢٦٢
جذام (طائفة -) ٣١٨	جذام (طائفة -) ٣١٨
جذبه ٣٣٩، ١٩٢	جذبه ٣٣٩، ١٩٢
جرجاني (ميرسيد شريف -) ٩	جرجاني (ميرسيد شريف -) ٩
جرم ١٨٣	جرم ١٨٣
جرهم ٢٨٩	جرهم ٢٨٩
جرهم (قبيلة -) ٢٨٩، ٢٨١، ٢٦٢	جرهم (قبيلة -) ٢٨٩، ٢٨١، ٢٦٢
جزاير اقيانوس آرام ٢٨	جزاير اقيانوس آرام ٢٨
جزاير پولينزي ٢١	جزاير پولينزي ٢١
جزاير درياي اژه ١١٦	جزاير درياي اژه ١١٦
جزاير درياي مديترانه ١٦٣	جزاير درياي مديترانه ١٦٣
جزايات ٣٥١	جزايات ٣٥١
جزيرة العرب ٣٠٨، ٢٦٣، ١١٥	جزيرة العرب ٣٠٨، ٢٦٣، ١١٥
٣٣٥، ٣٢٧، ٣٢٠	٣٣٥، ٣٢٧، ٣٢٠
جزيرة تونگا ٢١	جزيرة تونگا ٢١
جزيرة سفالونيا ٢٢٩	جزيرة سفالونيا ٢٢٩
جزيرة كرت ١١٦	جزيرة كرت ١١٦
جزيرة هرمز ١٠٦	جزيرة هرمز ١٠٦
جزيره ٣٤٧، ٣٤٦، ٣٢٨، ٣٢٧، ١٠٧	جزيره ٣٤٧، ٣٤٦، ٣٢٨، ٣٢٧، ١٠٧
جسد ١٦٠، ١٥٩، ١٠٠، ٣٠	جسد ١٦٠، ١٥٩، ١٠٠، ٣٠
جسد مسيح ١٨٥	جسد مسيح ١٨٥
جسم ٢١٦، ١٨٦	جسم ٢١٦، ١٨٦
جشن پنجه ١١٠	جشن پنجه ١١٠
جشن يدايش آتش ١١٠	جشن يدايش آتش ١١٠
جشن تيرگان ١١٠	جشن تيرگان ١١٠
جشن خرداد ١١٠	جشن خرداد ١١٠

۳۸۹	فهرست القیائی اعلام واصطلاحات
جنگی جوعانی ۲۳۳	جشن خورشید عدالت ۱۸۷
جندی شاهپور ۲۳۸	جشن منده ۱۱۰
جنگ احد ۳۱۲، ۳۱۱	جشن گاه انبار (- گهنبار) ۱۱۰
جنگ احزاب ۳۱۵	جشن مهر ۱۸۷
جنگ بدر ۳۰۹	جشن مهرگان ۱۱۰
جنگ جهانی اول ۲۸	جشن های زردشتی ۱۱۰
جنگ جهانی دوم ۱۲۶، ۵۰، ۲۸	جشن های مذهبی ۱۰۹
جنگ خلق ۳۱۷، ۳۱۶	جسدین درهم ۲۲۸
جوامع بشری ۵۱۳	جعفر صادق (ع) (امام) ۳۵۲
جوخی ۲۳۲	جعفر طیار (دك : جعفر بن ابوطالب)
جوف سرخان ۲۷۱	۳۲۲، ۳۲۲، ۳۰۱، ۲۹۶
جوکی ۶۸، ۶۷، ۶۶	جعفر بن ابوطالب (دك : جعفر طیار)
جوهر ۱۸۷	۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۰۱
جوهر هشی مطلق ۱۹۵	جگر حمزه ۳۱۲
جویریة (دختر حارث) ۳۱۲	جلال الدین بلخی (مولانا -) ۱۹۲، ۸۳، ۲۹
جهاد ۳۵۱، ۳۲۷، ۳۲۳، ۳۰۹	جلال الدین محمد اکبر شاه ۹۱
جهان بینی ۲۱۶	جلندی ۳۲۵
جهان روشنائی ۹۹	جلیل (ایالت -) ۲۲۲، ۱۶۵، ۱۳۱
جهان شناسی ۲۴۰	جمادات ۸۳، ۳۰
جهان شناسی مزدك ۲۵۸	جماعت ۱۱
جهان ظلمانی (سفلی ۲۲۶)	جماهیر شوروی ۳۵
جهنم ۳۴۳، ۳۲۲، ۱۸۳	جمشید ۹۶
جی (اصفهان) ۳۱۶	جمعه ۱۵
جیحون ۵۲	جمل (دك : شتر) ۲۶۵
جیم مو ۵۰	جمهوریت ۲۵۲
جیمو - تنو ۲۷	جمهوریت افلاطون ۲۵۰، ۱۹۵
جینا ۸۵، ۸۴، ۸۲	جن ۳۳۸، ۲۷۵
جیوا ۸۵	جنبش مزدکیان ۲۵۱
	جنت ۳۲۲
	جنبیان ۲۳۳

خلاصه‌الادبیان	۳۹۰
حاجی ۳۲۶ حاجام (رك: حاجام) ۱۲۳ حادث بن ابی شمر ضانی ۳۲۲، ۲۷۵ حادث بن عبدالمطلب ۳۲۳ حادث پسر عمرو ۲۷۲ حافظ (- قرآن) ۳۲۹ حافظ شیرازی (خواجہ -) ۱۸۶ حافظه (رك: یاد) ۲۵۹ حامورایی ۱۱۸ حان ۱۹۲ حبر ۲۸۲ حبشه ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۶۷، ۲۹۰، ۳۲۵، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۰۱ حبشی ۱۶۱ حبشیان ۲۸۵، ۲۶۷ حج ۱۱۲، ۱۲۸، ۳۰۲، ۳۲۹، ۳۲۳ ۳۴۵، ۳۵۱ حج افراد ۳۲۶، ۳۴۵ حج یت الله ۳۴۶ حج تمتع ۳۴۵ حجۃ الوداع ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰ حج عمره ۳۲۰ حج قرآن ۳۴۵، ۳۴۶ حجاب ۳۱۲ حجاز ۲۶۳، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۹۵ حجر الاسود ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۹۱ ۲۹۶، ۳۲۹ حجر بن حادث ۲۷۲ حجر بن عمرو بن معاویه ۲۷۱ حدیثیه ۳۲۰	چ چاپ ۳۶ چاچ ۲۶۱ چانك - نائو - لبنك ۲۵ چاه بدر ۳۰۹ چاه زمزم ۲۸۰ چرخ (رك: زروان) ۲۳۶ چكسلواکی ۱۹ چون - نزو ۲۰ چون - چيو ۲۰ چهار حقیقت بودایی ۷۲ چهارده معصوم ۱۰ چهار زودان ۲۵۹ چهارشنبه ۱۵ چهار نیروی روحانی ۲۶۰ چیان ۲۲۵ چیانگک - کای - شك (ژنرال -) ۳۶، ۳۵ چیجست (دریاچه -) ۹۹ چین ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۲۵، ۲۸، ۷۰ ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۲۰۸، ۲۳۷ ۲۲۶، ۲۲۷، ۳۴۵ چینگک (رك: میجو) ۳۵ چین ملی ۳۶ چینوات (رك: صراط) ۱۰۱ چی - یو - کونگک ۳۸ ح حاتم طایی ۳۲۶

فهرست القبا ئی اعلام و اصطلاحات	۳۹۱
جلود ۳۵۱	حیره ۲۸۵، ۲۸۱، ۲۷۲
حدیث ۳۵۳، ۳۵۲، ۱۱، ۱۰	حیفر ۳۲۵
حدیث تفرقه هفتاد و سه ملت ۱۰	حی قائم ۲۱۳
حرام ۲۹۷	حیوان ۱۲۲، ۱۸۲
حران ۲۲۲، ۱۱۸	حرکت عالم هستی ۱۹۵
حرم (ارض حوالی مکه) ۲۷۹	حکمت ۲۲۲، ۲۱۵
حرمت ماه حج ۳۰۲	حکمت هرسی ۲۱۹
حرم حرما ۱۲۸	حکم قنوی ۱۲
حروفیه ۱۹۵	حکومت اسلام ۳۲۸
حزب ۳۵۰	حکومت اشتراکی ۲۵۷
حزب کمونیست چین ۳۶	حکومت الهی ۳۰۷
حزب ملیون چین ۳۶	حلف ۲۸۷
حزبیا ۱۳۰	حلقیا ۱۳۰
حزقیال نیی ۱۳۱	حلول ۱۹۶، ۱۶۲، ۱۶۱
حسان بن ثابت انصاری ۳۲۱	حلیف ۲۸۷
حسی ۳۱۸	حلیل بن حبشیه ۲۸۹
حسن بن علی (ع) ۳۱۲	حلیمه ۲۹۳
حسن عسکری (ع) (امام -) ۳۵۲	حمزه بن عبدالمطلب ۳۰۱
حسن سلوک ۲۱	حمزه سیدالشهداء ۳۱۲
حسین بن علی (ع) ۳۱۲، ۲۵۵	حمیر ۲۶۷، ۲۶۶
حشر ۳۲۱	حنبل ۳۳۶
حشراجماد ۲۰۴	حنفاء (دک : صابین) ۲۸۲، ۱۹۸
حضر موت ۳۲۸، ۲۶۷، ۲۶۶	۲۸۳
حضری ۳۶۵	حنفی ۳۳۶
حق ۸۹، ۱۳	حنف ۳۸۲، ۳۲۱
حقایق اجتماعی ۱۵	حنفیان ۲۹۷
حقوق مردان و زنان ۱۴۱	حنین ۳۲۵
حقیقت ۲۲۲، ۱۹۵، ۷۲	حوا ۱۹۳، ۱۴۳، ۱۳۹، ۹۹، ۸۳
حیات ۲۱۶، ۱۸۵، ۱۸۳	۲۲۳، ۲۳۱
حیدرقلی خان (دک : سردار کابلی) ۱۷۲	حوادث دوره جوانی عیسی ۱۶۹

خلاصہ الادبیان	۳۹۲
خانہ ارقم ۲۹۹	حواری ۱۶۱
خانہ دروغ ۱۰۱	حواریا ۱۶
خانہ کعبہ ۳۴۵، ۲۸۸	حواریون ۱۶۴، ۱۶۱، ۱۲۹، ۱۲۴
خانہ نصات ۱۰۱	۱۶۶
خاورمیانه عربی ۱۰	حواریون مسیح ۱۶۸
خاور نزدیک ۲۵۲، ۱۳۷	خوران ۲۷۱
خبر ۱۰، ۱۱۰، ۳۵۲	خوریب (کوہ -) ۱۲۱
خضہ ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۴۳	حوسف عظیم ۲۳۳
ختہ کردن ۲۲۸، ۸۸	حوض تطہیر ۲۲۷
خدای نامہ ۲۵۶	حوض کوثر ۳۲۲
خط پهلوی ۲۳۸	خ
خط سطرنجیلی ۲۳۸	
خط عربی ۳۱۲	
خطوط سریانی ۲۳۸	خاتم ۳۲۱
خدا ۷	خاتم النبیین ۳۳۹، ۳۲۱
خدا پرستی ۱۰۸، ۹۶، ۹۲، ۹۱	خاخام (رک: خاخام) ۱۴۳
خدا شناسی ۱۲	خاطرات ۲۲۸
خدای اعظم واکبر ۲۱۲، ۲۸۱	خاطرات قدیس بطررس ۱۶۸
خدایان آریایی ۹۷	خاقان ۳۷
خدایان سه گانه ہندوئی ۵۹	خاقان اوغورغا ۲۲۷
خدایان ہندی ۱۵	خاک ۲۳۵، ۲۱۴، ۱۰۸
خدای ثانوی ۲۲۰	خالد بن سنان العیسیٰ ۲۲۳
خدای حقیقی ۲۰۱	خالد بن ولید ۳۲۰، ۳۱۱، ۲۷۱
خدای خدایان ۲۱۲	۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۷
خدای متعال ۲۲۰	۳۳۱
خدای مسیحیان ۵۱۲	خاق ۱۷۵
خدای نیکوکار ۲۱۳	خال ہندو ۶۴
خدایان یونانی ۶۶	خان بالغ (رک: یکن) ۳۵
خدیجہ (دختر خویلد) ۲۹۶، ۲۸۳	خانوادہ ۱۱۳، ۵۷
۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۱۰، ۳۱۸	خانہ ۱۱۳

۳۹۳	فهرست الفبائی اعلام و اصطلاحات
خلافت عثمان ۳۵۰	خراسان ۹۶، ۱۰۶، ۲۰۴، ۲۰۸
خلفای اموی ۲۹۲	۲۲۷
خلفای راشدین ۲۹۲	خراغات ۳۱، ۹۷، ۲۲۳
خلوص نیت ۴۱، ۳۴۲	خرداد ۹۸
خلیج عقبه ۱۲۲، ۲۶۳	خرد مقدس ۹۸
خلیج عمان ۲۶۳	خرده اوستا ۱۰۳
خلیج فارس ۵۴، ۱۱۵، ۲۶۳، ۲۶۹	خردشهر ۲۲۳
خلیج ۲۸۶	خرس ۵۲
خلیقه مسلمین ۳۴۷	خروج بنی اسرائیل از مصر ۱۲۲
خمر ۳۱۴، ۳۵۵	خروج کردن ۱۵۰
خمس ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۵۱	خروج یهود از مصر ۱۴۲
خندق ۲۹۶، ۳۱۶	خزرج (قبیله، قوم) ۲۷۲، ۲۸۲
خواجه نظام الملک طوسی ۲۶۰	۳۰۳، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۴
خوارزمی ۵۴	خزاعه (قبیله -) ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۸۱
خودسری دینی ۲۵۰	۲۸۹، ۳۱۴، ۳۲۴
خودکشی (رك: انتحار) ۸۶	خسانتوس ابدیائی ۹۵
خوزستان ۱۳۱	خسرو آرزومنگان (آرزومنان) ۲۳۴
خورشید ۹۴، ۱۰۹، ۱۸۷	خسروانوشیروان ۲۵۱، ۲۷۲
خورشید سرخ ۵۱	خسرو پرویز ۳۰۲، ۳۲۱
خوشگفردانی ۱۸۱	خشیادشا ۹۵
خون قربانی ۱۲۴	خشتره وئیریه ۹۸
خویلد (پدر خدیجه) ۲۹۵	خشکائی ۳۴
خیانت در امانت ۲۲۸	خط پهلوی ۱۰۳
خیبر ۲۸۲، ۳۱۵، ۳۲۲	خط دین ۱۰۳
خیروشر ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴	خط مانسکویت ۸۷
۲۰۶، ۲۱۰، ۲۲۰	خط عبری ۱۴۹
خیبایزد (روز -) ۱۱۱	خط یهود ۳۱۴
خیمه دوزی ۱۶۲	خلاء ۲۲۰
خیمه مقدس ۱۲۴	خلافت ابوبکر ۳۳۱

خلاصة الادیان	۳۹۲
دای نیون ۴۷	۵
دب (رك: خرس) ۲۷۶	داجون ۱۲۷
دیشان المذاهب ۲۶۰	دادگاه دینی سهندین ۱۵۹
دیوره ۱۲۶	داراب گرد ۱۰۵
دجال ۱۵۴، ۱۹۴، ۲۲۳	دارالاسلام ۳۴۷
دجله ۲۲۸، ۵۴	دارالحرب ۳۴۷
دحیة کلبی ابن خلیفه ۳۲۱، ۳۱۸	دارالخیزدان ۲۹۹
دراویدی ۵۶	دارلشورا ۲۸۹
درخت زندگانی ۲۴۰	دارالندوة ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۰۴
درخت سدر ۲۴	دارایی ۱۱۳
درخت مرگ ۲۴۰	داروین (چارلز دیرت) ۱۲، ۱۳، ۱۴
دردنی ۱۹	داریوش ۱۰۳، ۱۳۱، ۲۵۴، ۲۵۵
درس استاد ۷۷	داریوش اول ۱۰۴
درست دین ۲۵۰	داریوش بزرگ ۷۲
درست دینان پهلوی (رك: دیس ناد)	داستان ره‌ایش و آفرینش ۲۱۰
۲۶۱	داستانهای پهلوانی ۱۵
درک ۱۹۵	داستانهای پیشینیان ۱۴
دو غ گویی ۴۵	داستانهای خدایان ۱۵
دویشان ۱۱۳	دالائی - لاما ۲۹
دره‌الغور ۱۱۶	دانشگاه اکفورد ۱۷
دره سند ۵۶	دانشگاه سوربون ۱۵
دریانوردان پرتغالی ۲۵	دانش یونانی ۱۹۵
دریاچه ارومیه ۹۶، ۱۰۵	دانیال نبی ۱۳۱
دریاچه چیچست ۹۹	داود (ع) ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۸
دریای احمر ۲۶۳، ۲۷۹، ۳۱۸	۱۵۴، ۱۷۸، ۱۷۵
۳۲۲	داوران ۱۲۶، ۱۳۰
دریای خزر ۵۴	داوس ۵۷
دریای سیاه ۲۰۰	داوس یانتر ۵۷
دریای محیط ۲۳۱	دایرة المعارف بریتانیکا ۱۶

۳۹۵	فهرست القبائی اعلام واصطلاحات
دورهی یهودیت ۵۶ دو زخ (دك : جهنم) ۱۰۱، ۵۲۱۷ ۲۳۸، ۲۹۹، ۱۳۸، ۱۴۴ ۳۴۲، ۳۳۹ دو زخ زردشنی ۱۰۱ دوس (قبيلة -) ۲۷۸ دوست ۲۴۳ دوستیه ۲۱۲، ۲۱۱ دوسل (رود -) ۱۸ دوسلدرف ۱۸ دوشنه ۱۵ دو گانه پرستی ۶۵، ۱۴ دو گانه گرایی (دك : ثنویت) ۲۲۶ دو گرایی (دك : ثنویت) ۱۹۵ ۲۲۶، ۲۰۱ دولت اسرائیل ۱۲۶، ۱۲۹ دولت اسلامی ۳۵۱ دولت حیره ۲۷۱ دولت روم ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶ ۱۸۸ دولت روم وانتظار ظهور مسیح ۱۳۷ دول سه گانه محور ۴۸ دولت عسانی ۱۴۶ دولت غسانی ۲۷۱ دولت کلده ۱۳۱ دولت کنده ۲۷۱ دولت یهود ۱۴۶ دولت یهودا ۱۳۰، ۱۲۹ دومة الجندل ۳۲۷، ۳۱۹، ۲۷۵، ۲۷۱	دریای مدیترانه ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۶۴ ۳۳۵، ۲۶۶ دزدی ۱۱۳، ۴۵ دستگیری از نیازمندان ۱۰۹ دشت میشان ۲۲۶ دشتیان ۲۳۴ دعا ۱۸۹، ۱۲۵ دعوت اسلام ۳۲۰، ۲۹۸ دغدویه ۹۵ دفاع (در موقع هجوم کفار) ۳۴۷ دگل توتم ۲۳ دلالة الحائرین وهدایة المضلین ۱۲۵ دلیل ۱۲۶ دماغه کوه کرمل ۱۱۶ دمشق ۲۸۲ دمبورژ (دك : معمار عالم) ۱۹۳ ۲۴۱، ۲۱۵، ۱۹۴ دمبورگوس ۱۹۳ دنای پس از مرگ ۷ دوازده دختر تودانی ۲۴۲ دواصل بزرگ ۲۴۹ دود ۲۲۰ دورکیم (امیل) ۳۲، ۵۱۵ دورهی اسارت یهود ۱۳۱ دورهی حجر جدید ۱۸ دورهی حجر قدیم ۱۸ دورهی مسیحیت ۶ دورهی نوسنگی ۱۸ دورهی یخچالی ۱۹ دورهی یونانی مآبی ۱۳۴

خلاصه الادیان	۳۹۶
دین زردشتی ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۰۲، ۲۰۱	دهام ما ۷۲
۲۰۳، ۲۰۶، ۲۲۷، ۲۸۲	دهر ۲۷۵
۱۹	دهریه ۲۷۵، ۲۷۶
دین ژاپن ۴۷	دیاتسرون ۱۷۰، ۲۲۹
دین شناسی تطبیقی ۱۷، ۱۸، ۱۹	دیاله (رود -) ۲۲۹
دین شین تو ۵۱	دیان ۵
دین صابین ۲۲۲	دیانت مسیح ۱۶۷
دین طبیعت ۹	دیرها ۱۷۹
دین عیسی ۲۸۳	دیرنه سنگی ۱۸
دین کبیر ۸۸	دیس ناد ۲۶۰
دین کنفوسیوس ۳۷، ۳۸، ۱۹	دیسانیه ۱۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸
دین لائوتسه ۱۹	۲۱۱
دین مانی ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۷	دیگانه ۱۷۶
دین مجوس (دک): دین زردشتی ۲۸۵	دین ۷، ۳۳، ۱۵۷
دین محمد (ص) ۳۰۲، ۳۳۵	دین آریایی‌ها پیش از زردشت ۹۴
دین مزدک ۷	دین اسلام ۳۶، ۶۰، ۱۰۸، ۱۰۹
دین مزدیسنی ۱۳۳، ۲۳۶	۲۶۲، ۲۸۸، ۲۹۸، ۳۳۰
دین (مسیح) مسیحی ۳۶، ۳۹، ۱۳۶	۳۴۰، ۳۴۸، ۱۹
۱۵۳، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵	دیناوردان ۲۴۷
۱۷۹، ۱۸۴، ۱۹۷، ۲۸۴	دیناوردیه ۲۴۷
۲۸۵، ۳۰۰، ۳۳۵، ۳۷	دین اوستایی ۹۶
۱۹	دین برهمنی ۵۹، ۸۲
دین ملی (چین -) ۳۶	دین بودایی ۳۶، ۴۹، ۶۹، ۱۹
دین نسطوری ۱۸۳	دین تائویی ۲۳، ۳۷، ۴۴
دین ودایی ۹۷، ۹۲	دین تشریفی ۳۶
دینهای آغازین ۱۶، ۱۷، ۱۳	دین جاهلی ۳۰۳
دینهای چین ۳۵	دین جانی ۸۵، ۸۲، ۱۹
دینهای ژاپن ۳۵	دینداریه ۲۴۷
دینهای عرب جاهلی ۲۶۲	دین دیره ۱۰۳
دینهای هندی ۵۳	دین دولتی ژاپن ۵۲

۳۹۷	فهرست القیائی احلام واسطلاحات
ذهن انسان ۵۱۸ ذنب (گرگ) ۲۷۶	دین هخامنشیان ۱۰۳ دین هندویی ۸۸، ۸۲، ۵۶، ۵۹ ۵۱۹، ۹۳، ۸۹
و	دین یهود ۱۶۶، ۱۳۳، ۱۱۲، ۱۱۰، ۹ ۳۳۵، ۲۸۲، ۲۳۲، ۲۲۲
رای ۱۳۷ رای یهودا هناسی ۱۲۱ راجه ۵۷	دیوان (دیوان) ۳۱۳ دیواندبه ۱۳۹، ۱۲۹
رادها کریشان ۵۱۷ رأس الامة (راک : ریشاما) ۲۲۷	دهودوروس میکولوس سبیلی ۲۷۸
راسیونالیزم ۱۲۵	دیونیسوس ۲۷۲
راک هندی ۶۲	دیه (راک : خونبها) ۲۹۲، ۲۸۶
راگایوگا ۶۶	دیه خون ۲۸۶
رام ۸۸	ذ
راما ۶۲	ذات الجیش ۳۱۵
راماناندا ۸۸	ذات الهی ۵۱۸، ۱۸۶
رامایانا ۶۴، ۱۵	ذبیح ۱۵۰
رامراتوخ ۲۲۱	ذبح (ازپس گردن) ۱۴۸
رامشگر ۲۵۹	ذبیح ۱۱۹
رامهرمز ۳۱۶	ذبیحه ۳۲۵
راویان ۳۵۲	ذبیحة غیر یهودی ۱۴۳
ربانخواری ۲۲۸	ذکر حق ۸۹
ربالیت ۲۷۷	ذمه ۳۲۷
ربالنوع ۱۲، ۵۸	ذوالحلیفه ۳۲۹، ۳۲۰
ربیع الخالی ۲۶۳	ذوالشری ۲۷۸، ۲۷۷
ربن ۱۴۳	ذوالفقار (شمشیر -) ۲۷۵
ربویت ۳۲۶	ذوالقرنین ۱۳۲
ربی ۲۸۴، ۱۴۳	ذونواس ۲۴۸، ۲۶۷
ریعة (قبيلة -) ۲۷۲	ذهب ۹
ریعة بن حزام ۲۸۹	
ریعتوین ۱۰۹	

خلاصة الادبان	٣٩٨
رسخ ٣٠	ريتنينگاه ١٠٩
رسم الخط مانوي ٢٣٨	ريقاتنوع ١٢
رسميت ١٧٣	رجال دين ١٧٧
رسول (ص) ٣٢٩، ٣٢٦	رجعت ١٦٦، ١٦٢
رسولان ١٦١	رجعت مسيح ١٦٧، ١٦٣
رسول الهي (ذك: عيسى د:ع) ١٥٦	رجيع ٣١٣
رسول خدا (ص) ٢٧٩، ٢٣٧، ١٠	رجعام ١٢٩
٢٨٨، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨١	رحلت حضرت رسول (ص) ٣٣٢
٣٢٢، ٣١٨، ٣١١، ٣١٠	رحم ٢٠١
٣٥٢، ٣٢٩، ٣٣٠، ٣٢٩	رحمت ٣٣٧
رسول خطا درمدينه ٣٠٥	رحمت الهي ١٨٢
رسول روشنايي (ذك: ماني) ٢٣٧	رخرج ٩٣
رسول سوم ٢٢٢	ردا ٢٧٩
رشنو ١٠٢	رزم نامه (ذك: مهاباراتا) ٦٣
رشوه ١٥٩	رسالات پولس ٢٠٣، ١٦٣
رشنانا (ذك: رأس السنة) ١٢٢	رسالت ١٢٨
رضايت ٢٣١	رسالة الاصل ٢٢٩
رقادت (منصب -) ٢٩٠	رسالت عيسى ٢١٧
رفايل ١٣٢	رسالة توماس حواري ١٩٨
رقص ١٨٣	رسالة دوم بطروس ١٦٧
رقبه ٢٩٦، ٢٩٥	رسالة روميان ١٩٠
رکن ٣٢٣، ٢٨٠	رسالة يعقوب ١٩٠
رکن اسود ٢٨٠	رسايل پولس ٢٠٣، ١٦٣
رکن شامي ٢٨٠	رسايل چهارصدگانه ٣٥٣
رکن عراقی ٢٨٠	رسايل عهد عتيق ١٢٠
رکن يمانی ٢٨٠	رستانخير ٢٢٣
رکوع ١٠٩	رستگاري (= نجات) ١٥٧، ١٥٤
رم ١٩٥، ١٨٥، ١٠٨	١٦٣
رمالي ٣٣	رستم واسفنديار (داستان-) ١٥
رمضان (ماه -) ٣٠٨	

روح پرستی ۲۷۲	رمی جرات ۳۴۶
روح حیوانی ۲۹	رنج ۲۱۷، ۷۲
روح خداوند ۱۵۷	رناس ۳۶، ۱۸۱، ۵۹
روح در مذهب هند ۶۱	روان (رك: روح) ۲۸، ۱۰۰، ۱۰۲
روح زنده ۲۴۱، ۲۲۲	روان آدمی ۲۱۰
رود اردن ۱۱۶، ۱۲۵، ۲۲۲	روانهای مادران ۳۷
رود تاریم ۲۴۶	روایات شفاهی ۱۳۶، ۱۴۱
رود دایچه ۹۵	روباه (رك: ثعلب) ۵۲
رود سند ۵۴، ۵۵	روح (رك: جان) ۷، ۲۸، ۶۵
رود فرات ۱۱۶	۸۲، ۸۵، ۱۰۲، ۱۹۶،
رود کارون ۲۲۸	۲۱۶
رود کورا ۵۴	روح آدمی ۶۳
رود گنگ ۶۵	روح انگری الهی ۱۹۵
روز رستاخیز ۱۱۲، ۱۳۴، ۱۸۸	روح ازلی ۶۳
۳۴۱	روح اصلی ۱۹۵
روز صلح ۳۰۸	روح الامین (رك: جبرئیل) ۲۸، ۱۶۴
روز قیامت ۳۳۷، ۳۴۱	۳۳۸، ۳۳۹
روز کفاره ۱۴۴	روح الحیات ۲۴۱
روزگار (رك: زروان) ۲۳۶	روح القدس ۱۲، ۱۲۴، ۱۶۴، ۱۶۵
روزه ۱۰، ۱۴۱، ۳۰۸، ۳۴۳، ۳۴۴	۱۷۰، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۴
۳۵۱	۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۱، ۳۳۷
روژه استجابی ۳۰۸	روح الله (رك: عیسی «ع») ۱۶۴
روژه داشتن ۲۲۷	روح انسانی ۲۹
روسیگری ۲۱۳	روحانیت جدید ۱۴ د
روسیه ۵۳، ۳۳۵	روحانیت قانونی ۱۷۷
روسیها ۱۸۰	روحانیت معنوی ۱۷۷
روسیه تزاری ۴۸	روحانیت دنیوی ۱۷۷
روش الهی ۱۸۲	روحانیون کلیسا ۱۷۷
روش سقراطی ۲۱۰	روحانیون یهود ۱۵۸
	روحانیه ۲۴۸

خلاصه‌الادیان	۲۰۰
ز	روشنایی ۲۳۹، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۶
	۲۲۱، ۲۲۰
زادگاه زردشت ۹۶	روغن ۱۶۶
زبان آداسی ۱۵۹، ۱۴۱، ۱۳۱	روغن زیتون مقدس ۱۷۹
۲۴۹، ۱۶۹	رولی گاره ۶
زبان آشوری ۱۳۱، ۱۱۴	روم ۱۷۰، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۴۱، ۱۳۷
زبان آلمانی ۱۸۲	۱۸۱، ۱۷۹، ۱۷۷، ۱۷۵، ۱۷۳
زبان ارمنی ۲۰۶، ۱۸۵	۲۰۳، ۲۰۰، ۱۸۷، ۱۸۴، ۱۸۳
زبان اوستایی ۶	۲۲۲، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۰۵، ۲۰۴
زبان پارسی ۲۴۹، ۲۴۷، ۲۴۶	۳۰۲، ۲۷۲، ۲۵۲، ۲۳۸، ۲۳۰
زبان پارسی دری ۱۰۳	۳۳۱، ۳۲۶، ۳۲۲، ۳۱۶
زبان پارسیک ۲۴۸	رومانیها ۱۸۰
زبان پالی ۷۷، ۷۲	روم شرقی ۲۶۷، ۲۵۰، ۱۸۰، ۱۷۳
زبان پهلوی ۱۶۸، ۱۰۴، ۱۰۳	۳۲۱
۲۲۵، ۲۲۴، ۲۳۸، ۲۲۵	روم غربی ۱۸۰، ۱۷۳
۲۴۹	رومیان ۲۸۵، ۱۷۲، ۱۵۹، ۱۲۹
زبان پهلوی ساسانی ۲۴۹	روسان ۲۳۳
زبان ترکی ۳۳	رهایی ۱۹۶
زبان چینی ۳۸	رهبانیت ۱۷۷، ۷۹
زبان دری ۱۰۳	ری ۳۵۳، ۱۵۰، ۹۳
زبان ژاپنی ۴۷	ریاکاری ۱۵۷
زبان سامری ۱۴۸	ریاضت ۱۷۹، ۸۹
زبان سامی ۱۲۸	ریحانه ۳۱۷
زبان سانسکریت ۷۷، ۶۳	ریشاما ۲۲۷
زبان سریانی ۲۰۹، ۲۰۵، ۱۶۰	ریشه ۲۲۷
۲۴۶، ۲۱۰	ریشی ۵۹
زبان شناسی ۱۱۱، ۹۶	ریگودا ۹۶، ۹۴، ۵۸، ۵۷، ۵۵
زبان عربی ۱۲۹، ۱۲۵، ۱۱۲، ۶	ریوند ۱۰۵
۲۴۲، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۵۴	رئیس‌الاساقفه ۱۷۷
۳۴۰، ۲۴۸	

۲۰۱	فهرست الفبائی اعلام واصطلاحات
زروانیه ۲۳۶، ۲۳۵	زبان عبری ۱۱۱۲، ۱۳۰، ۱۲۱، ۱۳۵
زروب بابل ۱۳۲	۲۸۳، ۱۲۹
زرگری ۲۲۸	زبان فارسی ۹
زقوم (درخت -) ۳۲۳	زبان لاتین ۲۷۸، ۵۷
زکات ۳۴۳، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۵۱	زبان مانوی پارسی ۲۲۶
زکات فطر ۳۰۸، ۳۲۵	زبان مصری ۱۲۱
زکات مال ۳۲۵	زبان مقولی ۳۳
زکریا ۲۲۲	زبان وادیات سریانی ۲۰۶
زکوة (رك : زکات) ۳۲۲، ۳۲۵	زبانهای اروپایی ۱۵۳، ۷۵
زئوله ۵۰	زبانهای سامی ۱۱۲، ۵
زمنم ۲۹۱	زبان هندی ۵۹
زمنستان ۱۱۱، ۱۸۷	زبان یونانی ۱۲۳، ۱۵۳، ۱۶۷
زمنستان آریایی ۱۱۰	۱۸۲، ۱۹۱، ۲۱۲
زمنه ۳۰۲	زبور ۱۲۸، ۳۵۰
زن ۱۱۳، ۲۱۱، ۲۵۲	زبیرین العوام ۳۲۰، ۲۹۸، ۳۲۲
زنا ۴۵، ۱۲۳، ۳۱۵، ۲۲۸	زحل ۱۵
زناده ۲۲۸	زده توشتره (رك : زردشت) ۹۵
زنار ۱۷۹	زردشت ۶، ۱۲، ۵۴، ۹۲، ۹۵
زناسوی ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۱۸، ۲۵۷	۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۲، ۱۱۰
زنان بافنده ۳۷	۲۲۶، ۲۲۸، ۲۵۷، ۲۶۲
زند ۱۰۳	زردشت خورگان ۲۵۰، ۲۵۳
زند اوستا ۱۰۳	زردشتی ۹۱، ۹۲، ۱۰۷، ۱۰۸
زندقة ۲۸۵	۱۳۳، ۲۳۹
زندگانی مسیح ۱۶۰	زردشتیان ۱۰۶، ۲۲۶، ۲۳۵، ۳۲۵
زندگی بودا ۷۰	۳۲۷
زندگی نامه مسیح ۱۶۸	زردشتیان امروزیان ۳۰۸
زند وپازند ۱۰۳	زردشتیان اهل کتابند ۸-۱۱، ۲۴۸
زنده به گور کردن دختران ۲۸۷	زروان ۲۳۵، ۲۳۰، ۲۷۵
زندیق ۲۲۷	زروانیان ۲۰۹، ۲۳۲، ۲۵۸
زندیک ۲۲۷، ۲۴۸	

خلاصة الادیان	۲۰۲
سابلیوس ۱۸۶	زوران چهارگانه ۲۶۰
ساتورن ۲۳۰	زهد ۲۵۶، ۱۹۶
ساتورنیه ۲۳۰	زهره ۲۷۳، ۱۵
ساحر ۲۲	زیارت ۸۹
ساحری ۴۵	زیبایی شناسی ۵۹
سادن ۲۵	زید ۲۸۹
سارا ۱۱۸	زید بن ثابت ۳۳۹، ۳۱۲
سارگن دوم ۱۳۳	زید بن حارثه ۳۰۲، ۲۹۸، ۲۹۶
ساره ۱۱۹	۳۲۲، ۳۱۹، ۳۱۸، ۳۱۱
ساری ۱۰۶	زید بن محمد ۲۹۶
سازمان روحانی کلیسا ۱۸۷	زیگموند فروید ۲۷، ۲۱
سازمان کلیسایی ۱۸۰	زینب ۲۹۵
سازمان مثل ۱۴۷	زینب (بنت خدیجه) ۳۱۸
سازمان های صهیونی ۱۴۶	زینب (دختر یغمبر و ص) ۳۱۰
سامانیان ۱۰۷، ۱۰۴، ۱۰۳	زینب (بنت جحش) ۳۱۴، ۲۹۶
ساقی کوثر ۳۲۲	زئوس ۲۱۹
ساکیا ۷۰	ژ
ساکبا. ونی ۷۰	ژاپن ۷۰، ۵۱، ۵۰، ۴۸، ۴۷، ۳۵
سالتو ۲۲۳	۸۲، ۷۸
ساماریا (دك : سامره) ۱۳۳	ژاپنی ها ۵۰
ساماری ۱۲۹	ژرف ۲۱۳
ساماودا ۵۸، ۵۵	ژرمن ها ۵۴
سام پرنوح ۱۱۴	ژنو ۱۸۳، ۱۸۲
سامره (دك : ساماریا) ۲۱۱، ۱۳۳	ژوینتر ۱۳۹، ۵۷
۱۴۷	ژوستین (شهید) ۲۱۳، ۲۱۱، ۲۰۳
سامری ۱۲۵	س
سامریان ۱۴۸، ۱۴۷	سابقین ۲۹۸
سامی ۲۶۳، ۱۲۱، ۱۱۴	
سامی ها ۱۱۴	
سانسکریت ۷۴	

۴۰۳	فهرست الفبائی اعلام واصطلاحات
سرزمین موعود ۱۲۲	سائون ۱۹
سرسرخین ۲۰	سبا ۲۶۷، ۲۶۶
سرف ۳۲۳	سبت ۱۲۳، ۱۳۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۳
سرفت ۱۲۳	سبط ۱۲۷، ۱۲۴، ۱۲۰
سرگذشت عیسی مسیح ۱۵۲	سبط لوی ۱۲۴
سرود آفرینش از ریگ ودا ۵۸	سبعینه (رك . هفتادگان) ۱۳۵
سرود آفرینگان ۱۱۰	سجود ۱۰۹
سرود بردیسان ۲۰۹	سپاسیان ۱۳۸
سروش ۱۰۲	سپهر (رك : زدوان) ۲۳۶
سروشاور ۲۴۰	سیلجامگان ۸۶
سرودهای کبیر ۸۹	سیلجامگان (رك : حواریون) ۱۶۱
سرودهای گانها ۱۰۲	ستارگان ۲۷۳
سرودهای مذهبی ۱۰۵	ستاره‌شناسی ۲۲۲
سرودهای ودایی ۵۱۱	سینه ۲۳۱
سریانی ۱۶۴، ۱۷۰، ۲۳۳، ۲۴۶	سحر ۳۲، ۳۱
سریتنوس ۲۳۰	مدالعالی ۱۳۲
سریتنوسیه ۲۳۰	سندره ۱۰۹، ۱۰۸
سریه ۳۰۹، ۳۰۶	سدمارب ۲۸۲
سعادت ۲۰۹	سرایبون ۱۶۰
سعدین ابی وقاص ۳۲۰، ۲۹۸	سرافیم ۱۱۷
سعدین معاذ ۳۱۷، ۳۱۶	سراکبر ۲۶۰
سعدونحنس ستارگان ۲۲۰	سربازان رومی ۱۵۹
سعدیانین یوسف ۱۴۵	سربی‌ها ۱۸۰
سعلاة (= جن) ۲۷۵	سرتراشیدن ۳۲۰
سغد ۲۶۱، ۹۳	سرجان مارشال ۵۵
سعیدین زید ۳۲۰	سرخ‌پوستان ۳۲، ۳۹
سغد ۲۶۱، ۹۳	سردار کابلی (رك : حیدرقلی خان)
سغلی ۵۲	۱۷۲
سقراعداد ۱۴۰، ۱۲۰	سردان ۲۰۰
سقراالاسرار ۲۴۹	

خلاصه الادبایان	۳۰۲
سنت فطی ۳۵۲	سفر الجبایره ۲۲۹
سنت قولی ۳۵۲	سفر پیدایش ۱۳۹، ۱۱۸
سنت وجماعت ۳۵۳، ۳۳۶	سفر ثنیه ۱۴۰، ۱۳۲
سنت های هندی ۹۱	سفر جامعه ۱۲۸
سنگان ۱۰۶	سفر خروج ۱۳۹، ۱۳۳، ۱۲۲، ۱۲۰
سند ۵۶، ۵۵	سفر داوران ۱۲۷
سندی ۵۵	سفر لاویان ۱۴۰
سنگ سیاه ۲۷۹، ۲۷۸	سقیان بن خالد لحيانی ۳۱۳
سنگ پنه ۳۳	سقايت (منصب -) ۲۹۰
سنن (چهار تصنيف سنت وجماعت)	سقاط ۱۳
۳۵۳	سقاط چین (دک: کتفوسیوس)
سند رین ۱۵۹	۳۸
سنی ۳۵۵، ۳۳۶	سکران بن عمرو ۳۰۲
سواع ۲۷۷	سکوت ۱۲۴
سوت تا ۷۷	سلحفاة (دک: سنگ پشت) ۲۷۶
سونو (دک: مسیح)	سلطنت ۲۲۲
سونراکرایت آنگا ۸۷	سلطنت مسیح ۱۶۶
سودا ۶۰	سلم ۳۳۴
سوده (دختر زمه، زن پیغمبر) ۳۰۲	سلمان فارسی ۳۱۶
۳۰۲	سلنه (دک: خدای ماه) ۲۱۲، ۲۱۱
سودات (بلد -) ۱۰۶	سلوکی ۱۳۲
سوره های مدنی ۳۵۱	سلوکیان ۱۳۵
سوریان ۱۹۷	سلیمان ۱۲۹، ۱۲۸
سوریه ۱۷۶، ۱۶۳، ۱۴۷، ۱۱۵	سپیشی ها ۲۳۲
۲۶۴، ۲۰۳، ۱۹۱، ۱۸۵	سرفند ۲۶۱، ۲۳۷
۲۹۴، ۲۷۱	سمارا ۶۱
سوژه ۳۱	سبیغ ۲۶۸
سوشیانس ۱۵۳، ۱۳۲، ۹۹	سنت ۳۵۲، ۳۴۸، ۱۰
سوقا ۱۹۷	سنت اگوستین ۲۳۸
سوق عکاظ ۲۸۷	

سیلان ۷۸، ۷۲، ۷۲	سوگند ۳۳
سیل عرم ۲۶۹، ۲۶۷	سوگند خوردن به دروغ ۲۲۸
سین (رك: ماه) ۲۷۲	سولوتره - پویی ۱۹
سیناگوگ ۱۴۳	سوما ۵۸، ۵۷
سینایی ۱۷۲	سون - یات - سن ۳۵
سین کیانگ ۲۴۶	سویس (سویس) ۱۴۶، ۲۳
سینگ ۹۱	سه اقنوم ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۶۳
سینوب ۲۰۰	سه شنبه ۱۵
ش	سه گانه پرستی ۵۹، ۱۲
شاپوراوول ساسانی ۲۳۹، ۲۳۷	سه مهر ۲۲۲
شاپوردگان (کتاب -) ۲۴۸، ۲۳۷	سهم امام ۳۴۸
۲۴۹	سهم سادات ۳۴۸
شادی ۲۵۹	مبادات هفتگانه ۲۰۹
شادروان ۲۸۱، ۲۷۹	سیاستنامه ۲۶۰
شارل دو بروس ۱۰، ۲۶	سیام (رك: نایلند) ۷۰
شاصی ۳۳۶	سیریه ۳۲
شام ۲۳۱، ۲۰۵، ۱۶۸، ۱۳۵، ۱۱۶	ستیان (رك: سته) ۲۳۱
۲۸۹، ۲۸۸، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۳۸	سی جزء (رك: قرآن) ۳۵۰
۳۰۹، ۲۹۵، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۹۰	سید احمد ادیب پیشاوردی ۳۲۱
۳۲۶، ۳۲۲، ۳۱۸، ۳۱۶، ۳۱۴	سیدار دبا (رك: کتاب بزرگ) ۲۲۶
۳۳۵	سید هارنا گوتاما ۷۰
شام مقدس ۱۷۸	سیره پیغمبر ۲۸۸
شاندا لا ۶۰	سیره عبدالملك بن هشام ۲۹۳
شانکها ۶۵	سیره محمد بن اسحق ۲۹۳
شانگ - نزو ۴۳	سیس (رك: شیت) ۲۲۷
شانگ تونگ ۳۸	سیسیل ۲۷۸، ۱۶۳
شانگ تی ۳۹، ۳۷	سیف بن ذی یزن ۲۶۹
شاؤل ۱۶۲	سیکها ۹۱، ۹۰، ۸۸، ۵۶
شاؤل بن قیس ۱۲۷	سیکها ۸۹

خلاصة الأديان	٢٠٦
شريعة ٣٣٩	شاهدشت ٢٠
شريعة تورات ١٢٩	شاهرود ٩٣
شريعة سهلة سمحه ٢٦٢	شاهنامه ٩٣
شط العرب ٢٢٨	شاهنامه به زبان پهلوی ٢٥٦
شعائر هفتگانه مسیحی ١٧٨	شاهنامه فردوسی ٢٣٦، ١٥
شعب ٢٦٦، ٩	شاهنشاهی ساسانی ٢٢٥
شعب ابوطالب ٣٠٢، ٣٠١	شیان ١٨٢
شعبه ٢١٣	شبه جزیره اسکندیناوی ٥٣
شعراى عرب ٢٨٧	شبه جزیره العرب ٣٣٥، ١١٥
شعوبیت ٥١٧	شبه جزیره سینا ١٢٢، ١٢١
شعیب (دک: پترو) ١٢١	شبه جزیره عربستان ٢٦٧، ٢٦٣
شفا ١٥٧	شبه قاره هندوستان ٥٥
شفاعت ٣٢٣	شتر ٢٩٢، ٢٦٥
شفقت ٢٥٦	شجره خبیثه ٢٢٠
شمایل حضرت محمد (ص) ٣٣٢	شجره طیبه ٢٢٠
شمس (دک: شمعا) ٢٧٣، ١٨٧	شجره عیسی مسیح ١٥٥
٢٧٣	شجره معرفت ١٩٣
شمعا ١٨٧	شر ٢٤٠، ٢١٠، ٢٠٦، ٢٠٢
شمشون ١٢٧، ١٢٦	شراب ١٧٨
شمشون بن مانوح ١٢٦	شرایع الاسلام ٣٥٢
شمع ٧٦	شرایع یهود ١٢٠
شمع افروختن ١٢٥	شرح آدامی گمارا ١٢١
شمعون (دک: بطروس) ١٦١	شرح اوردشلمعی ١٢٢
٢١٢، ٢١٣، ٢١٢	شرحیل غسانی ٣٢٤
شمعون قانونی ١٦٢	شرح حال عیسی (ع) ١٢٩
شمعون قیروانی ٢٠١	شرف البعل ٢٧٧
شمعون مجوسی ٢١١	شرك ٣٤٦، ٣٣٦
شمعونیه ٢١١	شرك آوردن ٣٣٧
شمن (دک: جادوگر) ٣٢	شرکت هند شرقی ١١ د
شمس ٣٢	شروکین ١٣٣

۴۰۷	فهرست القبا ئی اعلام واصطلاحات
۳۳۹، ۱۱۷	شمویل ۱۲۷، ۱۲۶
شیخ الطایفه (دك : ابو جعفر محمد بن	شن ۴۹، ۲۳
حسن طوسی) ۳۵۳	شبه ۱۵
شیخ الیونانی (دك : فلو طین دوم)	شن - تانو ۲۹
۱۹۵	شمار ۱۱۸
شیخ صدوق (دك : ابو جعفر محمد بن	شونهاور (آرتور) ۵۱۱، ۷۲
علی بن بابویه قمی) ۳۵۳	شورای بقیه ۱۷۵، ۱۷۲
شیخ مفید ۳۵۲	شوری ۱۷۲، ۴۸، ۳۶
شیر ۲۴	شوش ۱۳۱
شیراز ۱۰۸	شوق ۲۱
شیز ۱۰۵	شو کینگ ۴۰
شیطان ۱۸۳، ۱۳۴، ۱۳۳، ۹۷	شوگون ۲۷
۳۳۸، ۱۹۲	شهادت ۳۳۵
شیعه ۳۳۲، ۳۳۰، ۳۲۵، ۱۰	شهادت به دروغ ۲۲۸، ۱۲۳
۳۵۲، ۳۲۷، ۳۴۲، ۳۳۶	شهادت مسیح ۲۴۳
۳۵۵	شهر (دك : ماه) ۲۷۲
شیعه امامیه ۳۵۱، ۳۲۲، ۳۰۵، ۲۲۷	شهرین باذان ایرانی ۳۳۰
شی - کینگ ۴۰	شهرداد ۱۲۵
شینو ۲۹	شهرزور ۲۶۱
شینوی ۴۸	شهرستانی (محمد بن عبدالکریم)
شیوا ۶۰، ۵۹، ۵۶	۲۰۷، ۲۰۲، ۱۸۶، ۱۲۸
شیوالینکا ۶۰	۲۶۱، ۲۶۰، ۲۵۶، ۲۲۰
شیوعی ۲۵۱	۵۸
شیوعیت ۲۵۶	شهریور ۹۸
شول ۱۱۷	شهوت ۱۹۲
ص	شهود ۱۹۷، ۱۹۵، ۱۹۲
صابین ۲۸۳، ۲۲۱، ۱۹۸، ۱۱۲	شیاطین ۳۴۳
	شیه (پرهاشم) ۲۹۱
	شیت ۲۳۲، ۲۲۰
	شیخ الانبیاء (دك : ابراهیم دغ)

٢٠٨	خلاصة الادب
٣٤٧، ٢٨٥، ٢٨٤	صلح ٣٢٠
صادوق كاهن ١٣٦	صلوة ٣٢٢
صب ٢٢٧	صليب ١١٥٩، ١٦٠، ١٦٣، ١٦٦
صبر ٢٢٢	٢٢٢، ٢٢٣
صبى ها (رك : مندايى ها) ٢٢١	صندوق عهد ١٢٨
٢٢٢	صنعا ٢٨٥، ٣٣٠
صحابه ٣٣١	صنم ٢٧٧، ٢٥
صحاح سته ٢٥٣	صنم اللات ٢٧٢
صحراى سينا ١٢١	صور ١٢٨
صحراى محشر ٣٢٢	صوفية ١٣
صحف آدم ٢٢٦	صوم ٣٢٢
صحيحين (دو تصنيف سنت و جماعت)	صومعه ١٧
٣٥٣	صهيب ٢٩٨
صخرين حرب ٣٢٢	صهيون ١٢٥
صلق ٢٢٢	صهيونى ١٢٦
صدقه ٣٢٥، ٣٠٦	صهيونيت ١٢٥
صلوقيان ١٥٨، ١٣٦	ض
صراط (رك : جنوات) ٣٢٢، ١٠١	ضب (رك : سوسمار) ٢٧٦
صعود عيسى (ع) ١٨٨	ضحاك نازى ١١٠
صفا ٣٢٦، ٣٢٥، ٢٩٩	ضد سامى ١٢٦
صفات الهى ٣٣٧	ضد يهودى ١٢٦
صفات جلاله ٣٣٧	ط
صفات جمالية الهى ٣٣٧	طاهون ١٢٢
صفت مذكر ٢١٥	طاق كسرى ٣١٦
صفت مؤنث ٢١٥	طاووس ٢٥
صفوان ٣١٥	طائف ٢٧٢، ٢٨٢، ٢٨٧، ٣٠٢
صفوده ١٢١	٣٢٧، ٣٢٥
مقه ٣٠٦	
مفيه ٣٢٣	
صلاح الدين ابوبى ١٢٥	

۲۰۹	فهرست القبائى :علام و اصطلاحات	
ظلمات ۲۲۰	طب ۱۴۵	
ظلمت ۱۹۵، ۱۲۲، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۲۳، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶	طبابت ۱۶۹	
۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۴، ۲۲۴، ۲۲۴	طبقات هندیان ۶۰	
ظواهر (طایفه -) ۲۹۲	طبیعت الهی ۱۸۲	
ظهور مسیح ۲۰۱	طبیعت انسانی ۱۸۲، ۵۱۸، ۵۱۹	
ع	طبیعیون ۲۷۵، ۲۹	
عاد (قبیله -) ۲۶۲	طرسوس ۱۶۲	
عادیسون ۲۲۰	طرفان (رک: تورفان) ۲۴۶	
عاربه ۲۶۲	طریق ظنی ۱۲	
عاشورا ۳۰۸	طریقه پنج پیدانه برنج ۲۵	
عالم ۳۲	طسم (قبیله -) ۲۶۴	
عالم تاریکی ۹۹	طشت برنجی ۱۲۸	
عالم کلامی ۱۲	طشمه ۲۲۷	
عالم مادی ۹۸	طلاق ۱۲۱، ۳۵۱	
عالم مقولات ۲۵۹	طلحه ۳۲۰	
عالم معنوی ۹۸	طلم ۲۶، ۳۴	
عالم نور ۲۲۶	طلسمات ۲۶	
عالم نوردانی (علوی) ۲۲۶	طلاق ۳۲۶	
عام الفیل ۲۶۹، ۲۹۳	طلیحه بن خویلد ۳۳۱	
عامرین طفیل ۳۱۳	طواف ۳۲۶	
عاموس نبی ۱۳۰	طواف کعبه ۳۲۹	
عامون هونپ ۱۳	طواف نساء ۳۲۵	
عانان ۱۴۹	طوسینا ۱۲۲	
عانان بن داود بغدادی ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۴۸	طوس ۹۳	
۱۴۸	طوطیان قرمز ۲۳	
عانانیه ۱۴۸، ۱۴۹	طوفان نوح ۱۳۹	
عایشه (دختر ابوبکر، زن یغیر و صه)	طهارت ۱۴۱، ۲۲۲	
	ظ	
	ظفار ۲۸۵	

٤١٠	خلاصة الاديان
٣١٧، ٣١٥، ٣٠٧، ٣٠٢	عبدالله بن مقفع ٢٦٠
٣٣١	عبدالنجم ٢٧٣
٣٢٥	عبدمناف ٢٨٩، ٢٧٥
١٨٢	عبدود ٢٧٥
١٨٠	عبد يغوث ٢٧٧
٢٤٥	عبر ١١٦
عباس (عموي ينفمبر «ص»)	عبراني ١١٦، ١١٧، ١١٩، ١٢٠، ٢٦٤
٣٣٢، ٢٩٦	عبرانيان ١١٦، ١٢١، ١٣٢، ١٣٩
عباس بن عبدالمطلب ٣٠٢، ٣٠٩	عبريها ١١٥
٣٢٤	عبري ١١٧
عبدالثريا ٢٧٣	عتبه ٢٩٦
عبدالدار ٢٧٨، ٢٨٩، ٢٩٠	عزت ٣٥٢، ١٠
عبد الرحمن بن عوف ٢٩٨، ٣١٩	عتبه ٢٩٦
٣٢٠	عثمان (خليفة سوم) ٢٩٦، ٣٢٠
عبدالشارق ٢٧٣	عثمان بن عفان ٢٩٨، ٣٠١، ٣١٢، ٣٢٠
عبد الشمس ٢٧٣، ٢٩٠	عجايب خلقت ٣٠٠
عبد الغزي ٢٧٤	عجل ٢٤٢
عبدالمطلب ٢٩١، ٢٩٣، ٢٩٤	عجل الهى ٢٢٤
عبد الملك مروان ٢٤٧	عدنان ٢٨٩
عبدالله (يسر عبدالمطلب ويذر محمد «ص»)	عدنان بن اسماعيل ٢٧٢، ٢٨٩
٢٨١، ٢٩٢، ٢٩٣	عدنانى (قبيلة -) ٢٧٢
عبدالله بن ابي قحافة ٢٩٨	عدنانيتها ٢٦٢، ٢٧٦
عبدالله بن ابوربيعه ٣٠١	عدي بن نصر ٢٧٠
عبدالله بن ابي ٣١٠	عذاب ١٢٨
عبدالله بن ام مكتوم ٣١٩	عذاب دوزخ ٣٥١
عبدالله بن انيس ٣١٣	عذاب قبر ٣٤١
عبدالله بن جبير ٣١١	عراق ١١٥، ١٢٥، ١٨٥، ٢٠٨
عبدالله بن حذافه سهمى ٣٢١	٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٨، ٢٢٧
عبدالله بن رواحه ٣٢٤	
عبدالله بن مسعود ٣٤٩	

فهرست الفبائی اعلام و اصطلاحات	۲۱۱
عشق ۲۳۱	۳۱۶، ۲۸۲، ۲۶۲، ۲۶۳
عشق آباد ۹۳	عرب ۳۳۱، ۱۰۶، ۲۲۱، ۲۶۲، ۲۶۳
عشیره ۳۰۹، ۵۷	۲۷۲، ۲۶۶، ۲۶۲، ۲۶۳
عصیت ۲۸۵	۳۲۱، ۳۰۸، ۲۷۷، ۲۷۵
عصر اسلام ۲۸۱	عرب جاهلی ۲۷۷
عصر جاهلی (جاهلیت) ۲۷۹، ۲۷۳	عربستان ۱۹۸، ۱۶۸، ۱۱۶، ۲۵
۲۸۱	۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۰۳
عصر عباسی ۲۹۲	۲۸۲، ۲۸۳، ۲۷۱، ۲۶۵
عصر مفرغ ۵۶	۲۲۸، ۳۲۳، ۳۱۹، ۲۸۹
عصر ودایی ۵۷	عربستان جنوبی ۲۷۵، ۲۶۵
عطارد ۲۱۹، ۱۵	عربستان شمالی ۲۶۵
عطارد جلدانی ۲۲۳	عرب ها ۲۰۵، ۱۹۸، ۱۹۵، ۱۱۵
عفت ۲۹۹، ۱۸۳، ۱۷۹	عربی ۱۶۶
عفریت ها (رك: تینانها) ۲۱۲	عرش ۱۴۸
عقاب ۱۴۸، ۲۴	عرش اعلیٰ ۱۰۲
عقاید بودایی ۲۱۶	عرفان ۱۹۷
عقاید صبی ۲۲۲	عرفان گنوسی ۱۹۸، ۱۹۷
عقاید عرفانی ۲۱۴	عرفان مصر ۲۱۹
عقاید مزدك ۲۵۲	عرفانی ۱۹۰
عقاید هندی و بودایی ۲۱۶	عرفان یهودی ۱۹۱
عقبات ۳۲۲	عرفان یهودی ایرانی ۲۳۲
عقبه ۳۰۲، ۳۰۳	عروض ۲۶۳
عقد احرام ۳۲۶	عزت نفس ۴۱
عقل ۳۵۵، ۳۵۲، ۳۲۸، ۲۲۰، ۱۹۷	عزرای کاتب ۱۳۲
عقل آسانی ۱۹۷	عزرائیل ۳۳۸
عقل الهی ۲۱۹	العزی ۲۷۳
عقل عالم ۲۴۳	عسقلان ۱۲۶
عقل کل ۲۰۹	عشاء ربانی ۱۷۸
عقیده گنوسی مانوی ۲۵۱	عشروت ۲۷
	عشره مبشره ۳۲۰

خلاصة الاديان	٢١٢
عمان ٢٢٤، ٢٢٣، ٢٨٥، ٢٢٥	عكاظ ٢٨٢
عمر (خليفة دوم) ٢٨٢، ٣٠٥، ٣١٦	عكرمة بن ابي جهل ٣١٦، ٣٣٠
٢٢٠، ٣٢٣، ٣٢٨، ٣٣١	علاء بن حضرمي ٣٢٥
٢٢٩	علت ٣٥٥
عمر بن خطاب (دك: عمر) ٣٠١، ٣٣١	علم ١٨٥
عمرو نيا ٩٨	علم آتشي ١٩٧
عمرو ٢٧٢	علم اساطير ١٤
عمرو (دك: هاشم بن عبد مناف) ٢٩٠	علم اصول فقه ١١
عمرو بن امية ضمرى ٣١٣، ٣٢٢	علم انسان شناسي ١٧، ٥١٢، ١٧ د
عمرو بن عاص ٣٠١، ٣٢٣، ٣٢٥	علم تجسيم ٢٢٢
عمرو بن عبدود ٣١٦	علم حقيقي ١٩٧
عمرو بن لحي خزاعي ٢٧٦، ٢٧٧	علم سحر (جادو) ٥٨
٢٨٩	علم غيب ٣٠٠، ٣٤٠
عمرو بن هشام بن مغيرة مخزومي (دك: ابو جهل) ٣٠١	علم كلام ١٢
عمره ٣٢٣، ٣٢٦	علم لاهوت ١٢
عموني ها ١١٥	علم وهمي ١٩٧
عناصر چهارگانه ٢١٣	علوم ديني يهود ١٦٢
عنایت الهی ١٥٧	علوم سری ٢١٨
عويديا ١٥٢	علوم کلدانيان ١٣١
عود ٢٦٦، ٣٢١	علومهت ٢١
عوف (= مرغی شکاری) ٢٧٦	علي (ع) ٢٧٢، ٣٠٤، ٣٠٥
عوفيد الوهيم ١٢٩	٣٢٠، ٣٢٥، ٣٢٨، ٣٢٩
عهد ١١٨، ١١٩	٣٣٠، ٣٣٢، ٣٤٢، ٣٤٣
عهد جديد ١٢٠، ١٦٨	٣٥٢
عهد عتيق ١٣٠، ١٣١، ١٣٩، ١٤٠	علي بن ابي طالب (دك: علي)
٢٠٤، ٢١١	١١٢، ٢٩٧، ٢٩٨، ٣٠٧
عهد قضات ١٢٦	٣١٠، ٣١٤، ٣٢٢، ٣٢٦
عهد مكايان ١٣٥	٣٤٩
عيد ١٨٧	عسار بن ياسر ٢٩٨، ٢٩٩
	عساره ٢٦٦

٢١٣	فهرست القبايلي اعلام واصطلاحات
٢٢١٠٢١٢، ٢٠٧، ٢٠٢	عید اضحی (قربان) ٣٠٩، ٣٠٨
٢٢٢٠٢٣٨، ٢٢٢٣، ٢٢٢٢	عید پاک ١٨٨
٥٧، ٣٣٧	عید ثایرناکل ١٢٢
عیدة بن کعب (رک: اسودضی) ٣٣٠	عید خمسين ١٢٢
ع	عید سایه بانها ١٢٢
غار ٢٠	عید شابوعوت ١٢٢
غارت ٢٨٧، ٢٨٦	عید فصیح (پاک) ١٦٦، ١٥٨، ١٢٢
غارثور ٣٠٢	١٨٨
غارحراء ٢٩٧	عید فطر ٣٢٥، ٣٢٢، ٣٠٩
خدیبر (روز) ٣٣٠	عید کرناها ١٢٢
خدیبرحم ٣٢٩	عید میلاد مسیح ١٥٢
خریت ١٩٦	عید نان فطیر (رک: فصیح) ١٢٢
خویزه انسانی ٣١	عید هفتگی ٢٢٨
خویزه طبعی ٣١	عید هفته ها ١٢٢
خزل غزلها ١٢٨	عیسای تودانی ٢٢٣
خزنه ٢٢٩	عیسو (= پشمالو) ١٥٢، ١٢٠
خزوه ٣١٥، ٣٠٩	عیویان ایران ١٨٣
خزوه بدر ٣١٢، ٣١٠	عیویت ٢١٧، ١٨٣
خزوه تبوک ٣٢٦	عیویه ١٢٩
خزوه بنی المصطلق ٣١٢	عیو (ع) ١٣٩، ١٢٨، ١٢٠، ٨٣
خزوه بنی نصیر ٣١٢	١٥٩، ١٥٧، ١٥٦، ١٥٢
خزوه حنین ٣٢٥	١٦٥، ١٦٢، ١٦١، ١٦٠
خزوه تخلف ٣١٥	١٧٧، ١٧٢، ١٧١، ١٦٦
خزوه خیبر ٣٢٢	٢٠٢، ١٩٢، ١٩١، ١٧٨
خزوه دومة الجندل ٣١٢	٢٢٥، ٢١٦، ٢١٥، ٢٣٢
خزه ١٢٦	٣٣٩، ٢٧٣، ٢٢٩، ٢٢٨
خسانی ٣٢٢، ٢٦٦	عیسی بن مریم (ع) ١٦٢، ١٢٨
خسل ٢٢٧، ٢٢٦، ٢٢٥، ٦٥	عیسی مسیح (ع) ١٥٥، ١٥٣
	١٨٦، ١٨٢، ١٧٠، ١٥٨
	٢٠١، ١٩٧، ١٩٣، ١٩٢

خلاصة الأديان	۲۱۲
فذلك ۳۲۳	غسل تعمید ۲۲۱، ۲۰۳، ۱۸۷
فرات ۲۳۷، ۲۲۸، ۲۰۸، ۱۱۶	غسل جنابت ۲۲۸، ۲۲۷
فراغت ۱۲۰	غسل حیض ۲۲۷
فراغت تب ۱۳	غسل کامل ۲۲۷
فرائض ۲۳۸، ۲۳۰، ۱۹	غسل من میت ۲۲۷
فرايزد (سرجیمزجورج) ۱۶ د	غضب ۱۹۲
فرايض ۳۵۱	غلاة ۳۵۱
فردوسی ۱۰۲	غنايم ۳۰۹
قرزك ۱۱۳	غنيمت ۳۱۱، ۳۱۰
فرزند پدر (رك: مسيح) ۱۷۰	غور(رك: تهامه) ۲۶۳
فرشتگان ۱۰، ۳۳۸ د	غوك ۱۲۲
فرشکرد ۱۰۰	غول ۲۷۵
فرشته ۲۰۵، ۱۵۱، ۱۵۰	غيث ۳۴۷
فرشته آتش ۲۰۵	غيث صغرى ۳۵۲
فرشته صور ۳۴۱، ۳۳۸	غيث کردن ۲۲۸
فرشته مرگ ۳۳۸	
فرشته وحى ۳۳۸	ف
فرع ۳۵۵	فاتحة الكتاب ۳۵۰
فرعون ۱۴۲، ۱۲۲، ۱۲۱	فاتك ۲۳۷
فرغوريوس ۲۵۶، ۲۵۵	فارقليط ۱۷۱، ۱۴۹
فرق اسلام ۳۵۵	فاسق ۳۴۱، ۶
فرق گنوسی ۲۲۶، ۱۹۷، ۱۹۲	فاطمه (ع) ۳۱۰، ۲۹۶، ۲۹۵
فرق كلامى يهود ۱۴۵	فاطمه بنت اسد ۳۱۴
فرق مسیحى ۱۷۸، ۲۰۴، ۵۷	فال گرفتن ۳۳
فرقه ۱۰	فتح مکه ۳۲۲
فرقه اشتراکى ۲۵۶	فتوى ۱۱
فرقه بانام ۱۹۹	فتيش برمنى ۱۰، ۲۷۶، ۲۶، ۲۵ د
فرقه بی نام ۱۹۹	فجادر (جنگ -) ۲۹۶
فرقه گنوسی ۲۱۶، ۲۱۱	فخذ ۲۶۶
فرقه والتينيه ۲۱۴	

قر ۱۷۹	فرقه‌های بودایی ۷۸
قرا ۳۲۸	فرقه‌های کلامی یهود ۱۳۲
قنه ۳۴۶، ۱۱	فرقه‌های گنوستیکی ۲۲۱، ۱۹۹
قنه شیعه ۳۵۲، ۱۳۰۸	۲۳۱
قنه یهود ۱۲۱	فرقه‌های عرفانی ۱۹۴
قنیه ۱۱	فرقه‌های مانوی ۲۴۷
فلاسفای اروپا ۵۸	فرقه‌های مزدایی ۲۳۵
فلاسفای اسلام ۳۳۶، ۲۲۰	فرقه‌های مزدکی ۲۶۱
فلاسفای یونان ۵۷	فرقه‌های معروف مسیحی ۱۷۹
فلایوس ژوزف ۱۶۰	فرقه‌های یهود ۱۳۶
فلسطین ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۳	فرمز ۳۶
۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۲	فروقین صروجذامی ۳۲۸
۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸	فروع دین ۳۵۳، ۷
۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۶	فرهنگ بابلی ۲۲۲
۲۴۷، ۱۵۹، ۱۵۵	فرهنگ عامه ۱۴
۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۹۱	فرمودتی‌ها ۹۴
۲۰۳، ۲۱۱، ۲۲۱، ۳۲۲	فریدون ۹۶
۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۷، ۲۸۸	فریستگان ۲۴۴
۲۹۵	فریسیان ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۵۸
فلسطینیان ۱۹۷	فنا ۲۵۰
فلسفه ۱۴۵	فناد ۳۴۷
فلسفه اشتراکی ۲۵۳	فناد دستگاه پاپ ۱۸۰
فلسفه افلاطونی ۲۱۹	فسخ ۳۰
فلسفه بابلی ۲۱۹	فتی ۳۴۱
فلسفه بودا ۷۳	فناپویه ۳۵۳
فلسفای تکامل و تنازع بقا ۱۳ د	فصیله ۲۶۶
فلسفه تنویر ۲۰۱، ۲۰۲	فضله گاو ۶۲
فلسفه جابن ۸۲	فطریه ۳۴۵
فلسفه جوکیان ۶۵	فنفورچین ۳۷
فلسفه شیوعی ۲۵۳	فقاقت ۳۵۳

٢١٦	مختصر الادیان
فلسفة گنوستيك ٢١٩	فيلبين ٣٣٥
فلسفة مانى ٢٣٩	فيمون ٢٨٥
فلسفة مزدك ٢٥٧	ق
فلسفة مصرى ٢١٩	قارص ٢٠٩
فلسفة مصلوب شدن مسيح ١٦٥	قاريان (رك : قرائون، قرائيم)
فلسفة نوافلاطونى ١٩٥	١٣٦، ١٤٥
فلسفة ودائى ٥٩	قاشت مقدس ٥٩
فلسفه هاى افلاطونى ١٩٧	قاضى ٦
فلسفة يونان ١٣٦، ١٩٥، ٢١٩	قاضى عبدالجبار همدانى معتزلى
فلك اثير ٢١٦	٢١٠
فلوطين ٢٥٥	قانون اساسى ٢٨٩
فلوطين دوم ١٩٥	قانون الهى ١٨٣
فناى وجود فردى ٧٥	قانون شرح ١٧٦
فيطوس فيلاطوس ٢٢٢	قانون ضد ديوس ١٠٢
فنيقى ٢٦٢	قانون يهود ٢٢٣
فنيقيان (فنيقى ها) ١١٥، ١٢٨	قائم ٢١٢
فوسى ٥١	قبا ٣٠٥، ٣٠٦، ٣٢٧
فهرين مالك بن نصر ٢٩٢	قباد ٢٧٢
فهم ٢٥٩	قباد ساسانى ٢٥٠، ٢٥٧
فييونى ٢٣٣	قبابل تودانى ٣٢
فيثاغورث ٢٢٩، ٢٥٥	قبابل عرب ٢٧٢
فيروز ٢٣٧، ٢٥٠	قبر دانيال نبى ١٣١
فيروز (رئيس بنى الاحرار) ٣٢٨	قبرس ٢٠٣، ٢١٤
فيض روح القدس ١٨٦	قبلى ١٢١، ٢٣٢، ٢٢١
فيل ٢٢، ٨٣	قبله ٣٠٨، ٣٤٢
فيلومن ٢٠٥	قبيله ٥٧، ٢٦٥
فيلون ١٣٦، ٢١٨	قتيان ٢٦٦، ٢٦٧
فيلون يهودى اسكندرانى ١٣٥	قتل نفس ٢٢٨، ١٢٣، ٢٥
فيليب ٢١٠	
فيليس ١٦١، ٢١١	

۲۱۷	فهرست الفبائی و اعلام و اصطلاحات
۱۳۰، ۱۳۱، ۱۷۱، ۲۹۲، ۳۲۹، ۳۲۰	قحطانی (قبیله -) ۲۶۳، ۲۷۲، ۲۸۹
قرده ۳۱۱	قذاح ۲۷۷
قرشی ۲۹۲	قندر ۱۵۰
قرض ۲۲۸	قددت کل ۲۱۳
قرطبه ۱۲۵	قددت کلیسا ۱۸۱
قرعه ۲۹۲، ۳۱۵	قدید ۲۷۴
قرون وسطی ۵۸، ۹ د	قدیس استفانوس ۱۷۰
قریش ۲۶۵، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۵	قدیس اوگوستین ۱۶۵
قریش بن مالک بن نصر ۲۹۲	قدیس بازیل ۱۷۹
قزح ۲۷۲	قدیس برنابا ۱۷۲
قنامه ۲۸۶	قدیس بندیکت ۱۷۹
قسن ساعده ایادی ۲۸۳	قدیس پولس ۱۶۵، ۱۷۹
قسنطین ۱۷۲، ۱۸۳	قدیس یوسف برنابا ۱۷۱
قسنطین کبیر ۱۷۳	قرآن ۱۳، ۱۴، ۲۸، ۹۰، ۱۶۰، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۴۰، ۱۳۶، ۱۶۷، ۱۹۷، ۲۲۵، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۹۰، ۲۹۳، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۳، ۳۲۱، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱
قسنطنیه ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۲	۳۵۵
قصر فیروزه ۱۰۸	قراعت کتب مقدس ۱۷۷
قصص ۳۲۹	قرائون ۱۳۶
قصه ابراهیم ۱۳۹	قرائیم (دک: قاریان) ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۲۵
قصه سنجان ۱۰۶	قربان ۳۴۶
قصه های پهلوانان ۱۵	قربانی ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۲۸
قصی بن کلاب ۲۸۱، ۲۸۹	
قضات ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۴۰	
قضاعه ۲۸۹	
قضای ۳۲۲	
قضا و قدر ۲۱۰	

خلاصة الأديان	٢١٨
قيصر روم ١٣٩	قطب نما ٣٦
قيصريه ٢١٢	قطفان (طائفة -) ٣١٧
قيقان ٢٨٨	قطن (كوه -) ٣١٣
ك	قفقاز ٣٣٥، ٥٤
كابل ٩٣	قفل سازی ٢٢٨
كايتان كوك انكليسي ٢١	قلعة بنى النصير ٣١٣
كايل ٦٥	قليس (كلبسا -) ٢٨٥، ٢٦٨
كاتبان ١٣٧	قم ١٥٠
كاتبان وحى ٣٢٩، ٣١٢	قمار ١٨٣
كاتوليك ١٧٩، ١٧٨	قمار بازی ٢٢٨
كاتوليکها ١٨٠، ١٧٦	قمر ٢٧٢، ٢٧٣
کاتھياوار ١٠٦	قندیل ٢٨١
کاجک ٩٠	قوانين اسلام ٣٢٩
کارا ٩٠	قوانين طبيعت ٥١٦
کاريو کراتس ٢٢٩، ٢٢٨	قواى اديسه ٢٥٩
کاريو کراتيه ٢٢٨	قوت القلوب ٨٢
کارناژ ٢٠٢	قوج ١١٩
کاردینال ١٧٨، ١٧٦	قودت ميدانى ٢٢
کارما ٦٢، ٦١	قوس صعود ١٩٥
کاروان قریش ٣٠٩	قوس قزح ٢٧٢
کاريان ١٠٥	قوس نزول ١٩٥
کاريانها ٩٦	قومران ٢١٩
کاست ٩١، ٨٢، ٦٠	قوم سامى ١٢٠
کاغذ ٣٦	قوم عرب ٢٦٣
کافر (دک : ناباور) ٣٢١، ٦	قوم يهود ١٢٩
کافران حريمى ٣٢٦	قهاريت ٣٣٧
الکافي ٣٥٣	قياس ٣٥٢، ٣٢٨
کاليد ١٥٢	قيامت ٣٢٢، ٣٢١، ٢٩٩
کالون (جان -) ١٨٣	قيامت جسمانى ٢١٧
	قيصر ١٨٩، ١٣٨

- | | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| کتابخانه واتیکان ۱۷۲ | کامی - دانا ۵۱ |
| کتاب خواندنی (رک : قرآن) ۳۳۹ | کامی - نومی چی ۴۹ |
| کتاب در پیرامون خدایان فیش ۵۱۰ | کانادا ۳۵ |
| کتاب رازها ۲۴۹ | کاندا ۹۰ |
| کتاب روحانیت حق ۲۰۹ | کانگورو ۲۵ |
| کتاب زردشت ۶ | کاوه آهنگر ۱۱۰ |
| کتاب ساختن دین ۵۱۰ | کاهن بن هادوین عمران ۲۸۴ |
| کتاب سرنوشت ۲۱۰ | کاینات ۲۰۹ |
| کتاب شاخه های زرین ۵۱۶ | کبیر ۸۸ |
| کتاب شکلهای ابتدایی ۵۱۵ | کبیر باتیس ۸۸ |
| کتاب عدالت ۲۲۹ | کیسه ۱۰۷ |
| کتاب عهد جدید ۱۸۲، ۱۷۰، ۱۶۳ | کتاب ایوس ماجوس ۵۸ |
| کتاب عهد عتیق ۲۱۲، ۲۰۲، ۱۶۶ | کتاب (رک : قرآن) ۳۳۹ |
| ۵۷ | کتاب آپولوژی ۲۱۳ |
| کتاب عهد قدیم ۱۳۶ | کتاب اسطوره، ادبیات و دین ۵۱۴ |
| کتاب قوانین کشورها ۲۱۰ | کتاب الاصنام ۲۷۳ |
| کتاب گزرا ۲۲۳، ۲۲۲ | کتاب الفهرست ۲۶۰ |
| کتاب مبداء تملق ۵۱۳ | کتاب الکسای ۲۳۲ |
| کتاب مبداء خدایان ۱۰ | کتاب امثال ۱۳۵ |
| کتاب متحرک و جماد ۲۰۹ | کتاب انواع تجربه های دینی ۵۱۶ |
| کتاب مزدک ۲۶۰ | کتاب ایوب ۱۳۵ |
| کتاب ملل و نحل شهرستانی ۵۸ | کتاب پدیده های دینی ۵۱۵ |
| کتاب مقدس ۱۷۱، ۱۳۷، ۱۳۶ | کتاب تطبیق ادیان شرق و غرب ۵۱۷ |
| ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۱ | کتاب توتیمسم ۵۱۶ |
| ۵۱۹، ۱۸۲ | کتاب جامعه ۱۳۵ |
| کتاب مقدس مندائیان ۲۲۳ | کتاب جغرافیا ۲۷۸ |
| کتاب نور و ظلمت ۲۰۹ | کتاب حکمت سلیمان ۱۳۵ |
| کتاب ودا ۵۵ | کتابخانه بطلمیوس فیلا دلفوس ۱۳۲ |
| کتابهای یودایی ۷۷ | کتابخانه لنینگراد ۱۷۲ |
| کتابهای دینی یهود ۱۵۱ | کتابخانه معبد آنی ۲۰۹ |

خلاصة الادب	۳۲۰
کریستیان ۲۲۵ کریستیدان ۲۲۵ کریستوس (دک : مسیح) ۱۵۳ ۱۹۷ کریشنا ۶۳ کس ۹۰ کستی ۱۰۹ کستی بستن ۱۰۸ کسوفانس ۱۳، ۵۶ کسوه (دک : پوشش) ۲۸۱ کشاتریا ۶۰، ۸۸ کشاوری ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۴۱ کشتی ۱۰۹ کشتی بستن ۱۰۸ کشتی نوح ۱۳۹ کشف ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷ کشیش ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸ کشیشان پروتستان ۱۸۲ کعبه ۲۶۸، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸ ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۸۹ ۲۹۶، ۳۰۸، ۳۲۰، ۳۲۳ کعبه نجران (دک : کلیسا) ۲۸۵ کعبه یمن (دک : بجهله) ۳۲۸ کعب بن اشرف یهودی ۳۱۱ کعب بن زهیر ۳۲۶ کعب بن صمیر غفاری ۳۲۲ کفار ۳۱۶ کفاره ۳۲۲ کفر ۱۵۹، ۳۴۱ کفران نعمت ۱۵۲	کتابهای عهد عتیق ۱۳۵، ۲۰۳ کتابهای کنفوسیوس ۳۹ کتابهای مانی ۲۲۶، ۲۴۸، ۲۴۹ کتابهای مذهبی جابن ۸۷ کتابهای مزدک ۲۶۰ کتاب وادنوم ساده آتروتا (دک : کتاب توانین کشورها) ۲۱۰ کتاب آسمانی ۱۶۸ کتاب احادیث یهود ۱۴۰ کتاب ارمه شیعة امامیه ۲۵۳ کتاب عهد عتیق ۱۳۹ کتاب مقنن ۲۰۰، ۵۹، ۱۱۱، ۱۷۵ کتاب کریتر ۲۲۵ کتابهای آشوری ۲۶۲ کثرت ۳۲۶ کرهلا ۳۳۷ کریتر ۲۳۸ کریتر (دک : موبد موبدان ساسانی) ۲۲۵ کردارنیک ۱۹۸، ۱۱۲ کرذین جابر الفهری ۳۱۹ کرمان ۱۰۷، ۱۰۸ کرمانشاهان ۱۷۲ کرنای آسمانی ۱۳۷ کرت ۱۷۰، ۰ کروغانیون ۱۹ کره ۱۷۰، ۷۸ کریست ۱۶۰ کریستیان ۱۵۳

۴۲۱	فهرست اکتبانی اعلام و اصطلاحات
کلیسای کاتولیکی روم ۱۸۰	کلام ۱۲۵، ۱۱۲
کلیسای گنوسی ۲۰۰	کلام خدا ۲۳۱
کلیسای مرقیونی ۲۰۳، ۲۰۰	کلام مسیح ۱۶۸
کلیسای مسیحی ۲۳۰	کلب (رك: سنگ) ۲۷۶
کلیسای مسیحی ایران ۱۸۵	کلدانی ۲۶۲
کلیسای مسیحیت ۵۷، ۲۳۸	کلدانیان ۱۸۵
کلیسای مشرق ۱۸۵	کله ۱۳۱، ۱۲۹، ۱۱۸
کلیسای نسطوری ۱۸۵	کلرکان ۱۷۷
کلیساهای امپراطوری روم ۱۷۲	کلان هوار ۲۹۳
کلیساهای خودمختار ۱۸۰	کلمنت اسکندرانی ۵۷
کلیساهای سریانی ۱۷۱	کلمه (رك: لوگوس) ۱۳۶
کلین ۳۵۲	کلمه (رك: مسیح، عیسی و ع) ۱۸۷، ۱۷۰، ۱۶۵، ۱۶۲
کمبوجه ۲۵۳، ۱۰۲	۲۲۳، ۲۲۳، ۲۲۰، ۲۱۶
کمرند ۱۷۹	کلودیوس ۲۱۳
کمونیست‌ها ۷۹	کلودیوس بتوله ماوس ۲۷۸
کثافه بن ریح ۳۲۳، ۳۲۲	کلیدداری ۲۹۰
کت (اگوست) ۱۳، ۵۱۰	کلیسا ۱۷۹، ۱۷۶، ۱۷۲، ۱۷۳
کده ۲۶۷	۳۴۷، ۲۰۶، ۲۰۰، ۱۸۱
کدلی ۳۲۸	۵۹
کزالاجیاء ۲۲۹	کلیسای ارمنستان ۱۸۴
کشت (رك: کتیه) ۱۶۷	کلیسای اورتودوکس ۱۸۰
کمان ۱۲۵، ۱۲۰، ۱۱۸	کلیسای اول ۱۶۸
کمانیان (= کمانی‌ها) ۱۱۵	کلیسای جامع ۱۷۵
۱۱۷	کلیسای جامع رسولان ۱۷۵
کنفوسیوس ۲۰، ۳۹، ۳۸	کلیسای جامع مسیحیت ۱۹۲
کنگرة جهانی صهیونیت ۱۲۶	کلیسای جهانی ۱۷۶
کتیه ۳۲۷، ۱۶۷، ۱۴۳	کلیسای روم ۱۸۵
کتیسمهای یهود ۱۷۳، ۱۶۷، ۱۵۵	کلیسای روم شرقی ۱۷۹
کتشکا ۷۸	کلیسای کاتولیک ۱۸۵، ۱۷۷

خلاصه‌الادیان	۲۲۲
کیش جایی نیروانا ۷۵	کوان ۲۲۹
کیش زردشتی ۱۰۹	کوثر ۲۲۲
کیش عیسوی ۲۰۶، ۱۶۳	کوجی کی ۵۱
کیش مسیحی ۱۸۸	کودی ۲۳۳
کیش هندوایرانی ۱۸۷	کودکبه ۲۶۱
کبفر ۳۴۲، ۱۰۰	کور ۸۲
کبیاگری ۲۵	کوروش ۱۱۳۲، ۱۱۳۱، ۱۰۴، ۱۷۲
کینویه ۲۳۴	۲۵۳، ۱۲۲
کیوتو ۲۷	کوزه ۵۹
کیو-نو ۳۸	کومتابه ۱۴۸
کیومرث ۲۴۳، ۱۹۶	کوشانی بودایی ۷۸
کیومرثیان ۲۳۶	کوشط (دک: حقیقت) ۲۲۲
ک	کوفه ۲۸۵، ۲۲۸
کانتها ۱۰۲، ۱۰۱، ۹۶	کوککا ۹۰
گاو ۲۵۳	کونگا ۹۰
گاواپیس ۱۲۵	کونگک - نو - تسو ۳۸
گاهشماری ۲۲۶، ۱۶۷، ۱۰۷	ک - وی ۴۳
گاهشماری میانی ۲۲۶	کوه آتشفشان ۵۱
گاهشماری هندی ۱۰۷	کوه حرمون ۱۱۶
گیر (دک: کافر) ۱۰۸	کوه سینا ۱۲۳
گجرات ۱۰۶	کوه طور ۱۲۴
گدعون ۱۲۶	کوه کرمل ۱۱۶
گرانیت ۹۰	کوه نور ۹۰
گردونه کارما ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۲، ۱۶۱	کوه‌های موآب ۱۲۰
۸۹، ۸۳، ۷۵	کهپورد ۲۴۳
گرمنگی ۸۶	کیانی ۹۵، ۹۳
گرونسان ۱۰۲	کیپور ۱۴۴
گری گوارهفتم ۱۷۷	کیش بودائی ۸۲
	کیش برهمنی ۵۹
	کیش جاین ۸۷، ۸۶، ۸۲

گوئاما ۷۱، ۷۰	گریگورینودانی ۱۸۴
گوچهر ۱۰۰	گشتاسب ۹۶، ۹۵
گورو (رك: نانك) ۸۹	گفتارنيك ۱۱۲، ۹۸
گوروارجان ۹۰	گل (رك: فرانسه) ۲۳۰
گوساله پرستان ۱۲۵	گلستان هندن آتش نمرود ۳۳۰
گوساله زرين ۱۲۵	گمارا ۱۴۱
گوسفند ۲۲۸	گميزشن ۹۹
گوشته خورای ۲۳۱	گناهكار بودن ۱۶۵
گوشت خوردن ۱۴۳، ۱۹۶، ۲۰۱	گنجینه زندگان ۲۲۹
گوشت خوك ۱۴۳	گنزا (كتاب -) ۲۲۶، ۲۳۳
گوشت قبل ۸۲	گنزك ۱۰۵
گوگرد ۳۳	گنوس (= معرفت) ۱۹۳، ۲۳۳
گوهر ۱۸۵، ۱۸۶	۲۲۲
گوهر خدایی ۱۹۶	گنوستيسيم ۲۲۸
گوهر نخستین آفرینش ۱۹۳	گنوستيك ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۸۳
گهنبار (= گاه انبار) ۱۱۱	گنوستيكها ۱۹۲، ۱۲۱۴، ۲۳۰
گياه خورای ۹۱، ۲۰۱، ۲۱۸	۲۵۷، ۵۷
۲۳۱، ۲۳۵	گنوستيكهای اسکندرانى ۱۹۹
گئوماتا ۱۰۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵	گنوستيكهای چهار خدایی ۲۳۲
گئوماتای مغ ۱۰۳، ۲۵۳، ۲۵۵	گنوستيكهای سوریایی ۱۹۹
گیتی ۹۸	گنوستيكهای صغیر ۱۹۹
	گنوستيكهای مصر ۱۹۹
	گنوسی ۱۹۰، ۲۰۰، ۲۲۲، ۲۳۷
	۲۲۰، ۲۸۲
	گنوسيس ۱۹۶، ۲۲۱
	گنوسيس يونانی ۱۹۱
	گنوسی مندایی ۲۴۰
	گنوسی ها ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵
	۱۹۸، ۲۱۱، ۲۲۹
	گواهی تذهین ۱۶۶

ل

لااله الا الله ۳۳۵
 لااله الا الله محمد رسول الله ۱۷۲
 لاپوك (سرجان) ۱۴ د
 لاللات (لات) ۲۲۷، ۲۲۷
 لاتین (زبان -) ۱۸۲، ۶
 لاتین ها ۵۴

خلاصة الاديان	٢٢٢
لويانان ٢٣١	لاشخوار ١٠٠
لوي برول ٢٣	لاماي ٧٩
لويبيكي ٢٣٣	لاوي ١٢٠
لهاسا ٧٩	لاويان ١٥١، ١٢٠، ١٢٠
لهجة قريش ٢٩٢	لاهوتي (= غذائي) ١٨٧، ١٨٥، ١٨٢
لهتان ١٩	لاهور ٨٨، ٥٦
لي - اده ٢٣	لانوس-ته ٢٥، ٢٣، ٢٣
ليبي ١٨٦	لانوتزو ٢٣
ليذبارسكي (برفسور-) ٢٢١	لانجك، آندرو ٥١٢
لي - شي - مين ٢٥	لينان ٢٦٢، ١١٥، ٢٢
ليكورجك ٢٥٣، ٢٥٢	لييك كفتن ٣٢٦
لي-كينجك ٢٠	لخمي ٢٦٦
لي - ليت ١١٧	لذات دنيوي ٢٠١، ١٨١
لينكا ٦٠	لرد بالقور ١٢٦
ليون ٢٣٠، ٢٠٢	لرستان ٢٠
م	لطف ٣٣٨
	لقاي الهى ٢١٩
	لندن ٩٠
ماتانياس ١٣٥	لو ٢٠، ٣٨
ماتري ٥٧	لوآر ١٩
مات مريم (دك : مارت مريم)	لواط كردن ٢٢٨
١٨٥	لوتر ٨٨
مادر ٥٧	لوتر (دك : مارتين لوتر) ١٨١
مادر حيات ٢٢٢	١٨٣
مادرشاهي ٣٧	لوح محفوظ ٣٥٠
ماده ١٩٧، ١٩٦، ١٩٣، ١٩٢، ١٩٥	لوحه سنگي ١٢٣
٢١٦، ٢١٢، ٢٠٢، ٢٠١	لوط ١١٨
مادها ١٠٣	لوقا ١٧٠، ١٦٩، ١٥٩، ١٥٧
ماديون ٢٧٥، ٢٩	لوگوس (دك : كلمه) ١٦٣، ١٣٢
مار ٢٣١، ١٩٣، ١١٧، ٢٢	٢٢٠

۲۲۵	فهرست الفبائی اعلام واصطلاحات
مانویه ۲۳۷، ۲۳۷، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۰	مار (دک: اولیس) ۲۰، ۱۹
مانی ۲۳۷، ۲۳۵، ۲۳۲، ۲۱۰	مارآمو ۲۲۶
۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۴، ۲۳۸	مارا (فیلسوف -) ۱۶۰
۲۵۸، ۲۵۷، ۲۲۸	مآرب (سد -) ۲۶۹، ۲۶۷
مانیاس ۱۶۲	مآرب (شهر -) ۲۸۵
ماوراءالطبیعه ۲۱۷	مارپرستی ۲۳۱
ماوراءالنهر ۲۶۱، ۲۴۷، ۲۳۸، ۹۶	مادت (دیرت راتولف) ۱۵، ۲۲
ماوراءالنهری ۵۲	۱۶
ماء ۲۷۳، ۱۵	مادت مریم (دک: مات مریم)
ماهاتیان ۲۰۲	۱۸۵
ماهانیه ۲۶۱	مارتین لوتر ۱۸۱
ماهپرستان ۲۱۲	مارشیمون ۱۸۵
ماه تمام (دک: بدر) ۲۲۲	ماریا ۲۲۲
ماه روزه مانویان ۲۲۶	مارهان ۲۳۴
ماههای زردشنی ۱۱۱	مادی اسقف ۲۳۴
ماهی ۲۲۸، ۱۲۸	مادیة قطیة ۳۲۶، ۳۲۱
ماهی خوردن ۲۰۱	ماسبوتی ها ۲۳۲
ماتو- ته - تونگ ۳۶	ماسوی الله ۲۰۲
مایا ۸۹	مکس مولر ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۳
مائی یا ۲۱۹	مالاکا ۳۳۵
میادی دین مسیح ۱۸۳	مالکی ۳۳۶
میاطله ۳۲۸	مالعها ۲۷
میانی شریعت اسلام ۳۲۸	مالیات سرانه ۳۲۵
میانی فلسفی ارسطو ۱۳۵	مأمون ۸
مبدأ ۲۲۹	مانا ۲۲، ۳۱، ۱۶
مبدأ وجود ۱۹۳	مانگک پادسی ۲۱۲
مبحث ۲۹۸	مانو ۲۰۵، ۱۶۷
مثالین ۱۳	مانویان ۲۳۹، ۲۳۵، ۲۵۰
مثنابه ۳۲۹	مانویت ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۷، ۲۸۵

تلاصة الادب	٢٢٦
محمد بن جرير طبري (ابو جفر -) ٢٥٦	متكلم ١٢ متون مانوي ٢٣٧ متى ١٦٩، ١٦٨ متى عنار (رك : عشرية بغير) ١٦١ مثل افلاطوني ٢٥٩ متنوي ٨٣ مجاز ٢٠ مجتهد ١٢، ١١، ٩ مجله وست ١٢ مجمع الجرايزاين ٤٩ مجموعة صحاح ٣٥٣ مجوس ٢٨٥، ١١٢، ١١١ مجوسيان ٣٢٥ مجوسيت ٢٨٣ محاكمات هولاند ١٨٣، ١٨٢ محب ١٥٧، ١٦٦، ١٨٩، ١٩٠ ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٣٧ محدث ١١ محسن فاني كشميري ٢٦٠ محكم ٣٢٩ محمد (رك : رسول خدا، رسول ص) ١٥٠، ١٧١، ٢٦٥، ٢٧٣، ٢٩٣ ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٨، ٣٠٥ ٣١١، ٣٣٤، ٣٤٠، ٣٥١ محمد اقبال لاهوري ٢٥٧ محمد امين (رك : رسول خدا ص) ٢٧٩، ٢٩٥ محمد بن اسحاق التميمي ٢٠٢، ٢٠٢ ٢٠٨، ٢٣٣، ٢٤٧، ٢٦٠ محمد بن اسماعيل بخاري ٣٥٣
محمد بن سائب كلي ٢٩٣ محمد بن سلمه ٣١٨، ٣١٧ محمد بن عبد الكريم شهرستاني ٩ محمد بن عبد الله (رك : رسول خدا ص) ١٥٠، ٢٧٢، ٢٣٨ محمد بن عيسى ترمذي ٣٥٢ محمد بن مسلمه انصاري ٣٢٣، ٣٢٦ محمد بن يعقوب كليني (ثقة الاسلام، شيخ -) ٣٥٢، ٣٥٣ محمد بن خلف تبريزي ٢٦٠ محمد رسول الله (ص) ١٧٢، ٣٢١ ٣٣٥ محمد بن مسلمه ٣٢٣ مخلوق ١٧٥ مدائن كسري ٣١٦ مدراس ١٤١ مدرسه ١٤ مدني ٣٢٩ مدين ١٢١ مدينه ١٥، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٧، ٢٨٢ ٢٩١، ٢٩٤، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٠٦ ٣٠٩، ٣١٠، ٣١١، ٣١٢، ٣١٣ ٣١٥، ٣١٦، ٣١٨، ٣١٩، ٣٢٦ ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٣٠، ٣٣٢ مدينة النبي ٣٠٧ مدينة فاضله ١٩٥ مدينة فاضلة افلاطون ٢٥٠ مذاهب اسلام ٣٥٥	

٢٢٨	خلاصة الأديان
٢٣٠، ٢١٠، ٢٠٦، ٢٠٥	مسجد الحرام ٣٢٣، ٣٠٥، ٣٠١
مرقونيه (= مرقونية) ٢٠٢، ٢٠٠	مسجد النبي ٣٣٢
٢٠٢، ٢٠٣	مسجد ضمير ٣٢٧
مرقونيه ٢٢٧	مسجد مدينة ٣٢٧، ٣٠٦
مركور (رك: طارد) ٢١٩	مسح باروخ ١٦٦
مرگ ٢٧٢، ٧	مسح مختصر ١٧٩
مرگ موسى (ع) ١٢٠	مسح ٣٠
مرو ٩٣	مروق ٢٦٩
مرواريد ١٩٨	مسلمان ١٧٢، ١١٩، ٨٩، ٨٨، ٥٦
مروه ٣٢٦	٣٢٢، ٣٣٣
مريخ ١٥	مسلمانان ١٦٠، ١١٥٠، ١٢٧، ١٣١
مريم ١٦٩، ١٥٢، ٢٨	مسلم بن حجاج نيشابوري ٣٥٣
مريم (رك: مريم عذراء) ١٨٠	مسلين ١٢٢
١٨٥، ١٨٢	ميا (رك: مسيح) ١٧١
مريم عذراء ١٧٧، ١٦٩، ١٦٢	مسيح ١١٦، ١١٥، ٩٥، ٥٦، ٦
٢٢٢	١٢٨، ١٢٧، ١٢٢، ١٢٣
مزامير ١٢٨، ١٥١	١٥٩، ١٥٣، ١٥٠، ١٢٩
مزا ميرداود ٢٠٩	١٩٧، ١٩٦، ١٨٧، ١٧١
مزدا ٩٢	٢١٩، ٢١٥، ٢٠٣، ٢٠١
مزدك ٢٥١، ٢٥٠، ٢٢٨، ٢٢٧، ٢٥	مسيحا ١٥٦، ١٨
٢٥٦، ٢٥٥، ٢٥٢، ٢٥٢	مسيح موعود (رك: يسوع، عيسى)
مزدك نامه ٢٦٠	١٥٨، ١٥٦، ١٥٢ (ع)
مزدكيان ٢٦٠، ٢٥١	مسيحي ٢١٣، ٢١١، ١٦٣، ١٥٣، ٣٦
مزدكيت ٢٨٥	٣٣٩، ٢٣٧، ٢٣٩
مزدكيه ٢٦١، ٢٥٠، ٢٢٨	مسيحيان ٢٨١، ٢٢٥، ١٧٢، ١٢٢
مساجد اسلامي ٣٣٧	٢٧، ٣٣٩
منبره ٢٦٢	مسيحيان شرقي ١٨٠
مستفي ١١	مسيحيان كاثوليك ١٧٨
مسجد ٣٠٧، ٣٠٦، ٨٨	مسيحيات ١٦٢، ١٦٢، ١٥٣، ٢٨، ٩
مسجد الاقصي ٣٠٥	١٧٣، ١٧١، ١٧٠، ١٦٥

۱۲۳۸، ۲۳۲، ۱۹۸، ۱۹۵
 ۳۳۵، ۳۲۱، ۲۸۸
 مصریان ۲۱۹، ۱۹۷، ۱۷۸
 مصلوب ۲۰۱، ۱۶۰
 مصلوب ساختن عیسی (ع) ۱۵۸
 مصلوب شدن ۲۱۲، ۱۷۲
 مصلوب شدن مسیح ۱۹۷، ۱۶۵
 مصر (قبیله -) ۲۷۲
 مطاف ۲۸۰
 مطران ۱۷۷
 مطلب (پسر عبد مناف) ۲۹۰
 مطلب (پسر هاشم) ۲۹۱
 مطلق ۲۲۸
 مظالم رومیان بر یهود ۱۵۳
 معاد ۳۴۰، ۳۳۶، ۲۳۹، ۲۳۸، ۲۱۸
 ۳۲۳، ۳۲۱
 معاذین جبل ۳۲۹
 معان ۳۲۸
 معاویه ۳۱۲
 معبد ۳۳۷، ۸۸
 معبد اورشلیم ۱۵۸، ۱۳۸، ۱۳۵
 معبد ایسه ۵۱
 معبد های بودایی ۷۷
 معبد بیت المقدس ۱۲۸
 معبد زرد ۷۹
 معبد ژوپیتر ۱۳۹
 معبد سلیمان ۱۳۱
 معبد عزیزی ۲۷۲
 معبد عنات ۲۷۲
 معبد یهود ۱۳۹

۱۸۷، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۶
 ۲۳۸، ۲۲۹، ۱۹۹، ۱۸۸
 ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۷۱، ۲۶۷
 ۵۸
 مسیحیت در نخستین سده میلادی ۱۶۵
 مسیحیت شرقی ۱۸۰
 مسیحی شدن ارمنستان ۱۸۴
 مسیحی کاتولیک ۱۷۹
 مسیلمه بن ثمامه بن کثیر ۳۳۰
 مشتری ۱۵
 مشرق زمین ۱۹۸، ۱۹۷
 مشرق ۱۱۲، ۱۳
 مشرکان ۳۰۹
 مشرکان مکه ۳۱۰
 مشکنه ۲۲۶
 مشهد فارس ۲۲۵
 مشیانک ۲۴۳، ۹۹
 مشیت ۲۱۷
 مشیخا (رک: مسیح) ۱۲۹
 مشیک ۹۹
 مشیها ۲۲۳
 مصحف ۳۲۹
 مصحف امام ۳۵۰
 مصحف عثمان ۳۵۰
 مصبوته ۲۲۷
 مصر ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۵، ۱۱۳
 ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۲، ۱۲۰
 ۱۳۹، ۱۳۲، ۱۳۲، ۱۳۰
 ۷۷، ۱۴۹، ۱۴۷، ۱۴۲
 ۱۹۱، ۱۷۳، ۱۷۱، ۱۷۹

خلاصة الأدیان	۲۳۰
المقوقس ۳۲۱	مترله ۲۲۸، ۱۲۵
ملك آرتود (ژنرال -) ۲۸	مترلیان ۱۵۰
مکابوس ۱۳۵	معجزات ۳۲۰
مکایان ۱۴۷، ۱۳۶	معجزه ۳۲۰، ۳۰۰
مکاشفات ۲۰۵، ۱۷۰	معجزه روح القدس ۱۸۲
مکاشفات یوحنا ۱۶۷	مد (قبیله -) ۲۷۲
مکاشفه ۱۹۰، ۱۲۲	مراج ۳۰۵، ۳۰۲
مکالمه خدا با موسی (ع) ۱۵۱	معرفت ۳۳۶، ۲۲۱
مکتب انسان شناسی ۱۳ د	معرفت باطنی ۱۹۶
مکتب آیمیس ۱۳ د	معرفت شهودی ۱۹۶
مکتب ابد آلبم ۱۱ د	معصوم ۱۰
مکتب اخلاقی کنفوسیوس ۲۸	مطله ۲۲۸
مکتب تعالیم حکیم ۳۸	مصارعظم ۲۲۱
مکتب جان برسنی ۱۳ د	معوذتین ۳۵۰
مکتب زیان شناسی ۱۱ د	معین ۲۶۷، ۲۶۶
مکتب شانکیها ۶۶	مغان ایرانی ۱۵۵، ۹۶، ۲۵
مکتبهای اخلاقی چین ۳۶	مغان زردشتی ۲۵۵، ۱۱۲
مکتبهای فلسفه یونان ۶۵	متنله ۲۲۵، ۲۳۷، ۲۲۰
مکودایا ۲۷۸	مغربزمین ۲۳۸، ۱۷۰
مکه (دک؛ مکودایا) ۲۷۴، ۲۶۸	مغول ۲۲۷، ۱۷۹، ۳۳، ۳۲
۲۸۷، ۲۸۴، ۲۸۱، ۲۷۸	مغولستان ۲۲۷، ۱۷۸، ۱۷۰، ۴۸
۲۹۹، ۲۹۴، ۲۹۱، ۲۸۸	مفیده بن شعبه ۳۲۲، ۲۷۲
۳۰۹، ۳۰۶، ۳۰۵، ۳۰۳	مفتی ۱۱
۳۲۹، ۳۲۵، ۳۱۲، ۳۱۰	مقاربه ۱۵۰
۳۵۱	مقام ابراهیم ۲۸۰
مکی ۳۲۹	مقاله‌ی دین پیش از آیمیس ۱۶ د
مگوفونی ۲۵۵	مقاله طریقه و رسم ۱۲ د
مگوزنی ۲۵۵	مقدمه درباره‌ی علم دین ۱۱ د
ملاکی ۱۵۲	مقدونیه ۱۳۲
ملانزیایی ۱۶ د	مقلاصیه ۲۲۷

۲۳۱	فهرست الفبائی اعلام واصطلاحات
منچو (رك : چینگ) ۳۵	ملائكه ۲۳۷، ۲۷۵، ۱۳۷، ۱۳۶
منچودی ۲۸	ملت ۸
مند (رك : مندخ) ۲۲۰	ملت ابراهيم ۸
مندالا ۵۷	ملت اسلام ۹
مندائی ۲۲۱	ملت عيسى ۹
مندائیان ۲۲۷، ۲۲۵، ۲۲۳، ۲۲۲	ملت موسى ۹
مندایه ۲۲۰	ملت های اهل كتاب ۱۱۲
منداعی (رك : مندائی) ۲۲۰	ملت يهود ۱۵۳
مندخ (رك : مندعا) ۲۲۰	ملخ ۱۴۸، ۱۲۲
مندر ۲۷۲	ملك الموت ۳۳۸، ۸۱
مندین سابی ۳۲۵	ملكانیان ۱۸۶
منسوخ ۳۲۹	ملكانهورا (رك : ملك النور) ۲۲۷
منش نيك ۹۸	ملكانيه ۱۸۷
منصور (خلیفه عباسی) ۱۵۰	ملكوت آسمان ۱۵۶
منطق ۱۳۵، ۶۹	ملكوت الهی ۱۶۲، ۱۵۷
من كنتم مولا... ۳۳۰	ملكوت خدا ۲۲۲، ۱۸۹، ۱۵۷
من لا يحضره الفقيه ۳۵۳	ملكوت مسيحا ۱۵۶
منوات ۲۷۲	ملل عرب ۱۲۷
منوهبید ۲۲۲	الملل والنحل (كتاب -)
منی ۳۰۳	من ۲۶۰، ۲۳۶، ۲۰۷، ۱۸۶، ۹
منیت ۲۷۲، ۷۳، ۷۱	من ۷۳، ۷۱، ۶۱
منیه ۲۷۲	من (رك : نمود) ۲۲۱
موآب ۲۷۷، ۱۲۵	منا ۲۷۲
موآخاه ۳۰۲	منات ۲۷۵، ۲۷۴
مواعظ ۳۵۳	مناجات ۵۸
مواعظ عيسى ۱۴۸	مناف ۲۷۵
	منافقین ۳۰۸، ۶
	مناندد ۲۱۳
	منايا ۲۷۲
	متر ۶۴، ۵۸، ۵۷، ۳۱

خلاصة الادیان	۲۳۲
مومنی ۲۴۷	موالی ۲۸۶
مونوفیزیت ۱۸۵، ۱۸۴	موبدان ۵۷، ۲۵۱، ۲۵۰، ۱۰۵
موسم ۶۵	موبدان یارسی ۱۰۲
موتودة ۲۸۷	موبدان زردشتی ۱۰۲
موهوم پرستی ۵۹	موبدان موبد ۲۵۹
مهایارانا ۶۳، ۶۰، ۱۵	موت سوهی نو ۲۷
مهایانگانندی ۶۳، ۶۰	موتہ ۳۳۱، ۳۲۲
مهاجرت ۱۲۰	موجود بی نام ۲۱۲
مهاجرت به حبشه ۳۰۰	موجود عمیق ۲۱۲
مهاجرت صابین ۲۲۲	موحدین ۱۳
مهاجرنشینان یهودی ۲۸۴، ۱۷۷	مورا (کوه -) ۲۲۳
مهاجرین ۳۲۲، ۳۰۷	موزة برج لندن ۹۰
مهازاجه دولیب سینگ ۹۰	موزة بریتانیا ۱۷۲
مهاویرا ۸۲	موزة توب قاپوسرای ۳۲۱
مهایانا ۷۸	موسی (ع) ۱۲۳، ۱۲۱، ۸۳، ۱۲
مهور (رك : مینرا) ۱۸۸، ۱۸۷، ۵۷	۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۶، ۱۲۵
مهرابه های مهر ۱۸۸	۲۱۲، ۱۵۵، ۱۵۱، ۱۲۸
مهرایزد (روز -) ۱۱۱	۳۳۹، ۲۳۱، ۲۱۸
مهرپرستان ۲۰۹، ۱۸۸	موسی بن میمون قرطبی ۱۲۵، ۱۲۲
مهرپرستی ۱۸۸، ۱۸۷	موسی خورن ۲۰۹
مهر دست ۲۴۲	موسی کلیم الله ۱۲۰
مهر دل ۲۴۲	موشکانیه ۱۵۰
مهردهان ۲۴۲	موظه ۱۵۸، ۱۵۵
مهریه ۲۴۷	موعود آخر الزمان ۱۳۴
مهنجودارو ۵۶	موکشا ۸۵، ۶۲
مهیشتگان ۲۲۵	مولانا (رك : جلال الدین مولوی)
میانگین پاك ۲۰۳	۱۹۶
میانگین جامع ۲۰۲	مولی ۲۸۶
میت ۳۲۱، ۱۵	موم ۷۶، ۷۵
	مؤمن ۶

۴۴۳	فهرست القاب و اصطلاحات
ناتاليس انويكتيوس ۱۸۷	مبتانی (قوم -) ۹۳
ناجی ۱۰	میترا (دک: مهر) ۱۰۲، ۲۹، ۵۷
نادرشاه افشار ۹۱	۱۸۷
نازور اتوس ۲۲۱	میترا لوم ۱۸۸
ناز ۱۲۶	میتوس ۱۵
ناسخ ۳۲۹	میتولوژی ۱۱، ۱۵، ۵
ناسانی یا ۹۲	میشاق (دک: عهد عتیق) ۱۲۰
ناسوتی (دک: جسمانی) ۱۸۲	میشاق خداوند ۱۲۰
۱۸۷، ۱۸۵	میخوارگی ۲۱۸
ناسوتیت ۱۸۵	میخواری ۲۲۸، ۲۵
ناسیون ۹	میدیاریم ۱۱۱
ناصر ۱۶۵	میدپوزدم ۱۱۱
ناصرایا ۲۲۱	میدپوشهیم ۱۱۱
ناصره ۲۲۵، ۱۵۸، ۱۵۵	میزاب الرحمة ۲۸۰
ناصودانی ۲۲۲، ۲۲۵	میزان ۳۲۲
ناقوس کلیسا ۱۸۸	میسور ۸۶
ناقه ۲۶۵	میشل سروت ۱۸۳
ناگازاگی ۲۸	میشا ۱۲۲، ۱۴۱، ۱۴۵
نامگذاری ۱۷۸	میکادو ۵۱، ۵۰، ۲۷
نامه‌های پولس حواری ۱۷۰۰	میکائیل ۳۳۸، ۱۳۲
نامه‌های پولس ۲۰۳	میحونه ۳۲۳
نامه‌های رسول خدا (ص) ۳۱۲	میحونیه ۱۲۵
نان ۱۵۹، ۱۷۸	مینوگیها ۹۹
نان فطیر ۱۳۲	مینوی ۹۸
نانک ۸۹	ن
نانکن ۳۵	ناباط ۱۲۹
ناو ۲۱۰	نابلس ۱۲۷، ۱۳۳
ناودان رحمت ۲۸۰	
ناهید ۹۲	

خلاصة الادیان	۲۳۴
نریسه ۲۳۲	نبا (سورة -) ۳۵۰
نزار (قبيلة -) ۲۷۲	نات ۸۲
نزاری ۲۲۵	نبطی ۳۲۶، ۲۷۴، ۲۶۶
نزاری ها ۲۳۲	نبطیان ۲۷۷
نزول روح القدس ۱۷۰	نبوت ۱۴۸، ۱۴۹، ۳۳۶، ۳۳۸
نل ۹۳	۳۲۲
نسخ ۳۰	نیوکل نصر (دک: بختنصر) ۱۴۱
نسر (دک: کرکس) ۲۷۶	نئی (ص) ۳۳۹
نسطوری ۲۸۵	نیف ۳۵۵
نسطوریوس ۱۸۵، ۱۸۴	نجات ۲۰۱، ۱۹۶
نسک ۱۰۴، ۱۰۲	نجات انسان ۱۸۲
نصادی ۱۱۲، ۱۴۲، ۱۶۶، ۲۲۵	نجات یهود به دست کوروش ۱۳۲
۲۸۵، ۲۹۵، ۳۲۷	نجاریزانی ۲۷۹
نصایح اخلاقی ۱۵۵	نجات ۱۴۱
نصب ۲۷۶، ۲۵	نجاشی ۳۲۲، ۳۰۱
نصرانی ۱۱۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۶۷	نجد ۲۶۳، ۲۷۱، ۲۷۵، ۳۱۳
۲۸۲	۳۳۱، ۳۱۷
نصرانیت ۱۶۲، ۲۶۷، ۲۸۴	نجران ۲۶۷، ۲۸۵، ۳۲۸، ۳۲۷
نصودای ۲۲۴، ۲۲۵	نجرس ها (دک: یاریا) ۵۶، ۹۱
نظام اجتماع ۱۸۳	نحل ۹
نظام اقتصادی ۲۵۱	نحله ۹
نظام قبیله‌یی ۲۶۶	نخشب ۲۲۱
نوشاک ۲۲۵	نخمی ۳۲۸، ۲۷۴
نسخة الهی ۲۸	نفور ۱۴۱
نسخة صور ۳۲۱	نذیر ۳۳۹
نفس (دک: جان) ۲۸، ۲۲۰	نردیان تکامل ۱۴
نفس کل ۲۰۹	نرون ۱۶۲، ۱۳۸

فهرست الفبائی اعلام و اصطلاحات	۴۳۵
نبرد عقیده زردشتی در دین یهود ۱۳۳	نوازل (پسر عیسی) ۲۹۰
نفوس یهود ۱۳۷	نهادند ۳۳۱، ۱۲۹
نقطویه ۱۹۵	نهر دیمیان ۲۰۵
نکاح ۳۵۱	نهر دان ۳۳۲
نکاح المقت ۲۸۷	نهیضت پروتستان ۱۸۰
نکیر و منکر ۳۴۱	نهیضت خداشناسی ۹
نگه همدی ۲۳۲	نهیضت ضد کلیسا ۹
نمرود ۳۴۰	نهیضت عاتانیه ۱۲۹
نماز ۱۴۱، ۱۸۸، ۲۲۲، ۲۲۷	نهیضت مزدکی ۲۵۱
۳۲۲، ۳۲۳	نهورا (رك: نور) ۲۲۲
نماز عید اضحی ۳۲۲	نهی ۳۲۸، ۳۵۱
نماز عید فطر ۳۲۲، ۳۰۸	نهی از منکر ۳۲۲، ۳۲۸، ۳۵۱
نماز عید قربان ۳۲۲	نقائدتال ۱۸
نمازهای زردشتی ۱۰۹	نیال ۷۰
نمازهای پنجگانه ۱۰۹	نیون ۲۷
نمازهای واجب ۳۲۲	نیرسف ۲۴۱
نسرائیل ۲۲۳	نیروانا ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۸۵، ۸۹
نوافلاطونیان ۱۹۵	نیروان جاین ۷۵
نوح (ع) ۱۱۲، ۱۳۹، ۲۷۳، ۳۳۹	نیروی خیر ۲۰۰
نور ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷	نیروی شر ۲۰۰
۲۰۸، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۲	نیسان ۱۲۲
۲۳۳، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۸	نیسابور ۱۰۵، ۲۴۶
نورالانوار ۹۸	نیقبه ۱۷۳، ۱۷۵
نورخدایی ۱۹۴	نیکوکاری ۲۱۲
نور مطلق ۲۰۳	نیکولایی ۲۳۳
نوروز ۱۱۰	نیکو ۹۸، ۹۷
نوهاما ۲۰۵	نیل ۱۱۲

خلاصه الادبیات	۳۳۶
وداع ۳۲۹	نیم خدا (رک، مسیح، عیسی و ع)
ودردگان ۱۰۹	۱۹۷
ورخ (رک: ماه) ۲۷۲	نیروز ۱۰۹
ورد ۳۳، ۳۱	نیوشکان ۲۲۵
وردود زنبله مادینه ۲۳۳	نی هونگی ۵۱
وردمنا ۸۲	
ورزش های ملی اشکانی ۲۰۶	و
ورقه بن نوفل ۲۹۷، ۲۸۳	
وصف جامع ۳۵۵	واتیکان ۱۷۶، ۱۷۲
وصل ۱۹۶	واجب الوجود ۲۰۰، ۱۹۲
وعد ۳۵۱، ۳۴۹	وآد ۲۸۷
وعظ ۱۵۷	وادی اقری ۲۲۶، ۳۰۳
وعید ۳۵۱، ۳۲۹	وارونا ۹۴، ۵۷
وقف ۱۷۹	والانتین ۱۹۳
ولادت حسین بن علی (ع) ۳۱۲	والتیوس ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۰۶
ولادت رسول خدا (ص) ۲۹۳	وام ۱۱۳
ولادت علی بن ابی طالب (ع) ۳۳۰	وائل کنلی ۳۲۸
ولگردی ۱۸۳	وسن ۲۷۷، ۲۵
ولیمه های مذهبی ۲۲۷	وجود ۱۸۵
وندیداد ۱۰۲، ۹۳	وجود جسمانی ۱۹۶
ونوس ۲۷۳	وحدانیت ۳۳۶، ۱۸۶
وهایه ۳۵۲	وحدت ادیان ۹۱
وهب ۲۹۳	وحدت فرهنگی آلمان ۱۸۲
وهرزدیلمی ۲۶۹	وحدت وجود ۱۹۵
وهوخته ۹۸	وحشی (غلام جیرین مظلم) ۳۱۲
وهورشته ۹۸	وحی ۱۲۲، ۱۲۴، ۲۹۷، ۳۱۵
وهوته ۹۸، ۹۵	۳۳۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۱۹
وهیشت ۱۰۱	ود ۲۷۵
ویرانی اورشلیم ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۳۶	ودا ۵۲، ۱۱

۲۳۷	فهرست الفبائی اعلام واصطلاحات
۲۲۸، ۳۲۱ هربرت اسپنسر ۵۹، ۲۸ هرپا ۵۶ هرمزد ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۰۳، ۱۰۸، ۹۸ ۲۲۱ هرمس ۲۲۰، ۲۱۹ هرمس حکیم ۲۲۷ هرسیه ۲۱۹ هرمیت ۱۷۹ هرود ۱۳۷ هرودت ۲۷۴، ۲۵۵، ۲۵۲ هرودکیر ۱۵۴ هری ۸۹ هزادش ۲۳۸، ۱۰۳ هستوس ۲۱۲ هشام بن محمد بن سائب کلی ۲۷۳ هشم ۲۹۰ هفتادگان ۱۳۵ هفتاد و سه ملت ۱۰ هرقل (دک: هراکلیوس) ۳۲۱ ۳۲۸ هگل (فردریک) ۵۱۱ هلال عصب ۲۶۲، ۱۱۵ هلاء ۲۸۱ هلی ۲۱۳ هلیشیان ۱۶۷ هلیسم ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۲ هماهنگی دین و دولت ۱۰۴ همدان ۲۳۷، ۱۵۰	ویزیدگان ۲۲۵ ویسپرد ۱۰۲ وین هالی ۸۲ ویشتاسب ۹۵ ویشنو ۶۲، ۵۹ وینایا ۷۷ وئسیا ۶۰ هاجر ۱۱۹ هادریان ۲۳۹ هارون (ع) ۲۲۲، ۱۷۸، ۱۷۵، ۱۲۰ هارپجان ۶۰ هاشم بن علی بناف ۲۹۱، ۲۹۰ هاکسلی (توماس هنری) ۱۲ هانه ۲۷۶ هان (سلسله -) ۲۵ هاون ۱۰۹ هاونگاه ۱۰۹ هبل ۲۸۱، ۲۷۹، ۲۷۷ هیرة بن صرومخزومی ۳۰۲ هیرسا ۱۱۷ هتی ها ۹۲ هخامنشی ۱۳۲، ۱۳۱، ۹۶، ۷۲ ۱۳۳ هلی ۳۲۶ هفیل (قبیله -) ۳۱۳، ۲۷۷، ۲۷۲ هرات ۹۳ هراکلیوس (دک: هرقل) ۳۰۲

خلاصه‌الادیان	۳۳۸
هوشیلد ۹۹	همس پت میدیم ۱۱۱
هوشیلدماه ۹۹	همستان ۱۰۲
هوکایلو ۵۱	همسر گرفتن کشتیان ۱۸۲
هوما ۵۷	همودوباشیت ها ۲۳۲
هومت ۹۸	هند ۷۰، ۶۳، ۶۱، ۵۹، ۵۶، ۴۸
هوموسا پینس ۱۹	۷۲، ۷۹، ۸۶، ۱۰۶، ۱۰۷
هیأت ۲۷۸	۱۳۲، ۲۳۹، ۳۳۵
هیئت‌های یسوعی ۹ د	هند (دختر ابوسفیان) ۳۱۲
هباطله ۲۵۱	هند بزرگ (رک : مه‌بهارانا)
هیریون ۲۱۲	۶۰، ۶۳
هیولیت ۲۱۶	هند جگر خوار (رک : هند دختر
هیتر ۱۲۶	ابوسفیان) ۳۱۳
هیرد ۱۰۲	هنلو ۸۸
هیردان ۱۰۵	هند واروپایی ۵۳
هیردان هیرد ۲۵۹	هند چین ۷۰، ۷۸، ۸۲
هیرمند ۹۳	هندوستان (رک : هند) ۵۳، ۵۵
هیرودیا ۲۲۳	۵۶، ۶۹، ۸۲، ۸۶، ۱۰۵
هیرودیس آنتیاس ۲۲۳، ۲۲۲	۱۰۶، ۱۹۸، ۲۳۷، ۲۳۸
هیروشیا ۲۸	هندی ۵۵
هیروهیتو ۲۸	هندیان ۵۳
هیکسوس ۱۱۸، ۱۲۰	هنود ۸۳
هیکل ۱۲۸، ۱۵۸	هند ۳۱۸
هیکل یهود ۲۲۲	هو ۶۶
هینایانا ۷۸	هو- آن ۴۵
هئودونات ۹۸	هوا ۲۱۶، ۲۳۱
هیولا ۲۳۹	هوازن ۹۴
هی‌یا (رک : حیات) ۲۲۲	هودج زنان ۳۱۵
هشت روحانیون مسیحی ۱۷۷	هودج عایشه ۳۱۵
	هوزة بن علی حنفی ۳۲۲

فهرست الفبائی اعلام و اصطلاحات	۴۳۹
ی	یسوعی ها ۱۷۷
	یشتها ۱۰۲
	یشوع ۱۷۱-۱۵۲
	یعراب بن قحطان ۲۶۴
	یعقوب (ع) ۱۳۹، ۱۲۰
	یعقوب البرادعی (رك: یعقوب پالانی)
	۱۸۵
	یعقوب بن اسحق ۱۵۴
	یعقوب بن زبدي ۱۶۱
	یعقوب پالانی ۱۸۵
	یعقوب خلقي ۱۶۲
	یعوق ۲۷۷
	یفوث ۲۷۷
	یفتاح ۱۲۶
	یقطان ۲۶۴
	یكتا پرستی ۱۴، ۱۳ د
	یكشبه ۲۲۸، ۱۸۷، ۱۵
	یلدا ۱۸۷
	یمامه ۳۳۰، ۳۲۲، ۲۶۳
	یمانی (قیلة -) ۲۷۲
	یمن ۲۷۷، ۲۶۷، ۲۶۴، ۲۶۳
	۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۰، ۳۲۸
	۳۳۰، ۳۲۹
	ینبع ۲۷۷
	یوحنا ۱۹۰، ۱۷۰، ۱۶۱
	یوحنا مرقس ۱۶۸
	یوحنا بن زکی ۱۴۰
	یاتاكا ۷۷
	یاجورودا ۵۸، ۵۵
	یاردنا ۲۲۱
	یانگك ۴۳، ۳۹، ۳۷
	یای (سنگ -) ۳۳
	یایچی (رك: یدهچی) ۳۳
	یینه (بندر -) ۱۴۱
	یشرب ۳۰۳، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۸۴
	۳۰۷، ۳۰۴
	یحیی (رك: یحیی تمید دهنده)
	۲۲۶، ۲۲۳، ۲۲۲
	یحیی بن زکریا ۲۲۴، ۱۵۵
	یحیای تمید دهنده ۲۱۹، ۱۵۶
	۲۲۲، ۲۲۱
	یله (سنگ -) ۳۳
	یلهچی (رك: یایچی) ۳۳
	یرهام ۱۲۹
	یریحو ۱۲۹
	یزد ۱۰۸، ۱۰۷
	یزدگرد سوم ۱۰۷
	یسا ۱۲۷
	یسار ۲۹۸
	یسا ۱۰۲

خلاصة الاديان	۴۴۰
يهود ۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۳۰	يوحناي رسول ۲۱۳، ۲۳۰
۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷	يوحناي مصلدان ۲۲۲
۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۹	يوزعان ۱۵۰
۱۵۰، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۹	يوزعانية ۱۵۰
۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹	يوسينوس شهيد ۲۲۹
۳۰۳، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۱	يوسينيانوس ۲۷۲
۳۱۷، ۳۲۸، ۳۲۷، ۳۷	يوسف ۱۲۰، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۷۷
يهودا ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱	يوسف (ع) ۱۳۹
۱۶۲، ۱۷۲	يوسف اشعر ۲۶۷
يهودا (شهر -) ۱۳۰	يوسف برنابا ۱۷۲
يهودا (رك : يوزعان) ۱۵۰	يوشع ۱۲۵
يهودان ۲۰۱	يوشع بن نون ۱۲۸
يهوداي اسخر يوطي ۱۶۲، ۱۵۸	يوغ ۶۶
۱۷۲، ۲۰۱	يوكا ۶۵
يهود در اسلام ۱۴۲	يوم (حادثة) ۲۸۷
يهودي ۱۵۷، ۱۱۲، ۱۳۲، ۱۶۲	يوم الحساب ۳۴۲
۱۶۶، ۲۸۲	يوم الدين ۵
يهوديان ۱۱۴، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۷۲	يوم القيامة ۳۴۱
۱۹۷، ۲۰۲، ۲۱۸، ۲۳۲	يوم ذوقار ۲۸۷
۲۳۲، ۲۹۴، ۳۱۳، ۳۲۳	يوم سبت ۱۵۸
۳۳۹	يوم كيور ۱۲۲
يهوديان اسكلدييه ۱۳۵	يونان ۱۲، ۱۳، ۹۵، ۱۳۶، ۱۸۱
يهوديت ۱۲۳، ۱۹۹، ۲۸	۱۹۷، ۲۲۹، ۲۵۲
يهودييه ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۶۰، ۲۱۱	يوناني ۱۳۵، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰
يهوشوع (رك : يشوع) ۱۵۴	يونانيان ۱۲، ۵۲، ۲۳۰، ۲۷
يهوه ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴	يونانيان قديم ۶
۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۹۳	يوناني مآبي ۱۳۵، ۱۳۶
۲۰۰، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۸۵	يونانيها ۱۸۰
يهويافيم ۱۳۱	يوهانس ۱۷۵
يهوي (رك : يهي) ۲۲۳	ييمان ۳۴۸
يين ۳۷، ۳۹، ۴۳	

INDEX

فهرست اعلام و اصطلاحات به انگلیسی و فرانسه

A

Aaron 124	Adonai 142
Ab 137	Adoption 296
	Aegean Sea 116
Abgar 205	Aeons 193
Abhidhama 77	Agamas 87
Abim 193	Agatho - Daimon 220
Abraham 117	Agni 57
Abram 117	Abimesa 85
Absolute 228	Ahura 94
	Ahura Mazda 94
(The) Acts of the	Aino 47
Apostles 163	
Adam 337, 139	Airiyana 54, 92
	Airiyana-Vaeja 54, 93
	Ajiva 85
	Akabah 122
	Akaran 235

Akhnaton 13	Angad 87
A kind of Wine 355	Angalion 168
Akkadiane 114	Angele 337
Alcibiades 95	Angra Maineyu 97
Alexander 134	Ani 209
Alexandria 204	Anima 27
Alexandrian Manuscript 172	Animism XIII , 27
Algonquian 22	An infernal Tree 343
Allegory 259	Ankara 94
Alme 345	Anthropology XII , 17
A long Space of Time 275	Anthropomorphism VI, XIV, 336
Amaterasu 51	Antichrist 154,194
Amaterasu-Omikami 50	Anti-lebanon 116
Amertat 98	Antioch 169
Amon hotep 13	Antiochus Epiphanes 135
Amos 130	Antiquités Judaïques 160
Amritsar 90	Antisemitism 146
Amshaspandans 98	Apis 125
Amulet 26	Apocalypse 170
Analect 40	Apocrypha 168
Analogy 354	Apologists VII
Ananda 71	Apology VII , 213
Andalus 272	Apostle 339 .
Andrew 161	Apostle (Apostolos), The 12 disciples Of Jesus
Anga 87	Christ 161

Basilides 216
 Appeles 205
 Aquinas, Thomas XI
 Arabian peninsula 115
 Arameans 115
 Archbishop 177
 Archetypal Images 259
 Aristocrates 250
 Arius 174
 Ariya Varta 54
 Arjab 96
 Ark of The Covenant
 124
 Artemis 212
 Artemon 186
 Asceticism 256
 Ascribing Plurality to
 the Deity 337
 Ashaghlun 243
 Ashavahishta 98
 Ashkalon 126
 Ashtad 111
 Asoka 72
 Assembling in Another
 341
 Assiduous 12
 Assyrians 114
 Astronomy 278
 Asura 94
 Atharva Veda 55

Atheist, One Who believes
 in the eternity Of matter
 275
 Atman 61
 Aton 13
 Attributes of God 337
 Authorization 343
 Avisruthrim 110
 Avlokita 79
 Ayaerim (Ayathrima)
 III
 Azrael 338

B

Balance 342
 Baal 117
 Babylonia 237
 Babylonians 114
 Bacon, Roger VIII
 Baga 103
 Bahira 294
 Bâle 146
 Baptiam 178
 Barbelo Gnostics 232
 Barbhé Eloha 232
 Barborites 233
 Bardesanes 205
 Bartholomew 161
 Barnabas 171

Bedwin,nomad 265
 Bema 245
 Benares (Banaras) 88
 Bergier,Nicolas X
 Berne 24
 Bethlehem 154
 Bhagavad Gita 63
 Bihar 82
 Biography of the Prophet
 Muhammad 288
 Bishop 177
 Bithynia 161
 Blood Money 286,292
 Bodhisattvas 78
 Boghaz Keui 94
 Borzin Mehr 105
 Bosphorus 175
 Brahma 59
 Brahmana 60
 Branch 355
 Brazil 23
 Breaking of the fast 344
 The Bridge across the
 infernal fire 342
 British Museum 172
 Buddha 71
 Budhagaya 71
 Buddhi 71
 Buddhism 69
 Buera 294

Byzantium 180

C

Call to Prayer 307
 Call to prophethood 297
 Calvinism 182
 Calvin,John 182
 Cambyases 104
 Camel 265
 Cardinal 176
 Carmel 116
 Carpocrates 228
 Garthage 204
 Caspian-Sea 54
 Cast System 60
 Catholic 9
 Catholic Church
 175,179
 Catholic Reform 180
 Cause 355
 Cedron 204
 Celsus 173
 Central Asia 237
 Cephalonia 229
 Cerdan 200
 Cerinthus 230
 Chang - Tao - Ling 45

PDF.tarikhema.org

Davos pater 57
 Day of Reckoning 342
 The Day of Resurrection 341
 Days of Famous Battles 287
 Dead Sea 116
 Deborah 126
 De Broses (Charles) 26
 Deism IX
 Deists 13
 De la definition de
 phénomènes Religieux .
 paris, 1899 XV
 Delilah 126
 Demiurge (Demiurgos)
 193,215, 241
 Deuteronomy 140
 Dhamma 72
 Diablos 338
 Diakonos (Deacon) 176
 Diatessaron 170,229
 Digest (canonical) 353
 Dimanche :Dies Magnae 15
 Diodorus Siculus 278
 Dionysus 274
 Divine Law 10
 Divine Spark 195
 The Divine Spirit 28
 Divorce 351

Docetae 211
 Doghduya 95
 Dordogne 19
 Dravidian 56
 Dualism 14
 Dualists 97
 Du Culte des Dieux
 Fetiches X
 Durkheim,Emile XV
 Düsseldorf 18
 Dusseldorf 18

E

Eusebius Of Caesarea 209
 Easter 158
 Eastern Orthodox
 Church 180
 The Easter Religions
 and Western Thought
 XVII
 Ebionites 232
 Edessa 185,205
 Ego 61,73
 Egypt 115
 Egyptian 121
 Ekklesia 176
 Eleazar (Lazarus) 222
 Elephantine 132

Elim 117
 Elizabeth 222
 Elkesai 232
 Elkesaits 232
 Elobim 117
 Elui Elui Lema Shabe
 qtani 160
 Emigrant 307
 Entire Submissin to
 the will of God 334
 Ephesus 170,230
 Ephraim 209
 Ebionits 232
 Epiphanes 221,228
 Episkopos (Episcopacy)
 176
 Epistles of Saint paul
 163
 Eschatology 340
 Essenes 218, 232
~~Essenes~~ 224
 Etat Metaphysique X
 Etat Scientifique X
 Etat théologique X
 Ethical Monotheism XIV
 Euphrates 116
 Evangelion 168
 Evolutionary Ladder XIV

The Exalted name of
 God 260
 Exodus 139
 Exogamy 24
 Extreme Unction 179
 Extremists 351
 Eyzies de Tayac 19
 Ezekiel 131

F

Faith 6
 Faithful 6
 The Faithful Spirit 28
 Family of the Prophet
 316,352
 Faranbagh 105
 Fare-Well Pilgrimage
 329
 Fasting 344
 Father 14
 The Feast of Weeks 144
 Feast of the Sacrifices
 344
 The Fertile Crescent
 115
 Fetishism 25
 the Fifth of Property
 348
 Flavius Josephe 160
 Folklore 14

Form 65
 Frashkard 100
 Fraternity 307
 Fravarti 94
 Frazer, Sir J.G. XVI
 Frêstagan 244
 Freud(Sigmund) 121

G

Gahanbar 110
 Gabriel 28,134,338
 Ganges 65
 Ganzak 105
 Gathas 102
 Gaul (France) 230
 Gaumata 253
 Gaza 126
 Gemara 141
 Genealogist 293
 Genealogy 264
 Genesis 139
 Genii 338
 Geneva 182
 Genza 222,226
 Germans 54
 Gideon 126
 Gnosis 191,221

 Gnosticism 191
 Gnostics 191
 God 12

Goddess 12
 Gochihr 100
 The Gold Bough XVI
 Goldziher, Ignaz 334
 Goshnasp 105
 The Gospel 168
 Granth 90
 Greeks 54
 Gregory 177
 Gregory The Illuminator 184
 Guarded Tablet 350
 Gujarat (Guzrat) 106
 Gumizeshn 99
 Guru 89
 Guru Arjan 90

H

Hadrian 139
 Hagar 119
 Hamaspahmaidim 111
 Hamestaken 102
 Hammurabi 118
 Han 45
 Haran 118
 Hari 89
 Harijan 60
 Harmony 29,170
 Harppa 56
 Haurvatat 98

Havan 109	Holy Hucharist 178
Heaven 342	Holy Order 178
Hebrews 116,117	Holy Sprit (Ghost) 14
Hegel , George Wilhelm	Holy War 346
Friedrich XI	Homosapience 19
Helen 213	Horeb 121
Hell 343	Hormazd 99
	Huan 45
Hellenism 134	Humanist Philosophical
Hellenists 167	XVI
Helpers 307	
Hemoro baptista 232	Humata 98
Heraclius 302	Huvarehta 98
Heresiography 9	Huxley, Thomas Henry
Hermes 219	XII
Hermits 179	
Hermon 116	Huxta (Hukhta) 98
Herod Antipas 222	Hyksos 118
Herodias 223	Hyle 239
Herodotus 254	Hyperion 218
Herod The Great 137	Hypocrites 6,308
Hestos 212	I
Hezekiah 130	
Hinayana 78	Ideograms 238
Hippolytus 211,216	Idol 25
Hirohito 48	Idolatry 25
Hiroshima 48	Idzanagi 49
History of Comparative	Idzanami 49
Religions 16	Ignorance Period 25,278
History of Religions 16	Ignorance Period, Preis
Hittites 94	lamic Period 25
Hokaido 51	(The) Imam Share 348

Imprecation 328
 Indo-European 53
 Indonesia 335
 Indus 54
 Intercession 343
 Introduction to Science
 of Religion XI
 Irenaeus 230
 Isaac 119
 Isiah 130
 Ishmael 119
 Isho Mashiba 225
 Ishvara 66
 Islam(Muhammedan
 Religion) 334
 Islamic Territory 347
 Ispasagân 245
 Israel 120
 Israfil 338

J

Jacob 120
 Jacobites 185
 Jacobus Baradeus 185
 Jainism 82
 James The Greater 161
 James The Less 162
 Japan 47
 Jebel Musa 122

Jehoiakim 131
 Jehovah 142
 Jehovah (yehowah)
 121,143,193,200,404,212
 Jephthah 126
 Jeremiah(Jeremias)130
 Jericho 125
 Jeroboam 129
 Jerusalem 127
 Jeshua 154
 Jesuit 177
 Jesuit Relation IX
 Jesus 154
 Jethro (yithro) 121
 Jeudi : Iovia Dies 15
 (The)Jews 132
 Jewish Gnosticism 191
 Jim-mu 50
 Jimmu-Tenno 47
 Jina 82
 Jiva 85
 Johan na (Joan) 170
 John 161
 John The Baptist 221
 Jopiter Capitolinus 139
 Jordan 116
 Joseph 120
 Joshua 125,132,154
 Judaism 132
 Judas Iscariot 158,162
 Jude 162

Judes Maccabus 135
Judges 126
Jurisprudence 11
Jurist 11
Justine 203

K

Kabir-Panthis 88
Kachk 90
Kamidana 51
Kamino Michi 49
Kanishka 78
Kapila 65
Kara 90
Karaites 136
Karma 61
Karpanas 96
Kathiawar 106
Kartir 225,238
Kehmord 243
Kes 90
Khorda Avesta 103
Khshathrah Vairya 98
Kindness 338
King 39
Kippur 144
Kiuh-Fou 38
Kodjiki 51

Koran 349
Koshtik (Kostik) 109
Krishna 63
Kristidan 225
Kristiyane 225
Kshatria 60
Kukka 90
Kungha 90
Kung Futso 38
Kwi 43
Kyoto 47
Kyros 321

L

La Loi de Participation 23
Lang, Andrew XIV
Lao-Tzu 43
Latins 54
League 287
Legal Alms 344
Legal Opinion 11
Legatus Tertius 242
Les Formes Elementaires,
Paris, 1912 XV
Lesser Pilgrimage 346
Levetiqites 233
Levi 120

Leviathan 231
 Leviticus 140
 Lévy Bruhl (Lucien) 23
 Lidzbarski 221
 Li-Erh 43
 Li-King 40
 Lilith 117
 Linka 60
 Li-shi-Min 45
 Logos 136, 164
 Lord Balfur 146
 Lord Herbert 1X
 L' Origine des Dieux
 de Paganisme X
 Lot 118
 Lu 38
 Lukas (Luke) 169
 Luminosity 258
 Lundi: Dies Luno 15
 Luther 88
 Luther, Martin 181
 Lyeurgus 252
 Lyon 204
 Lyons 230

M

Mac-Arthur 48
 Maccabees 135

Macedonia 134
 Magic 31
 Magophony 255
 Magu-zati 255
 Mahabharata 15, 60, 63
 Mahatma Gandhi 60
 Mahavira 82
 Mahayana 78
 Mahishtagan 245
 Mahrspand 241
 Maia 219
 Maidyarim 111
 Maidyoshehim 111
 Maidyozarem 111
 The Making of
 Religion 18, 98
 Makoraba 278
 Malacca 335
 Malkâ Nahurâ 227
 Mana 22
 Manchu 35
 Manchuria 48
 Manda 220
 Mandala 57
 Mandeans 220
 Mani (Manes) 237
 Manichaeism 237
 Manner and Fashion

XII

Mantra 31	Matthias (Matthew) 169
Manu 67	Max Muller (F.) XI,7
Manuhmêdh 242	Mazda 94
Mao Tsö-Tong 36	Mazdak 250
Mara 160	Mazdaism 92
Mar Ammo 246	Mazdakism 250
Marcion 200	Mazdak's Cosmology
Mardis : Dies Martis 15	258
Marett, Robert Ranulph	Mazdak's Doctrine 257
XV	Mediterranean Sea 115
Markus (Mark) 168	Meeting-Place 289
Marriage 351	Menander 213
Marriage With Step	Mercury 219
Mother 287	Mercredi : Mercurius 15
Mar Shimon 185	Messiah 153
Mary (Maria) 222	Messiah (Mashiah) 137
Mary (Miryam, Maryam)	Metempsychosis 30
154	Michael 134,338
Maebbothians 232	Midian 121
Maebuta 227	Midrash 141
Maehik 99	Mikado 47
Mashkana 226	Miracle 340
Mashyanak 99	Mishnah 141
Materialists 275	Mithra 102
Mathias 135,169	Mithraeum 188
Matri 57	Mithraism 187
Matrimony 178	Mitra 57,94,187
Mattathias 135	Moab 125
Matter 65	Modern Spritualism XIV
Matthew 161	Mohenjo-Daro 56

Moksha 62
 Momoni 247
 Monachism, Monasticism 179
 Monastery 179
 Monism 65
 Monophysites 184
 Monotheism 13, 336
 Monotheists 13
 Mordana 89
 Moses 120
 Moses xorenaci 209
 Mosque 306
 The Mother of the Book 350
 Multiplicity 336
 Murdiyânagh 243
 Muslim 334
 The Muslim Law 348
 Muteohito 47
 Mysore 86
 Myth, Legend 14
 Myth, Literature and Religion, XIV
 Mythology 15
 Mythos 15

N

Nabukadnassar 131

Nablus 147
 Nagasaki 48
 Nag-Hamadi 232
 Nakhashbat 241
 Namraël 243
 Nanking 35
 Nasoraëans 232
 Naplouse (Nabulus) 133
 Nariah 242
 Nariaf 241
 Nasatiya 94
 Naseraya 221
 Naska 102
 Nâsoraëans 225, 232
 Natalis Invictus 187
 Nation 9, 266
 Naturalists 275
 Natural Religion XIX
 Naw 210
 Nazarene 165
 Nazarenes 232
 Nazareth 165
 Nazari 225
 Nazoratos 221
 Neanderthal 18
 Nebiim 130
 Nebuchadnezzar 131
 Neolithic Age 18
 Nepal 70
 Nero (Neron) 138
 Nestorians 184

Paraclete 171
 Nestorius 184
 New Testament 140
 Nicæa (Nice) 174
 Nicene Creed 175
 Nicene Council 174
 Nicolaitans 233
 Nicolas Antoine Boulanger 13
 Nihongi 51
 Nippon 47
 Nirvana 74
 Nirvan Jain 75
 Niyoshagân 245
 Noah 139
 Noah's Ark 139
 Nocturnal Ascension 305
 Non-believer 6
 Non-Muslim Subjects 347
 Non-Muslim Territory 347
 Nosob 25
 Numrud 340
 Numeri (Numbers) 140

0

Odes 287

Ohrmazd 241
 Old Testament 139
 Om 66
 Omophoros 241
 One 195
 One Who has Committed the whole of the Qur'an to Memory 349
 Ophis 199 , 231
 Ophites 231
 Ophites , Ophiteism 199
 Ophitism 231
 Opus Majus VIII
 Ordeal 33
 Orthodox 9
 Orthodox Church 179
 Orthodoxy XVIII
 Osrhoen 205
 Osséens 232
 Ostudan 100
 Ourha 205
 Oxus 54

P

Pacific Ocean 48
 Paitihsabîm 111
 Paleolithic Age 18
 Palestine 115
 Panyan 71

Paradise , Heaven 342
Paria 60
Particularism XVII
**The Partition between
 Heaven end Hell**
 343
Pastor 182
Patak 237
Patanjali 65
Patriarch 177
Paulos (Saint Paul)
 162
Peace 334
Peking 35
Penance 178
Peninsula of Arabia
 335
Pentateuch 139
Pentecost 144
People, Nation 266
Persian Gulf 54
Person 14
Person , Hypotasis 14
**Personal Systematic
 Reasoning** 11
Pesach (The Passover)
 144
Petra 278
Petrus (Peter) 168
Pharaoh 122

Pharisees 136
Phenicians 115
Phibionite 233
Philip 210
Philippines 335
Philips 161,211
Philomene 205
**Philon (Philo, Judaeus
 of Alexandria)** 135
Pilate 159
Pilgrim 346
Pilgrimage 345
 pillars of Islam 343
Pitri 57
Plato 95
Plato,s Kallipolis 250
Plerum 193
Pliny 95
Pliny the younger 160
Plotinus 195
Plato's Republic 195
Plutarch 95 , 252
Point of Adoration 344
Polynesia 21
Polytheisme 13
Polytheist 13
Polytheists 309
Pompey (Pompeius) 137
 Pond in Paradise
 342

Pontius Pilate 222
 Pope 177
 Porphyry 255
 Practice of the Prophet
 10, 352
 Pragmataia 249
 Prajapati 57, 67
 Prakrit 87
 Pram Atman 61, 84
 Préanimisme 22
 Preanimistic Religion
 XVI
 Precepts 351
 Preislamic Period 273
 Prelogique 23
 Presbyteros (Presbyter)
 176
 Priest (Presbyter) 176
 Principle 354
 Profession of Faith 335
 Promise and threats
 351
 The Promised Land 125
 Prophet 339
 Prophethood 297
 Prophets endowed with
 Resolution 339
 Protestantism 179
 Protestant 9
 Psalms 128

Ptolemaeus Philadelphus
 134
 Punishment of the grave
 341
 Punishments 351
 Pure Reason 354
 Purgatory 341
 Purushasp 95
 Pythagoras 255

Q

Qaraim 136
 Quba 306
 Questions on the Man
 ner, Customs, Relig
 ion, Superstitions ,
 etc., of Uncivilised
 and semi
 Civilised Peoples.

XVI

Qumrán 219
 Qur'an 349
 Quraysh 292

R

Rabbi Jehudah Hannasi
 141
 Rabby 137
 Radhakrishnan XVII
 Raga yoga 66

Raja 57
 Ram 88
 Rama 64
 Ramananda 88
 Ramayana 15, 64
 Ramratukh 241
 Raphael 134
 Rapithvin 109
 Rashnu 102
 Rationalism 145
 Reformation 180
 Rehoboam 129
 Reincarnation 61
 Religion 5, 6
 Religion of Nature IX
 Religion Studies VI
 Religious Anarchy 250
 Religious Communism 256
 Reminiscences 228
 Renaissance IX, 36, 181
 Reshma 227
 Revealed Religion XIX
 Revelation 339
 Rigveda 55
 Rishama 227
 Rishi 59
 Ritual Prayer 344
 Robert Marett 22
 Roligare 6

Roman Catholicism 18
 Rosh Hoshanah 144

S

Sabbath 123
 Sabellius 186
 Saccas, Ammonius 195
 The Sacred Books of
 the East XI
 Sacred Mosque 305
 Sadducees 136
 Safe Conduct 347
 Saint Benedict 179
 Saint Augustine (Aug-
 ustin) 165, 238
 Saint Basil 179
 Sakya 70
 Sakyamuni 70
 Salome 223
 Samaria 129, 133
 Samaritans 133, 147
 Samaveda 55
 Samedi : Saturni Dies
 (Saturday) 15
 Sampsaeans 232
 Samsara 61
 Samson (Shimshon) 126
 Sanhedrin 159
 Saône - et - Loire 19
 Sarah 118, 119

Satan 194	Shang - Ti 37 , 39
Saturn 230	Shahporgân 237
Saul (shaul) 127	Shaman 32
Scandinavia 53	Shamanism 32
Schlozer, August Ludwig	Shang - Tzu 43
Scholastic IX	Shankhya 65
Scholastic theology 12	Sharrukin 133
School Religious 9	Shen 43, 49
Schopenhauer, Arthur	Sheol 117
XI, 74	Shi, a Followers of Ali
Scott 219	351
Scribes 137, 349	Shi - king 40
Scripture 339	Shinto 49
Seal 321	Shintoism 49
The Seal of the prop hets 321	Shiva 59
The Second person in the Trinity 164	Shiz 105
Sect 10	Shogun 47
Selene 211	Shu - king 40
Semites 114	Siddhartha Gautama 70
Semitic Languages 114	Sidra Rabba 226
Sentences 351	Sigmund Freud 21
Septuagint(septuaginta) 135	Sikha 89
Seraphim 117	Sikhism 88
Serapion 160	Simon Magus 211
Servetus 183	Simon of Cyrene 201
Sethian 231	Simon (Peter) 161
Shabuot 144	Simon Zelotes 162
	Sinai 121
	Sargon 133

Sinaitic Manuscript 172
 Sing 91
 Sinking 246
 Sinner 6
 Sinop 200
 Sir John Lubbok XIV
 Sir John Marshall 55
 Sir William Petrie 220
 The Six Correct Books 353
 Slave 54
 Sobby 221
 Socialism 251
 Sociology 22
 Socrates 38
 Sodra 109
 Soferim 137
 Solomon 128
 Solutre - Pouilly 19
 Son 14
 Son of Man 138
 Sophia 197
 Sorbonne XV
 Soter 197
 Soahyans 99
 Soul 28
 Spania 272
 Spanta Armaiti 98
 Spanta Maineyu 98

Spencer, Herbert XII, 28
 Spirit 28
 Spiritus Vivena 241
 Spitma 95
 Spitman 95
 Srausha 102
 Sroshav 240
 Stalin, Joseph 36
 Storia 14
 Story 14
 Strationics 233
 Studies in Comparative Religions VI
 Stupa 72
 Submission 334
 Submitter 334
 Sudra 60
 Suez 122
 Sufism 13
 Suggestion 31
 Sujet 31
 Suma 57
 Sunyat Sen 35
 Suttrakrit 87
 Sutta 77
 Synagogue 143, 167
 Syria 115

T

Tabernacle 124

Tabu 21	There is but one God and Muhammed is the Prophet 335
Tacitus 160	The Seven Sacraments 178
T,ai - Pei 36	Thomas 161
T,ai - Wan (Formose) 36	Thoth 219
Talisman 26	Tiberius 160 , 222
Talmud Babli 141	Tigrie 54
Talmud yerushalimi 141	Titans 212
Talwandi 88	Titus 138
Tamsha 227	Tiyen 37
Tannaïm 141	To give To drink 290
Tao 49	Tokyo 47
Taoism 43	Tonga 21
Tao - Te - ching 44	To succour 290
Tapa 85	Totemisme 22
Tarim 246	Totem Pole 23
Tarsus 162	Tower of London 90
Tathagata 74	Tradition 11, 352
Tatian 170	Traditions 353
Tatianus 229	Trajan 160 , 230
Tekoa 130	Transmigration 30
Telesma 26	Transmitter of a Trad ition 352
Temple 337	Transoxian 239
Tespon 237	Tribe 265
Thebes 13 , 120	Trimurti 59
Theocracy 307	Trinity 14 , 163
Theodor 171	Tripitak 77
Theodotus 215	
Theologian 12	
Theological System 182	
Theology 12	

Trustworthy Spirit 339
 Truth 13
 Tsang - khapa 79
 Turfan 246
 Tylor , Edward Burnett
 XIII , 27
 Tyre 128

U

Uganda 146
 Uncanny XVI
 Untouchable 56
 Upanishads 62
 Ur 118
 Uranos 57
 Urbane 265
 Uriel 134
 Ushahin 110
 Uzayrin. 109

V

Vahiehta 101
 Vaishali 82
 Vaisiya 60
 Valentinus 214
 Vardhamana 82
 The Varieties of Reli

gious Experiences
 XVI

Varuna 57
 Vatican Manuscript
 172
 Veda 54
 Vendidad 102
 Vendredi: Venereus Dies
 15

Venus 273
 Veepasian 138
 Vinaya 77
 (The) Virgin Mary 177
 Vishno 59
 Vishtaspa 95
 Visperad 102
 Vizidagân 245
 Vohumana 95 , 98

W

Waistband 179
 West 6
 (The) Word 164
 (The) World of Archet-
 ypal Images 259

X

Xanthos de Lydie 95

Xenophanes VI, 13

Y

Yabneh 141

Yajur Veda 55

Yang 37, 39

Yardona 221

Yashta 102

Yasna 102

Yataka 77

Yermiah 130

Yi - king 40

Yin 37, 39

Yoga 65

Z

Zadok 136

Zarthushttra 95

Zendavesta 103

Zerubbabel 132

Zeus 219

Zion 145

Zionism 145

Zipporah 121

Zoroaster 92

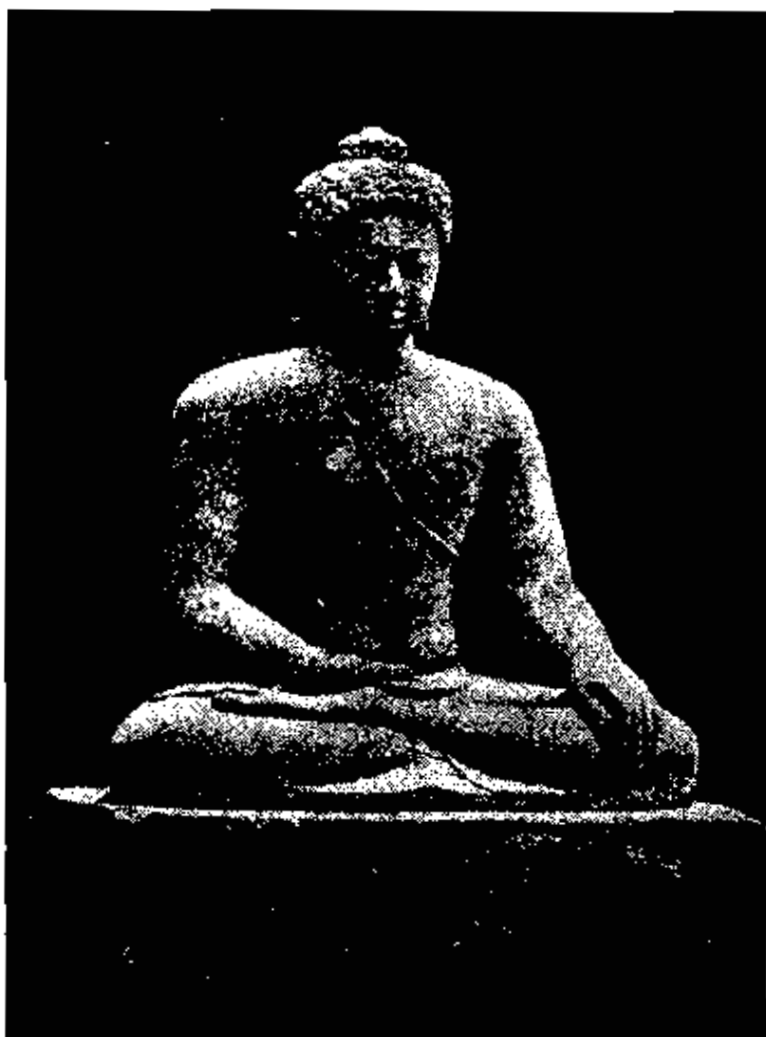
Zoroastrianism 92

Zurvan 235

Zurvana Akarana 235

برخی از آثار مؤلف مربوط به تاریخ ادیان :

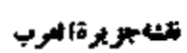
- ۱ - گفتاری درباره‌ی دینکرد، مشتمل بر : شرح بخشهای دینکرد، تاریخ اوستا و ادبیات دینی در زبان ، پهلوی، تهران، ۱۳۲۵ .
- ۲ - ایران در عهد باستان، تهران، انتشارات اشرفی، ۱۳۵۷ .
- ۳ - تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، تهران، دانشرای عالی، ۱۳۴۷ .
- ۴ - هفتاد و سه ملت با اعتقادات مذاهب، تهران، مؤسسه‌ی مطبوعاتی عطائی، چاپ سوم، ۱۳۵۵ . به ضمیمه خلاصه ملل و نحل شهرستانی
- ۵ - کتاب النية والامل فی شرح الملل والنحل، تألیف : احمد بن یحیی بن المرتضی الیسانی، المتوفی، ۸۴ هجری، بیروت - لبنان، دارالفکر، ۱۹۷۹ .
- ۶ - کتاب المقالات والفرق، تصنیف : سعد بن عبدالله ابی خلف الاشعری القمی، المتوفی ۳۰۱ هجری، تهران، مؤسسه‌ی مطبوعاتی عطائی، ۱۹۶۳ .
- ۷ - الرسالة القارعة لابن العناتقی، ضمیمه شماره اول، سال اول، مجله معارف اسلامی .
- ۸ - ترجمه‌ی فرق الشیعه نوبختی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ .
- ۹ - ترجمه‌ی الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام، تألیف، ابومصور عبدالقاهر بغدادی، تهران، انتشارات اشراقی، چاپ سوم ۱۳۵۸ .
- ۱۰ - فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، ۲ مجلد، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ .
- ۱۱ - نسب نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، تألیف : زامباور، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۶ .
- ۱۲ - تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم هجری، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۵۷ .
- ۱۳ - روح القرآن در توحید و مکارم اخلاق انسان، تهران ۱۳۶۱ بنیاد قرآن
- ۱۴ - هفتاد و دو ملت میرزا آقاخان کرمانی با مة دمه و تعلیقات دکتر مشکور، عطائی.

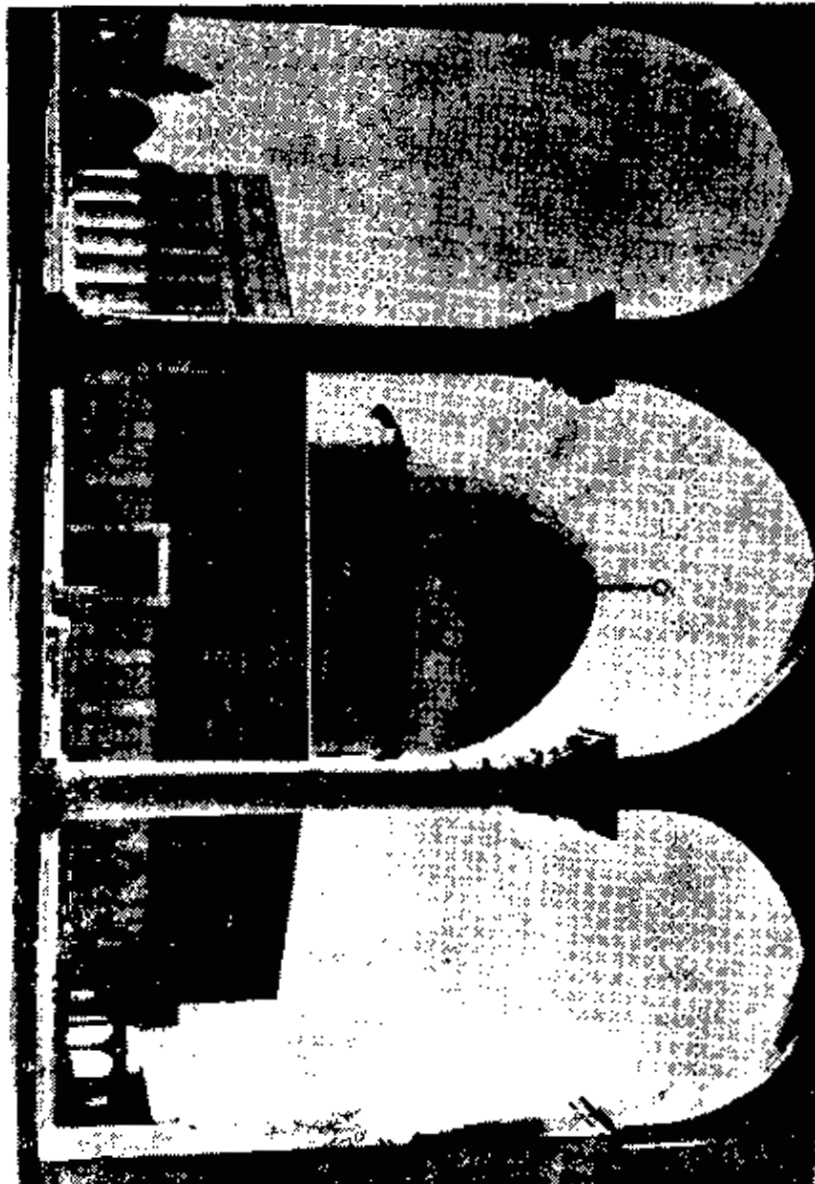


بودا



باب المنير ، مقام ابو اظم ، بيت المقدس





مدرسة 1880